۱۲۲/۱
۲/۲/۱۲

سیری در

هزاره جات

تحلیل جامعه شناسی

مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی
جامعهٔ تشیع در افغانستان

تألیف

انجنیر علیداد لعلی

تقدیم به :

ملت مجاهد و غازیان محترم افغانستان !

مشخصات کتاب :

نام کتاب :	سیری در هزاره‌جات •
نویسنده :	انجنیر علیداد لعلی •
ناشر :	احسانی •
حروفچینی و صفحه آرایی :	عباس رحیمی •
لیتوگرافی و چاپ :	چاپخانه اسماعیلیان •
تیراژ	۲۰۰۰ نسخه •
تاریخ :	چاپ اوّل ـ تابستان ۱۳۷۲ •

مرکز پخش :

قم ـ خیابان ارم ـ جنب داروخانه نصر ـ صحافی احسانی

تلفن ۲۳۵۸۲

بسم الله الرحمن الرحیم

« اِنَّ اللهَ لایُغیرُ ما بِقومٍ حتیٰ یغیروا ما بانفسهم »

ـ قرآن کریم ـ

مقـدمـه :

تحولاتی کـه در این دو دهه‌ی اخیر ، مخصوصاً در دوران انقلاب اسلامی ، درافغانستان به وجود آمد، بنیادهای اجتماعی، سیاسی،اقتصادی،نظامی،فرهنگی و اداریی را که حداقل یک قرن، براساس تبعیض و حق‌کشی ملیت‌های محروم پی‌ریزی شده بود، درهم‌کوبید و بافت‌های ظالمانه‌ی حاکم بر جامعه را ویران کرد .

رژیم‌های استبدادی و مزدوران استعمار، برای خدمت به اربابان و تسلط و حاکمیّت قوم و قبیلهٔ خود، و به بند کشیدن و به اسارت درآوردن مردم، همهٔ اقوام و ملیت‌های ساکن درافغانستان را به شدت سرکوب نموده و هویت ملی و انسانی آنها را نابود ساختند. شدّت این سرکوبی درهمهٔ نقاط کشور،به خصوص در هزارستان به اندازه‌ی بود که «واحد ملی هزاره» رااز نظراجتماعی، سیاسی،اقتصادی و فرهنگی و جغرافیائی از میان برداشته، و مردم ما را به فقر همه جانبه کشاند .

این سرکوبی و تجاوز، غارت و انهدام اقوام و ملیت‌ها که از زمان نخستین امیران محمّدزائیها در افغانستان شروع گردیده بود، در زمان عبدالرحمن خان به اوج خود رسید . اوکه با شعار : « من با این شمشیر دشمنان انگلیس را نابود می‌کنم » پابه عرصهٔ سیاست افغانستان گذاشت؛ واقعاً دشمنان انگلیس رانابود وریشه‌های تکامل انسانی و تمدن بشری را قطع ، و افغانستان را به جهنمی سوزان تبدیل نمود؛ آتشی که همه چیز را خاکستر، و بار دیگر دروازهٔ افغانستان را به روی پیشرفت و تعالی بسته کرد .

مردم ماکه تا آن زمان به طور نیمه مستقل در ولایات آباد و متصل بهم زندگی می‌کردند ، مورد تاخت و تاز این امیر سفاک قرارگرفتند . متجاوزی که از سفاکی و خون‌ریزی، غارت و چپاول و نسل‌کشی، نظیر نداشت . در پی این وحشی‌گریهای

مزدور انگلیس، واحد ملی هزاره از هم پاشید و وضعیّت جغرافیائی هزاره‌جات بهم خورده و زمین‌های آباد و مستعد کشاورزی در اختیار دولت درآمد. دولت آنها را در میان اقوام و طایفه‌های کوچی افغان تقسیم نموده و آنها را جایگزین مردم‌ما ساخت. در این راستا، بسیاری از مردم ما قتل عام و عده‌ای هم با زحمات تاقت‌فرسا، به کشورهای خارج و همسایه آواره شدند و آنهائی که از کشتار بی‌رحمانه و ددمنشانه جان سالم به در برده بودند، یا به عبارت درست‌تر نه دست ستیز برای آنها مانده بود و نه پای گریز، از مناطق حاصل‌خیز کوچانده شده، در ولایات دیگر به طور پراکنده و مهاجر جا داده شده و قسماً در داخل کوهستانهای برف‌گیر کشور رانده شدند. بدینسان، برای مردم ما از آن همه مناطق حاصل‌خیز ارزگان و غورات و غیره با آن وسعت جغرافیائی، جز همین مناطق مرکزی و کوهستانی که آن وقت بخشی از هزاره‌جات، غورات و بیشتر جزء ییلاق مردم هزارستان به حساب می‌آمد، چیزی باقی نماند.

در این یورش وحشیانه که نسبت به مردم ما جنبهٔ نسل کشی و اشغال اراضی را داشت، ضربهٔ هولناکی که به کل افغانستان، مخصوصاً به مردم ما وارد گردید، ضربه‌ای فرهنگی بود. عبدالرحمن خان با درسی که از باداران خود گرفته بود، می‌دانست که هدایت و رهبری جامعه به دست آگاهان و با سوادان آن جامعه می‌باشد؛ و تا زمانی که نیروهای با سواد و آگاه، در جامعه‌ی وجود داشته باشند، منهدم کردن و نابود کردن آن جامعه از اساس، میسور نخواهد بود؛ لذا او کشتار را از ملا، سید، میر، کربلائی، زوّار و حاجی شروع کرد؛ کسانی که در آن روز جامعه‌ی هزاره، هدایت و رهبری مردم را به عهده داشتند، و می‌توان گفت که دو سوم آنها با سواد و یک سوم هم بخاطر مسافرت به خارج از کشور و بودن امور مردم به دست آنها از آگاهان به حساب می‌آمدند. البته خیانت خائنین از اصناف فوق، چه قبل از یورش عبدالرحمن خان و چه در زمان تجاوز که به عنوان ستون پنجم امیر خائن عمل کردند، از نظر دور نیست ولی ما در این مقدمه‌ی کوتاه درصدد بیان آن نبوده، بلکه می‌خواهیم اجمالاً ضربه‌ای را که بر مردم ما وارد آمده بیان نماییم.

استعمارگران، چه در گذشته و چه در عصر حاضر، همه‌ی تلاش‌شان، برای درهم کوبیدن پایه‌های اساسی یک جامعه بوده و می‌باشند تا با نابود کردن آنها، آن جامعه را «از تمامی محتویات تاریخی و مفاخر فرهنگی و مذهبی خویش که محتوای انسانی (آن جامعه) را تشکیل می‌دهد، تخلیه کند تا به صورت کوزه‌های خالی و خاموش، از هر چه خود می‌خواهد پر سازد» [1]، آنها در قدم اوّل به تاریخ و فرهنگ مردم یورش برده و سعی می‌نمایند که هویت ملی و فرهنگی آنها را نابود ساخته و آنها را بی‌هویت و ریشه سازند. ملتی که هویت خود را از دست بدهد به آسانی دربند استعمار گرفتار خواهد شد.

عبدالرحمن با حمله‌ی دیوانه‌وار خود، با استفاده از سلاح دین و عالمان درباری و مزدور اجانب می‌خواست این کار را انجام بدهد و تا جائی موفق هم گردید. وقتی که انسان تاریخ را ورق می‌زند، درمی‌یابد که از جمله‌ی اهداف اصلی عبدالرحمن خان، از آن همه غارتها، کشتارها و کله‌منار ساختن‌ها، به طور عمده چهار چیز بوده است:

۱ـ حذف فیزیکی مردم ما.

۲ـ اشغال اراضی مستعد.

۳ـ نابودی اساس اقتصادی.

۴ـ نابودی فرهنگی.

این چهار چیز تقریباً اساس هر جامعه‌ی هست که اگر جامعه از آن برخوردار نباشد، نمی‌تواند روی پای خود بایستد. عبدالرحمن تا پایان تجاوز خود، به این چهار چیز رسیده بود. او کاری کرد که می‌خواست مردم ما به کلی از میان برود و راستی اگر این همه وحشی‌گری در حق ملتی غیر از ملت ما می‌شد، نابود می‌گردید، امّا آنچه که به نظر ما عامل و سبب ایستایی و پایداری این ملت، در برابر این همه جنایت‌ها و کشتارها، غارتها، آواره شدنها گردیده و ملت ما با همه فشار و

۱ـ بازگشت به خویش: صفحه ۳۷.

محرومیت‌ها بر جای ماند، مذهب بود. از روزی که اسلام در این سرزمین پا گذاشت، مردم غور، به آن گرویده و از پیروان خاص خاندان پیامبر اسلام شدند و امیرانی که در خطه‌ای غورات حکومت کردند لوای جهاد و مقاومت را از دست حضرت علی ـ علیه‌السلام ـ گرفتند. از آن تاریخ بعد، به عبارت دیگر از سال چهلم هجری ببعد، مردم ما بخاطر پیروی از اهل بیت پیامبر اسلام فشارها و قتل عامها را به جان خریدند ولی حاضر نشدند که از دوستی آن خاندان دست بردارند. وقتی که ما سرگذشت این مردم را در کتابهای که به برکت انقلاب به دست ما رسیده مطالعه و بررسی می‌کنیم، ایمان و تعهد عمیق آنها را نسبت به مذهب و پیروی از خاندان پیامبر و علی و فرزندانش و یا به تعبیر بعضی اندیشمندان، عشق به «کلبهٔ گلین فاطمه» را در ذره ذره جان اینها حس می‌نماییم، که همین پای بندی به مذهب و الگو قرار دادن این خاندان در تمام جوانب زندگی، دلیل بر بقاء این مردم می‌باشد.

ضروری ست در اینجا به دو مطلبی که مخالفین این مردم و یا منافقین می‌خواهند از آن به نفع خود و باداران خویش استفاده نمایند بپردازیم:

نخست اینکه: وقتی ما اصطلاح هزاره و یا هزارستان، و ... را به کار می‌بریم، منظور این نمی‌باشد که قوم خاص است و سرزمین هم مربوط به آنها فقط. هزاره در افغانستان مرادف و برابر با شیعه می‌باشد، هزاره یعنی شیعه، شیعه یعنی هزاره، بنابراین کلیه‌ای کسانی که شیعه هستند اعم از هزاره، سادات محترم، قزلباش، افغانهای خلیلی، طوری، تاجیک، ازبک و ... را شامل می‌شود. سید هزاره هست، همانطوری که سید ترک ترک هست. مگر کسانی که بخواهند با خرج بیشتر از آبروی پیامبر اسلام، به دیگران فخر فروشی کنند که این فخر فروشی و بالا حساب کردن خود، یعنی خود بزرگ بینی، از سوی هر کسی که باشد محکوم است.

دوّم اینکه: هنگامی که ما از واحد ملی هزاره و یا ملت هزارستان حرف می‌زنیم و روی ملیّت هزاره تأکید می‌نمائیم، این به معنی ناسیونالیسم کور و راسیسم انحصار طلبانه نیست بلکه هدف ما بازیابی هویت ملی و شناساندن مردم خود و آشنا ساختن آنها به شخصیت تاریخی و فرهنگی و اسلامی خودشان می‌باشد؛ منظور ما

این است که می‌خواهیم مردم ما به یک واحد ملی که داشتند و حالا ندارند برسند تا لااقل به عنوان یک ملت، شناخته شده و بعد از این ما را به عنوان‌های مختلف از صحنه‌های اجتماعی سیاسی نرانند و مثل دوران سیاه گذشته نباشیم. هدف ما این است که با باز یافتن «خویش» حق حیات و زیستن را همانند انسانهای دیگر جامعه به دست آوریم. ما می‌خواهیم همانند ملیت‌های دیگر در افغانستان در کنار آنها برابر و برادر، نه بالاتر زندگی نموده و دست به دست هم داده افغانستان را بسازیم. بنابراین تأکید ما روی واژه‌ها و اصطلاحات فوق به معنی انکار دیگران نخواهد بود.

آری همانطوری که گذشت، عبدالرحمن خائن سعی خود را برنابودی ما گذاشته بود و در این راستا جنایاتی را مرتکب گردید که آثار شوم آن تا قرنها بعد از اینهم برجای خواهد ماند. رفتار عبدالرحمن خان، پایه و اساس سیاست فرزندان او قرار گرفت به این معنی که فشار اقتصادی و انکار هویت ملی مردم ما نقشه و پلان اخلاف بعد از او بود. در دوره‌ی حبیب الله خان، هر چند مثل دورهٔ پدرش لشکرکشی به هزاره‌جات صورت نگرفت چون دیگر نیازی به این کار نبود ولی مالیاتهای سنگین، تحریف تاریخ، شکستن قلم‌ها، دربند کردن اندیشمندان و رجال سیاسی و جلوگیری از فراگیری علم و دانش و انجام مراسم مذهبی، کمافی السابق اعمال می‌گردید. اینجاست که ما، چسپیدن شهید فیض محمّد کاتب را به دربار این امیر درک می‌کنیم. کاری که شهید کاتب در آن زمان انجام داد، یعنی حاضر شد که همه‌ی توهینها، تحقیرها و لت وکوب‌ها را به جان بخرد ولی از دربار حبیب الله خان بیرون نرود، اگر بالاتر از قیام مردم، علیه جنایتهای امیر عبدالرحمن خان نباشد، کمتر نخواهد بود. شهید کاتب، با آن عمل خود خدمت بسیار بزرگی به مردم خود نموده و نگذاشت که قیام آنها و شهادت مظلومانه‌ی مردان و زنان و دختران، و هویت بر باد رفته‌ی آنان به دست فراموشی سپرده شود و میرزاهای درباری با قلمهای مزدور خود حقایق را وارونه برای نسل‌های بعد جلوه دهند.

با همه‌ی فشارهای که بخاطر نابودی مردم شیعه اعمال گردید، این مردم نه‌تنها آنطوری که آنها می‌خواستند، از پای درنیامدند بلکه در دورانهای

امراء بعدی در تمام ساحه‌های ملی سهم گرفته و در کنار هموطنان دیگر خویش، کما فی السابق، از حیثیت و ناموس و استقلال افغانستان به دفاع برخاستند، امّا در پایان هر نبردی حلقه‌های فشار تنگ‌تر و محرومیت آنها بیشتر می‌گردید.

در دوران ستم شاهی ظاهرخان باز همان محرومیت‌ها در سطح مکاتب غیر مسلکی و بخصوص ممنوعیت در مکاتب حربی و فشارهای اقتصادی و اجتماعی در سطح وسیع ادامه داشت؛ ولی مردم ما با استفاده از مذهب خونین، با همه موانع و مشکلات خود را مطرح می‌ساختند و درصدد به دست آوردن هویت و شخصیت اصلی خویش بودند.

در این راستا ما نیروهای فکری و فرهنگی و سیاسی زیادی را از دست دادیم. علماء، منورین و اندیشمندان بسیاری، برای بازیابی هویت اسلامی و ملی و انسانی قیام نموده و از همه چیز خود گذشتند که به عنوان نمونه می‌توان از شهید بلخی و یارانش نام برد. شهید علامه بلخی را که می‌توان از پیشگامان نهضت اسلامی در افغانستان، بعد از سید جمال دانست با قیام خود و همسنگرانش توانست بسیاری از ممنوعیت‌ها را بشکند و پای فرزندان مردم هزاره را به مکاتب ممنوعه به طور محدود باز نماید. امّا از آنجاکه فاجعه بسیار وسیع و گسترده، و دشمنان همیشه مراقب و درصدد سرکوبی مردم ما بودند، بازیابی هویت ملی و اسلامی به آسانی میسر نبوده بلکه نیاز بیشتر برای نیروهای فکری و فرهنگی وجود داشت تا آنها با فکر و اندیشه اسلامی و ملی خود، به بازسازی و بازپروری نسل خود و بازیابی شخصیت ملی و فرهنگی خویش می‌پرداختند؛ کاری که امیران و شاهان مستبد محمّدزایی و نیروهای فاشیسم طرف‌دار آنها نه تنها حاضر به قبول آن نبودند که پلان آنها، در نابودی این اندیشه‌ها بود.

هر چند در دوره‌های آخر رژیم ظاهر خان، نیروهای فکری و فرهنگی با الهام از مکتب حیات بخش اسلام و قیام شهید بلخی پا به پای جریانهای سیاسی دیگر، به کار افتاده بودند. پس از برچیده شدن نظام فاشیستی محمّد زاییها در افغانستان و روی کار آمدن نوکران خانه زاد آنها، مردم ما قیام را علیه نیروهای ملحد و مزدور آغاز

کردند و بار دیگر تعهد اسلامی و ملی خویش را نسبت به ناموس وطن به همه‌ی اقوام و ملیت‌ها اعلام نمودند؛ قیامی که سرمشق و الگو برای همه گردیده و توانست همه‌ی نیروها را از همهٔ ملیت‌ها به صحنه‌ی نبرد تاریخی بکشاند.

با شروع انقلاب اسلامی و به وجود آمدن سازمانها و گروههای چریکی، هر چند نیروهای دربند و اسیر دیروزی آزاد گردیدند و زمینه برای کار فراهم، ولی این نیروها دست و پا شکسته بودند، نه قلمی برای نوشتن و نه زبانی برای گفتن و نه وقت و زمانی برای بیان کردن داشتند، چه اینکه تا آزاد شدند خود را درگیر نبرد یافتند و در مقابل ابرقدرتی ایستاده بودند که خونخوارتر از انگریز و سفاک‌تر از هیتلر و چنگیز؛ آنها دیگر به سراغ قلم نرفتند، بلکه هرچه پول داشتند و می توانستند پیدا کنند تفنگ و مرمی خریدند و هر چه نیرو داشتند در مقابل دشمن بسیج نمودند؛ دشمنی که از جبهه‌های مختلف برای تصرف و اشغال وطن، یورش آورده بود. این تجاوز سبعانه سبب گردید که نیروهای بالندهٔ مردم ما با تمام توان به دفاع از دین و ناموس، حیثیت و شرف اسلامی و ملی خویش بپردازند و امکانات وسیع مردمی و فکری مصروف این تجاوز و تبعات آن گردد. بدینطریق این جنگ توانست بار دیگر، رنج و محرومیت، و فشار و ضایعاتی بزرگی را بر مردم مسلمان هزاره تحمیل نماید.

با همه‌ی گرفتاریها، از آن روی که مردم ما در کوران شکست‌ها، پیروزیها، غارتها، چپاولها و خانه به دوشیها و آوارگیها آب دیده شده و از مکتب حیات بخش اسلام و از عاشورای خونین امام حسین - علیه‌السلام - الهام می‌گرفتند، توانستند در دوران انقلاب نیم نگاهی هم، به فرهنگ و مسائل فرهنگی و ایده‌ئولوژیکی و هویت ملی و انسانی خویش نمایند. بدینسان قلم‌های شکسته، با کوله‌باری از گذشته‌های تلخ به صحنه آمده و به ظهور و ترمیم خویش پرداختند. کار فکری و فرهنگی که در دوران مبارزه‌ی بی‌امان، با نیروهای متجاوز و ملحد، از سوی سازمانها و احزاب و گروهها و کانونهای فرهنگی مردم ما صورت گرفت، هر چند اندک بوده و هست ولی از مردمی که در اوّل انقلاب از گذشته‌ای خویش، جز آنچه که از افواه شنیده بودند، چیزی در دست و قلمی برای نوشتن و نویسندگانی برای قلم زدن نداشتند، کار بسیار

زیاد و شگرفی بوده و می‌باشد. هم اکنون ما شاهد به صحنه آمدن، تلاش و کوشش نویسندگان نوپای انقلاب خود هستیم که آثارشان باز با همه‌ی محرومیت‌های اقتصادی، به مردم ما عرضه شده و می‌شود.

با تشکیل حزب وحدت اسلامی که در واقع بازیابی هویت اسلامی و ملی شیعیان افغانستان می‌باشد، روند کار سرعت خوبی گرفته و داده‌های فرهنگی مردم ما یکی پس از دیگری، هویت، شخصیت و اقتدار و قدرت ملی و فرهنگی ما را پابه‌پای نیروهای نظامی و سیاسی در سطح جهانی و منطقه به خصوص در سطح اقوام و ملیت‌های وطن، آنانی که ما را با همه روشنفکر بودن خود، هرگز در این سطح قبول نداشتند، اعلام می‌دارند.

هنگامی که ملتی هویت از دست رفته‌ای خویش را باز یابد و جو خفقان و بیدادگری و نفی وجودی آن ملت از میان برود، استعدادها شکوفا شده و به بار خواهد نشست. امروز مردم ما در این مرحله قرار دارد بلکه بالاتر پا به پای پیشرفت‌های سیاسی، نظامی، کم‌کم تهاجم فرهنگی خویش را نیز آغاز کرده است. هم‌اکنون به برکت خون شهیدان ما شاهد ظهور دُرّهائی هستیم که از میان کوخهای ویران شده می‌درخشد؛ دُرّهائی که نمی‌توان برایش بها و قیمت تعیین نمود.

اینک ما کتابی را در پیشروی خود داریم که نویسنده‌اش از میان همان ویرانه‌ها قد برافراشته است، شخصیتی که از مغضوبین دیروزی و پیام آورد و صدوپنجاه سال رنج و محرومیت ماست. نویسنده‌ی آگاه و دردمندی که کوله‌بار مسئولیّت را از دورانهای دور به دوش کشیده و برای ما به ارمغان آورده است.

این کتاب که تحلیل خوب و عمیق از زندگی مردم هزاره‌جات می‌باشد، اثر سرباز گمنام و مجاهد مخلص و مؤمنی به نام انجنیر علیداد لعلی می‌باشد. اسم او آشناست، چه آنکه در هزارستان، عشق ویرانگر و جانسوز به علی و خاندانش چنان جانها را گداخته و می‌گدازد که در اسم گذاری یا علیداد است و یا حسین علی و ...

برادر انجنیر لعلی از ولسوالی لعل و سرجنگل مربوط ولایت غور و از

چهره‌های جهادی ست که پس از چند سال حضور فعال در جبهات جهادی به جمهوری اسلامی ایران مهاجرت می‌نماید و در جهاد سازندگی جمهوری اسلامی ایران مشغول به کار می‌گردد و پس از مدتی کار و تجربه اندوختن با اینکه امکانات اقتصادی خوبی برایش فراهم بوده، دو باره به سنگرهای جهادی در کنار مردم محروم خود برمی‌گردد و در کنار فعالیت‌های جهادی، با درک رسالت و نقش مؤثر قلم و فرهنگ، به تحقیقات جامعه‌شناسی در مورد مسلمان هزاره می‌پردازد که محصول آن همین اثر است .

نویسنده پس از تکمیل کتاب به منظور چاپ آن عازم جمهوری اسلامی ایران می‌گردد امّا در مسیر راه توسط دژخیمان روسی و خلقی دستگیر شده و همهٔ نوشته‌هایش نیز ضبط می‌شود، امّا خود ایشان پس از مدتی از چنگ آنها فرار کرده و به منطقهٔ خود باز می‌گردد و به کمک حافظه و یادداشتهایش به بازنویسی مجدد کتاب می‌پردازد که به همین شکل آماده شده و دوباره به جمهوری اسلامی ایران فرستاده شده تا چاپ گردد .

نویسنده آثار دیگری نیز در زمینهٔ مسائل اعتقادی و فکری دارد که با روش بسیار علمی و جالب تدوین شده و امید است در آینده در اختیار علاقمندان قرار بگیرد .

نویسندهٔ محترم در این کتاب، پس از سیر اجمالی در ریشهٔ نژادی و ملی هزاره و نظر گذرا به دورانهای تلخ، به تفسیر و تحلیل شخصیت « فولکلور » این مردم می‌پردازد . او در این کتاب از جنگ و کشتارهای مقطعی نمی‌گوید، بلکه از مرگ تدریجی گپ می‌زند و از ظلم و بیدادگریی می‌نالد که زایدهٔ آن جنگها است و تا هنوز ادامه دارد . او از مردم خود از فرهنگ، دین، ایمان، اخلاقیات، رفتار و گفتار، فولکلور و « احساسات و منش » مردم خود می‌گوید . این کتاب که به بررسی و پیدایش و زندگی مردم هزاره می‌پردازند، ضمن اینکه یک تحلیل عمیق و سازنده از هویت مردم مسلمان هزاره به دست می‌دهد، از ضعف‌های این واحد نیز سخن می‌گوید .

بخش‌های مختلف کتاب با تحلیل ژرف و جملات محکم آورده شده ولی از

آنجا که هیچ اثری خالی از ضعف نیست و در شرایط ما و نویسندگان نوپای ما طبیعی هم می‌باشد این کتاب هم در بعضی از بخشها و فصلهای خود کاستیهائی نیز دارد، امّا روی هم رفته اثر نغز و بسیار خوبی است که می‌توان در شمار کتابهای ارزنده حساب کرد و بدین خاطر «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» در نخستین اقدام فرهنگی و تحقیقی خود پس از تأسیس به بررسی و تنظیم این کتاب پرداخته است تا هر چه سریعتر به نشر سپرده شده و در اختیار عاشقان و تشنگان تاریخ و فرهنگ افغانستان قرار بگیرد.

ما برای تشویق نویسندهٔ محترم و نویسندگان نوپا و متعهد دیگر مقدمه و پیشگفتاری را نیز بر آن افزودیم تا ضمن احترام و توجه به نویسنده و کتاب از تأسیس و تشکیل «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» نیز پرده برداریم و حال که گپ و سخن از مرکز به میان آمد بد نیست مطالبی را نیز پیرامون آن بیان داریم:

پس از تبلور ارادهٔ اسلامی و ملی تحت نام «حزب وحدت اسلامی» ما شاهد نویسندگانی بوده و هستیم که جرأت و توان ظهور پیدا کرده و به صورت پراکنده و بدون نظم، آثار آنان در نشریه‌ها و جراید و مقاله نامه‌ها در داخل و خارج به نشر سپرده می‌شود. این روند ضمن اینکه بسیار باعث امیدواری و دلگرمی می‌باشد، معایب زیر را نیز دارا می‌باشد: کار فرهنگی بدون نظم هر چند چشم‌گیر و مؤثر باشد، با توجه به اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی که ما داریم، به مرور رو به افول خواهد رفت و در نتیجه آنهای که با حرارت، در صحنه‌ی فرهنگی کشور ظهور می‌کنند، وقتی که با مشکلات و موانع و بی‌مهریی که معمولاً جو حاکم در جامعه‌های در جهل نگاه داشته شده و در شرایط کنونی سیاست زده دارد، رو به رو می‌شوند، چون تنها هستند، کم‌کم از حرارت باز مانده و غروب خواهند کرد، که در شرایط فعلی هرگز به نفع ما نمی‌باشد، ما باید تمام تلاش خود را در بالا نگاه داشتن شور و حرارت فرهنگی به کار بریم تا بتوانیم از آن به نفع واحد ملی هزاره و استحکام پایه‌های آن استفاده نماییم.

دوّم اینکه نبود نظم در کارهای فرهنگی و بیرون آمدن آثار بدون تحلیل و

بررسی جمعی هرج و مرج وسیع فرهنگی را به بار خواهد آورد که با توجه به امکانات مردم ما و با توجه به نیاز شدید به کار فرهنگی سالم، این خود ضایعه‌ای دیگری خواهد بود؛ ما که می‌خواهیم خود را باز یابیم، باید از حداقل امکانات خود بهترین استفاده را در جهت رشد و تعالی فرهنگی خویش بنماییم، لذا افول و دلزدگی نیروهای فرهنگی و یا هرز رفتن آنها با کارهای بی‌شیرازه، به سود ما نبوده، ما باید در حد توان از آن جلوگیری به عمل آوریم.

براین اساس بود که ما نیاز به یک مرکز فرهنگی مستقل را در راستای رشد و اعتلای فرهنگ ملت مسلمان افغانستان احساس نموده و این مرکز را به وجود آوردیم که هدف عمده و اساسی آن به قرار ذیل است:

۱ـ جذب نیروهای فرهنگی و تحقیقاتی.

۲ـ کانالیزه کردن کارهای فرهنگی و علمی.

۳ـ دست یازیدن به جمع‌آوری اسناد انقلاب اسلامی افغانستان.

۴ـ تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.

۵ـ تصحیح و نشر نسخه‌های خطی و کتابهای مادر، در رابطه با افغانستان و موارد دیگری که جداگانه اعلام خواهد گردید.

ما به همه‌ی فرهنگیان، علماء، طلاب، دانشجویان و سایر نیروهای فرهنگی توصیه می‌کنیم که از کتابهای که در مورد افغانستان عزیز، مثل این کتاب پر ارج، چاپ و منتشر می‌گردد، استفاده نموده و به تقویه‌ی فکری و قلمی خویش بپردازند تا بتوانیم دست به دست هم داده به یک ملت نمونه‌ی اسلامی برسیم.

در پایان از هموطنان گرامی و خوانندگان محترم خواهشمندیم که قبل از خواندن کتاب به نکات ذیل توجه فرمایند:

۱ـ ما تغییراتی اندکی در نظم کتاب پدید آورده‌ایم با ویرایش و علامت‌گذاری مجدد.

۲ـ برخی از مسائل غیرضروری از قبیل فهرست مفصل در اوّل هر فصل که نویسنده آورده بود را حذف کرده و تنها به سرفصل‌های مهم اکتفا کردیم، و فهرست

مفصل با تمام جزئیات آن جداگانه در اصل کتاب ضمیمه شده است .

۳ـ حفظ امانت و دوری جستن از کمترین دخل و تصرف در متن کتاب و نیز عدم دسترسی به مؤلف محترم سبب گردید که بعضی پاراگرافهای گنگ و غیرمفهوم که احتمالاً ناشی از بازنویسی مجدد کتاب توسط کسی دیگر است، دست نخورده باقی بماند، تنها تلاش ما برای حداقل نزدیک کردن مطالب، این بوده که کلماتی را ، بر آن بیافزاییم و یا فعلی را عوض کنیم که این تغییرات بین این علامت [...]آورده شده است و نیز برای تکمیل بیان متن و یا رفع نقایص فوق در پاورقی توضیحاتی از طرف مصحح آورده شده است ، که حتماً به آنها توجه خواهید فرمود .

در پایان از کلیه برادرانی که ما را در چاپ این کتاب یاری نمودند، بویژه از جناب آقای دانش، آقای رحمانی و آقای جعفری که با دقّت و حوصله‌ای فراوان کار تصحیح و تطبیق آن را به عهده داشتند و آقای عباس رحیمی که حروفچینی کامپیوتری و صفحه‌آرایی را انجام داده‌اند سپاسگزاری نموده و موفقیّت روزافزون آنان را از درگاه باریتعالی خواستاریم .

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان ـ شعبهٔ ایران ، قم

سرطان ۱۳۷۲ هـ . ش

برابر با محرم الحرام ۱۴۱۴ هـ . ق

احمد حسین احسانی (بغلانی)

پیشگفتار:

مجموعه حاضر بخشی از سلسله مطالعات و تحقیقاتی است راجع به هزاره شناسی و هزاره‌جات که در حد خود نمایانگر آن است که هزاره و هزاره‌جات، چگونه مردم و سرزمینی و دارای چه نقش و اثری در روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی افغانستان می‌باشد.

بدون شک هینت هزاره یا بهتر بگوئیم واحد ملی هزاره سومین واحد ملی در مجموع ملیت‌ها و قبایل متعدد افغانستان است، که به مثابه یکی از ارگان‌های مهم ساختمان ملی و وجودی کشور بحساب آمده و با سایر واحدهای ملی دارای روابط و سرنوشت یکسان و مشترک می‌باشد.

هدف اساسی نگارش مجموعه حاضر، صرف محدود به این نمی‌گردد که شخصیت مذهبی و ملی، واحد ملی هزاره کماکان معرفی شود، بلکه منظور عمده در این است که این واحد نیرومند مذهبی و ملی در پهنه سیاست و تشکل کشور در ابعاد مختلف آن در سیر زمان و تاریخ ممتدش نقش تاریخی و رسالت مردمی خود را انجام داده است و با حوادث بوجود آمده است و سرنوشت حوادث را در ابعاد زمانی و مکانی تعیین نموده است و جبراً وجود این مردم و سرزمین تاریخی آن در سرنوشت مردم و کشور افغانستان تأثیر [داشته و] دارد.

و امّا عواملی که باعث به تحریر کشیدن جزوه حاضر شده است، بدین قراراند:

۱ ـ جهش مذهبی و فرهنگی واحد ملی هزاره در مقاطع تاریخی و داشتن پوتانسیل غنی برای به حرکت درآوردن جهش‌ها و ارزش‌های مذهبی، و همچنان مبارزه قاطع این واحد ملی و مذهبی در برابر حوادث و رخدادهای بی‌رحم، که

باکمال شهامت و قاطعیت با توفان‌ها پنجه در پنجه انداخته و مقاومت نموده است.

۲ ـ شرکت فعال هزاره‌ها در تعیین مقدرات سیاسی کشور در خلال مبارزات آزادیخواهانه مردم علیه اشغالگران انگلیسی و مزدوران داخلی آنها که برانگیخته از احساسات آتشین عقیدتی و وطن دوستی و بیداری وجدان سیاسی آنها بوده است.

۳ ـ اشتراک وسیع ملت انقلابی و مسلمان هزاره در نهضت ضد روسی و ضد کمونیستی در عصر حاضر که بیش از ۹ سال است، این واحد مظلوم و امّا متعهد و متدین با روس‌ها و ایادی آن رزم داده است و خون‌های مقدس و مطهری را در این راه ریختانده است و به فتوحات و موفقیت‌های تاریخی و استراتیژیک دست یافته است.

۴ ـ هزاره آنگونه که هست قهراً گمنام و در زاویه سکوت و محرومیت و تنهائی محکوم بوده است و واقعاً سیمای عاطفی و مانوس و مظلوم آن کشف نشده و مستور بوده است و کمتر کسی یا مردمی به سراغ احوال و کسب اطلاع از وضعیت اسفناک زندگی آنان شتافته است، جز در مواردی که آنها را سرکوب قطعه‌قطعه و بینوا ساخته باشند (۱).

۵ ـ تثبیت نقش فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی هزاره‌ها در ساختار نظام واحد سیاسی کشور افغانستان، که همواره این مردم دوش بدوش با دیگران پیکر نظام سیاسی و بنیان ساخت اقتصادی و نظامی کشور را در قبال حملات داخلی و خارجی مقاوم و استوار نگهداشته است.

مجموعه حاضر، بیان فشرده‌ای از ویژه‌گیهای زندگی مردم هزاره است که در برگیرنده خصوصیات زندگی اجتماعی، سیاسی، تاریخی، فرهنگی و جغرافیائی این سامان است، که عمدتاً محورهای بحث و تحلیل آن را تحقیقات تاریخی، جامعه‌شناسی و شناساندن این واحد بشری تشکیل می‌دهد.

---

۱ ـ تاریخ شهادت می‌دهد که در مورد مذکور نیز کسی به سراغ آنان نشتافته است، مگر برای بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی و امتیازگیری به نفع خود ـ مصحح ـ.

ضمناً این جزوه شامل عکسها، طرحها و نمونه‌های هنری است که بیشتر به محتوای آن استناد می‌بخشد .

علیداد لعلی
٦٦/١٠/٧

بخش اوّل

معرفی مشخصات واحد مذهبی و ملی هزاره

۱ ـ وجه تسمیه هزاره.
۲ ـ ساختمان بشری (فیگور و استاتیک) و سنخیت نژادی (انتوگرافیک):
* الف ـ ساختمان فیزیکی و بشری.
* ب ـ سنخیت نژادی.
۳ ـ تشکیلات و بافت قبایلی:
* الف ـ نوعیت قبایل و طوایف.
* ب ـ مجموعه مذهبی سادات.
* ج ـ خصوصیات نظام قبایلی.
۴ ـ زبان:
* الف ـ تحلیل و تجزیه زبان هزاره‌گی.
* ب ـ برگیرنده و گزیده از اصطلاحات و عبارات هزاره‌گی.

۱ـ وجه تسمیه هزاره

هزاره نام یا اصطلاحی است که کاربرد وسیعی در میان واژه‌ها و اصطلاحات فارسی داشته و همچنان در بطن منظومه اعداد حسابی جای پا دارد .

و امّا اطلاق این نام و عنوان به یک واحد ملی و مستقل جای تأمل و تحقیق است، چون واحد ملی هزاره سابقه کهن طولانی و تاریخی دارد ، ولی نظراتی در این خصوص ارائه شده است ، که من جمله :

نظرات و شایعاتی مشهود است که « هزاره » را منسوب به واحدهای منظم اردوی « چنگیزخان » می‌نمایند ، که در اردوی « چنگیز » بیش از « ۵۵ » واحد هزار نفری وجود داشت و خصلت‌های ذاتی این اردو توأم با یدک کشیدن افراد «ایلجاری» و حتی با زنان و کلفت‌ها بود ، که به مرور زمان و براساس محاسبه شرایط نظامی و استراتیژیک ، بعضی واحدهای نیرومند آن در مناطق حساس وضع الجیش می‌نمودند و بتدریج با ساکنان محل امتزاج و ازدواج [می] نمودند ، چنانچه در قسمتی از نبشته‌های کتاب افغانستان در مسیر تاریخ به این نکات برمی‌خوریم :

« هنگامی که مردم افغانستان بعد از مرگ چنگیز با چنان زندگی سخت مادی و روحیه افسردگی در دره‌ها و کوهپایه‌ها بسر می‌برد ، بر عکس سپاه ساخلوی مغول در کندک‌های هزار نفره در چمن‌های سرسبز کشور خیمه زده و با حیوانات بی‌شماری به بلعیدن گیاه و خون مردم زندگی می‌کردند [و بدینگونه] ، قندز ، تالقان ، اشکمش و روستاق در تخارستان ، لعل و کرمان در هزاره‌جات... همه بشکل مراتع مغول درآمدند » .

در روایات و اسنادی که به این عنوان صحه یا قرینه می‌بخشد ،

نیز چنین می‌خوانیم:

«وجه تسمیهٔشان به هزاره آن است که در عصر سلاطین و پادشاهان قدیم زابلستان، این قوم هزار سوار به عوض باج و خراج به عنوان قشون استمرار در لشکر شاهی می‌فرستادند[1]».

و آنچه که خود هزاره‌ها می‌گویند نقل قول‌های متعددی است و به طور مثال:

«هزاره، عبارت است از هزار قوم».

«هزاره، مردمانی است که از هزار راه وارد شدند».

«هزاره، مردمی است که هزار خانوار بوده است، از نزدیکان خان مغول، و موقعی که خان مغول دوباره بسرزمین «گرولاند» باز می‌گشت، این قوم را طاغی و یاغی یافت و آنها را به این صوب به قهر و زور گسیل داشت».

و امّا آنچه که در دایرة المعارف‌های معتبر به واژهٔ «هزاره» آشنا می‌شویم، اینگونه است:

در دایرة المعارف شوروی چنین می‌خوانیم:

«هزاره خلق ترک زبانی که بعد از حمله هونها که در قرن چهارم میلادی صورت گرفت به وجود آمد و در دشت‌های سواحل غربی دریای خزر به زندگی کوچی‌گری مشغول شدند».

و همچنان «هزاره خلق باستانی که در قرن هفتم تا دهم دولتی را تشکیل دادند که وسعت آن از بخش‌های زیرین ولگاه تا قفقاز و ساحل شمالی بحیره سیاه را در برمی‌گرفت».

و در لغت و فرهنگ نامهٔ المنجد، هزاره اینطور آمده است:

«هزاره ناحیه‌ای است در پاکستان شرقی نزدیک بخش سفلای همالیای غربی، بین کشمیر و هند ...».

دایرة المعارف بریتانیکا ذیل کلمه هزاره می‌نویسد:

---

۱ ـ حیات افغانی: صفحه ۴۵۵.

« هزاره‌ها در بخش کوهستانی به نام هزاره‌جات در جنوب سلسله هندوکش و در منطقه غرب اناردره (گندره) در سرحد ایران زندگی می‌کنند » .

در دایرة المعارف امریکانا ، تحت نام افغانستان توضیحاتی در باره مردم و نام هزاره داده است ، بدین شرح :

« ... هزاره‌ها که از گروپ‌های اتنیکی مختلف کشور ، سومین گروپ کلان شمرده می‌شود »[۱] .

در اسناد دیگریکه در رابطه با وجهه بخشیدن تسمیهٔ هزاره از سوی مورخین و محققین ارائه شده است ، گاهی این عنوان به نام « خزاره » ، « خزر » نیز تبدیل یافته است ، طوریکه دایرة المعارف فرهنگی روسی این مردم را باشندگان قسمت‌های مغولی ولگاه و قسمت‌های جانبی و علیای قفقاز قلمداد نموده است و ممکن است « دریای خزر » نیز بی‌ربط با موضوع فوق نباشد .

برخی از محققین عنوان « هزاره » رااینگونه توضیح داده است «که از هزاره‌جات، هزار چشمه خوشگوار بیرون می‌آید» و همینطور ...

براساس نظریه عبدالحی حبیبی مورخ معروف ، کلمه « هزاره » در اصل « هزاله » بوده که بتدریج به هزاره تبدیل شده است و آن مرکب از دو جزء است یکی « هو » و دیگری « ساله » که بمعنی خوش قلب می‌باشد[۲] .

۲ـ ساختمان بشری و سنخیت نژادی

الف ـ ساختمان فیزیکی و بشری:

ممیزات و شاخصه‌های جسمانی و فیزیکی هزاره‌ها را می‌توان چنین

---

۱ ـ نقل از مجله غرجستان : صفحه ۶۳ شماره ۸ سال اوّل .

۲ ـ تاریخ افغانستان بعد از اسلام : نوشته عبدالحی حبیبی .

برشمرد:

«موهای سیاه و انبوه، ابروان باز، چشمان پسته‌ئی، بینی پهن، چهره باز و پهن، کم بودن مو در آلاشه (زنخ)، قد متوسط، بازوهای فراخ و ...».

طبیعی است تفاوت‌های فیزیکی انسانی ساختمان وجود هزاره‌ها با سایر ملیت‌ها و طوایف افغانستان از نقطه نظرهای جغرافیائی، اقتصادی، غذائی و اتنیکی مشهود است.

بد نیست در این باره اندکی توضیح داده شود:

الف ۱ ـ عامل جغرافیائی:

عامل جغرافیائی در تغییر بخشیدن کرکتزستیک ظاهری جسم و تن انسانها، کاملاً ثابت و به تجربه رسیده است، مثلاً کسانی که در مناطق استوائی و گرم زندگی می‌کنند، نور آفتاب مستقیماً بر پوست بدن آنها تأثیر می‌کند و طبعاً رنگ پوست را خاکستری تیره رنگ یا سیاه می‌سازد و همچنین مردمی که در مناطق سردسیر زندگی می‌کنند و نور آفتاب پایین‌تر از ۹۰ درجه بالای آنها می‌تابد، رنگ پوست آنها «تازه» و متمایل به سفیدی می‌شود.

بنابراین تأثیر محیط جغرافیائی بر ساختمان فیزیکی و مخصوصاً بر وضعیت ظاهری انسان‌ها که همان پوست یا جلد بدن است، مستقیماً متناسب است و اینکه واحد ملی هزاره نوعاً از نقطه نظر رنگ و وجنات ظاهری گونه زرد و بعضاً سفید و بعضاً قرمز دارد، نسبتاً معلول تأثیرات جوّ جغرافیائی و اتنیکی حاکم در سرزمین کوهستانی هزاره‌جات است.

الف ۲ ـ عامل اقتصادی و غذائی:

عامل اقتصادی و غذائی برای بارآوری و رشد نژادهای ساکن در کره زمین تأثیر به سزائی داشته و حتی برخی از مواد غذائی مقوی در رشد و تقویهٔ اعضای بدن و دگرگون ساختن پوست و رنگ و قد و قامت، خواص مهم داشته و رابطهٔ مستقیم با

چگونگی نمود تکامل سیستم فیزیولوژیکی اعضای بدن داشته و بدین ترتیب خصوصیات خاصهٔ برخی از نژادها و طوایف تابع نورمها و اشکال اقتصادی و غذائی است، این مطلب را یکی از مجله‌های چاپ ایران (خواندنیها) چنین تشریح نموده است :

« در یک نسل بعد طول قامت ژاپونی‌ها بلند خواهد شد، چون استفاده وسیع از شیر و لبنیات در میان شهروندان ژاپونی، به تقلید از امریکائی‌های ساکن در ژاپن موجب خواهد شد طول قامت ژاپونی‌ها به اندازه طول قامت امریکائی‌ها زیاد شود ».

معمولاً جوامع و ملت‌هایی که توانای اقتصادی و رفاه زندگی دارند جسماً کامل بوده و سیستم‌های بدن‌شان بدون اختلال فعالیّت می‌کنند و برعکس، در جوامع فقیر خصوصیّات فیزیکی و عضلانی واندامی ناقص و از رشد سریع و لازم برخوردار نیست.

الف ۳ ـ عامل اتنیکی:

از رهگذر تقسیم‌بندی نژادها، در جهان نژاد « زرد » دارای اکثریت عظیمی است که بیشتر در شرق قارهٔ آسیا موطن این نژاد بزرگ است .

به هرحال جامعهٔ هزاره از نظر ساختمان اتنیکی مربوط به نژاد « زرد » است که ترک‌ها، مغول‌ها و ... در این مجموعه بزرگ دخیل‌اند و تاکنون مردم هزاره، این اصالت نژادی خود را حفظ کرده است، و مسلماً عامل اتنیکی و وراثت در زنده نگهداشتن زست نژادی و تثبیت هویت ملی و اخلاقی هزاره‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

ب ـ سنخیت نژادی:

در باره تثبیت هویت ملی و نژادی هزاره‌ها بحث‌ها و اشکالات زیادی وارد شده است، تصور اینکه هزاره‌ها از « نژاد زرد » است تردیدی نیست و سند و شاهدی هم ضرورت ندارد، ولی اینکه هزاره‌ها پیوند نژادی مغولی داشته باشند یا از بقایای عساکر چنگیزخان، سئوال برانگیز خواهد بود، و دقیقاً در این رابطه تحقیقاتی

متعدد و هم مستندی شده است، و مهمتر اینکه در این خصوص مسئله سابقهٔ هزاره‌ها نیز قابل مطرح است که بایستی بدین نکات عطف توجه نمود:

ب ۱ ـ سابقه تاریخی هزاره‌ها.

ب ۲ ـ مغولی بودن هزاره‌ها.

ب ۳ ـ بازمانده بودن هزاره‌ها از نیروهای مسلح چنگیز مغول.

ب ۱ ـ سابقه تاریخی هزاره‌ها:

سرزمین تاریخی و کهن افغانستان از گذشته‌های دور و طولانی بدین سو، مهد تربیه و رشد و تکامل واحدهای قومی و ملی صاحب نفوذی بوده است، و خصلت واقعی و سرشت وطنی این واحدها همیشه آن بوده است که با حملات خارجی‌ها پنجه نرم نموده است و از کیش شخصیت و کیان ملی خود مردانه دفاع نموده است و نگذاشته است که اقوام و ایلات اجانب در سرزمین آنها لانه نمایند و تکثیر و تکاثر داشته باشند و بدین خاطر همواره، هویت نژادی، ملی، عنعنوی، تاریخی و فرهنگی آنان از حملات محفوظ و مصون مانده است.

روی این ملحوظ هزاره‌ها و هزاره‌جات (غرجستان) سابقه کهن و تاریخی داشته و عمدتاً موانع بزرگ جغرافیائی و تعصب و خود اتکائی آنها، عملاً بیگانگان را از تسلط دوامدار و مسلط باز نگهداشته و بدین ترتیب هویت تاریخی و ملی خویش را دست نخورده احیاء نموده است.

داشتن سابقه قدیمی واحد ملی و مذهبی هزاره طبق یک رشته قرائن و شواهد مستند بهتر مسجل شده می‌تواند و برای استناد قضیه به این حکایت توجه فرمائید:

«میگویند که چون اوغوز (پدر مغول‌ها) از ولایت غور و غورستان (غرجستان ـ هزاره‌جات کنونی) به یورت قدیم خود مراجعت کرد و در راه به کوهی بزرگ برسید و برفی عظیم ببارید، و چند خانه به سبب آن بارندگی

تخلف کردند ، چون یاساق [۱] (قانون) نبود که کسی باز ماند " اوغوز " نپسندید و فرمود که چگونه به واسطهٔ بارندگی کسی بازماند و آن چند خانه را قارلوق نام نهاد ، یعنی خداوند برف و تمامت اقوام قارلوق از نسل این جماعت پیدا شدند » [۲] .

قوم قارلوق که امروزه معروف به « قلغ » است تاکنون در دره‌غوربند سکونت دارد و یکی از اقوام عمده ترکمن هزاره است و زیارتگاهی هم به همین نام در « دره شیخ علی » موجود است و مشهور به « بابه قلغ » است .

و به نقل از میخائیل ویر : « هزاره‌ها قبل از چنگیزخان در هزاره‌جات متوطن بوده‌اند و منشاء خیلی قدیمی‌تر دارند که امروز قابل تشخیص نیست » [۳] .

و همچنین برای اثبات قدامت هزاره‌ها « ژ . فریر فرانسوی » چنین اظهارنظر می‌کند :

« آنها (هزاره‌ها) در زمان حملات اسکندر در همان محلی زندگی می‌کردند که فعلاً بود و باش دارند ، او برای اثبات ادعای خود از نوشته‌های مورخ قدیمی یونان (کورتس) دلیل می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که اجداد هزاره‌ها در زمان اسکندر در مرکز افغانستان زندگی می‌کردند » [۴] .

دلایل فوق به تنهائی کافی‌نخواهدبود ، مدارک مستند و غیر قابل‌انکاری که از روی :

نوشتار قدیمی .

نسب نامه‌ها .

آثار عتیقه و کهن .

---

۱ ـ « یاسا » درست است ـ مصحح ـ .

۲ ـ جامع التواریخ : جلد ۱ صفحه ۱۱۰ .

۳ ـ سایه روشنهای از وضع جامعه هزاره : صفحه ۲۱ .

۴ ـ تاریخ ملی هزاره .

اسکلت شناسی .

و اقوام شناسی بدست آمده است نشان می‌دهد که هزاره‌ها سابقه کهن تاریخی داشته و حوادث ساز مهم وقایع تاریخ کشور بوده‌اند [۱].

ب ۲ـ مغولی بودن هزاره‌ها:

در قلب یک مجموعه بزرگ نژادی همچون نژاد « زرد » نژادها و طوایف و قبایل بی‌شماری شامل است مغول‌ها ، ترک‌ها ، قازاق‌ها ، خلج‌ها ، قارلوقها ، اسکیمویها و ...

نظریه‌های مغولی بودن یا ترک مغولی بودن یا مغولی نبودن هزاره‌ها از سوی تاریخ نگاران ، زبان شناسان ، سیاحان ، جامعه شناسان و اتنوگرافرها ارائه شده است ، ولی ما نمی‌توانیم نظرات خارجی‌ها و حتی توریستهایی را که گذرا از محلات هزاره‌نشین عبور نموده‌اند ، کاملاً مورد تائید قرار بدهیم یا از سایرین را، ولی بایستی بیشتر به قرینه‌ها و شباهت‌های :

اتنیکی .

قومی .

نژادی .

زبانی .

جغرافیائی .

و تاریخی متوسل شد .

• • •

چون در این مبحث امکان بحث طولانی و مفصل میسر نبوده بناءً به این نکات

---

۱ ـ برای بدست آوردن معلومات وسیع در این بحث‌ها می‌توانید به تاریخ ملی هزاره ، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها و مجله غرجستان رجوع کنید .

اکتفا می‌گردد :

« اصل اختلاط تُرک مغول‌ها اساس پیدایش ملیت هزاره بوده و ملیت هزاره منشاء مغولی و یا دقیق‌تر منشاء ترک مغولی دارد » .

ضمناً « استخوان بندی هزاره‌ها همانند مغول است ، این نشان می‌دهد که نه فقط مغول‌ها ، بلکه ملیت‌های همگونۀ مغول نیز در انکشاف و یا منشاء هزاره‌ها حصه گرفته‌اند » .

و بنا به قولی : « در ترکیب هزاره‌ها اقوام دیگری نیز سهم گرفته‌اند مانند ترک‌های خلجی و قارلوق‌ها که پیش از حملات مغول‌ها ، ساکنین اصلی محلات مرکزی افغانستان کنونی بودند ، شباهت چهره بعضی از هزاره‌ها و طوایف آن به خلج‌ها و قارلوق‌ها می‌ماند »[1] .

روی هم رفته هزاره‌های ساکن در مناطق مرکزی ترکیبی از اقوام و تیره‌های ترک مغولی و اهالی بومی بوده است که البته در این زمینه شایسته است که تحقیق و تتبع وسیع و عمیق شود .

ب ۳ ـ باز مانده بودن... :

اصولاً هزاره‌جات و هزاره‌ها در مقاطع تاریخی شکوفائی خود سرزمین وسیع و مردم نیرومند و صاحب نفوذی بودند که در اثر عوامل اجباری به صورت کنونی درآمدند، بدینسان تصور اینکه واحد ملی هزاره که در مجموع ملیت‌های بزرگ کشور سومین ملیت به شمار می‌رود ، از بقایای اردوی خان مغول باشند ، بالطبع ملیت هزاره با مشخصات خاص نسبت به خود وبا وسعت و کثرت جمعیت، کاملاً تئوری فوق را منتفی می‌سازد ، و امّا دخالت یا سهم عناصر مغولی و افراد نظامی خان مغول « منکوقان » و بازمانده‌های آن در تشکل ملیت هزاره تردیدی ندارد .

---

۱ ـ تاریخ ملی هزاره: صفحه ۱۸ .

طوریکه در دائرة المعارف اسلامیه که حدود صد سال قبل توسط عده‌ای از دانشمندان غربی نوشته شده چنین آمده است : « هزاره‌ها از بقایای لشکر منکوقاآن می‌باشند ، لکن مدرک قطعی در این باره به دست نیامده است و بر فرض صحت این ادعا آنان بتدریج با مردم اصلی آن حل شده‌اند » [۱].

۳ ـ تشکیلات و بافت قبایلی

واحد ملی هزاره با داشتن مشخصات و برازندگی‌های برجستهٔ قومی و تاریخی و نژادی ، مانند سایر ملیت‌ها و اقوام و اقلیت‌های کشور اصالت تاریخی خود را حفظ و قوام بخشیده است .

ملیت هزاره مرکب و متشکل از قبایل و طوایف متعدد و بی‌شماری است که نه تنها در ساحات مرکزی تراکم شده‌اند ، بلکه در اقصاء نقاط کشور و کشورهای همسایه مانند : پاکستان ، هند ، شوروی و ایران پراکنده گردیده‌اند .

لذا نکاتی که در این تیتر منقسم است ، بدین قرار است :

الف ـ نوعیت قبایل و طوایف .

ب ـ مجموعه مذهبی سادات .

ج ـ تحلیل و ریشه‌یابی خصوصیّات نظام قبایلی .

الف ـ نوعیت قبایل و طوایف:

اگر سوژه اصلی سنت قبایلی و قبیله‌گری (Tribulism) متعلق به جامعه هزاره‌ی افغانستان را از زوایای تاریک زمانه‌های دور بدین سو به پویش بگیریم ،

---

۱ ـ پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها ؛ صفحه ۱۰۳ .

مسلماً این حقیقت محقق خواهد شد که نظام قبایلی و طائفه‌ای ریشهٔ عمیق در اعماق تاریخ گذشته دارد .

آنچه که مشهود است ، قبایل و طوائف ملیت هزاره شاخچه‌هایی از یک تنه بوده ولی با پدید آمدن تحولات زمان و فشار حوادث تکان‌ها و لغزش‌هایی به خود دیده است و قسمتی از طوایف هزاره تارومار گردیده و به کلی منقرض شده است .

آنسان که ملیت‌ها و قبایل دیگر در افغانستان خصوصیّات خاصی قبیله‌ای و طائفه‌ای خویش را در چارچوب تشکل منطقه‌ئی و قومی و خویشاوندی و انتساب به یک فامیل و یا یک شخصیت بزرگ و کلان ، حفظ و تداوم بخشیده است ، هزاره‌ها نیز این خصلت را در درون نهاد ملی خویش احیاء نموده ، معمولاً طوایف و ایلات پشتون که ملیت کثیرالطایفه افغانستان است ، به انحائی سوژه قبیله‌ای خود را با اینگونه عناوین و سمبول‌ها پایدار نگهداشته است: قبایل: سلطان خیل، یوسف خیل، ملاخیل و ... و همچنین طوایف : هلوکوزای ، دولت زای ، سدوزای و ...

دقیقاً در پسوند شهرت قبایلی و طایفه‌ای آنها « پسوند خیل و زای » جای گرفته است ، و بدین گونه در درون سیستم قبیله‌ای و طائفه‌ی هزاره‌ها پسوند « دای » که به معنی قوی ، دسته ، توده است به کار رفته است ، و نحوه دیگر آن اضافه شدن « ی » نسبتی است که دال بر منطقه‌ای بودن یک قبیله و یا یک طائفه هزاره می‌کند .

که معمولاً در چنین شرایط انتساب به محلات مسکونی و جغرافیائی مرسوم است و ماهیت غلیظ قومی و رشته بافته‌های طائفه‌ای سست و کشاله شده است ، به هر ترتیب هزاره‌جات به این واحدهای منطقه‌ای تقسیم بندی شده است که البته جنبه رسمی نداشته و بیشتر عرفی و عامیانه است .

۱ ـ واحد منطقه‌ئی جاغوری .

۲ ـ واحد منطقه‌ئی شهرستان و مالستان .

۳ ـ واحد منطقه‌ئی غزنی .

۴ ـ واحد منطقه‌ئی ناهور و خوات .

۵ـ واحد منطقه‌ئی بهسود .

۶ـ واحد منطقه‌ئی دایمیرداد .

۷ـ واحد منطقه‌ئی دایزنگی .

۸ـ واحد منطقه‌ئی دایکندی .

۹ـ واحد منطقه‌ئی بامیان .

۱۰ـ واحد منطقه‌ئی پروان و ترکمن .

۱۱ـ واحد منطقه‌ئی بلخاب .

۱۲ـ واحد منطقه‌ئی سمنگان (دره صوف و پشت‌بند و ...) .

۱۳ـ واحد منطقه‌ئی بغلان .

۱۴ـ واحد منطقه‌ئی یکاولنگ .

۱۵ـ واحد منطقه‌ئی ارزگان .

۱۶ـ واحد منطقه‌ئی غور .

۱۷ـ واحد منطقه‌ئی مناطق متفرقه [۱] .

درکلیت امر ، واحدهای منطقه‌ای فوق‌الذکر ، حکم مجموعه‌های وسیعی را داراست که در متن آنها مجموعه‌ها و دسته‌های بزرگ وکوچک طایفه‌ای و قبیله‌ای موقعیت دارند ، ولی امروزه برحسب لزوم و اقتضای زمان شهروند هر یکی از آن مناطق منسوب به همان مناطق و یا منطقه می‌شوند ، به طور مثال : شهروند جاغوری را به نام « جاغوری » و « جاغوریگو » و از بهسود را « بهسودی » و « بهسودیگو » و همینطور به همه تشهیر و تعریف می‌شوند .

نکتهٔ دیگر قابل گفتن اینست که هزاره‌ها در اثر نقل و انتقال ، مهاجرت و سکونت به مناطق جدید به شعبات متعددقومی وطایفه‌ای منشعب وتقسیم شده‌اند

---

۱ - این تقسیم‌بندی منطقه‌ای ایشان دقیق نبوده و بعضی از مناطق هزاره‌نشین در سایر ولایات را شامل نمی‌گردد ـ مصحح ـ .

و مخصوصاً هزاره‌های سمت شمال قسماً از این طیف و دسته نمایندگی می‌کنند که متشکل از اقوام متعدد هزاره‌های ناقل و مهاجر هستند و اینک به فهرستی از قبایل بزرگ هزاره که در ولسوالی‌های چندین ولایت بزرگ افغانستان دسته‌بندی و کلاسه شده‌اند، که همه متشکل از ۱۳ دای بزرگ است توجه نمائید :

قبایل ۲۳ گانه	قبیله دایزنگی - ۱ -				دایکندی - ۲ -		
	ولسوالی				ولسوالی		
شماره	لعل	پنجاب	ورث	یکاولنگ	خدیر		
	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه
۱	بهسودی	لکه‌زالی	شخه	قوم آبه	خدیر	خوشک	نظرک
۲	داله	شاهی	میربچه	میربچه	خودی دوده	پاینده قم موسی	ارزگانی
۳	سه‌پای	تاتی	زابدم	خوردک زالی	حیدربیگ	قره	چوره‌لی
۴	فولاد	زیوم	پیرمزید	صالح	دولت‌بیگ	قوم‌بیگ	پیرمحمد
۵	نیکه	مرکه	میرزا	لاکو	احمدبیگ	شیخ علی	یاردوست
۶	نوروزبیگ	ترغی	یاری	تکانه	پیرستان	قم‌قلی	خلج
۷	خواجه‌احمد	باتورک	برفی	انده	میرهزار دالی	دادک	غودل
۸	حیدربیگ	فردوس	پتره	رستم	ساربان	تاجیک	هابوله
۹	اسدالله‌بیگ	شخالا	مقدم	ماموتو	نیکه	افغانی	صولت
۱۰	تخت	ماموتو	باتورک	منگک	پیکر	بای‌محمد صادق	علیکه
۱۱	میررجب	دالتمور	شاهی	پیرقلی	قم‌علی	جانی‌بیگ	جگر
۱۲	اسمیل	محمود	لگزالی	مروا	چاوش عبدی	سرداری	اورخان
۱۳	بویک	سه‌پای	بابه‌جی	زنگان	وسمه	لال‌خوش	گیزابی
۱۴	ایرداد	مقدم	غیب‌علی	حیدر	بای‌بوغه	تیرکشه قم‌نظر	اتوک
۱۵	شدک	پنگه	خوردک‌زالی	خلیلی	پیرعلی	مسکن	میرطلب
۱۶	کره	برکه	نورگه	مغولی	سونه مامکه	اولی	چهارخواهر
۱۷	بابه‌جی قره‌قول‌دغی	ابغه	سه‌پای	نورکه	ترموش	آهنگر	
۱۸	دایزنگی شخالا	خوشی	غیب‌علی	سه‌پای	قوم‌مادی	گال‌کوچه ناظران	
ولایت	غور	بامیان	بامیان	بامیان	ارزگان	ارزگان	

قبایل ۲۳گانه	دای میرکشه ـ ۳ ـ					دای فولاد ـ ۴ ـ		
	ولسوالی					ولسوالی		
شماره		جاغوری	قره‌باغ	جغتو	خواجه‌میری	کجران	مالستان	اجرستان
طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه
۱	نصرالله	آته	محمدخواجه	محمدخواجه	الیاس	میرهزار	ملکی	دایه
۲	مرده‌خوش	حوتقول	جمال	نوربیگ	بیات	خوشکه	مکتک	باسی
		دەمرده						
۳	احمد	هیچه	بهبود	لطفیت	محمدخواجه	الله‌یار	پشی	دای‌بکره
		بابه						
۴	بابه کمال	شغله	دلتمور	بیات	احمدبیگ	قورمه	شبرداغ	بریکی
		چهل‌باختر						
۵	سیداحمدطرمال	سنگ‌ماشه	چهاردسته	شاهو	فراش	گنجی	ایچه	دای‌فولاد
۶	باریک	پاطو	دای‌میرک	قیملوت	سه‌پای	غوله	میرآدینه	
		مسکه						
۷	شیرزاینده	خوشه	دەمرده	جمال	میرپای	گدای	موریتی	
		گری						
۸	یازدری	زیرک	بهرام	پیرقدم	بای	میکه	داله	
۹	عتاک	داود	امین	بوبک	بیات	زرگر	خوردک‌زاینده	
		انگوری						
۱۰	المیتو	حیدر	توجی	قلندر	لطفیت	شیخعلی	میراحمد	
۱۱	سبزچوب	دولت‌شاهی	قره‌چه			بندعلی	بایلی	
		قرد						
۱۲	تیرغونک	باغوچری	جیغه			بای‌بوغه	قندی	
		خدایداد						
۱۳	کمرک	مهاجری	خدیر			مغول	شاکی	
۱۴	پشی	لومان	خواجه‌علی			برونی	خنجر	
۱۵	قلندر	اکته						
۱۶	ابدان	خیرمحمد				بلوچ	جامی	
۱۷	چوپان	سیدعلی				ازبک	بیگم‌آغه	
۱۸	دمکن	معصوم				میرو	جوک	
ولایت	غزنی	غزنی	غزنی	غزنی	ارزگان	غزنی	ارزگان	

دای کلان - ۵ -

قبایل ۲۳ گانه							
	ولسوالی						
	شیخعلی	پنجشیر حصه دوم	سرخ پارسا	غوربند	تاله و برفک	دهن غوری	دوشی
شماره	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه
۱	نیمان	باباعلی	خدیر	قرنجل	کرم‌علی	نیمان	گاوی
۲	کرم‌علی	مظهر علی	الله‌داد	لیج	آش‌خوجه	دای‌میرک	گری
۳	قارلوغ	سنگی‌خان	شیرک	قول‌خول	علی‌جم	علی‌جم	چهل غوری
۴	خداپداد	گلاب‌خیل	دولت‌خوانی	سهراب	شیخعلی	قفی	علی‌جم
۵	غایبداد	دوست‌علی	علی‌خوانی	آهن	بهبودی	لرخابی	نیک‌پی
۶	اموداد	غوله	قرتندر	لاله	کوهگدای	ده‌مرده	شیخعلی
۷	عبدالواحد	دلاور	سرخ	خاطر	نیکپای	بهبود	لرخوی
۸	زی‌قاضی	پاینده	رحمن‌قلی	خدری	شاه‌محمّد	گاوی	کوه‌گدای
۹	زی‌عزیز شکرالله‌خوشحال	زی‌عطا	ایدال	الله‌داد	ماله	قرملوغ	اش‌خواجه
۱۰	توچی	فقرالله	لطف‌الله	شیرک	چاچه		
۱۱	میرکه	رحمن‌قل	فقیرالله		علی‌نظر		
۱۲	بهلول	لطف الله	پاینده	سرخ	زی بازی		
۱۳	مقصود		زی عطا	پارسا			
۱۴	زی‌کاکه		شخه	قلغ			
۱۵	قل‌خویش		بابه‌تول مخفی	بهلول			
۱۶			شادمحمّد	میرکه			
۱۷				منصوربیگ			
ولایت	پروان	پروان-کاپیسا	پروان	پروان	بغلان	بغلان	بغلان

قبایل ۲۴ گانه	دای دهقان ـ ۶ ـ			دایمیرداد ـ ۷ ـ		دای قوزی ـ ۸ ـ
	ولسوالی			ولسوالی		ولسوالی
شماره	مرکزبهسود	ناهور	حصه‌اوّل‌بهسود	قره‌باغ	دایمیرداد	شیبر و سیغان
	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه
۱	نیسان	مومرک	دولت‌قلی	دامرده	علودال	درنمان
۲	درویش‌علی	قره‌قول	جولی	دوله‌شه	مقصود	غندک
۳	احسان‌تمور					
۴	بهسود	میزه	دولت‌مراد	گاومرده	حیات	خیده
۵	میرشادی‌بیگ	درویش‌علی	ملامراد			
۶	راموز	میرشادی‌بیگ	مرشله	جمبو	پشکر	شیخه
۷	نوری		جانم	قلندری	دوله‌شه	جلیش
۸	شیرداد	بهبود	برغسان			
۹	میربچه	میربچه	قول‌خویش	محمدخواجه	قلندری	عادل
۱۰	دوستدار	خوردک‌زائی	خالق		فخری	ایام
۱۱	چوکتند	کلان‌زائی	جرغی	درنمان	شاک	
۱۲	تیزک		برجگی			کشی
۱۳	آبپای	جمبود	خاشه		نرخی	شاه‌قدم
۱۴	درویشان	خان‌بیان خان‌بهادر	مقصود		جمبوغه	عراق
۱۵	بهلول	مرک	زردک		مومک	غلام‌علی
۱۶	دیکلانی	یوک	شاه‌قدم	سلابمو	ماموت	
۱۷	قاسم	میرچهل‌کند	میربچه	چنکه	جولاء	
۱۸	شاه‌قدم	تیزک	میرو			
۱۹	سه‌پای	آب‌پای	سوته		تولی‌خشه	
۲۰	خلقی	بابه‌که	قلغ			
۲۱	باری	علی‌دوست				
۲۲	ساقی	خوردی	دولت‌پای			
۲۳	نورکه	الله‌داد	خوشک			
۲۴	اوغانی	عطاء	عیدی			
ولایت	میدان و وردک	غزنی	میدان و وردک	غزنی	وردک و میدان	بامیان

قبایل ۲۳ گانه	دای میرک ـ ۹ ـ		دای چوپان ـ ۱۰ ـ		
شماره	ولسوالی		ولسوالی		
	بهسودهزاره‌جات	بهسودمشرقی	شهرستان	اجرستان	خاص‌ارزگان‌وگیزاب
	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	طایفه
۱	بابه‌بهسود داوددلاده	هزاره‌های بهسود	خوش‌آمدی	چک	زاولی
۲	که‌در بهسود حالیه‌و	مشرقی ننگرهار به	غولکه	اوراسی	سیلان
۳	مناطق هزاره‌جات	مرورزمان هویت	میره‌مور	باتیان	شالی
۴	زیست و زندگی	قومی‌شان راباخته‌و	لرکر	دای‌بکره	باغورچار
۵	می‌کنند	باافغانهاانحلال یافت	برکر	بریکی	کالو
۶		است	سه‌پای	دایه	حسبی
۷			پهلوان	سانی	سیوک
۸			علودال		
۹			قم‌بالی	شادی	میانه تاغ
۱۰			قم‌شکر	بکله	بری
۱۱			قم‌میرمنگی		زین
۱۲			قم‌میرسنگی		خلج
۱۳			قم‌شادی		
۱۴			پولاد		
۱۵			برجی		
۱۶			عادل بیگ		
۱۷			دولت پای		
ولایت	هزاره‌جات	ننگرهار	ارزگان	ارزگان	ارزگان

۱۱ـ دای ختای :

این قبیله بصورت پراگنده در نقاط مختلف هزاره‌جات زیست و زندگی می‌کنند و بیشتر در ولایت ارزگان بودوباش دارند .

۱۲ـ دامردگان :

این قبیله به طور مشخص در هزاره‌جات قابل تشخیص نیست و تنها در نواحی ولایت غور طوایفی به این عنوان زندگی می‌کنند ، البته در مرکز بهسود ، ولسوالی قره‌باغ و در دهنه غوری بغلان از این قبیله ، طوایف و قبایلی منشعب شده است .

۱۳ـ دای زنیات :

قبیله دایزنییات بیشتر در ولایات بادغیس زندگی می‌کنند که در قرن نوزدهم توسط امیرعبدالرحمن خان از جنوب و از جنوب غرب هزاره‌جات بدآنجا رفته‌اند ، وظاهراً مناطق مسکونی آنها از توابع « قلعه نو » و به نام « دهستان » یاد می‌شود و از نقطه نظر مذهبی « سنی مذهبند » و امّا تاکنون تراویده‌های از فرهنگ ملی هزاره در میان آنها به ملاحظه می‌رسد [1] .

احتمال اینکه هزاره‌ها به شعبات و دسته‌های (دی‌ها) متعددی تقسیم شده ، زیاد است و مخصوصاً موقعی که سرگذشت انهدام اساسات زندگی هزاره‌ها مرور شود ، این واقعیت به حقیقت مقرون می‌گردد و در بعضی منابع تاریخی این اقوام نیز مندرج بوده است :

دای ملک ، دای بیرکه ، دای نوری ، دای میری ، دای دیغک ، دای حقانی ،

---

۱ ـ تصور بعضی مورخین براینست که هزاره‌های بادغیس حدوداً ۳۰۰ سال قبل در آنجا می‌زیسته است .

دای قلندر، دای کیو [1].

• • •

آنچه که بیان گردید، اختصاص به واحد منطقه‌ای هزاره‌جات داشت و در وراء این منطقه مناطق، محلات و قصباتی که هزاره‌ها در آنها به زیست و زندگی ادامه می‌دهند تقریباً شامل کلیه ولایات افغانستان می‌شوند، من جمله در:

۱ـ ولایت هرات:

مناطق کرخ، پشتون زرغون، شهر هرات، غوریان و ولسوالی اوبه هرات.

۲ـ ولایت غور:

شامل مناطقی چون: تیوره، سپابند، دولت یار، تغی تیمور و بره خانه و چغچران به اضافه ولسوالی بزرگ لعل وسرجنگل که همه هزاره هستند.

۳ـ ولایت فاریاب:

تعدادی از هزاره‌ها در نزدیک شهر میمنه زندگی می‌کنند که ظاهراً از ناقلین و مهاجرین مناطق بلخاب و سرپل هستند و هویت مذهبی شیعی دارند.

۴ـ ولایت هیرمند:

گرچه سابقاً اقوام زیادی در مناطق مهم این ولایت زندگی داشته و بعدها توسط عوامل زور و خیانت نابود گردیدند و حتی اسامی برخی از محلات هزاره‌نشین تاکنون مروج و مرسوم است، مانند: «نادعلی» که یکی از ولسوالی‌های مهم این ولایت است و «موسی قلعه» که بنام یکی از سرداران رشید هزاره در دوران سلاله مغولان نام‌گذاری شده است و در منطقه «باغران» در حال حاضر قسماً

---

۱ ـ مشروح مباحث فوق را در کتاب پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها می توانید بخوانید.

هزاره‌ها زیست و زندگی می‌کنند .

۵ ـ ولایت سیستان یا نیمروز :

در این ولایت و آستان سیستان و بلوچستان ایران عدهٔ انبوه هزاره درگذشته و حتی حالیه وجود دارد ، گفته می‌شود هزاره‌های نیمروز از طایفه نیکودری‌ها که از بازماندگان ایلخانیان مغول ایران است بوده باشند و نیکودری‌ها طایفه وسیعی است که در قسمت‌های جنوب و غرب هزاره‌جات مستحیل شده باشند ، احتمالاً طایفه « نیکه » در لعل و دایکندی از نیکودری‌ها بوده باشد .

٦ ـ ولایت قندهار :

از لابلای تحولات تاریخی ، تاریخ هزاره‌ها ، گوشه‌ای از حقایق تلخ زندگی هزاره‌ها و فاجعه سرکوبی آنها باز می‌شود و به استناد برخی از منابع در قندهار طوایف متعدد هزاره زندگی می‌کرده است و امّا اکنون در شهر قندهار و در ناحیه فقیرنشین آن (توپخانه) فامیل‌های کثیری از هزاره‌ها زندگی می‌کنند و در جهاد کنونی علیه رژیم شرکت فعال دارند .

۷ ـ ولایت کابل :

با اینکه ۲۵٪ جمعیت شهر کابل را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند که غالباً از مناطق مرکزی بدآنجا به خاطر کار و کاسبی متوطن شده‌اند ، یونیت‌های قومی که منسوب ملیت هزاره است ، بدین عبارت ؛ [است] :

۱ ـ هزاره گدی .

۲ ـ هزاره بغل .

۳ ـ هزاره بدراو .

یونیت‌های فوق الذکر در نواحی شهر کابل و محلات مجاور زندگی نموده ولی امروزه اکثریت عدیدهٔ از آنها به نسبت تحقیری که هزاره‌ها می‌شده است ،

از وجوه ملی و نژادی خود استنکاف می‌ورزند .

۸ ـ ولایت لوگر :

پهنای هزاره‌جات کهن تا کرانه‌های دور دست ولایت لوگر امتداد داشت و بعدها توسط اشغالگران و مهاجمین حاکمان جابر درهم پیچیده شد ، ولی امروزه قبایل و طوایفی به نام‌های قلمود ، محمد خواجه و دایمیرداد در مناطق خوشی ، پدخوا و محمّدآغه و لوگر زندگی می‌کنند .

۹ ـ ولایت بدخشان :

در این ولایت غیر از تاجیک‌های اسماعیلیه ، تعداد قابل شمارش طوایف از هزاره زندگی می‌کنند که امروزه با آنها مخلوط شده است ، زمانی که من در دانشگاه کابل مشغول تحصیل بودم ، یکی از هم درسانم از اهالی « شغنان » بدخشان بود که خود می‌گفت ، اصالتاً هزاره و شیعه اثناعشری‌اند و امّا اکنون به لحاظ حفظ مصالح خود را « تاجیک » می‌گویم ، البته در حال حاضر هزاره‌های ناقل و مهاجر نیز در آنجا زندگی می‌کنند .

۱۰ ـ ولایت کندز :

در این ولایت طوایف زیادی از هزاره‌ها مصروف کار و زندگی‌اند ، عده‌ای از آنها سابقه تاریخی دارند و عده‌ای از مناطق هزاره‌جات مشرقی و شمالی مهاجرت کرده‌اند ، که تعداد قابل توجهی از آنها در شهر کندز و حومهٔ آن ، علاقه‌داری علی آباد ، امام صاحب و ولسوالی خان آباد به سر می‌برند .

* * *

بدین ترتیب در کلیه ولایات و شهرهای مهم افغانستان اقلیت‌های قومی ملیت هزاره زندگی می‌کنند و نقص عمده در اینست که پراگندگی هزاره‌ها قطعاً هویت متشکل و منسجم آنان را خدشه‌دار ساخته و در رابطه با سهم‌گیری در تشکیلات و

مقدرات کشور نقش آنان صفر می‌شود .

و از جانبی همواره رژیم‌های نادر ، ظاهر ، داود و ما بعد آنها تلاش‌شان براین مبنا استوار بود که با استفاده از هر وسیلهٔ ممکن ، حضور هزاره‌ها را در امور و شئون حیات سیاسی و اقتصادی کشور نادیده گرفته و هویت ملی آنان را منقلب ساخته ، تادیگر هزاره و هزاره‌جات دارای یک هویت متشکل ملی و سیاسی و مذهبی نباشند .

ب ـ مجموعه مذهبی سادات :

مجموعه مذهبی و نژادی سادات به سهم خود در سازمان بخشیدن تشکیلات ملی هزاره نقش چشمگیر داشته ، سوابق تاریخی نفوذ و رشد و تشکل این مجموعه مذهبی منوط به عوامل زیر است :

۱ ـ عده‌ای از مورخین براین عقیده‌اند که سادات علوی در اثر ظلم و فشار خاندان اموی وارد افغانستان شده‌اند .

۲ ـ علاقه شدید به مذهب تشیّع از سوی هزاره‌ها باعث جلب سادات از ماوراء هزاره‌جات شده است .

۳ ـ موقعی که مغول‌های حاکم در ایران به تشیّع گرائیده‌اند ، مناطق کنونی هزاره‌جات از توابع ایران و تحت قلمرو خانان مغول بود ، لذا سادات علوی از سوی آنها داخل این مناطق گردیدند تا مذهب شیعه را ترویج و توسعه بخشند .

۴ ـ مهاجرت وسیع سادات پس از انحلال دستگاه سربداریه در ایران به سوی افغانستان .

حضرت یحیی بن زید بن امام سجاد ـ علیه‌السلام ـ یک تن از امام زادگان است که مدفن‌اش در « سرپل » ولایت جوزجان است که زیارتگاه خاص و عام است ، این امامزاده در محلات منطقهٔ مذکور زندگی نموده است و از قراین پیداست که او در اثر ظلم و فشار خاندان اموی وارد مناطق شیعه‌نشین « سرپل » گردیده است .

من جمله از دسته‌های سادات معروف که وارد مناطق مرکزی گردیدند و زمینه اقامت و زیست و زندگی و تبلیغ را یافتند و مورد پذیرائی گرم و اخلاص‌مندانهٔ

هزاره‌ها واقع شده‌اند، اینها هستند:

۱ـ میرسیدعلی یخ سوز: این سید با تول و تبار خود بر اثر دعوت هزاره‌های بامیان از سبزوارایران وارد بامیان شدند و ازاحترام بی‌شائبه برخوردار بود، از این شخص اولاد و احفاد زیادی در منطقه بامیان و سایر نقاط به جا مانده است، مشهور است که او در یکی از مسافرت‌ها در محلی رسید، سرما خیلی شدید بود و هیزم هم وجود نداشت، مشارالیه قطعات یخ را جمع کرده و با یک فوت قطعات یخ تبدیل به آتش گرم و سوزان می‌گردد، آرامگاه او فعلاً در شهر بامیان قرار دارد و هکذا زیارت سید میرهاشم در شهر بامیان طرف توجه خاص و عام است.

۲ـ شاه قباد: یکی از رجال برجسته و چهره‌های درخشان سادات در مناطق سنگلاخ، جلریز و زیمنی است که این سید نیز در اثر فشار، داخل این مناطق گردیده و از او اخلاف کثیری بر جای مانده است که مشهورند به اولاد شاه قباد.

۳ـ شاه برهنه: این شخصیت مذهبی سادات در منطقه «یکاولنگ» متوطن گردید و اطرافیان زیادی به خود دست و پا کرد، گفته می‌شود «سیدهای شاه» از تبار و وابستگان این سید بوده و برخلاف «سیدهای سولیچ» با آنها از یک تیره و ریشه نبوده است.

۴ـ سید شاه قلندر: این آقا در قندهار برای خود مریدان شیفته‌ای بار آورد و به ترویج مذهب شیعه و عرفان بذل مساعی داد.

۵ـ میرسید مراد ولی: این چهره روحانی و سادات در قسمت‌هایی از بلخاب می‌زیست و صاحب اعتبار و نفوذ زیادی بوده است و قبرش در بلخاب مرجع رجوع زایرین و هواخواهانش می‌باشد.

۶ـ سادات هفت برادر: هر چند اسناد و شواهدی در دست نیست، ولی به قول مو سفیدان مناطق لعل و بندر و سنگ تخت، این هفت برادر توسط سپاهیان سلطان مظفرالدین حجاج تعقیب گردیدند تا اینکه در ارتفاعات «بند دواخان یا دعاخوان» هر کدام به فواصل چند کیلومتری به شهادت می‌رسند که آثار مزار آنها تاکنون موجود است که هر ساله در بالای مزار آنها مراسم تعزیه و

سوگواری اجراء می‌شود .

* * *

سادات در میان هزاره‌ها از احترام زیادی بهره برده و به صورت سمبول‌های مقدس و مرجع رجوع و حلال مشکلات پذیرائی می‌شوند ، معمولاً هزاره‌ها و همانطورخود سادات، آنهارا برطبق « نسب نامه » یا «برنامه»به رسمیت می‌شناسند، و آنچه که معلوم است در هزاره‌جات سادات خویشتن را اولاده دو تن از امامان دوازده‌گانه معصوم معرفی می‌کنند ، اولاده حضرت امام موسی کاظم ـ علیه‌السلام ـ و اولاده حضرت امام زین العابدین یا علی العابدین سجاد ـ علیه‌السلام ـ که از سلاله اولی به نام « موسوی » و از سلاله دومی به نام « سجادی » تشهیر و تعریف می‌شوند .

روابط اجتماعی هزاره‌ها با سادات برمبنای « پیر » و « مرید » یا « مراد » و « مرید » استوار بوده [و] درگذشته‌ها سادات در میان هزاره‌ها از قدرت معنوی و عرفانی زیادی مستفیذ بودند و حتی سیدها هر کدام از خود دسته‌هایی از « پیرو و مرید » داشتند و « پیر » و « پیرزاده » در هنگام ولادت مولود تازه به دنیا سر رسیده کمر آن را می‌بست و در قبال مقداری پول یا جنس اخذ می‌کرد و این رابطه تقریباً ارثی بود و برای سادات هزاره‌ها از رهگذر مادی مدرک خوبی بودند و بالطبع سادات تنبل و معطل بار می‌آمدند و البته سادات راه‌های زیادی داشتند که آگاهانه و ناآگاهانه از مریدان سراپا فرص خویش بهره‌جوئی می‌کردند ، ولی امروزه این روند تحول یافته است و سادات از خصلت باردوش شدن خویش انصراف نموده و وارد محیط کار و پیکار شده‌اند [1].

مع الوصف از نقطه نظرهای روابط اجتماعی تعصبات حاکم براین روابط تا

---

۱ ـ متأسفانه عده‌ای هنوز هم‌از سادات محترم وجود دارندکه درصددتحکیم‌موقعیت‌ازدست رفته و پافشاری روی همان استفاده‌های نامشروع و غیراسلامی که در دورانهای گذشته به وجود آورده بودند ، می‌باشند کاری که دامن سادات غیرت‌مند و مبارزی راکه چه در دورانهای گذشته و چه حال با آن روابط و سوءاستفاده‌ازعنوان‌سیادت‌وذریهٔ‌پیامبراسلام‌مخالف وباآن مبارزه‌می‌نمودندنیزلکه‌دارمی‌سازند ـ مصحح ـ .

هنوز حاکم است، مخصوصاً این شگرد در روابط زناشوئی و ازدواج حاکم است، سیدها حاضر نیستند، دختران خود را به هزاره‌ها به زنی بدهند ولی از دختران هزاره به عنوان زن خانه استفاده می‌کنند که چنین امری باعث گردیده است هویت اتنیکی سادات تحول کند و چهرهٔ اتنیکی هزاره‌ها را اتخاذ کند، ولی به هرحال سادات تاکنون در میان مریدان خویش ازاحترام و اکرام زاید الوصفی بهره‌ور بوده و مورد احترام «دست بوسی» و «تقدم در امور و اعمال خیریه و ادعیه و نیایش‌ها و ...» قرار می‌گیرند.

به لحاظ رعایت وجیبه‌های شرعی مردم هزاره هر سال به اندازه نصاب مالی «خمس مالی نصابی» را به سادات می‌پردازند و در دوران قبل، سادات از این ناحیه به درآمدهای بالغی دسترسی پیدا می‌کردند مانند «سید جعفر که هم قدرت مذهبی و هم قدرت دنیوی را در اختیار گرفته بود و خود را رئیس، بزرگ و میر می‌خواند و در بین طایفه شیخ علی تسلط پیدا کرده بود»[1].

ج ـ تحلیل و ریشه یابی خصوصیات نظام قبایلی:

نظام قبایلی دقیقاً در تمام جوامع دارای ریشه و رسوخ عمیق بوده است، و به ویژه در جوامع و مللی که دارای ساخت و ترکیب کلاسیک اجتماعی و بشری بوده باشد، مخصوصاً چنین پدیده‌ای در درون جوامعی رشد می‌کند که اصل مرکزیت و اداره مرکزی به واسطهٔ قدرت ضعیف باشد، در چنین اوضاعی جامعه بشری به واحدها و قطعات کوچک قومی و عشیره‌ای و ایلی تقسیم می‌شود، بنابراین کشور افغانستان با وصفی که تحت یک اداره واحد در خلال قرن‌های متمادی بوده است، ولی نهایتاً مرکزیت ضعیفی داشته و غالباً در داخل مناطق دور افتاده کشور، نظام حاکم «خان سالاری» و «ملوک الطوایفی» و «ارباب رعیتی» به طور مستمر استمرار داشته و همین سان در هزاره‌جات اسکوب و سیستم گرایش به طیف قومی و

---

۱ ـ تاریخ ملی هزاره: صفحه ۷۴.

دلبستگی به یک مجموعه فامیلی نسبتاً وسیع با در نظر داشت شرایط و ضعیف بودن مرکزیت قدرت، اهمیت خاصی داشت و در هر ناحیه و منطقه اداره جامعه هزاره به دست « اشراف و خوانین هزاره » قرار داشت، تاکتیک حکومت خوانین در قدم نخست این بود، که عده‌ای از فامیل‌ها و بخش‌های دهات را به نام نزدیکان و عائله خویش قلمداد می‌کردند و خویشتن را به تمام وجود قیم آنان تحمیل می‌کردند، که بدین ترتیب « طایفه » و « قبیله » شکل می‌گرفت و به تدریج تکثیر می‌شد.

لذا در متن اقوام و قبایل هزاره اسامی قبایل و طوایف متعددی است که منسوب به اشخاص می‌شوند که مسلماً این اشخاص در عهد زندگی خویش صاحب نفوذ و رسوخ یا اعتباری بودند. مثلاً اقوام و طوایف بهسود منسوب به « بابه بهسود » یکی از متنفذین روزگارش هستند، و طوایف دای چوپان به « امیر چوپان » منسوبند و همینطور سایر اقوام و طوایف هزاره نسبت‌های قومی با رجال نام‌دار و مناطق مشخص و مشهور داشته‌اند، و بدین صورت سلسله زنجیره‌ای قومیت و طایفه گری تا کرانه‌های تاریخ معاصر هزاره و هزاره‌جات بسط و نشط (نشت) یافته است.

در هزاره‌جات خصوصیت دیگری از سیستم طایفه‌ای حاکم است و آن داشتن انگیزه طبقاتی آن است که بعضی طوایف خود را ممتاز و نجیب تحمیل می‌کنند و در این رابطه با فلسفه‌بافی و استدلال پردازی اقدام می‌کنند، طوریکه در جامعه « ایماق » که با هزاره‌های غربی هزاره‌جات همسایه هستند، این خصوصیت به دوگونه متضاد عالی و دانی، نجیب و نانجیب متبارز است، دسته‌ای از ایماق‌ها خود را « آغه‌ها » می‌نامند و رگ و ریشه، نسب و حسب خویش را به سلسله شاهان غوری پیوند می‌دهند، و دسته‌ای که نام و عنوان ندارند و از لایه‌های محروم و فقیر به شمار می‌روند مشهور « به عمله » هستند، امّا در هزاره‌جات این شگرد با رنگ و بوی دیگر منعکس است.

ناگفته آشکار است که هزاره‌جات در ۱۰۰ سال قبل بیشتر در درون سیستم‌های فئودالی و طایفه‌ای غرق بوده و حصارهای قومیت و دسته بازهای طایفه‌ای شعاع

عمل و برد دید و ساحهٔ فعالیت آنان را در آغوش خود کشیده بود و کمتر زمینهٔ تشکل یک جامعه بسیط و همگون و یک ملیت وسیع الساحه انتظار می‌رفت، و هزاره‌جات از رهگذر جغرافیایی، بشری، اقتصادی و سیاسی به مشابه قطعات بدون اتصال می‌ماند و هر کسی دل بخواه از این قطعات به سود خود بهره می‌جست و برای اینکه مرزبندی به وجود بیاورد، سیاست کهنه و خطرناک « نامگذاری » و « قبیله سازی » را پیشه می‌ساخت، و کمتر یا بهتر بگویم اصلاً زمینه و امکان رشد جوانهٔ کلی گرایی و یا لااقل ملی گرایی و یکپارچگی و توحید و انسجام میسر نبود.

سیر زمان و پیش آمدن حوادث و درک ضرورت‌های عینی، اینک جامعه هزاره را برآن داشته است تا با افسانهٔ سلطهٔ نظام‌های فئودالیزم، تریبولیزم و مونیترسیم پایان بدهد تا مرزهای ساختگی در نهاد جامعهٔ موزون هزاره برچیده شود.

امّا علل و موجباتی که باعث فروپاشی روابط و تنیده‌های تیره‌ئی و قبیله‌ای در هزاره‌جات شده است بیشتر به عوامل سیاسی مربوط بوده است، طوریکه در نبرد هزاره‌ها علیه دستگاه امیر عبد الرحمن خان، قسمت اعظم طوایف هزاره نابود شدند و بدین ترتیب واقعیت مذکور را در مندرجات زیر به خوبی می‌توان باز یافت:

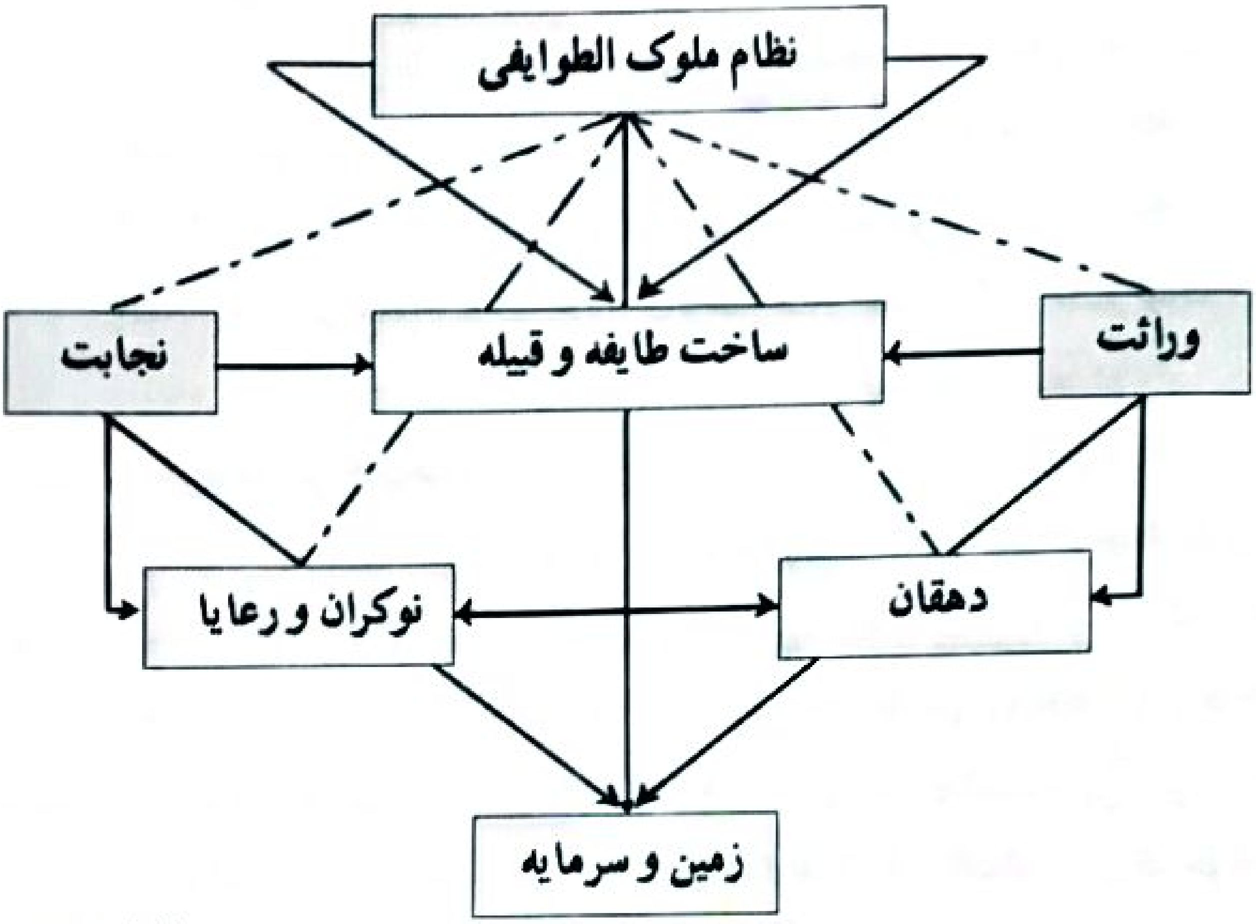
۱ ـ ضربه وارد ساختن امیر عبدالرحمن خان بر بدنهٔ نظام کلاسیک طایفوی و ... هزاره‌های هزاره‌جات.

۲ ـ مهاجرت و نقل مکان نمودن قبیله یا بخشی از افراد قبیله بخارج یا مناطق دیگر.

۳ ـ ازدواج‌های مکرر، قبیله با قبیله مجاور که باعث انحلال اصلیت قبیله‌ی گردیده و رشته بافته‌های محکم آن سست گردیده است.

۴ ـ ایجاد انگیزهٔ تمایل مشترک به ناسیونالیزم ملی و مذهبی و سیاسی که محصول تصادمات داخلی و عکس العمل‌های منفی دولت و هیئت حاکمه و عوامل آن منتج بوده است.

۵ ـ انحلال و انهدام پایه‌های حکومت مطلقهٔ سنتی اریستوکرات‌های هزاره.



دیاگرام شماره ۱

* * *

۴ـ زبان

الف ـ تحلیل و تجزیه زبان هزاره گی :

امروزه در سراسر گیتی ، مردمان جهان با بیش از ۶۰۰۰ نوع زبان محلی ، رسمی و بین‌المللی تکلم می‌کنند ، زبان یکی از شاهکار خلقت و یکی از نعمات بزرگ الهی است که انسان با حیوانات در اولین گام از این دیدگاه متمایز می‌شوند .

واحد ملی هزاره مانند دیگر ملل عالم و ملیت‌های کشور از خود دارای اختصاصات زبانی و گویش خاص لسانی است ، هزاره‌ها از قدیم الایام به زبان

آشنا و محبوبی مکالمه می‌کرده است که به یک معنی می‌توان این زبان را زبان «فارسی هزاره‌گی» مسمی نمود، وجوه متمایز و متبارز فارسی هزاره‌گی با «دری» و «فارسی» بیشتر روی این ملحوظات و مشتقات تکیه دارد:

الف ۱ ـ نحوه گویش و لهجه.

الف ۲ ـ به کار بردن اصطلاحات و عبارات مغولی، ترکی.

الف ۳ ـ ویژه‌گی‌های ارتباطی جملات و عبارات و نحوه تولید زبان و لهجه.

الف ۱ ـ نحوه گویش و لهجه:

گویش هزاره‌ها، مخصوص به خود آنان و مرتبط با سیستم ترکیب جملات و عبارات محلی و بومی بوده است این امر بدین علت است که زبان هزاره‌گی از غلظت لغوی و جملاتی خاصی انباشته است، علاوه از نفوذ زبان فارسی، زبان‌های ترکی مغولی، عربی و پشتو در لابلای زبان هزاره‌گی به چشم می‌خورد، بقول «ایفیموف» دانشمند زبان شناس شوروی «زبان هزاره‌گی، همانطوری که خود هزاره‌ها لهجه خود می‌نامند، رسم الخط ندارد، این زبان نظر به ویژه‌گی‌های ساختاری خود نمی‌تواند خارج از چوکات لهجه‌های تاجیکی که در آسیای میانه و افغانستان مروج است، مطالعه شود. زیرا بین هزاره‌گی و فارسی کابلی بسیار ویژگی‌های مشترک دیده می‌شود، امّا در عین زمان، زبان ملیت هزاره را می‌توان به صورت جداگانه و مستقل مطالعه کرد، زیرا که ملیت هزاره نه تنها گروپ مستقل اتنیکی می‌باشد، بلکه زبان هزاره‌گی ویژه‌گی‌های فونیتکی (Phonitical) و گرامری (Gramatical) مختص به خود داشته و در آن بقایای زبان مغولی ـ ترکی موجود است»[1].

لهجه هزاره‌ها در هنگام تکلم و بیان مطلب تابع قواعد گرامری

---

۱ ـ مجله غرجستان: شماره ۸ سال دوّم صفحه ۷ و ۸.

(صرف واعراب) بوده است ولی شکستگی و سکتگی و حذف برخی حروف و هجاهای غلیظ ، معمولاً به لحاظ سهولت در تکلم ناشی می‌شده است و اصولاً اصل عبارت و معنی عبارت مفاهیم زبان فارسی را تفهیم می‌کند .

مثلاً : مو ، امروز ده خانه ملاکلبی حسن اید خوردو موروویم .

عبارت فارسی آن : ما امروز در خانه ملاکلبی حسن عید خوردن می‌رویم .

و اگر مفرد باشد :

هزاره‌گی : مه امروز ده خانه ملاکلبی حسن اید خوردو موروم .

فارسی : من امروز در خانه ملاکبی حسن عید خوردن می‌روم .

علی رغم برخی تصورات ، اساساً زبان هزاره‌ها « فارسی » بوده و آمیخته با مفاهیم ترکی و مغولی که اگر دقیقاً زبان هزاره‌گی عصاره کشی شود، حدود ۳۰ تا ۴۰٪ اصطلاحات مغولی و ترکی قاموس زبان هزاره‌ها را تشکیل می‌دهد ، امّا اینکه کلیت مفاهیم زبانی ، زبان هزاره‌ها به « فارسی » آشنا و مأنوس است به علت داشتن سوابق تاریخی هزاره‌ها در غور و غورستان و غرجستان [است]، که در گذشته ساکنان این مرزوبوم با زبان فارسی صحبت می‌کرده ، ولی محققین و پژوهشگران در این زمینه نظریات گوناگون ارائه داده‌اند ، برخی معتقدند هزاره‌ها در بدو امر به زبان دیگری تکلم می‌کرده است و بعدها به واسطهٔ تسلط مذهب شیعه به واسطهٔ ایلخانیان در هزاره‌جات ، لابد هزاره‌ها هم عقیده و هم زبان جدید را جذب کردند و عدّه‌ای معتقدند هزاره‌ها به خاطر روابط همجواری با تاجیک‌ها تحت تأثیر زبان و فرهنگ ایشان قرار گرفتند و عوامل دیگری را در شکل‌بندی ساختمان زبان هزاره‌ها ، دخیل می‌دانند .

و امّا فریه (Ferreal) معتقد است « زبانی که توسط هزاره‌ها به کار برده می‌شود همانا لهجه ابتدائی زبان دری (فارسی) می‌باشد که به صورت تند ،

تند و سریع و جویده و بدون در نظر گرفتن حروف، حرف زده می‌شود»[1].

الف ۲ - به کار بردن اصطلاحات و عبارات مغولی، ترکی:

زبان هزاره‌گی سرشار از محتوای کامل یک زبان زنده است، با وصف این در خلال صحبت‌ها و گویش‌های هزاره‌گان اصطلاحات و عبارات و عمدتاً پسوندها و پیشوندها و اتصالات حروفی و کلمه‌ای دیده می‌شوند که کاربرد آنها در عرصه زبان هزاره‌گی خیلی وسیع است و اینک به قسمتی از چکیدهٔ آنها توجه کنیم:

۱ - کَدَهْ: لعل از پنجاب کَدَهْ گرم است (بیان تفضیلی).

۲ - دَلْچِنْ: حسین علی گوسپندون خود را قوش دَلْچِنْ کده (بیان توصیفی).

۳ - تو: بچه فلانی خیلی سامتو است (بیان توصیفی تفضیلی).

۴ - گو: غلام علی گوسله گونه جم کد (بیان جمع).

۵ - قَدْ، خن، خو: قاسم قَدْ (خَنْ) عبدالله ده کو رفت (بیان حرف ربط).

۶ - ی، نسبتی: علی اصغر گرگی شد [بیان حالت].

۷ - ده: ملاعلی‌بخش ده خانهٔ حسین رفت (حرف ربط).

۸ - پسوند «ک»: او مردکک ده خانه آمد (بیان تصغیری).

۹ - چی: پسوند چی عموماً انتساب به نام و محل و شخص می‌شود: غزنی چی - ایل چی.

۱۰ - اَدَلِیْ: بچه ملاحسن اَدَلِیْ بچه غلام نبی است (بیان تشبیهی).

۱۱ - أنگه: أنگه تو که مره پورته موکونی (مونی) مه موروم (بیان قید).

۱۲ - آکودی (أخته): اکودی شمو هم قدمه چپ شدید؟ (قید زمان).

نظیر نکات بالا، حول و حوش عبارات روزمره هزاره‌ها راکه مکالمه می‌کنند، نکات مشابه و امّا قدیمی و کلاسیک فراگرفته است و حالیه اصلاحات و تجدیدی در

---

۱ - مجله غرجستان: شماره اوّل، سال دوّم صفحه ۱۶.

قسمت کیفیت بخشیدن و وجهه دادن زبان هزاره‌گی با معیارهای علمی و اقتضای زمان صورت گرفته است .

دقیقاً تمام جملات به کار رفتهٔ زبان هزاره‌گی فراگرد اهرم ادبیات فارسی می‌چرخند و صرف در آنها رسوخ لغات و واژه‌های ترک مغولی دیده می‌شود ، و در واقع ستون فقرات جملات با اجزاء حروفی (قید ـ صفت ـ اسم و ...) مغولی منعقد می‌شود ، که امروزه به تدریج ماهیت خود را باخته است .

الف ۳ ـ ویژه‌گی‌های ارتباطی و ... :

اصولاً ساختمان جملات و ادات زبانی هزاره‌هابه دوگونه قابل تفسیر است : اولاً بیان عامیانه لفظی و لهجه‌ای که حتی در داخل مناطق مرکزی متفاوت است و ثانیاً پیاده شدن این الفاظ در قالب ادبیات اصلاح شده فارسی به صورت رسم الخط .

به هر صورت وجوه مکالمات هزاره‌ها با عبارات فارسی شکسته و با اتصالات حروفی « و ، از تو ، قد ، اگه، اکودی ،گو، مو ، شی ، موکنه، مونه ، استه ، دلجی ، ی ، نسبتی ، اوخته ، قنجیغه و ... » آراسته است ،که در نوع خود ممثل یک زبان مستقل و غنی ارزیابی گردید .

مطالعه سیر پیدایش و تکوین یک زبان ، محتاج به تحقیق همه بعدی است ، و بدنیسان تحقیق پیرامون محتوی و تکوین زبان هزاره مستلزم دقت کافی است ، ولی نشانه‌های موجود در زبان هزاره‌گویای فاکت‌های زیر می‌باشد :

ـ زبان مادری .

ـ رسوخ ارزش‌های مذهبی .

ـ اثرگذاری واکنش‌های طبیعی .

ـ نفوذ زبان بیگانه .

ـ نفوذ عوامل فرهنگی و ادبی .

به استناد منابع موثق تاریخی زبان مادری هزاره‌ها « فارسی » بوده است، چنانچه دکتر مهدی در کتاب تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری تذکر داده است، که رونوشت (کپی) نکاح نامه‌ای را ذکر نموده که در این اواخر از بامیان کشف شده است و این نکاح نامه در قرن چهارم هجری نوشته شده و بزبان فارسی است،[1] و منابع دیگری از تاریخ، جغرافیا و جامعه شناسی اصالت زبان هزاره‌ها رابه فارسی وصل می‌کند. بدین قرار هزاره‌ها نسل اندر نسل ناموس زبان را با خود به همراه آورده و منتقل ساخته است.

زبان فارسی هزاره‌گی آمیزه و مرکبه‌ای از جوهرهٔ اصطلاحات و قطعات فراوان مذهبی و دینی است که مسلماً مؤید تسلط ژرف ارزش‌های مذهبی در قلب فرهنگ هزاره‌ها است و همچنان در امور عبادیَ و اخلاقی.

در لابلای واژه‌های سوژه‌ای هزاره‌ها آثاری از واکنش‌های طبیعت و اعمال فیزیکی و ... اجسام و جانوران دیده می‌شود مانند « شرشرباد »، « شرست آب »، « جق جق » قطرات و چکه‌های مایعات، « عوعو سک »، « انکارای » شیهه اسپ، « بوق گاو » و « بق بق گوسفند » و امثال آن که حالت استقلال زبان و استاتیک بیان را در رابطهٔ مستقیم با عکس‌العمل‌ها و عمل‌های طبیعی و حیوانی تبیین می‌کند.

بدیهی است، جوامع و همانطور هزاره‌ها خو پذیر، تقلیدی، اثر پذیر و عادتی هستند، بنابراین بدون شک نفوذ زبان‌های بیگانه در قالب زبان هزاره محتمل بوده و هست و در مواردی زیادی اصطلاحات ترکی و مغولی غالباً در بخش « گیاهی، اندامی، محلات، زیباشناسی و فرهنگ فولکلور » درخشش داشته است که تا هنوز هزاره‌ها با استفاده از نام‌های مغولی و فارسی امور لسانی خویش را روبراه می‌سازند.

---

۱ ـ تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری: صفحه ۱۲.

ب ـ گزیده‌ای از اصطلاحات و عبارات هزاره گی :

* بند « الف » :

آله ـ آله گگ :	(صفت)	ابلق .
اَغْبال :	(صفت)	سرخگون .
اَلْبُگُوْ:	(اسم جمع)	رفقاء ـ دوستان .
اَبْلَکْ :	(قید ـ صفت)	عجله کننده .
اَلْغَوْ :	(فعل)	جست زدن ـ خیز زدن .
اَلْغُوْچک :	(اسم مکان)	محل عبور از آب و رودخانه .
اَلِبُو :	(صفت فعل)	زبانه آتش ـ تهاجم .
اَلْته :	(صفت)	شخص بی‌تفاوت .
اَرَلَهْ ـ بُورالَهْ :	(صفت)	مخلوط و معجون بوده .
آغیل :	(اسم مکان)	جای گوسفندان ـ قریه [1].
اَخْته :	(اسم فعل)	عقیم ـ عقیم کردن .
اَرْخَیْ :	(فعل امر)	بخیز .
اَلِیْش :	(فعل)	تبدیل ـ تبدیل کردن .
آموجی :	(قید)	آرام ـ آرام گرفتن .
اَرَلْ :	(صفت)	زمین خام و مرطوب .
اَرْجَلْ :	(صفت)	پراگنده ـ بی‌ربط .
اُوْبُول :	(صفت)	نازک .
اَلْوَجْ ـ اَلْوَجُ :	(صفت)	سست و کرخت .
اَبِسو :	(اسم)	زن برادر شوهر .
اوُغور :	(اسم شیء)	هاوان کوبندگی ـ اختلاط .
اَلْغَه :	(اسم اعضاء)	کف دست .

---

۱ ـ خود لاچقهای راکه در ییلاق برپا می‌دارند و در آن زندگی می‌نمایند ، آغیل می‌گوید ـ مصحح ـ.

اَبَغَه	(اسم شخص)	کاکا ـ عمو .
اَلَه میله :	(فعل)	تهاجم .
اِیْشیل :	(صفت)	سبز بنفشه‌ئی .
اَوْلوق :	(ضمیر)	بادار ـ آقا .
اَلَه پته :	(صفت)	مضطرب ـ پریشان .
اَلْتَرغَو :	(اسم گیاه)	نوع بته کوهی خاردار .
ایگه چی :	(اسم شخص)	خواهر زن .
اَپَلَه :	(صفت)	حرض و آز .
اِسته وُر :	(صفت)	کلفت ـ ضخیم .
اَیْکل :	(فعل)	نگهبانی .
اَیْد :	(قید و فعل)	سخن ـ سخن گفتن .
اَقَه ئی :	(صفت ـ فعل)	بد ـ بد گفتن .
اِیْقَک :	(صفت)	سکسکه .
اولَه جی :	(قید ـ صفت)	زوزه سگ ـ گرگ ـ روباه .
اَخْمَچی :	(اسم)	نوعی رقص محلی هزاره گی .
اِیلْ :	(اسم)	خانه گوسفند ـ طایفه ـ دام .
اَوْجَر :	(اسم گیاه)	علف دروی مخصوص خورش دام .
اوْلغُو :	(قید ـ صفت)	نگهبان .
اِیشکیل :	(فعل)	بسته کردن پاهای اسپ ، خر و قاطر .
اِیْشکَه :	(فعل)	کناره گرفتن گاو از محل عبور آدم .
اَچَه قَلی :	(صفت)	چوب دو شاخه .
اُوبَه :	(اسم)	توده سنگ ریزه‌ها .
اِزْ گینک :	(اسم)	پایه درب خانه .
اُوْنَه :	(قید)	آنجا .
اَمُوْقُوْس :	(قید)	همانقدر .
اوُلُوم :	(قید ـ اسم)	محل گذرگاه آبی ـ پهنه و نازکی آب .

اَلغَندَک :	(اسم عضو)	حلق ـ گلو .
اَلبَزغو :	(صفت)	تحقیر شده ـ اندک .
اَزغَلَق :	(اسم صفت)	آهوی گوسفندی ـ گوسفند مانند .
اِیشت :	(فعل ماضی)	گذاشت .
اَلَم جَلَم :	(صفت)	آدم ژنده پوش ـ ژنده پوش .
اَدَلِق :	(قید)	همانند ـ همگون .
اَدَلقَه :	(قید)	تخمین و حدس و گمان .
اَجرغه :	(فعل)	میل کردن حیوان ماده بلحاظ رابطه جنسی .
اَجَه :	(اسم)	زن پیر .
اِیسنَه :	(اسم صفت)	خمیازه .
آچول :	(اسم)	مادر کلان .
آچه :	(اسم قید)	رفیق ـ دوست .
اَیکه :	(اسم)	مادر .
آیه :	(اسم)	مادر .
آبه :	(اسم)	پدر (دایزنگی) مادر (بهسودی و جاغوری).
آته :	(اسم)	پدر .
آکول :	(اسم)	پدر کلان .
آنگغو :	(اسم)	دسته .
آنگه :	(قید)	اگر ـ باز ـ یا .
آلگَم :	(قید ـ صفت)	گام بزرگ .
آله موسی :	(قید ـ فعل)	کانسل ـ حذف نمودن .
آته کی :	(فعل ـ صفت)	پیچاندن مو ـ پیچیده .
اِینگه :	(اسم)	زن برادر ، زن کاکا ، زن عمو و دائی .
اِشتوق :	(اسم گیاه)	نوع گیاه کوهی که به عوض صابون از آن استفاده می شود .

آغَی :	(اسم)	مادر میرزاده ـ خان زاده .
آغه :	(اسم)	زن میر .
اَژْغند :	(صفت)	آدم کلان ـ بدڑست .
اَرِیُو :	(اسم)	مخلوط آرد و آب .
اِقس :	(قید ـ صفت)	اینقدر ـ این اندازه کم یا زیاد .
اُقْس :	(قید ـ صفت)	آن قدر ـ کم یا زیاد .

* بند « ب » :

بُوغُنْدِی :	(صفت)	تپه ـ جای بلند .
بُوغدی :	(اسم)	نوع حشره ـ آدم مکار .
بَلْدَرْغُو :	(اسم گیاه)	نوع گیاه اهلی که دارای ساقه نی مانند و کلفت دارد .
بوق و چُوقْ :	(فعل ـ صفت)	سروصداکردن ـ صدای غور و بم .
بُوْلَه :	(اسم)	پسر یا دختر خاله (خواهر مادر) .
بِیْل :	(فعل امر)	بگذار .
بِیلَنْ :	(اسم)	دستکش پوستی .
بَلْبَلَکْ :	(صفت)	جلادار ـ لبریز شده [آبی‌که نزدیک به جوش برسد] .
بِجُندک :	(اسم گیاه)	نوع علف طبی و غذائی .
بوقچی :	(قید ـ فعل)	کمین ـ کمین کردن .
بُوْلغُو :	(فعل)	تطهیر ـ تطهیر کردن .
بوذَهَ :	(اسم)	حیوان .
بِیْرِی :	(اسم)	عروس .
بَلْدی :(قید)	برای .	
بُوغْمَهْ :	(اسم)	مرض شدید ناشی از سرما .
بُوْلُول :	(صفت)	رقیق ـ صاف ـ صیقلی .

بُرداغی : [بُرداقی]	(اسم صفت)	گاو چاق .
بُرْدَک :	(صفت)	حیوان تک خصیه‌ای .
بُوکْ :	(اسم)	سوراخ آب رفت .
بیقوش :	(اسم پرنده)	جُغد ـ بُوم .
بُرکوُخ :	(اسم)	عقاب .
بَکَلَهْ :	(اسم)	پدر کلان .
بُوزِبی :	(اسم)	کوری پای .
بُغُوجی :	(صفت ـ فعل ماضی)	انقباض ـ شخص منقبض شده .
بَزبُوزَکْ :	(فعل)	قهر کردن .
پِئِر :	(اسم)	نوک پستان ماده گاو .
بَزْغَلْ :	(صفت)	پریشانی مو .
بَرَلْدُوْ :	(فعل)	بگیر و نمان (نماند) .
بوده گگ :	(اسم)	نوعی گنجشک (پرنده) .
بَرمَجی :	(صفت تشبیهی)	گونه ـ گونه و جلا دادن .
بوتیو :	(صفت)	قهر آمیز ـ ورم کرده .
بُوغَه :	(اسم)	گاو نری که مایه کوبی نشده باشد .
بُوغَبَند :	(اسم)	نوع باربند ـ بسته بند ـ لحاف پیچ .
بُوتْرا :	(صفت ـ فعل)	پراگنده ـ پراگنده شدن .
بُورُوف :	(صفت)	تیزی ـ تندی .
بُوزغورگ :	(صفت فعل مصدر)	آرام وعاجز ـ عاجز نشستن .
بَرَقْ :	(صفت)	پریشان ـ افشان .
بَلَیْلَوْ :	(قید ـ صفت)	سرسری ـ سطحی .
بُشراق :	(اسم غذا)	نوع نان ـ خوجور .
بریم :	(اسم)	بسته علوفه .
باسور :	(قید)	پهلو ـ کنار .
بَلْبَه :	(صفت فعل)	هرزه ـ هرزه گوئی .

بی لار :	(صفت)	بی حس .
بی بُولَغه :	(قید)	ناگهانی .

* بند « پ » :

پیش پُو :	(اسم)	رقص زنانه .
پی جی مه :	(اسم)	ایزار ـ تنبان ـ شلوار .
پُشپُول :	(صفت)	مجوف ، میان خالی .
پُشپو تیو :	(اسم)	شلوار و کت کلفت مردانه که از برگ ساخته می‌شود .
پورده	(اسم مفعول)	مقروض .
پَنَدَکْ :	(اسم)	محموله .
پُول ـ پُول :	(صفت ـ قید)	لکنت زبانی ـ لکنت .
پُورته :	(فعل ـ مصدر)	انداخت ـ انداختن .
پال :	(قید ـ اسم)	سهم پیش روی ـ حصه .
پَغَج :	(قید)	پایین ـ پست ـ هموار .
پُندُک :	(اسم)	شگوفه گل .
پُولمه گر :	(اسم فاعل)	تهمت کننده .
پُولغُو :	(قید ـ صفت فعل)	همکاری نوبتی .
پیتیو : [پیتَو]	(اسم ـ قید)	ناحیه محاذ باآفتاب ـ آفتاب رخ .
پاغُنْدَهٔ :	(اسم)	کلوله برف .
پورخ :	(صفت ـ فعل)	عطسه ـ عطسه زدن [1] .
پَخَنِ :	(صفت)	خجل ، محجوب .
پَطْرَهٔ :	(اسم)	پینه ـ چسپ فلزی .

---

۱ ـ اغلباً ، اسپی که منزل برند یا چیزی را ناگهانی می‌بیند ، به تندی نفس خود را از دماغ می‌کشد که در اصطلاح هزاره‌گی به آن پُرخ ، یا پُورْخ زدن می‌گویند ـ مصحح ـ.

پَشْتَلْ :	(صفت)	پوسیده [انسان و یا چیزهای که از هم پاشیده و افتاده است] .
پَخْسَهْ :	(اسم)	دیوار [بریدههای گِل پخته که معمولاً برای ساختن دیوار قلعه به کار میرود] .
پَرْقُتْ :	(صفت)	کهنه و مندرس .
پکَوْ :	(صفت)	بد حال .
پَجَنگ :	(صفت)	مضطرب .
پَتْ قَیْ :	(صفت فعل)	چپ گرا ـ چپ زدن .
پَیْلُو :	(قید)	طرف ـ حریف .
پَچَکْ :	(اسم مفعول)	له شده ـ چیز له شده .
پِنجَه :	(اسم)	زلف .
پیندی :	(اسم ـ فعل)	جمع ـ جمع کردن .
پُته :	(قید)	هدفگاه .
پِنچِیْ :	(صفت ـ فعل)	شکسته ـ شکسته شده .
پُوزَه :	(اسم)	نوک قله کوه یا تپه .
پُوْدَگ :	(صفت)	آدم لکنت زبان .
پُوپُوک :	(اسم)	هُدهُد ـ شانه سرک .
پُوجی :	(فعل)	خیشاوه ـ ازاله کردن .
پُوکُه :	(اسم مفعول)	به رو خوابیده شده .
پاچه :	(فعل ـ صفت)	پخته ـ پخته کردن گل .

* بند « ت » :

تای :	(قید ـ اسم)	اسپ یکساله .
تاشه :	(قید)	پنهان .
تاله :	(اسم)	چمن .
تاته :	(اسم)	عمو .

تائُق:	(قید ـ صفت)	محکم ـ عمق دار .
تال :	(اسم)	خیمچه .
تابُوغ :	(فعل)	زیارت کردن ـ بوسیدن .
تاغَز :	(اسم)	ظرف .
تبورجه :	(اسم)	افسانه .
تُرنک :	(فعل)	ریشخند کردن .
تیرِیز :	(قید)	درز .
تَزتَقْلَه :	(صفت فعل)	کورمال رفتن .
تارتوق :	(فعل)	خواسته ـ خواسته شده .
تورُ :	(فعل مصدر)	رَم کردن .
تُتْ :	(فعل ـ مصدر)	جمع و چارزانو نشستن .
تَشرَهْ :	(فعل ـ صفت)	گریه شدید کردن ـ گریه زار .
تُغری :	(قید)	کوتاه ـ مشرف .
توق ـ توخ ـ توغ	(فعل)	نگاه کردن ـ نگاه .
تُوغَیْ :	(اسم)	آرنج .
تغائی :	(اسم)	ماما ـ خالو .
تَغْمَهْ :	(قید ـ صفت)	لکه ـ اثر چیزی بروی چیزی .
تَقِیم :	(اسم)	ران .
تَقَلْ :	(صفت)	حرامزدگی .
تُکشِی :	(صفت ـ فعل)	نفسک ـ نفس زدن .
تُولَغَهْ :	(قید)	تکیه .
تُوْلَغَهْ :	(اسم)	فرق سر .
تُوْنِی :	(اسم)	ستون .
تُوشَه :	(فعل)	هُل دادن ـ تیله کردن ـ پیش راندن .
تَوْلَیْ :	(اسم)	خرگوش .
تورزوک :	(قید ـ صفت)	برابر ـ مستقیم .

تَوْلَیک :	(اسم)	بازو .
توسه دُوْنه :	(قید)	همین حالا ـ تا حال .
تُوْلُوم :	(صفت)	پیشانی ترش .
توبچی :	(اسم)	دکمه .
تِی جُورِی :	(صفت ـ فعل)	حمایت ـ رحم کردن .
تِیرِینچَه :	(صفت)	محکم ـ فشرده .
تیمه چه :	(فعل)	کمک خواستن .
تِیَاق :	(اسم)	عصا چوب .
تَبَزغُو :	(اسم)	حیوان سمور مانند کوهی .
تیر تیرک :	(مصدر ـ فعل)	فوران نمودن آب .
تَزمَشه :	ـ اسم ـ صفت)	خرده چوب .
تِیکی :	(اسم)	قرص نان .

* بند «ث» :

ثمانه :	(صفت ـ فعل)	آرایش دبدبه و تحکم کردن .
ثول :	(اسم)	غده ـ غده سرطانی .
ثَغَو :	(اسم ـ صفت)	نوعی مرض جهاز تنفسی حیوانات .
شه ؟ :	(حرف ربط ـ قید)	چه ؟ چیه ؟

* بند «ج» :

جُوب :	(قید ـ فعل)	نصب ـ نصب کردن .
جَلْک :	(صفت)	تیز ـ سریع .
جَلَبْ :	(صفت)	حرّاف .
جُول :	(صفت موصوف)	لباس ژنده ـ ژنده شدن .
جَر :	(قید ـ اسم مکان)	حفره ـ جوی .
جُور :	(اسم اعضاء)	آرنج .

جُورَمَلَهٔ :	(فعل)	سوختاندن پر و پود پرنده .
جبسر :	(قید)	تقرب ماه نو .
چِلِیْم بُور :	(صفت)	آدم خشره و ناتوان .
جاغه :	(اسم)	یخن .
جَغَه :	(قید ـ صفت)	طرف ـ لبه .
جُبُغُو :	(قید)	به اندازه ـ به مقدار .
جَلْغَه :	(قید ـ فعل مصدر)	اندازه ـ اندازه گیری کردن [وصله کردن]
جَلْقِی :	(فعل)	لرزش و تکان آب در میان ظرف .
جُنگ :	(اسم)	هوش .
چِه‌یَه :	(اسم)	خواهرزاده .
جیم بَغَه :	(اسم گیاه)	بوقلمون گیاهی ـ علف ته‌آبی .
جیله :	(فعل مصدر)	راندن .

* بند « چ » :

چاتی :	(اسم)	سوزنچه .
چاموک :	(قید ـ اسم)	نوع آهن که درآن فلزسرب ذوب می‌گردد.
چوبه جی :	(صفت)	خراشیدگی .
چپ چی :	(اسم ـ فعل)	نوع مسابقه ـ زدن ـ درو کردن .
چپ قو :	(اسم ـ صفت)	باد ـ باد تند .
چپُولُوق :	(صفت)	کثیف .
چاپوش :	(اسم)	بزغاله [بزغاله‌ی که یکساله شده باشد] .
چَغْ چی :	(صفت)	لکه‌ئی ـ اختلاط الوان ـ ابلق .
چَزْچَه :	(صفت مفعول)	خسته ـ خسته شده .
چرغک :	(اسم)	جرقه آتش .
چَغَز :	(صفت)	ابلق چشم .
چَلَغَیْ :	(صفت)	سطحی ـ پهن .

چَلْمَه :	(اسم)	سرگین گاو .
چَپْ چَکْ :	(اسم)	نوعی چوب که برای افشاندن پشم و پنبه ازآن بکار می‌گیرد .
چَمْ :	(قید ـ صفت)	استعداد ـ توانائی .
چَمْتُو :	(صفت)	با استعداد .
چَلْ چَلْ :	(صفت)	پر حرفی .
چَکْ :	(فعل)	پاره ـ پاره کردن .
چَبَلْ :	(اسم)	مرداب .
چُوْلَه :	(قید ـ اسم)	سوراخ ـ شکاف .
چیخ :	(فعل ـ قید)	گریه ـ گریه کردن .
چَمبَه :	(فعل ـ صفت)	تورم ـ پندیدکی ـ تورم نمودن .
چُوک :	(قید)	دو زانو .
چُوغ :	(اسم)	تار .
چُولی :	(اسم)	دوره گرد .
چُوْچلی :	(اسم پرنده)	نوع پرنده باریک پا .
چُوم :	(صفت)	چهره اخمو ـ گرفته .
چُوقُلَیْ :	(اسم ـ صفت)	نوزاد ـ کوچک .
چه لِي :	(اسم)	عمق آب .
چه جِي :	(اسم)	سینه .
چُوغ چَه :	(صفت فعل)	دویدن ـ خیززدن .
چک :	(صفت فعل)	پر ـ پر نمودن .
چَه ایش :	(صفت)	سردی ـ سرد .

* **بند « خ » :**

خَلْ بَلْ :	(قید ـ صفت)	شک و تردید [بد خور] .
خَزخیله :	(صفت فعل)	سستی ـ سست ـ شوخی کردن .

خَرْ وَنِیل :	(اسم)	نوع نبات پارازیت گندم و مشابه گندم .
خَرْ کَتَک :	(اسم)	حُلقوم .
خُمَوْج :	(اسم)	خاکستر [آتشی که کوبیده و نرم شده]
خِلِیمْ :	(اسم)	آب بینی ـ افرازات بینی .
خلیو :	(صفت ـ فعل)	اضطراب ـ مضطرب [سست و آبکی] .
خِلِیت :	(اسم)	تنبل و بیکاره .
خَیَنْ دُوْک :	(صفت)	گزنده .

* بند « د » :

دَمَدْخسو :	(صفت ـ قید)	آهسته ـ کند ـ ضیق .
دی گَلْ لَهْ :	(فعل)	خود سری کردن .
دیچکه	(اسم)	ظرف گلی [دیگ کوچک] .
دغَنگیو :	(اسم)	بچه گاو ـ گاو دو ساله .
دَرَکْ :	(قید)	معبر [احوال کسی را یافتن] .
دُلْمُوْل :	(اسم)	گندم بریان .
دَلْدَه :	(اسم ـ صفت)	نوع غذا خرده گندم ـ آدم چیچکی .
دُرد :	(اسم ـ قید)	رسوب ته نشین شده روغن ـ عصاره .
داغو :	(اسم ـ قید)	اسپ یکساله .
دَمْکَیْ :	(صفت مفعول)	محبوب .
دَمْقَتِیْ :	(صفت)	مهربان ـ رحیم .
دَنْدُولْ :	(اسم)	پس خورده علف گاو و گوسفند .
دوتا :	(فعل مصدر)	گریخت .
دِبْر :	(قید)	نزدیک ـ پهلو .
دَیْ :	(اسم ـ قید ـ صفت)	انبار ـ مجموعه ـ پرقدرت .
دَیْ دِیْ :	ـ صفت مبالغه)	بسیار زیاد .

* بند «ر»:

رخ:	(قید ـ اسم)	جهت ـ پیشانی ـ جبهه .
رِیشَمَهٔ:	(اسم)	طناب .
رِنِم:	(اسم)	چرک .
ریو:	(قید)	یکطرفه .
رَوَن:	(قید ـ فعل)	نوبت ـ نوبت گرفتن .

* بند «ز»:

زیل بیلک:	(اسم)	نوع گیاه .
زونچه:	(صفت)	بخیل .
زُولَهٔ:	(اسم ـ فعل)	پهن ـ پهن ساخته شده خمیر .
زولی:	(صفت مفعولی)	خم ـ خم خورده شده .
زوزاد (اسم)	نوزاد ـ اطفال .	

* بند «س»:

سُوَلَهٔ:	(صفت ـ قید اسم)	حرام زاده ـ نامشروع .
سُوَلَهٔ:	(صفت)	آهسته .
سبا:	(قید)	فردا .
سَیأتی:	(فعل ـ مصدر)	حمایت و پشتیبانی نمودن .
سَوکَهٔ:	(صفت)	بی‌عقل ـ حیرت زده .
سِیال:	(اسم عام ـ صفت)	حریف ـ رقیب .
سوغمه:	(اسم شی)	گاو آهن .
سَکَهٔ:	(فعل)	تکان دادن ـ خوردن ـ و هتک حرمت .
سُتَرَهٔ:	(صفت)	پاک و منزه .
سِتَرَه:	(فعل ماضی)	پاره شده .
شوتَهٔ:	(اسم)	چماق .

شوچی :	(اسم شی)	کف گیر .
شُوْجی :	(اسم)	سرین .
سَمْ سَمَکْ :	(صفت ـ فعل)	آمادگی ـ احضارات گرفتن .
سِمِنَکْ :	(اسم)	پودر شیرین که از ریشه و جوانه گندم ساخته می‌شود و بخاطر پختن حلوای سرخ به کار می‌رود .
شوله چی :	(صفت ـ فعل مصدر)	گرسنگی ـ از گرسنگی بحال مردن .
شورچی :	(فعل مصدر)	رها شده ـ رهاندن .
سرقی :	(فعل)	گردنکشی .
شوذری :	(اسم)	شب نم .
سَرغُوخ :	(اسم ـ صفت)	سربسته ـ کلاه زنانه .
سَرْماق :	(اسم)	چمچه دسته دراز .
سرقُوتَلِیْ :	(صفت ـ فعل)	غلت واغلت خوردن با نوک پا و سر .
سَلْچَقْ :	(فعل مصدر)	آویزان کردن .

* بند «ش» :

شِیغَی :	(اسم)	استخوان بجل پاکه برای نوع بازی بکارمی‌رود .
شَلْتَه :	(اسم ـ صفت)	لباس مندرس ـ کهنه
شَلْ :	(صفت ـ مفعول)	فراح ـ مفلوج .
شِیْرَکْ :	(اسم)	دکمه .
شیی غه جی :	(فعل ـ مصدر)	منقبض ـ منقبض شدن .
شُفْتُور :	(صفت)	پای پاک ـ مکمل .
شِبَّه :	(صفت ـ فعل)	تند ـ تند کردن .
شِیفت :	(قید)	نزدیک .
شِیَل پیدو :	(فعل مصدر)	فشار دادن .

شانه :	(اسم)	بازو .
شاتو :	(اسم)	راه پله .
شَمَنْ دِیو :	(اسم)	نوعِ قارچ .
شِیْرغَهْ :	(صفت)	رنگ بور .
شَقَّبْ :	(صفت)	شوخ .

* بند « ص » :

صاف :	(اسم)	شیر ـ پاک و منزه .
صوفه :	(اسم)	سکو .
صَلْصَلَکْ :	(قید ـ صفت)	آویزان .
صَلْچَقْ :	(قید ـ فعل مصدر)	آویزان ـ آویزان نمودن .

* بند « ض » :

ضدّ :	(صفت ـ فعل)	محکم ـ محکم گرفتن .
ضوم :	(صفت)	تلخ .

* بند « ع » :

عَوْعَوْ :	(اسم ـ فعل)	سروصدای سگ .
عِیْق عِیْق :	(قید ـ صفت فعل)	حالی از گریه ـ گریه کردن .
عُقْ :	(فعل مصدر)	تهوع برداشتن .

* بند « غ » :

غال :	(اسم)	نوعی از مواد سوخت .
غَلْ :	(صفت)	اشتباه .
غَلْغَلَکْ :	(صفت ـ فعل مصدر)	سروصدا کردن ـ سروصدا .
غَلْقُوْ :	(صفت ـ فعل ماضی)	سست ـ بیجاشده .

غَتَه غول:	(فعل ماضی)	درهم آمیخته شده.
غَزغَوْلی:	(اسم ـ فعل ماضی)	گردابه ـ به گردابه رفته.
غِنْدک:	(صفت)	جمع ـ گرد ـ مدور.
غَوْل:	(قید اسم)	وسط ـ میان ـ وحشی.
غِی غَوْ:	(اسم)	نوع گیاه کوهی.
غُورغِی:	(اسم)	رینگ ـ حلقه.
غَوْر:	(صفت)	عمق ـ تاریکی.
غُویه:	(اسم)	ران.
غُول جه:	(اسم)	نوع بز کوهی ـ آهو.
غُویه:	(اسم)	ران.
غُوله جی:	(مصدر)	خشم گرفتن.
غَیْ مٰاغَیْ:	(مصدر)	ماجرا براه انداختن.
غُونَه جیِ:	(اسم)	ماده‌گاو نوبلوغ.
غَش:	(فعل مصدر)	تکان خوردن.

* بند «ق»:

قَزنَک ـ بَزنَک:	(صفت ـ فعل)	ازدحام ـ ازدحام نمودن.
قُوره جی:	(اسم)	تفنگدار ـ نظامی.
قوره:	(صفت)	تلخ.
قُورَه‌تِیْ:	(اسم)	نوع غذا.
قره:	(صفت ـ قید)	سیاه ـ اکثراً و ...
قوش:	(اسم جمع)	جمع ـ یکجا.
قُوشَیْ:	(صفت)	معیوب ـ ناقص الخلقه.
قِیشِی:	(فعل مصدر)	تراشیدن.
قَتِیْق:	(اسم)	روغن [غذای روغنی].
قَتِیْ:	(قید)	یکجا.

قِپَته :	(اسم)	شکم .
قوی غه :	(اسم)	پوست .
قُژی :	(فعل ـ مصدر)	حذف ـ حذف نمودن .
قُل :	(اسم)	قریه ـ منطقه .
قُلْتَهْ :	(صفت)	چیچکی .
قُوبچِی :	(فعل)	محکم نمودن .
قُوتولوق :	(فعل)	آمیختن .
قُوتُو :	(اسم)	لک لک .
قیغه جی :	(اسم صفت)	خراش ـ خراشیدگی .
قوتورله :	(صفت)	نازدانگی .
قولاچ :	(اسم ـ قید)	بردست ـ متراژ .
قاش :	(اسم)	ابرو .
قِیچ :	(صفت فعل)	کج بین .
قَبتورغَیْ :	(اسم)	نوع گیاه ـ نوع خریطه پوستی .
قَباق :	(اسم)	ابرو ـ مژگان ـ ناحیه پشت مژه گان .
قَبتَلْ :	(اسم)	ورق‌های چوب .
تَتَی :	(فعل مصدر)	دوشیدن .
قَبقُوْ :	(اسم)	تله ـ تلک .
قُور :	(اسم)	ظرف غذا .
قَرَمْ :	(صفت)	تیز و تند .
قَرْغَمْ :	(اسم)	ران .
قریش :	(قید اسم)	بلست ـ وجب .
قَشْقَلْ :	(فعل ـ مصدر)	درهم وبرهم شدن .
قَشِی گک :	(اسم)	نوع جانور کوهی ـ بز چوشک .
قاق دوق :	(صفت)	خشک .
قُوْق رِی :	(اسم)	قورباغه ـ بقه .

قَپْلَه :	(فعل ـ مصدر)	قطع قطع و خرد کردن .
قَلَخْ :	(فعل ـ مصدر)	مسخره کردن .
قَلْجُوْ :	(اسم صفت)	پیشانی سفید .
قُوله غی :	(اسم فاعل)	دزد ـ راهزن .
قَلْفَنک :	(اسم)	روزنه پوش ـ موری پوش .
قُمْ :	(اسم)	لباس .
قِنتِرْ :	(مصدر)	گرسنه نگهداشتن .
قَنْغیل :	(صفت)	سیاه ـ لاغر .
قَنْجِیْ :	(مصدر)	سیر شدن از آب .
قُنْده بَلِیوْ :	(قید)	پشت در پشت .
قُونلغو :	(صفت ـ اسم مفعول)	شرم ـ شرمگین .
قَنْچِیق :	(اسم)	ماده سگ .
قُوزْغول :	(صفت فعل)	گوش پهن ـ گوش پهن کردن .
قوراغْ :	(قید)	هم سن و سال .
قُوتغوله :	(فعل مصدر)	پالیدن ـ کاویدن .
قیاق :	(اسم)	نوع علف چمنی .
قیغج :	(قید ـ مصدر)	کنج ـ یک لبه کردن .
قَیْرو :	(مصدر)	افسوس خوردن .
قی چیق :	(اسم)	زیر بغل .
قَجر :	(اسم ـ قید)	جدار ـ شیب سنگلاخی .
قوته :	(صفت)	قوی .
قنیل :	(مصدر)	اظهار انتقام جوئی نمودن .

* بند «ک» :

کُوتَه :	(اسم)	سگ .
کم تی :	(صفت)	پوک ـ خالی .

کَچَلْ :	(صفت)	لنگ .
کولی :	(صفت)	جذامی ـ برص دار .
کویتو :	(مصدر)	عقده گرفتن .
کمیدلگ :	(صفت)	چابک ـ زرنگ .
که جک :	(اسم)	پوسته تخم مرغ .
که جک :	(اسم)	کلید .
کَیْ مَیِیْ :	(اسم)	عجوزه زن .
کاله :	(فعل)	پرورش .
کَمَیْ :	(اسم)	نوع گیاه .
کَپَکْ :	(اسم)	سبوس .
کَپَرَکْ :	(مصدر)	تجرید نمودن .
کودال :	(صفت)	قوی ـ مقاوم .

* بند «گ» :

گِیمرِیْ :	(فعل)	ناله ـ ضجه نمودن .
گَلَهْ :	(اسم)	شیربها .
گیر :	(صفت ـ فعل)	توان ـ توقف و ایست .
گوی :	(فعل ـ مصدر)	غلطیدن ـ غلت خوردن .
گُزجی :	(اسم)	پاپی سگ .
گَمْ :	(صفت ـ قید)	انبساط دار ـ منبسط .
گردله :	(صفت)	مدور .

* بند «ل» :

لَچَکْ :	(اسم)	چادر کوتاه .
لَخَکْ :	(اسم)	گیرای در .
لُکْ:	(صفت)	زیاد ـ قوی ـ ستبر .

لَخْ:	(اسم ـ صفت)	زمین صخرهدار و درشت.
لَمْ:	(اسم)	گوشت مرده ـ جسد.
لی سوک:	(صفت)	پرتگاه ـ نازک.
لاته:	(اسم)	پارچه.
لاغو:	(اسم)	ظرف دسته دار.
لَوَکْ:	(اسم ـ فعل)	چوب معبر ـ حرکت نمودن.
لُوره:	(صفت)	شکمو.
لَنْ مَلَکْ:	(صفت ـ مصدر)	مسامحه ـ مسامحه نمودن.

* بند «م»:

مونتی:	(فعل مصدر)	قطع ـ قطع کردن.
مُوتک:	(اسم ـ صفت)	کلفتی ـ گردن.
مُوله:	(قید ـ اسم)	معیار ـ اندازه.
ماخ:	(فعل)	بوسه ـ بوسیدن.
مامه:	(اسم)	مادر کلان.
مایه:	(اسم)	خصیه و هم ثروت.
مولاج:	(اسم)	تنیدههای گیاهی درون آب.
مغول:	(اسم ـ صفت)	یک قوم ـ پاک منزه ـ روزنه.

* بند «ن»:

نیزکدو:	(فعل)	ارزش و بها دادن.
نیل کَدُو:	(فعل)	چشم به چشم تند نگاه کردن.
نَسَقْ:	(صفت ـ فعل)	رسوا ـ رسوا کردن.
نیپته:	(قید)	گوشه.
نَغَه چی:	(اسم)	ماما.
ناغه:	(مفعول)	محکوم ـ ملزم.

ناسو :	(صفت)	حرامی .
ثارِی :	(اسم)	غذا .

* بند «و» :

وُچِیْ :	(فعل)	نوشیدن .
وُلسّت :	(فعل)	ادا درآوردن .
وُلُس :	(اسم جمع)	مردم .
وُتَّه :	(قید)	آنجا .
وُتَّه پور :	(صفت ـ اسم)	بلندی ـ جای بلند .
وُزکَهْ :	(اسم)	محل اقامت ایلاقی .
وُلْبورغُوْ :	(صفت)	آدم بی‌قدر .
وُمَقْ :	(صفت)	غرور .
وُزدَه :	(اسم)	لانه ـ آشیانه .
وُزدَمَهْ :	(اسم)	طناب پیچ نوزاد .

* بند «هـ» :

هَلْ هَلْ :	(قید ـ فعل)	نفسک .
هاک پاک :	(صفت ـ مفعول)	تعجبی ـ متعجب .
هوی :	(اسم ـ صفت)	بلاء ـ وحشت ـ افواه .
هُوْدَه :	(فعل مصدر)	دعاخوانی .
هَوُلْدَه :	(صفت مصدر)	شتابزده ـ شتاب آلود .

* بند «ی» :

یَنگه :	(اسم)	زن برادر .
یِلَهْ :	(صفت ـ فعل)	مجانی ـ رایگان ـ رها کردن .
یرکه :	(صفت)	نازدانه .

یدک :	(صفت ـ فعل)	همکار ـ همکاری کننده .
یامه :	(اسم)	نوع بته کوهی خودرو [1] .

* * *

شایان توجه است که اصطلاحات میانهٔ هزاره‌گی دارای فشار و سنگینی خاصی ازلحاظ فونتیک بوده وکلمات عربی الاصل در میان واژه‌های بومی هزاره‌گی به ملاحظه نمی‌رسد وهمچنان اصطلاحاتی‌که مبداءآن حروف «ض» ، «ذ» ، «ص» ، « ح » و « ط » باشد خیلی نادر بوده یا بدین صورت تلفظ نمی‌شوند ، چون تلفظ و گویش اصطلاحاتی که با این حروف آغاز می‌شوند ، طبیعی است مشکلات «فونتیکی» پدید می‌آورد و غالباً اصطلاحات مورد استفاده مکالمات عادی هزاره‌ها از « ثقلت و وزن » خاصی برخوردار است و حروفی مانند «ق» ، « چ » ، « غ » ، « خ » ، « ل » و « ک » که در مقدمه کلمه قرار دارند بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند .

گرچه استفاده از واژه‌های « فارسی کهن » دارای وسعت چشمگیری بوده و امّا استفاده مستقیم و هجائی از آن واژه‌ها طبعاً مشکلاتی در نحوهٔ گویش و لهجه پدید می‌آورد ، به طور مثال به جای کلمهٔ « می‌شود » ، « موشه » و به جای کلمه « می‌کند » ، « موکونه » و به جای کلمه « می‌نماید » ، « مونه » استعمال می‌کنند که اصولاً با اسلوب لهجه و طرزگویش آنها وفق می‌دهد .

و اینک به چند جمله نمونه گویش محلی هزاره‌ها توجه کنید :

مادری بـه دخترش می‌گوید : « او دختر زود شو ، پلاسه بباف ،که آبی (آتی) تو آقباره ، آقدارو (حق دارها) هر روز می‌یه ، آق خوره طلب موکنه ... جلگ شو ، خوب بباف ، گیری (گره) نه منه (نماند) چپچگه (چوب مخصوص گلم بافی) خوب تیرکو ،که پلاس خوب بی‌یه (بیایـد) ، بـاد ازو ، بابی تو ، اوره بوبره (ببرد)

---

۱ ـ بـا تشکر از زحمـات نویسنده‌ی محترم ، بسیاری از کلمـات بـه معنـی دقیـق آن آورده نشده و آوردن همه‌ی معانی دقیق لغات از سوی ما سبب فصل مستقل می‌گردید ، للذا باید به فرهنگ لغات هزاره‌گی مراجعه شود ـ مصحح ـ .

سودا (فروش) کنه ، بای (بیع) شی را جای آق به آقدارو بدیه (بدهد) ... » .

۲ـ و هکذا متن جملات زیر نحوه گویش محلی هزاره‌ها را متبادر می‌سازد :

دارغه به دهاقین ارباب خطاب می‌کند :

« الیگو ! سبا وخت پَک شمو (تمام شما) جم موشین (جمع می‌شوید) بیل و کرن خوره گرفته اره کت (حرکت) موکنید ، موریذ (میروید) جوی آسیه اربابه اَو (آب) بُرده ، آباد موکنید ، توخ (نگاه) کنید ، چوله (سوراخ) موله و کُم ته‌ئی (خالیگاه) نه منه ، اگه (اگر) بومنه ، والاّ ارباب اگه خبر شوه پوس (پوست) از سر شمو می‌کنده » .

و آنگاه در گونه یکی از اوامر ارباب دارغه ، ارباب با تمکین این عبارات را اداء کند :

« اوه ـ مردم ، از کته (بزرگ) و ریزه گرفته ، اَمَگی (همگی) بلده (برای) جم آورد گندمهای ارباب صائب ، که ده کوه تی برف شده ، موریذ می‌کندید (درو) که ارباب صائب گندم ندره (ندارد) سیل (متوجه ـ نگاه) کنید خوشه زیاد نکنید ، اینه امی (همی) ره گفتم ، رافتم ، اگه کسی قبول نکنه ، سال دیگه ده نوروز اوره ، ارباب صائب کوجل جی مونه » .

بخش دوّم

موقعیّت و پوزیشن جغرافیایی هزاره‌جات

۱ ـ سیری در تاریخ تحولات مناطق و جغرافیای هزاره‌جات.
۲ ـ موقعیّت طبیعی و فیزیکی.
۳ ـ عوارض طبیعی:
* الف ـ رودخانه‌ها.
* ب ـ سلسله کوهها.
* ج ـ وادیها، جلگه‌ها و شیارهای طبیعی.
* د ـ گردنه‌ها و کوتل ها و راهها.
* هـ ـ وضعیّت هایدروگرافی و مترولوژیکی.
* و ـ جنگلات و نباتات کوهی و خود روئیده.
۴ ـ تحلیل و تفسیری پیرامون موقعیّت جغرافیائی حالیه و تطبیق تشکیلات اداری ظالمانه.
۵ ـ آثار تاریخی و طبیعی در هزاره‌جات.
۶ ـ رابطه تکاثر نفوس با فقدان منابع طبیعی و محدودیت اراضی.
۷ ـ تحلیل موجز موقعیّت استراتیژیک و ژئوپولتیک سرزمین هزاره‌جات.

۱ ـ سیری در تاریخ تحولات مناطق و جغرافیای هزاره‌جات

بررسی وضعیت و موقعیت و وجه تسمیهٔ « هزاره‌جات » و مناطق ما حول آن در این فرصت کوتاه و محدودیت شرایط ، مشکل است ، و امّا به قدر لزوم شایسته است در زمینه توضیحاتی داده شود . بنابه گفتهٔ کارشناسان و مورخان بلدان و مناطق « هزاره‌جات » به نام « غرجستان » ، « غرج الشار » و « گرستان » یاد می‌شده است و معروف بوده است .

« جغرافیه نویسان عرب و خراسان این ناحیه راکه از جانب غرب به بادغیس و از طرف شرق به کابل و از سمت شمال به گوذگانان (جوزجانان = جوزجان کنونی) و از سوی جنوب به غزنه محدود است » [۱] ، [غرجستان می‌نامند] .

ماهیت کلمه « غرجستان » به فرهنگ کهن « فارسی » یا « دری » برمی‌گردد ، که جای شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد و بر مبنای تحلیل محققین و مورخین نامی « غرش بفتح اوله و سکون ثانیه و هو بین الشین المعجمة و الجیم علی لغة الفرس و بعض یقول غرج و هو الموضع الذی ذکر انفا . فقیل فیه غرجستان و هو بین غزنه و کابل و هرات و بلخ و الغالب علی تسمیته الیوم علی لسان اهل خراسان بالغور » [۲] .

یعنی غرش بفتح « غ » و سکون « ر » و صوت بین شین معجمه و جیم در زبان

---

۱ ـ مجله غرجستان : شماره ۵ صفحه ۱ .

۲ ـ مجله غرجستان : شماره ۵ صفحه ۳۸ بنقل از معجم البلدان یاقوت حموی .

فارسی «ج» است و بنابراین تلفظ آن «غرج» بوده است و لذا موضع متذکره «غرجستان» گفته می‌شود، که در وسط غزنه ـ کابل و هرات و بلخ قرار دارد و غالباً به اهالی غور و خراسان مسمی است.

به قول ابن حوقل، جغرافیانگار مشهور عرب: غرجستان کشوری بزرگی بوده است، موسوم به «مملکت غرجه»[(۱)].

سیر تاریخی تحولات غرجستان از پیشینه‌های قدیم تابع نوسانات خشن و قهرآگین سلطه مداران و سلاطین مقتدر بوده است و مراحل پرفراز و نشیبی را پیموده است و عظمت دیرینه‌اش را به باد داده است و از محتوای کلام ابن حوقل پیداست که غرجستان سرزمین وسیع و کشور بزرگ و دارای مناطق مهم و استراتژیک و اهالی دیانت پرور و کشاورز و متدیک بوده است که این فاکت را دیگران در نبشته‌های خود رقم زده است:

«مردمان غرجستان مردمان [ی] بوده‌اند، سلیم و بی بدوشبان و برزیگر...»[(۲)] و امّا مردمان این دیار زاده تحولات و زاینده حوادث بوده است و گفته می‌شود، عنوان‌های شاهان و غرجستان به «هزار بنده» و «شار» معروف بوده است که عمدتاً در دو نقطه تاریخی و مهم «بشین» و «شورمین» حکم می‌رانده‌اند و بدینسان تاریخ نگاران از نقاطی متذکر شده است، که امروز نیز به همان نام بر سر زبان‌ها است؛ بدین گونه: تمران و تمازان ناحیتی است به حدود رباط کروان نزدیک اندر کوهها و مهترایشان را تمران قزنده و تمازان قزنده خوانند[(۳)].

ناحیه تمران و تمزان از ملحقات ولایت ارزگان و اهالی آن کاملاً هزاره و تابع ارزش‌های مذهبی و ملی خویش هستند.

در گذشته‌ها هزاره‌جات کنونی به عنوان‌های ذیل متذکر بوده است:

---

۱ ـ صورة الارض: صفحه ۱۷۸.

۲ ـ مجله غرجستان: صفحه ۵۴ شماره اوّل ـ سال دوّم بنقل از الممالک والمسالک صفحه ۳۷ـ۳۹.

۳ ـ مجله غرجستان: شماره ۵ صفحه ۴۰ بنقل از حدود العالم.

به گفتهٔ « بلیو » غرمارث که نام آن در کتاب مقدس ذکر شده است با موطن هزاره‌های امروزی مطابقت دارد [۱] .

[و] به قول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ : قریب ۲۵۰۰ سال پیش هزاره‌جات به نام ستاگیدیا یاد می‌شد .

دراغلب کتب تاریخ و جغرافیای پشینیه‌های دور ، هزاره‌جات به نام « غرجستان » یاد می‌شد که وسعت آن خیلی از وسعت کنونی هزاره‌جات فراتر بود و شامل غور ، بامیان و غزنه می‌شد .

هزاره‌جات در دوران اقتدار خاندان غوری و همچنان در دورهٔ استیلا و نفوذ کامل مسلمانان به نام « غور و غورستان » مشهور بوده است .

هزاره‌جات در سده گذشته ، گاهی عنوان « هزارستان » را که معادل « افغانستان » است به خود پیوند می‌داد و اصولاً پسوند « جات » در این اواخر از طرف کسانی طرح شده‌اند که نمی‌توانستند عنوان یا نام و نشانی برایـن ملیت را قبول و تحمل کنند و بهانه می‌کنند . علت تبدیل و انفصال و اتصال کلمه « هزاره » با پسوند « جات » نظیر سایر کلمه‌هایی که حرف آخر آنها « ه » باشد ، لاجرم به « جات » که جمع است تحول می‌کند و « هزاره » ، « هزاره‌جات » می‌شود و « غله » ، « غله جات » می‌شود و اگر درست دقت شود ، این چنین تحمیل وجه تسمیه بیشتر تحقیرآمیز و بدون معیارهای قبول شده در بین خود مردم هزاره بوده و « هزاره‌ها » می‌توانند با اتکای به کیان مذهبی و ملی خویش مجموعه فعال بشری و منطقه‌ای را داشته باشند .

تصادفی نیست که « بهتو » [۲] اعلام کند ، من در قبال واکنش‌های دولت افغانستان ، یک هزارستان را در قلب آن به رسمیت بشناسم ، و در طی مسافرتی به کابل در سال ۱۳۵۶ از شهر قدیمی بامیان نیز دیدن نمود [۳] .

---

۱ ـ مجله غرجستان : شماره ۱ صفحه ۵۱ .

۲ ـ ذوالفقار علی بوتو : رهبر فقید حزب مردم پاکستان ـ مصحح ـ .

۳ ـ جزوه ثور در دادگاه تاریخ : با اندک تصرف .

۲ـ موقعیت طبیعی و فیزیکی

به طور عموم هزاره‌جات سرزمینی پوشیده از سلسله کوهها و صخره‌های عظیم است که هرکدام سربفلک می‌کشد، و این خصوصیت به سرزمین هزاره‌جات ویژگیهای مخصوصی بخشیده است، که موقعیت جغرافیائی آن را نسبت به سایر مناطق افغانستان تثبیت و تشخیص می‌سازد.

سرزمین هزاره‌جات عظمتش نه تنها در وجود کوهسارهای شامخ و صخره‌های فلک سای بلکه در پشتکار و اراده مردم این سامان به سان صخره‌های آبدیده نهفته و مربوط است و قدامت تاریخی این سرزمین اسطوره‌ای در برابر تهاجمات و حملات مهاجمان قلدر بوده است.

بودن‌های طبیعت‌کوهستانی سرزمین هزاره نه‌تنها صرف بخاطراندام دادن به ساختار فیزیکی و طبیعی محیط خاص جغرافیائی ارزیابی شده است، بلکه این بودن‌ها جنبه‌های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و نظامی داشته است [۱].

ساکنان صبور و مقاوم هزاره‌جات تنها مردمیست که با غول‌های وحشی سردی و برودت، برف و باران از یکسو و از سوی دیگر با فشار و اختناق فقر و گرسنگی و بینوائی دست و پنجه نرم نموده است و بارهایی از مشکلات و بدبختی را بر فراز قلل و در اعماق شیارها و دره‌های عمیق و باریک این سرزمین بدوش می‌کشند و به سهولت با موانع رزم می‌دهند و در واقع فاتح صخره‌های تسخیر ناپذیر دوران خویش هستند.

---

۱ - در هزاره‌جات تنوع زیبائیها موج می‌زند، طبیعت سرد و خشن آن یکباره، آرام و معتدل و گرمابخش می‌شود و لبخند لطیف بهاری طبیعت هزاره‌جات پیام‌های از خروش رودخانه‌های خروشان و از آرایش سیکل آن که به یکبارگی جامه سفید فام را از سر بیرون انداخته و قبای اخضر را به تن کند و ... نوید می‌دهد و فی الجمله بهار هزاره‌جات سرشار از زیبائی و طراوت و جنبدگی و جوشش است.

اکثریت قریب به اتفاق رودخانه‌های افغانستان از هزاره‌جات سرچشمه می‌گیرند و سلسله جبال « بابا » و « هندوکش » درست مانند ستون فقرات ، آن را بدو قسمت شمالی و جنوبی نصف نموده است .

از نقطه نظر موقعیت فیزیکی و جغرافیائی هزاره‌جات در بلندترین نواحی قرار گرفته است و حتماً این مسئله تأثیرات مستقیم و محسوسی با شرایط اقلیمی این سامان داشته و دارد .

بدین ترتیب هزاره‌جات را از لحاظ موقعیت و بلندی به چند کتگوری می‌توان دسته‌بندی نمود :

۱ ـ ارتفاعات از « ۴۰۰۰ » تا « ۵۰۰۰ » متر .

۲ ـ ارتفاعات از « ۳۰۰۰ » تا « ۴۰۰۰ » متر .

۳ ـ ارتفاعات از « ۲۰۰۰ » تا « ۳۰۰۰ » متر .

۴ ـ ارتفاعات از « ۱۵۰۰ » تا « ۲۰۰۰ » متر .

مناطقی چون لعل و سرجنگل ، ناهور ، بهسود و پنجاب شامل کتگوری « ۱ » می‌شود که دارای زمستان طولانی و سرد هستند .

مناطقی چون ورس ، قسمت‌های شیب‌دار و جلگه‌ای مناطق فوق الذکر ، شامل کتگوری « ۲ » هستند که درجه حرارت در اینگونه مناطق تغییر می‌کند .

مناطق و محلاتی مانند یکاولنگ ، بلخاب ، دایکندی ، دایمیرداد و بعضی نواحی سمت شمال شامل کتگوری « ۳ » می‌باشند .

مناطق جنوب ارزگان ، جاغوری ، قره باغ ، بغلان ، بامیان ، شهرستان و سمت شمال شامل کتگوری « ۴ » می‌باشند ، البته در اکثر مناطق وضعیت جیولوژیکی طوریست که هر چهار کتگوری نیز قابل تطبیق است .

زاویه تابش نور آفتاب در تابستان در اواخر ماه جوزا و اوایل ماه سرطان عمود بوده و در زمستان به حداقل تابش تقلیل می‌کند و زاویهٔ تابش آن حدوداً به « ۵۰ » درجه می‌رسد .

حدود رقبه خاک هزاره‌جات از گذشته‌ها به مراتب محدود و فشرده شده

است، چون روزگاری که قریب ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع را احتوا می‌کرد، اکنون نزدیک ۶۰ تا ۷۰ هزار کیلومترمربع را در بردارد که با مقایسهٔ کثرت نفوس آن کاملاً یک تناسب معکوس است، زیرا جمعیت آن حدود ۲۵ تا ۳۰٪ و مساحت آن ۱۰٪ را تشکیل می‌دهد که عملاً مظلومیت و محرومیت واحد ملی هزاره از این کانال مشهور است، و هزاره‌ها با محدودیت‌های ارضی و فقدان زمین‌های کافی مزروعی مجبور می‌شوند به کابل و سایر شهرهای افغانستان و هکذا در خارج کشور مهاجرت کنند.

۳ـ عوارض طبیعی

طوریکه گفتیم سرزمین هزاره کوهستانی و محاط به سلسله کوه‌ها و ارتفاعات بسیار مهم و عمده است ناگزیر عوارض و برجستگی‌های ویژه طبیعی و فیزیکی را با خود همراه داشته است و خصوصیت جیولوژیکی مناطق کوهستانی هزاره‌جات در رابطه با مختصات فیزیکی و جیولوژیکی سایر مناطق کشور مطالعه می‌گردد.

عوارض طبیعی «آتشفشانها» و «زلزله» برحسب ساختمان ژئوفیزیکی کوه‌های هزاره‌جات تثبیت شده است، که این آتش‌فشانها «در عهد دوّم و سوم معرفت الارضی در افغانستان و مخصوصاً در سلسله هندوکش و سلیمان خیلی زیاد بوده است» [1].

بدین گونه «موجودیت ساختمانهای مخروطی کوهستانی که امثال آن را در گل کوه و سطح مرتفع ناهور ... ملاحظه کرده می‌توانیم» [2].

کوه میخ در تخت و سراب ولسوالی «ورس» بدون شک علایم مخصوص

---

۱ ـ جغرافیه صنف دوازدهم: صفحه ۳۷.

۲ ـ جغرافیه صنف دوازدهم: صفحه ۳۸.

آتش فشان‌های دوره‌های جیولوژیکی را ارائه می‌دارد که ساختمان آن مخروطی است و دارای رسوبات و مواد معدنی می‌باشد .

وقوع زلزله ، متاثر از عوامل جیولوژیکی آتش فشانها بوده است که مربوط به وضعیت شکل‌گیری سلسله جبال افغانستان در دوره « ترشری = Tertiary » است که بیشتر این عارضه در ناحیه شمال شرقی افغانستان محسوس است ، در این رابطه دستگاه زلزله نگاری فاکولته انجنیری پوهنتون کابل نقطه شروع اکثر زلزله‌های افغانستان را از ناحیه بدخشان و شمال پاکستان ثبت می‌نموده است .

بدین ترتیب قسمت‌هایی از هزاره‌جات داخل در حوزه زلزله‌های نیرومند بوده و بعضاً کل مناطق مرکزی تحت تأثیر لرزش‌های زمین قرار می‌گرفته است .

ساختمان طبیعی کوهها و ارتفاعات در هزاره‌جات عموماً متحدالشکل بوده و صرف در برخی جاها وجود صخره‌ها و سنگلاخها مشهور است ، بروز این سنگلاخها و صخره‌ها درنتیجهٔ باریدن باران‌ها وآب شدن برف، [است که] به تدریج گل و لای و خاک به زیر آمده و سنگلاخها پدیدار شده است ، این گونه مختصات بیشتر در قسمت‌های گرمسیر و آفتاب رخ به مشاهده می‌رسد و ارتفاعات مسطح و بلند هزاره‌جات عموماً خاکی و برای کشت دیم مساعد است و ممکن است در مرور زمان اینگونه ارتفاعات مبدل به صخره و سنگلاخ شوند و از وجود شیارهای عمیق کاسته شود .

عمده‌ترین شاخصه کوهسارهای هزاره‌جات با مقایسه وضعیت برف‌گیر و سرد آنها سیلابی بودن آنهااست که برای مزارع و عمرانات تنها خطر بالقوه و بالفعل محسوب می‌شود .

الف ـ رودخانه :

بایسته است که مجدداً تذکر بدهیم ، سرزمین هزاره سرچشمه دریاهای مهم و پرآب در کشور و حتی کشورهای همسایه بوده است و بدین ترتیب دریاهای مشهوری که از هزاره‌جات سرچشمه می‌گیرند ، عبارتند از :

۱ـ دریای هریرود (هرات):

این رودخانه از ارتفاعات لعل و سرجنگل شروع گردیده است و در مراحل شروع خود متشکل از دو شاخچه است و در نزدیکی «شینیه دولت یار» با هم ملحق می‌گردند و دریای بزرگی ساخته و از وسط شهر چغچران عبور می‌نماید و گفته می‌شود قسمتی از آب این رودخانه از قسمت‌های تحتانی منطقه «کمنج» وارد سوراخی گردیده و از منطقه «تیوره» به صورت چشمه ساری فوران می‌کند.

رودخانه هریرود مسافت طولانی ۱۲۰۰کیلومتر را پیموده و در نوار مرز ایران و افغانستان مرز مشترک هر دو کشور را تشکیل داده و بعد وارد خاک شوروی می‌گردد و در آنجا جذب ریگستانها می‌شود و مساحتی را که از ابتداء تا انتهای خود اشغال می‌کند حدوداً به ۳۹۳۰۰Km کیلومترمربع می‌رسد.

۲ـ دریای هیرمند:

دریای هیرمند یکی از دریاهای مهم و پرآب افغانستان است و تقریباً مسیر ۱۴۰۰کیلومتری را پیموده و در خاک ایران سرازیر می‌شود و قسمتی از آن، در «هامون هلمند» می‌ریزد، این رودخانه از ارتفاعات مناطق «بهسود، پنجاب و دایکندی» سرچشمه می‌گیرد و در ابتدا خیلی سیلابی و تند بوده و به تدریج از سرعت و خیزش آن کم شده و جریان آن بطی و آهسته می‌گردد و در مناطق کوهستانی هزاره‌جات چندان عاید نفع و اثری نبوده و ساحه اشغال آن حدود ۷۶۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد.

۳ـ دریای کابل:

این رودخانه از ارتفاعات «کوتل (گردنه) اونی» سرچشمه می‌گیرد و مسافت طولانی ۷۰۰کیلومتر را پشت سرگذاشته و در دریای سند وصل می‌گردد، این دریا از وسط شهر کابل می‌گذرد، در مسیر این رودخانه ایستگاه‌های برق نغلو، ماهی‌پر، درونته و سروبی احداث شده است و ساحه اشغال آن در خاک افغانستان به ۱۳۵۰۰ کیلومتر تقرب می‌کند.

۴ـ دریای بامیان :

این دریا از دامنه‌های شمالی کوه بابا سرچشمه گرفته و از بامیان گذشته و در نقطه «دوآب و میخ زرّین» با رودخانه دیگری اتصال پیدا می‌کند و از ولایت بغلان عبور نموده و نهایت آن به داخل خاک شوروی منتهی می‌شود که البته با دریای آمو در ناحیه مرزی «کندز» ملحق می‌شود .

۵ـ دریای بند امیر و بند امیر :

این رودخانه به کمک شاخچه‌های فرعی از «بند امیر» شروع می‌شود و نهایتاً به ولایت «بلخ» دامنه پیدا می‌کند و آب این رودخانه از نقطه نظر رنگ و «غلظت» غلیظ و پررنگ بوده و در واقع جهیل‌های بند امیر منبع اصلی تشکل این رودخانه به شمار می‌روند .

*** امّا نکاتی چند پیرامون آب‌های ایستاده بندامیر :**

«بند امیر» مرکب از چند «بند» طبیعی است که چیرگی کار خلقت و طبیعت را به صحنه ایقان و تصدیق می‌کشاند ، فاصله این بند با مرکز یکه ولنگ ۲۰ کیلومتر است ، آب آن صاف و زلال و خوشگوار است و لبریز شدهٔ آب‌های سد از خود رودخانه‌ای ساخته و از آبشارهای آن چندین آسیاب به گردش می‌افتند .

زیارتگاهی هم در کنار سد وجود دارد که مشهور به «**قدمگاه**» حضرت علی ـ علیه‌السلام ـ است نوشته‌هایی که در روی یکی از الواح آن حک است می‌رساند که ساختمان این زیارت در دوره امیر حبیب الله خان تعمیر و تجدید شده است .

در بند امیر جمعاً چند بند مهم و دیدنی وجود دارند که مواد ساختمان دیوارهٔ سد از مواد معدنی رسوبی است که به مرور زمان به تدریج ارتفاع دیوار آن بالا آمده است و بناءً سدهای مشهور بند امیر عبارتند از :

۱ ـ بند هیبت .

۲ ـ بند غلامان .

۳ ـ بند ذوالفقار .

۴ ـ بند قنبر .

۵ ـ بند پنیر.

بندهای « بند امیر » علاوه از جاذبه طبیعی و توریستی ، جاذبه مذهبی نیز داشته و همیشه زایرین علاقمند، خود را به آب بند امیر شستشو داده و طلب شفاء و شفاعت می‌نمایند و هزاره‌ها معتقدند که سد بند امیر توسط حضرت امیر المؤمنین علی ـ علیه‌السلام ـ احداث شده است که بند امیر از این دیدگاه ارجحیت و مقدسیت فوق العاده‌ای را برای هزاره‌ها دارد .

٦ ـ دریای مرغاب :

دریای مرغاب از ارتفاعات کاشان و بلخاب سرچشمه گرفته و بعد از طی طریق بعید مسیر خود را به سوی بادغیس گشوده وارد خاک شوروی می‌شود .

تحلیل و تبصره :

آنسان که گفته آمد ، اکثر رودخانه‌های مهم از ارتفاعات مناطق مرکزی منشاء گرفته و راه خود را به سوی شمال شرق ، جنوب و غرب باز نموده و در مسیر خود در ارتفاعات پست اراضی وسیعی را زیر آب قرار می‌دهند ولی در خود هزاره‌جات عاید نفع و مثمر ثمری نبوده و چه بسا مشکلات زیادی را موقع طغیان خود برای روستائیان هزاره بسیج می‌کنند و مردم این سامان که با فقدان امکانات لازم مواجه است ، نمی‌توانند با صعوبت و سختی‌هایی از این نظر مقاومت کنند ، اگر رژیم‌های گذشته دراین زمینه به یاد مشکلات آنها می‌افتادند وبه سراغ احوال آنها می‌شتافتند، قطعاً یک سلسله تسهیلات برای آنان پدید می‌آوردند و پل‌های مدون ، بندوانهار ، نصب موتور ، احداث نیروگاه مولد برق و ... روی دست گرفته می‌شد ، طبیعی بود که بخش اهم و اعظم مشکلات و دردسر هزاره‌ها برطرف می‌شد ، مع الاسف تاکنون شاهد آن بودیم که حتی یک پل هم اعمار نگردیده و به استثنای چند تا « پلچک » و مسایل دیگری از این قبیل را سرجای خودش گذاشت (1) .

---

۱ ـ در این مورد در نظر است مجموعه مفصل نگارش و به علاقمندان تقدیم گردد .

ب ـ سلسله کوهها:

ساختمان طبیعی هزاره‌جات متشکل از سلسله ارتفاعات ، صخره‌ها و سنگلاخهاست و بیشتر ارتفاعات خاکی به دلیل کمبود باران و برودت ، سیمای طبیعی سرزمین هزاره را آذین بخشیده است ، وضعیت کوهستانی هزاره‌جات طوریست که کمتر در آن فلات دیده می‌شود و ارتفاعات به صورت تیغه‌های باریک و شامخ بالا بوده و به تدریج متمایل به نشیب می‌شود و عمدتاً این تیغه‌ها طولانی بوده و به صورت ماهی پشت (Ship ـ roof) قرارگرفته و به هر دو سمت به شاخچه‌ها و شعبه‌های محدود و کوچک منشعب می‌شوند و نتیجتاً وادی‌ها ـ دره‌ها و شیارهای کم عرض به صورت « U » و « V » پدید آمده ، که مسلماً این عارضه‌ها پس از مدت‌های طولانی توسط سیلابه و وزیدن باد و عوامل دیگر جیولوژیکی شکل گرفته است .

سلسله کوه بابا یکی از معروفترین رشته کوهها و ارتفاعات کشور است ، که در بستر مناطق مرکزی از سمت شرق به غرب امتداد یافته است ، تقریباً تمام ساحات مرکزی را همراه با شعبات و شاخچه‌های فرعی خود ، فراگرفته است ، بلندترین قله آن که به نام « شاه فولادی » و به ارتفاع ۵۱۴۰ متر می‌رسد ، در منطقه میان بهسود و بامیان موقعیت دارد .

سلسله کوه هندوکش ، که از قسمت‌های شمال شرقی افغانستان شروع گردیده ، تا پایانه بامیان بسط یافته است . شایان گفتن است قسمت‌هایی از سلسله جبال هندوکش غربی در داخل مناطق مرکزی فرو رفته است .

وجود سلسله جبال مرتفع و بلند در داخل مناطق مرکزی از یکسو مشکل آفرین و از سوی دیگر سرچشمه منابع کافی طبیعی به شمار می‌روند و در مناطق مرکزی باعث بروز موانع ارتباطات ، کند ساختن سیستم زراعت و برف‌گیر ساختن منطقه شده است که در اکثر نقاط حدود هفت برج زمستان و پنج برج بهار می‌باشد .

ج ـ وادیها، جلگه‌ها و شیارهای طبیعی:

وجود سلسله جبال در مناطق مرکزی خصوصیات بارز خود را به گونهٔ ساخت‌های طبیعی و فرورفتگی‌ها تثبیت ساخته است، شیارها و فرورفتگی‌هایی که از ارتفاعات بسوی سراشیبی پهن و منشعب می‌شوند، در کلیه مناطق فراگیر و محسوس است، این عارضه فیزیکی و طبیعی زمینه ساز رودخانه‌های کوچک و فرعی گردیده و نتیجتاً در حاشیه این رودبارها، دهات و قریه‌جات کوچک و بزرگ به تناسب موقعیت و وسعت منطقه و ناوه رشد و انکشاف می‌نمایند، حالیه در هزاره‌جات موقعیت استقرار روستاها و دهات طوریست که بایستی در کنار رودخانه و در موقعیتی جابجا باشند که از لحاظ تسهیلات در امور کار و فراهم آوری علوفه و ... اخلالی پدید نیاید، معمولاً در آغوش هر ناوه یا فرو رفتگی‌ئی چند روستا سبز شده است و حتماً رودخانه‌ای از وسط ناوه عبور باید بکند و کمتر موارد، استفاده از قنات و چاه در هزاره‌جات ممکن و معمول است.

مع الوصف، وجود محدویت‌ها وحدت شرایط فیزیکی طبیعت کوهستانی هزاره‌جات تعدادی از پهنه‌ها و جلگه‌های کم عرض و طول دیده می‌شود، نظیر:

۱ ـ پهنهٔ لعل.
۲ ـ پهنهٔ کرمان.
۳ ـ پهنه‌های یکاولنگ (نیک، زارین، چمن، فیروزبهار).
۴ ـ پهنه‌های بامیان (بامیان، شهیدان، قرغنه‌تو، خم نیل و شیبرتو).
۵ ـ پهنهٔ ناهور که معروف به «دشت ناهور» است.
۶ ـ پهنهٔ بهسود که معروف به «جلگه بهسود» است.

د ـ گردنه‌ها و کوتل‌ها و راه‌ها:

طوریکه گفته آمد، ارتفاعات عمده و مهم سوژهٔ دیگری را در دنبال دارد، که عبارت است از وجود متعدد گردنه‌ها و کوتل‌ها که در واقع خطوط ارتباطی فی مابین مناطق، محلات و قصبات می‌باشند، که اغلباً این گردنه‌ها خیلی مرتفع،

پرنشیب و سنگلاخی است که حتی عبور پیاده‌ها از آن مشکل است و در فصل زمستان در نهایت به کندی می‌انجامد و حتی تعطیل می‌شوند.

گردنه‌ها و کوتل‌های معروفی که از آنها خطوط رفت و برگشت وسایط نقلیه و موتوری می‌گذرند، بدین شرح است:

۱ـ در مسیر راه کابل الی لعل:

کوتل اونی.

کوتل یعقوب: حد فاصل تگاب بهسود و دره کلوخانه.

کوتل غوگردو (گردن): حد فاصل درازقول و زرد سنگ.

کوتل چاروق کشته: حد فاصل لعل و پنجاب و تربلاق.

کوتل آق زرات (اخضرات): حد فاصل آق زرات و تربلاق.

کوتل هفت ناوه‌ها: حد فاصل جنگه لعل و قزیل.

کوتل گرماب: حد فاصل گرماب و قزیل.

کوتل نرگس: حد فاصل نرگس و سرگودر (گهدر).

۲ـ در مسیر کابل ـ بامیان:

کوتل خیرخانه: حد فاصل کابل و شمالی.

کوتل شیبر: حد فاصل شیخ علی و دره شنبل.

۳ـ در مسیر بامیان و یکاولنک و لعل:

کوتل حوض شاه: حد فاصل حوض شاه و پشته.

کوتل صد برگ: حد فاصل ناوه سیادره و کرمان.

۴ـ در مسیر بامیان ـ بهسود:

کوتل حاجی گگ: حد فاصل بهسود و بامیان.

کوتل عراق ـ لخشو.

کوتل کالو: حد فاصل کالو و شنبل.

۵ـ در مسیر بامیان ـ سیغان:

کوتل آق رباط: حد فاصل بامیان و سیغان.

۶ ـ در مسیر بامیان ـ بغلان.

۷ ـ در مسیر یکاولنگ ـ پنجاب:

کوتل شاتو: حد فاصل یکاولنگ و پنجاب.

۸ ـ در مسیر یکاولنگ ـ سرجنگل ولعل:

کوتل بکک: حد فاصل قریه بکک یکاولنگ و سیاه چشمه سرجنگل.

کوتل واری آهو: حد فاصل لعل و سرجنگل.

۹ ـ در مسیر تربلاق ـ سنگتخت:

کوتل چاروق کشته: حد فاصل کرمان و تربلاق.

کوتل خارزاری: حد فاصل تلخک و سیاه بومک کرمان لعل.

۱۰ ـ در مسیر تربلاق ـ دایکندی:

کوتل گردش: حد فاصل اشترلی و قوشنغی [قوچنقی].

کوتل قوشنغی: حد فاصل شیخ میران و قوشنغی.

کوتل خدیر: حد فاصل سیادره و ناوه خدیر.

۱۱ ـ در مسیر لعل ـ سنگتخت:

کوتل دباشی (بند دعاخوان): حد فاصل ناوه دهن قولانی و سفید چشمه.

۱۲ ـ در مسیر پنجاب ـ شهرستان:

کوتل قناق: حد فاصل قریه قناق و ورس.

۱۳ ـ در مسیر کابل ـ غزنی:

کوتل تخت: حد فاصل میدان شار و چوک ارغنده.

کوتل شش گاو: حد فاصل وردک و غزنی.

۱۴ ـ در مسیر غزنی ـ جاغوری:

کوتل زرد آلو.

۱۵ ـ در مسیر جاغوری ـ مالستان:

کوتل لومان: حد فاصل جاغوری و مالستان.

۱۶ـ در مسیر جاغوری ـ ناهور:

کوتل شش پر : حد فاصل شش پر و ناهور .

۱۷ـ در مسیر مالستان ـ شهرستان و اجرستان:

کوتل میرغلام .

۱۸ـ در مسیر دایکندی و شهرستان:

کوتل کته سیب .

تمام راه‌های مواصلاتی و موتر (ماشین) رو ، در کلیه هزاره‌جات خاکی و در پست‌ترین مدارج قرار دارند و تمام این راهها به واسطهٔ بیگار توسط مردم هزاره احداث گردیده است و اصلاً دولت‌های خائن در این زمینه هیچ گونه همکاری و همدردی نشان نداده و اگر بودجه‌ای در این بخش اختصاص میافت ، بدون کدام معطلی و داشتن مسئولیتی به جیب رشوه خواران و عوامل سودجو سرازیر می‌گردید و قسماً بودجه‌ها و کمک‌های دول خارجی در بخش‌های دیگر و به راههایی اختصاص میافت که همه اسفالته و بتونی بودند و طبق ارائه این سند می‌توان به چگونگی عدم توجه سردمداران خائن دولت‌ها و رژیم‌های سابق پی‌برد : « ... چنانچه طی پلان اوّل از مجموع مصرف حقیقی انکشاف که بالغ ۱۰۳ میلیارد افغانی می‌گردد ۵/۱ میلیارد افغانی یا ۴۹/۵ درصد آن را مصرف حقیقی مواصلات تشکیل می‌دهد . در پلان دوّم باز هم ساختمان شاهراه و خطوط مواصلات در درجه اوّل قرار گرفت چنانچه از سر جمع مصرف حقیقی پلان که ۲۵ میلیارد افغانی تخمین می‌شود ۹/۶ میلیارد را مصرف حقیقی این سکتور که تقریباً ۳۸/۵ فیصد آن می‌شود احتوا نموده بود »[1] .

ارقام فوق مبالغ هنگفتی را در رابطه با تسریع پلان‌های مواصلاتی و خطوط ارتباطی نشان می‌دهد و از مجموع تمام این همه بودجه سنگین حتی « یک » افغانی برای راه‌ها ، خطوط ارتباطی و مواصلاتی هزاره‌جات مصرف نگردیده و بالعکس

---

۱ ـ جغرافیه صنف دوازدهم : صفحه ۱۵۹ .

تمام یا قسمتی از آن مبالغ در نواحی مرفه و متمدن افغانستان مصرف می‌گردید، در حالیکه بالغ بر ۳ هزار کیلومتر راه خامه در هزاره‌جات بدون پشتوانه مالی و مهندسی به واسطهٔ خود مردم ترمیم و احداث می‌شده است.

یکی از پروژه‌های راه سازی که می‌خواست راه کابل تا مرکز چغچران و همانطور تا هرات را به صورت اساسی و یا خوبتر درآورد، نیمه کاره مانده و تا گردنه (کوتل) یعقوب امور ترمیم و نقشه‌برداری آن پیش رفت که مسلماً در این پروژه واحد قوای کار نظامی و مهندسین روسی و افغانی فقط روزگذرانی می‌کردند، در طی هفت و هشت برج حدوداً ۳ تا ۴ کیلومتر را بازسازی می‌کردند که هم به گردن مردم بار گران بودند و هم بدولت منت می‌گذاشتند؛ که کار این گروه از حصه سیاه خاک تا کوتل یعقوب حدوداً ده ـ دوازده سال طول کشید.

قرار براین بود که از سوی سازمان‌های بین المللی شاهراه بزرگی قاره اروپا را به انتهای آسیا، در افغانستان از طریق مناطق مرکزی هزاره‌جات وصل سازد، در صورت انجام این طرح تحولی بزرگ در سطح مناطق مرکزی روی می‌داد و تسهیلات اساسی برای مردم هزاره فراهم می‌شد، ولی با کمال تأسف این طرح عامداً از سوی دست اندرکاران رژیم ظاهرشاه بحال تعلیق ماند و گفتند بودجه و مصرف سنگین برمی‌دارد!!.

راههای مواصلاتی و ارتباطی در هزاره‌جات عموماً خاکی و کیفیت بدی را داراست و غالباً سرک‌ها و راههای موتررو، باریک و در مسیر سیلابه، لغزش زمین لغزش برف و بهمن، طغیان آب و ازهم گسیختگی قرار داشته و فاقد پل‌های مستحکم و مقاوم بوده است و نمی‌تواند هر نوع وسیله نقلیه از آنها ایاب و ذهاب کنند جز موترهای قراضه و ور رفته که همواره در معرض آسیب و عارضه بوده‌اند، رفت و آمد نمایند. گفتنی است بخشی از سرک‌ها در خلال انقلاب اسلامی تعمیر و تکمیل شده است و اینک به فهرستی از جاده‌ها و سرک‌های موتررو در داخل هزاره‌جات عطف توجه کنیم:

* سرک کابل ـ بهسود، پنجاب و لعل: ۳۸۰ کیلومتر.

* سرک کابل - پروان ، بامیان ، یکاولنگ و لعل : ۴۱۰ کیلومتر .
* سرک یکاولنگ - پنجاب : ۶۵ کیلومتر .
* سرک خرقول (تربلاق) - خدیر : ۶۵ کیلومتر .
* سرک خرقول (تربلاق) - سنگتخت : ۵۷ کیلومتر .
* سرک پنجاب - ورس - شهرستان : ۲۳۵ کیلومتر .
* سرک کابل - جاغوری - مالستان ، شهرستان : ۴۱۰ کیلومتر .
* سرک کابل - بهسود : ۱۵۵ کیلومتر .
* سرک جاغوری - ناهور ، بهسود ، پنجاب و لعل : ۷۲۰ کیلومتر .
* سرک بهسود - بامیان : ۱۲۰ کیلومتر .
* سرک جاغوری - ناهور - دایمیرداد - سیاه خاک : ۱۵۵ کیلومتر .
* سرک سمنگان - دره صوف : ۱۱۰ کیلومتر .
* سرک بلخ - شولگره : ۴۰ کیلومتر .
* سرک بلخ - چهارکنت : ۱۶ کیلومتر .
* سرک شبرغان - سرپل - بلخاب .
* سرک بامیان - بلوله - دوشی - پلخمری : ۱۷۵ کیلومتر .
* سرک شهرستان - نیلی : ۹۵ کیلومتر [1] .

هـ - وضعیت هایدروگرافی و مترولوژی :

وضعیت هایدروگرافی و مترولوژیکی مناطق مرکزی با اوضاع جغرافیائی و اقلیمی ساحه‌های افغانستان مرتبط بوده است و از آنجائی که افغانستان بین عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۲۲ دقیقه و ۳۸ درجه و ۲۹ دقیقه شمالی قرار دارد ، بدون تردید موقعیت جغرافیائی آن در ساحه فشار بلند و اقلیم آن خشک است .

بدین ترتیب کلیه مناطق مرکزی هزاره‌جات تحت شرایط اقلیمی « بری » قرار

---

۱ - دو سرک فوق الذکر در دوران انقلاب احداث و تعمیر شده است .

گرفته، زمستان آن سرد و تابستان آن گرم است.

عموماً در کلیه مناطق مرکزی چهار فصل سال تطبیق می‌شود ولی در برخی نقاط بدلیل مرتفع بودن یا پست بودن وضعیت اقلیمی مناطق فرق پیدا کرده و بیشتر این خصوصیت رابطه مستقیم با کیفیت جغرافیائی مناطق و ارتفاع مناطق قابل مقایسه است، چون در ارتفاعات بلند، همواره فشار پائین بوده و درجه حرارت نیز سیر نزولی داشته و براساس این محاسبه بهتر به چگونگی گرمی و سردی مناطق مرکزی هزاره‌جات آشنایی حاصل نمود: «نظر به تجاربی که به عمل آمده، پارامتر نشان می‌دهد که در هر ۱۰۰ متر ارتفاع در هوای مرطوب ۰/۶۵ درجه سانتی‌گرید و در هوای خشک یک درجه سانتی‌گرید تنزیل میابد» بدین گونه اختلاف درجه حرارت یک قله راکه حدوداً ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد با یک پهنه که ۲۵۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد، بدانگونه که تذکار رفت ارزیابی نمود که حدوداً اختلاف ۱۵ درجه سانتی‌گراد خواهد بود، و این تغییر قطعاً در تغییر دادن موسم و فصل سال آشکار است که در برخی نقاط آغاز کشت و کار آواخر ماه حوت است، در بعضی نقاط اواخر ماه حمل و در بعضی نقاط آواخر ماه ثور است.

بدین شکل آب و هوا اثرات عملی خود را بر روی ساختار زندگی مردم هزاره به اشکال مختلف برجا گذاشته و عمدتاً سردی و برودت هوا خسارات و زیان‌های فراوانی در بارآوری و رشد مزارع و نباتات به وجود آورده و آهنگ سریع کار و فعالیت ساکنان محل راکند و مختل می‌سازد.

وضعیت اقلیمی هزاره‌جات طبق محاسبات جیوگرافهای کشور بیشتر متکی به ارتفاعات کم‌نظیر آن بوده است. وزش بادهای موسمی در نوعیت بخشیدن وضع جوی متناسب با فصول سال شایان توجه است و محاسبات محلی چنین استنباط می‌کنند: «بادهای که از سمت جنوب غرب می‌وزند، همیشه توأم با برف و بارش است، هرگاه از این سمت باد به وزیدن آغاز کند، همه می‌گویند بارش در پی آن میاید، وانگهی که باد از جبهه شمال غرب بوزد، می‌گویند پای بارش و برف کوتاه می‌شود و این محاسبه و تجربه با مطالعات کلی وضعیت اقلیمی کشور نیز وفق

می‌دهد و در موسم تابستان (و زمستان اکثراً در هزاره‌جات) هوای مربوط خلیج فارس که از جنوب و جنوب غرب وارد افغانستان می‌شود بارندگی موقت وکم دوام را در فرازکوهها بار می‌آورد » (۱).

و امّا این وضعیت در فصل بهار تغییر می‌کند وکتله‌های عظیم ابر، از جناح شمالی و شمال غربی در هزاره‌جات باعث برف‌باری و باران می‌شود .

میزان بارندگی در هزاره‌جات در فصول زمستان و اوایل بهار خیلی بالا بوده و طبق محاسبه مراکز هایدروگرافی و مترولوژی در مناطق لعل و پنجاب و ناهور مقدار رطوبت در طول سال بمیزان ۱۲۰۰ ملی‌متر بالا می‌رفته است .

غالباً درجه حرارت درتابستان تابالای ۳۰ درجه سانتی‌گرادگرم می‌شده و در زمستان تا زیر صفر و به حد زیر ۴۰ درجه سانتی‌گراد پائین آمده و به علت برودت بیش از حد مناطق مرتفع از این پائین‌تر هم تنزل می‌نموده است .

و ـ جنگلات و نباتات خود روئیدهٔ طبیعی :

سرزمین کوهستانی هزاره‌جات با مشخصات ویژه خود ، سرشار از جنگلات و نباتات کوهی و خود روئیده است. البته این امر در سال‌های قبل بدلیل قلت نفوس و وفور منابع طبیعی حایز توجه بوده و تاآنجائیکه معلوم است، جلگه‌ها و پهنه‌های مناطق مرکزی و دره‌های عمیق آن مستور بانباتات و جنگلات غلو و انبوه بوده است وبرطبق ادعا و روایت گذشتگان وافراد مسن درقدیم کوه‌ها و جلگه‌های هزاره‌جات پوشیده از درختان کوهی، بته ، خار و انواع نباتات بوده و به اندازه‌ای این پدیده قابل توجه و جالب بود که مردم محلی برای پیدا نمودن احشام و حیوانات اهلی خویش برفراز تپه‌ها وقله‌ها برآمده تا نقطه‌ایکه حیوانات مشغول چرا بودند، مشخص می‌گردید، ولی امروزه سرزمین هزاره‌جات بتدریج از وجود این مواهب و روئیدنی‌ها تهی شده است که معلول چند عامل مهم است :

---

۱ ـ جغرافیه صنف دوازدهم : صفحه ۴۹ .

۱ـسرازیر شدن ایل‌های کوچی افغان از جناح شمال، شرق و جنوب.
۲ـاستفاده بی‌رویه مردم از این مواهب.
۳ـکثرت نفوس.
۴ـعدم تدابیر درست احیاء و تکثیر پلانت‌های زراعتی و نباتی.

توضیح اجمالی:

هجوم قبایل کوچی و بلعیدن مراتع و نباتات و پی‌نمودن جنگلات وسیع توسط دسته‌های بزرگ گوسفند و شتر، صدمه جبران ناپذیر خویش را وارد ساخت، و صرف‌نظر از این، وجود کوچی‌ها به امور کشاورزی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هزاره اخلال آفرین و تشنج زا بود و حقیقت این امر حتی در مطبوعات خارجی انعکاساتی داشته و وضعیت زندگی هزاره‌ها را در قبل از انقلاب و بعد از انقلاب به مقایسه می‌گیرد: «آخرین مهاجرت پشتونها به سوی شمال در ۳۰ سال پس از ۱۹۳۳ شروع شد، در این مدت حدود ۱۰۰ هزار پشتون در زمین‌های کنارهٔ رودخانه در کنار قبایل هزاره و سایر مهاجرین ساکن شدند تا از زمین‌هایی که استعداد کشاورزی داشت بهره‌برداری کنند» [۱].

و در این زمینه، این نکته‌ها نیز خواندنی است: «هر حمله شوروی موجی از پناهندگان را به سوی پاکستان روان می‌سازد، بیشتر این پناهندگان از قوم پشتون یعنی قوم مسلط در افغانستان هستند که تعداد آنها نسبت به سایر اقوام به نحو چشمگیری کاهش یافته و این نکته در آینده بی‌تأثیر نخواهد بود، از این موضوع به ویژه دهقانان هزاره سود برده و از قید قیمومیت اربابان پشتون خود آزاد شده‌اند» [۲].

بدینسان اراضی که به عنوان میله جای و علف چر کوچی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، حالیه مورد استثمار هزاره‌ها قرار گرفته و آنها توانسته‌اند قسمت مهم

---

۱ ـ افغانستان زیر سلطه شوروی: نوشته انتونی هی من.

۲ ـ جنگ افغانستان: صفحه ۱۲۸ نوشته الیور دوی.

نیازهای اولیه خویش را از این مدرک مرفوع سازند.

استعداد اراضی کوهستانی هزاره‌جات برای بارآوری و رشد نباتات گونه‌گون و همچنان برای زراعت و کشاورزی مثبت و سالم ارزیابی گردیده است، در رشد و تکاثر نباتات و گیاهان خود روئیده وجود باران و برف در قدم اوّل و در قدم بعدی وجود چشمه‌ساران و رودخانه‌های پر آب چشمگیر بوده است.

به طور مشخص می‌توان گفت، بنابه اثر رشد جمعیت و استفاده وسیع از جنگلات برای سوخت، تعمیرات و ضرورت‌های دیگر و استفاده از نباتات و گیاهان برای علوفه حیوانات، امروزه این منابع کاهش یافته است و در آینده مشکلات جدی را فرا راه اهالی به وجود خواهد آورد.

شایسته توجه است با وجود این نقیصهٔ بزرگ هزاره‌ها نتوانسته راه چاره را پیدا نمایند.

صرف نظر از این همه مسایل، وجود جنگلات طبیعی و گیاهان و نباتات کوهی در هزاره‌جات تجلی دارد و جنگلات کوهی از این نوع بیشتر در هزاره‌جات به چشم می‌خورد:

۱ـ بید (سرخ بید و سفید بید).

۲ـ سفیدار.

۳ـ آلیاد.

۴ـ الترغو.

۵ـ برغه سو.

۶ـ سرخ کنه.

۷ـ سولبی.

۸ـ گز.

۹ـ بادام.

۱۰ـ خنجک.

و نباتات و گیاهان [ی] که در حصص مختلف هزاره‌جات می‌روید، بدین قرار است:

۱ـ کنتل.
۲ـ پنتل.
۳ـ نره اوشی.
۴ـ غیغو.
۵ـ کمی.
۶ـ چوکری یا رواش.
۷ـ خوله.
۸ـ انواع خارها.
۹ـ انواع سمارقها.
۱۰ـ خاکشیر.
۱۱ـ دور وانه آبی و کوهی.
۱۲ـ زیره (چمنی و کوهی).
۱۳ـ زبان بره.
۱۴ـ سیاه چرغو.
۱۵ـ بزباش.
۱۶ـ بولو.
۱۷ـ قوق.
۱۸ـ پودینه.
۱۹ـ بجندک.
۲۰ـ توسله.
۲۱ـ شیرین بویه.
۲۲ـ گنده مزاق.
۲۳ـ قولانی.
۲۴ـ بلدرغو.
۲۵ـ سوره سو.
۲۶ـ کوزه تونی.
۲۷ـ پالی.
۲۸ـ قاف.
۲۹ـ قوق مار.
۳۰ـ نرکچور.
۳۱ـ بدره.
۳۲ـ اسپند.
۳۳ـ قیاق.
۳۴ـ تومکه.
۳۵ـ شمندیو.
۳۶ـ پایچه گوسله.
۳۷ـ پایچه مرغاک.
۳۸ـ پایچه کبوتر.
۳۹ـ خر کوده.
۴۰ـ بته.
۴۱ـ غوزبه.
۴۲ـ یامه.
۴۳ـ سرش.
۴۴ـ کدوگک.
۴۵ـ گل لاله.
۴۶ـ پایچه کوته.

۴۷ـ دم گوسله .
۴۸ـ وئیل .
۴۹ـ تریاک .
۵۰ـ شرشم .
۵۱ـ ارم قره .
۵۲ـ مورغمبی .
۵۳ـ شندلاخ .
۵۴ـ مندلاخ .
۵۵ـ قبتورغی .
۵۶ـ شکلک .
۵۷ـ پیچان ـ پیچک .
۵۸ـ گوش خر .
۵۹ـ اوغوکه .
۶۰ـ دودوک .
۶۱ـ تلخک .
۶۲ـ شیره علف .
۶۳ـ خرغول .
۶۴ـ قوشنغی .
۶۵ـ مومره .
۶۶ـ کاسنی .
۶۷ـ جیم بغه .
۶۸ـ تره .
۶۹ـ زردگلک .
۷۰ـ استوق .
۷۱ـ گرم دارو کوهی .
۷۲ـ قاشغک .
۷۳ـ بنگ دیوانه .
۷۴ـ گل همیشه بهار .
۷۵ـ گوی باران .
۷۶ـ چایک علف .
۷۷ـ بوتر غَنْغز .
۷۸ـ پوجی .
۷۹ـ شوره‌کی .
۸۰ـ ریش تکه .
۸۱ـ سیاگه کوه .
۸۲ـ شاخ گاو .
۸۳ـ برغس .
۸۴ـ سرخی اله رنگ .
۸۵ـ تاج خروس .
۸۶ـ کیمیا بوته .
۸۷ـ بولو .
۸۸ـ سوره سو .
۸۹ـ پنیر علف .
۹۰ ـ پستان اسپ .
۹۱ ـ لولوک .

ز ـ جانوران، پرنده‌گان و خزندگان:

جانوران وحشی نظیر گرگ، روباه، پشک کوهی، قشی گگ، خرگوش (تولی) خوک، خرس، آهو، تبرغو، موش (لنده موش ـ کور موش ـ قوری موش ـ تازی موش) گور کاو، سیاه گک در کلیه نقاط ارتفاعات مرکزی دیده می‌شوند، وجود این جانوران گاهی مفید و گاهی مضر است.

مضرترین حیوان موش است که بیشتر در مزارع و نباتات آفت می‌رساند و تکاثر این حیوان در هزاره‌جات به دلیل سنگلاخی بودن آن بیشتر محسوس است و جانور سفید کوهی را می‌توان روباه، تازی، موش (موش خرما) و آهو را برشمرد، ناگفته نماند که وجود این جانوران امروزه در هزاره‌جات کمتر دیده می‌شود به استثنای موش.

پرندگان گوناگون از عقاب، شاهین و باز گرفته تا خفاش در اقصی نقاط سرزمین هزاره‌جات زندگی می‌کنند و معمولاً دو نوع پرندگان در دو فصل در هزاره‌جات به سیر و سفر و پرش و پرواز ادامه می‌دهند:

یکی پرندگانی که در موسم بهار وارد هزاره‌جات می‌شوند و در موسم خزان دوباره به مناطق گرمسیر می‌روند، دوّم پرندگانی که بهار و زمستان در منطقه بودوباش دارند مانند گنجشک، زاغ و زاغچه.

وجود بعضی پرندگان برای زراعت و کشاورزی نهایت مضر و زیان آور بوده و بیشتر به مزارع گندم در هنگام پخته شدن دانه‌های آن جوخه جوخه حمله می‌کنند.

انواع خزندگان و جانوران ریز که نه تنها در هزاره‌جات و در کلیه نقاط عالم عمومیت دارد، وجود داشته و همانگونه که وجود بعضی جانوران و پرندگان مفید یا مضر است، همانگونه وجود حشرات و خزندگان نیز مفید و مضر است.

ح ـ معادن:

سرزمین هزاره‌جات انباشته از مواد معدنی و کانی بوده است، با کمال تأسف ذخایر انبوه مواد زیر زمینی در هزاره‌جات دست ناخورده و بدون سروی و مطالعه در

بطن زمین افتاده است و این ثروت بیکران خداداد بدون اینکه مورد استفاده و مطالعات جیولوژیکی قرار گیرد قهراً مستور و از اذهان خارج ساخته شده است.

البته معدنیات و مواد فلزی و سنگی و سوختی بالترتیب در اکثر نقاط کشف و آثاری از آنها به مشاهده رسیده است.

تحقیقات متعددی از سوی سازمان‌های زمین شناسی بین المللی و داخلی در خصوص و فور معدنیات در قلب کوه‌ها و صخره‌های هزاره‌جات صورت گرفته و نتایج کلی تحقیقات منتج به این گردیده است: ذخایر آهن، مس، سرب، ذغال، سلفر، سنگ‌های قیمتی، سنگ‌های تعمیراتی و ... در هزاره‌جات به وفور به ملاحظه می‌رسد و طبق گفتهٔ «ج وود» که در هزاره‌جات ذخیره‌های مس و گوگرد یافت می‌شود.

ذخایر عظیم آهن در حاجی گک در ولایت بامیان از جمله مهمترین معدن آسیای مرکزی محسوب می‌گردد، ارتفاع توده‌های این معادن از سطح بحر از ۲۰۸۰ متر تا ۴۰۰۰ متر بالغ می‌گردد.

«ذخیره مجموعی این معدن در حدود دو میلیارد تن و فیصدی اوسط آهن آن ۶۳ فیصد تخمین و تثبیت گردیده است» (۱).

معادن ذغال سنگ که اهمیت اقتصادی خوبی دارد، در بعضی نقاط هزاره‌جات کشف و مورد استخراج ابتدائی قرار گرفته است و منجمله این معادن تاکنون کشف و استخراج شده:

۱ ـ معدن ذغال خشکچه کرمان لعل.

۲ ـ معدن ذغال قم آبه.

۳ ـ معدن ذغال سرمرغی مربوط السوالی یکاولنگ.

۴ ـ معدن ذغال سچک مربوط یکاولنگ.

۵ ـ معدن ذغال کاریز مربوط علاقه‌داری سیغان.

---

۱ ـ جغرافیه صنف دوازدهم: صفحه ۲۷.

۶ـ معدن ذغال خواجه گنج علاقه‌داری سیغان.

۷ـ معدن ذغال بیگل علاقه‌داری سیغان.

۸ـ معدن ذغال کوشک مربوط علاقه‌دار سیغان [1].

۹ـ معدن ذغال دره صوف.

و معادن دیگر ذغال سنگ در سایر نقاط هزاره‌جات مانند معدن ذغال کرکر در پلخمری.

معادن سرب، بیشتر در حوزه لعل، خرقول و سیادره، یکاولنگ تثبیت شده است و در گذشته اهالی از معدن سرب کوتل کرمان استفاده می‌کردند و تاکنون آثار آن مشهور است.

استخراج سنگهای قیمتی و کریمه طبق گفتهٔ اسلاف، نیز در بعضی حصص هزاره‌جات منجمله «لعل» صورت می‌گرفته و آثار کندوکاوش تاکنون در پهنه‌های لعل و کرمان دیده می‌شود که در قدیم اهالی به استخراج لعل از این مکان‌ها مبادرت می‌ورزیدند و وجه تسمیه منطقه لعل بی‌ربط به این مورد نبوده است.

سنگهای تعمیراتی نیز در اکثر حصص هزاره‌جات کشف و تثبیت شده است سنگ مرمر و سنگ تعمیراتی در جاغوری و بهسود کشف و حتی مورد استفاده قرار گرفته است.

همچنان وجود ذخایر ارزشمند زیر زمینی به حد زیادی به تثبیت رسیده است که از رهگذر اقتصادی اهمیت فوق العاده در منطقه و در مجموع در کل کشور خواهد داشت که بدون تردید در کوهستان‌های سر بفلک کشیدهٔ هزاره‌جات از وجود انواع مختلف معادن و ثروت‌های خدادادی حکایت می‌نماید که نیاز به پشتوانهٔ مهم تکنولوژی پیشرفتهٔ کشف، تثبیت و استحصال دارد.

---

۱ ـ سوابق تاریخی بامیان؛ صفحه ۷.

۴ ـ تحلیل و تفسیری پیرامون موقعیت جغرافیائی حالیه و تطبیق تشکیلات اداری ظالمانه

موقعیت جغرافیائی هزاره‌جات در گذشته بسیار وسیع و دارای بهترین مناطق خوش آب و هوا و حاصلخیز بود ، ولی امروزه بدلایل سیاسی و ملی این وسعت به مراتب کاهش یافته است .

مساحت قبلی آن برحسب ارائهٔ این مقوله بدین قرار بوده است :

« در سال‌های ۱۸۸۰ ـ ۱۸۱۹ هزاره‌ها به صورت کامل موقعیت هزاره‌جات را اشغال کرده و مستقل بودند ، منطقهٔ هزاره‌جات در غرب و شمال غرب کابل موقعیت دارد که حدود آن تا شهرهای غزنی و قلات غلجائی و همچنان نواحی بلخ و اندراب تا هرات را احتوا می‌نمود .

« مساحت هزاره‌جات در طول قرن ۱۹ فشرده‌تر و کوچکتر شده رفت ... و در نتیجه تا ۱۰۰ الی ۱۵۰ هزار کیلومترمربع تقلیل داده شد » [۱] .

روند نابودی هزاره‌جات و تجزیه سرزمین هزاره‌ها بدون شک یک امر تصادفی نبود و طبق برنامهٔ دقیق به مورد اجراء قرار گرفت و عمدتاً مناطق حاصلخیز و استراتژیک از دست آنها گرفته شد و هزاره‌ها در ارتفاعات کوه‌ها جاگزین شدند ، ولی این سیاست ظالمانه به این حد هم توقف ننمود و در دهه‌های اخیر قرن معاصر ، کیفیت اشغال مناطق هزاره‌ها به صورت سرازیر ساختن قبایل کوچی و تحت فشار درآوردن هزاره‌ها تبارز نمود که اغلباً قبایل کوچی مایملک هزاره‌ها را به کمک مستقیم حکومات وقت تصرف می‌کردند و بدین ترتیب ۲۵ درصد سرزمین هزاره‌ها به عنوان علفچر و میله جای و زمین مایملک کوچی‌ها درآمد و هزاره‌ها به

---

۱ ـ تاریخ ملی هزاره : صفحه ۳۷ .

صورت دهقان و مزدبگیر به استخدام گرفته شدند که در این قسمت امید می‌رود جزوهٔ مستقلی به رشتهٔ تحریر درخواهد آمد.

موقعیت جغرافیائی کنونی هزاره‌جات:

از طرف شرق: متصل و مربوط است به ولایات کابل، کاپیسا، لوگر، غزنی که جزئیات محدوده‌های مرزی هزاره‌جات در قسمت شرق در ولایت کابل به کوههای پغمان و دو راهی میدان شهر مربوط است. در ولایت کاپیسا می‌توان چند ناحیه مسکونی را برشمرد که در ولسوالی پنجشیر موقعیت دارند و امّا حدود کنونی مناطق مرزی هزاره در ولایت پروان به ولسوالی چهارده غوربند و ... متصل است و انتهای محدوده هزاره‌جات در ولایت غزنی به جاده اسفالته کابل ـ قندهار تقرب می‌کند.

از طرف شمال: محدود است به ولایات و مناطق شمالی کشور مانند ولایت مزارشریف، ولایت سمنگان، ولایت جوزجان و ولایت فاریاب. شایان ذکر است که قسمت وسیعی از مناطق ولایات شمالی اختصاص به مناطق هزاره‌نشین داشته و به اصطلاح موسوم به «صفحات شمال» است.

از طرف جنوب: متصل به ولایات زابل، قندهار و هلمند است که محدوده‌های دقیق آن منتهی به مناطق دایچوپان، باغران، کجران و انتهای گیزاب می‌شود.

و از طرف غرب: محدود است به ولایات غور، هلمند و فاریاب که انتهای مناطق هزاره‌جات در ولایت غور به «پشت لور»، «شینیه» و «قرقط» می‌رسد و در ولایت هلمند، انتهای آن به باغران مرتبط می‌شود.

بدیهی است که محدوده کنونی مناطق هزاره‌جات در محدوده مناطق مرکزی، به حداقل فشرده گردیده و قسمت زیادی از مردم هزاره در سایر مناطق و ولایات کشور متوطن شده‌اند.

هزاره‌جات در چوکات تقسیمات اداری ۱۳۴۳ هـ.ش:

رژیم ظاهر شاه با طرح دقیق ولی خائنانه نه تنها خواست شخصی شخص شاه

را به مورد عمل قرار داد، بلکه با هدایت مشاورین زیرک ساختار حکومت مطلقهٔ خود را قوام بخشید و یکی از این طرح‌ها، طرح تقسیمات اداری بود که بدنهٔ واحد هزاره‌جات را چند پارچه ساخت و هویت نیرومند آن را تضعیف نمود.

قبل از تطبیق تشکیلات و تقسیمات اداری ۱۳۴۳، هزاره‌جات در ۷ ولایت ۱۱ حکومت اعلی و ۹ حکومت کلان متشکل شده بود که حکمرانان موظفه با اختیار مطلق و دلبخواه هر چه را که می‌خواستند انجام می‌دادند.

در جریان پیروزی مرحله نخستین انقلاب اسلامی، هزاره‌جات تحت یک اداره واحد قرار گرفت و ساحه حکومت «وحدت» به رهبری آقای سید علی بهشتی بسیار وسیع و جالب بود و در ۱۵ سنبله سال ۱۳۵۸ اولین سنگ بنای وحدت سراسری مناطق هزاره‌جات در «اله شی غی جی» گذاشته شد و نسیم ملایم وحدت در بلندای صخره‌های سربفلک کشیدهٔ هزاره‌جات دل‌های خسته و رنجور را به پیروزی و راستگاری به بشارت گرفت، که در مقدمات کار مناطق مرکزی به ۷ ولایت عمده تقسیم گردید و از مرکز «ورث» دستور می‌گرفت و تنها «صفحات شمال» از خود تشکیلات مستقل داشت ولی مع الوصف با این مرکزیت همگام بود، این ۷ ولایت عبارت بوده است از:

۱ـ ولایت جاغوری.

۲ـ ولایت ناهور.

۳ـ ولایت بهسود و پروان.

۴ـ ولایت ورث و پنجاب.

۵ـ ولایت ارزگان.

۶ـ ولایت لعل و سرجنگل (غور).

۷ـ ولایت یکاولنگ و بلخاب.

امّا بزودی این تشکیلات از هم فرو پاشید و هزاره‌جات دستخوش تحولات و مخاصمات داخلی گردید و پس از آن اداره مناطق به دست این احزاب و سازمان‌ها قرار گرفت:

۱ـ سازمان نصر افغانستان.

۲ـ پاسداران جهاد اسلامی افغانستان.

۳ـ حرکت اسلامی افغانستان.

۴ـ نهضت اسلامی افغانستان.

۵ـ دعوت اسلامی افغانستان.

۶ـ جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان.

۷ـ نیروی اسلامی افغانستان.

۸ـ حزب الله افغانستان.

۹ـ مجاهدین مستضعفین افغانستان.

اداره هزاره‌جات به دست احزاب و سازمان‌های فوق اغلباً بدون تطبیق مدیریت، نظم و تشکیلات معقول تا حال ادامه داشته است، تنها گام بسیار بزرگ و اساسی که در این راه گذاشته شده است انعقاد ارگان نیرومند سیاسی و تشکیلاتی «حزب وحدت اسلامی افغانستان» است که در آغازین جهش خود به عمر احزاب و گروه‌ها خاتمه داد، این نهاد نوپا متشکل از تشکیلات موزون و هم آهنگ است و در این تشکیلات بازهم هزاره‌جات به ۷ ولایت بسیار مهم تقسیم و دسته‌بندی گردیده است به امید آینده و سرنوشت فرخنده برای این نهاد.

* * *

اینک به فهرست ولسوالی‌ها و علاقداری‌های مربوط به هـزاره‌جـات عطف توجه کنیم

شماره	ولسوالی یا علاقه‌داری	مرکز ولسوالی یا علاقه‌داری	تشکیلات اداری ولایتی	مساحت	نفوس	ارتفاع
۱	لعل وسرجنگل	لعل	غور	۶۸۲۲Km	۱۲۰۰۰۰نفر	۹۹۳۲ فوت
۲	پنجاب	پنجاب	بامیان		۹۰۰۰۰نفر	۹۹۵۰ فوت
۳	یکاولنگ	نیاک	بامیان		۷۵۰۰۰نفر	۸۵۴۰ فوت
۴	ورث	الی‌شی‌غی‌جی	بامیان		۷۰۰۰۰نفر	
۵	ولایت بامیان	بامیان	بامیان		۳۰۰۰۰ نفر	
۶	شبنل و شیبر	شبنل	بامیان		۲۵۰۰۰ نفر	
۷	سیغان	سیغان	بامیان		۱۵۰۰۰نفر	
۸	بهسود	مرکزبهسود	میدان و وردک		۱۰۰۰۰ نفر	
۹	حصه‌اوّل‌بهسود	سیاه‌سنگ	میدان و وردک		۹۰۰۰۰ نفر	
۱۰	سرچشمه‌وجلریز	جلریز	میدان و وردک		۳۰۰۰۰ نفر	
۱۱	دایمیرداد	دایمیرداد	میدان و وردک		۴۰۰۰۰ نفر	
۱۲	شیخ علی	غوربند	پروان		۵۰۰۰۰ نفر	
۱۳	سرخ و پارسا	سرخ	پروان		۱۵۰۰ نفر	
۱۴	تاله‌وبرفک‌ودوشی	دوشی	بغلان		۶۰۰۰۰ نفر	
۱۵	پلخمری	پلخمری	بغلان		۲۰۰۰۰ نفر	
۱۶	دره‌صوف	دره‌صوف *	سمنگان		۴۰۰۰۰ نفر	
۱۷	روی‌دوآب	روی‌دوآب *	سمنگان		۱۰۰۰۰ نفر	
۱۸	پشت‌بندوپیش‌بند	دهنه‌غوری	سمنگان		۳۰۰۰۰ نفر	
۱۹	سرپل	سرپل *	جوزجان		۷۰۰۰۰ نفر	
۲۰	سنگ چارک	سنگ چارک *	جوزجان		۱۵۰۰۰ نفر	
۲۱	چارکنت	چارکنت	مزارشریف		۳۰۰۰۰۰ نفر	

۲۲	چمتال	چمتال *	مزارشریف		۱۵۰۰۰ نفر
۲۳	شولگر	شولگر *	مزارشریف		۵۰۰۰۰ نفر
۲۴	نهرشاهی	نهرشاهی *	مزارشریف		۱۷۰۰۰ نفر
۲۵	بلخ	بلخ *	مزارشریف		۲۵۰۰۰ نفر
۲۶	دولت‌آباد	دولت‌آباد *			۴۱۰۰۰ نفر
۲۷	خواجه میری	خواجه میری	غزنی	۱۷۴Km	۴۵۰۰۰ نفر
۲۸	ناهور	ناهور	غزنی	۵۸۱۶Km	۱۲۰۰۰۰ نفر
۲۹	جغتو	جغتو	غزنی	۱۲۶۵Km	۸۰۰۰۰ نفر
۳۰	قره‌باغ	قره‌باغ *	غزنی	۱۷۹۹Km	۱۴۰۰۰ نفر
۳۱	جاغوری	سنگ ماشه	غزنی	۱۸۵۵Km	۱۰۰۰۰۰ نفر
۳۲	مالستان	میرآدینه	غزنی	۱۹۳۰Km	۹۰۰۰۰ نفر
۳۳	شهرستان	القان	ارزگان		۱۱۰۰۰۰ نفر
۳۴	اجرستان	اجرستان *	ارزگان		۳۰۰۰۰ نفر
۳۵	دایکندی	خدیر	ارزگان		۱۷۰۰۰۰ نفر
۳۶	کجران	کجران‌خاص	ارزگان		۹۰۰۰۰ نفر
۳۷	گیزاب	گیزاب *	ارزگان		۲۵۰۰۰ نفر
۳۸	سپین‌بزوتال‌مستان	شین‌کوت	غور		۲۵۰۰۰ نفر
۳۹	ارزگان	خاص‌ارزگان	ارزگان		۳۵۰۰۰ نفر
۴۰	چوره	چوره	ارزگان		۲۰۰۰۰ نفر
۴۱	بلخاب	ترخوج	جوزجان		۴۰۰۰۰ نفر
۴۲	خان‌آباد	خان‌آباد *	کندز		۱۵۰۰۰ نفر
۴۳	علی‌آباد	علی‌آباد * (۱)	کندز		۲۰۰۰۰ نفر

۱ - توجه : ولسوالی‌ها و علاقه‌داری‌ها که جلوش ستاره علامت زده شده مخلوط از هزاره و طوایف و ملیت‌های ازبک ، پشتون و تاجیک می‌باشد .

۴۴	دره‌هزاره	پنجشیر	کاپیسا			۳۰۰۰۰ نفر
۴۵	دهستان	قلعه‌نو	بادغیس			۵۰۰۰۰ نفر
۴۶	خوشی	خوشی	لوگر			۲۸۰۰۰ نفر
۴۷	دهنه غوری	پلخمری	بغلان			۴۵۰۰۰نفر(۱)

تحلیل و تبصره :

با وجود موقعیت مرکزی هزاره‌جات و نزدیکی آن به مرکز قدرت (کابل) بالطبع هزاره‌جات دارای زمینه‌های کافی احراز امتیازات و ارزش‌های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی می‌باشد ، امّا برعکس هزاره‌جات استثناءً سرزمین خمود ، خواب گرفته و تاریک در مجموع واحدهای قومی افغانستان تثبیت شده است .

ضربهٔ مرگ آفرینی که بار دیگر از سوی رژیم ظاهر شاه خائن بر فرق هزاره‌ها نواخته شد ، و هزاره و هزاره‌جات بگونهٔ فجیع و مظلومانه تکه‌تکه گردید ، همانا به کاربردن سیستم تشکیلات اداری جدید بود که هزاره‌ها به چند دلیل و علت محکوم و محدود شدند .

یک مقایسهٔ اجمالی می‌تواند صحت ادعای مذکور راقبول کند ، و آن اینکه موقعیت اجتماعی ، موقعیت جغرافیائی ، موقعیت مذهبی و سیاسی و بالاخره موقعیت فکری و فرهنگی هزاره‌ها در قبال محدودیت‌های تحمیلی و منزوی ساختن هزاره‌ها ازکار و امور اجتماعی و سیاسی، کاملاً یک تناسب معکوس است .

اگر کارنامه دودمان خائن سلطنتی افغانستان را بگشائیم ، خواهیم دید که فقط در لابلای این کارنامه لکه‌هایی از لوث و رذالت و خیانت آنها چیزی تازه‌ای به چشم نمی‌آید و در بخشی از این کارنامه می‌توان فلسفهٔ تحقیر ملیت‌های افغانستان و اخصاً ملیت محکوم و مظلوم هزاره را تابع چند انگیزه دانست که در سیستم تشکیلات اداری آن محسوس است :

---

۱ - برآورد نفوس مناطق ، ولسوالی‌ها و علاقه‌داری‌ها روی محاسبات تقریبی و ارائه اسناد مردمی ارقام شد .

۱ـ انگیزه روانی و اخلاقی:

عمدتاً مناطق وسیع و پرجمعیت هزاره به یک مرکز اداری محلی (السوالی) تألیف و تدوین گردیدند که این مناطق اگر با مناطق بعضی از ولایات افغانستان مقایسه شوند نتیجه به کلی نامتوازن و غیر عادلانه خواهد بود، چون قاعدتاً در بعضی نقاط افغانستان روحیهٔ گستاخانه، اخلاق آزاد و بی‌بند وبار قبایلی مشکلات اجتماعی پیچیده‌ای را بار می‌آورده است، مانند ولایت پکتیا که از آزادی عمل کافی برخودار است و تشنجات قومی روی اندک مسایل دامن زده می‌شود، بنابراین ملحوظ، رژیم‌ها ناچار بودند، اداره و مرکزیت خویش را برای تأمین امنیت تحکیم کنند و در نقاطی مانند هزاره‌جات لزومی نداشت که سازمان‌های متعدد دولتی در هر نقطه جابجا باشند، چون اهالی این سامان روحاً و اخلاقاً آرام و بی‌آزار بوده است و انگیزه عصیان‌گری و تشکل سیاسی آنان پس از ضربات امیرعبدالرحمن به کلی خفه گردید.

۲ـ انگیزه سیاسی:

رژیم ظاهر و عمالش به رمز این حقیقت کاملاً وقوف داشتند که هزاره‌ها در صورت داشتن یک مرکزیت واحد، توانائی انسجام و سازمان دهی پیدا می‌کنند و بالنتیجه سبب مزاحمت و دردسر خواهند شد، پس بدین خاطر مرکزیت هزاره‌ها را نابود نمودند و مناطق یک پارچه و جامعهٔ متشکل هزاره را به دوردست‌ترین نقاط مربوط ساختند:

- تیرین کوت در ارزگان، خدیر و دایکندی و شهرستان.
- چغچران در غور و لعل و سرجنگل.
- میدان‌شار در بهسود و دره میدان و ...
- غزنی‌در ولایت وملحقات غزنی و ولسوالی‌های جاغوری، ناهور، مالستان، قره‌باغ و جغتو.
- چاریکار در ترکمن و قل خویش و شیخ علی.
- پلخمری در تاله، برفک و لرخاب و ...

- مزار شریف در چارکنت، شولگره و چمتال و ...
- ایبک در دره صوف، پشت بند و روی دوآب.
- و شبرغان در سرپل و بلخاب و سنگ چارک به عنوان مرکز انتخاب و امور مناطق متعلقه به عهدهٔ این مراکز قرار گرفتند که از جهات مختلف برای هزاره‌ها سنگین بود.

دوری این مراکز از محلات مسکونی هزاره‌ها دربسا اوقات ضروری، دردسر و غم جانکاه درونی برای هزاره‌ها بود و هزاره‌ها همواره طعمهٔ گرسنگی‌ها، تشنگی‌ها، امراض و قطاع الطریقان می‌شدند و کسی نبود بگوید چرا؟

آنچه که شایان بحث و توجه است، بی‌سر و پا نگهداشتنِ هزاره‌جات و ندادن اختصاصات و امتیازات رسمی اداری بود و معمولاً ولسوالی‌های هزاره‌جات با یک ولایت نقاط دیگر افغانستان برابری می‌کند، ولسوالی دایکندی با تعدادی از ولایات افغانستان مانند ولایت کابل، ولایت لوگر، ولایت پکتیا، ولایت کاپیسا و ولایت کندز از تمام جهات تطابق و برابری می‌کند، حتی از جهت نفوس به استثنای کابل و کندز.

لطمات فراوانی را که از سوی حاکمان وقت، مردم هزاره در بدنهٔ وجود اجتماعی و ملی خویش پذیرا گردیدند نه تنها در یک بعد، بلکه با تمام ابعاد این لطمات را در وجود خود لمس نمودند، در ارگان مهم تصمیم‌گیری اجلاس «لویه جرگه» و «مشرانو جرگه» که به ترتیب نمایندگان ولسوالی‌ها و ولایات سهم می‌گرفتند به تمام معنی در اقلیت بودند، چون به مصداق مطالب گذشته، مناطق وسیع و دارای اهمیت تحت چوکات اداری ولسوالی قرار گرفته و نتیجتاً سهم ایشان در تعیین سرنوشت و جلب آرا و ... محدود و ناقص بود و هیچ گونه تأثیری در روابط و مناسبات اجتماعی و تصمیم‌گیری‌ها نداشتند. در اجلاس «لویه جرگه» و «مشرانو جرگه» بیش از ۲۲۰ نماینده از سراسر کشور اشتراک داشتند که از این جمله فقط ۱۰ نماینده از مردم هزاره بود که بدون تردید تحت فشار جو حاکم در جلسات بودند.

۳ـ انگیزه اقتصادی و اجتماعی:

مسلماً هزاره‌جات از تخصیص‌های عمرانی، رفاهی و تولیدی بدلایل نداشتن مراکز و سازمان‌های ذی ربط دولتی محروم بودند و بدین ترتیب در هر کجایی که پول سرازیر می‌شد، در هزاره‌جات می‌خشکید و بالعکس از حلقوم هزاره‌ها دست رنج‌شان به زور بیرون کشیده شده، به کام مفت خوران سرازیر می‌گردید.

مبرهن است به همان اندازه که موسسات دولتی به حد قابل توجه در هزاره‌جات دست اندرکار می‌شدند به همان میزان سهمیه‌ها و امتیازات مادی و اجتماعی نصیب هزاره‌ها می‌گردید، امّا با کمال تأسف در کلیه نقاط مرکزی با وضعیت موجود حاکم از وجود مکتب حرفه‌ای و لیسه یا دستگاه صناعتی یا موسسات تولیدی دیگر خبری نبود و حتی به استثنای یک یا دو مکتب لیسه چیزی بیش از آن برای هزاره‌ها میسر نبود و اگر احیاناً چیزهایی میسر می‌شد، بعداً تصمیم گرفته می‌شد که باید ملغی شوند و بهتر است به این مدرک دقت کنیم: «بر وضع معارف هزاره‌جات بیغوری و بی‌اعتنائی ناشیانه به عمل آمده، نه تنها از توازن معارف و کمیت و کیفیت تعلیمی، حرفی در آن مناطق بمیان بوده نمی‌تواند، بلکه از کمیت‌های موجود نیز کاسته می‌شود، چنانچه یک باب مکتب لیلیه که به امر اعلیحضرت همایونی در السوالی پنجاب تأسیس گردیده بود، در سال جاری وزارت معارف امر الغای آن را هدایت داده است» (۱).

۵ـ آثار تاریخی و طبیعی در هزاره‌جات

با مرور مختصر و موجز به چند نمونه آثار مهم تاریخی و طبیعی اکتفاء می‌کنیم که تقریباً شهرت جهانی و محلی دارند.

---

۱ - جریده ولسی جرگه: شماره ۵۳.

الف ـ آثار تاریخی:

مهمترین آثار تاریخی در شهر بامیان و مربوطات آن، به دوران قبل از ظهور اسلام می‌رسد و این آثار تاریخی تجلی‌گاه ارزش‌های کهن دوران یک تمدن کلاسیک و مدنیت قدیم شرقی بوده و هم پرده از چهرهٔ حکومت وقت و حکومت مذهب وقت برمی‌دارد که چگونه فرهنگ و مذهب با هم تجانس یافته و آثار بالفعل خود را بر تارک تاریخ حک ساخته است و بدین گونه:

۱ـ آثار تاریخی بودا:

دو مجسمه عظیم و غول پیکر در کنار چند مجسمه کوچک در قبر عمودی پشت داده است و یکی از این مجسمه‌ها مربوط به جنس مونث می‌شود که در دوران معروف به «شه مامه» و دیگری مربوط به جنس مذکر و موصوف به «صلصال» که ارتفاع آن به ۵۳ متر می‌رسد که در جهان در نوع خود بی‌همتاست.

و عجیب‌تر اینکه در مجاورت این دو هیکل عظیم و دیدنی خانه‌ها و سمچ‌های عریض و طویلی کنده شده است که از قراین پیدا می‌شود که حتماً در آنجا اهالی و مردمانی می‌زیستند که با دیانت بودائی معتقد و از جمعیت کثیری نمایندگی می‌کرده‌اند.

۲ـ شهر غلغله:

این شهر در مرکز بامیان بر بالای بلندی واقع شده است و روزگاری از زیبائی، رونق و شهرت خاصی در منطقه برخودار بود و همزمان با حملات مغول‌ها این شهر در اثر مقاومت بی‌نظیر خود مورد خشم چنگیرخان قرار گرفت و به کلی نابود گردید.

۳ـ شهر ضحاک:

شهر ضحاک در شرق بامیان واقع بوده و ۱۷ کیلومتر از بامیان فاصله دارد، این شهر نیز در عصر خود دارای شهرتی بود و امروز از آن چیزی باقی نمانده و تنها آثار باقی مانده از آن بر قدامت تاریخی بامیان صحه می‌گذارد و بس.

۴ـ شهر شیران:

این شهر مرکزیت شیران یا شاران بامیان را تشکیل می‌داد که مقارن با ظهور دین اسلام حکومت می‌کردند.

۵ـ چهل برج یکاولنگ:

شهرک قدیمی و تاریخی که موقعیت آن در منطقه یکاولنگ و در قصبه «قم‌آبه» واقع است، دارای اهمیت تاریخی و جاذبه توریستی است، رودخانه بندامیر از کنار آن عبور می‌کند و این به زیبائی و جاذبه آن بیشتر می‌افزاید.

٦ـ رباط های هزاره‌جات:

رباط‌های (سرای‌ها) متعددی به فواصل معین بنا یافته است و بخاطر اتراق و اقامت کاروان‌های تجارتی با تشکیلات وسیعی منجمله حفر خندق در دورادور قلعه سرای و حفر چاهای عمیق در داخل قلعه و ... اعمار یافته است، گفته می‌شود این بناهای دیدنی و تاریخی در زمان «امیردوست محمّد خان» اعمار و بنا یافته است.

۷ـ برج‌ها و کشک‌ها و قلعه‌ها:

در مسیر رودخانهٔ «هریرود» بر فراز تپه‌های سنگی برج‌های مستحکمی از گل و سنگ بنا یافته است که تا به امروز از وجود آنها سخن بر سر زبان‌ها است، و این آثار دیدنی از دست‌برد حوادث طبیعی مصون مانده است و دلایل متعددی بر بنا و اعمار آنها ارائه گردیده است، برخی معتقدند که این برج‌ها در عصر مغول‌ها اعمار گردیده است و آنها افرادی را که می‌مردند، جسد آنان را بر بالای برجها قرار داده تا طعمه مرغان و پرندگان شوند، و عده‌ای معتقدند که احداث این کشک‌ها بخاطر دیدبانی و هدایت نیروهای مسلح ساخته شده و هنگام خطر بر بالای برج‌ها آتش می‌افروختند و هکذا در هزاره‌جات آثاری از قلاع مستحکم و تاریخی مشهود است که گویای مدنیت تاریخی مردم این سامان است.

۸ـ منار جام:

این بنای تاریخی توسط «غیاث الدین محمّد» یکی از شاهان دودمان غوری ساخته شد و طول قامت آن به ۶۳ متر می‌رسید و در منطقه‌ای به نام «جام» ولسوالی

۴ ـ شهر شیران :

این شهر مرکزیت شیران یا شاران بامیان را تشکیل می‌داد که مقارن با ظهور دین اسلام حکومت می‌کردند .

۵ ـ چهل برج یکاولنگ :

شهرک قدیمی و تاریخی که موقعیت آن در منطقه یکاولنگ و در قصبه « قم‌آبه » واقع است ، دارای اهمیت تاریخی و جاذبه توریستی است ، رودخانه بندامیر از کنار آن عبور می‌کند و این به زیبائی و جاذبه آن بیشتر می‌افزاید .

٦ ـ رباط های هزاره‌جات :

رباط‌های (سرای‌ها) متعددی به فواصل معین بنا یافته است و بخاطر اتراق و اقامت کاروان‌های تجارتی با تشکیلات وسیعی منجمله حفر خندق در دورادور قلعه سرای و حفر چاهای عمیق در داخل قلعه و ... اعمار یافته است ، گفته می‌شود این بناهای دیدنی و تاریخی در زمان « امیر دوست محمّد خان » اعمار و بنا یافته است .

۷ ـ برج‌ها و کشک‌ها و قلعه‌ها :

در مسیر رودخانهٔ « هریرود » بر فراز تپه‌های سنگی برج‌های مستحکمی از گل و سنگ بنا یافته است که تا به امروز از وجود آنها سخن بر سر زبان‌ها است ، و این آثار دیدنی از دست‌برد حوادث طبیعی مصون مانده است و دلایل متعددی بر بنا و اعمار آنها ارائه گردیده است ، برخی معتقدند که این برج‌ها در عصر مغول‌ها اعمار گردیده است و آنها افرادی را که می‌مردند ، جسد آنان را بر بالای برجها قرار داده تا طعمه مرغان و پرندگان شوند ، و عده‌ای معتقدند که احداث این کشک‌ها بخاطر دیدبانی و هدایت نیروهای مسلح ساخته شده و هنگام خطر بر بالای برج‌ها آتش می‌افروختند و هکذا در هزاره‌جات آثاری از قلاع مستحکم و تاریخی مشهود است که گویای مدنیت تاریخی مردم این سامان است .

۸ ـ منار جام :

این بنای تاریخی توسط « غیاث الدین محمّد » یکی از شاهان دودمان غوری ساخته شد و طول قامت آن به ۶۳ متر می‌رسید و در منطقه‌ای به نام « جام » ولسوالی

شهرک ولایت غور موقعیت دارد که از لحاظ تاریخی با آثار تاریخی متعلق به سرزمین هزاره‌جات سنخیت دارد، در ساختن این اثر مهم هنرهای ظریف معماری، طراحی، نقاشی و خطاطی بکار رفته است.

۹ـ سلطان رباط :

در سلطان رباط «ورس» نمونه‌های قدیم تاریخی به دست آمده است که گفته می‌شود که در این ناحیه در گذشته‌های دور مدنیت پیشرفته‌ای در رونق بوده [است].

۱۰ـ تپه هواشناسی لعل :

در قسمت شمالی سرای لعل و در کنار سرک عمومی تپه خاکی به بلندی ۱۵ متر قرار دارد و ظاهراً انسان گمان می‌کند که این تپه طبیعی است، ولی در اثر کاوش و خاک‌برداری از یک قسمت آن جسدی ظاهر گردید و بعداً ساختمان دیواری به مشاهده رسیده است که از خشت‌های بزرگ درست گردیده و بر حسب قراین می‌توان این تپه را مربوط به ۴۰۰ سال قبل دانست.

۱۱ـ برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های لعل و کرمان :

در دشت‌های لعل و کرمان و همانطور به استقامت رود هرات (هریرود) آثار مخروبه‌های بسیار کهن و تاریخی به مشاهده می‌رسد و حتی از بعضی نقاط آن آثار و اشیای قدیمی مانند تیر پیکان، آجر، سفال و شکسته‌های شمشیر یافت شده است و بنظر بعضی محققین و مورخین این آثار مربوط به عصر مغول‌ها است.

بنابراین در هزاره‌جات آثار و یادگارهای کهن تاریخی و فرهنگی از ابنیه گرفته تا لوحه‌جات و آثار قلمی و پارچه‌ای و ... کشف گردیده و قسمتی هم در نهان گاه‌ها مکتوم و پنهان است.

ب ـ آثار طبیعی :

آثار غریبه و دیدنی طبیعی، پا به پای آثار تاریخی که با دست انسان شکل گرفته با گونه‌های شگفت‌آور در کنج و کنار هزاره‌جات می‌درخشد و اغلباً این آثار در

وجود طبیعت زیبا و استثنائی هزاره‌جات قالب خورده است، مهمترین این آثار را می‌توان در وجود سدهای طبیعی بندامیر جستجو نمود که هر بیننده‌ای با اولین نگاه، انگشت تحیر به دهان می‌برد که چگونه این سدها با معیارهای دقیق مهندسی اعمار گردیده است.

در منطقه تخت و سراب، کوه عظیم سر بفلک سائیده و آرام و موقر میخکوب گردیده است و نوک قله آن حاده و قاعدهٔ آن پهن و گرد افتاده است و معروف به کوه میخ است.

در منطقه میان سرجنگل و کاشان، ساختمان کوهی طوری شکل گرفته است که انگار از وسط آن «دری» کشوده شده و معروف به دروازه کوه است.

همانگونه چشمه سارهای طبیعی جوشان دارای آب گرم در دامنهٔ کوه‌های عظیم الجثهٔ هزاره‌جات جاری است که در بعضی از آنها خواص و ویژه‌گی‌هایی تثبیت شده است و ... مانند آب ایستاده فولادی و آبشارهای طبیعی، مغاره‌های اژدر صخره بامیان، یکاولنگ و بهسود [۱].

۶ـ رابطه تکاثر نفوس با فقدان منابع طبیعی و محدودیت اراضی

یکی از حادترین مسایل اجتماعی و بشری مسئله نفوس است که دارای روابط مستقیم با منابع طبیعی و امکانات و بارآوری‌های اقتصادی است.

بدین ترتیب در مورد تعداد نفرات هزاره‌ها تحلیل‌ها و نظرات خاصی از سوی افراد و محافل سیاسی و تحقیقی ارائه گردیده است که هیچ کدام آنها صحت نداشته و

---

۱ ـ برای اختصار کلام در چند موارد فوق اکتفاء گردید.

ارقام دقیقی از تعداد نفوس هزاره‌ها تاکنون در اختیار نداریم ، جز آنکه به پاره‌ای قراین و مشاهدات سطحی اکتفاء نمائیم .

و البته علل و موجباتی که در خصوص ارائه دقیق ارقام و تعداد نفرات هزاره‌ها قصور ورزیده و بدین امر مترتب و محول شده است بیشتر بدین نقاط تکیه دارد :

الف ـ تعصب شدید در جهت کم نشان دادن تعداد نفوس هزاره‌ها .

ب ـ طفره رفتن و اجتناب نمودن خود هزاره‌ها در مورد تعیین ارقام دقیق آنها به دلایل گوناگون .

ج ـ انکار نمودن عده‌ای از هزاره‌ها از نام و عنوان و ملیت خویش به علل سیاسی و مذهبی و اجتماعی .

د ـ دور افتادگی روستاهای هزاره‌جات از مراکز و ایجاد مشکلات شمارش نفوس .

هـ ـ مهاجرت مردم در خارج و داخل .

در رابطه با این مبحث وجوه متضاد و متقابل رشد و کاهش نفوس در هزاره‌جات باز هم تابع حوادث و تحولات شدید اجتماعی ، جغرافیائی ، بهداشتی و اقتصادی است که منجمله در کاهش بخشیدن تعداد نفرات هزاره‌ها این دلایل مستند و موجه است :

الف ـ تجاوزات مکرر امیر عبدالرحمن خان بر هزاره‌ها و نابود شدن قسمت مهم هزاره‌ها بدین واسطه .

ب ـ سوء تغذیه و کمبود منابع اولیه غذائی .

ج ـ سرایت و حدّت و فراگیری امراض مختلف مهلک .

د ـ مهاجرت و نقل مکان نمودن هزاره‌ها به شهر و خارج از کشور (۱) .

بدیهی است رابطه نفوس با رقبه خاک و سرزمین مسکونی ، در صورت تکاثر نفوس متناسب و در صورت کاهش آن نامتناسب خواهد بود ، مسلماً رابطهٔ خاصی که

---

۱ ـ مشروح بحث‌های فوق در جزوه مستقلی برشته نگارش درخواهد آمد .

جمعیت انبوه هزاره با محدودیت اراضی هزاره‌جات دارد، ناچار آنها را مجبور به ترک محلات نموده یا به صورت مزدور و کارگر و حمال و کلفت در همانجا و یا در خارج از منطقه بار بیاورد که چنین هم است.

در هزاره‌جات منابع کافی زیرزمینی و زمینه‌های ایجاد کار موجود است و در صورت به فعلیت در آمدن این مأمول قطعاً توازن در روند رشد سریع نفوس و همچنان وفور نعمت و ایجاد مراکز کار پیدا خواهد شد و معیارهای انتخاب شده یک نظام منضبط اجتماعی در قالب ساختار جامعهٔ متوسط و متمدن و حتی ماشینی به کرسی عمل قرار می‌گیرد، و بدانگونه باید متوجه اهمیت این مسئله بود که جامعهٔ هزاره نیازمند سازمان اقتصاد ماشینی و تولیدی بیشتر است تا پایبند ارزش‌های کشاورزی.

به طور قطع باید گفت اگر ازمجموع ۲۰ میلیون جمعیت افغانستان رقم ۲۵٪ را که با ادعاها و اظهارات اغلب پژوهشگران و مراکز تحقیقات و آمار وفق می‌خورد، از آن هزاره‌ها قبول کنیم، بدین ترتیب نفوس هزاره‌ها ۶ میلیون ۲۵۰ هزار نفر می‌شود که از این تعداد تخمیناً ۶۰۰ هزار نفر آن در شهرهای افغانستان و بیش از یک و نیم میلیون آن در خارج زندگی می‌کنند که مجموعاً از ۲ میلیون جمعیت هزاره‌ها سرگردان و بدون سرنوشت دنبال کار و درآمد زندگی گام می‌زنند.

طبق برآوردهای سازمان‌های آمار داخلی نفوس کل کشور در سال ۱۳۵۰ به ۱۶۸۹۰۰۰۰ نفر می‌رسید و فیصدی ازدیاد نفوس در این سال به ۳ و ۲ درصد می‌رسید، که در خلال این ارقام نفوس ملیت هزاره به بیش از ۴ میلیون می‌رسید که با ۵٪ نفوس ملیت‌های دیگر که شیعی مذهبند، حدوداً به ۴/۸ میلیون نفر تقرب می‌کردند [1].

---

۱ - قرار احصائیه‌های که از طرف وزارت پلان نشر شده است تولدات عمومی افغانستان در هر هزار نفر ۳۵ نفر و فیات به صورت عمومی ۱۳ نفر در هر هزار نفر محاسبه گردیده است که بدین ترتیب در نفوس افغانستان یک افزودی سالانه (از ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۰) از ۲۰ فیصد تا ۲۳ فیصد را نشان می‌دهد وبدین ترتیب

۷ـ تحلیل موجز موقعیت استراتیژیک و ژئوپولیتیک سرزمین هزاره‌جات

سرزمین هزاره‌جات در گذشتهٔ بسیار وسیع و قابل اهمیت تاریخی و سوق‌الجیشی بود ، هزاره‌جات در آن دوران از هرات تاکابل از بلخ تا قندهار وسعت داشت و لابد با داشتن این موقعیت چهارراهی حایز اهمیت‌های سوق‌الجیشی و ارتباطی و تجارتی و ... بود و عمدتاً نکات زیر روی اهمیت آن مهر تاکید می‌زند :

الف ـ هزاره‌جات نقطه تقاطع تمدن‌های سیال دو نقطه متمدن غرب و شرق بوده است .

ب ـ هزاره‌جات معبر کاروان‌های مهم بازرگانی و تجارتی از روم تا چین بوده است .

ج ـ راه ابریشم از هزاره‌جات عبور کرده است .

د ـ هزاره‌جات روزگاری مهد مدنیت و مرکز بزرگ آیین بودیزم و مدنیت بودائی بوده است و شهر بامیان سمبول عینی آن است .

☞ نفوس هزاره‌ها جمعاً در سال ۱۳۵۰ به ۴۲۲۵۵۰۰ نفر رسیده و در سال ۱۳۶۹ باید به ۶۰۷۸۲۲۳ نفر برسد ، و در مجموع نفوس کل شیعیان افغانستان در سال ۱۳۶۹ به ۷۲۹۱۶۵۳ نفر بالغ می‌گردد .

با وصف همه این ارقام نفوس دقیق واحد ملی و مذهبی هزاره مشخص و مسجل نبوده و قراین موجود فقط گره از برخی معضلات باز نموده و آن ساحه کار و فعالیت و اشتراک موثر آنها در امور اجتماعی، سیاسی و نظامی تعیین می‌کند ، در اوان حکومت ظاهر و داود ، هزاره‌ها نقش قوتمندی را در ارتش به عنوان سرباز وظیفه ایفاء می‌نمودند و قسمت اعظم نفوس افغانستان در این ازمون‌گاه مشهود قابل برآورد بود ، چون رژیم‌های وقت حداکثر تلاش را برای جذب افراد طبقات و ملیت‌های محکوم نظیر مجموعه ملی هزاره می‌کردند تا در نظام ارتش خدمت کنند و کسانی که ذی صلاح بودند ، حتی تذکره نداشتند ولی در کابینه در کرسی وزارت تکیه می‌زدند .

هـ ـ هـزاره‌جـات موقعیت و مأمن مطمئن برای مردم و نیروهایی بـود کـه بـا دشمن به صورت دوامدار در ستیز قرار داشتند.

و ـ هزاره‌جات در شرایط کنونی به مثابه پلی، منطقه غرب کشور را با شرق آن متصل می‌سازد.

ز ـ هزاره‌جات منبع خیر وفیض و موهبت یکی ازبزرگترین نعمات الهی (آب) است و هکذا منبع منابع طبیعی و معدنی.

ح ـ هزاره‌جات ممثل یک دژ تسخیر ناپذیر و حماسه جاودانه تاریخ و زمـان اسـت که ساکنان شجیع، قهرمان، صبور، مقاوم و سـخت کـوش آن بـر وجـود آن می‌بالند.

بخش سوم

مذهب و فرهنگ مذهبی

۱ـ بررسی ریشه‌های تاریخی گرایش هزاره‌ها به تشیّع.
۲ـ نقش ایدئولوژی مذهبی ـ مذهب شیعه.
۳ـ سنتها و مراسم مذهبی.
۴ـ شاخصه‌ها و معیارها در ارزش‌های مذهبی.
۵ـ آثار مذهبی و فرهنگی.
۶ـ اقلیت‌های مذهبی شیعی.

۱ـ بررسی ریشه‌های تاریخی گرایش هزاره‌ها به تشیّع

بحث حاضر قطعاً بی‌ربط با بحث‌های گذشته قدامت و اصالت تاریخی هزاره‌ها نبوده، چون وقتی که قدامت تاریخی آن مسجل گردید، قدامت مذهبی آنها نیز محتمل و مسجل می‌گردد.

بدیهی است هزاره‌جات کنونی در پیشینه‌های تاریخی‌اش به نام‌های «غور» و «غورستان» و «غرجستان» موسوم بود که سرزمین‌های وسیعی را احتوا می‌کرد، و سرزمین غور مستقلانه از خود دارای فرهنگ و عقیده و کلتور ملی بود، که ممیزات شاخص این مرزوبوم بیشتر منوط بدو چیز می‌شد:

۱ـ مذهب.

۲ـ زبان.

طبق اظهارات شاهدین شاهد زمان، غوری‌ها عموماً دارای مذهب شیعی بودند و بنابراین روایت: «از جمله آنکه نیای نیای بزرگ این خاندان را شنسب دانسته و معتقدند که وی از اولاد ضحاک بوده که پس از استقرار در زمین غور و هنگامی که به دین اسلام گرویده بوده است، از حضرت علی بن ابیطالب ـ علیه السلام ـ عهد و لوای حکومت غور را گرفته است و پس از وی نیز جانشینانش به داشتن آن عهد و لوا افتخار می‌کرده‌اند»[۱].

---

۱ ـ تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری: صفحه ۲۰.

بدون تردید زبان مردم غور نیز فارسی بود که زبان امروزی اهالی غور و هزاره‌جات فارسی است و وجوه مشترکی میان زبان و قبایل و طوایف آنان دیده می‌شود که یقیناً در گذشته این دو ملیت از یک منبع واحدی آب می‌خوردند.

در خصوص گرویدن هزاره‌ها به تشیّع استدلالاتی پیشکش گردیده است و اگر به فراسوی قدمت مذهبی آنان نگاهی شود، آنان اولین مردمی بوده‌اند که با حضرت علی - علیه السلام - بیعت کرده بودند، و بعدها در زمان سلطه خاندان اموی که کار و زندگی برای علویان و محبان علی و آل پاک آن تنگ شد، سرزمین غورستان (هزاره‌جات) بهترین پناه‌گاه و محل اقامت تبلیغ و ارشاد برای آنان به حساب میامد، و همانگونه شاهد آن بوده‌ایم که دسته‌هایی از رجال بزرگ مذهبی (سادات) به تدریج وارد هزاره‌جات گردیدند و وجود این تیپ در استحکام عقیدتی هزاره‌ها خیلی مؤثر و کارگر افتاد، درین رابطه علل و عوامل مهم سیاسی و اجتماعی دخیل بوده است که عمدتاً نقاط غور و مرکز افغانستان به مذهب شیعه تمایل پیدا کردند.

در این زمینه استدلالهای دیگری نیز انجام گرفته است که آنهم در دو رابطه قابل بحث و قبول است:

۱- رابطه نژادی.

۲- رابطه فرهنگی و مذهبی.

در خصوص رابطه نژادی، می‌توان چنین گفت، اگر هزاره‌ها احیاناً رنگ و پوست مغولی داشته‌اند و مسلماً زبان ایشان باید غیر از زبان فارسی می‌بود که در این صورت هزاره‌ها هم مذهب و هم زبان جدید را به دلیل رابطه تنگاتنگ نژادی جذب می‌کردند، چونکه خانان مغول در ایران بعد از مدتی به اسلام، احتمالاً اسلام شیعی روآوردند و در قدم نخست اطرافیان و نزدیکان خود را دعوت بدان کردند، همانسان که: «... غازان خان در سال ۱۲۹۵ میلادی که بر قدرت نشست و خودش اسلام آورد، بعد از آن تلاش‌های زیادی کرد تا تمام مغول‌های منطقه خود را مسلمان

سازد، نظر به فرمان غازان خان تمام بت‌ها و بت‌کده‌ها با خاک یکسان شدند»[۱].

غازان خان در یکی از فرامین خود بت‌پرستی و گرایش به آئین شرک را باطل خواند و «چون پادشاه اسلام غازان خان خلد سلطانه به توفیق و هدایت یزدانی در دائرهٔ مسلمانی درآمد ... فرمود: تا تمام اصنام را بشکستند، بتخانه‌ها و آتشکده و دیگر معابد که شرعاً وجود آن (ها) در بلاد اسلام جایز نیست، جمله را خراب گردانیدند»[۲].

و همچنین به روایت تاریخ، غازان خان پیامبر اکرم و خاندان مطهر آن را به خواب دید و در اعمار مساجد و زیارتگاههای مذهبی اهتمام ورزید و خود به زیارت مزار اولیاء الله شتافت و چنانکه «پادشاه اسلام خلد سلطانه دو نوبت جمال خواجه کاینات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات به خواب دیده و پیامبر علیه الصلوات والسلام او را به مواعید خوب مستظهر گردانیده و میان ایشان محاوره بسیار رفته و امیرالمؤمنین علی و حسن و حسین علیهم السلام با نبی صلوات الله علیه بهم بوده‌اند ...»[۳].

نکته‌ایکه باید ذکر شود رواج مذهب شیعه با چند فاکتور شاخص در سطح مناطق مرکزی انجام گرفت و این مذهب در مسیر پرفراز و نشیب خود با توفان‌ها و حوادث درهم آمیخته است، و تلاش‌های زیادی طی دو قرن اخیر برای انهدام و تضعیف آن صورت گرفته است و کماکان اثرات خود را بر روی پارهٔ از مسایل و اجتماعات شیعی مذهب گذاشت که امروزه عدهٔ از هزاره‌ها «سنی مذهبند» که اصالتاً شیعی مذهب بوده‌اند و سابقهٔ شیعی بودن هزاره‌ها براساس مدارک و شواهد بعضی منابع حتی در دوران خلفاء راشدین، مخصوصاً حضرت علی - علیه السلام - ختم می‌شده است.

---

۱ - تاریخ ملی هزاره.

۲ - جامع التواریخ رشیدی: صفحه ۹۸۳ جلد دوّم.

۳ - جامع التواریخ رشیدی: صفحه ۹۸۴ جلد دوّم.

۲ـ نقش ایدئولوژی مذهبی، مذهب شیعه در هزاره و هزاره‌جات

مطالعات جامعه شناسی بر روی یک جامعه مذهبی، خصلتاً در نگاه نخست عادات و اوصاف اخلاقی آن جامعه را زیر آزمایشگاه می‌برد و نقش تعیین کننده‌ی مذهب را ارزیابی نموده و با یک جامعهٔ غیر مذهبی به مقایسه می‌گیرد، بدین سان، جامعهٔ ساده و روستائی هزاره به صورت عموم با جوهرهٔ مذهب عجین یافته است و خوی و خصلت‌های برین و بالا، مخصوصاً پاکی و نابی تمام اندیشه‌ها و کرده‌ها[ی] اخلاقی هزاره‌ها تراویده از اعتقادات دینی و مذهبی آنان است و اصول دید و جهان‌شناسی و جهان بینی آنان را مبانی **توحیدی** تشکیل می‌دهند و اصل «**عدالت**» به تمام ابعاد و جوانب کلی‌اش موازنه آفرین در کلیه مقاطع زندگی و تأمین کننده تمایلات مثبت و تعدیل کننده غرایز محسوب گردیده است.

اعتقاد به مبانی «**نبوت**» سیر تاریخی و الهی هدایت بشر را توضیح می‌دهد و این اصل از مبرم‌ترین اصول اعتقادی مذهب شیعه است و هزاره‌ها بدان سخت پای بند هستند.

و عقیده به اصل «**امامت**» سیر تاریخی هدایت جامعه را بدون انفصال و انقطاع زمانی و مکانی تبیین می‌سازد و یکی از عمده‌ترین اصول تشیّع این اصل باز شناخت شده است، مردم هزاره بدین اصل کاملاً مؤمن و معتقدند و اکثراً به ۱۲ امام معصوم اعتقاد دارند و پس از آنها به جانشینان آنها «**مجتهدین**» عقیدهٔ سراپا قرص دارند.

و هکذا مبنای عقیدتی **معاد**، هزاره‌ها و همهٔ مسلمین را به آنسوی جهان هستی؛ هدایت و بشارت می‌دهد که هستی فقط در این دنیا خلاصه نمی‌شود، و انگهی:

خدا یکی است، همه مبناها باید یکی شوند، یکی شدن، یا کامل شدن.

پایداری هستی و تعادل قواء صرف به اتکاء به اصل « عدالت » ممکن و مکتفی است .

نبوت ، یا بعثت پیامبران برای استحکام نظم و نظام و هدایت بشر به عنوان عامل اجرائی و رهبری به سوی یکتائی و عدالت از مهمترین اصول اعتقادی هزاره‌ها بوده است .

اعتقاد به اصل « امامت » که از اساسات یک جامعهٔ مذهبی و نیازهای شدید یک جامعه معرفی گردیده ، به همه طبقات و اقشار جامعه مذهبی هزاره ارتباط دارد و نوع حکومت و رهبری بدین اصل ارجاع می‌گردد .

معاد ، منظرهٔ دقیقی از آن جهان است و برای فرد فرد هزارهٔ شیعه الهام بخش آرمان‌های متعالی و جاویدان بوده است و این اصول به هزاره‌ها **یک نوع خوش‌بینی مثبت داده ، آنها را از اعمال بد منصرف و در برابر بلایا و مصایب مقاوم و نستوه بار آورده است .**

انجام اعمال و عبادات و طاعات مذهبی که از سوی خداوند واجب گردیده است،بدون کم وکاست و بهانه ورزی توسط مردم مؤمن هزاره صورت گرفته است ، که‌این فاکتور اثرات روانی و اخلاقی مثبت و زنده و سالم را برای تک تک مردم هزاره موهبت نموده است و هزاره را الگوی ایثار ، تقوی ، صبر ، شجاعت ، عبادت و اخلاص ساخته است. چونکه مردم هزاره بافقدان‌های مادی، ره‌آوردهای جز رنج و مصیبت ومشقت مواجه نبوده و آنان است که به عمق و ماهیت اسلام تشیّع پی برده است و از وجود مشکلات فریاد برنمی‌آورند و از گرسنگی‌ها و تشنگی‌ها و ... نق نمی‌زنند و صرف با اتکای به معنویت راه دشوار را هموار می‌سازند و رحیل راه خوبان می‌شوند .

برای فرد هزاره «ماه صیام» ماه برکت و نعمت و امتحان است و اگر او در حال نفس دادن باشد حاضرنیست به عبادت و انجام فریضه دینی «روزه» خود خدشه‌ای وارد کند و در تمام موارد مشکل و صعب هزاره‌ها به مذهب رو آورده و از آن پشت نگردانیده است و جلوه‌های مذهبی در تمام موارد زندگی هزاره‌ها نمایان است .

و همینطور حاکمیت معنوی ارزش‌های شیعی را در مناسبات مردمی واحد ملی و مذهبی هزاره به صورت ذیل می‌توانیم بازیابی نماییم:

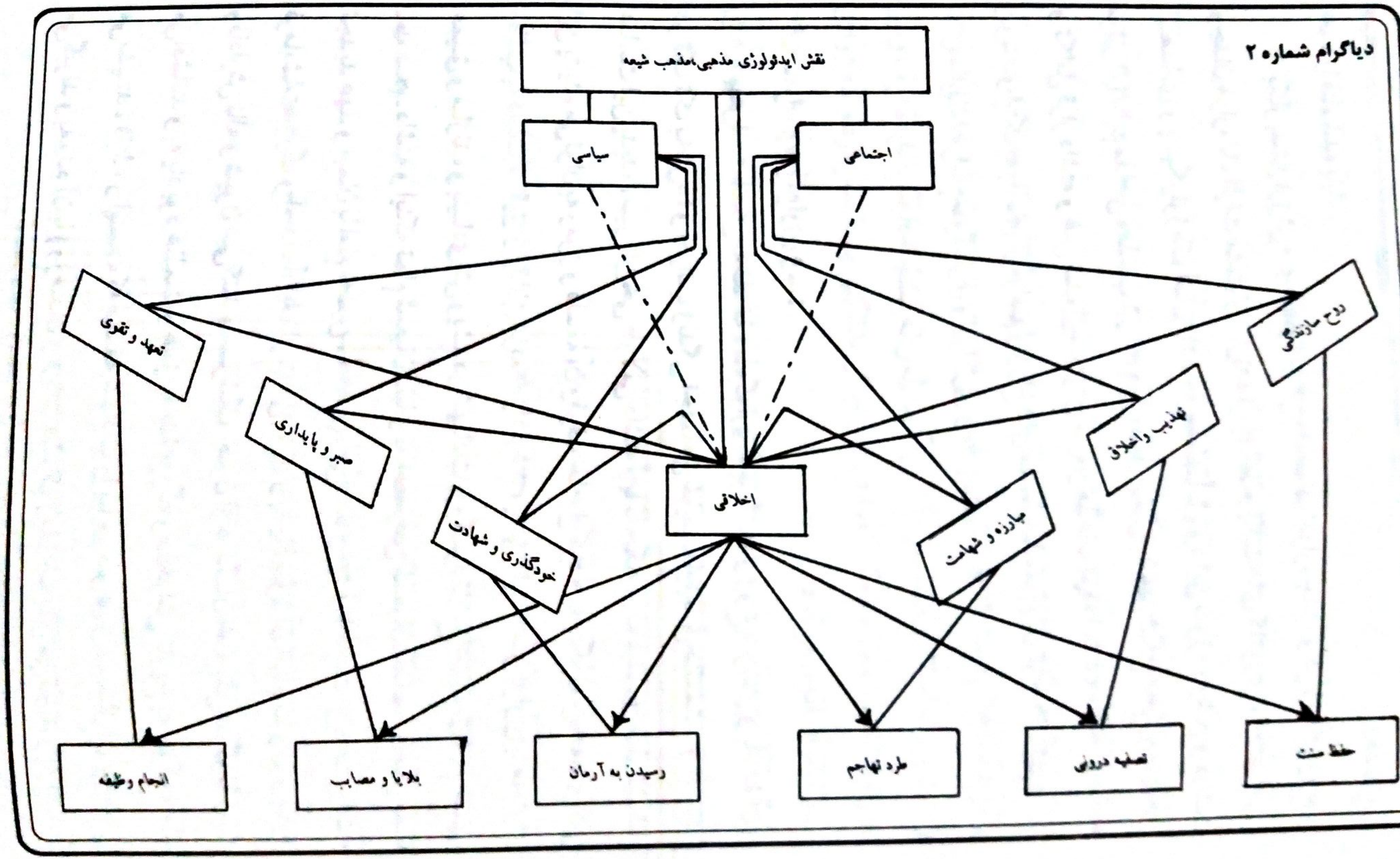
- روح سازندگی، در حفظ سنت.
- تهذیب و اخلاق، در پاکسازی لکه‌های قلبی و معنوی.
- روح مبارزه و شهامت، در طرد و دفع حملات و تهاجم دشمنان و بیگانگان.
- خودگذری و شهادت، در رسیدن به آرمان‌های متعالی و مقدس.
- صبر و پایداری، در بلایا و مصایب.
- و تعهد و تقوی، در انجام وظایف و اجتناب از ارتکاب جرایم و جنایات.

تعالیم ارزش‌های مذهب شیعی برای جامعهٔ هزاره الهام بخش فرمایشات توحیدی و الهی است که این جامعه با اطمینان کامل و با قاطعیت در برابر ارزش‌های پوچ و پست مقاومت کرده و روح نستوه آنها را در برابر انحرافات و ناملایمات و تسلیم در برابر حوادث مقاوم و پایدار ساخته است و هزاره‌ها «روح آزادی»، «منش ملی» و «شخصیت وجودی» خویش را مرهون القاءات و الهامات این مذهب تلقی نموده است.

برای ایضاح مطلب به دیاگرام صفحه بعد توجه فرمائید:

۳ـ عنعنات و مراسم مذهبی

انجام و اجرای مراسم و مناسک دینی و مذهبی، یکی از اصول طبیعی و الزامی اعمال اجتماعی و مقدس مردم هزاره است و تجربه ایمان راستین و اخلاص قلبی آنها، با تبارز این خصیصه بهتر و دقیق‌تر متبارز می‌شود، و در واقع امر، عنصر عملی به مبانی مذهبی و به قالب عادات ریختن این عنصر صرفاً مولود احساسات آتشین و علایق گرم هزاره‌ها بوده است، نه آنکه عنصر عنعنات و رسوم مذهبی تابع انگیزه‌ها و جنبه‌های ذوقی، سلیقه‌ای و تقلیدی قرار بگیرد و آب و رنگ مکتبی و قداست الهی



دیاگرام شماره ۲
نقش ایدئولوژی مذهبی،مذهب شیعه
سیاسی
اجتماعی
تعهد و تقوی
صبر و پایداری
خودگذری و شهادت
اخلاقی
مبارزه و شهادت
تهذیب و اخلاق
روح سازندگی
انجام وظیفه
بلایا و مصایب
رسیدن به آرمان
طرد تهاجم
تصفیه درونی
حفظ سنت

خود را فناء شده یابد.

بکار بستن ارزش‌های عملی مذهب شیعه در هزاره‌جات و در ژرفای روح و وجدان هزاره‌ها، اثرات مثبت و سازنده بر روابط و بافت‌های کلتوری، اجتماعی، اقتصادی و پسیکولوژیک آنان داشته و مسلماً با بود این سوژه روشن و درشت بر تارک تعالیم مذهبی، مذهب شیعه، هزاره‌ها در بحبوحهٔ همیشگی تحول و انقلاب و تکامل قرار داشته و غنی شده از محتوای فنومن مذهب بوده است.

و اینک به پاره‌ای از مراسم و رواج‌های مقدس مذهبی بذل توجه نمائیم:

الف ـ مراسم سوگواری و عزاداری و مصیبت.

ب ـ مراسم اعیاد و جشن‌های مذهبی.

الف ـ مراسم سوگواری و...:

بهتر است اندکی به فلسفهٔ «سوگواری» پرداخته و روح سرشار و بالندهٔ آن را در تک تک بخش‌ها و جوانب زندگی اجتماعی شایسته ارزیابی دانست، و عمق و عظمت این پدیده، سیر تاریخی طولانی داشته و با کنجکاوی به مبداء و نقطه تشکیل این پدیده می‌توان به رموز و فلسفهٔ آن وقوف حاصل کرد و بدینگونه ریشه‌های کلی مطلب به دست تحقیق و ایقان سپرده خواهد شد، یعنی فلسفه سوگواری با محتوای عمیق و سازنده و بنیادی‌اش ریشه در شهادت بزرگمرد تاریخ حضرت امام حسین ـ علیه السلام ـ داشته و اینکه تمام شیعیان دنیا و به خصوص شیعیان افغانستان هر ساله تجدید عهد و پیمان با امام حسین ـ علیه السلام ـ می‌کنند و میثاق اطاعت از دستورات و فرمایشات بزرگ و اجداد آن حضرت می‌بندند و به یاد بود آن امام بزرگ و یاران وفادارش ناله و شیون می‌کنند و سرشک خون از دیدگان خویش برگونهٔ زمان می‌افشانند و به یاد بود عظمت و عمق پدیدهٔ بزرگ و دلخراش تاریخ به سوگ و ماتم می‌نشینند، فقط در اینست که فلسفه شهادت را با محتوای زنده‌ساز آن به سراغ می‌گیرند و به مدد آن با زورمندان و ارباب مشرک زمان خویش می‌تازند و به مصداق

این کلمات :

کل یوم عاشورا

کل ارض کربلا

کل شهر محرم (۱)

و بالاخره ورق زدن سوگنامه غمبار امام حسین - علیه‌السلام - تنها منبعث از انگیزه، هدف و اعتقاد و احساس مسئولیت بوده است و بس.

و البته مکتب تشیّع سرشار از غمنامه‌ها و سوگنامه‌های جانکاه بهترین برگزیدگان عالم است که جان شیرین خویش را قربانی اهداف متعالی خدائی نمودند و ملت بزرگ اسلام و مسلمین را از پرتگاه مرگ نجات دادند و اگر فلسفهٔ مرگ و میر در راه خدا نبود، مفهوم مکتب، ابدیت و جاودیدانگی پیدا نمی‌کرد و به زودی خورشید آن افول می‌کرد.

لذا این مراسم در هزاره‌جات طبق معمول و برحسب عقیده و بر معیارهای ایمان به مورد اجراء گذارده می‌شوند:

۱ـ مراسم دهه محرم و عاشورا.

۲ـ مراسم اربعین یا چهلم.

۳ـ مراسم ۲۸ صفر (وفات حضرت پیامبر اکرم - صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم -).

۴ـ مراسم فاطمیه.

۵ـ مراسم شهادت امام هفتم - علیه‌السلام -.

۶ـ مراسم شهادت حضرت علی ابن ابیطالب - علیه‌السلام -.

۷ـ مراسم وفات و شهادت سایر امامان و پیشوایان معصوم - علیهم‌السلام -.

---

۱ ـ کل یوم عاشورا و ... از بیانات امام جعفر صادق - علیه‌السلام - است - مصحح -.

توضیح اجمالی:

در مراسم دهه محرم، در کلیه نقاط هزاره‌جات، منابر و حسینیه‌ها با روپوش‌های سیاه که سمبول اندوه و سوگ و ماتم است، آذین می‌گردند و عَلَم‌های مبارک برافراشته می‌شوند و بار دیگر کارنامه مصیبت و عزاداری برای امام مظلومان حضرت حسین بن علی ـ علیه السلام ـ از سرگرفته می‌شود.

در بسیار [ی] از نقاط هزاره‌جات از ۲۷ ماه ذی‌الحجه مراسم با شکوه خاصی افتتاح می‌گردد و قریه‌جات که «واعظ و خطیب» یا «سراینده نوحه‌های ماتم» نداشته، دنبال این خلاء می‌شتابند و واعظ مطلوب را از جایی تدارک می‌بینند.

و امّا در اکثر مناطق از اوّل ماه محرم مراسم شروع می‌گردد و در شب اوّل مراسم به عنوان افتتاح مراسم «حلوای سرخ محلی» را پزانده و به اصطلاح به واسطهٔ این امر «سرعلم را بال» می‌کنند یا علم برافراشته می‌سازند، متعاقب این امر پایپای مراسم شب اوّل، مراسم دیگر طبق نظم خاصی بترتیب اجراء می‌گردند.

و بدین سان هر فامیل طبق سلیقه و اشتیاق خاص خود نذر و عهد خود را انجام می‌دهد و ذبح گوسفند و بز و گاو و گوساله جزئی از شعایر معمول دهه محرم است، علاوه از این مصارف دیگر نیز صورت گرفته که این شیوه به صورت سنت مقدس، تاریخی و نافذ در سراسر هزاره‌جات در منصهٔ عمل قرار گرفته و بدین ترتیب در هزاره‌جات غیر از مصارف دیگر بالغ بر یک میلیون رأس گوسفند و بز و گاو ذبح می‌گردد.

در روز عاشورا که مقارن و مصادف با سالروز شهادت جانگداز حضرت امام حسین ـ علیه السلام ـ سالار شهیدان هست، مراسم و تشریفات ویژه روز مذکور اجرا گردیده و شدت سوگواری در این روز دیدنی، شنیدنی و تاریخی است و هزاره‌ها برای جامعیت بخشیدن آن، مراسم «دوره خوانی» و ممتد نمودن آن را به لحاظ ارج و اهمیت بخشیدن شهادت شهداء مطهر کربلاء طرح و تطبیق داده که این موجب شکوه

مضاعف بدان می‌بخشد .

همینطور سایر مراسم سوگواری در ماتمکده مکتب عشق برپا می‌گردند و عظمت یادواره‌های مصیبت و اندوه مذهبی و سیاسی برای مجموعه تشیّع هزاره ، با حضور همیشگی و فعال آنان در این راستا توأم است .

ب ـ مراسم اعیاد و جشن‌های مذهبی :

بایسته است که مکتب تشیّع را تمام بعدی و دارای کلیه جنبه‌های پویا و فعال در عرصهٔ واقعیات اجتماعی قابل لمس دانست ، از یکسو ، مذهب شیعه با جوهره سوگواری و ماتم هدفمند آراسته است و از سوی دیگر با روح شادی و خوشی و بهجت که همان کمال معنوی و چشیدن لذایذ و ارزش‌های محسوس و درک افتخارات موجود است ، دمساز و انیس بوده است که بدین نحو با جرأت می‌توان گفت با تجلیل و برگزاری اعیاد مذهبی به افتخار ولادت‌ها و اتفاق حوادث مهم مذهبی و تاریخی است .

اعیاد مهم مذهبی که توسط مردم متدین هزاره گرامی داشته می‌شوند ، بدین قرارند :

۱ ـ عید غدیر خم ، یا روز تاجگذاری به خلافت وانتصاب حضرت علی ـ علیه‌السلام ـ به خلافت و جانشینی پیامبر ـ صلّی‌الله علیه وآله وسلّم ـ .

۲ ـ عید تولد حضرت امام حسین ـ علیه السلام ـ در سوم شعبان .

۳ ـ عید تولد حضرت قائم آل محمّد در ۱۵ شعبان .

۴ ـ عید تولد حضرت علی ابن ابیطالب ـ علیه السلام ـ در ۱۳ رجب .

۵ ـ عید فطر .

۶ ـ عید اضحی (قربان) .

۷ ـ عید بعثت پیامبر اکرم ـ صلّی‌الله علیه‌وآله‌وسلّم ـ در ۲۷ رجب .

۸ ـ عید ولادت پیامبر اکرم ـ صلّی‌الله علیه‌وآله‌وسلّم ـ در ۱۷ ربیع الاول .

۹ـ عید گرامیداشت ولادت سایر پیشوایان معصوم مذهبی و اتفاق خجسته حوادث مهم .

توضیح اجمالی:

به لحاظ مراعات مطالب موجز ، صرفاً در اینجا به مراسم دو مورد عید اکتفا نموده و آن یکی عید فطر است و دیگری عید قربان ، که البته در هر دو عید مراسم و رواج‌های یکسان و همگونی انجام میابند که مهمترین این مراسم و تشریفات شامل این فقرات می‌شوند :

۱ـ عید زندگان .

۲ـ عید مردگان .

۳ـ عیادت دوستان .

۴ـ دعوت خویشان .

۵ـ رفتن به مزار گذشتگان .

عید زندگان جشن و شادی خاصی ، مخصوص زندگان است و این عید به طور سنتی اجراء می‌گردد که طبق رسم و رواج معمول در شب عید یا روز عید چند مراسم عمده اجرا می‌گردد و یکی از آنها پختن « حلوای سرخ محلی » [1] است که از هر فامیل به قدر وسع و توان آرد و روغن و سمنک فراهم می‌گردد و در خانه ریش سفید

---

۱ ـ حلوای سرخ قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین غذای محبوب و محلی هزاره‌ها بوده است ، این غذا که ظاهراً ساده و مرکب از چهار جزء اساسی یعنی روغن ، آب ، سمنک و آرد است ، ولی دارای کیفیت و قدرت غذائی خوب است و به مدت‌های زیادی می‌توان آن را ذخیره نمود و بنابر اقوالی ، این غذا ، از یادگارهای مغول‌ها است و مغول‌ها این غذا را در توبره‌های پوستی (گوڈی) ذخیره نموده و در مواقع سفر و حضر از آن تناول می‌کردند ، چون این غذا با داشتن قدرت غذائی مفید و مقاومت عالی در برابر پوسیدگی یکی از غذاهای جنگی مغول‌ها محسوب می‌گردید که حتی امروزه هم می‌توان از آن بدین منظور کار گرفت .

قریه پخت وپز نموده و بعد آن را فی مابین تقسیم (خانه بخشک) می‌نمایند و در شب عید هر خانواده مکلف است که فتیله‌های پنبه‌ای درست نموده و انجام فتیله را درون روغن زرد فرو برده و انجام دیگر آن را آتش نموده که از طویله گرفته تا دهلیز خانه و همه را تحت پوشش چراغانی فتیله‌ای قرار داده که این امر برای فامیل‌های هزاره نشانهٔ خیر، فیض و روشنائی است که حالیه چندان مروج نبوده است [۱].

در عید مردگان، مراسم طوریست که هر چه انجام یافته فقط بلحاظ شادی روح گذشتگان است و در این عید ختم قرآن و روضه خوانی و خیرات صورت گرفته و بدین صورت هر فامیل بقدر توان مسئول انجام مراسم رضایت مندی مردگان خود می‌باشد، طبق این روال تشریفات معمول اعیاد مذهبی که مرکب از دستورات مذهبی و القائات سنتی است، بترتیب و نوبت اجرا گردیده و چه بسا ارزش‌های مهم اجتماعی و انسانی و اخلاقی در این مراسم تبلور می‌کنند، مانند عیادت دوستان، رفتن به مزار مردگان و دعوت خویشان و بستگان، که از وجود خصومت‌ها و کشیدگی‌ها کاسته و به مهر و محبت و علاقه افزاید.

در اعیاد مذهبی به اضافه مراسم فوق الذکر، مراسم تشکیل محافل مواعظ و سخنرانی‌ها و ... نیز دایر می‌گردند و بسا کارهای مهم و زبده به افتخار حلول ایام عیدهای مذهبی جامهٔ عمل می‌پوشد، که بدین گونه هزاره‌ها به اسطوره مذهب به عنوان یک الگوی زنده، پویا و جاویدان عطف توجه می‌کنند.

ناگفته نماند که گاه گاهی، با ارزش‌های کلتور مذهبی، کلتور ملی و تقلیدی خلط گردیده است، که این امر هویت ناب دستورات و مقدسات مذهبی را خدشه‌دار می‌کند، و بالاخره فلسفه اعیاد و روزهای مخصوص و مشخص یکی از کاملترین بخش‌های پر محتوای مذهب مهذب شیعه است که اصالت فرهنگی آن نبوغ و غنای ویژهٔ خودش را در برابر فرهنگ‌های دیگر اثبات می‌کند و مردم هزاره پابه پای

---

۱ ـ چنین مراسم در شرایط حاضر از رونق مانده و در مناطق هزاره‌جات با تفاوت‌های در گذشته اجراء می‌گردید.

شیعیان دنیای اسلام ایام اعیاد مذهبی را از شاخصه‌های مبارک و بارز زندگی خود به حساب آورده و فرازهای زندگی و روشنائی سعادت حیاتی خویش را بر تارک آنـها در درخشش میابند.

۴ـ شاخصه‌ها و معیارهای در ارزش‌های مذهبی

شاخصه‌ها و آثار مذهبی در تمام شیون زندگی مـردم هـزاره ریشـه دوانـده و ریشه‌های اوهام و خرافات تقلیدی را از اعماق عقاید و پندارهای این مردم برکنده و به دور افگنده است.

امروزه در سرزمین هزاره شعایر و مراسم و نورم‌های ثابت مذهبی در ساده و جزئی‌ترین مورد زندگی آنان دخالت می‌کند و چنان هزاره‌هـا مـجذوب جـاذبه‌های مـذهـب و تعهـد مـذهـبی شده‌اند کـه هر حادثه و اتفاق و رخدادی سست یا دروغ، در نظر آنان جنبه مذهبی پیدا می‌کند.

مذهب شیعه دستورالعمل‌های اکیدی را از مرحله آغـازین خـلقت انسـان تـا پایان عمر آن سفارش داده است که بدون تردید محیط هر خانواده آکنده از رنگ و بو و ذائقهٔ مذهب مسلط است که تمام حرکـات و اشـارات و اعمـال عـادی مـعمول را زیرنظر دارد، و به هر فامیل درس دینداری و تعهد و اخلاص آموزانده و شدیداً آنها را از بی‌بند و باری‌ها و ارتکاب اعمال منافی برحذر داشته است.

امّا به هر صورت تکرار مکررات، خسته کننده بوده و ایـنک بـه گـزیده‌ای از نمودها و شاخصه‌های مذهبی نظر اندازیم.

الف ـ زیارت و زیارتگاهها:

از مشخصات هر آئین و مذهبی احترام به آثار و نمونه‌های مجسم و ممثل آن

است که بدین سان وجود آن مذهب یا آئین در وجود مظاهر عینی تجلی کرده تا رهروان راه طریقت مذهب بدون زحمت به مظاهر عینی ایده‌ال خویش عشق ورزیده و خویشتن را از انحراف و کج راهگی برهانند، بنابراین مذهب شیعه سرشار از وجود چنین فنومن‌های مقدس و محبوب است که عمده‌ترین و شاخص‌ترین آنها عمل زیارت و زیارتگاههاست که این وجیبه صرف نظر از جنبه مذهبی و الزامی آن جنبه‌های اجتماعی، اخلاقی و روانی نیز داشته است و اماکن مقدسه ذیل مظهر عملی عشق و محبت فراوان هزاره‌ها است که زیارت اینها را با تقبّل تمام زحمات و مشکلات به جان و دل می‌خرند.

● بیت الله شریف : خانه خدا.

● کربلای معلی : مدفن حضرت امام حسین ـ علیه‌السلام ـ سالآر شهداء و اصحاب و انصار.

● نجف اشرف : مدفن حضرت علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ.

● سامراء و کاظمین : مدفن حضرت امام موسی بن جعفر ـ علیه‌السلام ـ و سایرین.

● مدینه منوره : مدفن حضرت پیامبر و حضرت فاطمه زهرا و سایر امامان معصوم ـ علیهم السلام ـ.

● قم : مدفن حضرت بی‌بی معصومه ـ علیهاالسلام ـ.

● شهر ری : مدفن حضرت شاه عبدالعظیم و مقابر سایر امام زادگان.

● مشهد مقدس : مدفن حضرت ثامن الائمه ـ علیه السلام ـ.

بدون تزلزل، زیارت قبور ائمه طاهرین و انجام فریضهٔ حج برای مردم متدین هزاره یکی از والاترین آرمان‌های زندگی آنان به شمار می‌رود، و آنهاست که در ادعیه یومیه خویش از آستان خداوند یکتا، طلب سهولت برای رفتن و رسیدن به زیارت آرامگاه‌های ملکوتی امامان خویش را می‌نمایند.

در راه رفتن به زیارت عتبات عالیات خطرات، زحمات و تکالیف بیش از حد

معمول متوجه زائرین معتقد هزاره گشته و چه بسا هزاره‌ها در این راه جان شیرین خویش را فدا نموده‌اند و در گذشته مدت یکسال و دو سال و حداقل شش ماه مکمل را طی طریق می‌نمودند تا به زیارت پیشوایان خویش رسیده و از بارگاه با جلال آنها طلب شفاعت و استحصال حوائج نمایند.

آنهائیکه به قصد زیارت کعبه و ادای فریضه دینی حج می‌روند، در میان مردم به «حاجی» مشهورند مثلاً: حاجی خدابخش، حاجی احمد علی، حاجی خدایار و ...

آنهائیکه به زیارت کربلای معلی رفته‌اند و در آستان با شکوه حضرت حسین بن علی - علیه السلام - مشرف شده‌اند معروف به «کربلائی» هستند، بعنوان نمونه: محمّد کربلائی، آخوند کربلائی، عید محمّد کربلائی، ضامن کربلائی و ...

و آنان که به زیارت آرامگاه مطهر حضرت علی ابن موسی الرضا - علیه‌السلام - میروند به لقب و عنوان «زوار» مفتخر می‌شوند، بطور مثال: علی داد زوار، قربان زوار، شیخ زوار، معلم زوار و ...

گفتنی است که حدود ۵٪ هزاره‌ها به افتخار زیارت کعبه نایل آمده‌اند، حدود ۱۰٪ به آستان بوسی مرقد مطهر حضرت سیدالشهداء و سایرین، اشراف و اشراق حاصل کردند و حدود ۶۰٪ به زیارت امام هشتم کسب فیض نموده‌اند که البته این امر در رابطه با وضعیت اقتصادی و فامیلی و اجتماعی نیز بستگی دارد.

بدلیل اعتقاد مبرم و قرص مردم هزاره به مذهب و آثار و نقاط شاخص آن، وجود انبوه و متعدد مزارات و زیارتگاهای محترم و مقدسی در گوشه و کنار سرزمین هزاره و کشور دیده می‌شوند و مهمترین آنها در شهرها و قصبات معروف افغانستان موقعیت دارند:

- روضه مبارک شاه ولایت مآب حضرت علی - علیه‌السلام - در مزار شریف.
- زیارت حضرت ابوالفضل در مراد خانی کابل.

● زیارت سخی در کابل، در دامنه علی آباد.

● زیارت امام‌زاده قاسم در هرات و سایر امام‌زادگان.

● زیارت امام‌زاده یحیی بن زید بن علی العابدین - علیه‌السلام - در سرپل ولایت جوزجان.

البته با حضور همیشگی زیارتگاهای مذکور در داخل هزاره‌جات مزارات و ... زیادی است که هر کدام برای مردم هزاره صاحب نفوذ و قدسیتی خاصی است، که عموماً این گونه زیارتگاها به ۳ دسته تقسیم می‌شود:

۱- مزار سادات عالی مقام.

۲- مزار علمای اعلام.

۳- مزار شهداء انام.

مزار سادات بزرگواری که شهید یا به مرگ طبیعی سر به نیست شده‌اند و در عالم حیات آدم‌های پاک و معصوم بودند، آرامگاه آنان برای دیگران ملجاء کسب آمال و حلال مشکلات می‌شود و مریدان عاشق از آنها طلب خرق عادات و کرامات می‌نمایند، که عمده‌ترین مزار سادات در نقاط مشخص هزاره‌جات قرار دارد که زایرین فراوانی را اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ به سوی خود فرا می‌خواند، مزار سید میر سید علی یخ سوز و سید میرهاشم در بامیان و امثال آن از نمونه‌های مشهود مدعاست.

همینطور مزار علمای بزرگ مذهبی و شهداء گرانقدر از نقاط برجسته تقدس گرائی هزاره‌هاست که مردم هزاره سخت علاقمند و معتقدند.

ذکر این نکته خالی از فایده نبوده و آن اینکه وجود بعضی زیارتگاه‌ها ساختگی و بیشتر به اعجوبه‌های طبیعت مربوط است و یا آثار باستانی کم‌کم نقش مزار را ایفاء می‌کنند که البته این مورد در میان مردم هزاره کم نیست.

داشته است ، علاوه از اینکه این امور روابط اجتماعی و پیوندهای دوستی فی مابین را تحکیم می‌کند ، در ذهنیت همه و همگان ایده‌آل خوش‌بینی و اتکای به معنویات را تقویت می‌کند .

ج ـ آثار مذهبی و فرهنگی:

وقتی که سخن از آثار مذهبی به میان می‌آید ، حتماً وسعت و اثرگذاری آن ذهن ما را به خود مصروف می‌کند و ماهیت تمام بعدی آن به نحو مطلوب مسجل و محتمل می‌شود ، و بدین طریق نفوذ و رسوخ تعالیم مذهب را در تمام شئون زندگی خود قابل لمس می‌یابیم و چنان با مذهب مانوس می‌شویم گو اینکه با فطرت ، که واقعاً مذهب و دین خدا از ملزومات فطرت و طینت آدمی‌زاد است و بر سیاق این گونه بارز می‌توان وجود مذهب را در آثار عینی آن به پرستش و خوانش گرفت که منجمله این آثار عملاً مشخص و متبادر است :

۱ ـ مساجد و منابر (جنبهٔ عبادی) .

۲ ـ مدارس دینی و علمی (جنبهٔ علمی و فرهنگی) .

۳ ـ علمای دینی و مذهبی (جنبهٔ ارشاد و تبلیغ و هدایت و ادارهٔ) .

۴ ـ تشکیل اجتماعات و مجالس (جنبهٔ سیاسی و اجتماعی) .

۱ ـ مساجد و منابر :

هرگاه اندک نگاه و سیر و سیاحتی در داخل مناطق هزاره‌جات برحسب تحقیق و دید کنجکاوانه صورت بگیرد ، هر قریه و دهی دارای یکی از مشخصه‌های برازندهٔ مذهب (مسجد و منبر) است که اولاً به نظر خیلی ساده و سطحی وانمود می‌شود و امّا باکمی دقت می‌توان به سهولت به حقایق مضمر در آن پی برد که منبر چه نقشی و مسجد چه اهمیتی برای مردم دارد و در حقیقت منبر کانون تبلیغ و ارشاد، و تشکیل اجتماعات و پناه‌گاه برای مردم و مسافران است ، که این وجیبه به حد نهایت بالا و اعلا در هزاره‌جات ترویج یافته است و مردم سلیقهٔ مذهبی و تلاش‌های هنری

خویش را در جهت اعمار منابر و تکایای مدرن و مطلوب به کار برده است، که روی هم رفته در تمام قراء هزاره‌جات بیش از ۱۵ هزار تکیه خانه و مسجد ساخته شده است که برای عبادت و راز و نیاز به دربار خداوند جای مساعد و شایسته‌ای است.

با سربلندی باید ادعا نمود، چنین پدیده مقدس مذهبی در کنار جنبه‌های عبادی خود، حایز اثرات مفید و ارزنده اجتماعی و رفاهی است و در رابطه با شرایط خشن طبیعت سرد و کوهستانی هزاره‌جات وجود هر تکیه خانه برای رهایش و اطراق مسافران جای بسی امن و مطلوب الحال است و هکذا در قسمت تشکیل اجتماعات و محافل دینی، عنعنوی و علمی و اجتماعی مکان شایسته است و هم حیثیت یک کانون علمی و دینی را داراست.

۲- مدارس دینی و علمی:

با وجود مشکلات انبوه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فرا راه مردم هزاره، این مردم سخت کوش و مذهبی با علایق تام و عام گرایش به آموزش علوم دینی و مذهبی نموده و در هر نقطه‌ای از نقاط مرکزی هزاره‌جات مدارس علمیه دینی اعمار گردیده و طلاب علوم دینی مشغول تحصیل علم و دانش مذهبی هستند که به طور تقریبی می‌توان در کلیه مناطق مرکزی بیش از ۳۰۰ مدرسه علمیه دینی راکه به مرور زمان و برحسب اقتضاء و احتیاج مردم اعمار و اکمال گردیده است، پیش‌بینی نمود.

در این مدارس علاوه بر تدریس علوم ادبی، فقهی و فلسفی مسایل اجتماعی و سیاسی نیز مطرح گردیده و بدین گونه موجودیت چنین نهادهای موقر علمی و مذهبی، به مثابه چراغ‌های فروزان در جلو دید مذهبی مردم هزاره پرتو افگنده و توانسته است آنان را از مخمصهٔ گمراهی و تردید برهاند.

این یک واقعیت تاریخی بوده است که مردم هزاره دائماً مورد حملات مذهبی قرار گرفته و دشمنان با حربه‌های زنگ زده و توطئه‌های ناجوانمردانه در تلاش مسخ و نابودی هویت مذهبی آنان بوده است و همواره سدهایی را در برابر سیل خروشان احساسات مذهبی مردم هزاره ایجاد نموده است و هزاره‌ها در امور قضائی،

حقوقی و ... نمی‌توانستند به دستورات فقهی مذهب شیعه عمل کنند، گرچه در حقیقت نباید مرزی میان راه و روش تشیّع و تسنن کشید ولی اینکه در خلال حوادث تاریخ هزاره‌ها علاوه براینکه محکومِ ملیت خویش بودند، محکوم مذهب نیز بودند، و حربهٔ مذهب هزاره‌ها را بیش از حربهٔ ملیت از پای درآورد و امیرعبدالرحمن خان با این حربه هزاره‌ها را به سهولت بلعید.

۳ـ علمای دینی و مذهبی:

یکی از بازده‌های عملی مذهب شیعه در سرزمین هزاره، تربیه و تقدیم علمای طراز اوّل مذهبی و دینی بوده است و رسالت علمای مذهبی بدون شک همان رسالت انبیاء و اولیاء الله است و تداوم بخش راه و روش آنان در بستر زمان بوده و چنانچه العلماء ورثة الانبیاء، که وارث حقیقی رسالت انبیاء علمای مذهبی است که علماً و عملاً توده مردم را از وسوسه‌ها و مخمصه‌های شرک بیرون کشیده و به صراط مستقیم هدایت داده است و بر سیاق این موضوع علمای مذهبی هزاره کماکان دین خود را انجام داده است و حتی المقدور مردم را در زمینه اجتماعی هشدار داده و در بخش حقوقی و فقهی و عبادی کاملاً نقش خویش را طبق فرمایشات ائمه دین انجام داده است و در این زمینه علمای مذهبی هزاره با موانع جدی مواجه بوده است و بزرگترین کانون‌های فرهنگی و مذهبی هزاره‌ها در شهرهای کابل، قندهار، مزار شریف و هرات قرار داشته و همانطور علمای فاضل و برجسته‌ای از این مراکز واردکار شده‌اند ولی این کانون‌ها و علمای مذهبی غالباً تحت فشار جو سیاسی قرار داشتند و حتی اجازه نداشتند که رسماً برنامه‌های مذهبی و ارشادی خویش را انجام بدهند و کتب دینی و اخلاقی و ... که از آنسوی مرز وارد کشور می‌گردید و مورد علاقه هزاره‌ها بود، گرفتار سرنوشت توقیف و سانسور می‌شدند و علماء از فیض مطالعه کتب و نوشتن کتب و رسالات علمی محروم بودند، در مسیر پرفراز و نشیب، علمای مذهبی هزاره در تحقیر و اهانت شدید زمان و عوامل مسلط بودند و نمی‌توانستند آنگونه که شرع انور اجازه می‌داد کار کنند و امکانات محدود اقتصادی

ب ـ اوقاف و نذورات:

در ژرفنای ریزه‌کاری‌های مکتب تشیّع پدیدهٔ «اوقاف و نذورات» جای خودش را دارد، این عمل پسندیدهٔ مذهبی که در جامعه توحیدی با دید سیاست سالم اقتصادی، پی‌ریزی کننده زیربنای اقتصادی و اجتماعی است، با تمام معنی در تاروپود آرمان‌های عقیدتی جامعه هزاره رسوخ دارد، چه این امر مهم از طرف خداوند و انبیاء و اولیاء در نهایت تاکید و توصیه شده است، در کنار و جبیه‌ها وفرایض دینی مانند «خمس وزکات» قرار گرفته و در این بحبوحه خداوند شهامت بندگان خود را آزمایش می‌کند و در این آزمایش هزاره‌ها موفق و پیشگام هستند، در قاموس تعاونی‌ها و همیاری‌های مذهبی، این عنصر، مقام برین را اشغال می‌کند و برای چنین اموری حتمیت آن لازم و مترتب می‌گردد:

- اوقاف و نذورات و صدقه به خاطر خشنودی محض خداوند یکتا.
- اوقاف و نذورات و صدقه به خاطر دفع بلاها وآفت‌های ارضی و سماوی.
- اوقاف و نذورات و صدقه به خاطر کم شدن و بخشوده شدن گناهان و معاصی.
- اوقاف و نذورات و صدقه به خاطر تبارز حس نوع دوستی و اعاده صله رحم.

موارد مصرف اوقاف و .. اغلباً به چند گروه اجتماعی تقسیم می‌شود:

- به علماء و فضلاء و سادات.
- به فقرا و مساکین و نیازمندان.
- به دوستان و خویشان.
- به مریض‌ها، مسافران و مقروضین.
- به اماکن مقدسه و مساجد و منابر و اعمار پل‌ها و فاکتورهای رفاهی و خدماتی.

این سوژه در شعاع دید عقیدتی مذهبی هزاره‌ها دورنمای خوش بینانه‌ای

و شرایط ضیق اجتماعی و سیاسی، مشکلات محسوسی را در مسیر راه رشد مدارس و تربیه طلاب و دانش آموزان علوم دینی فراهم می‌ساخت.

این روند بعد از انقلاب اسلامی افغانستان در هزاره‌جات تغییر خورد، سیستم پوسیده خان سالاری و سلطه زورمندان برچیده شد و جای آن را سلطه روحانیون گرفت، روشن و آشکار بود، توده مردم تنفر شدید از خوانین و اشراف داشتند و تنها تکیه‌گاه معنوی و رهبری طیف علمای مذهبی را می‌دانستند و به حلقهٔ روحانیون پیوستند، اولین جرگه سراسری که به اهمیت و نقش تاریخی روحانیون صحه گذاشت در ۱۵ سنبله ۱۳۵۸ در ورث پایه‌گذاری گردید و آقای سیدعلی بهشتی یکی از علمای اعلام ورث به مقام ریاست شورای اتفاق همگانی برگزیده شد و پس از آن اداره هزاره‌جات به دست قشر روحانیون و علمای مذهبی قرار گرفت.

نقش تاریخی که علماء و رجال مذهبی در منطقه و با ایجاب زمان انجام داده است، هزاره‌جات و هزاره‌ها را هویت سیاسی و مذهبی دادند و در پناه مذهب، جامعه کنونی هزاره به یک مجموعه متشکل سیاسی شکل گرفته و ارگان‌ها و احزاب مهم سیاسی، مذهبی و ملی در درون هزاره‌جات هسته گذاشته است و در طول تاریخ مردم محروم هزاره با این پدیده استراتیژیک روبه رو نبوده است و تنها مسئولیت این شاهکاری را می‌توان به دوش روحانیون و رجال مذهبی گذاشت و از طبقهٔ اشراف که حالیه نیز در زیر بغل دشمنان و احیاناً کسانی قرار گرفته‌اند که از درک درد مظلومیت مردم هزاره و تشیّع افغانستان عاجزاند، چنین کاری توقع نمی‌رفت زیرا که آنها تجربهٔ خود را داده است.

مع الوصف با بودن این خصیصه آنچه که لازم بود، روحانیون در شرایط آزاد و مستقل هزاره‌جات مسئولیت اسلامی و انقلابی خویش را انجام داده نتوانسته، و عدهٔ از آنها در لجن مادیات، شهوات و مقام طلبی تا گلوگاه غرق شده‌اند.

در عرف هزاره‌ها رجال مذهبی به نام‌های «آیت الله»، «شیخ»، «ملا» و «آخوند» معروف است و علماء طی مدارج تحصیلی به مراتب تحصیلی نامزد

می‌شوند و اکثر علمای اعلام در حوزات علمی نجف، کربلاء، قم و مشهد تحصیل می‌کنند و قبل از انقلاب وظیفه اصلی علمای مذهبی هزاره امور فرعی و جمع‌آوری وجوهات و سهم امام و انجام مناسک عبادی و ... بود و کاری به امور اجتماعی و سیاسی نداشتند و در این میان عدهٔ معدودی در هسته‌های مقاومت و در تشکیلات سیاسی فعالیت می‌کردند.

۴ـ تشکیل اجتماعات:

تشکیل اجتماعات مذهبی و مراسم روضه خوانی از پیشینه‌های دور بدین سو در فرهنگ مذهبی هزاره‌ها مقام بلندی را داراست.

در شب‌های جمعه و روزهای جمعه، روزهای تاریخی شهادت امامان و پیشوایان معصوم و ... مراسم روضه خوانی و برگزاری اجتماعات دینی به خاطر احیاء و تجدید راه و رسم گذشتگان برگزار می‌شود، اهمیت اجتماعی، اخلاقی و معنوی این اجتماعات عملاً بر روی روابط و مناسبات اجتماعی، اخلاقی و عنعنوی هزاره‌ها متبارز است، الزام این امر موجب آن شده است که مردم متدین هزاره به اعمار و بنیاد تکیه‌خانه‌ها و مساجد بیشتر اقدام کنند و بهتر در جریان امور و مسایل همگانی و همگونی باشند که اینگونه است و در این رابطه مردم هزاره با صفات برجسته اجتماعی پیشگام است و چنین چیزی برای هزاره‌ها بیشتر فرصت داده است هر آنگاه بخواهند متشکل شوند، تشکل پیدا می‌کنند و مجموعه می‌سازند.

د ـ اقلیت‌های مذهبی شیعی:

اقلیت مذهبی اسماعیلی‌ها در گوشه و کنار افغانستان قدمت تاریخی و فرهنگی خویش را توأم با آرمان‌های مذهبی‌شان حفظ و قوام بخشیده است و این جمعیت مذهبی حدود ۳٪ جمعیت کل کشور افغانستان را تشکیل داده و پیروان این مذهب عمدتاً در این مناطق مصروف کار و زندگی خود هستند:

- **در ولایت بامیان:** مناطق شیبر و شنبل، عراق.

- **در ولایت میدان:** سیاه سنگ و کالو.
- **در ولایت پروان:** قسماً در شیخ علی و سرخ و پارسا.
- **در ولایت بغلان:** دوشی، کیان، کیله گی، تاله و برفک و لرخاب.
- **در ولایت بدخشان:** شغنان، کشم و اشکاشم.

شایان توجه است که به استثنای بدخشان اهالی سایر مناطق دارای سنخیت ملی با ملیت هزاره می‌باشند و اهالی بدخشان بیشتر از نژاد تاجیک هستند و مذهب اسماعیلیه در بدخشان در گذشته از نفوذ و وسعت چشمگیری برخوردار بوده است.

نگاهی مختصر به سیر تاریخی مذهب اسماعیلیه:

مذهب اسماعیلیه تاریخی پر فراز و نشیبی را پیموده و گاه راهش را از دریای خون باز نموده است.

و به نقل از روایات تاریخی موسس مذهب اسماعیلیه «اسماعیل فرزند امام جعفر الصادق ـ علیه السلام ـ» را امام دانسته و این مذهب بدین خاطر منسوب به موصوف است و سیر تاریخی این مذهب در پهنه توسعه آن در سرزمین‌های عرب، هند و شمال افریقا، توام با حوادث و رخدادهای مماس با این مذهب در مقاطع زمانی خاصی قابل مطالعه بوده است و چنانچه شخصیت‌های بزرگ علمی چون رودکی، ناصرخسرو و حتی ابوعلی سینا بلخی در دامن این مذهب رشد کرده و بزرگ شده‌اند، پیروان این مذهب با حکمرانان زمان خویش به لحاظ حفظ موقعیت مذهبی و سیاسی خود همواره در نبرد و جدال بودند، سرسختی اسماعیلیان در برابر آتش خشم حاکمان وقت از فولاد سخت‌تر بود و اسماعیلیه نسبت به حضرت علی ـ علیه السلام ـ مقام بزرگ و خارق العاده قایل است و بیشتر تابع منویات شخصیت پیشوا هستند تا محتویات مفکوره و ایدئولوژی و به خاطر تعصب شدید مذهبی آنها و همچنان علاقهٔ مفرط‌شان نسبت به حضرت علی ـ علیه‌السلام ـ در افغانستان معروف به «غلات» هستند و تهمت‌هایی که نسبت به این مجموعه مذهبی می‌زنند کاملاً

نادرست است و هرگز وجود افواهات و اکاذیبی چون « چراغ گلک » در باره آنان صادق نبوده ، ولی واقعیت مشهودی که حتی حالیه به نحو اتم و اکمل به فعلیت می‌انجامد ، مبنی بر اینکه آنان بیش از حد معمول به کیش شخصیت دل بسته‌اند و در این رابطه وجود « آقا خان محلاتی » و سلالهٔ آن که از ثروتمندترین و مرفه‌ترین مردان دنیا به شمار می‌روند و از خون میلیونها افراد ساده دل بساط عیش و نوش خویش را شیرین و رنگین می‌کنند و در بارهٔ آنها حرف‌ها و داستان‌های زیادی است که در اینجا فرصت تذکر آن کم است و امّا رهبران اسماعیلیان افغانستان معروف به آغایان کیان هستند که آنان از زندگی مجلل و کذائی خود فوق العاده لذت می‌برند و رهبران فعلی اسماعیلیان افغانستان دو تن از فرزندان آقای خان کیان است که به نام‌های سید ناصر نادری و سید سعدی نادری به نفع رژیم حاکم کابل خدمت می‌کنند [1].

در هزاره‌جات اقلیت محدود اخباری نیز ساکن هستند که مبنای اعتقادی آنها را اصول اولیه مذهب شامل می‌شود و مبنای اجتهاد و حکومت فقاهت و فقهاء در دیدگان اینان بی‌مفهوم است که این اقلیت از نظر تعداد نفرات نهایت اندک و محدودند.

---

۱ - قابل تذکر است ، در آخرین روزهای که همه چشم به راه حکومت ائتلافی با کمونیست‌ها بودند آقای سید منصور نادری همراه با ژنرالهای دیگر به مجاهدین پیوستند و در سرنگونی رژیم کمونیست‌ها سهم و پیروزی مجاهدین سهم فعال گرفتند - مصحح -.

بخش چهارم

فرهنگ و کلتور اجتماعی

۱ـ فرهنگ مردمی:
* الف ـ رسوم و رواجها ...
* ب ـ اعتقادات و تصورات عامیانه.
* ج ـ تقلید عادات و سنت‌ها.
* د ـ تجلّی هنر هزاره‌ها در صنایع و ابداعات.
* هـ ـ تجلّی هنر هزاره‌ها بر تارک ادبیات و فرهنگ.

۲ـ فرهنگ و دانش اجتماعی:
* الف ـ دانش اجتماعی و نقش فرهنگ در هزاره‌جات.
* ب ـ مراکز و مراجع علمی و آموزشی در هزاره‌جات.
* ج ـ شخصیت‌ها و آثار علمی و مذهبی و فرهنگی در هزاره‌جات.

۱ـ فرهنگ مردمی

الف ـ رسوم و رواج‌ها:

فلسفهٔ تحکیم و توسعه و انجام مراسم و رواجهای مردمی نه تنها خاصه یک واحد ملی یا منطقه‌ای و ... بوده است، بلکه خاصه تمام ملل و مردم عالم است، چون در نظام اجتماعی تنها نقطه اتکاء ایلات، عشایر و قبایل رشد و گسترش رواجها و عنعنات فولکور است و بدین طریق واحدهای بشری هویت خویش را توأم با تابع قرار دادن به ارزشهای عنعنوی کلتور ملی و سنتی قوام بخشیده است، البته جای تأمل است آنچه که آن را فرهنگ سنتی قلمداد می‌کنیم، تصادفی توسعه نیافته و محبوبیت کسب ننموده است، پس باید این امر را با دخیل ساختن این جنبه‌ها قابل توجیه و تعلیل دانست.

الف ۱ ـ تحلیل جنبه‌های اساسی کلتور و فرهنگ فولکلور:

● **جنبه مذهبی:**

تأثیر تعالیم مذهبی بر روی معتقدات سنتی خالی از دو وضعیت نبوده، اولاً هویت چنان معتقداتی را کاملاً از میان برمی‌دارد و ثانیاً ممکن است با جوهره معتقدات سنتی خلط یابد و در هر دو وضعیت تقدس هر کدام مساوی و مشترک است و چنانچه در جامعهٔ مذهبی هزاره ارزش‌های سنتی که بدواً با تعالیم مذهبی کلاً سر ناسازگاری داشته ولی به لحاظ اهمیت فولکلوریک خود در سرحد پرستش قرار می‌گیرد و همانطوریکه می‌دانیم مشکل است برای هزاره‌ها، که حتی یک باور سنتی و

ملی را کاملاً مجزا از بافت‌های مذهبی بدانند و بدان پای‌بند و مصر باشند و اینجاست که در چنین جامعه‌ای فرهنگ فولکلور نمی‌تواند استقلال داشته باشد.

● **جنبه طبقاتی:**

مسلماً ادامه و تسلط یک یا چند فاکتور سنتی و عنعنوی خارج از حوزه تفکر و بینش طبقاتی نبوده و طبقات علیا برای استمرار سلطه خویش به تداوم فرهنگ فولکلور می‌کوشند تا آن را زنده نگهدارند تا خود زنده باشند و حتی سئوال برای کسی باقی نماند [که] چرا باید چنین و چنان باشد و همه را بر دوش رواج و سنت بقبولانند؛ بسیار است سنت‌های پوسیده‌ایکه برای هر دو طبقه تقدس و رجحان دارد برای طبقه والا و اشراف بلحاظ لذت و طمع و برای طبقهٔ محکوم به لحاظ ارج و رواج و همگانی بودن آن که خود به خود مسئله را بی‌تفاوت و سطحی و بلکه مشروع و مقدس جلوه می‌دهد، مانند اینکه در گذشته و حتی حالیه چنین سنت‌هایی جنبه کاملاً طبقاتی دااشته است:

* بردن عروس (بیری) به خانه کلان قوم (قُل) یا قوم و هفت مرتبه چرخانیدن آن بدور دیگدان کلان قوم و گاه خویشان و قومان که این رواج مسابقه دیرینه داشته و امروزه در برخی نقاط کماکان مجری است.

* اختصاص دادن سر و سینه گوسفند یا گاو به سادات و داروغهٔ قریه نیز این امر را تاکید موکد می‌نماید.

* حلوا پختن عید در خانه کلان قوم و قریه ممثل و مجاب مدعاست.

* پیشکش قرار دادن تحفه‌ها به کلان قوم و منطقه و از این قبیل.

* و ...

ابتداء چنین اموری ناشی از منش شخصی و بروز غریزهٔ برتری طلبی اشراف و کلانها نشئت نموده و سپس در قالب سنت فولکلور قالب می‌خورد، و به تدریج هویت سنتی دیر پا و تأثیر گذار اتخاذ می‌کند.

● **جنبهٔ تاریخی:**

بعضی از رواجها و عنعنات مردمی، مردم هزاره جنبه تاریخی عمیق و کهن

داشته که اگر دقیقاً اینگونه رسوم و رواجها ریشه‌یابی و موشکافی شوند از منابع عقیده‌های اسطوره‌ای و باستانی آب می‌خورند و دقیقاً با آداب و رسوم ملل دیگر شباهت‌های زیادی دارند و بر مبنای بعضی اعتقادات ، ریشهٔ بخشی از عنعنات مردمی هزاره‌ها به دوران مغولها می‌رسد یا مشابه آن رواجها است در این ضمن اختلاط فرهنگ‌های ملل دیگر در اثر مجاورت ، رفت و آمد و تسلط‌گری و سلطه پذیری ، با فرهنگ ملی و فولکلور مخلوط و مشترک شده است .

● جنبه‌های ذوقی و سلیقه‌ئی :

بدیهی است ، در نهاد آدمی‌زاد ، استعداد آفرینش بدایع فرهنگی و هنری کاملاً موجود و نهفته است و این استعداد در جهت گشایش دروازه‌های سنت‌های حاکم اجتماعی براه میافتد ، و معمولاً موارد و چکیده‌هایی از سنت مردمی که مورد قبول کلیه جناحهای اجتماعی است ، برخاسته از احساسات عاطفی و ذوقی است و معمولاً چنین رواجهایی در غالب موارد مصرفی و رقابت‌زا و نوعاً تکامل آفرین بوده است و مهمتر از همه در لابلای کلیه رواج‌های مرسوم ، یک رشته سنت‌های مردمی و فولکلوریک بر تارک مناسبات مردمی ، تودهٔ هزاره می‌درخشد که تابع منویات طبقاتی و تحمیلی نبوده و بیشتر دارای جنبه‌های اخلاقی و عاطفی و هکذا جلوه‌گری و نمایش قدرت است .

روشن است که تمام حالات سنت پذیری و تطبیق رواجهای مردمی اثرات عملی و محسوس روانی و اخلاقی داشته و تنها نقطه‌ایکه در این مورد تجلی داشته ، اثرات مؤثر عملی سنت‌های منفی و مخرب بر روابط اجتماعی و اقتصادی است که پای « تقلید » و « رقابت = سیالداری » به میان می‌آید و آنگونه که در وضعیت نامطلوب بخشی از سنت‌ها و رواج‌ها دقت شود ، به خوبی علل و موجبات فساد اقتصادی و مادی را در دست قرار می‌دهد ، چنانچه اگر نگاهی به مراسم عزاداری ملی و حتی مذهبی هزاره‌ها شود و در اعماق ویژه‌گیهای انجام مراسم مذکور ژرف نگری شود مراسم و رواجها حالات مسابقاتی و مصرفی را می‌پذیرند و اصل اعتقادی به فراموش خانه سپرده می‌شود و نظیر این مورد و البته مراسم و عنعنات سنتی تاریخی

که به اصالت و پایداری هویت هزاره‌ها روح و محتوی می‌بخشد، در کنار مراسم مصرفی زا و تحجر آفرین به منصهٔ فعلیت در می‌آیند و همینطور جامعهٔ روستائی هزاره‌ها در درون امواج وسیع سنت‌ها و عادات قدیمی مردمی شناور بوده است، منتها به مرور زمان وجود بعضی عادات و رواج‌ها از میان برداشته شده و یا تأثیر آنها ضعیف شده است.

معمولاً رواجها، سنت‌ها و اعتقادات و تصورات اجتماعی، اخلاقی و ... در درون هزاره‌جات بستگی به جنبه‌های کلی خیر و سعادت، نیک اقبالی و نیک اندیشی و بالعکس شر و نحوست و بدبختی و بد شانسی داشته است و حالا به بخشی از آنها تذکرات داده خواهد شد.

الف ۲ ـ تحلیل و توضیح جنبه‌های مثبت و سعادت و عیادت فرهنگ مردمی:

فرهنگ مردمی هزاره‌ها مایه گرفته از محتوای کامل فیوضات و خیرات و نیک‌بینی‌ها است، با وصفی که هزاره‌ها همیشه غریق دریای رنج و محنت و ابتلائات بوده‌اند، ولی این سیره تاریخی و فرهنگی از سوی مردم هزاره با احترام و قداست برگزار و تداوم یافته است در جملهٔ این نمودارهای خوشی آفرین و نشاط انگیز این فکتورها از همه چشم‌گیرتر و جاذبه‌دارتر به نظر می‌خورند:

الف ۲ ـ ۱ ـ مراسم اعیاد ملی و مردمی:

اعیاد و جشنواره‌های بومی و مردمی که برخاسته از تمایلات سنتی و ارضای غلیان احساسات انسانی هزاره‌هاست با تجمل و تجلیل خاصی برگزار می‌شوند، منجمله اعیاد مشهور و زنده‌ایکه قابل تذکر است، اینهاست:

عید نوروز.

عید چارشنبه سوری (نذر بی‌بی).

و اعیاد مذهبی که قبلاً بدانها اشاره شد.

● عید نوروز :

عید نوروز یک عید باستانی و تاریخی است و نه تنها مردم هزاره پای‌بند اصول سنتی و معتقد به ارزش‌های عنعنوی این عید است ، بلکه سایر ملل و ملیت‌های جهان با این عید پیمان ، عهد و قسم و دوستی بسته‌اند که می‌توان خصلت‌های برجا ماندهٔ آن را در بعضی از قبایل و طوایف به صورت انجام مراسم عجیب و استثنائی جستجو نمود ، به طور نمونه :

در جزیره بورکو ؛ شب عید زنان همه جا دنبال « زالو » می‌گردند .

در جزیره هماکا ؛ شب سال نو متعلق به زنان حامله است .

در جزیره زولیپ‌نی ؛ تا هفت روز همه جا آتش روشن می‌شود .

در جزیره کوباکا ؛ جوانان نو رسیده حتماً باید ازدواج کنند [1] .

امّا در هزاره‌جات شب عید سال نو مراسم گونه‌گونه است و در برخی مناطق برحسب ذوق یا پیش آمدن شرایط ناگوار یا گوارا نحوه مراسم و فرصت مراسم دچار اختلال می‌شود ولی باز هم چنین مراسمی به یمن حلول سال نو کماکان اجرا می‌گردند :

مراسم کمپیرک .

مراسم حلواپزی .

مراسم بازدید از گورستان گذشتگان .

مراسم بازی‌ها و تفریحات سالم .

و مراسم گفتن‌ها و شنیدن‌های اخبار خوب .

■ مراسم کمپیرک :

در اصطلاح معمول هزاره‌ها « کمپیر » به زن سالخوده اطلاق می‌شود ولی نحوه مراسم و کارگردانی مراسم به شخصی تعلق دارد که او مرد کهن سال و ژنده پوش ، سبیلو و ریشی است و این رواج ، سابقه تاریخی دارد و نحوه اجرای مراسم اینگونه

---

۱ ـ مجله فردوسی : شماره ۲۳۴ صفحه ۱۵ .

است:

کمپیر کسیست که با هیکل غیر عادی و مخوف، شکم گنده، سبیلو ریش انبوه خرافی صدا، و با اطوار آماتوریک وارد صحنه نمایش هنر می‌شود و وجود نوروز را به سیمای ظاهر آن تجسم می‌کند، او دارای افراد و عمله محافظ و اسکورت می‌باشد، زمانی‌که بنای برنامه را پایه‌گذاری می‌کند، کمپیر با افرادش وارد اولین خانه مورد نظر می‌شوند و به مجردی که وارد خانه می‌شوند محیطی از هیاهو و غوغا و هلهله به پا می‌کنند و در این اثناء جملات زیرین از سوی کمپیر اداء و اهداء می‌گردد:

«کمپیر! کمپیر! درآمد، با ریش بمبل (پشمالو) درآمد! کمپیر درآمد! نوروز سرآمد ...!!!» در این موقع یکی از اهالی منزل «کمپیر» را مخاطب قرار می‌دهد صدا می‌زند: کمپیر «بابه نوروز» مرده! فی الحال کمپیر خود را بزمین می‌زند و می‌میرد، ولی در این هنگام اطرافیانش او را به آن حال نگذاشته، همان دم بابه نوروز را بلند کرده و از او استدعای دعای خیر می‌کنند و بابه نوروز در عین حالی که دعا می‌کند، اطرافیانش را به نام‌های مختلف و مضحک معرفی می‌کند، دعای خیر کمپیر شامل کلیات و جزئیات امور زندگی و عمدتاً سلامتی وجود، تعدد اولاد، وفور نعمت، درازی عمر و زندگی خوش و خندان می‌شود، و اینست قسمتی از جملات دعائیه:

«آنچه کنه، پنجه کنه، صاحب چهل بچه کنه، جاگه ره پر پیچه کنه».

کمپیر در قبال دعاء درخواست مکافات جنسی و نقدی می‌کند و کلمات زیر را ایراد می‌کند: «پیلی چقوره پرُ کو، پِیلی چِدَ که دور کو ...».

مراسم فوق انعکاسی از سنت فولکلور مردمی هزاره‌هاست که امروزه از رونق باز افتاده است.

■ مراسم حلوا پزی:

چنین رسمی به نشانهٔ احترام عمیق به حلول سال نو، در تمام فامیل‌ها اجراء می‌گردد، علاوه از این به خاطر تجلیل عظمت حلول سال نو، غذاهای متنوع محلی پُخت و پز گردیده و برای ترتیب دادن دعوت‌های خودمانی به کار می‌رود، و امّا سنت حلواپزی و نوعیت حلوا در میان هزاره‌ها از قدیم الایام مرسوم بوده است و

قدمت‌ها به قرنها می‌رسد و از همین رو است که رسم رویاندن جوانه‌های سمنک که یکی از اجزاء حلوا است در اوّل سال بنیاد نهاده می‌شود.

■ **بازدید از گورستان گذشتگان :**

در روز عید نوروز کارها کلاً تعطیل می‌شود و برنامه‌های متنوع تفریح و زیارت بازدید در دستور کار قرار می‌گیرد، از جمله بازدید از قبور گذشتگان و اتحاف ادعیه و اوراد برای شادی روح آنها از سوی بازماندگان توام با یادآوری خاطره آنان تحقق یافته و غالباً گروه زنان و دختران و پسران خوردسال به مزار اقارب خویش می‌روند و در آنجا غذای پخته شده از قبل را توزیع نموده و بعد همه به خانه‌ها مراجعت می‌کنند.

■ **مراسم بازیها و تفریحات سالم :**

گرچه اغلب مواقع در ایام نوروز سرزمین هزاره‌جات در زیربستر سپید برف ساکت و خموش آرام گرفته و وجد و شور و تپش در آن دیده نمی‌شود، ولی بازهم به لحاظ رعایت سنت تاریخی و همگانی تفریحات و بازیهای سالم و مسابقات اجرا می‌گردد، هر صنف و گروه به نوبه و طبق سلیقه خویش به بازیهای مطلوب می‌پردازند، زنان جوان و دوشیزگان به مسابقه شعر و آهنگ و رقص وطنی و چنگ دهنی دست می‌یازند، نوجوانان به بازیهای محلی و مسابقات هم طبع خویش و همانطور همه شریک بزم نشاط و جنب و جنبندگی می‌شوند.

■ **گفتن‌ها و شنیدنی‌های اخبار خوب :**

هزاره‌ها براین امر واقفند که اگر روز اوّل سال نیکو باشد، انجام و انتهای آن نیز نیکو خواهد بود و بنابراین تلاش می‌کنند که در این روز خوش و آرام و بی‌تشویش باشند و در صبحدم روز می‌کوشند با اشخاص، اخبار و رویدادهای گوارا مصادف شوند.

رسم است که در این برهه اگر ابرهای متراکم و غلیظ بهاری با هم برخورد کنند و صدای رعدوبرق در همه جا بپیچد، همه کوشش می‌کنند، این امر را به فال نیک

گرفته و دستان خود را به چیزی می‌کوبند که «چِل پاره شد»[۱] «نیکی‌ها درمد: بدیها بور شد»[۲].

حلول سال نو در واقع برای هزاره‌ها پیام‌آور شادی و بالندگی و شگوفه یافتن جوانه‌های امید و آرزوهای آنان است و طبیعت زیبای هزاره‌جات بعد از نوروز بار دیگر به جنب و جوش و جهش و خروش خود همگام با تجلی و درخشش انوار عشق و آرزوهای خفته شده گسیل می‌شود و این رباعی چکیده از احساسات عاطفی و عاشقانه ایست که به مناسبت نوروز به سرایش گرفته شده است:

گل لاله که در فصل بهاره — دوای دردسر زانوی یاره
بهار کل عالم عید نوروز — بهار عاشقان دیدن یاره

● **عید چهارشنبه سوری (نذر بی‌بی):**

عید چارشنبه سوری که جنبه مذهبی نیز به خود گرفته است، اساساً یک عید سنتی است که از گذشته‌های دور و دیر این رواج مسیر زمان و ساحهٔ مکان را در نور دیده و با چهرهٔ آشنای خود در هر سال مقارن با روز چهارشنبه هفته آخر ماه صفرالمظفر سر بر می‌آورد و برای هواداران خود پیک میمنت میدهد، معمولاً به مناسبت این روز غذای مخصوص محلی به نام «دلده» پخته و توزیع می‌گردد، گفتنی است که این رواج ماهیت رادیکالی خود را امروزه عوض نموده است و در بعضی نقاط در گوشهٔ انزوا خزیده است.

الف ۲ ـ ۲ ـ مراسم ازدواج و عروسی:

● **تحلیل ازدواج:**

پدیدهٔ «ازدواج» و «عروسی» همزمان با خلقت انسان با مزیت خاصی تولد

---

۱ ـ منظور از چِل آنست که سال منسوب به یکی از حیوانات وحشی و اهلی می‌شود و سال نو به جای سال کهنه حضور می‌یابد.

۲ ـ نیکی‌ها درآمد، بدی‌ها رفت.

یافته است و بهتر است بگویم اساساً این پدیدهٔ اجتماعی و غریزی بوده است که انسان را آفریده و سازمان فامیلی و اجتماعی آن را انسجام داده است و کلیت این امر در تمام نقاط دنیا و در کل مقاطع زمان‌ها، تردیدی ندارد.

مراسم معمول ازدواج و عروسی در سراسر مناطق مرکزی تقریباً یکسان و مشابه بوده است و تغییرات فاحشی در آن دیده نمی‌شود. اصل ازدواج در مناطق مرکزی تابع بنیادهای سنتی و روابط حاکم اجتماعی و سنتی است و کمتر نفوذ تعالیم مذهبی را می‌توان در موارد کلی و اجتماعی آن دریافت. از آنجاکه مذهب شیعه و دیانت اسلامی این وجیبه را از فرایض و امور حتمی و الزامی به حساب آورده و در این قسمت آیات و روایات متعددی سیاق شده است.

به هر حال پدیدهٔ ازدواج و عروسی تابع روابط آتی است و این روابط، بدان شکل وساز و ساختمان بخصوصی می‌بخشند:

- روابط طبقاتی.
- روابط فامیلی.
- روابط اقتصادی.
- روابط منطقه‌ئی.

● روابط طبقاتی:

براساس رشته بافت‌های اجتماعی جامعه هزاره، سنت مردمی و تاریخی ازدواج ذائقه طبقاتی پیدا نموده و اشراف از این ذائقه، لذت و گوارائی می‌چشند و فرو مایه‌گان ذائقه تلخی و مرارت، بدان معنی ازدواج در میان اشراف برحسب تمایل و علایق قومی و طبقه‌ای آنها به نحویکه زیبائی و جلال کم نظیر داشته باشد صورت می‌گیرد، چون دو خانزاده پسر و دختر شایستگی خود را در آن صورت در می‌یابند که وجود همدیگر را از نقطه نظر طبقه‌ئی درک کنند و بهم دل ببازند و اولیاء نیز این پیوند را، گره محکمی بر روابط مجدد اشرافی دو طرف مساوی دوست تلقی کنند.

به مصداق این امر، عادت معمول طبقات جامعهٔ هزاره این بوده است که خوانین از خوانین دختر به پسر می‌داده و دهقانان از دهقانان. دهقان یا دهقان‌زاده

این جرات را قطعاً نمی‌داشته که سر به استان ارباب یا میر سائیده و خود را غلام بچهٔ آن با دل پاک معرفی کند، چون مرز طبقه‌ای برای هر دو لایه باور داده است که از همدیگر نفرت کنند ولی معمولاً اشراف از دهقانان و رعایا به دو دلیل دختر می‌گرفته و به دو دلیل دختر نمی‌داده، لذا دو دلیل که میرها و خان‌ها را تحریک می‌کرد که دختر غریب زاده و دهقان را همسر و همبستر خود سازند صرف به لحاظ زیبائی و دلیل دوّم آن اینست که اگر غریب زاده یا دهقان احیاناً زمین و ثروتی داشته به تدریج و روی معیارهای وراثت از خود کنند و دو دلیل دیگر برخلاف این دو دلیل متذکره مصداق پیدا می‌کند.

مع الوصف در شرایط حاضر ساختار جامعهٔ هزاره دستخوش تحولات و انقلابات ریشه‌ئی بوده است و ذهنیت‌ها سدهای خیالی و ساخته و پرداخته راکماکان شکستانده و خواهد شکناند.

● **روابط فامیلی:**

به تقلید از عادت گذشتگان ازدواج دختر عمه با پسر دائی (نَغَچِی) و ازدواج دو برادر زاده و امثال آن بسیار معمول است، چون این مسئله به دلیل آشنائی و رابطهٔ قبلی خویشاوندی و انتساب بهتر ممکن بوده می‌تواند و نیز در امر تقلیل بخشیدن مصارف عروسی مُمِد واقع می‌شود، گاهست که روابط فامیلی مانع ازدواج می‌شود و این امر به سهم خود بستگی به ملاحظات ملحوظ قومی داشته، [است.]

● **روابط اقتصادی:**

روابط اقتصادی تنها عامل یا شرط اصلی هر ازدواجی در مناطق مرکزی و کلاً در کشور ارزیابی شده است، بدون این پشتوانه هر ازدواجی معطل و شگوفهٔ امید به وصال می‌خشکد و بسیار نادر است که کسانی بدون این داشتن، خویشتن را در آستانهٔ ازدواج و وصال یافته باشد و چنانچه سنت ازدواج و انجام تکلیف شرعی و انسانی آن هر مجرد یا آدم بدون همسر را وا می‌دارد دنبال مقصد تقلا کند ولی این مقصد او را در صورت نداشتن پشتوانهٔ کافی مالی در بدر و دیده بدرگاه هر کسی خواهد نمود.

طبیعی است تعداد قابل ملاحظهٔ جوانان مجرد سکه پولی در جیب ندارند و مجبور می‌شوند دست به چند اقدام بزنند :

خانه جفا یا کارگر مدام الوقت شوند .

و یا آنکه بخاطرکسب درآمد به شهرها وکشورهای خارج آواره شوند و امثال آن. دقیقاًباتناسبی‌که سرمایه‌وامکانات مادی یک فامیل‌ایجاب می‌کند با درخواستی که پدر دختر دارد، تعارض شدید وجود دارد،اگر فامیل اقدام کندکه به خواستگاری دختر مطلوب برود، لاجرم هست و بودی که دارد به باد داده بیانگارد، بدتر از همه اینکه‌آن هزینهٔ گزاف نه‌به جیب پدر دختر می‌رود ونه‌به جیب پدر پسر،بلکه قسمتی ازآن داخل شکم‌ها و قسمتی هم به جیب بازاری‌ها و ... می‌رود ، نکتهٔ قابل یادآوری اینست که درازمنه قبل، اشراف و دارغه‌هااز بابت عروسی‌ها وازدواج‌هاسهم بزرگی را نسبت به خود اختصاص می‌دادند و اگر خود یا فرزندانشان پیوند زناشوئی برقرار می‌کردند، هزینهٔ آن را به عنوان کمک و یا « نیم‌آوری » از دهقانان اخذ می‌کردند .

پیداست در درون روابط زناشوئی و ازدواج تنیده‌های اقتصادی و مادی محکمتر از همه است ، و این مسئله باعث خفقان جو سالم اجتماعی و فامیلی گردیده ، عده‌ای از ناداری بدون داشتن زندگی مشترک رنج می‌برند و عده‌ای پول‌دار و گنده در بسترهای گوناگون و شهوت زاء غلت ، و اغلت می‌زنند ، تناقض این روش ظالمانه اجتماعی به تدریج دامنه یافته و دختران به جای اینکه به عنوان یک انسان ، انتخابی با مصلحت داشته باشند به صورت یک کالا فروخته می‌شوند و نوعیت قیمت آن‌ها بستگی بدین جهات دارد :

- شیربهای دختران اشراف بالاترین قیمت را شامل می‌شود .
- شیربهای دختران زیبا ، صالح و عفیف و کارگر قیمت متعادل را دربرمی‌گیرد .
- شیربهای دختران مستضعف کمترین قیمت را شامل می‌شود .

بدیهی است که خرج و مصارف عروسی که در بعضی نقاط طی دو مرحله «خویشی» و «طوی» اجرا می‌گردد،از اصل شیربهاءبه مراتب سنگین تمام می‌شود ،

و این امر به مرور زمان از قیمومیت تعالیم مذهبی خارج شده و تن به تقلیدات ، سلیقه‌گری و سیالداری داده است .

قیمت کنونی یک دختر دم بخت ، سر به یک میلیون افغانی میزند و ممکن است درآمد یک فامیل در سال بیش از ۱۰ هزار افغانی نباشد و اکثراً کسر درآمد پیدا می‌کنند و مقروض می‌شوند .

یکی از ستم‌های فاحش که منبعث ازکتلهٔ اقتصادی ، انحصار ازدواج و تعدّد زنان به ثروتمندان است و ثروتمندان برای ارضای تمایلات نفسانی پول‌های هنگفتی را در راه‌گیر آوردن دوشیزه‌گان زیبا و مطلوب نثار می‌کنند و حتی اگر این فرد پولدار مسن و سالخورده باشد ، ابیات زیر انعکاسی از این شگرد است :

این چنین نبود فرموده پیامبر
به نرخ روز می‌فروشند آن بیچاره دختر

مثل جنس گاو ، گوسفند می‌شود هر دم فروش
گاه به دست آن یکی ، گاهی به دست آن دیگر

دختران چون‌بی‌خبرباشند زنرخ خویشتن
آن زمانَ داند که دستش می‌فشارد شوهر

تصویری از پیرمرد در چشم زیبای عروس
سن وی هفتاد و هشتاد است شاید بیشتر

پیرمرداست،کورباشد هر چه باشد پولدار
دخترک خواهد نخواهد چون می‌خواهد پدر

نوعروس آن وقت داند از فروش خویشتن
دست با دست رفیقش دور دیگدان پدر

دست‌های لاغر و خشک و سیاه پیرمرد
می‌فشارد در کفش دست عروس بی‌خبر

بوسد هر دم صورت زیبای از گل نازکش
گیرد درآغوش سردش چون فشارد تنگ‌تر

حیدری

● **روابط منطقه‌ئی :**

غالباً تمام ازدواجها در محدودهٔ خاص محیط جغرافیایی و به اتکاء آشنائی‌ها و ملاحظات صورت می‌گیرد و کمتر اتفاق میافتد ازدواج دو شخص براساس عدم آشنائی قبلی صورت گرفته باشد ، در هزاره‌جات ملاکهای ازدواج روی پایه‌های زیر استوار است :

- مطالعه خصوصیات طرفین .
- محیط آشنا .
- آبادی نزدیک .
- ثروت و دارائی .
- لیاقت و کفایت و زیبائی .
- حسب و نسب .
- و صاحب ملک و مال .

اینک به متن مفاهیم ازدواج مراسم عروسی عطف توجه کنیم :

همانطوری که قبلاً شرح گردید ، ازدواج به حیث یک سنت دیرین و ارجناک و مقدس در نهاد فامیل‌ها و اجتماعات انسان زنده شده است ، به لحاظ اهمیت این مامول تشریفات و مراسم با شکوه و گیرایی در نظرگرفته می‌شود و بدینسان جامعهٔ هزاره این سنت را با به کارگیری رواجهای عنعنوی تاکرانه‌های زمان معاصر امتداد داده است و افق روشن زندگی خویش را در طلیعه آن باز می‌یابند :

فاکت اوّل ـ تقاضای بچه خانه :

موقعی که بچهٔ خانه بالغ می‌شود ، هوای همسرداری به مغزش هجوم می‌آورد و اوگاه بیگاه و پگاه با اشاره‌ها و کنایه‌ها به والدین گوشزد می‌کند که نیاز به همسر (خاتو) دارد ، والدین با درک نیاز روحیهٔ پسر ، خواستار این میشوند که طبق خواست پسر یا طبق خواست و مصلحت اندیشی خود ، اقدام به خواستگاری دختری نمایند .

فاکت دوّم ـ خواستگاری:

به طور اغلب مراسم خواستگاری در اکثر نقاط مرکزی هزاره‌جات طوریست که پس از یکرشته فراهم آوری مقدمات ممکن، تصمیم برآن می‌شود که دختری خواستگاری شود.

خواستگاران از چند تیپ محترم و موجه نمایندگی می‌کنند، اولیاء پسر، اقربای پسر، موسفیدان، روحانیون و سادات.

دستهٔ خواستگاران با ابلاغ قبلی موعد مقرره، راهی منزل خانه والدین دختر می‌شوند و طبق سنت احترام مقداری نان و شیرینی و حلویات نیز با خود می‌برند.

واردین (مهمانان) از سوی میزبان پذیرائی گرمی می‌شوند، و پس از مصافحه و احوال پرسی و متعاقب خوردن غذا و صرف چای و ... قرار بر آن می‌شود که سر رشته مطلب به دست یکی از خواستگاران قرار گرفته و او که دارای تخصص و فن بیان مطالب و مقاصد است با دقت و زیرکی و خضوع و کرنش به خصوصی موضوع را مطرح می‌کند و طرف طوری مجاب و قانع شود که اصولاً برایش خلل و خلسه‌ای ایجاد نشود.

کلمات زیر گوشه‌ای از خواست کلی و ریشه‌ای خواستگاران است:

«مو اینجی آمدی، برای که بچه از مونه ده غلامی خو قبول کنید، موخست خدا قوم خوب و دلسوز و غریب شمو خاد شدی و ...».

خواستگاران «ایلچی‌ها» جملات فوق و نظایر آن را به شیوه ملتمسانه اداء می‌کنند تا جلب توجه طرف را احراز نمایند، یقیناً این عذر و الحاح به همین حد کافی نبوده و تلاش‌ها و چانه زدن‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود.

شیوه خواستگاری به رسم گذشتگان که موازنه دقیقی بین شخصیت و کیان پسر و دختر تعیین می‌کنند و خواستگاران آنگونه که بایسته است وجود خویش را به میزبان و صاحب مقصد عرضه می‌دارند و این افاده‌ها به صورت ابیات ذیل ارائه می‌گردد.

پیش شما آمده‌ایم   مطلب روا آمده‌ایم

از راه دور آمـده‌ایـم خورجین پر آمده‌ایم
از سـربلاغ آمـده‌ایـم سینه به داغ آمده‌ایم
قـدهمقراغ آمـده‌ایـم دختر سراغ آمده‌ایم

در این میان از لیاقت دختر و پسر ذکری آورده می‌شود :

بـاچهٔ کـارندهٔ مـو روشنگی‌ئی خانهٔ مو
مـرجـون یکدانـهٔ مـو سرباله روی بالهٔ مو
دختر نـور بند شمو آغـه شکـرخند شمو
دُر دانـه دلبـند شـمو باچی مو فـرزند شمو

اولیاء دختر تاکیدی مجدد برای بالا بردن مقام و ارزش دختر خویش نموده و این ابیات را ارائه می‌دارد :

خـانه را بـاله شیو مـونه پاشوم‌ره‌خوب ماشیومونه
کـنجیله و جـمخیو مـونه آغـه چیلو بلگیو مـونه

یکی از کارهای پسندیدهٔ فامیل‌های هزاره در این امر مختوم می‌شود که آنها قبل از اینکه دخترشان، راهی خانه شوهر (خانه خود) شود، او را به کارهای فامیلی و امور تدبیر منزل و فنون ریسندگی، بافندگی و گلدوزی وا می‌دارند.

خواستگاران (پدر پسر و ...) در قبال عکس العمل مثبت فامیل دختر چنین جوابی را ارائه می‌دارند :

خـانه را پـر از زر کـنوم خـرج گـله دختـر کـنوم
گـاو اَله چـبـچی کـنوم آغـیل‌ره‌قوش‌دلجی‌کنوم (۱)

شایان ذکر است، انطباق مقوله بالا در برهه‌های زمانی امکان پذیرش داشته و با گذشت زمان هویت برخی مسایل و عنعنات تغییر یافته و اصلاح شده است.

فاکت سوم ـ مراسم نامزدی (خویشی) :

پس از چانه زدنها و تلاشهای زیاد، به خاطر حصول مطلب و کاستن شیربهای

---

۱ ـ ابیات فوق از مجله غرجستان شماره ۵ سال ۱۳۶۷ اقتباس گردیده است.

(گله) دختر ، قرار براین می‌شود که روز سعید را انتخاب و در آن روز مراسم مورد نظر مصادف شود .

دسته‌ای مرکب از اولیاء پسر (داماد) اقارب و اهالی محله سواره و پیاده ، قریه را به قصد منزلگاه مقصود ترک می‌کنند ، به محض رسیدن هیئت ، تشریفات و پذیرائی معمول صورت می‌گیرد و داماد غرق نثار شیرینی و سکه‌های پول سیاه و کاغذی می‌شود. در چنین مراسمی بنای خویشاوندی محکم می‌گردد و دختر رسماً نامزد پسر می‌شود و اولیاء دختر برای داماد ، لباس دامادی می‌پوشانند و اولیای پسر برای « بیری » لباس عروسی می‌پوشانند .

فاکت چهارم ـ مراسم پایوازی :

به خاطر دیدار مکرر و عادی شدن برخورد متقابل داماد و بیری ، داماد تصمیم می‌گیرد بعد از چند مدتی با تحایف جنسی، نقدی و غذائی عازم خانه « خُسر » شود ، دراین رابطه داماد همراه با چند تن از دوستان خود عازم خانه خُسر شده و به لقاء یار می‌رسد و گفتن‌ها و سخن‌های خود را در جایگاه قلب معشوق می‌کارد .

فاکت پنجم ـ گله گیری :

گله گیری یا اخذ قیمت دختر طی مراسم خاصی پا می‌گیرد و پدر پسر از جانب مقابل درخواست می‌کند تا گله بگیرد ، پدر دختر یا اقارب آن به رعایت سنت مروّج تعدادی از نزدیکان و اهل صلاح را می‌فرستد و گله را اعم از جنس و نقد اخذ می‌کنند، پدر داماد به لحاظ رعایت محبت و نزاکت گله گیرها را مقداری وجه پول می‌دهد که در عرف هزاره‌ها معروف به « جامه گله گیرو » است .

و همچنین اولیاء دختر برای گیرنده‌های شیربهای دختر مقدار پول کمک می‌کنند که مرسوم به « چوپانی » و « بخش گله گیرو » است .

فاکت ششم ـ مراسم طوی (عروسی) :

اصطلاح « طوی » اصلاً مغولیست و به معنی جشن و جشنواره و از آنجا که عروسی خود جشن است این اصطلاح معمول گشته است .

لازم به تذکر است مراسم زیرین عمدتاً در مناطق دایزنگی مرسوم بوده و در

سایر نقاط کم و بیش تفاوت دارد که اصولاً و ماهیتاً یکیست.

در مراسم طوی تشریفات مجلّل و تاریخی برای عروس و داماد برگزار می‌شود، و در هزاره‌جات مبنی بر این است که دستهٔ طوی‌چی سواره و پیاده همراه با «قودوغوها» به سوی منزل پدر دختر طی طریق می‌کنند.

با ورود پیشواز موکب طوی چی، بزغاله یا گوساله‌ای بر فراز تپه منتظر تهاجم حلقه‌وار تکسواران سواره است، وانگهی اگر یکی از تکاوران موفق به زدن هدف شود، او به امتیازات و تقدیرات نایل می‌گردد و این مسابقه مشهور به «گوسله چبچی» است.

پس از این نمایش هنر[ی]، طوی چی‌ها معهٔ داماد وارد «ده» می‌شوند و داماد درست در نقطه پیش روی دروازهٔ منزل خُسر یا در آستانهٔ منبر و مسجد، خود را غرق در نثار شیرینی و سکه‌های فلزی پول می‌یابد و آنگاه مانند دانه‌های ژاله سر و رویش را چُنْدُک می‌زنند و بدین ترتیب تشریفات مربوط به سنن طوی گام به گام روی پرده نمایش ظاهر می‌شوند و صحنه‌های دیدنی، خوردنی و شنیدنی روی پرده نمایش قد راست می‌کنند، قسمتی از این صحنه را سرگرمی‌ها، بازی‌ها و مسابقات اسپ دوانی، نیزه بازی، کُشتی گیری و فیر گلوله تشکیل می‌دهند.

یکی از این سرگرمی‌ها که در پرده کمیدی و سازنده و خاطره‌انگیز به مورد اجراء واقع می‌شود بازی «محبوب و خرسک» است، پایان این نمایشنامه صحنه‌های سازنده و حقیقی که دو بوتهٔ گل را بهم وصلت می‌دهد، به معرض نمایش و جلوه قرار می‌گیرد.

در مراسم عروسی هزاره‌ها عنعنات مختلف و متباین با الوان و ذائقه‌های خاصی رسوخ داشته و یکی از رسوم عروسی در سطح مناطق مرکزی این است: در آوانیکه دست عروس را به دست داماد می‌سپارد، داماد چند بار دور دیگدان پدر دختر، عروس را می‌چرخاند، و هنگامی که قصد خروج می‌کند، دم در خروجی ناگهان با موانع بر می‌خورد، این موانع در واقع کاذب و پوشالی بوده و تنها حلال و دافع آن پول است که در اصطلاح محلی هزاره موسوم به «درگه گیری» است.

متعاقب آن عروس بر مرکوب سوار راهی خانهٔ جدید می‌شود و همراه با عروس مادر و خواهر نیز می‌روند و پدر با دیدگان حیرت زده تا دور دست‌ترین نقاط چشم انداز دستهٔ طوی چی را نظاره نموده و برای بقاء و طولانی‌تر شدن عمر فرزندان خود دعای خیرش را چراغ راه آنان می‌سازد.

الف ۲ ـ ۳ ـ مراسم و عنعنات گوناگون مانند:

● حشر:

یکی از برجستگی‌های اخلاقیات جامعه هزاره، روح همدردی، تساند و کمک به یکدیگر است، زمانی که شخصی در گیر ودار مشکلات انبوه کار و جمع‌آوری محصولات و آذوقه زمستانی سر در کلاف می‌شود، دیگران به پاس نوع دوستی و اطاعت از فرموده‌های پیشوایان مذهبی دست جمعی برای کمک و یاری آن می‌شتابند، بدون اینکه مزد و حق العملی را دریافت نمایند، این سنت پسندیدهٔ تاریخی و اخلاقی به گونهٔ یک رواج تاکنون باقی مانده است، همواره هزاره‌ها در جمع آوری محصولات، کشت و زراعت و نظایر آن دست به اشتراک عمل همگانی می‌زنند.

بنا به بعضی روایات «سنت و اصطلاح حشر» از زمان مغول‌ها باقی مانده است که در آن زمان چنگیزخان افراد حشری و ایلجاری را جهت تخریب، غارت و چپاول در عقب یدک می‌کشید و صحت این مسئله دقیقاً روشن نیست.

● گوش فال:

استخاره یا تفأل جزئی از امور خیریه بوده و جنبه مذهبی داشته است و صرف از نظر نکات مذهبی آن، رسم است اگر کسی برای امری خواستار استخاره شود، یعنی جنبه خیر و خوبی مسئله را بخواهد، چنین فال می‌زند:

گوشهایش را با هر دو دست محکم می‌بندد و در روزنه فامیلی که تک عیالی است با گام‌های آهسته خود را می‌رساند و به محض سر رسیدن دست‌ها را دور می‌کند و متوجه اخبار یا صحبت‌های اعضای فامیل می‌شود، اگر خبر یا سخن خوب

این سنت تاریخی و تعاون اسلامی‌ست که رشته‌ی اخوت را در میان مردم ما استوار نگاه داشته است:





و با جابر سر زبان یکی از آنها رانده شود، عاقبت امر نیکو خواهد بود و فال موفقانه انجام می‌یابد و بالعکس، عادتاً چنین کاری در شب‌های مهتابی ۱۵ و ۱۴ ماه قمری صورت می‌گیرد، البته انواع فالهای مانند: «جو فال»، «غربال فال»، «خنج فال»، «ریشه فال»، «دودست فال»، «فال حافظ» و ... در میان مردم هزاره رایج است[۱].

● **هفت علم:**

زیارت نمودن هفت علم در هفت حسینیه (منبر) در روز عاشورا یکی از عادات سنتی است و ظاهراً با جوهرهٔ مذهب نیز عجین است، متصدیان این کار کسانیست که برای گشایش معضلات و موانعی چون عقیم بودن زن: مقروض و عاشق بودن و امثال آن زحمت دوره‌گرد و زیارت علم‌های مبارک را تقبل می‌کنند.

● **دیک شریکی:**

سنت دیرین آبائی و اجدادی «دیک شریکی» منشاء کهن و تاریخی داشته و برخاسته از منویات اجتماعی و اخلاقی است، این رواج به مفهوم اصطلاحی خود این مطلب را توضیح می‌دهد که چگونه واحدهای ایلاقی و دهاتی هزاره به مفهوم اشتراک و ادخال امور علاقمندند و چطور در رابطه با امور اجتماعی نمودهای سنتی را علم می‌کنند و سمبولیک می‌سازند.

سنت قدیمی دیک شریکی به دو وجه قابل توجیه است:

یکی اینکه: هزاره در مجتمع یک روستا تمام کارهای مفید را تحت شعار واحد و با به کارگیری سمبول‌های سنتی انجام می‌دهند و با سوژه ساختن آن قواعدی را ایجاد می‌کنند که کسی تخلف از امر و مصلحتی نکنند، بدین معنی دیک شریکی بیان عملی عملکردهای دوستانه و همگانی ساکنان یک یا چند روستا است که ضرب المثل دارند، ما همه دیک شریک، قبرستان شریک هستیم، پس چطور تصمیم خودسرانه و ... بگیریم و ...

---

۱ ـ فال با قرآن مجید در میان مردم به دلیل عظمت قرآن بیشتر از دیگر فالها معتبر است.

لذاست که سنت دیک شریکی سمبول صلح و صفا و صمیمیت و وحدت است .

دوّم آنکه : در تمـام قریه‌جات رسم است که در ایام عید ، مصیبت ، عروسی و... در خانهٔ مو سفید قوم یا خانه‌ای که ذیصلاح باشد از هر سو مقداری آرد و روغن جمع می‌شود و در آن خانه پخت و پز گردیده و متعاقب آن بالسویه به فـامیل‌ها توزیع می‌گردد ، هرگاه کسی از این کار استنکاف ورزد ، فوراً از جرگه آنان خـارج می‌شود و منزوی می‌گردد .

● **مو تراشیدن نوزاد یا پسر به خانهٔ اقارب :**

یکی از رواجهای فولکلوریک واحد ملی هزاره در قدیم این بود که سر نوزاد برای اولین بار در خانه یکی از اقاربش تراشیده می‌شد ، این امر نشانهٔ حسن نیت و تقاضای فیض و برکت در خانه آن بود و صاحب خانه در برابر این حسن نیت پاداش قابل توجه می‌داد ، البته این رسم تاکنون در بعضی مناطق مروّج و مرسوم است .

● **آمدن مسافر و زوار و رفتن آن :**

با ورود مسافری که مدتهای مدید در هجران بوده ، تشریفـات و پـذیرائی دلچسپی صورت می‌گیرد ، مسافر هنگامی که در نزدیک‌ترین نقطه قریه می‌رسد ، مواجه با پذیرائی و چهره‌های نشاط انگیز و لبخندهای صمیمی می‌شود در ایـن بحبوحه او غرق نثار شیرینی و مصافحه و به آغوش کشیدنها می‌شود .

پس از آن این مسافر تازه دم از جانب اهالی و دوستان و اقوام خـویش بـه ترتیب مهمان می‌شود .

در رابطه با کسی که از خانه به سوی مقصدی عزیمت کند ، طبق سـنت ، مسافر در مقدمات امر ، مهمانی و دلداری مـی‌شود و هنگـام عـزیمت هـمراهـی گردیده و برای آن مدد خرچی (توشه راه) داده می‌شود .

در فعل و انفعال تحولات عصر حاضر هزاره‌ها در برابر مسایل زندگی شجیع و ماهر و پرکار بوده و با مخاطرات و مسافرت‌ها خو گرفته است ولی در دهه‌های

گذشته و ما قبل آن مسافرت برای هزاره‌ها واقعاً معضله و مسئله بود و کسی که به خدمت و یا نوکری و بردگی دولت‌های وقت جلب می‌گردید، روزی که خانه را ترک می‌گفت، خود را حسابی در برابر مرگ تسلیم شده میافت و اقربای آن نیز همین وسوسه را همراه با ریختن اشکهای غم و مصیبت و بی‌تابی و شکوه پاسخ می‌دادند، چون یقیناً هزاره‌های مظلوم، صادق و وارسته طعمه‌های آماده شده برای گرگان دم راه و مناطق و ... بودند. مخصوصاً با نبودن امنیت راهها و فشار و محدودیت‌ها، معضلات هزاره‌ها بیش از پیش می‌گردید، مرگ و میر جوانان هزاره در قطعات نظامی که به اجبار فرا خوانده می‌شدند و تمام کارهای شاقه را انجام می‌دادند، بیشتر و فاجعه بارتر از سایر موارد بود.

تشریف آوری زوار از زیارت مشهد، کربلای معلی و بیت الله شریف، توأم با پذیرائی دوستانهٔ دوستان و نزدیکان آن می‌باشد و حتی مردم بلحاظ عشق و علاقه فراوان مذهبی زوار تازه وارد را زیارت می‌کنند و از او وضعیت، قدسیت و عظمت زیارتگاهای مقدس را با اشتیاق پرسو جو می‌کنند.

● تولد نوزاد:

تولد نوزاد در فامیل‌های هزاره خیلی محترم و مقدس است و نشانهٔ حصول برکات و الطاف خداوندی تلقی می‌گردد، و نوزاد که تازه پا را به این عالم می‌گذارد، برای فامیل خود خوشی و نشاط تولید می‌کند.

در تولد نوزاد «پسر» خوشحالی دو چندان است، چون در دید ذهنی مردم هزاره پسر از آن فامیل و خادم همیشه خدمتکار پدر و مادر خواهد بود، ولی در تولد نوزاد دختر اندک دلواسپی دیده می‌شود و تولد دختر در پندار مردم هزاره، غم آفرین و عقده‌زاء بوده و دختر را مال مردم می‌شمارند.

و برای پسر تبریک این چنین گفته می‌شود مرد نو مبارک! و برای دختر می‌گویند: گله گوروم آوردنی مبارک! در خانه‌ایکه نوزاد زاده می‌شود بام آن را نوار امنیتی و حفاظی می‌گیرند تا کسی از آن عبور نکند.

● اجاق گذاری :

بدیهی است ، هزاره‌ها در ریزترین امور زندگی دقیق‌ترین سنت‌ها و رواج‌ها را معمول ساخته و بی‌تفاوت از مسایل دیده بهم نمی‌کنند . اجاق گذاری « سه ستونی ـ سه پایه‌ای » یکی دیگر از این سنّتها است ، هنگام افتتاح آن از سه شخصیت که نمایندگی از سه طیف کنند دعوت به عمل میاید ، این سه عبارتند از : سید ، روحانی ، و موی سفید ، که هرکدام با خود یکی از سه شی مطلوب و اولیه راکه عبارتند از پشم ، روغن و گندم که پشم سمبول سلامتی و آرامش ، روغن سمبول زیادی و برکات ، گندم سمبول وفور نعمات ، سیری و ... است ، به همراه داشته و طبق پلان در کنار هر پایه قرار می‌دهند و در اجاق آتش روشن نموده و برای خیر و سلامتی و افزونی نعمات در آن خانه که اجاق استوار گردیده دعا می‌کنند .

● نذورات (تکیوی ـ دفع بلاء ...) :

این وجیبه که از تاکیدات اکید رهنمودهای مذهبی لاقید نبوده و لابد وجهه مذهبی آن با وجهه سنتی‌اش تلفیق یافته و بعنوان سنت مقدس مذهبی در اعماق دلبستگی‌های فرهنگی مردم هزاره بارور گردیده است .

معمولاً در سراسر مناطق مرکزی این رواج با احترام تمام اجراء می‌گردد ، در طول فصول سال نذرهایی به مناسبت‌های مختلف مذهبی و ... به منظور رضایت خداوند و اولیاء الله و دفع بلیات و حصول برکات در پیشگاه خداوند و ... اهداء می‌گردند .

نذورات که از اشیای غیر ذی روح اهداء می‌گردند تابع جنبه‌های معنوی و نیابت مذهبی بوده و بیشتر جنبه همگانی داشته و نذرهایی که از جنس ذی روح و حیوانات ذبح می‌شوند روی اهداف مشخص مذهبی و سنتی که تابع سنت‌های تقلیدی و سیالداری است معین می‌شود .

در بسا موارد نذر جنبه همگانی پیدا می‌کند یعنی اهالی یک ده مشترکاً گاو یا گوسفندی را می‌کشند و گوشت آن را فی ما بین تقسیم می‌کنند و دعای همگانی

خویش رابه قصد دفع بلیات و... درسایه آن در حضور خداوندایراد واوراد می‌کنند.

طبق پای بند[ی]به‌اصول احترام سادات وموسفیدان قریه وقراء «کلهٔ» حیوان ازآن سادات و «سینه ـ اندام خلفی» حیوان، مخصوص موی سفیدقریه‌تعلق می‌گیرد.

رواج مقدس ، اجتماعی و اخلاقی نذر و نیاز و عهد و توسل برای مردم هزاره‌ها قدسیتی فوق العاده داشته و به اندک موردی از موارد شخص مکلف است از یک قرص نان گرفته تا حیوان را در حلقهٔ نذر و عهد قرار بدهد.



نذر بامفهوم‌عمیق دینی و سنتی‌اش،درتمام مواردناگوار وخواستن حاجت، به قوت خود در بین مردم رواج دارد.

● **ماه نوی :**

با دیدن هلال ماه نو ، قاعده برآنست که در بعضی مناطق هزاره‌جات آمادگی خاص مذهبی گرفته می‌شود و در درون این آمادگی معنویات کاملاً در غلیان است و آنگاه است که مقارن با روز اوّل ماه مراسم دعا و نیایش و تصدقات در منبر اجراء می‌گردد و این سنت مذهبی و مردمی با حلول هر ماه نو انجام می‌گیرد.

● علف سبز :

هر آنگاه کارگر ، بچه کس و ... کاری را به نحو اتم و شایسته به پایان برساند و کارفرما از وجود زحمات و ابراز صداقت مزدور ، اظهار ممنونیت نموده و به نشانه پاس نهادن به ارزش و اهمیت خدمات آن ، علف سبزی را در دست آن قرار می‌دهد و از او تشکر نموده و در حق آن دعایی به گونه همان سبزی و شادابی علف می‌کند ، یعنی به او گفته می‌شود که خداوند ریشه و بنه و عمر تو را جاودانه ، سبز و با نشاط و خرم و خندان سازد .

● روغن و نمک (روغو و نمک) :

این اصطلاح که مرکب از دو کلمه است ، تبیین کننده مفاهیم اجتماعی و فولکلوریک خاصی است که عملاً به صفا و صمیمیت و احساس اعتماد هزاره‌ها صحه می‌گذارد ، مخصوصاً وقتی که شخصی به خانهٔ کسی به عنوان مزدبگیر سالیانه به‌کرایه و مقدار مشخصی جنس قرارداد می‌بندد، در مقدمه کار صاحب کار (شریک) به مزدور غذای محلی (حلوا) اطعام می‌کند و برای او فهمانده می‌شود که روغن و نمک شده است ، او دیگر نمی‌تواند کم کاری و یا بیکاری کند ، یا تنبلی و غمازی کند و یا به نوامیسش تعرض کند ، چون روغن و نمک دو عنصر غذای مطلوب و بسیار قدیمی و ضروری بوده و این محکی است که در آن معیار اخلاق و شخصیت و اعتماد مزدور حک می‌شود ، احیاناً اگر مزدور تخلف کند ، به آن « نمک حرام » گفته می‌شود یا « بی‌روغو و نمک » ، که همه این سوژه‌ها یادواره‌های فرهنگ کهن سنتی مردم هزاره است و از باورهای اعتقادی آنان به شمار می‌رود .

● ننگ تی قلی :

این خصلت برخاسته در حس همگانی بودن هزاره‌ها در مواقع عاجل و اضطراری است که در بسیاری امور هزاره‌ها روی جهات و مناسبت‌های مشترک متحدانه و دوستانه عمل می‌کنند و گاه است که این پدیده حجابی میان ایلات و دهات گردیده و خط سیر منفی می‌پیماید که معمولاً در نزاع‌ها و مخاصمات دو قریه و دو

قوم تمام منسوبین قوم و قریه روی ملاحظات ملحوظ شده اتحاد می‌بندند تا حریف را از میدان ورشکسته بیرون کنند و در اغلب موارد جنبهٔ مثبت و انسانی این امر بهتر تلؤتلؤ می‌کند، مثلاً کسی در زیر شکنجه و زندان است و کسی در وضعیت بد بدهکاری قرار گرفته، هزاره‌گان طبق وسع و توان برای رهائی و نجات هم کیش خود کمر همت می‌بندند و ننگ تی قلی را احیاء می‌سازند و ابیات زیر چکیده‌ای از این علایق است:

قلعه قتلش منی دو اویه — کلبی رضا خان ما پنجاب رهٔی یه
سر جنگل خانه یک پلاس کید — کلبی رضابیگه ازبندی خلاص کید

● **رو در روی خوردو:**

فرهنگ مردمی هزاره سرشار از ره‌آوردهای با ارزش اخلاقی و اجتماعی است، یکی از این ارزش‌ها و بارزه‌های اخلاقی سنت یا تعبیر «رو در روی خوردو» است، هرگاه کسی کار ناروا و نابجا در حق یکی از دوستان و منسوبین خود نماید یا اقدام بدان کند فوراً متوجه این اصل می‌شود که گاه وقتی دو باره یکدیگر را می‌بیند یا به یکدیگر نیاز پیدا می‌کند و یا در یک کاسه غذا رو در رو باهم غذا نوش جان می‌کنند، که به هر صورت این مقوله مانع از آن می‌شود نباید بی‌احترامی، بد خلقی و ناشی‌گری را بیش از حد معمول کرد یا انجام داد.

هزاره‌ها در این باره ضرب المثل دارند: «گاهی وقت دست ده جاغه گاهی وخت دست ده کاسه» پس بنابراین بهتر است حتی الامکان سعی شود که نباید در برابر یکدیگر بی‌احترامی و رذالت نمود.

● **بئوی (دوده):**

بوی یا دوده انداختن که مقداری روغن زرد حیوانی را بالای آتش می‌ریزند و از آن شمیم تند و تیز استشمام می‌شود و این سنت برای این است که از انجام چنین کاری اجنه و بلاها بگریزند و خیر و خوبی و برکات و سلامتی نازل شوند، زنان در بالای لوح سنگ‌های قبرستان، زارعین در دامنه کشتزارها و ... این عمل را انجام

می‌دهند که اصولاً از دیدگاه‌های مختلف این سیره نه ضرری دارد و نه خیری ، ولی در ذهنیت هزاره‌ها ارجحیت و قدسیتی خاصی دارد و امروزه در بعضی مناطق شمیم آن شامه‌ها را نمی‌خاراند .

● مبارک کردنی‌ها :

در میان مردم هزاره رسم است که هرگاه کسی ساختمان تازه آباد می‌کنند ، خویشان و اطرافیان دسته جمعی در درون ساختمان رفته ، همراه با تحایف و به صاحبش ساختمان را مبارک باد می‌گوید ، هکذا مبارک بادی عروس ، نوزاد ، اعیاد ، مسافر و زوار و ... موفقیت‌ها و شادی‌ها اگر برای کسی نصیب شود ، دوستان و اقوام آن همراه با تحایف امر مورد نظر را تبریک و شادباش می‌گویند ، این سنت دیرین ، خجسته و ارزشناک بوده است .

الف ۳ ـ تحلیل و توضیح جنبه‌های شر و نحوست :

علی رغم دربدری و مظلومیت واحد ملی هزاره ، باز هم اینان هستند در هر مقطعی در تکاپوی راه رشد و رهائی اند ، تا آنجاکه برای این واحد مذهبی و ملی مقدور است با مفاسد و شرور ، مبارزه نموده است و این مبارزه دایماً دو گونه داشته است :

● مبارزه مستقیم و آشکار با آیات شرک و شرور و فساد و محو آنها .

● مبارزه غیرمستقیم و منفی ، بدین معنی که اجباراً خویشتن را به مشکلات و مسایل وفق و عادت داده‌اند .

البته در هر دو مورد تأثیر عوامل سیاسی ، اقتصادی و جغرافیائی ملموس بوده است و امّا آن علل و موجباتی که خود مردم برای مسایل زندگی خود ساخته و پرداخته ، اساساً به کلی پوچ و بی‌محتوا است ، فرض کنید کسی فرزند ۱۰ ساله‌اش در اثر بیماری می‌میرد . این مصیبت عارضه‌ای است ذهنی برای آن شخص که لابد چند گونه خلل ذهنی در ذهن خود می‌آفریند :

۱ـ فرزندش حسد (چشم زخم) شده است.
۲ـ طالع و بخت او را یاری نکرد.
۳ـ گناه و خطایش زیاد بوده است.
۴ـ خدا نخواسته است.
۵ـ اصول معالجه‌های حکمای قدیم، و فال و تعویذ خوب موثر نیافتاده است.
و ...

امّا اگر برای بنده اجازه داده شود مردن آن بچهٔ ۱۰ ساله معلول چه علت و علل بوده است، این گونه می‌گویم:

- عامل سیاسی.
- عامل اجتماعی و بهداشتی.
- عامل اقتصادی و غذائی.
- و عامل جغرافیائی.

یکی از علل حوادث و رخدادها حضور خداوند قلمداد می‌شود که مسلماً چنین امری مسجل نیست که آیا حضور و دخالت خداوند در بدیها و شرور معتبر است یا خیر، در حالی که در مذهب شیعه کاملاً این امر، رد شده است.

امّا به هر حال در مصایب و بدبختی‌های مردم هزاره عوامل متذکره اثرات مستقیم و نقش مؤثر داشته است و بدین علت است که در طول سالیان متمادی مردم هزاره انگیزه‌ای بر امور خویش نمی‌یافتند، جز اینکه آن را به منابع و علل پوچ قلمداد می‌کردند و از این پندار سیاسیون و سود طلبان که از خون و گوشت آنان کباب و شراب درست می‌کردند، خوب تغذی می‌نمودند.

به عنوان نمونه اگر درست دقت شود، که چطور عامل سیاسی آن پسر بچهٔ ۱۰ ساله را از پا درآورده است، به وضوح می‌توان فهمید که آن پسر بچه با چه فامیلی قرابت داشته فامیلی که نمی‌تواند خود را از قید ارباب محل برهاند و ارباب از قید میر و میر از قید حکومت کلان که بالترتیب با زنجیرهٔ حاکمیت و محکومیت به زنجیر

۱ـ فرزندش حسد (چشم زخم) شده است .

۲ـ طالع و بخت او را یاری نکرد .

۳ـ گناه و خطایش زیاد بوده است .

۴ـ خدا نخواسته است .

۵ـ اصول معالجه‌های حکمای قدیم ، و فال و تعویذ خوب موثر نیافتاده است .

و ...

امّا اگر برای بنده اجازه داده شود مردن آن بچهٔ ۱۰ ساله معلول چه علت و علل بوده است ، این گونه می‌گویم :

- عامل سیاسی .
- عامل اجتماعی و بهداشتی .
- عامل اقتصادی و غذائی .
- و عامل جغرافیائی .

یکی از علل حوادث و رخدادها حضور خداوند قلمداد می‌شود که مسلماً چنین امری مسجل نیست که آیا حضور و دخالت خداوند در بدیها و شرور معتبر است یا خیر ، در حالی که در مذهب شیعه کاملاً این امر ، رد شده است .

امّا به هر حال در مصایب و بدبختی‌های مردم هزاره عوامل متذکره اثرات مستقیم و نقش مؤثر داشته است و بدین علت است که در طول سالیان متمادی مردم هزاره انگیزه‌ای بر امور خویش نمی‌یافتند ، جز اینکه آن را به منابع و علل پوچ قلمداد می‌کردند و از این پندار سیاسیون و سود طلبان که از خون و گوشت آنان کباب و شراب درست می‌کردند ، خوب تغذی می‌نمودند .

به عنوان نمونه اگر درست دقت شود ، که چطور عامل سیاسی آن پسر بچهٔ ۱۰ ساله را از پا درآورده است ، به وضوح می‌توان فهمید که آن پسر بچه با چه فامیلی قرابت داشته فامیلی که نمی‌تواند خود را از قید ارباب محل برهاند و ارباب از قید میر و میر از قید حکومت کلان که بالترتیب با زنجیرهٔ حاکمیت و محکومیت به زنجیر

[اسارت] کشانده شده است و لابد فقدان آن بچهٔ خانه با این موضوع لاینقطع نبوده و تا فراخنای بغرنجیهای مسایل سیاسی، مسایل شخصی ارتباط برقرار می‌کند و سئوالی پیش میاید که چرا بچهٔ پولدار و آدم مرفه نمرده است و جواب این سئوال علناً این است که پسر آدم مرفه و پولدار یا اشراف از جهات صحی، غذائی، محیط زیست و محیط جغرافیائی کاملاً تأمین شده است.

وجود انواع شرارت‌ها و مرارت‌ها و مصایب، به اضافهٔ جنبه‌های اعتقادی خود، دارای جنبه‌های فولکلوریک است، جایکه مصیبت را ته نشین سازد، گندش را بالا می‌زند و مصیبت دو چند می‌شود، که این امر در جامعه روستائی و محروم هزاره شایان مطالعه و دقت است و این پرابلم پدیدهٔ ایست که به آسانی حل نمی‌شود، بلکه گره‌هائی دیگری بر گره اضافه می‌شود و اینک به بعضی از سنت‌های مردمی هزاره‌ها چشم اندازی داشته باشیم.

الف ۳ـ۱ـ مصایب ملی و مرگ و میر:

پیش آمدهای ناگوار و نامطلوبی که علی رغم میل باطنی انسانها اتفاق [می]افتند، بدان‌ها مصایب نیز گفته می‌شود، کسی که در ماجرای عشقی شکست می‌خورد، کسی در مسابقه، کسی که در ماجرای قدرت و ... همه نوعاً مصیبت و برای کسی که درگیر آن است زجر دهنده است.

حرف دیگریکه باید اضافه شود مصیبت عظمی همانا فقدان و مرگ و میر است، که این مسئله چه در فامیلی رخ بدهد و چه در محدوده اجتماع یعنی یکی از رجال نامدار و محبوب القلوب از دنیا برود همه اینها مصیبت و اندوه و ماتم است و رشته‌های لطیف، احساس، روح و روان آدمی را به لرزش و ارتعاش می‌اندازد.

جانگدازترین مصایب، پیش آمد مرگ است که گریبانگیر کسی می‌شود و او دار فانی را وداع می‌کند و به جاودانگی می‌پیوندد، البته رفتن او به آن سادگی که روح، کالبد را ترک می‌کند، نیست و در میان مردم هزاره با مراسم و مقدمات سنگین راهی

گورستان می‌شود.

قبل از فوت متوفی رسم است که طبق دستورات تعالیم مذهبی دوستان و اقارب وی به عیادتش میروند و اوقات مشخص برای عیادت معین می‌گردد، روزهای دوشنبه و چهارشنبه نهی شده است، در لحظات پسین زندگی متوفی، مناسک و معارف اسلامی تطبیق گردیده و کلمات شهادتین بر بالین آن قرائت می‌گردد. پس از آن برای اینکه مسافر راه طولانی دنیای جاودانه را طی می‌کند با خود توشه راه داشته باشد، برای آن ولو به هر قیمتی باشد گاو و یا گوسفند ذبح می‌گردد و گوشت آن را گورکن‌های متوفی میل می‌کنند.

نکتهٔ گفتنی دیگر اینست زمانی که مرده به خاک سپرده می‌شود، متولیان و اعضای فامیل متوفی از طرف فامیل‌های اقارب و نزدیک به نوبت دعوت می‌شوند که به عرف هزاره‌ها معادل به «کوی کدو» است.

تا موقع فرا رسیدن چهلم آن مراسم سه بیگائی (شب سوم، شب هفتم) و شب‌های جمعه که همراه با اوراد و قرائت قرآن مجید است، مسیر خود را طی می‌کند و در مراسم چهلم از سوی بازماندگان متوفی مصارف از حد معمول می‌شود.

در مراسم فاتحه گیری یکی از شاخصه‌های منفی این است که بازماندگان متوفی هر که را که فاتحه می‌خواند اطعام نماید، که رویهمرفته بازماندگان مصیبت متوفی را همراه با خسارات مالی و اقتصادی تا چهلم و حتی سالگرد آن تجلیل می‌نماید.

مشخصات گورستان: مشخصات گورستان‌ها در همه مناطق هزاره‌جات یکی بوده و ممکن است عنعنات عزاداری متفاوت باشد.

هر گورستانی شاخص شخص یا اشخاص مدفون می‌باشد بر بالای قبرها یک «لوح سنگ» تعبیه می‌شود و اگر زن مدفون باشد، دو لوح سنگ یکی بالای سر و یکی پایین پا جا گذاشته می‌شود.

مشخصات گورستان علمای اعلام و سادات کرام و شهداء اصلح با سایرین

فرق می‌کند و غالباً دارای گنبد و بارگاه است و پرچم سبز برفراز قبر برافراشته می‌شود.

الف ۳ ـ ۲ ـ اعتقادات به شرور و نحوس و مراسم متعلقهٔ آن:

یکی از سنت‌های دیرین که آمیخته با طرز تفکر مذهبی و اجتماعی است، عقیده داشتن و استنباط از شرور و بلیات است که حتی این پندار با طرز تلقیات و گمانها درآمیخته و ریشه به فلسفه و نجوم پیدا می‌کند.

مبرهن است که ساحه اعتقادات مسایل منفی اجتماعی که تعبیر نحوست و خبائت داشته خیلی پهنه و دامنه دارد و تمام بنیادهای متزلزل افکار نا متعادل از این مبداء آب می‌خورد و به جای اینکه علل اصلی حوادث کشف شود، علل موهومی و ذهنی جای آنها را اشغال می‌کند و اصولاً یکی از اشکال و مخاطرات بارز جامعهٔ هزاره ذهنی‌گرائی و توسل جوئی به منابع پوچ و متروک است.

در خلال تمام گونه‌های اعتقادی کلاسیک پاره‌ای حقایق و راستی‌ها خود نمائی می‌کنند که احتمالاً با تعالیم مذهبی وفق دارند و اینک به چند مورد اعتقادات کلاسیک و دیرین عطف توجه کنیم:

● **توجیه عوامل و حوادث منفی به ستارهٔ نحس:**

ستاره نحس، با دید نجومی و اخترشناسی از قدیم مورد قبول حکمای قدیم بوده و این امر نه تنها در مناطق مرکزی، بلکه در بین ملل دیگر عالم کماکان بازاری داشته است و آنچه که در خلال ضمایر نهفته هزاره‌های محلی و بومی جای پا دارد همین اعتقادات تقلیدی و ارثی است که حتی در شرایط حالیه محاسبه ستاره‌ها و ستارهٔ نحس معمول است و با پیروی از بعضی کتب، مانند اختیارات مجلسی و قرآن کشف الایات، این امور جنبه کلی و مشروع پیدا کرده است و تجارب نیز، صحت برخی حقایق آن را مشهود ساخته است.

عادتاً در انجام هر امری از امور مانند زراعت، مسافرت، کوچیدن،

لباس پوشیدن ، عروسی و بناء نهادن و ... وجود ستاره نحس در نظر گرفته می‌شود و براساس محاسبات جاری ، تلاش می‌شود که در شروع انجام کاری وجود ستاره ناپیدا و یا غیر مؤثر باشد .

● **توجیه به اوقات نحس و مشئوم :**

وانگهی حادثه‌ها[ی] ناگواری برای کسی اتفاق افتد ، یکی از علل مشخص و مسبوق آن تعلیل به علت اوقات نحس است ، مثلاً آن شخص روز دوشنبه را منحوس تلقی نماید و اتفاقاً در این روز اقدام به مسافرت نماید و در مسافرت پذیرای خسارت و زیان شود .

معمولاً اوقات و ایام نحس ، که هزاره‌ها بدان معتقد و راسخ هستند و در متون برخی از کتب ، ظاهراً مذهبی نیز مندرج است عبارتند از :

* ایام هفته : روزهای دوشنبه و چهارشنبه .

* ایام ماه : روزهای سوم ، سیزدهم ، بیست وسوم ماه و سه شنبه که سوم ماه صفر با سه شنبه تقارن کند .

* ماه‌های سال : ماه صفرالمظفر ، ماه محرم .

● **توجیه به نمودها و قرینه‌ها :**

آنسان که گفتیم منفی بافی یکی از تنیده‌های بافت عقاید کلاسیک هزاره‌ها بوده که با ظاهر آراسته و فریبا مسکن مخدر برای هزاره‌ها در هنگام صعوبت‌ها و دشواریهاست و محیط چاره‌جوئی این سامان نیز محدود به شعاع دید سنتی‌شان می‌شود، لذاستکه آنها برای بعضی امور توجیه‌ها و قرینه‌هایی ردیف می‌سازند که به تدریج مورد قبول همگان واقع شده است ، مثلاً خندیدن غیر عادی را نشانه ماتم غیر مترقبه سیاق می‌کنند ، نشستن جُغد را بر بالای دیوار منزل نشانه تخریب احتمالی منزل می‌دانند و همچنان لغزش زمین ، بانگ زدن بی‌وقت خروس و دهها موارد دیگر .

جای شکی نیست که‌القاءات روحی پیش درآمد بعضی حوادث بوده‌است و

دربسا امور مهم خداوند بندگان خود را ملهم می‌سازد.

• توجیه به عوامل امراض و بیماریها:

تنوع بیماریهای گوناگون و ابتلاء به آن با هزاره مثل دو رفیق همیشگی طی طریق می‌نموده و آنچه که این مردم از وجود و اثرات امراض استنباط می‌کنند تمام بیماریها منشاء غیر از آنچه که امروز دانش جدید طب ارائه داده است می‌باشد و عمدتاً این گونه اسباب و عوامل بدین شکل باز شناخت شده است:

* اجنه.
* باد دیو و پری.
* آل خاتو (زن سرخ رو).
* خاله گک.
* حسد و زخم چشم.
* معجزه و کرامت.
* گناه و معاصی.
* وراثت.

با نبودن طب و طبیب در جوامع عقب افتادهٔ افغانستان و به خصوص جامعهٔ هزاره، امراض و بیماریها سلطان دوران خویش است و این سلطان بی‌رحم در خلال هر سال دهها هزار نفر و ... را به کام خود می‌کشد و کسی نیست بپرسد این سلطان مبعوث کیست؟ و راه سرنگونی آن از کجا می‌گذرد؟

با تأسف باید گفت که اقشار محروم هزاره با نداشتن امکانات طبی و داروئی برای تعلیل و معالجه امراض مهلک، ساری و مزمن جز به توسلات چاره‌ای نداشتند، و گاهی این توسلات حالت خاصی داشته مانند اینکه زنی طفلی را بزاید، در شب‌های اوّل و دوّم تا هفتم مواظبت از آن جدی است و این مواظبت به خاطر این است که برای آن محافظ تعیین می‌کنند تا «آل خاتو» هدفش را نرباید.

خاله گک نیز یک اعجوبهٔ خطرناک و همسان عجوزه‌ای حیوانات را شکار

نموده و با دستان سیاهش بر عضوی از اعضای گاو با شدت می‌کوبد و عضو کوفته شده سیاه گردیده و حیوان را پس از چند ساعت راهی دیار عدم می‌کند ، تأثیر نفوذ چنین اوهام از ازمنه قدیم نسل اندر نسل به ارث مانده است ، در این مورد سخن بسیار است ، امّا به همین قدر کفایت شد [1] .

● توجیه به عوامل فقر و تنگدستی ، محکومیت و مظلومیت :

حربهٔ کوبنده و صیقلی که تاالحال واسطهٔ بالفعل مردمان ساکن مناطق مرکزی بشمار می‌رفته ، همانا اعتقاد و ایمان به مبادی بی‌اساس و گمراه‌کننده بوده است که در خصوص تعلیل بخشیدن جنبه‌های منفی زندگی (فقر و فاقگی و مظلومیت) خویش یدک می‌کشیده است و عموماً آدم‌های فقیر و ستمدیده این نقص اصلی را معلول تمشیت خداوند ، عدم شایستگی ، تخلف از مقررات سنتی و امثال آن می‌دانند بدون اینکه علل و شرایط مستقیم و اساسی را در میان بکشانند و همین گونه است که اصالت پوچ سنت مردمی چه بسا آسیب‌های فراوانی بر شخصیت و کیاست ملی هزاره‌ها وارد ساخته است .

● توجیه به عوامل آفت و بلاء :

آفت‌ها و بلاها و خشم‌های خدائی با آنچه که تعابیر مذهبی دارند ، تفاوت پیدا می‌کنند ، غالباً تعدادی از افراد چنان سراپا قرص معتقد به یک رشته عقاید سنتی است که نمی‌توانند آنچه راکه تعالیم مذهبی الهام بخشیده با آنچه که خود میاندیشند تفکیک دهند .

خشکسالی‌ها ، قحطی‌ها و ... که ساخت طبیعت و محیط جیوفیزیکی است ، با دید محدود سنت پذیری تفسیر می‌گردند .

شیوع بیماری‌های خطرناک که عقیدهٔ اکثر دانشمندان مبتنی بر این است که عامل اصلی اینگونه بیماری‌ها میکروب و ویروس است، امّا با دید سنتی اهالی قراء و

---

۱ - در این مورد در بخش پنجم توضیحات مفصل داده خواهد شد ، انشاء الله .

قصبات هزاره این امر بگونهٔ یک بلای آسمانی و آفت خدائی منعکس می‌شود.

ب ـ اعتقادات و تصورات عامیانه:

بازمانده‌های یک رشته تصورات فولکلور هنوز در اذهان مردم دین پرور هزاره رسوخ دارد و گاهی در مرتبه علیای جهان بینی آنان قرار می‌گیرند که با نگرش علمی تعارض دارد و همچنان با مبانی و مبادی مذهبی.

باز هم بایستی گفت تعالیم دینی و ارشادات مذهبی بیشتر نقاط مثبت زندگی انسانها را توصیه و زیرنظر می‌گیرد و از موهومات مشمئز کننده جداً احتراز و اعتراض دارد و اینک بچند نمونه اعتقادات و تصورات عامیانه عطف توجه فرمائید:

ب ۱ ـ تصور تسلط ارواح گذشتگان.

ب ۲ ـ وصل دادن به گذشته‌ها و احیای سنت آبائی و اجدادی.

ب ۳ ـ خوش بینی‌ها.

ب ۴ ـ بد بینی‌ها و توجیهات غلط.

ب ۵ ـ تدابیر و چاره اندیشی‌ها.

ب ۱ ـ تصور تسلط ارواح گذشتگان:

عقیده داشتن و ایمان حاصل کردن به یک سلسله باورهای عامیانه، زمینه‌ساز رشد جوانه‌های موهومات و ذهنیت‌های متحجر است و این امر در خلاء ذهنی هزاره در قدیم الایّام بیشتر روی محورهای نگاه کردن به گذشته می‌چرخید و از زندگی و زنده ماندن کسان خویش آنقدر راضی نبوده که در دوران ممات آنها را تقدیس می‌کرده و ملجاء التجاآت خویش برمی‌شمرده و این پدیده تنها اختصاص به هزارگان نداشته و سایر اقوام و ملل عالم کم و بیش بدان مؤمن بوده‌اند.

هزاره‌ها معتقد بودند که حلال مشکلات «ارواح» گذشتگان است و ارواح ... شاهد و ناظر اعمال و کردار امور آنان در هر صبح و مساء است و بایستی با صدقه و

اوراد و ... روح آنان را شاد نمود، البته این امر حد اعتدال و معقول ذهنیت اساطیری و اصالتی یک نژاد یا یک ملت است و امّا گاهی این امر به افراط نیز کشانده می‌شود و ارواح به جای خداوند تقدیس می‌شوند و آنگاه است که استقلال اندیشیدن به قلاب زده می‌شود و مبانی آرمان‌ها و اصول مثبت اندیشه‌ها مغالطه می‌شود، که تک و توک این موارد در میان هزاره‌ها به مشاهده رسیده است که علت آن همانا تقدیس مجسمه بوده است نه عمل و اندیشه و حتی بعضی‌ها معتقدند کسی که مرده است شب سوم یا شب‌های جمعه به خانه خود عود مینماید و ناظر کردار بازماندگان خود است.

ب ۲ ـ وصل دادن به گذشته‌ها و احیای سنت آبائی و اجدادی:

وصل دادن به گذشته‌ها معنی خاص و بیان فشرده اجتماعی جامعه‌ایکه سنت پذیری را رد نموده وسنت حاکم را محک و معیارهای روز بپذیرد، در جامعهٔ روستائی هزاره کیفیت و مذاق ویژه داشته و هزارگان نمی‌خواهند به آسانی فرهنگ جدید و سنت جدید را پذیرا باشند. چون سنت حاکم برای آنان غیر از اینکه روزنه فکری باز کرده است، طبع و عادت نیز می‌بخشد و همین امر است که مطالعه جامعه شناسانهٔ یک سنت حاکم در برهه زمانی و مکانی، منتج به این حقیقت خواهد شد که سنت‌های حاکم عمر درازی را با محیط مناسب خویش دارا بوده است.

برای چنین جامعه عمل و اعمال خلف، درست مو به مو اعمال گذشتگان را ادامه داده تاکفر و بدعتی به وجود نیامده باشد، زیرا سنت‌های حاکم از زمرهٔ ارزشها و مقدسات شمرده می‌شوند و مثل است که پای را نباید از گلیم (پلاس) پدر بدر کشید و بسیاراند کسانی که رواج و مود (مُد) تازهٔ را ترویج می‌سازند ولی به سرعت آماج تکفیر و توهین قرار می‌گیرند.

اطاعت از این شیوهٔ ایستا و وقفه آفرین باعث شده است که هزاره‌ها در تغییر دادن این جنبه‌های زندگی خود کاملاً بلاتکلیف باشند:

* در جنبه‌های سیاسی و اجتماعی.

* در جنبه‌های کلتوری و فرهنگی .
* در جنبه‌های اقتصادی و تولیدی .
* و در جنبه‌های رفاهی و عمرانی .

چون تقلید ازگذشتگان درست تجدید بنای شرایطی ست که گذشتگان تابع آن شرایط بودند و بدینسان چنین خصلتی در جوامع رشد نیافته بهتر متبارز است .

البته نبایستی به تمام معنی و به طور مطلق و کل چنین امری را رد نمود ، زیرا پیوند دادن به گذشته تعیین کننده خط اصالتهانیز هست وجوامع گمشده و گمراه در آغازین حرکت ، از این امر غفلت ورزیده‌اند و امروزه جامعه و مردمی دارای اصالت و شخصیت‌اند که خویشتن را از سلف جدا نساخته و کاملاً در وجود خود آمیزه‌های فرهنگی و عادات و اخلاق نیاکان را لمس کنند .

ب ۳ ـ خوش بینی‌ها:

خوش بینی و احساس اطمینان و اتکاء تنها شاخصهٔ بارز معنوی هزاره‌ها است که از دیر زمانی بدین سو خویشتن را در پناه تلقیات مثبت روانی آرام ، ساکت و قانع ساخته است و از بد رفتاری زمان و خشونت طبیعت و از صعوبت شرایط زندگی گلایه و شکایه نداشته و به تمام وجود دشورای‌ها را هضم و به امید رستگاری و فلاح چشم دوخته‌اند وحقیقتاًاینان به مفهوم راستین‌نصوص عالیه قرآن همچون سوره والعصر پی برده‌اند وبه شئونات زندگی خود تلفیق داده‌اند و ازاین رو است که اختلالات روانی و هیجان‌های روحی به سراغ هزاره‌ها نیامده و دقیقاً این سامان با مشکلات انس گرفته و بر وجود انبوه ناگواری‌ها غلبه یافته است .

حقیقتاً واحد مذهبی و ملی هزاره به اصل « آپتی میزم **Optimism** » ایمان داشته و همین باور است که آنان را درمسیر جاذبه‌های نیرومند خودکفائی ، تحمل ، وقار و مناعت نفس و علو طبع رهنمون ساخته، دقیقاً در موارد متعددی از این شیوه مستدل روانی استمداد جسته است و حوادث را آنی ، قابل علاج و تحلیل شونده

ارزیابی نموده‌اند و حالا به چند نمونه از رشحات خوش بینی و تمایلات مثبت مردم هزاره توجه کنیم:

ب ۳ـ۱ـنظر خوشبینانه در مورد برف و باران:

سرزمین کوهستانی هزاره‌جات دارای یکی از مختصات عالی طبیعی است، این یکی وفور نعمت برف و موهبت بارندگی است و تقریباً شاهرگ حیاتی هزاره‌ها و کشاورزان به دست این موهبت خدائی بوده و در این رابطه کلیهٔ مردم آنچنان علاقه نشان می‌دهند، گو اینکه برف طلای سفید و قطرات باران حکم کریستال‌های الماس (Dlamond) را حایزند، بدون تردید هزاره‌ها حد اعتدال این نعمت را خواسته و از افراط آن واکنش نشان داده و از تفریط آن نیز علیهذا اگر برف و بارندگی طغیان کند نظر و علاجی در دستور کار قرار می‌گیرد که عمیقاً رنگ و بوی افسانه‌ای و سنتی داشته و امّا در عین حال هزاره‌ها را از خشم و فغان و شکایت باز داشته است.

این علاج بدین شکل است، زنی موی سفیدیکه عقیم بوده جانب صحرا روان می‌شود و کسی در راه برخورد، از زن سئوال می‌کند کجا میروی؟ زن در جواب می‌گوید: «لی رو موروویم از دست برف و بارو موروویم» و ...

برای فروکش نمودن برف و بارندگی، تدابیر دیگری مانند نوشتن چهل «ک» که این حرف را چهل مرتبه می‌نویسند و ...

ولی زمانی که بارندگی قطع شود یا وقفه پیدا کند، این جملات بیان می‌گردد:

«دامن از مو پوشیده، دامن روز لُچ، آفتیو سر کرگه کوبسوز و ...» درخصوص وفور باران و برف راهها و ملاحظاتی در میان مردم هزاره رایج است، از جمله در سالی که قحطی و خشکی و کمبود بارندگی روی‌آور شود، در این بحبوحه یکی از سادات محترم را در قعر دریا یا آب نهر خیسانده و سید محترم با قلب گداخته از مذاب اخلاص به درگاه حضرت احدیت دعا و زاری می‌کند تا باران نازل شود.

در این رابطه حکایتی است که در زمان امارت و میری « میر یوسف بیگ لعل » خشکسالی اتفاق افتاده بود مشارالیه بنا به مشاوره و مفاهمه اهالی یکی از سادات مقدس به نام « شاه الیاس » را در جوی آب با لباسهایش شست و شو داده و سید مذکور با دل سوخته دعا نموده ، پس از آن باران ممتد بلا وقفه زمین‌های تشنه را سیراب ساخت و آن سال یکی از سالهای وفور نعمات بود و مقدار معتنابهی گندم و آذوقه به عنوان تحفه به سید مذکور داده شد.

ب ۳ ـ ۲ ـ خوش بینی‌ها در مورد وفور نعمات مادی:

علاقمندی مردم هزاره نسبت به ره‌آوردهای مادی بحد معمول و مناسب بوده و تنها چیزیکه ناپیداست همان نعمات مادی و امکانات اقتصادی است ، چون علل و منابع این امکانات در سطح هزاره‌جات و با توجه به شرایط نامساعد جغرافیائی هزاره‌جات محدود و ناکافی است یا بنابراین هزاره متوسل به شیوه ابتکاری گردیده و وفور نعمات را در مخیله خویش به صورت تقلید آمیز ترسیم و تجسم نموده و غالباً با استناد به منابع مذهبی نعمات را از سرچشمه فیض بیکران خدا خواسته و به این امید توانسته‌اند تا خویشتن را از عارضه‌های خطرناک روانی نجات دهند و بی جهت نیست که مطالعات روانکاوی روی روح و عقده‌های روانی هزاره‌ها ، نتایجی مثبت و قانع کننده را باز پس خواهد داد ، زیرا این مردم با روح آرام و اخلاق سالم و قانع یقیناً مستفیض از برکات خدائی و القاءات مثبت روانی است.

فرض کنید در بسیاری مناطق رواج چنین است هنگام خرمن گرفتن صخره سنگ سنگینی محاذ غرب (رو به قبله) خرمن گذاشته و فتیلهٔ روغن اندود بالای آن به آرامی می‌سوزد و بوی تندش را با دود کمرنگ خود در حول و حوش خرمن پخش می‌کند و خرمن گیر با حساب دقیق و بیاد آوردن حضرت خضر نبی شروع بکار می‌کند ، بجای اینکه یکسیر (معادل ۷ کیلو) گندم بگوید « هزار سیر گندم برکت » می‌گوید و تا عدد ۹ می‌رسد به « کوه هزار » می‌رسد.

در تمام امور و جنبه‌های زندگی میل به ازدیاد نعمات و فراوانی فراورده‌ها جنبه کلی و همگانی داشته است و این صفت برجسته روانی و اخلاقی یقیناً به مردم هزاره اتکاء نفس بخشیده است.

ب ۳ ـ ۳ ـ خوش بینی در مورد ازدیاد اولاد و تبار:

علی رغم بیدادگری زمانه و جور محیط خشن جغرافیائی هزاره‌جات، هزاره‌ها عمدتاً در معرض آسیب پذیری از ناحیه امراض کشنده بوده است و مخصوصاً اکثر خانواده‌ها گرفتار مرگ و میر میشوند و تنها راه چاره، اندیشیدن و بر مرکب تخیلات قانع کننده بوده است، چون وقتی که دارو، درمان و داکتر و بیمارستان نباشد، صرف نقطه اتکاء به انگیزه‌های روانی ختم می‌شود، و آن که نازاء است، مجبور است طوری خود را قناعت و تسکین بدهد که اقبال او را یاری نکرده است، خدا نخواسته است و ... چنین شخصی (زن) هرگز در وجود خود خلاء عقده زاء ناشی از عدم موفقیت و غناء نمی‌یابد، چون او معتقد است که چنین چیزی برای او جنبه الزامی داشته و بنابر آن نباید داد زد و شتاب زده عمل نمود و او خود را سرگرم امیدهای آیندهٔ سازنده ساخته و گاهی به دنبال معالجات محلی (تفتک) راه می‌افتد و تنها چیزیکه در اعماق ضمیر آن موقعیت ندارد «ناامیدی» است.

از اینکه بگذریم یک پدیدهٔ جالب در این راستا حایز اهمیت است و آن جلوه دادن اسماء و نام‌هایی است که یقیناً دارای چندین امتیاز است، اولاً؛ تثبیت موقف مذهب و ثانیاً؛ تثبیت فرهنگ و کلتور و ثالثاً؛ با داشتن صبغهٔ آپتی میزم، یعنی تمام نامها و انتسابات اشخاص و حتی محلات هزاره‌ها خالی از فلسفه نبوده و در رابطه با موضوعی طرح ریختانده است و چنان نام‌ها و عناوینی در این مورد به گوش می‌خورد که آدم یقین می‌کند که چرا دختر را «بومنه» و بچه را «بومان» که در هر دو صورت بومنه یعنی بماند (زنده) و بومان که خود همان نگهدار یا بماند در مورد مذکر است.

اغلب اسماء و نام‌ها رنگ و بوی مذهبی دارد و این امر نیز برخاسته از تمایلات عمیق مذهبی مردم هزاره است که نه تنها این عناوین به آن حد باقی می‌ماند، بلکه برای این است که زندگی ازدیاد تبار و طول عمر اولاد و احفاد بسته به برکات و فیوضات مذهب و خداوند یکتا است؛ مانند اینکه: خداداد، علی داد، محمّد داد، حسین داد، خدابخش، محمّد بخش، علی بخش و حسین بخش، خدایار، محمّد یار، علی یار، حسین یار و ... که کلاً نشانهٔ احترام و تقلید و تبعیت از شعایر ناب مذهب شیعه است و بیشتر اسماء هزاره‌ها دارای این سوژه‌ها و واژه‌ها است که گفته شد.

بعضی اسماء نحوه انتسابی به روزهای تاریخی و مقدس دارد که به دلیل تصادف ولادت مولود به یکی از ایّام تاریخی مولود مسمی بدان می‌شود، مانند «عیدمحمّد» که در روز عید به دنیا آمده است یا «عاشور» که در روز عاشورا به دنیا آمده است و امثال آن.

به هر صورت مردم هزاره حتی الامکان می‌کوشند تا خلاء روانی خویش را از وفور معنویات خدا و مذهب انباشته سازند تا راه نفوذ و سلطه ارواح خبیثه و عناصر مضره باز نباشد تا به کشتار و مرگ کارنامه خود را بیاغازانند، گفتنی است که نامگذاری قشر نسوان دارای مناسبت‌های مذهبی، عاطفی و لطافت و زیباجوئی است و بهترین نام‌های مذهبی دسته نسوان هزاره موسوم به فاطمه، رقیه، زینب، گلثوم، آمنه، خدیجه و ... است که از اسماء برگزیده خاندان مطهر نبوت و رسالت اشتقاق یافته است و بعضاً اسماء که با طبیعت و لطافت نمودارهای طبیعت سنخ پیدا می‌کند، در نام‌گذاریها رول و تأثیر خاصی دارند و این نام‌ها برگرفته از زیبا و لطیف‌ترین موهبت‌های طبیعت یعنی گل است که بی‌جهت نامی بدان مسمی نمی‌شود مثل اینکه: گل چهره، گل بخت، گل افشان، گل اندام، گل نار، گل جمال، گل وش، گل بدن و دهها گل دیگر که به تمام معنی عرف نام‌گذاری تابع تمایلات خوشبینانه‌ای است که به یمن آنها ممکن است مسمی و مسمات غریق بحر فیوضات و نعمات شود و عمری درازی داشته باشد.

ب ۴ـ بدبینی‌ها و توجیهات غلط :

بر خلاف اندیشهٔ عاطفی و امید وارکننده ، هزاره‌ها در قبال حوادث اتفاق داده یا در شرف تکوین توجیهات غلط یا بدبینانه‌ای دارند که گاهی آنها را عامداً به کام مرگ ، فقر و مظلومیت می‌کشانند ، روح ارادی و انگیزه تحرک آلود آنان را خفه می‌سازد و بدینسان برای حادثهٔ المناک، علتی می تراشند و اندیشه‌ای درست می‌کنند، در مورد مرگ و میر علتها و سوء ظن‌های زیادی برای هزاره‌ها وجود دارد که هر کدام اگر دقیقاً موشکافی شود ، ریشه به توهمات منفی و روح بدبین و شاکی دارد ، پدیدهٔ مرض و مرگ در دیدگان اکثریت قریب باتفاق هزاره‌ها به مثابه شبح هولناکی روح و روان آنان را آزار می‌دهد ، چون وجود این پدیده بیشتر در هزاره‌جات غیر از موقع به سراغ هدفش می‌آید ، ناگزیر تنها نقطه سیاهی که از این روزنه جلو حدقه چشمان حیرت زدهٔ زندگان در گردش است همانا توهم مرگ و تعلیل آن به منابع نامشخص است ، فرض کنید فرزند کسی می‌میرد والد یا والدین برای این میرندگی و میرانده سوء تفاهم پیدا می‌کنند که فرزندش معلول زخم چشم (حسد) به خوابگاه ابدی خود پهلو داده یا اینکه گمان می‌کند ستاره طالع آن افول کرده است و ...

در موارد دیگر پندار و اندیشه فقط همین است که تصور کند که حادثه‌ای معلول علل موهوم و بی‌ربط است البته تسلط چنین اندیشه‌هایی در جامعه‌های بدوی مانند جامعه هزاره قطعاً الزامی است و تنها راه انتخاب شده منحصر به همین می‌شود و بس .

ب ۵ـ تدابیر و چاره اندیشی‌ها:

در هر موردی از موارد ، فامیل‌های هزاره مقدمات پیش‌گیری وقایع را فراهم می‌کنند و هم چنان با نفس حوادث نیز از حربه‌ها و واسطه‌هایی استفاده می‌کنند ، چه بسا این حربه‌ها کارگر واقع شده و نقش مذهب و روانشناسی و ... را تثبیت می‌سازد . فلهذا راهها و حربه‌هائیکه مردم هزاره کماکان در برابر پدیده‌های متنوع

استفاده می‌کنند و معمول گشته است، بدین شرحند:

ب ۵ ـ ۱ ـ برای گشایش بخت و طالع و اولاد.

ب ۵ ـ ۲ ـ تدابیر برای رفع و دفع بلایا و مصایب.

ب ۵ ـ ۳ ـ معالجه امراض و پیشگیری از آنها.

ب ۵ ـ ۴ ـ تدابیر برای سالم برگشتن مسافر.

ب ۵ ـ ۵ ـ برای جلوگیری آفات در مزارع.

ب ۵ ـ ۱ ـ برای گشایش بخت و طالع و ...:

بخت و طالع یکی از نمودارهای چشم پرکن و قانع کننده برای مردم روستائی هزاره‌جات است، نیک بختی و بدبختی در ذهن آنان طوری صورت عملی می‌بندد که علل دیگر در رابطه با حادثه و پیش آمدی بلاتکلیف است، مثلاً کسی یکی از عزیزان فامیل خود را از دست می‌دهد، دیگران زمزمه می‌کنند که بیچاره فلانی خیلی کم طالع بود، یا کسی مال و ثروت ندارد، ذهناً القاء می‌شود که اساساً کم طالع یابی بخت و شانس است و ...

تنها این مورد است که در کلام زنان بیشتر دیده می‌شده و در میان الفاظ آنان جویده می‌شود و آنان بیشتر رو سیاهی و فلاکت زندگی خویش را گرویده این طرز تفکر خیالی می‌انگارند و منتظر هستند که ستاره بخت و طالع کدام موقع بر تارک زندگی آنان به درخشیدن هنگامه پیدا می‌کند.

راههای بخت گشائی برای مردان و زنان و بالاخص زنان از وادی خوش نظر عقاید و دلبستگی‌های مذهبی و سنتی عبور می‌کند و یکی از این طریقها «زیارت»، «بند بسته نمودن»، «طالع دیدن» و «تعویذ» است، البته راه آسان و دلچسپ عمدتاً زیارت و به مزار رفتن است و پس از آن طلب اعاذه و تعویذی ساختن.

زیارت رفتن به مزار مقدس دارای رسوم و تشریفات ویژه‌ای نسبت به خودش است، دسته‌ای از زنان و دختران با کوله باری از غذای طبخ شده و نان به

مقاصدی چون اولاددار شدن و به بخت و طالع و زندگی مطلوب رسیدن و دختران به آرزوی وصال به شوهر و معشوق مطلوب، سنگلاخها را پشت سر می‌کنند و با اشتیاق فراوان در جایگاه موعود می‌رسند و در آنجا روح متوفی مقدس را در پیشگاه خداوند بزرگ شفیع قرار داده و طلب مقاصد و حاجات می‌نمایند.

بیهوده نیست چنین شعایری قدامت تاریخی داشته و انباشته با معجون‌های مذهب، سنت و حتی عشق و محبت است که می‌توان تجلی آن را در این رباعی محلی هزاره‌گی یافت و روشن است سرایش این رباعی تصادفی نبوده و براساس نیاز و مورد خاصی سروده شده است:

رباعی:

سبا خست خدا مازار موری مو	مراد دل طلب یار موری مو
مراد دل طلب یار چه باشد	بانه مازار دیدن یار موری مو

تعبیر شیوائی ادبی آن:

فردابه خواست خداوند ما مزار می‌رویم	برای مراد دلی طلب یار می‌رویم
مراد دل هر چه باشد	بهانه مزاربه خاطر ملاقات یار ما می‌رویم

ب ۵ ـ ۲ ـ تدابیر برای رفع و دفع بلایا و ...:

آنچه که به کرات ثابت و تجربه شده است، مسئلهٔ صدقات و نذورات به خاطر رفع و محو حوادث ناگوار غیر مترقبه است، در این باره آیات و نصوصی صریح ابلاغ گردیده است و تنها راه نجات از مهالک را چند مورد عمده برشمرده است و از جمله صدقات است که طبیعی است مانع بزرگی در جلو سیلاب خشمناک بلاهای ارضی و سماوی می‌شوند و بیانات پیامبر اکرم ـ صلّی‌الله علیه وآله وسلّم ـ و اولیاء الله صریحاً در این خصوص تأکید جدی داشته است و چنانچه «منقول است که چون حضرت امام زین العابدین ـ علیه‌السلام ـ به بعضی از مزرعه‌های خود می‌خواستند بروند می‌خریدند سلامتی خود را از خدا با آنچه میسر می‌شد از تصدق

و این تصدق را در وقتی می‌دادند که پا در رکاب می‌گذاشتند »[۱] .

بدین سان هزاره‌ها با تکیه به مبانی مستحکم مذهب و خداوند جهان دقیقاً با بسیاری پیش آمدها از حربهٔ کوبنده معنویت استفاده کرده و بجای آنکه خویشتن را در گرداب هلاکت و گرفتاری غرق سازند برای جلب رضایت خداوند توسل به توسلات و تصدقات می‌جویند ، کسی که مسافرت می‌کند پول ، مواد خوراکی و حیوانات را نذر یا بطور تصدق وقف می‌سازند تا دچار حادثه و سانحهٔ نشود و همچنان کسی که بیمار است یا برای اینکه بیمار نشود ، صرف به این پناهگاه معنوی پناه می‌جوید ، این خصلت پسندیدهٔ اخلاقی و مذهبی در عمق ضمیر و وجدان مذهبی مردم ریشه دوانده و آنان است که با ایمان محکم این وجیبه را با شور عرفانی و عشق خدائی انجام می‌دهند ، نحوهٔ انجام و طرز کار برُد آن در برهه‌های زمانی و مقیاس مکانی تابع اشکالات سنتی بوده و با فورمول سنت و کلتور مردمی فورموله شده است ، که با آسانی می‌توان فاکت‌های ذیل را چکیده‌ای از شعایر سنت مذهبی تصدقات و تفرعات ارقام نمود :

* نذر و نیاز هفته‌ئی .
* نذر و نیاز و تصدقات ماهیانه .
* نذر و نیاز و تصدقات سالیانه .

در کلیه این سه زمینه‌ها تصدقات کاملاً وجوه خیر و سلامتی و اکتساب عافیت و ... را اتخاذ می‌کنند .

مراسم « ماه نوی » ، « جمعه‌ئی » ، « سه شنبه‌ئی » و « چهارشنبه‌ئی » از این قماش بوده است .

ب ۵ ـ ۳ ـ معالجهٔ امراض و ... :

با ژرفنگری در این موضوع ، حقایق تلخ و ناگواری به دست می‌آید و آن

---

۱ ـ حلیة المتقین : صفحه ۲۹۹ چاپ جدید .

وجود و شیوع امراض و بیماریهای مختلف و مهلک در کلیه اقصاء نقاط هزاره‌جات و در تمام فصول سال است که بدون ترس بر سرنوشت اطفال و جوانان و ... بیداد می‌کند ، و مردم هزاره برای علاج این آفت خانمانسوز جز اینکه به این نمونه‌ها و موارد توسل و تمسک جویند ، چارهٔ دیگر ندارند .

* تعویذات .
* ادعیه و اوراد .
* نذر و تصدق .
* معالجه با داروهای محلی و یونانی .
* رژیم غذائی .
* عملیات داغ ، خون گیری .
* توسل به توجیهات و شیوه‌های موهومی و سنتی .

توضیحات اجمالی :

شیوهٔ استفاده از عوذات نه تنها به مقاصد معالجهٔ امراض ، بلکه در تمام گونه‌های صعب آفرین زندگی هزاره‌ها به پیمانه گسترده و مجاب رواج و رونق داشته است و بسیارند کسانی که درکلاه و جاکت و پیراهن خود بسته‌هایی از طومار کاغذی تعویذ الصاق نموده‌اند تا از حوادث ، بدون آسیب در روند . حتی کسانی برای مسحور ساختن معشوق و حریف از این وسیله سهل و آسان کار می‌گیرند و بازار ثمن‌ها و تعویذ نویسی‌ها و فال بینی‌ها راگرم می‌سازند ، به هر صورت استفاده از عوذات برای تداوی امراض ، غیر از آنکه روش یا اعتقاد سنتی را توجیه می‌کند به اعتقادات مذهبی در این باره نیز صحه می‌گذارد .

یکی از فاکت‌های معمول در رابطه با علاج بیماری بیمار « طالع دیدن » و « فال » است که شخص طالع بین برای بیمار توصیه می‌کند که برای علاج دردش « گوسفند سیاه پشم » یا « گاو پیشانی دار » ذبح کند و گوشت آن را خام توزیع کند و امثال آن .

البته موارد دیگریکه برای بیمار توصیه می‌شود اینست که بیمار خود را در حصار نیرومند ادعیه واوراد قرار داده تا بیماری آن کم یا به کلی از وجود آن خداحافظی کند، نظایر این نظیر در کلیهٔ مناطق مرکزی در گذشته‌های دور و نزدیک فراوان بوده و چه بسا بیماری از بیماری کشنده جان بدر برده سالم می‌شد.

در کنار تدابیر ادعیه واوراد و نذر و نیاز، پدیدهٔ تصدق جای خودش را دارد و فامیل مریض‌دار حتی المقدور از این وسیله برای بیرون بردن اهریمن مرض تقلاء می‌کنند.

معالجه با داروهای محلی وگیاهان طبی و یونانی یکی از موارد دیگر معالجات مردمی مردم هزاره است که به بیمار به طور مستقیم با جوشانده یاگرده (پودری) می‌دهند تا بیمار شفا یابد، گیاهان داروئیکه مردم هزاره برای بیماران قسم‌قسم می‌دهند، قسماً اینها می‌باشند:

* تریاک: برای تسکین امراض مختلف.
* گرم دارو: برای معالجه دندان دردی و ...
* کاسنی: برای معالجه انواع امراض قلبی و بطنی.
* کوزه تونی: برای معالجه سوء هاضمه.
* سمارق: به خاطر کشیدن کرم امعاء.
* جوانی بادیان: برای معالجه بعضی امراض بطنی و ...
* نشادر: برای بوقمه (سرمازدگی ویروسی).
* و ...

رژیم غذائی به معنی توصیه به خورش غذاهای مفید و ساده و پرهیز از غذاهای چرب است، در این روش معالجه، تجارب و آزموده‌ها مقدم‌تر از اعتقادات جذبهٔ بیشتر دارد، با استفاده از این سبک معالجه حتی بیماری سل و امثال این ریشه کن گردیده است این اصل در طب جدید به مقیاس ارزش و اهمیت خود تأکید و توصیه شده است.

نوع دیگر درمان بیماری‌ها و ناراحتی‌های وجود و اعضاء عملیات داغ

نمودن، فصد و خون گرفتن و پوشش پوست توسط پوست حیوان است، داغ نمودن قسمتی از عضوی که مبتلا به درد رماتیزم و سیاتیک و یا آرتریت است، از روش‌های معمول تداوی در محلات و قصبات سرزمین هزاره بوده که البته نفع و ضرر آن اغلباً مساوی بوده و احتمالات خطر نیز محتمل بوده است.

پوشیدن پوست حیوان (خام گرفتن در اصطلاح هزاره‌گی) برای امراض جلدی، بطنی و میکروبی توصیه می‌شود، این مورد مانند سایر موارد گاهی ضرر آفرین و گاهی سود آفرین است و امّا در کلیت امر تمام اینگونه موارد بدون تشخیص و تجزیه درد صورت گرفته و به تقلید از تجارب محلی پا در میانی نموده، لاجرم تابع یکرشته مجهولات و نقایص خواهد بود.

خون گیری در امراض قلبی، فشار خون، امراض جلدی و... توصیه می‌شود و در ایام نوروز طبق سنت این امر مخصوص مریضان مبتلا تطبیق می‌گردد، جائیکه مریض صحت و سالم شود، ضعیف و بی‌حال‌تر و گرفتار شوک مغزی می‌گردد.

سیستم‌های کلاسیک و فولکلور تداوی در میان ساکنان هزاره‌جات بیشتر روی محورهای سلیقه‌ای می‌چرخد و حتماً برای علاج هرگونه مرض و شکایت جسمی راه و دریچه‌ای گشوده می‌شود، که البته عملی بودن و تأثیر آن مجهول و نامعلوم است مثلاً برای درد نیم سری «میگرن» علاج آن است که در تقاطع چهارراهی شخص مبتلا دیگدان سنگی ساخته و در آن مقداری از هیزم را آتش می‌زند و خود بدون اینکه به عقب نگاه کند، یکراست سوی خانه حرکت کند و این جملات را زمزمه کند: «درد تو همین جی بی شی ـ مه خانه رفتم».

ب ۵ ـ ۴ ـ تدابیر برای سالم برگشتن مسافر:

زندگی انسان‌ها دایماً با مخاطرات همراه بوده، از این مخاطرات هم یکی سفر است، برای اینکه مسافر در سفر سالم پس به خانه برگردد و پُرحاصل بازگشت نماید، موقع غزیمت آن تدابیر و زمینه‌های تأمین امنیت مسافر با استفاده از تعالیم مذهبی

تدارک می‌شود.

دادن تصدق، ختم قرآن، نذر و عهد، اتحاف ادعیه واوراد و آذان گفتن عناصر ایمنی امنیت مسافر دم سفر محسوب می‌شود.

مسافر موقع بیرون آمدن از کلبه خود با ذکر و یاد خدا بیرون میاید و بر بالای در خروجی قرآن مجید گذ اشته می‌شود، نامبرده آن را می‌بوسد با اهل ده و قریه خداحافظی می‌کند، مسافر سعی می‌کند که اولاً در روز نحس مسافرت نکرده باشد، ثانیاً هنگام خروج با زن زشت سیما و عجوزه روبرو نشود و همچنین با الاغ، گرگ و کلاغ روبرو نشود، که این اشیاء زنده برای مسافر نهایت پیچان و منحوس است و در این زمینه روایتی هم در دست است: «سلیمان جعفری گوید، از امام هفتم شنیدم می‌فرمود شومی در مسافر در پنج چیز است که سر راهش درآید کلاغی که از سمت راستش بانک کند و دمش را بیافشاند و گرگی که در جلو مسافر بر سر دم نشسته و بر روی او مویه می‌کشد... و آهوئیکه از سمت راست درآید و به چپ برود و جغدی که شیون کند و زن سفید رو که با فرجش روبرو شود و ماده خر دم بریده...»[1].

اگر مسافری رخت سفر بربندد و در جایگاه خود خصم و دشمنی داشته باشد، دشمن هنگام عزیمت مسافر سه سنگ ریزه را در عقب آن پرتاب می‌کند، بدون اینکه مسافر اطلاع پیدا کند تا مسافر برنگردد.

ب ۵ـ۵ـ برای جلوگیری آفات در مزارع:

آفات کشنده در مزارع از ابتدای جوانه زدن تا بلوغ، با مزارع دست در گریبان است، بدیهی است کشاورزی و تربیه محصولات زراعتی تنها پشتوانه مطمئن بقاء و ادامهٔ حیات خانواده‌ها شناخته می‌شود، از این رو در قبال حوادث تباه کن نهاله‌های کشاورزی اقدامات و تدابیر سنتی در نظر گرفته می‌شود و این بار نیز همان

---

۱ ـ خصایل صدوق: صفحه ۲۴۶.

تصدق و نذر و نیاز و قرائت قرآن مجید است که در این خصوص جلوه‌گر می‌شوند.

یکی از روش‌های متداول در برخی مناطق مسکونی هزاره‌جات اینست که با تقلید از اسلاف، بوی یا اجاق غذا گذارده می‌شود، معنی و مفهوم بوی اینست که مقدار غذای محلی (حلوا) را در حول و حوش قطعات مزرعه گندم و جو و جواری چرخش داده و قسمتی از روغن حلوا را در گوشه قطعه زمین بالای آتش دود می‌کند و در بعضی جاها در کنار زمین اجاق سنگی بنا نهاده در آن حلوا پزانده و سپس حلوا را به شخص مستحق گرسنه اطعام می‌کند.

خلاصه کلام هزاره‌ها نه تنها در مورد خاصی مانند زراعت که آفات زراعی آن را طعمه خود نکنند تدابیر می‌سنجد، بلکه در کلیه موارد تدابیر، واسطه‌سازی و مقدمات چینی می‌نمایند، مهمترین جنبه این امور را ارزش‌های زلال مذهب و معنویت به عهده می‌گیرند و در این فرآیند هزاره‌ها به تمام معنی وجود مذهب را در جزئیات امور زندگی خویش سراغ می‌گیرند و به مشروعیت آن ایمان کامل پیدا می‌کنند.

ج ـ تقلید عادات و سنت‌ها:

لازم به گفتن است که تقلید عادات و سنت‌های گذشتگان و ملل دیگر روی نیازهای محسوس و ذوق‌های هنری و عاطفی تکیه داشته و عادتاً انسانها تقلیدی و اطاعت کننده از شیوه‌ها و سبک‌های شیوا و دلپذیر هستند تا در وضعیت عملی زندگی خویش تحولی پدید آرند و بنیاد انقلاب کلتوری پی بریزند، بدینگونه بایستی مردم هزاره را در ردیف سایر اقوام و ملل از این نقطه نظر دریافت و نکته دیگریکه در بخش تجدید و نوآوریها و سنت‌ها قابل ذکر است مسئله وضعیت موجود محیط زیست جغرافیائی است، از این که بگذریم باز هم تأثیرپذیری از فرمایشات اصول و فروع مذهب قابل توجه است، که دقیقاً همهٔ اینگونه عوامل موجبات تکوین مجموعه‌ی فرهنگی و عاداتی را در راستای بنا نهادن زندگی مادی و اجتماعی فراهم می‌سازند، شگرد خارجی این مجموعه در ساختار زندگی مادی و وضعیت رفاهی

جامعهٔ هزاره مشهود است یعنی در ساختار نان، لباس و مسکن.

در اینجا قضیه به خوبی بسادگی کشیده می‌شود که اساساً عادات و تقلیدها در حد خود چه نقشی بر روی آن‌ها دارد یا محیط زیست و یا تعالیم مذهب که هر کدام در رابطهٔ یکدیگر توازن خاصی به وضعیت موزون کلتور عاداتی و سنتی غذا و مسکن و لباس پدید آورده است.

اگر با کمی حوصله دقت شود که هزاره‌ها با وضعیت محیط سرد و سرزمین برف‌گیر چگونه مکان نشیمن داشته باشند و چگونه لباس و چگونه و چطور باید غذاء و طعام بخورند؟ کاملاً روشن خواهد بود که غذا و لباس و مسکن مطابق با نورم‌های محیطی و عاداتی منطبق باشد نه اینکه صرف از تقلید محض کار گرفت یا از ایستائی و دگم مطلق.

ج ۱ - لباس و پوشش هزاره‌ها:

لباس یا پوشش تن هزاره‌ها اعم از زن و مرد مطابق با روحیه عالی تعالیم اسلامی و مناسب با آب و هوا و محیط جغرافیائی هزاره‌جات است.

جای تأمل است که اگر سیری در عمق زمانه‌های دور شود، لباس هزاره‌ها را غیر از آنچه که امروز از آن استفاده می‌کنند می‌یابیم.

وجیبهٔ پوشیدن و ستر عورت از چند نقطه نظر صراحتاً تأکید شده است، دین اسلام تاکید نموده است خواست محیط زیست جیوگرافی است و بر بنیادهای تقلید و زیبانگری اساس گذاری شده.

مردم هزاره با فقر عمومی اقتصادی خود، توانائی آن را داشته است که به اتکاء خویش از محصولات حیوانی و صنعت دستی خود استفادهٔ کافی را در این امر مهم ببرند، چون کیفیت و نوعیت لباس مورد استفاده هزاره‌ها دارای استاندارد بوده و با مرتبات بهداشتی و ایمنی مجهز بوده یعنی انواع لباس مورد استفاده اهالی هزاره‌جات از «پشم و پوست حیوانات خانگی» بوده، که بدون شک و تردید از رهگذر سلامت جسمی مثبت تشخیص شده است.

اگر به قدامت سنّت پوشش هزاره‌گان عطف توجه شود بدون شک محتویات پوشش یکصد سال قبل هزاره را حایز بوده است و به قول یک نفر زایر چینی که در حدود ۱۰۹ هجری (۷۲۷ میلادی) بامیان را دیده و نامش هوی تچه او HAUEL TCHE AO بوده گوید: «که مردم بامیان پیراهن‌های پنبه‌ئی و پوستین و لباس‌های برگ و غیره دارند و البسهٔ نخی نیز از پیداوار اینجاست»[۱].

بدیهی است، مطالعات دقیق روی ساختار عادات و رسوم حاکم بر کلیهٔ مردم افغانستان منتج به این می‌شود که ملت افغانستان و اخصاً هزاره‌ها از سنت‌هایی که بدان‌ها عادت گرفته‌اند به آسانی دست بردار نیستند، و خصوصیات لباسهای مورد پوشش کنونی مردم افغانستان حتی در زمانهای قدیم مشهود و موجود بوده است، چنانچه «در دوره کوشانیان که بقایای آن تا اوایل اسلام طول داشته، لباس مرد عبارت از یک شلوار چین‌دار بود که از بالا تا پایین [تاب] خورده و پیراهن او پیراهن درازی بود»[۲].

● **لباس و پوشش یکصد سال قبل هزاره‌ها:**

در یکصد سال پیش، مردم هزاره به طور یکنواخت از نوع لباسهایی استفاده می‌کردند که امروز آن قواره در میان نیست، در آن ایام مردان هزاره از پوستین و ماشیو چارچک در عوض پالتو یا کت (کرتی) و در عوض کلاه نخی و گلدوزی و عمامه از کلاه پوستین، به جای کفش پلاستیکی (کاپی) و کفش چرمی استفاده می‌کردند، پالتو و شلوار عموماً از جنس برگ ساخته می‌شد که ساخت آن ابتدائی و گشاد و فراخ و در کف و ساق پا به جای نوار پاپیچ از دولاق کار می‌گرفتند، پارچه‌ایکه از ترکیب پنبه به وجود آمده و لای آن را نیز پنبه کار می‌گذاشتند.

لحاف یا پوشاک خواب عموماً از نوع پشم و دارای ضخامت و سنگینی قابل توجهی بود، که استفاده از «نمد» به لحاظ رعایت حفظ الصحه و جلوگیری از برودت به شدت معمول بود و حتی امروزه کماکان مورد استفاده قرار می‌گیرد،

---

۱ و ۲ - تاریخ افغانستان بعد از اسلام: صفحه ۶۲۳.

گفته می‌شود نمد از یادگاری مغولهاست و خود چنگیزخان از نمد استفاده می‌کرد.

لباس زنان تابع خصوصیات قدیمی و سنتی خاصی بود که کلیه زنان به جای چادر از عمامه راه راه ابریشمی استفاده می‌نمودند، پیراهن گشاد از جنس کتان و پنبه که با آستین‌های دراز و کشاله‌دار (سرقوش) از پوشش اصلی زنان محسوب می‌گردید، به کارگیری از زیور آلات، دست‌بندها، گردن بندها، پیشانی آویزه‌ها، از ضمایم زینتی زنان آن ازمنه بود.

انتخاب رنگها برای لباس و پوشیدن لباسهای رنگی خاصه زنان، دختران و دختر بچه‌ها یک امر مهم و سلیقه‌ای و به ذات خود تابع رشته بافته‌های سنت مردمی بوده، و بدین ترتیب رنگ‌های قرمز، سبز آسمانی و سفید از جمله رنگ‌های مطلوب و مطابق با ذوق و سلیقه کلاس نسوان و اغلب لباسهای پوشیدنی گلدار و منقوش با نقاشی‌ها و ظرافت‌های هنری بوده است.

مع الوصف لباس خواب خیلی ساده و آزار دهنده و نامطلوب ساخته می‌شد که حتی استفاده از دوشک و لحاف پنبه‌ای و پارچه کمتر به چشم دیده می‌شده است.

مطلب شایان گفتن دیگر اینکه در گذشته مشخصه زنان شوهردار چادر یا لُنگ (عمامه زنانه) بود و از دختران کلاهی که شبیه کلاه‌خود که بر بالای چادر به سر می‌کردند و از عمامه استفاده نمی‌نمودند.

● **پوشش امروزی هزاره‌ها:**

تحولات فزاینده کلتوری و عنعنوی در دهه‌های آخر قرن معاصر موجب شده است که ایلات و قصبات هزاره‌ها سیمای دیگری داشته باشند، مردان و زنان با آن شلوار و کت و پیراهن خز مانند دنبال کار نروند، پس بنابراین ثمرات این تحول در بخش تقلید در پوشش، توانست ریفورم عنعنوی پوشش را پدید آورد، که مسلماً آن کلاه پوستین یا کُت و شلوار به کلاه‌های سبک نخی و گلدوزی و عمامه تبدیل شده است و امروزه مردان از کت‌های مودل اروپائی استفاده می‌کنند که مسلماً سبک و دوامدار و در عین زمان زیبا و جالب است، پیراهن و شلوار فراخ، سبک و کم زحمت و با دوام از نوآوری‌های دیگریست که چهره ظاهری و شیپ و شکل هزاره‌ها

را از گذشته تفاوت داده است، کفش های پلاستیکی، رابری و چرمی به جای سنگینی کاپی جای خودش را دارند و ...

البته این تحول فراگرد [،بر] ذوق طبیعی زنان هزاره نیز سایه انداخته است، استفاده از پارچه‌جات رنگی و گران قیمت که از تکه‌های پولیستر و نایلون و داکرون درست می‌شود، خیلی شایع و رایج است.

زنان برخلاف گذشته، امروزه از بلوز (جاکت) و واسکت استفاده نموده و آن را با نقاشی‌ها و طراحی‌ها تزیین می‌کنند، چون در گذشته به جای واسکت از چاپو استفاده به عمل میاوردند چاپو بیشتر از منسوجات ساخته می‌شد و نوعاً مشابه با اورکت امروزی مردان بود منتها با کمی تفاوت.

از مطالب فوق می‌توان به پاره‌ای حقایق راجع به فرهنگ کهن سنتی مردم هزاره واقف شد و تنها واقعیت تلخ و دردناک در این موضوع بینوائی هزاره‌ها در خلال قرنها و اعصار تاریخی و اخصاً در دو قرن اخیر است. با اینکه گفتیم هزاره‌ها آن گونه پوشید و اینگونه می‌پوشند صرف کلیت یک اصل نافذ در این جامعه است، وقتی که در قلب هزاره‌جات و از اعماق رنجها و محرومیت این سامان سیر و نظری داشته باشیم، درخواهیم یافت، بی‌نانی را آنسو کنار گذاشت و از بی‌لباسی و ... باب حکایت باز نمود، در روستاهای محروم هزاره‌جات اطفال نمی‌توانند تنبان (شلوار) بپوشند، کفش نمی‌توانند به پا کنند، لباس با حال و نظیف نمی‌توانند به تن کنند، چون ندارند.

در گرما و سرما، رطوبت و خشکی تنها یک پوشش همان است که همان و آنهم با صدها وصله جور و ناجور که نمایانگر فقر حاکم در قلب کشور افغانستان است که یقیناً انسان به وحشت می‌افتد.

ج ۲ ـ مسکن، خانه:

طبق قراین در دست داشته، فامیل ها و ایلات هزاره آنگونه که امروز در حصار چهاردیواری خانه محصور هستند و در این کانون گرم، گرمی زندگی را لمس

می‌کنند، در قدیم زیست و زندگی ننموده و به صورت واحدهای چادرنشین و کوه‌نورد زندگی می‌نمودند.

شرایط جغرافیائی و اقلیمی، وسعت مناطق، کمبود وسایل خانه‌سازی و عدم ضرورت و سلیقه به خانه سازی، منْ حیث المجموع موجب آن می‌شد که فامیل‌ها و عایله‌ها، برفراز کوهساران یا در دامنه کوه پایه‌ها به زندگی دامداری و کشاورزی اشتغال داشته باشند.

مفکورهٔ ایجاد واحدهای مسکونی، آنهم به گونهٔ ابتدائی و خیلی ناقص در شرایطی اهمیت پیدا نمود که وضعیت بهم خورد و ضرورت به زندگی و مجتمع‌های فامیلی و عائله‌ای حادتر شد، به تدریج مناطق مختلف تحت پلان عمرانات و آبادیها قرار گرفت، چون وقتیکه هزاره‌ها از محلات گرم و معتدل به مناطق و محلات سرد و منجمد رانده شدند، احساس تمایل به عمران و آبادی و خانهٔنشیمن بر مبنای ضرورت، آنان را متوجه شرایط اقلیمی نموده و آنان با استفاده از امکانات موجود اقدام به خانه‌سازی نمودند که در مراحل اول نحوه و کیفیت خانه‌های رهایشی خیلی ناقص و ناکافی بود و روی این علت، وضعیت انتقالی و تناوب بوجود آمد که در بهار و تابستان هزاره‌گان از قشلاق خارج شده ایلاق می‌نمودند که حتی حالا در بعضی نقاط هزاره‌جات این مسئله باقی است.

معمولاً سیر تحول خانه‌سازی و ایجاد آبادیها و قریه‌جات در هزاره‌جات به چندین قرن مربوط می‌شود که کیفیت آفریده‌های عمراناتی در وهله‌های نخستین چگونه بوده است و در این مورد فقط یک سلسله قراین و احتمالات حاکی از آن است که ساختار خانه‌ها و قریه‌جات عموماً از چند مواد ساده و اولیه بوده است:

* سنگ.
* جیم: بریده‌های زمین چمنی.
* صغره: تراکم شده سرگین حیوانات.
* خاک.
* چوب‌های درختان کوهی بید، الترغو، خوله، سرخ کنه و ...

نمونه‌ی از خانه‌های می‌باشد که در نقاط مرکزی از سنگ و جیم و... ساخته شده است





* مواد دیگر .

سیستم ایجاد تعمیر و سبک معماری ، بدون اینکه از فن و هنر پیشرفته تقلید شده باشد ، روی نیازهای اولیه و ذوق شخصی اهالی استوار بود ، ساختمانهای پهن ، بد قیافه ، و متزلزل از آثار عملی ترادیده‌های هنر و ذوق محلی درگامهای نخستین بود ، این روش بدون اینکه تغییرات محسوسی را پذیرا شود تا دهه‌های قرن معاصر و حتی حالیه پا برجا مانده است .

فقدان مسکن و بی‌سرپناهی هزاره‌ها دارای ریشه‌های عمیقی با عوامل منفی زای سیاسی ، اقتصادی ، جغرافیائی و ... بوده است ، طوریکه نمونه آشکار بی‌سرپناهی مردم هزاره را در بعضی نقاط در وجود مغاره‌ها ، مغک‌ها ، و دخمه‌ها جستجو می‌کنیم که در قلب صخره و سنگ و گل با کندن و حفاری ایجاد شده است ، بامیان ، یکاولنگ و سایر نقاط شاهد استشهاد است ، که بدون تردید رابطه مستقیم با وضعیت اسفناک زندگی هزاره‌های فقیر ، وامانده و جامانده و مظلوم داشته است ، ناگزیر در ادامه موضوع به این کتگوریها بذل عنایت شود :

ج ۲ - ۱ - اسلوب عمارت و معماری در هزاره‌جات طی چندین قرن .

ج ۲ - ۲ - ارزیابی موقعیت اعمار عمارت و مشتقات آن .

ج ۲ - ۳ - قلاع و ساختمان آنها .

ج ۲ - ۴ - سیری در تغییر سبک و سیستم معماری در عصر حاضر .

ج ۲ - ۱ - اسلوب عمارت و معماری ... :

اصولاً در گذشته اسلوبی جز اینکه برحسب ضرورت و تصادف اجباری عمارتی روی تهداب ، قامت راست می‌کرد چیزی بیش از آن نبود ، حسب المعمول ضرورت‌ها از بی‌سرپناهی و خشونت اقلیم جغرافیائی بر می‌خاسته است ، البته شرایط حاکم بر وضعیت روبنائی و زیربنائی اصول عمران و آبادی آفرینی فقط هزاره‌ها را بر آن داشت که تنها از مواد اولیه مذکور استفاده کلاسیک و نهایت ابتدائی کنند و از سیستم‌های معماری در ایران (گنبدی ، مخروطی) تبعیت نکنند ،

نمونه‌ی از خانه‌های که فعلاً در هزاره‌جات وجود دارد



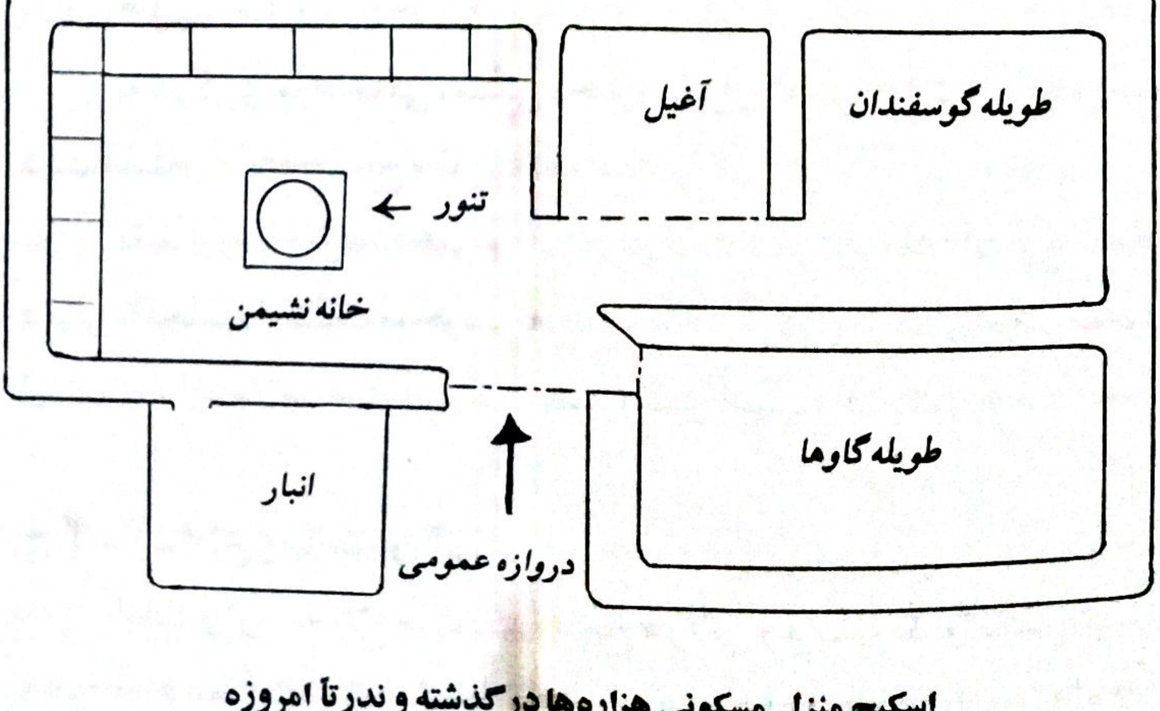


اینهم خانه‌های دیگری می‌باشد که در قلب هزاره‌جات در کوهپایه ساخته شده است

چون این امر با شرایط جغرافیائی هزاره‌جات سازگاری نداشته و یا احیاناً مردم از چنین فنی کار نمی‌گرفتند و تنها روش قدیمی اعمار عمارت و پوشش افقی (چوب پوش) در کلیه نقاط مرسوم بوده است و حتی در گذشته این امر با فاجعه‌ی دیگر به همراه بود که اکثر خانه‌ها بدون سقف و پوشش بوده است و راههای ایمنی و حفاظی نداشته و در یک مجتمع فامیلی، لانهٔ حشرات و گزندگان نیز قرار داشت و معمولاً خانهٔ نشیمن، طویله حیوانات، انبار گندم، انبار علوفه و انبار مواد سوخت از یک در خارجی راه داشته و درِ خانه نشیمن، آغیل بچه‌های گوسفند و بز و گاو و اثاث البیت یکجا روی هم انباشته می‌شده است.

کلاً در و پنجره‌های هواکش و آفتاب رخ و روزنه‌های بخارکش وجود نداشته و تنها سوراخی در وسط سقف برای برآمدن دود و دخان وجود داشته است که از عهده آن کارهای دیگری ساخته نبود و تنور و اجاق نان پزی درست محاذی آن قرار می‌گرفت.

برای آشنائی بهتر در این خصوص می‌توان به اسکیچ Sketch ذیل عطف توجه کنیم:



اسکیچ منزل مسکونی هزاره‌ها در گذشته و ندرتاً امروزه

با گذشت زمان، هزاره‌ها دریافته است که چگونه و چطور از استعداد طبیعت و استعداد خویشتن در راه رفاه و آسایش خویش استفاده نمایند، همین امر است که امروزه مردم زحمت‌کش و خلاق هزاره‌ها زمینه‌های مطلوب اعمار عمارت‌های مناسب و شایسته را برای خود و آیندگان فراهم می‌سازد، معمولاً مشتقات منازل مسکونی حالیه که در کلیه هزاره‌جات رواج آن بسط و گسترش یافته است، محصول یکرشته اصلاحات تدریجی و به کارگیری تجارب در این زمینه است.

ج ۲ ـ ۲ ـ ارزیابی موقعیت اعمار و ...:

شرایط مساعد برای اعمار عمارت‌ها و منازل، برگرفته از آزمون‌های گذشته است و شرایط زیر برای اعمار منازل و قریه‌جات رعایت شده است:

* اعمار منازل بر فراز بلندیها و ارتفاعات.
* اعمار منازل بدور از مسیر سیلابه و طوفان.
* اعمار منازل در کنار نهر، رودخانه و چشمه‌سار.
* اعمار منازل در موقعیت مناسب هموار و در حاشیه زمین‌های کشاورزی آبی.
* و ...

به کارگیری مواد خاکی، سنگی، جیم و ... برای تعمیر عمارتها استفادهٔ وسیع داشته است و در نتیجه نتایج مطلوب داده است.

دقیقاً ارزیابی موقعیت‌های مناسب برای انکشاف و توسعهٔ دهات و خانه‌های فامیلی با محاسبه امکانات موجود در هر نقطه مناطق مرکزی در عصر حاضر معمول است، که ساختمان‌ها بیشتر آباد باقی بمانند و کمتر آسیب دیده باشند.

ج ۲ ـ ۳ ـ قلاع و ساختمان آنها:

ایجاد و توسعهٔ قلاع مستحکم، تاریخ طولانی و برنامهٔ دقیق داشته است، وجود قلاع عملاً نشانه‌ای از تسلط نظام حاکم در جامعه فئودالی هزاره بوده است،

عموماً قلاع مسکن و مأوای گروه اشراف و میران هزاره روی چند دلیل اساسی و عمده به مثابه دژ مستحکم حفاظی و امنیتی، رقابت و سیالداری، مرز تفوق و امتیاز طبقاتی و نظایر اینها استوار بوده است که در کنار کوخ‌های نیم قد و کلوخی دهقانان سر به آسمان تکیه داده و عملاً سیمای حقیقی یک نظام برتر طبقه حاکم را در شرایط اسفناک که گل و سنگ آن با خونابه اشک پا برهنگان و بینوایان درهم آمیخته منعکس می‌سازد.

ساختمان کلیه قلاع در هزاره‌جات دارای سوژه و سبک واحد معماری و مهندسی می‌باشد هر قلعه‌ای با یک در خروجی و چهار بارو که در هر کدام مواضع نظامی و سوراخ‌هایی برای پرتاب تیر تعبیه شده مجهز است و ارتفاع دیوار قلاع بیش از ۸ الی ۱۰ متر تخمین زده می‌شود.

ج ۲ ـ ۴ ـ سیری در تغییر سبک و سیستم معماری ...:

شرایط طاقت فرسای زیست و زندگی در کلبه‌ها و کوخهای دود زدهٔ گلی و سنگی قرنها هزاره‌ها را در اعماق تاریکی، نمناکی و خفت پوسانده و تنها این مردم سخت کوش در پیچ و خم حوادث، راه پر از موانع را بتدریج پشت سرنموده و اینک راههای هموار و صاف زندگی را در راستای تجدید و تعمیر آبادیها و ساختمانهای نسبتاً مناسب و معقول می‌پیمایند.

رخدادهای معاصر در زندگی معماری و روستائی هزاره‌ها در هزاره‌جات منبعث از تحولات سیاسی، اقتصادی و رفاهی و ... جامعه هزاره است و در این رابطه پدیدهٔ فقر و بی‌زمینی هزاره‌ها نیز دخیل بوده است، جائیکه ملک و مال، مالک داشته، حتماً در مسیر تحول قرار گرفته و آنانی که نه زمین داشته نه غنای اقتصادی، همانست که همان بوده.

بدون تردید تحولات محسوسی در ساختار و سبک عمران و آبادی در هزاره‌جات با ابتکارات و تقلیدات و محاسبهٔ شرایط پدید آمده است که برای هزاره‌ها فواید و اثرات سازنده از جهات معتنهابهی چون رعایت نکات بهداشتی، مصونیت و

تغییر سبک معماری در هزاره‌جات را نشان می‌دهد





نمای از خانه‌های امروزی در هزاره‌جات

مرغوبیت و رهایش و کم ساختن مصارف سوخت و ... در برداشته است ولی مع الاسف نقایص مشهودی در روند ایجاد و نوعیت بخشیدن سیستم تعمیرات دیده می‌شود که اساساً ناشی از کم توجهی ، ندانستن ، فقر و فقدان امکانات است .

مشخصات کنونی ساختمانهای فامیلی نسبتاً متناسب ، عبارت است از اطاق رهایش زمستانی (تابه خانه) اطاق رهایش تابستانی (بالا خانه) ، حمام ، خانه پخت و پز و انبار و خانه حیوانات و ... است ، که باز هم در واقع ناقص و جواب ده مسئولیت‌ها و نیازمندیها نبوده و اگر این مسئله به صورت کامل‌تر و مدرن‌تر ترویج یابد ، مسلماً کمبود و خلاء از هر رهگذر احساس نخواهد شد .

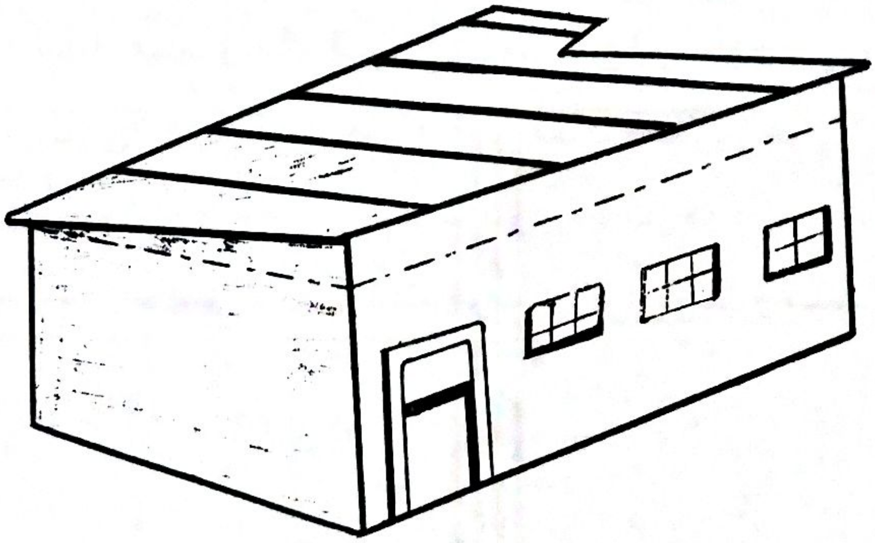
لذا باز هم شیوه‌های قدیم سبک معماری (چوب پوش) ، (ساختمانهای گلی) و ... دنبال می‌گردد ، یکی از موارد نقص سبک معماری چوب پوش سقف بصورت افقی اینست که با وضعیت محیط سرد و برف گیر هزاره‌جات سازگار نیست ، چون در این صورت پس از چند مدت چوبها در اثر رطوبت و سنگینی خاک و گل و برف



نمونه‌ی از خانه‌های سنت که با مصالح خوبتر و کیفیت بهتر از گذشته امروز در هزارستان ساخته می‌شود

استاتیک خود را باخته و دچار خمیدگی و انحناء می‌شوند و لزوماً باید تعویض و تبدیلی صورت گیرد، امّا تجارب و نظریات علمی و مهندسی خاصی در این قسمت و قسمت‌های دیگر تئوریهایی دارد که شایان اهمیت است و آن اینکه اگر عمارتها طوری طراحی شوند که سقف و بام آن مایل و دارای زاویه پوشانده یا چوب پوش شوند، بهتر خواهد بود، زیرا در این حالت فشار قوه مستقیماً بالای تیرهای چوبی وارد نیامده و برحسب زاویه کاسته می‌شود و نتیجتاً ساختمان عمر بیشتری می‌کند.

توجه کنید:



البته نقایص و معایب زیادی در اسلوب معماری کلاسیک هزاره‌ها به ملاحظه می‌رسد که در اینجا فرصت بحث آن محدود است و در بحث‌های بعدی مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

ج ۳ ـ غذا و طعام و آداب سنتی خورش غذا:

از نیازهای اولیه تمام مخلوقات زنده و مخصوصاً انسانها «خوراک و غذا» و میل به این موهبت است، آنچه که با بحث حاضر مطابقت می‌کند، همان اصل جامع تمایل و نیاز به غذا و نوعیت و آداب خورش آن در جامعه مذهبی هزاره است.

تأثیرات خاص و محسوس غذا بر تاروپود حیات آدمی کاملاً ملموس است و

وجود این نعمت خداداد باعث می‌شود آدمی زاد زنده بماند و بقای موقتی کمائی کند .

فقر عمومی هزاره‌ها باعث شده‌است که آنهانه تنها از نواحی مسکن و پوشاک زیر منگنه باشند بلکه بدتر از همه با فقر همیشگی فقدان غذا و نان خوردن مبتلا بوده‌اند، بدیهی است این فاجعه رادر بازتاب حوادث آزار دهندهٔ اجتماعی و سیاسی این مردم جستجو کنیم و هزاران طفل و نوجوان و زنان و مردان در اثر کمبود و فقدان کامل غذا راهی قبرستان‌ها گردیده و چیزیکه از خود به ارث گذاشته همان فاجعهٔ المناک فقر غذائی و گرسنگی است ، برای اهالی هزاره‌جات غذا و نان تنها چیزی است که غریب‌تر از همه غرایب و عجایب [...!؟]، چون در خلال سالها و قرنها این مردم ، از شیره و ریشهٔ علف و ساقه و برگ علف‌های کوهی و چمنی تغذیه کرده و می‌کنند و برای آنان عجیب است که از نان و غذا و آب لذیذ و گوارا میل کنند .

بر اثر برآورد پژوهشگران طب قریب به ۹۰٪ جمعیت هزاره‌ها مبتلا به بیماریها و نارسائی‌های جسمی است که مستقیماً معلول فقدان غذا و بدی تغذیه است و اکثر مرگ و میرها ناشی از همین نقیصه است .

ضرورت دارد که تذکر داده شود که چرا و چگونه واحدهای ملی در افغانستان و مخصوصاً واحد مذهبی و ملی هزاره در گردابه فقر و بی‌نانی غریق است ؟ و چرا این مسئله قابل حل و علاج نیست ؟ در واقع چنین امری ظاهراً ساده و اقتصادی به نظر می‌رسد ، ولی کاملاً با بنیادهای سیاست و حکومت رابطه سر و شاخ دارد ، مشروح مباحث فوق در بخش پنجم توضیح داده خواهد شد .

سنت غذا خوردن واطعام مانند سایرسنت‌ها رنگ وبو و ذائقهٔ مذهبی داشته و مردم هزاره بارعایت آداب و شعایرمذهبی هرگونه غذای ساده ومفصل را به‌نشانه خیر و سلامتی و عافیت اطعام می‌کنند، دراطعام‌ابتداء **بسم‌الله‌الرحمن الرحیم** می‌گویند در خاتمه دعای شکر قرائت می‌کنند ، معمولاً به دور یک کاسه چهار نفر حلقه می‌زنند و از قاشق و چنگال استفاده نمی‌نمایند .

نوعیت غذاها بیشتر ساده و بسیط است وکمتر در آنها ارزش غذایی مفید و

مقوی دیده می‌شود، در بعضی اوقات و مواردی غذاهای خاصی به جای دوا به کار برده می‌شود، از این جهت بعضی غذاها در دو دسته «سرد» و «گرم» تقسیم می‌شود و اشخاص مریض طبق دستور طبیب محلی با نوع غذاهای سرد یا گرم رژیم غذایی اتخاذ می‌کنند.

برای روشن شدن مطلب لازم است که به نوعیت غذاها و طعام محلی مردم هزارهٔ مناطق مرکزی سیر و گذری داشته باشیم:

۱ـ نان گندم.
۲ـ نان جو، کل جو.
۳ـ نان جواری، شاخل، مشنگ (گدوله).
۴ـ نان چای: نان + چای.
۵ـ نان دوغ: نان + دوغ.
۶ـ نان بته (قُرُوتی): نان + دوغ + روغن.
۷ـ اوشورک (پیاوه): نان + آب + روغن.
۸ـ شیر روغو: نان + شیر + روغن.
۹ـ حلوای سفید: آرد + روغن + آب.
۱۰ـ حلوای سرخ: آرد + روغن + آب + سمنک.
۱۱ـ حلوای سوجی: آرد سوجی + روغن + آب.
۱۲ـ لیتی: مخلوط آرد و روغن + دوغ.
۱۳ـ دَلْدَهْ: خرده گندم + آب + روغن + دوغ.
۱۴ـ آبگوشت: روغن + آب + گوشت + نان.
۱۵ـ قبرغه داغ: گوشت طبخ شده خالص.
۱۶ـ کباب و سرخ شده: کباب.
۱۷ـ گوشت کوچه: گوشت + گندم + آب.
۱۸ـ پلو برنج: برنج + روغن + گندم.
۱۹ـ شوله برنج: شوله + روغن + دوغ.

۲۰ ـ قورمه پلو : برنج + قورمه + روغن و ...

۲۱ ـ کشکیو : آرد + آب + دوغ .

۲۲ ـ قروت کشکیو : آرد + دوغ .

۲۳ ـ اتله کشکیو : روغن + آرد + آب + دوغ .

۲۴ ـ بلگیو کشکیو : دوغ + خمیر پهن شده + آب .

۲۵ ـ اُماج کشکیو : دوغ + بریده خمیر + آب .

۲۶ ـ تلخان : توت + روغن + آب + گندم .

۲۷ ـ سالاد سبزی : سبزی + روغن .

۲۸ ـ خاگینه روغو : تخم مرغ + روغن .

۲۹ ـ تخم آب پخت : تخم مرغ + آب .

۳۰ ـ بُسراق ، خجور : خمیر + روغن + شکر یا نمک .

۳۱ ـ چپ جوش : خمیر کلوله + روغن .

۳۲ ـ آش پلو : آش بریده + آب + روغن .

۳۳ ـ نان مالیده : نان + روغن .

۳۴ ـ آش کشیده : آش + روغن + ماست .

۳۵ ـ قورمه کچالو : کچالو (سیب زمینی) + روغن .

۳۶ ـ پیاوه کچالو : کچالو + آب + روغن .

استفاده از نوشابه‌های چای ، دوغ و آب سرد و گرم بیشتر از سایر غذاها معمول است و بیشتر چای نقش به سزایی داشته و اهمیت اجتماعی و صحی نیز کسب نموده است، در مرتبه دوّم « دوغ » است .

به هرحال آنچه لازم است غذای شایسته و مکفی و مقوی است که باید در دسترس استفاده قرار بگیرد ، ولی به دلایل مختلف گرفتار فقر و فقدان شده است ، به جای غذاهای متنوع مکفی ، غذاهای یکنواخت و بی‌کفایت جای پا باز نموده است که علاج و راه گریزی هم از آن نیست .

د ـ تجلی هنر هزاره‌ها در صنایع و ابداعات:

هزاره‌ها با آن همه مشکلات و ناتوانی‌های اقتصادی، کمال هنر و ذوق طبیعی هنری خویش را در عرصه‌های تاریخ تبارز داده است، سیر تکامل هنر و نبوغ آفرینش‌های هنری، با کمال تأسف مسیر پر فراز و نشیب داشته و تابع الترناتیف مثبت و منفی قرار گرفته و براساس نیاز و محیط فارغ و خیال آسوده گاهگاه تجلی داشته است، تنها نقص کار در این بوده است که در اثر نبودن ابزار کار، نبودن پشتوانهٔ نیرومند اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، روند پرورش و تکامل جوانه‌های هنری کند و آهسته بوده است مع الوصف هزاره‌ها اعم از مردان و زنان و نوجوانان مبتکر و خلاق واقعی ارزش‌های هنری علیایی بوده است که محتوی تمام جنبه‌های زندگی و همطراز با بدایع عالم و ملل دیگر بوده است و به وضوح ثابت می‌کند که هزاره‌گان هرگز به تقلید و اطاعت از شیوه و سبک دیگران، زندگی و تجملات زندگی فردی و اجتماعی خویش را رنگ و گونه نداده است، فاکت‌های زنده و برجسته‌ی ذیل حکایت‌گر نبوغ باطنی و هنری هزاره‌ها در تمام ابعاد و حواشی مدنیت‌های فولکلور و محلی می‌باشند:

د ۱ ـ هنر ساختن سفال و ظروف سفالی.

د ۲ ـ ساختن کندو و انبار آرد و گندم.

د ۳ ـ ساختن و بافتن سبد، صندوق و ریسمان.

د ۴ ـ هنر مهندسی و معماری.

د ۵ ـ ساختن آسیاب آبی.

د ۶ ـ هنر ساختن و ابداع دستگاههای شخم زنی، قلبه و چُغُل و چپر.

د ۷ ـ هنر صنعت ابزار کشاورزی و فلزکاری و اسلحه سازی.

د ۸ ـ هنر آفرینش زیور آلات و تجمل گری در انسان و ...

د ۹ ـ ساختن پل، بند، نهرکشی، حفر کانال، چشمه سار، چاه و قنات.

د ۱۰ ـ غرس نهال و ...

د ۱۱ ـ هنر نجاری و ...

د ۱۲ ـ هنر حکاکی ، حدادی و حجاری .

د ۱۳ ـ نقاشی و طراحی .

د ۱۴ ـ کاشی کاری .

د ۱۵ ـ هنر بافندگی و ریسندگی .

د ۱۶ ـ هنر دباغی و چرمگری .

د ۱۷ ـ هنر خطاطی و نگارش .

د ۱ ـ هنر ساختن سفال و ظروف:

قبل از اینکه ظروف پلاستیکی و الومونیمی رواج و توسعه پیدا کند در تمام قریه‌جات و دهات مناطق مرکزی وسایل ضروری خانه را از گل درست می‌کردند و چه بهتر مفید و مقاوم بود ، صنع و ساز ظروف گلی و سفال روی ضرورت‌های اجتناب ناپذیر عمدتاً توسط زنان طرح داده می‌شد و بعد با انواع مهارت‌ها و ظرافت‌ها در کوره‌پزخانه داده می‌شد تا به تمام معنی پختکی واستحکام پیدا کند، رواج چنین فنی غالباً توسط خود مردم و برای خود مردم هزاره مروج بود ، حتی از نقاط دیگر برای ابتیاع ظروف سفالی در هزاره‌جات سفارش داده می‌شد .

درست کردن و قواره دادن مرحله مقدماتی ساختن یک ظرف سفالی مانند کوزه بود و نقطهٔ حساس آزمونگاه (پاجه گاه) پختن گل خام بود ، که در این باره مهارت و دقت بیش از حد به کار می‌رفت ، و بدین ترتیب در هزاره‌جات ظروفی چون کوزه ، کاسه، جام ، چمچه و ... از گل ساخته می‌شدند و برای مردم از جهات مختلف اقتصادی، صحی ، خودکفا و بالنده بود ، این هنر خلاقه در حال حاضر از رونق باز مانده جای آن را محصولات پتروشیمی و فلزی اشغال نموده است ، که از رهگذر اقتصادی و مالی برای مردم هزاره ضایعه آفرین بوده است .

د ۲ ـ ساختن کندو و انبار آرد و گندم:

ساختن کندو و انبار آرد و گندم تاریخ بس دیرین دارد و قرین با علایق

روستاگری و نشیمن در محل ثابت است، برای اینکه آذوقه و ذخیره از حوادث و عوارض طبیعی مانند برف، باران، رطوبت و نور آفتاب مصون و محفوظ باشند، هوشمندان، هوش و نبوغ خود را در این فرآیند آزمودند و از آزمونگاه موفق بدر برآمدند، به این باور که کندوهای ساخته شده از مواد خاصی مانند «چِل»، «خاک نرم» و «آرد جو» که نوعاً ساختمان کندو را محکم و همچنان سبک و قابل حمل و نقل ساخته، متشکل اند، پس بنابرآن موجب می‌شود که رطوبت و عوارض دیگر آسیب‌آور نباشند، با کمال افتخار آفرینش این بدایع محصول دستان ظریف و پرکار زنان و بانوان هزاره است که عملاً خودکفائی جامعه خود را به ضمانت و صیانت گرفته است.

د ۳ ـ ساختن و بافتن سبد، صندوق و ریسمان:

آنچه که زمان و شرایط به واحدهای روستائی هزاره‌جات اجازه داده است، آنان بدون پیش کشیدن اعتذار درصدد خلق، صنع و ابداع برآمدند و هنر خویش را جلاء و جوهره بخشیدند، مهمترین خلاقیت هنری هزاره‌ها استثمار طبیعت و مواهب آن بوده است، که بدون تردید یکی از این سوژه‌ها استفادهٔ وسیع و کامل از جنگلات کوهی و خود روئیده مانند بید، الترغو، برغسو و سرخ کنه است.

جنگلات مذکور کلاً به منظورهای اساسی به کار می‌روند و از خلال سوژه‌های کارآمد آن، درست نمودن سبدهای بیدی، الترغانی و ... است که مورد نیاز فوری و بلاوقفه فامیل‌ها در هر موسم سال و ... است ارزش کیفی سبدهای الترغانی اساساً مربوط به دوام زیاد آن است که با هنر و ذوق استادانه ابتدا اصلاح و دسته‌بندی می‌شود و سپس در درون طرحهای مورد نظر شی مطلوب را باز پس می‌دهد.

علاوه از این رشته‌ها و ساقه‌های طلائی و نقره‌ئی رنگ بید و الترغو و ... برای بافتهای دروازه زنبیل، صندوق، جاروب و دهها موارد دیگر به کار می‌روند که البته همراه با مشقتها و زحمات زیاد و به کار رفت هنر بافندگی و تابانندگی چنین چیزهایی در اجتماع عرضه می‌گردد.

در گذشته طنابها و ریسمانهای محکم از لیفه و ساقه جنگلات طبیعی ، عمدتاً از الترغو ساخته می‌شد که قطعاً نیازمندی‌های جدی و عاجل را رفع و دفع می‌کرد ، که برای ساختن و بافتن این اشیاء و لوازم کارآمد ذوق هنری کارفرمایی می‌کرد ، در حال حاضر جای ریسمانهای جنگلی و گیاهی را ، ریسمانهای نایلونی گرفته است که دقیقاً مقدار پول (ارز) از منطقه خارج گردیده و بیشتر باعث وابستگی و خفتگی روح هنری اهالی گردیده است .

د ۴ ـ هنر مهندسی و معماری :

اگر بگوئیم هزاره‌گان ذوق خاص فن آفرینش معماری و مهندسی دارند ، مبالغه نکرده‌ایم ، چون آثار برجا ماندهٔ باستانی و موارد دیگر دال بر مدعا خواهد بود .

قراین موجود حاکی از آنست که هزاره‌ها به موجبات فقر ، بی‌زمینی ، مظلومیت و در بند و قید بودن آنگونه که بایسته است نتوانستند استعداد سرشار خود را در راه بارآوری عمران و آبادی و طرح‌ها و مودل‌ها به آزمایش بگذارند ، ولی تا مرحله‌ایکه فرصت و امکانات برای آنان اجازه داده است ، آفرینش و ابتکار داشته است .

من حیث المجموع عناصر مبتکر هزاره استفاده از شرایط آتی را از الزامات سبک و سیستم مهندسی و معماری می‌دانند :

د ۴ ـ ۱ ـ طرح راههای پیاده و مال رو .

د ۴ ـ ۲ ـ طرح پیچ (منحنی CurvE) راههای عمودی و مایل .

د ۴ ـ ۳ ـ طرح سرک‌ها .

د ۴ ـ ۴ ـ طرح مساحی (کارتوگرافی) زمین‌ها و مناطق .

د ۴ ـ ۵ ـ استفاده از سنگ .

د ۴ ـ ۶ ـ استفاده از کاه‌گل و گل پخته (پخسه) .

د ۴ ـ ۷ ـ استفاده از شرایط موجود و محاسبه موقعیت اعمار عمارت .

قدمگاه حضرت علی ـ علیه السلام ـ

نمونهٔ دیگری از معماری در هزاره‌جات





نمای از ساختمان یک حسینیه در نقاط مرکزی به سبک معماری جدید

توضیح اجمالی :

وضعیت جغرافیائی مناطق مسکونی هزاره‌ها کاملاً کوهستانی و صخره مانند است ، برای صعود به مرتفع‌ترین نقطه و قله باید روش و سیستمی را بکار برد که در پائین آمدن و بالا رفتن ایجاد مزاحمت نکند ، این روش در کلیه موارد روش منحنی و زیگزاک است که با اصول مهندسی مدرن توافق دارد ، و این ابتکار توسط هزاره‌ها قرن‌ها قبل انجام گردیده است و حتی در برخی پیچ‌ها سیستم کلوتوئید (انحناء عمودی) نیز به کار رفته است که یقیناً باعث سهولت در کارها و رفت و آمد می‌شود .

نه تنها در این خصوص بلکه در موارد قابل اهمیت دیگر استعداد طبیعی هزاره‌ها جوانه داده است ، روشهای سنتی مساحی و محاسبه موقعیت و مساحت زمینها توسط محک و معیار خاصی مانند (تخم ریز) گندم و ... صورت می‌گرفته است .

روش هموار یابی و هموار سازی (Lcvcling) در امور آبیاری و کشاورزی حایز اهمیت است ، در این روش ، اساساً قاعده کلی آنست که در زمینهای آبی سراشیب‌دار ، آب طوری تقسیم شود که از طغیان و سیلابه شدن آن جلوگیری به عمل آید ، که تاکتیک مخصوصی بکار می‌رود که عبارت از « بند » یا « بندی » ساختن نقاط شیب‌دار است تا آب افقی و مسطح جریان کند و مساویانه به مجراهای تعیین شده جاری شود ، علاوه از این در امور دیگر نیز به کار می‌رود .

در امور ساختمانی و عمران آبادی‌ها روش‌های قدیمی که محصول تجارب و اندوخته‌های عملی استادکاران ماهر است غالباً استفاده از سنگ و محل سنگی و صخره‌ای و سفت توصیه می‌شود تا عمارت عمر و بقای بیشتری داشته باشد .

یکی از شیوه‌های مثبت و عقلانی ، استفاده از گِل به جای خشت است ، گِل مورد استفاده به شکل ساده طوری برای استفاده مهیا می‌شود که خاک با آب مخلوط گردیده با دور دادن و زیر پا نمودن (جُغُل) چند راس گاو به مدت یکساعت یا بیشتر خاک و آب کاملاً مخلوط گردیده و گِل مورد نظر درست می‌گردد .

در اینجا گل را برای زدن خشت آماده می‌سازند تا به سبک روز خانه بسازند





چسپندگی و قدرت دوام این نوع گِل خیلی زیاد است و ساختمانهایی از این نوع تاریخ چند صد ساله دارد که به همان حالت اولی باقیمانده است ، احیاناً استاتیک و استحکام این نوع ساختمان با ساختمان بتون آرمه (Rciron Force) مقایسه شود، مسلماً این نوع ساختمان مقاومتش بیشتر است، زیرا قدرت جاذبه و ادغام اجزاء گل بدون اخلال ادامه پیدا می‌کند و از ساختمان بتونی به تدریج کاسته می‌شود .

قلاع و ساختمان‌های قدیمی در گوشه و کنار هزاره‌جات ، عمر درازی را سپری کرده است ، ولی هنوز هم شکوه و عظمت خود را حفظ و عرضه داشته است که بدون شک چهره راستین هنر معماری و مهندسی هزاره‌ها را درگذشته به‌گواهی می‌گیرد ، امروزه با امکانات موجود و میسر شدن شرایط و فرصت تلاشها و ابتکارات هنری در مسیر تکامل عمران و آبادی صورت گرفته و می‌گیرد ، که در این راه ، هزاره‌های شرقی از سایرین پیشگام بوده است .

د ۵ ـ ساختن آسیاب آبی :

ساختن آسیاب آبی که در واقع به مثابه یک دستگاه ماشینی است ، از روزگاران عتیق مولود نیازهای اصلی هزاره‌ها ، در شرایط رشد و توسعه سکتور زراعت بود ، ترتیب دادن و جمع بندی نمودن ساز و کار این دستگاه بلاشک هنر و اندیشه میخواست و در این مقطع مهمتر از همه سیستم استفاده از جریان آب مهم بود که با آبشار ساختن آن دندانه‌های چرخ آسیاب به حرکت دورانی شروع و نتیجتاً سنگ سنگین آسیاب به حرکت دورانی یکنواخت دانه‌های گندم و ... را به آرد تبدیل می‌سازد که البته سایر مشتقات آسیاب در جای خود و در بخش خویش تأمل آفرین و حیرت‌انگیز است ، تعجب‌آورتر اینکه نمونه‌هایی در دست است که با آب کم ، دستگاه طوری فعال می‌گردد که آب پس از عبور از ناودان دو باره مسیر انحنائی را پیموده در جوی اوّلی ملحق گردیده و به مقدار خود افزوده تا آنکه مولد حرکت سریع سنگ‌آسیاب شده و مقدار بیشتر غله‌جات به آرد تبدیل شود که این تاکتیک در

وضعیت زمین‌های شیب‌دار تفاوت می‌کند که در زمین‌های هموار چوب « L » مانند قدری سنگین و دراز و در وضعیت نشیب قدری کوتاه و سبک است .

برای اینکه رطوبت زمین محفوظ بماند و ساقه‌های نبات ثابت و استوار و بدور از پیچ و تاب خوردن باشد ، زمین را « ماله » یا هموار می‌سازند .



این نمونهٔ از قلبه و شخم زدن زمین است که ابزار آن را خود می‌سازند و ضمناً حاکی از فقر هم هست که یک گاو را با خر قلبه بسته نموده است

نرم کردن ، کوبیدن و تصفیه کاه و دانه معمولاً دارای ابزار خاصی است که روی خصوصیات محل و غله‌جات استاندارد شده است .

« جُغُل » نمودن که با ردیف ساختن چند راس گاو ، محصول زیر لگد آنها کوبیده و خُرد گردیده ، صورت می‌گیرد از مقدمات سیستم بیرون کشیدن دانه از کاه است و « چپر نمودن » سیستم خوبتر و سهل‌تری برای نرم ساختن محصولات است که با قطعه‌ای که از علوفه و درخت کوهی درست گردیده ، به دنبال جفت گاو با تیر

د ۷ ـ هنر صنعت ابزار کشاورزی، فلزکاری و اسلحه سازی:

ابزار کشاورزی دوشادوش رشد و بالندگی بنیه کشاورزی، رشد یافته است، البته به همان سبک که سیستم کشاورزی در کلیهٔ مناطق مرکزی کلاسیک و زنگ خورده است ابزار و آلات مربوط به آن خصلت فوق را داراست ولی تأثیرات هنر، ذوق و طراحی هزاره‌ها عملاً بر تک‌تک این ابزار آلات مشهود و ملموس است:

۱ـ بیل.

۲ـ کرن.

۳ـ یکسره و دو سره.

۴ـ داس.

۵ـ تبر و تیشه.

۶ـ سوغمه و اسپار.

و ...

بدون تردید هزاره‌ها از سالیان پیش نیازهای اساسی و اولیه خویش را خود آفریده و به‌کار می‌گرفته و احتیاجی به غیر و اجانب نداشته است.

ماشین کشاورزی در هزاره‌جات براساس نیاز محیط جغرافیائی و وضعیت اراضی استاندارد شده است ابزار آلات مورد استفاده نیز با همین محیط وفق و سازگاری دارد.

فلزکاری به گونهٔ ابتدائی و امّا مطلوب و قناعت‌بخش در تاریخ صنایع هزاره‌جات جایگاه خاصی دارد، هزاره‌گان با استفاده از امکانات موجود فلزات و اشیای فلزی و استخراج فلز، صنایع فلزی دستی را رونق و سامان داده است، به ویژه این مردم در بخش‌های آتی مهارت خویش را تثبیت ساخته است.

در بخش وسایل زینتی (نقره و طلا کاری، انگشتر، گوشواره، حلقه‌های دستی، پیشانی آویزه و ...).

در بخش ابزار آلات اسپ (میخ، گل میخ، نعل، زین، رکاب، قَیْزَه و امثال آن).

در بخش ابزار آلات آسیاب (وسایل حجاری ، استخراج سنگ آسیاب ، تیر و خرک و ...) .

در بخش ابزار آلات کشاورزی (داس ، چکش ، کرن ، تبر ، بیل ، سوغمه و ...) .

در بخش ابزار آلات ساختمانی (وسایل دروازه و پنجره ، گیره‌ها ، زنجیرها و ...) .

در بخش ابزار آلات خانه (چاقو ، کارد، کاسه ، چمچه ، آفتابه ، دیگ ، تادستی ، قاب ، گیلاس و ...) .

در بخش ابزار آلات دفاعی و تهاجمی سرد (کارد ، قمه ، شمشیر ، خنجر ، نیزه و ...) .

در بخش ابزار آلات دفاعی و تهاجمی گرم (تفنگ دهن پر ، گلوله و مشتقات تفنگ) .

شرایط جغرافیائی و عدم رشد توانمندی اقتصادی یکی از موانع عمده ترقی و تحول صنایع دستی در هزاره‌جات ارزیابی شده است و کمتر هزاره‌ها با مراکز و شهرها ارتباط داشته تا بتوانند به بدایع و ظرایف صنعت و هنر خویش تجدید نظر نمایند. ولی با اینهم طبق ادعا و شواهد مورخان، هزاره‌ها توانمندی کافی برای تولید، ترمیم و ابداع صنایع دستی داشته است و نیازمندیهای اولیه خود را بدین وسیله مرفوع نموده‌اندکه عبارات زیر نشانه و شاهدی بر اثبات قضیه است : « آهنگران هزاره و اسلحهٔ سازان آنها ، حتی اسلحه گرم نه فقط دهان پر (فتیله‌دار) بلکه تفنگ و تفنگچه نیز تولید می‌نمودند همچنان وسایل کار برای تولیدات زراعتی از قبیل بیل، چکش ، گاو آهن (سوغمه) قلبه‌های چوبی را نیز می‌ساختند.

در هزاره‌جات طریقه ابتدائی ذوب و استخراج آهن معمول بود و انکشاف نیز یافته بود ، آهنگران و اسلحه سازان از آهن و یا فولاد استخراج شده ، حتی اسلحه‌های با مرغوبیت و جنیست عالی تولید می‌کردند » [۱] .

---

۱ ـ تاریخ ملی هزاره : صفحه ۵۲ و ۵۳ .

این آهنگر مشغول ساختن وسائل کشاورزی و نعل و میخ است





برخی نقاط جامۀ عمل پوشیده است .



این یک آسیاب آبی می‌باشد

د ٦ ـ هنر ساختن و ابداع دستگاههای شخم زنی ، قلبه و ... :

دستگاههای ساده و کارآمد کشاورزی از زمانه‌های قدیم طبق وضعیت و شرایط کوهستانی و ایجاب ضرورت با وسایل و ملزومات دیگر امور کشاورزی در سراسر مناطق مرکزی متشکل شد .

نیاز به امور زراعت در مقطعی که هزاره‌ها کاملاً وابستگی تنگاتنگ به این امر حیاتی داشتند ، احساس گردید ، اهالی این سامان ناگزیر پی چاره را دنبال کردند و دست به ابداع ، اختراع و اصلاح دستگاه‌ها و ابزار کشاورزی زدند . دستگاه شخم زنی و قلبه که با [یک] جفت گاو زمین‌های گلی و سنگلاخی و چمن زار تبدیل به زمین قابل شخم و زرع می‌گردد ، برحسب محاسبه موقعیت اراضی شیب دار و سنگلاخی طراحی گردیده است .

مثلاً در وضعیت زمین‌های هموار استفاده از چوب « L » مانند (کنده) با

همواره رشد و توسعه صنایع فلزی و تسلیحاتی موازی با شدت و ضعف احتیاجات در حرکت بوده است و نکته مهم فقط در این واقعیت نهفته است که هزاره‌گان بدون برخورد با مشکلی درصدد تهیه و ابداع شی مورد ضرورت بوده است .

در مسیر انقلاب اسلامی هزاره‌ها و استادان فنی توانستند نیازهای اولیه انقلاب را تدارک و در زمینه ترمیم و اصلاح تفنگ‌ها و مسلسل‌های ثقیل و خفیف (سنگین و سبک) بذل مساعی بخرج بدهند و حتی قطعات یدکی تسلیحات فوق را خود بسازند و بکار ببرند ، حتی اختراع بازوکای قدرتمند ضد تانک در هزاره‌جات بی‌سابقه است ، که توسط صنعتگران و کارشناسان چیره دست ساخته و عرضه گردیده است .

مونتاژ و اکمال وسایل نقلیه و ماشین آلات و ساختن دستگاههای پرتاب راکت ریاکتیف (Mesaels) در شهرهای سنگ ماشه ، انگوری ، سیاه خاک ، بامیان و ترکمن و سایر نقاط به سهولت انجام می‌پذیرد و حتی با استاندارد کارخانجات اصلی سازنده مطابقت می‌کند .

بدون تردید یکی از قهرمانی‌ها و شهامت بی‌سابقه این واحد مذهبی و ملی اعتماد به نفس و صبر و پایداری و ابتکار عمل آنان است که در تمام عرصه‌ها و صحنه‌ها تجلی و درخشش دارند .

د ۸ ـ هنر آفرینش زیور آلات و تجمل گرای در انسان و ... :

تمایل به آفرینش زیبائی‌ها و ظرافت‌ها با روح و عواطف انسان‌ها پیوند عمیق داشته است تا مرحله‌ای که انسان‌ها این بارقهٔ درونی را با نقش و نگارها و طرحها بر روی اسباب و آلات کار آمد و مورد نیاز خود تطبیق دهند ، بنابر آن هر ملت و مردمی ، در این راه سلیقه خاص خود را رو در راه می‌کند ، هزاره‌ها نیز از قافله عقب نمانده و آنچه محیط و امکانات و اساطیر مذهبی اجازه داده همت خود را به خیزش و جوشش گماریده است ، از آن جمله هنر آفرینش زیور آلات برای مردان و اخصاً

برای زنان و حتی اسپ و الاغ به معیارهای بسیار عالی شگوفه داده است ، زنان از این هنر برای خود حسب اللزوم استفاده برده است ، طرحهای پیراهن ، واسکت ، چادر و کلاه ، بدون آنکه آمیزه تحمیلی داشته باشد ، جوشیده از علایق زیبا پسندی است و آن همه زحمات و بکار بردن دقت و احتیاط در دوخت و بافت و نقاشی و نگارش متبلور از شور هنری و خلاقیت آنان است .

انتخاب سوژه‌های هنری و تقلید از مودل‌ها و نمونه‌ها در میان مردم هزاره پیشینهٔ تاریخی داشته،اگر سابقه گرایش به تجمل وآفرینش کنجکاوانه‌ارزیابی شود، بدون شک در آن ازمنه هزاره‌گان سلیقه پرورش و آفرینش اسباب و وسایل تجملی را داشته‌اند ، در این مقطع طبقه ثروتمند و اشراف هزاره پیشگام بودند ، آنان از امکانات مساعد موجود هنر و سلیقه خود را آزمودند ، بهترین زنان با آرایش و تجمل خیره کننده ، دعوت‌های تجملی ، اطاقهای نشیمن تجملی ، اسبان تکاور تجملی همه و همه مرهون استعداد و ذوق آفرینش هزاره‌گان و هم چنان حاکی از تسلط دفاعی و ذهنی آنان به امور و آفرینش‌های هنری بوده است ، بافتن و به قالب ریختن طرحهای زیبائیکه برای « جُل » اسپ ، عرق‌گیر و افزار زین و ... از گذشته‌های قدیم توسط هنرمندان حرفه‌ای صورت می‌گرفته ، بدون اینکه نیاز و احتیاج قطعی محسوس باشد ، صرف منشاء تجلیات عاطفی هنر بومی و فولکلور داشته ، چه بسا در این مورد مردم هزاره و هنر پروران آن گرفتار مخمسه مالی و مادی گردیده‌اند و هکذا اتلاف وقت و زحمات بیش از حد ، جزاینکه گونه و نمای هنری آنان را به نمایش بگذارد ، باز ده یا راندمان اقتصادی نداشته و این امر از لحاظ سیاست اقتصادی ، اقتصاد سنتی جامعهٔ هزاره را لرزان و آسیب پذیر ساخته است ، گونهٔ خطرناک گرایش و پرورش سلیقهٔ تجمل و آرایش ، تقلید منفی است که کماکان اثرات این پدیده در جامعهٔ روستائی هزاره محسوس میباشد .

د ۹ ـ ساختن پل ، بند ، نهرکشی ، حفر کانال و ... :

از آنجائی که وضعیت جغرافیائی مناطق مرکزی هزاره‌جات طوریست که

کوهها و سنگلاخها عامل و منبع تشکیل و تجری جریـان رودخـانه‌ها و جویبـارها می‌شود ، طبیعی است جریان آب موقع طغیان خود موجب بروز مشکلات تراوری گردیده و از این طریق ، طریق نجات به کار افتاد ، در قدم نخست برای رودخانه‌های کـوچـک « پلچک » و بـرای رودخانه‌های بزرگ « پل » در نظر گـرفتند و سـاختند ، سبک اعمار پل در هزاره‌جات ابتدائی ولی از نظر استاتیک و دوام بـا کـیفیت است ، بهترین روش به کار رفته ، استفاده از قطعات سنگ و دیواره سنگی کـه بـا پـوشش چوکات چوبی آراسته است و در هر نیم متر دیواره سنگی لایه‌ای از چوب و شاخ و شاخچه‌های درخت یا « الترغو » قرار می‌دهند تا در قبال امواج خروشان آب سنگها از هم جدا نشوند .

گفتنی است که در نتیجهٔ نبودن امکـانات کـافی لازم ، فـاجعهٔ مـرگ و مـیر از نـاحیـه طغیـان رودخانه‌ها و سیلابه‌ها و تخـریـب مـزارع و خـانه‌ها و قریه‌جـات ، یک امر عادی محسوب گردیده و در فصل بهار ، رودخانه‌ها قربانیانی داشته است ، علاوه بر اینکه صدمات اقتصادی و زراعتی دیگر را نیز به هـمراه داشـته و ایـن امـر جزئی از عادات فجایع مستولی بر اهالی قراء و قصبات هزاره‌جات است .

ایجاد و توسعهٔ بندها ، سیل بندها و ذخیره گاههای آب به منظور آبیاری و مهار کـردن خشـم و خـروش سیلابه ، از پیشـه و حرفه‌های اجتنـاب ناپذیر هـزاره‌گـان ، در اعماق شیارها و وادی‌های عمیق مناطق مرکزی بوده است .

بنـدهـای ساخته شـده معمـولاً از مـواد سـاده طبیعـی صـخـره سنگ‌هـا ، چوب و شاخچه‌های درخت اعمار و اکمال می‌گردد ، و هنر خاصی که در ایـن امـر مؤثر است ، همان شیوه به کـارگیری از مـواد سـخت و مقـاوم و همچنـان محـاسبه موقعیت اعماربند است، که بتواند مقاصد زیر را جواب بگوید :

* کشیده شدن نهرها و جویبارها .
* ذخیره شدن آب به قدر کافی و مورد نیاز .
* و مهار نمودن جریان تند آب .

به علت فروکش نمودن مقدار آب که به واسطهٔ ذوب شـدن یخ‌هـا و برفهـا ،

چوب معوج وصل می‌شود، ساختار کوبیدن و کاه ساختن تکمیل می‌گردد، این روش سابقه کهن دارد.

به کار گرفتن روش دیگری که در مناطق ارزگان بیشتر معمول است، برای کوبیدن خرمن‌هائی که نوعاً خوشه‌های گندم سخت و سفت است، معمول میباشد، «هزار پا» است که چوب استوانه مانندیکه در جدار آن با میخ‌های کوبیده شده چون مجهز و بدور محور چوبی افقی دور می‌زند که بدین ترتیب خوشه‌ها و ساقه‌های گندم یا ... بهتر کوبیده و خرد می‌شود.



این هم نمونهٔ دیگر از کوبیدن خرمن که به آن جُغُل کردن می‌گویند
در کنار این، خرمن دیگر است که دو گاو را چپر بسته است

اساسات دقیق ابزار آلات که ظاهراً ساده است ولی دقیقاً آمیخته با ظرافت‌های هنری و تراویدهٔ تجارب دیرین دهاقین و زارعین هزاره در سرزمین هزاره‌جات است.

کوهها و سنگلاخها عامل و منبع تشکیل و تجری جریان رودخانه‌ها و جویبارها می‌شود، طبیعی است جریان آب موقع طغیان خود موجب بروز مشکلات تراوری گردیده و از این طریق، طریق نجات به کار افتاد، در قدم نخست برای رودخانه‌های کوچک «پلچک» و برای رودخانه‌های بزرگ «پل» در نظر گرفتند و ساختند، سبک اعمار پل در هزاره‌جات ابتدائی ولی از نظر استاتیک و دوام باکیفیت است، بهترین روش به کار رفته، استفاده از قطعات سنگ و دیواره سنگی که با پوشش چوکات چوبی آراسته است و در هر نیم متر دیواره سنگی لایه‌ای از چوب و شاخ و شاخچه‌های درخت یا «الترغو» قرار می‌دهند تا در قبال امواج خروشان آب سنگها از هم جدا نشوند.

گفتنی است که در نتیجهٔ نبودن امکانات کافی لازم، فاجعهٔ مرگ و میر از ناحیه طغیان رودخانه‌ها و سیلابه‌ها و تخریب مزارع و خانه‌ها و قریه‌جات، یک امر عادی محسوب گردیده و در فصل بهار، رودخانه‌ها قربانیانی داشته است، علاوه بر اینکه صدمات اقتصادی و زراعتی دیگر را نیز به همراه داشته و این امر جزئی از عادات فجایع مستولی بر اهالی قراء و قصبات هزاره‌جات است.

ایجاد و توسعهٔ بندها، سیل بندها و ذخیره گاههای آب به منظور آبیاری و مهار کردن خشم و خروش سیلابه، از پیشه و حرفه‌های اجتناب ناپذیر هزاره‌گان، در اعماق شیارها و وادی‌های عمیق مناطق مرکزی بوده است.

بندهای ساخته شده معمولاً از مواد ساده طبیعی صخره سنگ‌ها، چوب و شاخچه‌های درخت اعمار و اکمال می‌گردد، و هنر خاصی که در این امر مؤثر است، همان شیوه به کارگیری از مواد سخت و مقاوم و همچنان محاسبه موقعیت اعماربند است، که بتواند مقاصد زیر را جواب بگوید:

* کشیده شدن نهرها و جویبارها.
* ذخیره شدن آب به قدر کافی و مورد نیاز.
* و مهار نمودن جریان تند آب.

به علت فروکش نمودن مقدار آب که به واسطهٔ ذوب شدن یخ‌ها و برفها،

افزایش پیدا می‌کند در فصل تابستان آب دچار قلت و کمبودی شده، به لحاظ جلوگیری از کم آبی، نقاطی که آب به صورت چشمه‌سار از شکم زمین می‌جوشد، در ظرف وسیعی جمع گردیده که در مناطق دایزنگی به این پدیده (نه وُر) می‌گویند و میکانیزم فعالیت آن ساده و خالی از اشکال است، زیرا این ظرف پر از آب (نه وُر) در ناحیه خلفی خود، سوراخی برای فوران آب اختصاص داده و در موقع لزوم و ضرورت سوراخ مسدود می‌گردد و احیاناً اگر ضرورت پیدا باشد، سوراخ (بُوگ) باز و آب به نقطه تعیین شده سرازیر می‌شود و این سیستم در هزاره‌جات از گذشته‌های دیرین مروج بوده است.

حفر کانال و جوی به خاطر انشعاب و امتداد آب رودخانه یکی دیگر از کارها و فعالیت‌های هزاره‌ها در امور زراعتی و آبیاری است، در مناطقی که آب رودخانه کافیست، غالباً استفاده از آب روان جوی آسانتر از آن است که از چشمه و قنات استفاده شود، احداث نهرها، توام با مشکلات زیاد بوده و مسیر پر پیچ و خمی را پیموده، بعضاً نهرهایی به طول دهها کیلومتر، مناطق و زمین‌های فراوانی را تحت آبیاری قرار می‌دهند، هنر ظریفی که در احداث نهرها و جویها و جویچه‌ها استفاده شایان برده می‌شود، مسئله جریان حرکت آب در سطح هموار و افقی تعیین می‌کنند که این کار بدون ابزار مدرن مهندسی صورت می‌گیرد و بیشتر معیارها و محک‌های محلی و تجربوی ارزشمند است.

استفاده از چاه و قناعت کمتر معمول است، زیرا وجود برف‌های ضخیم و سنگین در ارتفاعات بالا تا وسط تابستان، ضرورت به احداث چاهها و قنوات را کمتر مسجل می‌کند، و ندرتاً استفاده از چاه برای آب نوشیدنی در تابستان رواج یافته است.

د ۱۰ ـ غرس نهال و...:

محیط سرد و خشن کوهستانی مناطق مرکزی فقط برای رشد و بارآوری درختان غیر مثمر و بعضاً مثمر امکان نمو و نما داده، در اکثر حصص درختان کوهی

این یکی از بندهای طبیعی بند امیر می‌باشد که مورد استفاده مردم قرار دارد





این هم دریاچهٔ دیگری از همان بندهای معروف بند امیر میباشد

مانند بید، الترغو، سرخ کنه، برغسو به طور دینامیک می‌روید و تنها درخت سفیدار و الیاد با غرس نهال رشد و نمو می‌کند، در مناطق گرمسیر درختان میوه‌دار با اسلوب غرس نهال، کاشتن هسته و پیوند نتایج مطلوب داده و در مناطق سردسیر و برف‌گیر غرس نهال در دو فصل «خزان و بهار» صورت می‌گیرد. قلمه زدن یکی از روش‌های معقولی برای رشد درختان غیر مثمر است، زیرا در این روش نهال از عوارض باد و خشک شدن تضمین می‌گردد و نهال بخوبی ریشه در عمق خاک فرو می‌برد.

د ۱۱ ـ هنر نجاری و...:

همگام با رشد روستاها و تحول در زیربنای اصول اعمار منازل مسکونی، هنر نجاری و چوب شگوفائی حاصل نمود، قاعدتاً چوب‌های مورد استفاده در قالب‌های هنری و تزئینی در، پنجره، صندوق، ظرف، چمچه، قاب، هاون، کفش ودهها مورد دیگر قالب خورد، با همه این اوصاف آنچه که نیاز ایجاب می‌کرد، این هنر، رونق ایدآل نیافت و با بن بست بر می‌خورد، نقطه عطفی که در راستای تجلّی این هنر قرار گرفت، اتکای به نفس هزاره‌گان و اتکای به هنر و صنعت دستی نجاری و تراش و برش خود بوده است که آنها را از احتیاج و وابستگی به منابع خارجی باز داشته است در حال حاضر فن نجاری اهمیت شایانی کسب نموده و اکثر ضرورت‌ها روی آن حساب می‌شود.

اسباب و ابزار منزل، در قدیم اغلباً از دو نوع مواد ساخته می‌شد چوبی و گِلی، چمچه، قاشق و ظروف چوبی با طرحها و نقاشی‌های دل انگیز، اینک جای خالی دارد و آن صنعتگران و اهل کسبه به دنبال کسب و کار دیگر شتافته‌اند، چون نقص کار در کمبود درآمد حرفه‌ایها و صنعتگران محسوس بوده است که کیفیت کار عالی و کمیت دانی و مقدار بازدهی هم کم و اندک؛ لذا این نقیصه موجب می‌شده است که پیشه‌وران و نجاران دست از پیشه برداشته دنبال کسب و کار دیگر بروند.

د ۱۲ـ حکاکی و حدادی و حجاری:

آثار برجا مانده از خوش نویسان و طراحان ورزیده، گواهی میدهند که هزاره‌گان با این هنر مانوس و به دنبال آن پوینده بودند، آثار سنگی، آثار فلزی، و آثار چوبی حکاکی شده که در هر کدام نوشته‌ها نقش‌ها و طرحهای فارسی و عربی حک شده است، ادعای فوق را مدلل میسازد.

آثار منقوش حکاکی در بسا کالاهای منزل و شخصی دیده می‌شود، قطی‌های نصوار برونز (برنج) آفتابه‌های برونزی، مسی و آلمینومی، قطعات نقره‌ئی و طلائی، انگشتر و ... نمونه‌هایی است که ذریعهٔ آفریدگاران هنر و صنعت صنع می‌گردد ولی به لحاظ رعایت سلیقه رویه و دیوارهٔ اشیاء فوق الذکر را با نقش‌های خطوط و طرح‌ها منقوش می‌سازند.

رویه دیوارهای سنگی و صخره‌ئی در بامیان نمونه‌ای کهن و تاریخی هنر حکاکی است که اسلاف هزاره‌ها آن را با دل و جان به اخلاف، به ودیعت مانده است.

از خوبی‌های این شگرد ظریف هنرمندانه این است که به نسل آینده سند مستند ارائه می‌دارد و خصوصیات لطیف فرهنگی یک ملت را در نسل‌های آینده به زبان ساده و جامع بازگو می‌کند، مثلاً بر روی آفتابهٔ فلزی یا مسی تاریخ ساخت و سازنده حک می‌شود و این خود هم تاریخ و هم سند زنده برای آیندگان است.

همانگونه که گفته آمد، واحد ملی و مذهبی هزاره در خلال قرنها و سالها «خود اتکاء» و «خودکفاء» بودند و کمتر اظهار نیاز و احساس ضعف می‌کردند. در تمام زمینه‌ها برتری اهالی هزاره‌جات ثابت شده و عمدتاً هزاره‌ها در قسمت آهنگری و حدادی کارآئی خوبی را نشان داده است و آن استعداد و تجربهٔ طولانی استادان فنی و متخصص در زمینه مورد نظر بوده است، در این مورد آهنگران، هنر و ظرافت آفرینش خود را تبارز داده است.

آهنگران شیوه ابتدائی آهنگری را با استفاده از «اَنِگشت» یا ذغال ادامه داده، انگشت اهمیت اولی در کوره آهنگری داشته [است که توسط آن] «فولاد» نرم و انعطاف پذیر می‌شود، آهن چدن، کاملاً ذوب می‌گردد و طبق دلبخواه از آن هر چیز

مورد احتیاج بدر می‌شود، تولید سوغمه و امثال آن به طریق ذوب چدن صورت می‌گیرد، حرفه آهنگری در وجود خود استادان پر کار و با مهارتی را تربیه نموده است، بدین طریق هزاره‌جات سابقه درخشانی، ناشی از تکامل هنر و صنعت آهن و ابزار آلات آهنی داشته است.

تراش سنگ، گِرد و صاف نمودن سنگ، خود هنری در کنار هنرهای خلاقه هزاره‌ها در مسیر تاریخ تحولات کلتوری و فرهنگی به شمار آمده، چه اینکه تحول کیفی این هنر و قفه‌ئی و دگماتیک بوده، صرف در مواقع لزوم وجود آن به سراغ صخره‌ها و سنگ‌ها می‌رفته است.

وسعت این هنر در ساختار زندگی مردم هزاره عمیق‌تر از آن بود که ما اکنون تصور می‌کنیم زیرا اسلاف این سامان در چند سکتور به هنر حجاری می‌پرداختند:

۱ـ کاویدن و کندن کوه.

۲ـ گرد و هموار نمودن سنگ.

۳ـ صیقلی و جلا دادن.

۴ـ استخراج سنگ‌های جلادار و قیمتی.

توضیح اجمالی:

کندن و کاویدن صخره‌های سخت، از پیشه‌های دوران و عصری بود که در مغز انسان‌ها تصور خانه ساختن نقش نه بسته بود، تا مراحل زیادی سیر و سفر کاروان عصر حجر براه خود ادامه داد، مغاک‌ها و غارهای کنده شده در دل صخره‌های سنگ در شهر باستانی بامیان نمونهٔ روشن بر مدعاست، مغاک‌ها و غارهایی که در سایر نقاط مانند غار پشته، غار لعل، قصر دختر پادشاه در کرمان، غار مارخانه در بهسود، غار لیگان و صدها غار و حفره‌های گود شده در قلب کوه، واضح می‌سازد که اسلاف هزاره‌ها در غارها با استفاده از تراش و کندن سنگ زیست و زندگی می‌کردند، ساختمان درون این غارها که حیثیت یک خانهٔ نشیمن را داشته، طاق و طاقچه، سکو، جای حیوانات، آخور، جای میخ و ... که همه مشخصات بارز یک منزل مسکونی

است، دیده می‌شود.

هموار نمودن و هندسی نمودن سنگ ذریعه ابزار اولیه به واسطه هنر آفرینان چیره دست مردم هزاره نه تنها به مقاصد اجتناب ناپذیر عاجل، بلکه در موارد تزئینی نمایشی و هنری صورت گرفته، اصلاح سنگ‌های آسیاب و سنگهای مورد ضرورت در منزل از این فنومن است.

استخراج کمابیش نمونه‌هایی از احجار کریمه و تعمیراتی در بعضی مناطق، مناطق مرکزی از سالهای زیادی بدین طرف انجام می‌شده است که متاسفانه کمبود وسایل فنی و طرحها و آفّرهای دقیق علمی و ژئولوژیکی وضعیت مطلوب آن را ملتوی ساخته و منابع عظیم احجار گران بها و تعمیراتی به حال مرده در زیر زمین و سطح آن باقی مانده است، مع الوصف در بعضی نقاط مردم خود از این احجار مواد تعمیراتی و تزینی ساخته، مثلاً در همین سالهای بعد از انقلاب اسلامی مردم اشترلی و تخت به کشف و استخراج نوعی از سنگهای ملون و جلادار پرداخته و از آن مهره‌ها و قطعات تسبیح و ... درست می‌کنند که اتفاقاً مرغوبیتی خاصی را حایز است.

د ۱۳ـ نقاشی و طراحی:

یکی از بارقه‌های درخشان بر تارک فرهنگ فولکلور مردم هزاره، درخشش هنر آفرینش و گزینش طرحها و نقاشیهاست، انتخاب طرحهای خاصی برای لباس، منزل و ابزار کار آمد اولیه زندگی مستقیماً مولود تراوشات سلیقه‌ای و ذوقی جناح نسوان و تیپ مردان بوده است، انداختن گلها، طرحها و مزین ساختن اشیاء متذکره جزء لاینفک رشته بافتهای ساخت هنری، هنرمندان و آماتوران چیره دست مردم نواحی مناطق مرکزی کشور افغانستان بوده است.

هنر نقاشی و نگارش و تزئینی نمودن و مخطوط ساختن سطوح پارچه‌جات، فلزات و اشیای چوبی و گِلی تاریخچهٔ کهن داشته است و برخاسته از علایق باطنی مردم، مقارن با شرایط مساعد زمان و دستیابی به امکانات لازم است، پس می‌توان این متن را به صورت مطالب زیر درجه بندی نمود:

د ۱۳ ـ ۱ ـ طرح‌ها و نقاشی‌های سبک قدیم.
د ۱۳ ـ ۲ ـ طرح‌ها و نقاشی‌های سبک جدید.
د ۱۳ ـ ۳ ـ طرح‌ها و نقاشی‌های تقلیدی.
د ۱۳ ـ ۴ ـ طرح‌ها و نقاشی‌های ابتکاری.

۱ـ طرح‌ها:

در قدیم الایام طرح‌ها بیشتر ساده و دارای سبک خاصی بود، به طور مثال طرح لباس هزاره‌ها، بدون در نظر گرفتن، شرایط زیست و زندگی حکم محمولهٔ سنگینی داشت که زن و مرد از وجود آن روحاً خسته بودند ولی چون عادت کرده بودند، احساس آرامش می‌کردند، لباس‌های فراخ، گشاد و سنگین بدون در نظر داشت معیارها و مقیاس‌های قبول شده و تعیین شده نهایت آزار دهنده بود، به یک حساب یک نواختی لباس در تمام فصول سال خود پرابلم زا، و در عین حال قابلیت استهلاک را داشت و در انجام و سرعت کارهای روزمره مانع ایجاد می‌کرد، وزن لباس زنان در حد ۱۴ کیلوگرم می‌رسید.

اصول و سبک نقاشی و طراحی‌های هنری، روی پارچه‌جات و البسه و اشیای منزل نیز حالت زمان خود و با استاندارد و عصر وفق می‌خورد، ولی در عین اینکه سبک قدیم بود، جوهره هنری نقش و نگارها و مخطط‌ها بسیار عالی و دیدنی بوده، نمونه‌های در دست داشته حاکی از اثبات قضیه است.

در طرح‌های جدید، خصوصیات و ژانرهای فولکلوریک کمتر مشاهده می‌شود، زیرا تجارب زمان و رشد ذهنیت‌ها و سیر و تحولات اجتماعی مسیر طراحی‌ها را تعویض ساخته، به جای لباس سنگین زمخت و زبر و سخت، لباس‌های نازک، مقاوم، مرغوب و ... جا باز نموده است.

۲ـ نقاشی‌ها:

در تمام اشکال و اوصاف تراویده‌های هنر طرح و نگارش و نقاشی، دو جنبه

تقلید و ابتکار تشبث می‌نماید، مگر به هر نحوی اصل تکامل هنر و آراستگی ویرایش‌های طراحی و نقاشی به قوت خود اهمیّت خود را در دل فرهنگ هزاره‌ها تثبیت بخشیده و بیشتر بر این گونه‌ها، گونه می‌یابد:

● **در پارچه‌جات و البسه:**

* طرح و نقش در کلاه مردانه و زنانه و اطفال.
* طرح و نقش در پیراهن مردانه، زنانه و اطفال.
* طرح و نقش در جوراب.
* طرح و نقش در دستکش.
* طرح و نقش در بلوز و پیراهن کش.
* طرح و نقش در قالین.
* طرح و نقش در نمد.
* طرح و نقش در خورجین، جوال و پلاس.
* طرح و نقش در شال، دستمال، دسترخوان، پوشش قرآن و مجلدات، پرده و ...

● **در فلزات و احجار و ...:**

انواع نقاشی‌ها روی فلزات و اشیای مورد استفادهٔ منزل به لحاظ رعایت جنبه هنری و جلب توجه بیننده‌ها ترسیم می‌گردد، البته در روی مواد غیر فلزی بیشتر این موارد به چشم می‌خورد و بهترین نقاشی‌ها منقوش نمودن نقش گل‌ها، خطوط و آیات کلام الله مجید است.

نقاشی‌های روی دیوار و چوب برای زیبانگری و نگهداشتن زیبائی توسط نقاشان محلی، از شمار هنرهای متداول نقاشی در هزاره‌جات است.

د ۱۴ ـ کاشی سازی و کاشی کاری:

حفریات و کندو کاوهایی که در خرابه‌های باقی مانده از یادگارهای قدیم صورت گرفته از لای گِل و خاک ظروف و قطعات کاشی مزین و ملون به نقاشی‌ها

کشف گردیده است و اکثراً دارای لعاب و جلای درخشندهٔ می‌باشند که با گذشت صدها سال هنوز دارای تازگی اولیه هستند، در پهنه‌ها، پشته‌ها و ناوه‌های لعل که این آثار در اثر کاوش‌ها و سیل زدگی‌ها زیاد پیدا شده است، خود می‌رساند که اسلاف هزاره‌ها هنر کاشی‌سازی سرشاری داشته و از آن طریق می‌توانستند پیشه و حرفه و وسیله معیشت خویش را فراهم سازند، امّا متأسفانه امروزه این هنر و این صنعت نقاب بر چهره زده و در گوشهٔ متروک خزیده است.

د ۱۵ ـ هنر بافندگی و ریسندگی:

با توجه به ضرورت اجتناب ناپذیر جامعه تشیّع هزاره به پوشیدنی‌ها، ضرورت به رشد و توسعه سکتور بافندگی و ریسندگی و همچنان دوزندگی و... در قطار نیازهای اولیه قرار می‌گیرد، هزاره‌ها در این بخش سابقهٔ درخشانی داشته و با مهارت انواع رشته‌ها را به بافته‌ها و انواع بافته‌ها را به ساخته‌ها مبدل ساخته، با وصف کمبود امکانات و فقدان زمینه‌های مساعد، در این راه مردم هزاره پیشگام‌تر از سایر همقطاران خویش بوده، شکوفائی عجیب هنر خلاقه بافندگی و... در کلیه مناطق با نبوغ و استعداد ظریف زنان و دختران هزاره عجین گشته است، از سر انگشتان این دسته بشری، تمام اشکال و ظرایف به بیرون خط انداخته و رنگ و رو برگرفته است [۱].

این هنر خلاقه و سالم که با تمام جهات و جنبه‌های زندگی مردم مطابقت دارد و محور اقتصاد، فرهنگ و صحت این سامان را تشکیل می‌دهد، باز هم به طور شاید و باید مراحل کمال و اصلاح خود را طی ننموده است.

تولیدات دستی از چنین نوع، کماکان حایز ارزش اقتصادی مهم در جامعه

---

۱ ـ با مهاجرت و آواره شدن ما به جمهوری اسلامی ایران، زنان و دختران هزاره، هنر بافندگی خود را به نمایش گذاریده و در کنار کارخانه، با بافتن قالیچه‌های ابریشمی سهم عمده را در بالا بردن اقتصاد خانواده ایفا نموده و می‌نمایند ـ مصحح ـ.

روستائی هزاره است ، هزاره‌ها از این مجرا توانسته‌اند ، بنیان اقتصادی خویش را روی معیارهای خودکفائی بلند ببرند و هم در بالا بردن سطح تولید و نحوه هنر آفرینی همت بگمارند .

تولیدات پشمی که مهمترین پایۀ اقتصاد جامعه‌ای را طبق نیازهای اولیۀ آن مستحکم می‌سازد و آن به دلیل رابطه‌های مستمری در درون سیستم اقتصاد حاکم سنتی است که لاجرم کوشش در جهت تربیه گوسفندان و فراهم آوری محیط مناسب و مساعد توأماً صورت می‌پذیرد ، بدین منظور استفاده وسیع از پشم حیوانات و بعضاً پنبه در تمام نقاط مناطق مرکزی شیوه رایج است ، قبلاً اتکاء مردم به این پدیده صددرصد متمرکز بود ، امّا در حال حاضر اتکاء به این پدیده به علت ورود کالاهای خارجی کمتر و مردم مستقیماً پشم و کلوله‌های رشته را به خارج صادر می‌کند .

امّا به هرحال کیفیت عالی محصولات دستی پشمینه که از سر انگشتان هنرآفرین قشر نسوان تا روپود می‌گیرد چه در گذشته و چه در شرایط کنونی رکود خود را ثابت ساخته است و طرف توجه مشتریان و علاقمندان بی‌شماری است و به قول پژوهشگران و تاریخ نویسان :

« هزاره‌جات منطقۀ بود که در آن بهترین گلیم‌ها ، پارچه‌های پشمی (برگ) با خواص عالی تولید می‌شدکه حتی در خارج از هزاره‌جات شهرت به سزاء داشت ... ممالک همسایه هزاره‌جات از آن به خوبی استقبال می‌کردند و تقاضای فراوان برای خرید محصولات مذکور وجود داشت .

در باره هنر خلاقه زنان هزاره " فریر " شهادت می‌دهد که حتی اکثر از فئودالها و بزرگان ایرانی و افغانستان از برگهای (ماشیو) مقبول و عالی ساخت زنان هزاره بحیث لباس رسمی استفاده می‌کردند » (۱) .

یکی از دلایل فروش دختران هزاره در ماوراء مرز کارآئی و استعداد فوق العاده این دختران در امور بافندگی و دوزندگی و ریسندگی بود که در تمام رشته‌ها ،

---

۱ ـ تاریخ ملی هزاره : صفحه ۵۱و ۵۰ .

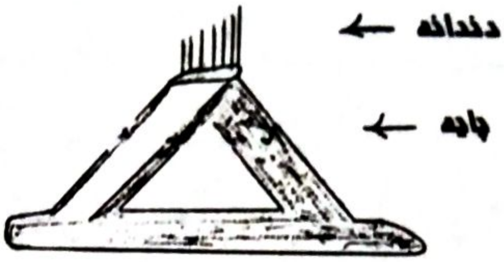
هنر و ذوق تحسین برانگیز خود را به نمایش می‌گذاشتند .

د ۱۵ ـ ۱ نحوه و مراحل بافندگی و وسایل آن .

د ۱۵ ـ ۲ انواع و اقسام بافتنی‌ها و ...

د ۱۵ ـ ۱ ـ نحوه و مراحل بافندگی و سایل آن:

هنر بافندگی ، دومین مرحله‌ایست که مرحله اولین آن را حلاجی و ریسندگی به ضمانت می‌گیرد ، کار حلاجی توسط دستگاه موسوم به « شانه » انجام می‌شود :



بعداً توسط دست پشم حلاجی شدهٔ گوسفند و بز و ... به رشته‌های لطیف و مقاوم تبدیل می‌شود ، این کار با مهارت زیاد و اتلاف وقت بسیار انجام می‌شود ، البته نوع رشته‌ها با نوع پارچه که بافته می‌شود متناسب است .

بافته شدن پارچه توسط دستگاه دیگری مرکب از این ابزار صورت می‌پذیرد .

۱ ـ بافه :

۲ ـ طناب : اصل مواد بافتنی .

۳ ـ شانه بافتنی .

۴ ـ چپ چک .

۵ ـ طناب کش کننده .

۶ ـ شاتو (چوب‌های عمود بزمین میخکوب می‌شوند) .

۷ ـ پلاس چوب (پلاس چیو) .

۸ ـ دم کش .

۹ـ گله چوب (گله چیو).
۱۰ـ برگ بند (میخ‌های آهنی).
۱۱ـ پلاس کش.
۱۲ـ دستک چوب.

د ۱۵ـ ۲ـ انواع و اقسام بافتنی‌ها:

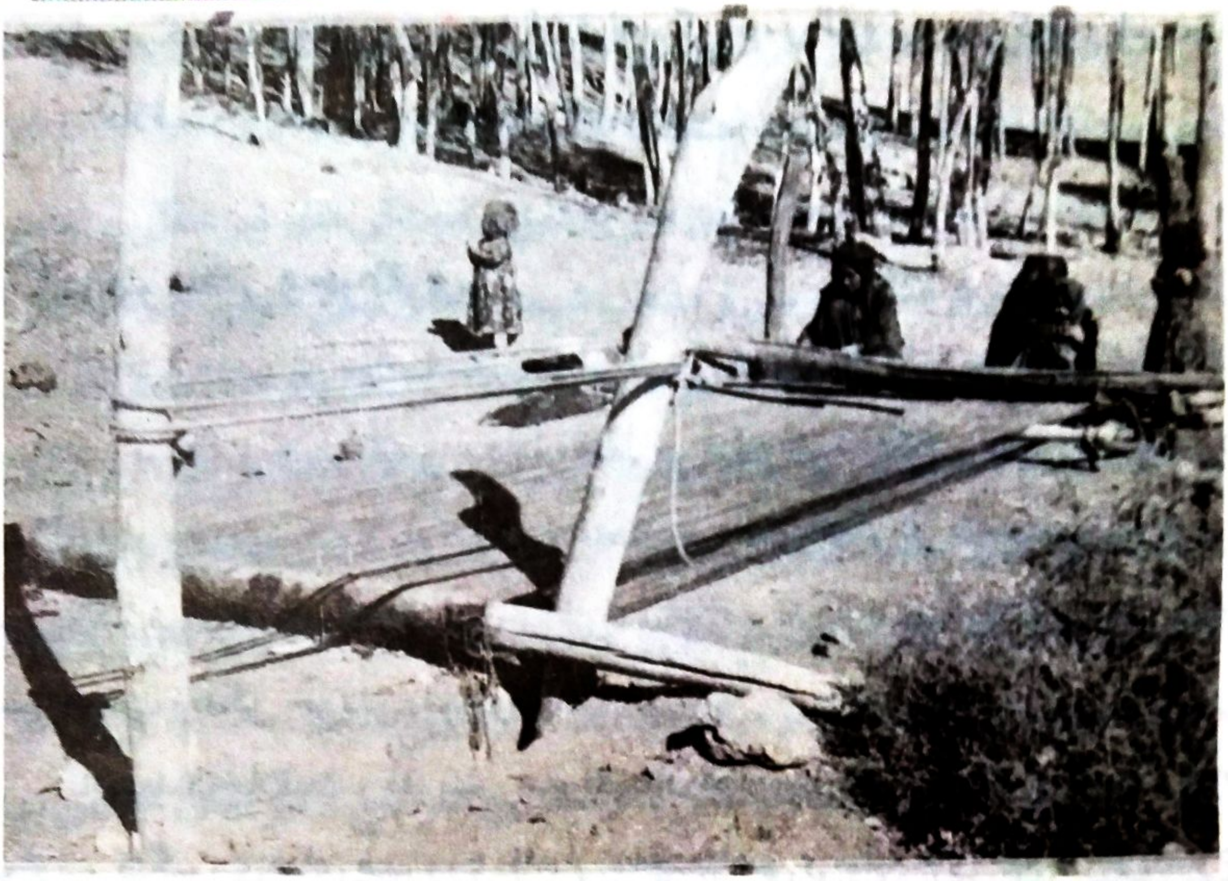
نوعیت بافتنی‌ها بر مبنای ضرورت‌های معمول منزل و شخصی تبارز می‌کند، در تمام انواع کالاهای دست ساخت که صددرصد توسط دستان ماهر زنان و دختران مورد استفاده قرار می‌گیرد، شاهکار هنری و خلاقیت ابتکاری آنان ملموس است، زیرا در این امر آنان تجارب طولانی فراوان دارند، غالباً پارچه‌ها و قطعات پشمی زیر از دوران‌های خیلی کهن در اکثر نقاط ساخته و بافته می‌شده است:

۱ـ پلاس: با انواع طرح‌ها و نقش‌ها.
۲ـ برگ: با انواع رنگ‌ها و خصوصیات ریز و لطیف.
۳ـ جوال و جوالچه و خورجین: به اشکال و سایزهای متفاوت و مرغوب.
۴ـ قالین: به اقسام و نمونه‌های متفاوت و زیبا و با دوام.
۵ـ شال، جول و ...: با طرح‌ها و رنگها و دیکورهای زیبا.
۶ـ بلوز، کلاه، دستکش، جوراب و ...: به رنگها، طرح‌ها و اقسام بی‌نظیر.

بدیهی است، وقتی انسان با ظرایف کار و حرفه دستی قشر نسوان و همانطور از مردان هزاره متوجه می‌شود، بدون واهمه، راهی راهیایی می‌گردد که با رابطه‌های قوی فرهنگی سنت و کلتور محلی مردم واقف و به رمز اخلاص و زیبائی در روستاهای هزاره‌جات آگاه می‌گردد.

پرداختن به انجام تمام گونه‌های هنری در اوقات فراغت و مساعد، زمینه خوبی برای رشد و تکامل هنر و صنعت و اقتصاد بومی منطقه است، از نقطه نظر صحت و سلامتی جسمی و مقاومت در برابر گرما و سرما، بافته‌های پشمی در خط مقدم قرار دارد، با وصف تمام این محسنات، بالندگی این هنر در

با دست خود و تلاش شبانه روزی پشم را به فرشهای قیمتی تبدیل می‌نمایند





اینهم نمونه‌ای از هنر دستی زنان و دختران هزاره

شرایطی بهتر می‌تواند جلوه داشته باشد که امکانات اقتصادی و حتی المقدور زمینه‌های میکانیزه و ماشینیزه شدن آن فراهم گردد، و البته نیروی کار و استعداد تولید و خلاقیت بی‌نظیر و خودکفا خواهد بود.

د ١٦ـ هنر دباغی و چرم‌گری:

از امتیازات برین جامعهٔ عقب افتاده شیعی افغانستان که با تمام اشکالات نابسامان، مردانه و جسورانه رزم داده، فقط می‌توان خود اتکائی آنان را برشمرد، زیرا آنها در وضعیت کاملاً بلوکاد شدهٔ اقتصادی و جغرافیائی از طبیعت برگرفته و به خود به‌کار برده است و قناعت را چراغ راه ساخته و بدون هیچ گونه تشویش خاطر مسیر صعب زندگی خویش را پیموده‌اند.

استعداد خلاقیت و آفرینش هنر آفرینان هزاره در رشته دباغی و چرمگری به موارد و کتگوری‌های ضروری فامیلی، اجتماعی و سلیقه‌ای جمع می‌شود، از ساده‌ترین پدیده مانند «تازیانه = قمچین» تا پاپوش، پوستین، کلاه، زین، دسترخوان، جلدکتاب، مشک، توبره (گودَی) و ... همه و همه با هنر دباغی و صاف و جلاء بخشیدن پوست خام، مبدل به مواد پخته و قابل استفاده می‌شود، هنر ظریف پوستین دوزی، و ساختن و دوختن کاپی‌های قدیم، بدون تردید حیرت‌انگیز است که عملاً مهارت و استادی استادان فن را به شهادت می‌گیرد.

د ١٧ـ هنر خطاطی و نگارش:

خوشنویسی هنر زیبا و پسندیده‌ایکه رابطهٔ ارگانیک با علایق ادبی و فرهنگی هنر جویان داشته و دارد، سابقهٔ اعتلا و تحول این هنر نهایت قدیم است و در ایران این هنر با ابعاد زنده و برجستهٔ خود بر تارک ادبیات فارسی درخشید، برای اولین بار هنر خوش نویسی به سبک نستعلیق توسط شخصی بنام ابن مقله بود.

«بعد از گسترش دین مبین اسلام نخستین کسی که متوجه اهمیت خوش نویسی شد شخصی به نام ابن مقله بود که در قرن سوم هجری زندگی می‌کرد،

ابن مقله توانست چند نوع خوش نویسی را از خط کوفی استخراج نماید ... »[1].

شایان گفتن است هنر خوشنویسی در دوران صفویها اعتلا یافت و امروزه در کشور ایران ، افغانستان ، پاکستان اهمیّت چشمگیری دارد .

امّا در سرزمین هزاره‌جات این هنر به دلیل وابستگی‌های فرهنگی و ادبی و مذهبی با ادبیات و فرهنگ فارسی و مذهب شیعه رشد و ترقی خوبی نموده است .

آثار مهمی که توسط خطاطان و خوشنویسان مربوط به واحد مذهبی و ملی هزاره دستخط و خطاطی شده است در دایره وسیع هنر خطاطی قرار می‌گیرد ، چه اینکه این هنر با اشکال گوناگون بر گونه ادبیات و رسم الخط هزاره‌ها جرقه داده است ، به کارگیری روش نسخ ، عربی و شکسته نویسی (میرزائی) و ... به پیمانهٔ بسیار وسیع در هزاره‌جات و در میان خطاطان هزاره رایج است .

تلاش بیش از حد و علاقهٔ ذاتی به ارتقاء این هنر تابع انگیزه‌های خاصی بوده است که قبلاً بدان اشاره شد و یکی آن هم تمایل طبیعی به حسن و زیبائی و خوانائی خط است ، که موجب شده است خطاطان چیره دست در عرصه هنر خطاطی تجلی کنند ، و از دیرین زمان خطاطان آثار خود را خلق و عرضه کنند ، نمونه‌های باقی مانده از این خلاقان خط و نگارش در کتابخانه‌ها و موزیم‌های کشورهای اتحاد شوروی ، ایران ، پاکستان و افغانستان ، به وضوح عظمت هنر خطاطی آنان را به نمایش می‌گذارد .

متأسفانه آنچه که بایسته بود ، هنر خطاطی و آثار برجستهٔ خوش نویسان احیاء و زنده گردد و به بازماندگان به ارث گذاشته شود و پی به اهمیت و کار خلاقهٔ هنری آنان ، برده شود ، با پا در میانی حوادث و موانع این آرمان سایه نیانداخت و جا بر جا خشک گردید .

با وجود این ، هنوز هم آثار گرانبهای خطی و قلمی از قلم بدستان واحد ملی هزاره در موزیم‌ها ، کتابخانه‌ها و خانه‌هانی شخصی و بر روی دیوار مساجد و منابر به

---

۱ ـ کتاب هنر دور اوّل راهنمائی : صفحه ۵۳ .

صورت قطعه‌ها و تراکت‌ها، بیادگار مانده است، اهم سوژه‌های این موارد را قرآن‌های خطی، وظیفه (گلچین آیات قرآن، احادیث، ادعیه و مسایل نجومی) حملهٔ حیدری، شعارهای مذهبی، آیات قرآن و کتب مذهبی دربر می‌گیرد، که البته این یاد مانده‌ها کم نیست و دارای بهترین محتوای هنر خطاطی و نقاشی است. این هنر به لحاظ اهمیّت فرهنگی خود موجب می‌گردید تا به صورت ارثی و انتقال در یک تیرهٔ فامیلی احیاء و تکامل یابد، در این ضمن اجداد و آباء نگارنده ید طولائی داشتند که با پشتکار کامل این هنر را در چند نسل به امانت گذاشتند و در سایر نقاط هزاره‌جات خطاطان چیره دست توانستند به ابتکار آفرینشِ این هنر، خویشتن را مفتخر سازند.

نویسنده، مورخ و خطاط بزرگ که واقعاً از افتخارات ملت هزاره و در کل کشور افغانستان شناخته شده و به شمار آمده است؛ مرحوم کاتب فیض محمّد هزاره است، «که طبق گفته ح ـ ن غرجستانی، فیض محمّد در طول تاریخ خود اضافه از شش هزار صفحه را تحریر و بیشتر از هشت هزار صفحه را خطاطی نموده است» (1).

تحلیل و تبصره:

آنچه راکه خواندیم نمونه‌هایی از یادکرد ارزشهای هنری بود که جامعه عقب افتاده و محروم هزاره در برهه‌های زمانی از خود بیرون داده و بیادگار گذاشته‌اند، منتها در این خصوص عوامل زیر در تسریع و بطی ساختمان آن دخالت مستقیم داشته است:

۱ ـ عامل سیاسی.

۲ ـ عامل اقتصادی.

۳ ـ عامل اجتماعی، کلتوری.

---

۱ ـ مجله غرجستان: شماره ۶ صفحه ۷۲ ـ ۷۱.

۴ ـ عامل سلیقه‌ئی .

امّا آنچه که آن را آفرید ضرورت‌ها بود ، امّا آنچه آن را محو ساخت بی‌خبری و بها ندادن به ارزش‌های کلتوری ملی بود .

هـ ـ تجلّی هنر هزاره‌ها بر تارک ادبیات و فرهنگ :

در بخش آفرینش‌های هنر دستی هزاره‌ها کماکان آشنائی نسبی حاصل کردیم ، اینک به تأسی از گذشته مروری بر هنر ادبی و شفاهی ، سلیقه‌ئی ، عاطفی ، اخلاقی ، سرگرمی و فرهنگی هزاره‌ها خواهیم داشت در این بخش جنبه سلیقه و عاطفی هنر هزاره‌ها و همچنان عمق و عظمت اصالت فرهنگی آنان مطالعه می‌گردد ، به درستی که واحد ملی هزاره غنای کامل فرهنگی و علمی و هنری داشته است که نشئت گرفته از سرچشمه‌های آتی است :

۱ ـ منبع مذهبی .

۲ ـ منبع دماغی و فکری .

۳ ـ منبع ذوقی و سلیقه‌ئی .

۴ ـ منبع اخلاقی و عاطفی .

۵ ـ منبع شور و عاشقی .

۶ ـ منبع احساسات تراژدیک .

۷ ـ منبع آمیزه‌های کمیدیک .

۸ ـ منبع تراوشات حماسی و قهرمانی .

۹ ـ منبع سرگرمی سازی و ...

دقیقاً تعالیم مذهبی در این راستا هم آفریدگار بوده است وهم کشنده ، در مواردی که ارزش‌های سنتی با تعالیم مذهبی و دینی لبخند می‌زده ، بار یافته و بارو گرفته است ، و زمانی که مذهب سیمای اخمو و درهم گرفته داشته ، بنای بار آورده‌ها درهم ریخته و از هم پاشیده است . به هرحال مذهب شیعه در سیر زمان به هزاره‌ها الهام بخش ارزش‌های فرهنگی شعر وادب ، عواطف و اخلاقیات

بوده است و تنها حصار نیرومندی در قبال طوفان‌های تبلیغات و سیل القائات فرهنگی به شمار رفته است.

ابتکارات هنر آفرینش بدایع ادبی و مغزی، تاریخچهٔ طولانی داشته و از نقطه نظر روان‌شناسی و جامعه شناسی، این پدیده به مشابه روح جامعه است که زنده نگهداشته است وانگهی سخن از قهرمانی‌های مرد یا زنی می‌شود، در این میان چند قدرت روحی و عاطفی این چکیده را در آغوش می‌کشد، در میان هزاره‌ها صحنه‌هایی از قهرمان‌سازی و داستان‌های قهرمانان راستین دهان بدهان، سینه به سینه و نسل اندر نسل باقی مانده است، البته یاد کردن چنان یادواره‌هایی صرفاً ذهنی نبوده و می‌تواند تأثیرات النزناتیف بر روی اعصاب سنت مردمی داشته باشد.

بیان احساسات عاشقانه و آشکار ساختن آن بر روی صفحهٔ ادبیات زبان و قلم، نیز به سهم خود در کیفیت دادن ارزش‌های فرهنگی واحد ملی هزاره جسته و گریخته انعکاساتی داشته ولی آنگونه که تناسب و میزان و معیاری در این رابطه در نظر گرفته شده باشد، نبوده، و غالباً تبیین مفاهیم عشقی منحط و بومی و کورمال بوده، مع الوصف جوشش هنری و ادبی داشته است جوانان مرد با دوشیزگان این رابطه را در قالب ابیات و ادبیات فولکلور جا داده و عنداللزوم آتش فروزان عشق و محبت را به واسطه آن خاموش یا شعله ور ساخته است.

تز منفی که در قبال این پدیده صف گرفته و تا حد توان خود آن را کوبیده، همانا محرومیّت‌ها، یأس و بدبینی و مصروفیت‌های زندگی و گاهی هم دساتیر دینی می‌باشد که از عشق نفرت‌زاده و نفرت، بدبینی آفریده است.

به هر شکلی و به هر مقیاسی، نکته ظریف در این امر مضمر است که هزاره‌ها از احساسات و علایق و کیش شخصیت خود چه اندوخته‌های هنری اندوخته‌اند، و چگونه احساسات را در قالب هنر، اندام داده است و از وقایع و حوادث چه رنگ و بو و ذائقه به بار داده‌اند.

افتخارات جاودانهٔ هنر فولکلور شفاهی هزاره‌گان بسته به پی‌آمد حوادث

خوش آیند و ناخوش آیند و باورهای مردمی و مذهبی بوده که آنها توانسته‌اند، بدان هویت هنری و ادبی داده و تکیه‌گاهی برای خود در قبال پیش آمدها و اتفاقات ناسالم درست کنند:

هـ ۱ - تجلّی هنر در وجنات ادبیات فولکلور هزاره.

هـ ۲ - هنر شعر و سرایندگی.

هـ ۳ - داستان‌ها و افسانه‌ها، نکته‌ها، لطیفه‌ها.

هـ ۴ - ضرب المثل‌ها و معماها.

هـ ۵ - هنر موسیقی و آهنگ‌سازی.

هـ ۶ - هنر سرگرمی آفرینی و بازی‌های محلی و سنتی.

هـ ۱ - تجلّی هنر در وجنات ادبیات فولکلور هزاره:

خلاقیت هنری مردم هزاره در عرصهٔ ادبیات فولکلور و تولید ژانرهای بومی و افسانه‌ها و باورهای مردمی همطراز با سطح دید ذهنی آنان به مسایل و واقعیات محسوس جامعه است. حتی الامکان مردم هزاره حوادث متضاد حادث شده و زندگی خویش را تحت پوشش هنری منعکس ساخته است، علاقه به طبیعت، مردم و باورهای فرهنگی را به اشکال گوناگون و تعابیر مختلف ادبیات سنتی متشکل ساخته است، بدون تردید موردی باقی نمی‌ماند که خارج از دایره هنری و ادبی قرار بگیرد، چون با وصف مشکلات عدیدهٔ اهالی هزاره‌جات در قبال واکنش‌های اجتماعی بی‌تفاوت نمانده و آن‌ها را به جامه‌ها و خامه‌های پذیرا در می‌آورند و به خورد جامعه می‌دهند، به عنوان نمونه نمایش «حاکم کنی» پسران خرد سال صرف نظر از اینکه جنبه تفریحی و هنری محض و خالص داشته باشد، واقعیت‌های ظالمانهٔ نظام حاکم و حاکمان محل را مسخره می‌کنند، و به خوبی پیداست که آنان بالفطره از نظام ظالمانهٔ موجود تا چه پیمانه نفرت دارند.

یکی از باورهای بارآوردهٔ ملیت هزاره امتداد دادن سنت‌های مردمی در سیر زمان است که بدون اینکه این سنت‌ها به طور ریشه‌ای نابود شوند، با اندک تحولاتی

چهره کلاسیک خود را حفظ و احیاء نموده است .

هـ ۲ـ هنر شعر و سرایندگی:

شعر و سرایش ادبیات فارسی دری در هزاره‌جات همزمان با رشد و تکامل زبان فارسی ، در بطن ادبیات و سوژه‌های فرهنگی آبستن یافت و تولد آن در قرون معاصر انجامید ، مراحل تکامل و پویائی سروده‌های فولکلور ، عمدتاً به شاخصه‌های مذهبی برمی‌گردد ، بعد از آن به شاخصه‌های ملی و سنتی ، زیرا به استناد اسناد تاریخی هزاره‌جات (غرجستان) مهد رجال ، شخصیت‌های علمی و شاعر بوده است که از آنها مجموعه‌های شعر و شاعری به اعقاب باقی مانده است محتوای اشعار این شاعران بس ارزنده و علمی و دارای آب و تاب مذهبی بوده ولی آنک چنین خصیصهٔ محدود رنگ باخته است و ساحهٔ فعالیت آن گسترده‌تر شده است و جوهرهٔ آن جوهر و جلای فروزنده باز یافته است .

امّا سرزمین تاریخی هزاره‌جات در گذشته شاعران ناموری چون عبدالواسع جبلی غرجستانی ، ناصر خسرو ، ربیع شاعر قرن یازده و هکذا شعراء قرن ۱۳ هجری شمسی و معاصر همچون ناطق نیلی ، عشقری ، میرحسن بیک و ... داشته است و در حال حاضر هزاره‌ها از این رهگذر اگر مبالغه نشود سرآمد همگان است . استعداد سرشار و نهفتهٔ شعر و شاعری هزاره‌ها از محک تجربه پیروز بدر آمده است .

شایسته است چکیده‌ای از اشعار و سروده‌های شعراء فوق الذکر را که در شماره‌های متعدد مجله غرجستان آمده است در اینجا ذکر کنیم :

*** غرجستانی :**

عزیز کردهٔ پروردگار جد منست   چرا به چشم شمامن چوخاک ره خارم
نکرد باید با من قصد جباری   که من زنسل رسول خدای جبارم
رسول در دو جهان زان کس بیازارد   که او هر آینه گردد به گرد آزارم

*** ناصر خسرو:**

خدایا راست گویم فتنه از توست   که از ترس تو نتوانم چغیدن

لب و دنـــدان ترکـــان ختـــارا نبـایستی چنین خوب آفـریدن

* **ربیع :**

بسکه‌آن چشم سیه کوشید دربـیداد مـا سرمه‌آلوده‌است چون‌مژگان‌اوفریاد ما

* ناطق نیلی در قسمتی از کارنامهٔ عاشقی شکرباغ می‌گوید :

نسا گل از چه رو بر خود بنالد چو ناطق بلبلی دارد کـه نـالد

دلم از مهر خود آگنده مـیدان به امید وصـالت زنـده مـیدان

* **عشقری :**

تلخکامی

[شبنم]سرم امشب سحر مـوشه نـموشه از ایـن کـوتل گـذر مـوشه نـموشه

در ایـن قـول ار بگـیرد بـرف کـوچم کسـی از مـه خـبر مـوشه نـموشه

خـدا دانـد کـه پـیدا مـقصد مـو از ایـن کـوه و کـمر مـوشه نـموشه

گـذشته عـمر مـن در تـلخ کـامی دهـانم پـر شکـر مـوشه نـموشه

الی آخر .

در آئینه ادبیات معاصر و فولکلور سرایش‌های شاعران هزاره انعکاسات عینی از گرفتاریها رخدادها و حوادث مهم و بالفعل و بالقوه اجتماعی داشته است ، کمتر در این دیار مجاری شعر و ادب کوره راه جدائی از احساسات جامعه را پیموده است ، کلیت مفاهیم تمام سروده‌ها ، انگیزه‌های عـاطفی راکـه هـمه جلوه‌گـاه آرمـان‌ها و فقدان‌ها را به سراغ می‌گیرد ، درخود به همراه داشته است ، شمه‌ای از سرایش‌ها تابع جنبهٔ زمانی خود بوده و براساس نیاز جامعه بر اقتضای زمان به سرایش آمده است .

مطالب و نمونه‌هایی که به اجمـال گـذشت پـاره‌ای از تـبلورات هـنر شـعر و سرایندگی در دوران بـاسـتان و زنده کنندهٔ تاریخ ادبیات مناطق مرکزی کشور بـود ، ولی برای ایضاح و تفهیم مسایل ، نمونه‌های زیر کافیست که فاکتوریزه شده تشریح و تحلیل گردد :

هـ ۲ ـ ۱ ـ درخشش هنر شعر و سرایندگی در فرازای فرهنگ مذهبی .

هـ ۲ ـ ۲ ـ درخشش هـنر شـعر و سـرایـندگی بـر چـکـاد خـامه‌های فـرهنگ

اجتماعی.

هـ ۲ ـ ۳ ـ هنر شعر و سیر انفعالی آن در برش‌های زمانی و مکانی.

هـ ۲ ـ ۴ ـ نوعیت و اقسام سروده‌ها.

هـ ۲ ـ ۵ ـ ساختار و سبک شعر و سرایندگی.

هـ ۲ ـ ۶ ـ تحلیل نقش هنر بازآفریده‌های ادبی و هنری شعر و شاعری.

هـ ۲ ـ ۷ ـ استعداد نگارش و نثر نویسی.

هـ ۲ ـ ۱ ـ درخشش هنر شعر و سرایندگی در فرازای فرهنگ مذهبی:

اشعار و سروده‌های مذهبی که قدامت تاریخی آن از سایر سروده‌ها قدیمی‌تر ارزیابی شده است، شامل کلیه جنبه‌ها و ابعاد اساسی زندگی فردی و اجتماعی، خداوند، اخلاق، عزا و مصیبت حماسه و قهرمانی و ... بوده است که با الهام از منابع مذهبی و ادبیات فارسی و تقلید از سبک و شیوه شعرای پارسی و تازی، رشته بافته‌های ادبی شعر مستحکم‌تر شده است.

در متون ادبیات مذهبی شعر و سرایش جایگاه وسیعی داشته و به اشکال عاطفی و حماسی می‌تراود، اشعار عاطفی شامل مصایب و آلام و گرفتاری‌ها و مخصوصاً شهادت جانگداز پیشوایان مطهر مذهبی از یکسو و سروده‌های حماسی و قهرمانی بیاد بود پیشوایان و رجال مذهبی از سوی دیگر در میان مجموعه‌های شعری و سروده‌های هزاره‌ها بازتاب روشن داشته است، که این اشعار نمونه‌ای از یاد کرد مصایب مذهبی است که توسط شاعران گمنام هزاره در قالب شعر ریخت خورده است:

یادش آمد از لب خشک حسین — ریخت آب ازکف به صد افغان و شین
گفت داری میل آب ای باوفاء — تشنه باشد زاده خیر النساء
از وفا دور است این ای تشنه کام — ساز بر خود این چنین آبی حرام
مشک را پر کرد از آب فرات — تشنه لب برگشته زان عین الحیات
مرحبا بر غیرت آن پاک دین — راه عشق دوست می‌باشد چنین

و این سروده‌ها و مناقب یادکرد شجاعت‌ها و قهرمانی‌های رجال برجسته مذهبی است :

من غلام آن کسم دختر ز پیغمبر گرفت با دو انگشت ولایت قلعه خیبر گرفت
بند بربر را به بست و کام اژدر را درید جانشین مصطفی شد تکیه بر منبر گرفت

دقیقاً اشعار بالا طولانی و شامل داستان شفاهی است که در مدح شجاعت حضرت علی - علیه‌السلام - سروده شده و در مجامع و محافل مذهبی به نحو مناقب آل محمّد قرائت و خوانده می‌شود.

از این نوع اشعار حماسی که به نقل از منابع یا شاعران نامدار یا ابتکاراً آفریدۀ خود شعرای مذهبی، واحد مذهبی و ملی هزاره است، به فراوانی یافت می‌شود و داستان‌های مذهبی بدین صورت برای مردم جاذبۀ گیراتر دارد.

هـ ۲ - ۲ - درخشش هنر شعر و سرایندگی ...:

از میان سوژه‌های اشعار و سروده‌های محلی بازتاب سروده‌های اجتماعی و تبیین روابط اجتماعی به بیان‌های محلی، معیاری و ادبی تذکار یافته است. انعکاس رنج‌ها، مظلومیت، فقر و تنگدستی و ... گونه‌های اصلی اشعار را بیان می‌دارد.

اشعار زیر بازتاب وضع اجتماعی در قرن نوزده است که از چه دردی می‌نالد و از چه رنجی می‌سوزد:

ای خدا سینه مو قرقرق شده دق دق موکونه
ناصرا زمو طلب مال بنا حق موکونه

ماصلون شی، از سر قار و غضب
غور زده، پوش زده، چشم خوره ابلق موکونه

موگومش روغون و صاف و جو گندم ندوروم
موگه غلغل تو نکو بوزک تو بق‌بق موکنه

موکی از نـابودگی ده خـانه خـو یک بـز نـدری
گشنه موفتی تا صبا رودای مو غور غور مـوکنه
وقت خوردو مونه قد گشـنه رویـو قـور مـوکنه
مـوری پـیش نـاصر مـوگی یـرغیش نـدریم
موری پیش مهتر میر ، موگی یک مشت کاه بـده
مـونه زور زده از کـاهدو زود بـور مـوکونه
اوش کو ، رضـا خـبر بـد نگـوئی ، آغـه شـیشته
آغه اسـته خـوجوشک او لغـتله شـور مـوکونه
مـیگره از بـیخ کـتوک تـو کـه ایـرو بـومنی
بور موشه ده بلی تو از تی شی که بـور مـوکونه

ـ رضا سرخ ریش ـ

گرچه این اشعار سراپاکنده است و متن اشعار اصلی میسر نگردید ، با وجود این اصل مسئله به حال خود باقیست ، یعنی انعکاس وضع نظام حاکم زمان خود است که با بیان ساده ، متین و عمیق ، عمق واقعیات ملموس جامعه را به سطح می‌کشاند .

یکی از موارد مهم که در اشعار و سرایش‌های مـردمی هـزاره مـنعکس است شکایت از فشار نظام حاکم خشونت طبیعت و شومی سرنوشت است که به صورت الفاظ و عبارات کوبنده و زننده در قالب شعر آرمیده است :

هر دم شهیدی مو، یک حـرف نـونیسته گردل مـوره کـنی پس ، غیر آلـو نـیسته
یکروزمونشدتیر،بیخی‌ده‌عیش و شادی دنیا بـلی سر مـو جـز رنگ شـو نـیسته
دل مو نموره سونتو ، قمچین ظلم کم ده آخـر قـلب اِنسـون اسپ رسـو نـیسته
تو تار آشنا گیره مونتی کدی ده دسـتخو نـازکه رشـتهٔ مـهر بـند تـنو نـیسته

ـ رونق ـ

در وجود یک رشته سروده‌های محلی واقعیات موجود زمان و سیر تحولات بازگو گردیده است و نشانه‌ای از تقدیر و تحول دیده می‌شود :

امـان الله سـرک نـو کشـیده سرک نو سـون پـنجو کشیده

سرک نو سون پنجو چه باشد بلده مردم گرم او کشیده

ضمناً قسمتی از این اشعار بازگو کنندهٔ تاریخ حماسه‌های مردم هزاره در عصر سلطهٔ انگلیس‌ها و مجاهدات این مردم علیه آنهاست :

که موتر دمبدم گردیز موره به جنگ مردم انکریز موره

از اینجه میروه تا بند ارگون غزای مردم خون ریز موره

در متون سرایش‌های شعرای هزاره که محتویات ادبی ، اخلاقی و اندرز داشته نکته‌ها و نصیحت‌هایی به چشم می‌خورند که خالی از فایده نبوده و دارای ارزش هنری و علمی می‌باشند :

عزیزان [درجهان] ما رابه چندین کارها حیف است

به پیش دیدهٔ اعمی چراغ روشنا حیف است

به عامی خواندن قرآن به آدم پیرو شیطان

نصیحت بر دل نادان به دانا پندها حیف است

به چوپان تاج سلطانی به دهقان کفش قلتانی

به دیوانه مسلمانی به سرمستان عصا حیف است

به پیران جامهٔ زرین دوزن برسایل مسکن

به پیش آدم غمگین عروس دلربا حیف است

پری رویان شده غربت کنیزان صاحب عزت

به جان پیره زن زینت لباس پر بها حیف است

به بافنده شب تیره به خواننده دل خیره

به زنها صورت خیره، وجود بدنما حیف است

به ملا صورت میشوم به خر پالان ابریشم

به درویشان زن‌لخشم‌به‌سک طوق طلاحیف است

به عوامها زن سادات [۱] به مرد بینوا اولاد
پسر بر آدم بدزاد به کم اصلان وفا حیف است
ستیزه بر روی شاهان برابر عضو با شیران
محبت بر تکبران وفا بر اشقیاء حیف است
مسلمانی به هر کافر خرقَشْقَه به سوداگر
سخن‌گفتن‌به‌گوش‌کربه‌کوران‌جلوه‌هاحیف است
به سید معصیت کاری به زاهد مردم آزاری
به همسایه زیان کاری به زانی کربلا حیف است
به غار اژدهار خفتن به جاهل راز دل گفتن
به زنهامصلحت کردن به ناکس التجاء حیف [۲] است
به نامردان زن و زیور به دشمن دادن خنجر
زن مسلم به هر هر کافر به فرعون آسیا حیف است
به دیوانه قلم کاغذ به پیران دلبر نورس
به درویشان زن ناکس به طفلان متکی حیف است
نمی‌ماند در این عالم کلاه خود نه شاه خرّم
جفاهای بنی‌آدم در این دار فناء حیف است

لازم به گفتن است سروده‌های بازمانده از گذشتگان مطابق با مقتضیات زمان سروده شده و انعکاسی از فعل و انفعلات حوادث اجتماعی و سیاسی زمان خود بوده است در این ضمن عرض حال، شکایت از وضع موجود و التجاء به مبداء حلال مشکلات در این گونه اشعار متبلور است، مانند این:

---

۱ - این رسم که گرفتن زن سادات را جایز نمی‌دانند بدعت بوده، از نظر شرع اسلام درست نمی‌باشد. اسلام آنچه راکه مطرح می‌کند ایمان و متدین بودن است، حال این شخص سید باشد یا هزاره فرقی ندارد، تعصب جاهلانه انسان راگمراه می‌نماید - مصحح -.

۲ - این حرف که با زن‌ها مصلحت نشود، از نظر اسلام کلیت ندار - مصحح -.

بیــا ســاقی مــرا از روی اخــلاص بــده از بــزم شــاهی جــرعهٔ صــاف
وجــودت در زمــین ظـل الهــی چه نـفس خـوب مـرد دانـا عـالیجائی
هــمه اقسقــال بــچه نــوکر تــو مال و مد گیو مو صغده (۱) سـری تـو
دیگـر مـن از جنـاب صـاحب خـویش زعـین الدوله مـی‌گویم کـم و بـیش
به رؤیت مـثل افتیوی (۲) بـه پـیتیو (۳) رویت آمـوده قـولبله (۴) قـلچیو (۵)
ولی مـلک مـو بـوده بسیـار سـرد شـغلجی (۶) مـوکنه بـرف زمسـتو
بهـار اوغـونی کـوچی ده تـوشلجی (۷) کـمند (۸) ای گـرگو مـونه اولجـی (۹)
زیکســو مــیترو بـا اسپ سرکـار زکشت خـورد و دیـده کـده بـیزار
بپای‌کاپی (۱۰) بدست‌قادور (۱۱) وبیلی (۱۲) زگوی (۱۳) خوردو شده تـمبونمو پـرلَی
زیکســواوقــی (۱۴) گومــانندقابض سـوی‌اوقـره (۱۵) مـوکَلْتَکْ (۱۶) مـوکنه‌تیز

---

۱ ـ صغده = فدا، قربانی .

۲ ـ افتیو = آفتاب .

۳ ـ پیتیو = پیتاب، آفتاب رخ .

۴ ـ قولبله = طرف بالائی قریه، ناوه .

۵ ـ قولچیو = طرف پائینی قریه .

۶ ـ شغلجی = شخی، اسپاتسم، کرختی، انجماد .

۷ ـ توشلجی = فشار آوردن، فشار آوردگی .

۸ ـ کمند = جوخه‌های اسپ .

۹ ـ اولجی = زوزه .

۱۰ ـ کاپی = کفش سنگین چرمی .

۱۱ ـ قادُور = داس .

۱۲ ـ بیلی = دستکش چرمی .

۱۳ ـ گوی = غلطیدن .

۱۴ ـ اوقی = مشاور، کلان قریه، محله .

۱۵ ـ اوقره = چشم .

نـــمیله یکـــدمی پـــالوی خـــاتو[17] غیغص[18] مونه که کشته خـورده اسپو
رخـــی مـــا بـــا خـــدا و پـادشاه است زعـــین الدوله نـــیز ایـــن التجـاء است
بس است « هاشم » تو را این لفظ شرین دعا کن در حـق سـراج المـلت الدیـن

هـ ـ ۲ ـ ۳ ـ هنر شعر و سیر انفعالی آن ...:

به طور کامل و همه جانبه می‌توان گفت همگام با تحولات فراگیر اجتماعی، کاروان هنر شعر و شاعری طی مرحله نموده و مراحل و منازلی را در پیش نظر ادبیات و فرهنگ مذهبی، ملی پیموده است، لازم به گفتن و پرداختن است که بگویم این هنر با ابعاد وسیع وارد بزم فرهنگی هزاره‌ها شده است که فی الجمله:

* در بیان وقایع مهم و دلچسپ تاریخی.
* در توضیح و ایراد مسایل اجتماعی.
* در تجلی دادن جوهره‌های دینی و مذهبی.
* در انعکاس دادن مظاهر طبیعت، عجائب و غرایب روزگار.

---

۱۶ ـ کَلْتَکْ = پرتاب.

۱۷ ـ خاتو = زن.

۱۸ ـ غیغص = سر و صدا.

جای تأمل است سرایندهٔ شعر، فریادی در سکوت شباویز ستم زمان و نالهٔ از درد جانکاه که بر خود او و همقطارانش وارد شده، سر داده اسـت، مشخصاً ابیات فـوق تـاریخ‌نگر و تـاریخ‌گرا هـم بـوده است، درست اینکه ابیات فوق در زمان حکومت امیر حبیب الله سروده شده است و در آن زمان نیروهای دولتی دسته‌های بزرگی اسبان و قاطران را از سوی دولت وارد خاک مناطق مرکزی می‌کردند این دسته‌هـا بـدون کدام مرزبندی تمام علفچرهـا، حـاصلات و مـزارع را لکدمـال مـی‌کردند و هـزینهٔ نگـهداری و مـعیشت محافظان بدوش مردم محل بود.

شاعر در جای از این مجموعه ادبی شعر گلایه از وضع زندگی شخصی دارد و نشان می‌دهد که یک فرد در این بحبوحه با چه دردسرهای گرفتار می‌آمده است و حتی وضعیت رهایش در فامیل و بـهره‌گیری از فضای گرم خانوادگی برایش تار و تلخ و تنگ جلوه می‌نموده است.

* در تبارز و تحلیل انگیزه‌ها و بارقه‌های عشق و عاشق.
* در تحلیل و تفسیر شجاعت‌ها و قهرمانی‌ها.
* در تبیین مفاهیم تراژدیک و کمیدیک و هجو.

و بالاخره در بازتاب بخشیدن ظرافت‌های هنری و افتخارات و خلاقیت‌ها.

من حیث المجموع تحول این هنر در هزاره‌جات دو حالت داشته : دینامیکی و میکانیکی ، بدین معنی که جوشش هنری هنروران خود موجب می‌شده که بسازند و عرضه کنند و هم حوادث مجبور می‌کرده که احساسات را به غلیان و جریان وا داشته تا شعر و شاعری اندام بگیرد و قد راست نمایند. کمتر به مشاهده رسیده است که شعرای چاپلوس و مداح بازاری داشته باشند ، زیرا بازار این شعرا با وضعیت حاکم در هزاره‌جات کمتر زمینه و زمان و مشتری داشته است .

اشعار کلاسیک فولکلور بیانگر حقایق تاریخی زمانه خویش و اصالت دهنده روح هنر خلاقیت شعری در امتداد زمانی آینده است ، عمدتاً سیر تکامل این پدیده بستگی به حوادث اجتماعی و سیاسی داشته و تا مرحله‌ایکه در جهان شعر و ادب پارسی تحولات مهم و بنیادی پدیده آمده است و شعر کلاسیک در پهلوی خود تازه‌های از شعر نو را باز یافته است ، در این خلال در درون فرهنگ فولکلور هزاره‌گی ژانرهایی از شعر نو و اشعار ادبی به چشم می‌خورند که در حد خود فاصلهٔ میان تمایلات سنتی مردم با تمایلات اساسی است ، باور دادن مردم با اشعار فولکلور سهل‌تر است ، تا از اینکه آنان را در لفافه‌های الفاظ و ادبیات ناملموس سردرگم ساخت .

به هر حال ، ضرورت به رشد و پروراندن شعر نو و یا شعر ادبی در کنار خواست‌های سلیقه‌ئی محسوس است و آنهم زمانی که مردم هزاره خود را در عرصهٔ سیاست و دانش و آگاهی مسبوق داند .

در طی یک قرن اخیر این تحول فراگیر بوده و مردان سیاست و فرهنگ از این حربهٔ تبلیغاتی و روانی علیه دشمن و نظام جابر استفاده کرده است ، یکی از این چهره‌های درخشان علامه شهید سید اسماعیل بلخی است ، او با زبان شیوا و امّا آکنده

از عشق و آتش مردم و نظام حاکم را مخاطب قرار داده است:

*تصوف گرهمان پشمینه‌پوشی‌است مشو جانا مرید هر بز و میش
نخست اصلاح دل شرط است بلخی و زان فرع است اصلاح سر و ریش
* زخون بنویس بر دیوار ظالم که آخر سیل این بنیاد خونست
* تا رتبه انتصابیت مشکل‌بود توازن فرمانروای مطلق هر بیسواد تاکی
*دیریست‌مستبدرباشیخ‌اتحادیست یا رب میان دزدان این اتحاد تاکی

علامه شهید بلخی از معدود کسانی بود که در عصر اختناق حکومت ظاهرشاه قدعلم نمود و در این راه قربانی گردید، اشعار انقلابی علامه بلخی تنها چراغ فروزنده راه انقلابیون افغانستان و تشیّع است، مجموعه آثار شعری بلخی تحت عنوان‌های «چکامه‌های بلخی»، «شب دیجور» و «خروش آزادی» توسط سازمان نصر افغانستان چاپ و منتشر گردیده است.

آقای خاوری یکتن از شعرای انقلابی منسوب به ملیت هزاره است که نمونه‌ای از اشعار آن مؤید ذوق انقلابی وی است:

طلوع مهر ترقی ز رخ نقاب کشود نظام کهنه گیتی به هز زمین فرسود
شکوه وعظمت شاهان فسانه‌است‌امروز گذشت نوبت ایشان نماندهرچه که بود
جز انقلاب که مارا رها کند زبلا وگرنه هر چه زنیم داد می‌شود بی‌سود

روند سریع تکامل هنر آفرینش سرایش در برهه‌های زمان معاصر بسته به تحولات بنیادی بوده است که هنروران شعر، احساسات خود و مردم خود را به رشته‌های ظریف شعر درآورده و به قافلهٔ انقلاب و نهضت و قیام پیوند داده است، در جریان انقلاب اسلامی، در مدح و عظمت انقلاب اسلامی، مجاهدان، شهادت، وطن و مردم سرایش‌های حماسی، انقلابی و تراژدیک به خامه‌های زیبا آرایش یافته است که یکی از این شاعران با سلیقه و مبتکر آقای عزیزالله شفق است که باکلام متین و بیانات عمیق پدیدهٔ انقلاب اسلامی را برشته شعر درآورده است:

بیا ای همسفر وقت رحیل است شهادت ملت ما را سبیل است
سرافرازان به میهن جان سپارند ز ناموس و شرافت پاسدارند

بیا ای هموطن عزم سفر کن — برای حفظ میهن ترک سر کن
سپند رزم را در مجمر انداز — خروش فتح را در خاور انداز
به غربت واله و رنجور تاکی — به کمپ و اردوگاه مهجور تاکی
چرا آوارهٔ هر صبح و شامی — چرا اینجا و آنجا تلخ کامی
دیار دیگران جای تو نبود — قفس ای مرغ ماوای تو نبود
تو آخر شاهباز روز جنگی — تو مرد سنگر و یار تفنگی
نشین بر بادهٔ غیرت دگربار — کلاغ و کرگسان را در کمند آر

شعرای مردمی واحد ملی هزاره هنر شعری خود را همگام با ساز زمانه، ساخته و امروزه شعرای پرشور و با ذوق رو آوردهایی از شعر نو نیز داشته که به تبعیت از شعرای شعر پرداز نامی ایران ارزش‌های با ارزش را در این قالب جا داده است و اینک یک نمونه آن خدمت‌تان پیشکش می‌گردد:

از دیر تا هنوز

ای مرغ آشنا
از آشیان بپر
درهای هوی جنگل شب از هجوم صبح
دیوار شامگاهی پیمان نهادگان
فرسوده گشت و ریخت
کرانهٔ شبانه سرشت از هراس روز
زنگ خطر نواخت
آخر تو آن پرندهٔ آسوده نیستی
چون من هزار زخم حقارت تو خورده‌ای
چون من هزار بار نجابت کشیده‌ای
از دیر تا هنوز
ای مرغ آشنا
ای شاخسار لخت سپیدار بی‌غرور

رخت سفر بکش
ویران بکن عمارت این آشیانه را
برزن به سنگ شیشه این آب و دانه را

قربانعلی همزی

بازتاب این هنر و تولید و توسعهٔ آن در هزاره‌جات هیچ وقت انحصاری و اختصاصی به قشر و دسته‌ای از خانوادهٔ عالم یا شاعر نبوده، بلکه هر کسی به اندازهٔ توان و استعداد خود سرایش داشته و این امر در جامعهٔ هزاره در رابطه با بالندگی این هنر نوعاً یک استثناء است که پسران، دختران، زنان و مردان شعر می‌سازند و القاء می‌کنند، شمار این گونه شاعران بسیار بوده و هستند که با دیدن یک منظره یا برخورد با یک حادثه وادار می‌شوند در آن رابطه داستان شعر بسازند.

اینک نمونه‌ای از سروده‌های یکی از شعرای محلی در مدح «وحدت مردمی و انقلابی مردم هزاره»:

ای برارو شکر خدا وحدت سر کار شده
قومای آزره مو قد یکدیگر برار شده
شیعه‌اوغونستوپکشی‌یکجای قروقسم کده
پای دین و مذهب خوره شکر خدا ماکم کده
ملایون مو ده بامیو مجلس و گفتگوی کده
جنگ‌های داخلی برار کشی را پک قوی کده
رامی خدادر مو آمد که قومای مو هشیار شده
اِقِس دیره ده خو بود آلی از خو بیدار شده
مردما خبردار باشید وحدت سرتاسری شده
قولای ازره هر جای دوستی و براری شده
«عوض زوار» بیچاره ده وحدت افتخار داره
سری نماز دعا و ثنا پیش پروردگار داره

اشعار فوق به علت طولانی بودنش خلاصه گردید، سرآیندهٔ آن یک آدم بی‌سواد ولی استعداد گویای شعر بالبداهه در محافل و مجالس را داراست.

سوژه‌های سرایندگی اکثراً تابع ارزش‌های محلی منطقه‌ئی، فصلی، بزمی و... است که مناسبت‌های سروده‌ها براین مبناها منطبق می‌شود یکی از این نمونه سرودهٔ قدیمی است که مربوط به منطقه دایکندی می‌شود و به خوبی طرز لهجه محلی آن سامان را منعکس می‌سازد:

دایماً ذکر خدا در دل مو پیش ریو بود

نه زاندیش قیامت به دو چشمم خیو بود

روزی آمد صنمی خونی مو مذاق بازی کد

هر دو قاش کج او مثل هلال نیو بود

....

....

ابوذر عاشق روی تو بود ای مه نیو

همینس یار که او خانه‌اش در کسیو بود

همین تک دو بیتی از این دیار در دست است که نوشتن آن به قدر ماهیت آن می‌ارزد:

پدر تو ره لعنت ملای قفور　　　سری دیدی مرا کل کدی شپتور

شو تا سباره‌ای گندم بلی ره　　　ماته کنم ای سری موندلی ره

ابیات و اشعار فوق الذکر غیر از جنبهٔ عاشقی انعکاس کننده یک رشته خصوصیات محلی اتنیکی و زبان شناسی است که قدرت تفسیر مواضع اجتماعی و طبقاتی جامعهٔ سنتی هزاره را حایز است، و ما می‌توانیم به سهولت به عمق استعداد خلاقه شعر آفرینی هزاره‌ها واقف شویم که آنان با زبان محلی و با استفاده از واژه‌های خیلی کهن سرایش موزون شعری را در قالب شعر و ادب پارسی جا داده‌اند.

بازتاب احساسات مذهبی هزاره‌ها در آئینه شعر، بدون اغراق مبین عشق و تمایل مفرط آنان به مذهب، و آثار مذهبی است که در تمام گونه‌های حزن انگیز تکیه به

مذهب ملموس است، شاه نظام یکی از شعرای قرن نوزده احساسات خود را چنین بیان داشته است:

خوش آن روزی که با خیر و دل شاد — از این بیت الحزن گردیم آزاد
گدایان چون کنیم کجکول بر دوش — شود این زحمت زندان فراموش
کنیم از جان و دل قطع مراحل — به سوی کربلا سازیم منزل
به این روی سیاه و قلب فاسق — به پابوس حسین،این سگ را چه لایق
سک و کان نمک اکسیر و مشکل — نظام و کربلا این حرف باطل

یکی از شعرای معاصر «ناصر نصیب» است که با انشاد اشعار آبدار، درد جانکاه مردم و رنج بیکران توده‌ها را در پرتو آشتی و صلح و صفا میان ملیت‌های برادر و برابر افغانستان، تار و پود داده است:

خوشا روزی که پشتو و هزاره — تعصب را نهد هر یک کناره
هزاره اوزبک و پشتون و تاجیک — بهم باشند چون یاران نزدیک
چرا ما یک بدیگر بد گمانیم — همه از خاک پاک آریائیم
همانا پیرو یک دین و قرآن — به جمع انبیا آورده ایمان
برادر خوانده مومن را خداوند — نهال دوستی سازیم پیوند

هـ ۲ ـ ۴ ـ نوعیت و اقسام سروده‌ها:

همانطوری که احساسات روی طبایع تکیه می‌کنند، سروده‌ها روی ملاحظات و مناسبت‌ها اتکاء دارند، معمولاً نوعیت سروده‌ها در مناطق مرکزی متکی به اشکال عاطفی است، که نوعاً عاطفه خودش باز آفرین و باز دارنده در این امر بوده است، علاوه از این مسیر حرکت بعضی سرایش‌ها درست در نقطهٔ زمانی فصول سال و در نقطهٔ مکانی محلات و طبیعت کوهستانی تلاقی می‌کنند و غالباً خصلت بعضی سروده‌ها مقتضی زبان حال است و گاهی هم زبان قال را افاده می‌کند که به هر دو صورت وسعت این هنر تا کرانه‌های فرهنگ فولکلور اتساع دارد، گذشته از این، مناسبت‌های پیش آمده باعث می‌گردد برای شاعر ذهنیت شاعرانه القاء گردیده و او

در آن مورد شعری را به سرایش بگیرد ، زیرا چنین چیزی در وجود شعراء مشهور محسوس بوده است ، مانند شاعری که از دیدن شاه به وجد آمده و برای اینکه در برابر شاه ماهیت چاپلوسانهٔ خود را برملا سازد ، چنین گفته است :

ندیده هیچ کس ظل پیامبر　　　　بحمد الله که ظل الله دیدم

اینگونه شگردها درخصوصیات باطنی فرهنگ شعری هزاره‌ها به فیگورهای متفاوت نقش یافته، تاآنجائی که شعرای محلی‌بدون‌اینکه دراین قسمت تخصص یا توظیف شده باشند ، در بارهٔ موضوعی شعری می‌سرایند که ممکن است این شعر شامل جنبه‌های تراژدیک، کمیدیک، حماسی وعشقی باشد،مثلاً شاعرگمنامی روزی گذرش به قریه‌ای می‌افتد و اتفاقاً « سگ » پای او را می‌کند (پارس) او در این اتفاق داستانی می‌سازد و آن را به عبارات شعری کلاسه می‌کند ، اینگونه :

سگی بود اندر دیار کره　　　　بده پاسبان بود و گاو رمه
قوی پنجه و شیر و گیر و دلیر　　　　حریفان نیاورده ورا هرگز بزیر

الی آخر

چنین شعرایی نبوغ خود را نه تنها در چنین موارد جزئی و سطحی محدود نکرده و از اوضاع جاری زمان و جامعهٔ خود توصیف یا گلایه می‌کنند که بدیهی است کاربرد این هنر برای آنان بستگی به اوضاع سیاسی و آزادی گفتن و شنیدن نیز داشته است ، مانند این :

تعجب دارم در این دور آخوند آباد　　　　نشد مردم یکدم راحت و آزاد
معاش من بود یکفطر روزه　　　　گرفت از حلق من گرگان حوزه

(نظر کور)

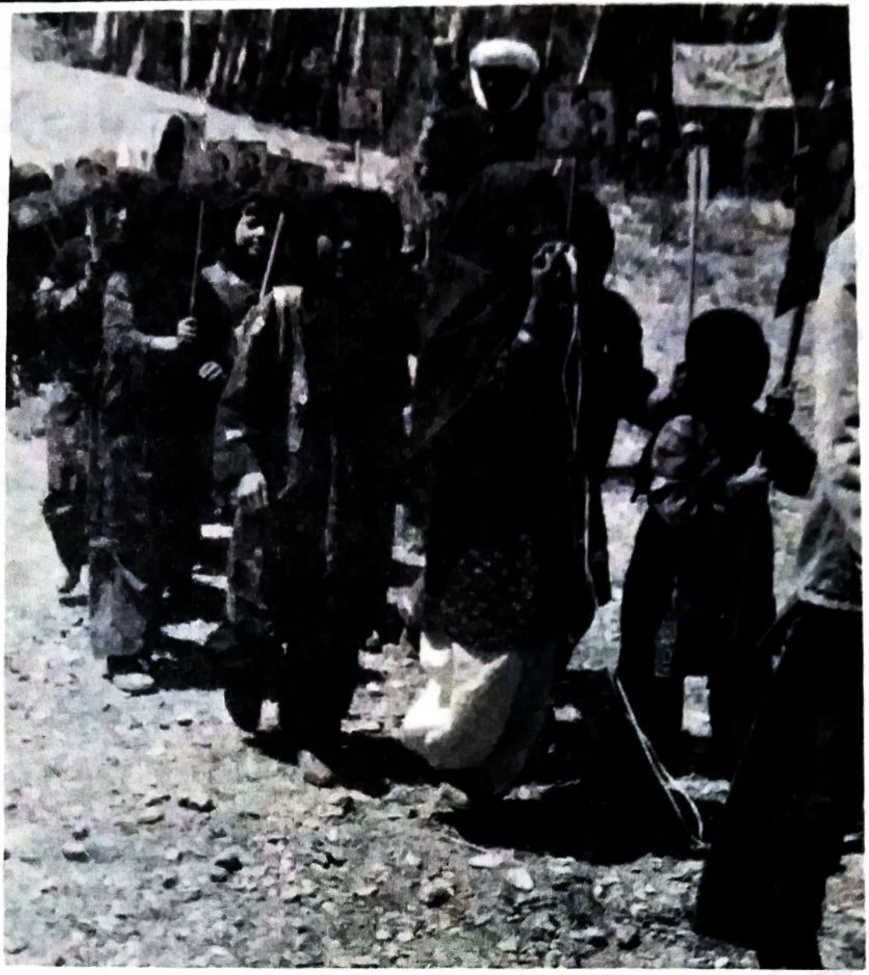
ای عزیز وای عزیز و بخت و دور و گم شده
وقت خود را یافته اربو که مرد و گم شده
زاغکان را بنگرید قش قش دارد اندر چمن
وقت خود را یافته اربو که باز وگم شده

بزکـان را بـینی شاخ بـه شـاخ انـدر چـمن
وقت خود را یافته اربـو کـه زاغـو گـم شـده
اسپ تازی کس ندیده انـدرین دیـر خـراب
جای اسپو خرو گرفته اربو که اسپو گم شده
پادوانـو خـر چـرا نـو یـا هـمه مـرد بـه کـار
این‌ها همه مرد به کار، مرد به کار وگم شـده

این مشکل اساسی برای هر شاعری همـانند شـبح هولنـاکـی جـلو مـردمک چشمش سیاهی می‌زد که لب به اعتراض از نحوهٔ کردار و رفتار حاکمان مستبد ظالم وقت نماید، والا هنر شعر گداخته‌تر از تیرهای آهن پاره توپ و تفنگ بر قلب خیانت جا می‌گرفت، و برای ملت همچون ملت تشیّع هزاره چه بسـا کـارگر و مـؤثر واقـع می‌شد.

نوعیّت و جنسیت سرایش‌های محلی و معیاری وابسته به جنبه‌های متعددی است که خصلتاً فرهنگ یک تودهٔ بشری طـالب آن است و در ایـن راستـا ایجـابات فرهنگی جامعهٔ هزاره مترتب به این مواد می‌شود.

۱ـ تسلّی و تسکین.
۲ـ احساسات عشق و عاشقی.
۳ـ حماسی.
۴ـ تراژدیک.
۵ـ کمیدیک.
۶ـ هجو.
۷ـ انتباه و اندرز.
۸ـ ادبی و هنری.
۹ـ اخلاقی.
۱۰ـ تاریخی و داستانی.
۱۱ـ مذهبی.
۱۲ـ انقلابی و مبارزاتی.



دختران خردسال مشغول خواندن سرود انقلابی هستند

توضیحات اجمالی:

پدیدهٔ خلقت شعر در نهاد مجموعهٔ ادبیات یک واحد بشری، براساس ارزیابی‌های محققان به شدّت در گرو احساسات است و کسانی که دچار واکنش و تنشی می‌شوند به این پدیده رو می‌آورند و آب سرد شعر و سروده را بر دیگ غلیان یافته احساسات فرو می‌پاشند، آنانی که عزیزی را از دست داده، عاشقی که به معشوق عاشق است و وصال آن را می‌خواهد و ... همه برای تسلّی دادن دل بی‌تاب از مسکن شعر و شاعری و زمزمه‌های شاعرانه استفاده می‌جویند.

تبیین مفاهیم عاشقی به صورت اشعار و سروده‌هایی که اکثراً در چارچوب رباعیات یا دو بیتی‌ها بر سر زبانها، در محافل، در کوهساران، در هنگام سفر و حضر و ... خوانده می‌شود و گاهی با نواهای شاد محلی دمبوره، سرنا و غیچک درهم می‌آمیزد و خاطرات عشق و عاشقی را با بیانات رسا و شیوای محلی متجلی میسازند، شمار اینگونه شعرا و شعر بی‌شمار و در هر ناحیه و قریه و محله اینگونه شعرا و ... به

وفرت یافت می‌شوند که شعر می‌سازند و می‌خوانند و بهترین خوانندگان و سرایندگان خوش آهنگ، گرمترین بازار شنوندگان را در اختیار دارند:

خداوندا سه درد آمد به یکبار کَمَیْ کندو، خکیو کشت و غم یار
غم کاره خدا آسا موکنه مونه کشته غم یار وفادار

* * *

سری سنچل نشی که خار داره زنی لخشم [1] نگیر که یار داره
زنی لخشم فدای جان پشتل که پشتل جان، گل بی‌خار داره

* * *

شو تاریک نیا پایتو می‌لخشه روز روشن نیه مردم می‌نخشه
شو ما قَتی بیه از راه گوشه گناه مه و تو خالق موبخشه

* * *

در باره شخصیت هنری معشوق:

عجب کوله میدوزی دلبری ما تمامش بخیه و جوب سری ما
به حق سورهٔ یاسین و طاها که درد شصت نه بینه دلبری ما

* * *

در باره تمایلات برانگیزنده عشق و عاشقی:

که ناگاه آمدم [من] نصف شو بود سفید بخمل من مست خو بود
بدل گفتم چند بوسه بگیرم دو زلفی سیاهش گوره تو بود

* * *

به یاد معشوق مهاجر:

زهجرت خاطر افسانه دارم ز داغت [من] دل افسرده دارم
زهجر تو شب و روز ای عزیزم کتاب و دفتر و افسانه دارم

* * *

۱ ـ منظور از «لَخشُم» زنانی هستند که هفت قلم آرایش نموده، خود را در معرض خاص و عام قرار می‌دهند و چشم‌های خیانت را به طمع می‌افکنند ـ مصحح ـ.

به پاس احترام معشوق :

مسلمانا دلم رفته به یکبار
به خال سبز هندوئی تگاو غار
مادر شی شوی کده پیر زاده گونه
« وزیره » بورکده مونه دل اوگار

* * *

تگیو شیو میروم [من]با دل خوش
به پیش دلبری سیمین بنا گوش
رسیدم من به ما وای تگاوغار
غم دنیا شده کم‌کم فراموش

* * *

دیدی مه قلبله قل شیو می‌گرده
پس الاف دومد گیو می‌گرده
همی ره از دل پر درد خوموگوم
موکور شوی دل افتیو می‌گرده

* * *

تخیل حالات معشوق :

راه کندلو رای شی آواره
دیدی مو قد گندم پیدا واره
دیده قد گندم پوجی موکونه
پوجی کدی یار ده دل موخاره

* * *

در مورد بی‌وفائی معشوق :

رسیدم بر سر یک چهار راهی
کشیدم آه سرد دلبر کجائی
کشیدم آه سرد از دل و جان
که ای گل بی‌وفائی بی‌وفائی

* * *

بنالم درد من کمتر نموشه
گل سرخم به ما همسر نموشه
که هر چند می‌کنم دل را ملامت
ملامت این دل کافر نموشه

* * *

در رابطه با کرکتر معشوق :

ده سرشی چادر سیاه می‌شینه
ده جان شی هر رقم کالا می‌شینه
از دور مالوم موشه دیدی مه
پیش خانه تک و تنها می‌شینه

* * *

....

* * *

بیان از شکوه و تنفر معشوق :

خـدا کـده بـخت و طـالع مـوکٰده　　لش مــــرده‌تی جــاگــه مــوکده
بسیــار طـاقت کـنم هـمی زمسـتو　　خداوند ای لشه از روی مو بسـتو

* * *

ظرافت‌های عشق و عاشقی :

عـاشق کـنی خـاتون مـینه سـاله　　نرمک نرمک مـیخنده بـا کمـاله
پـیش خلگـا بـرار بـرار مـوگه　　تنای خو شیشته مونه یار مـوگه

* * *

حدس وضعیت مکانی معشوق :

توه خـانه سـفید روی در روی مـو　　نگـار قـد بـلند روپـیه تـوی مـو
نـمیدانـم چـرا ایـن کـار گشـته　　ده سرمو قاره یار تندی خوی مـو

* * *

اظهار یأس از وصال بمعشوق :

آورده بلی سرمو چـومه امـروز　　بیه شی از نـظر مـوگمه امـروز
گمانم دیده را خـویشی مـوکنه　　پیش خانه خیلی مردمه امروز

* * *

ابیات عاشقی مذاق‌های مختلفی را به علاقمندان می‌چشاند ، ابیـات دو بیتی که ظرافت‌های معشوق را با وضعیت موجود آن و تبیین حرکات و سکنات و انجام کاری توضیح می‌کند به فراوانی مشاعره می‌شود و به آهنگ‌های شاد محلی در حنجره‌ها می‌پیچد و به گوش شینوانده می‌شود :

اجب تـانیسته بـافه دلبـر مـن　　ده سـری کـوه قـافه دلبـر مـن
بـیه بـیلدار شـی ره کس نـداره　　ده عاشقی بی همتایه دلبر من

* * *

دیده گلی برو ماشیو مبافه   ما کور شوم دل آفتیو مبافه
دَشْنَمَه قار شده بیگاه بابه شی   دیده دل گیرو پرکتیو مبافه

* * *

بلی ماشیو شیشته توتو موکونه   دل عاشقه پرکوتو موکونه
دل عاشق استه از موی باریک‌تر   روز روشنه ره سرمو شو موکونه

* * *

....

* * *

سروده‌های حماسی جزئی از افتخارات ادبی فرهنگ مردمی هزاره‌هاست که به مناسبت افتخارات مردمی به سرایش درآمده تا خاطرهٔ قهرمانان نامی را به نسل‌های آینده زنده و جاویدان نگهدارد ، مانند این :

شار کابل غوغا شده   بیرق سرخ بالا شده
بچی سقو پاچا شده
اربون توگل مامد ما   قیرون توگل مامد ما
گل مامد خان کابل موره   ده کوه چنداول موره
از راه تخته پل موره
اربون توگل مامد ما   قیرون توگل مامد ما
گل مامد خان شولو موره   راه ره هشته ازکوه موره
همرای جوانو موره
اربون توگل مامد ما   قیرون توگل مامد ما
اسپ سرخو سرگی کده   رویه سون غزنی کده
گل مامد قوش دلجی کده
اربون توگل مامد ما   قیرون توگل مامد ما

گل مامد خان غزنی موره ده جنگ سقوی موره
از راه بیراهی موره
اربون تو گل مامد ما قیرون تو گل مامد ما
گل‌مامد خان ازجانب سرکار رفته قت لشکر بیشمار رفته
قت دل بیشمار رفته
اربون تو گل مامد ما قیرون تو گل مامد ما
یک جنگ ده سرروضه شده گل مامد خان کشته شده
سرک شی بریده شده
اربون تو گل مامد ما قیرون تو گل مامد ما
ده خون خو آغشته شده قت خاک وخون[شُسته]شده
بلی موتر هشته شده
اربون تو گل مامد ما قیرون تو گل مامد ما
گل مامد خان بی سر آمد بی‌سر و بی‌افسر آمد
مردیش سر موتر آمد
اربون تو گل مامد ما قیرون تو گل مامد ما
سپی بیری بیوه منده دستایش پرخینه منده
بلدی باچی ریزه منده
اربون تو گل مامد ما قیرون تو گل مامد ما
سپی بیری رهی شده دانی ارسی خالی شده
ده جنگ سقوی شده
اربون تو گل مامد ما قیرون تو گل مامد ما
رستم علی ریزه شده ریزی منه خاش شده
بلده حیدر دیونه شده
اربون تو گل مامد ما قیرون تو گل مامد ما

اسوه‌های قهرمانی آنگونه که حق‌شان بوده ، حق شناسی نشده و در زوایای ظلمت فراموشی فراموش گردیده است ، قهرمانان که در برابر تهاجم مهاجمان و نظام‌های مستبد وقت عصیان نمودند و جان شیرین خویش را قربانی دین و ملت و وطن خود نمودند ، ولی نام و نشان از آنها باقی نیست و کمتر خاطره‌ای از آنها باقی مانده است ، به عنوان نمونه می‌توان از بعضی از آنها در آوان قبل از انقلاب و بعد از انقلاب نام برد :

• **قبل از انقلاب اسلامی** (بعد از سرکوبی هزاره‌ها توسط امیر عبد الرحمن خان) :

۱ ـ شیخ امیر از لعل (روحانی) .

۲ ـ فقیر بچه از سرجنگل .

۳ ـ کلبی رضا بیگ از سرجنگل .

۴ ـ ارباب رضا بیگ از لعل .

۵ ـ سید شاه تقی از پنجاب .

۶ ـ ابراهیم گاوسوار از شهرستان .

۷ ـ محمد حنیف گزوی از گیزاب .

۸ ـ یوسف بیگ .

۹ ـ نجف بیگ شیرو از ارزگان .

۱۰ ـ قربان دز از دایکندی .

۱۱ ـ ارباب قمبر علی از لعل .

۱۲ ـ فیضو خان از غزنی .

۱۳ ـ زلیخاخو از غزنی .

۱۴ ـ شهید عبدالخالق از کابل .

۱۵ ـ خداداد آخوند از دایکندی .

۱۶ـ بخشو از دایکندی.

۱۷ـ غلام نبی خان گلک از سمت شمال [دره صوف].

۱۸ـ زوار کپ از سمت شمال.

۱۹ـ سبز علی از غزنی.

۲۰ـ غلام حسن.

۲۱ـ عبدالله جان از سرجنگل.

۲۲ـ غلام نبی خان چپه شاخ.

۲۳ـ سید اسماعیل لولنجی.

۲۴ـ رئیس نادر علی خان.

۲۵ـ سردار سور.

۲۶ـ اسحق دولی.

۲۷ـ آقای مقدس بامیانی.

۲۸ـ حاجی آخوند بهسودی.

۲۹ـ ارباب سلطان قناق از شهرستان.

۳۰ـ ارباب گردک از بندر.

۳۱ـ نظر.

۳۲ـ چقال یکاولنگی.

۳۳ـ حیدر بیگ و حسن بیگ.

۳۴ـ رستم خان.

۳۵ـ صفدر علی خان از سنگ چارک.

۳۶ـ محمّد کریم خان.

۳۷ـ سید میر احمد شاه[۱].

---

۱ - در این مورد در بخش پنجم تفصیلات بیشتری داده خواهد شد.

• قهرمانان بعد از انقلاب اسلامی :

* شهید سید محمّد علی لم‌لم .

خـداونـدا دلم را غـم گـرفته　　دلم در سوگ سید لم لم گـرفته
سـید لم لم پـلنگ کـوه بـابا　　به مرگش بامیان ماتم گـرفته

* شهید معلم نیک محمّد خان (در بادغیس) .
* شهدای گمنام ۲ سرطان ۱۳۵۸ چنداول .
* شهدای گمنام ۳ حوت ۱۳۵۸ کابل .

شخصیت‌های شهیر و قهرمان روحانی عملاً حماسهٔ جاودانه را در رابطه با رویاروئی رژیم کمونیستی تره‌کی و امین و کارمل کسب کردند که در تاریخ مبارزات مردم مسلمان و متدین هزاره بی‌سابقه است و ضمناً در این رابطه شخصیت‌های ملی و اجتماعی و نظامی اشتراک فعال گرفتند و به شهامت و پایمردی با قوا و مراکز قدرت مارکسیتها سینه‌شان را سپر مرمی‌های آتشین توپ و تفنگ نمودند ؛ تعدادی از آنها بدین قرار است :

۱ ـ آیت الله بهشتی از ورث : فاتح ورث و سازمانده اولین وحدت سراسری مردم تشیّع در هزاره‌جات .

۲ ـ حجت الاسلام و المسلمین عبدالعلی مزاری از سمت شمال : فاتح سمت شمال و سازمانده مبارزات اسلامی و مردمی .

۳ ـ حجت الاسلام و المسلمین محمّد اکبری از ورس : فاتح بهسود و پروان .

۴ ـ حجت الاسلام و المسلمین محمّد حسین صادقی نیلی‌از دایکندی : فاتح لعل، پنجاب و دایکندی و یکاولنگ و کجران .

۵ ـ حجت الاسلام و المسلمین ناصر ناصری از ناهور : فاتح ناهور و غزنی .

۶ ـ حجت الاسلام و المسلمین سید محمد علی عالمی از بلخاب : فاتح بلخاب و سنگ چارک و سرپل .

۷ ـ حجت الاسلام و المسلمین باقر موحدی از شهرستان : فاتح شهرستان .

۸ ـ حجت الاسلام و المسلین آقای نجفی از مالستان : فاتح مالستان و

جاغوری.

۹ـ حجت الاسلام و المسلمین زوار علی امینی از لعل و سرجنگل: فاتح غور و شهرک و پسابند.

۱۰ـ [پهلوان میرعلم حر، و] سید ابراهیم شاه حسینی از ترکمن: فاتح بامیان.

۱۱ـ ارباب غریب داد از بهسود: فاتح بهسود و دره میدان.

۱۲ـ علی بخش کربلائی (علیار) از یکاولنگ: فاتح یکاولنگ و بامیان.

۱۳ـ سید حسن جگرن از ناهور: مجاهد در جبهه‌های جهاد و جنگ.

۱۴ـ محمّد حیدر از مالستان: فاتح مالستان.

۱۵ـ محمّد یونس از مالستان: فاتح مالستان.

۱۶ـ دین محمّد خان از چارکنت: رزم آور و فاتح.

۱۷ـ حاجی شیرویه از لعل: فاتح شهرک و پسابند و لعل.

۱۸ـ وثوقی از دره صوف: فاتح دره صوف.

۱۹ـ تمسکی از دره صوف: فاتح دره صوف.

۲۰ـ ناطقی از دره صوف: فاتح دره صوف.

۲۱ـ راجی از سنگ چارک.

۲۲ـ جعفری از دره صوف: فاتح دره صوف.

۲۳ـ ابو ذر از غزنی [۱].

حماسه‌سازان و قهرمانان نامی مربوط به واحد ملی هزاره از هر گروه و قشر و صنفی رسالت انقلابی خود را انجام دادند و در این خصوص سروده‌ها و اشعار داغ انقلابی از سوی سرایشگران هنرمند به سرایش در آمده است و نام اینان جاودانه خواهد بود، گرچه افراد نامبردهٔ فوق نوعاً معدود بوده و تعداد بیشتری حماسه‌سازان

---

۱ ـ بسیاری از قهرمانان نامدار و قوماندانان گمنامی، در انقلاب بوده و هستند که اسامی آنها در این لیست‌ها نیامده است، به امید اینکه نویسندگان و پویندگان تاریخ پرافتخار کشور، در آثار و نوشتارهای دیگر، از آنان یادی به عمل آورند ـ مصحح ـ.

و خلاق حوادث تاریخی در کنج و کرانه‌های سرزمین هزاره در گمنامی به سر برده و یا فراری هستند و یا شهید شده‌اند و یا در زندان به سر می‌برند.

سرایش‌های کمیدی و مستهجن بدون داشتن چارچوب خاص ادبی و معیاری قابلیت آن را دارد هر که آن را بسرایش بگیرد و خود مبتکر و خلاق آن باشد، شمار این نوع اشعار و ابیات و غزلها کم نیست، این یکی از نمونه‌های آن:

سری کوی بلند زردک نموشه | دل دختر ده پیر مردک نموشه
که پیر مردک جای بابی مو، موشه | جوان بچه نور دیده مو، موشه [۱]

* * *

و هکذا اشعاری که بیان استعاره‌ای دارد که هم خالی از کمیدی بودن و هم خالی از ادبی و موزون بودن نبوده و چنین:

یکی روز رفتم به بالای کوه | علف را بدیدم گروه تا گروه
غیغو پادشاه بود کمی بود وزیر | علمدار بود خولهٔ بی‌نظیر
به‌یکدست تیغ [۲] وبه یکدست سپر [۳] | که پر قوده [۴] کردیم و کوه و کمر
از آن پس شدم گشنه و حال بد | از آنجا آمدم به پیش سبد
میان سبدو بود یکی مشکوله [۵] | همان مشکوله را کدم برغوله [۶]
به نام خدای کریم سر کنیم | همان نان خود را بدوغ تر کنیم
از آن پس به چمچه درآرم دلیر | شکم را نمایم از آن دوغ سیر

-الی آخر-

---

۱ - این دو بیتی بیانگر ازدواج‌های ناخواسته و ظالمانهٔ است که بعضاً دختران نورس و تازه و جوان چهارده ساله را به پیره مردان کهن سال، هشتاد ساله می‌دهند و یا بهتر بگوئیم می‌فروشند -مصحح-.

۲ - منظور از داس.

۳ - منظور از سپر دستکش چرمی معروف به «بیلی».

۴ - قوده = دسته‌های انباشته شده علف.

۵ - مشکوله = مشک دوغ.

۶ - برغوله = مخاطب، نهیب زدن.

سرایش‌های تراژدیک تابع جنبه‌های مذهبی، ملی و سنتی به مجرای اصلی خود جاری و ساری می‌شوند معمولاً گونهٔ این سرایش‌ها و ابیات، یادآور مصایب و غم‌ها و حوادث ناگوار است، اینگونه:

منه قلعه نجف گلهای تازه   نجف کشته شده در ماه روزه
نجف برار داشتی برگیرشی موشد   خونده تفنگ یازده تیرشی موشد

من حیث المجموع هزاره‌ها مبتکرین زبر دست هنر آفرینش شعر و شاعری در تمام جنبه‌ها و زمینه‌ها هستند و بودند و در اینجا بخاطر اطالهٔ کلام این موضوع را اختتام داده و شاید مطالب متذکره به عنوان مشت نمونه خروار برای علاقمندان خواننده مفید واقع شده باشد.

هـ ۲ ـ ۵ ـ ساختار و سبک شعر و سرایندگی:

دقیقاً بر مقتضای شرایط اجتماعی جامعه هزاره که اغلباً مردم بی‌سواد و به ندرت با سواد پیداست، طبعاً خصلت شعر و شاعری یکسان باقی نمانده و سروده‌های بی‌سوادان با معیارهای ادبیات فولکلور و سروده‌های با سوادان با ارزش‌های ادبیات بیانی و قلمی تطابق می‌کند، و بر همین میزان نحوه و سبک شعر و شاعری تفاوت اختیار می‌کند.

معمولاً سرایش‌های اشعار محلی به سبک و روش کلاسیک رباعی و دو بیتی و نوعاً ابیات طولانی و گاهی هم بگونه شاعره‌های استجوابیه و جوابیه، ایراد و خوانده می‌شود، غزلیات، قصاید، مخمس و ... نیز دیده می‌شود، شاعران متحجر هزاره دارای دیوان‌های طویل و مفصل شعر بوده و می‌باشند.

به این نمونه مشاعره نگاه کنید؛ بچه می‌گوید:

کمان چاقه میدهم   گنجی خانمه می‌یارم
دیگ سولاخه میدیم   گنجی خانمه می‌یارم
بز یک شاخه میدیم   گنجی خانمه می‌یارم

مادر می‌گوید:

کمان چاق سر تیر استه | گنجی خانمه نمیدم
دیگ سولاخ از میر استه | گنجی خانمه نمیدم
بز یک شاخ کم شیراسته | گنجی خانمه نمیدم

بچه می‌گوید :

نه وری سر ریزه میدیم | گنجی خانمه می‌آرم
ملک جلیزه میدیم | گنجی خانمه می‌آرم
دیروش تیزه میدیم | گنجی خانمه می‌آرم

مادر می‌گوید :

نه ور سر ریز چقور استه | گنجی خانمه نمیدم
ملک جلیز تو دور استه | گنجی خانمه نمیدم
دیروش تیز تو کند استه | گنجی خانمه نمیدم

* * *

نمونه فوق مشاعره از ابتکارات شاعران محلی و دارای محتویات فولکلور و بر مبنای نفی و اثبات سروده شده است و دیالوگ زیر که حاوی مطالب ریز و در عین حال ابیات دارای سجع و قافیه وزن و کلام می‌باشد از سوی دو شخص که عادتاً طبع شاعری نیز داشته، انشاد و ایراد شده است :

خواهش محمدعلی شاه ورث

بیا خانه ای محرم راز من | که دارم به تو من در آندم سخن
زنزدم به سوی پیازان خرام | همان مشفقم را رسانی سلام
به گویش که ای یار دیرینه ام | دلم را بدانی که بی‌کینه‌ام
ولی خواهشی دارم اندر جهان | تو این خواهشم خوار و اندک مدان
تو پیر زاده‌ات را بکن سرفراز | بده اسپ مرجان کاکل دراز
به تو [من] خراجات لیگان دهم | برگهای اعلی ز دیوان دهم
دیگر من گلیم و نمد می‌دهم | گاو گوسفند بی‌عدد می‌دهم
همه را به تو میدهم قیمتش | چرا واقف هستم من از همتش

به بخشی اگر تو به من آنفرس / به بخشم به تو من تمام ورس
اگر خواهشم [را] نکردی روا / نخواهی دیگر دید روی مرا
نیاری دلی دست رو سوی من / گراری نبینی دیگر روی من

جوابیهٔ وکیل حسین علی بیک پیازان

بپاسخ شنو از من ای مهربان / که این قیمتش نیست در خورد آن
به من گر دهی شهر و زرنگ را / خراجش گلیم های هفت رنگ را
بهای فرس اصل لیگان بود / به یک پای او جرک و دیوان بود
به یک چشم او کورگه و کورگه گان / دیگر چشم او زیرگگ و زیر گگان
خراجات چحبین برکهای بور / نگیرم به یک تار موی ستور
فرس رابه نزدم‌بسی قرب و جاست / ندانی که کار آمدش در کجاست
به روزیکه بزم عروسی شود / جوانان به عزم دریشی شود
برآیند از خانه‌ها خیلی بتان / همان مهوشان و پری پیکران
همه زلفها را پریشان کنند / همه باز و بندها درخشان کنند
همه زلفهاشان سلاسیل شود / پی قتل و هم غارت دل شود

ـ الی آخر ـ

در همچو مواردی یکی از تحلیات هنر شعر، سبک هجو، انتقاد و توهین است که رقبای محلی و اشراف هزاره فی ما بین داشته و اشعار فوق قسماً بیانگر روح تسلیم ناپذیری و تحریک احساسات رقابت برانگیز است، که در این خصوص انواع سرایش‌ها را بخوانش می‌گیریم که با ادبیات معاصر و فولکلور گفته شده است:

* یک نمونه:

اگرامسال بهار شَوَهٔ مو مُردُه ندری
اگه آزاب‌گی (عذابگی) راپرمشت کنی موایموندری
جو و گندم تی برف و بارش هر روز ده توغ
کف گندم، پاوی آرد از پی خوردو ندری

جـعل شـاخی بـاقی بـانه از ضـرب تـیق
پـیچه و پشت و کـمر بـازو و گـردو نـدری
پیش به یک موری و به یک خفته بسی سست و خلیو
بـلی مـنجگ خـون پـلو دیگـه خـبرگو نـدری
شـاه مـحمد اجـراکـنه کـاراگـه او بکـنه
او بـدک و تـند خـویه تـوه گـفتو نـدری
کـار «کـلبی» بـتی‌بتی و دوکـری و لاف زنیست
حـرف «قـاسم» بـرو بـروهی مـو خـوردو نـدری
بـچه عسکـر دشیوه گـوید زپـی کـاسه لیسی
پـی پـور ار بـاشد بـه دنیا غـم شیطو نـدری (۱)

هـ ـ ۲ ـ ٦ ـ تحلیل نقش هنر بازآفریده‌های ادبی و هنری شعر و شاعری:

نقش ارزندهٔ هنر شعر مخصوص به اصل هنر آن نیست شاهکاری عملی این هنر در عرصه خارجی بیرون دادن تب و تـاب احسـاسات ، عـواطـف ، تمـایلات ، عشق‌ها ، رنج‌ها ، دردها و مظلومیت‌هاست که با این وسیلهٔ ظریف و لطیف در مغزها لانه می‌کند و دیگ احساسات را بجوش می‌کشد.

رنج‌های طولانی و خسته کنندهٔ یک انسان با هیچ قالب و فورمولی نمی‌سازد ، امّا با فورمول شعر همنوا می‌شود و نکات دقیق متن یک رنـج نـامه شـعری بیـان‌گر واقعیت‌های ریز و دقیقی است که در عالم ظاهر انسان از کنار آن بی‌تفاوت می‌گذرد ،

---

۱ ـ ابیات فوق در شأن میرمحمّد امیر بیک معروف به «بچه ملنگ» ایراد گردیده است ، میرموصوف در سال ۱۳۶۷ توسط چریک‌های رزمنده لعل وسرجنگل سرکوب گردید ، موصوف از میرهای متنفذ لعل وسرجنگل بود ، در سال ۱۳۶۶ با دولت مرکزی کابل رابطه گرفت و با تعدادی ازملیشه‌های دولتی تصمیم به اغتشاش در منطقه را داشت چون او مهارت خاصی برای بیگانه‌پروری و لگدمال ساختن قوم و ملت خود داشت و بالاخره قربانی راه طی شده خود شد.

امّا این هنر شعر است که تمام جزئیات موضوع را با تصویر واقعی آن ترسیم می‌کند و برای انسان می‌قبولاند و یا به مثابه رشته‌ایکه عواطف را با عواطف گره می‌زند می‌باشد.

بدینگونه بایسته است که تجلّی و تبلور این هنر را در اعماق مغزها و احساسات هزاره‌ها که در اعماق وادیهای رنج و برفراز صخره‌های سخت‌تر از فولاد گرسنگی و بینوائی و در کنار رودبارهای خشم و عذاب و ظلم در پیچ و تاب امواج طوفان‌های حوادث زندگی به سر می‌برند، بالنده‌تر است از جامعه و مردمی که در نعمت و آسایش روز را شب و شب را روز می‌کنند.

اشعار حماسی، انقلابی، تاریخی و تراژدیک معمولاً جنبه‌های اصلی مشکلات زندگی مردم هزاره را از ناحیهٔ ظلم و فشار و نابسامانی‌ها منعکس ساخته است، بهتر اینکه اشعار فولکلور خوب‌تر به مغز و روان مردم جا باز می‌کند، چون مفاهیم چنین اشعار و سروده‌ها از متن ضرورت‌ها برخاسته و به متن ضرورت‌ها قرار می‌گیرد.

باز آفریده‌های ادبی شعر و سروده‌ها در میان مردم هزاره هیچوقت جنبهٔ تخصصی و هنری پیدا نکرده، بلکه عمدتاً تابع احساسات و تحولات شخصی و اجتماعی بوده است، سوگنامه‌ها، رنج نامه‌ها، و بالعکس آن بیان نامه‌های حقیقی از وضعیت موجود اجتماعی، فامیلی و شخصی در محدوده یک منقطه و برش زمانی خود است که مردم دیگر راه حل، ملجاء التجاء و ... نداشته و با این وسیله عقده‌های دل را کفانده تا دمی آرام گیرد.

هـ ۲ ـ ۷ ـ استعداد نگارش و نثر نویسی:

در پهلوی هنر آفرینش شعر و سرایندگی، قابلیت و هنر نویسندگی و پیاده کردن مطالب درمیان شکوفه‌های دلاویز هنری بسان گلی می‌درخشد، قلم به دستان هزاره و دانشوران نامی در این راه آثار گرانبهایی برجا گذاشتند، کتب، مقالات و جزوات متعدد مذهبی، تحقیقی، فلسفی، تاریخی، اقتصادی، اخلاقی و ... محصول

کار بیش از هزاران تن از نخبگان وقلم به دستان هزاره به یادگار مانده است، که با نثر شیوا و رسای فارسی دری مجموعهٔ بزرگ نویسندگی و کار هنری را تقدیم خدا و مردم خویش نموده‌اند که در سال‌های معاصر انقلاب این هنر وسعت و خلاقیت کم نظیری کسب نموده است .

هـ ۳ ـ داستان‌ها و افسانه‌ها؛ نکته‌ها و لطیفه‌ها:

فرهنگ داستان سرائی در میان مردم هزاره و ملیت‌های ساکن در افغانستان نه‌تنها از رهگذر عاطفی و تفریحی ، بلکه از نقطه نظر ارزشمندی و نقش تاریخی ، ادبی ، و اخلاقی اهمیت خاصی دارد در هزاره‌جات سوژه داستان‌ها و نوع داستان‌ها اکثر بر دو نوع است :

* سوژه خیالی داستان .
* سوژه واقعی داستان .

سوژه خیالی داستان به چند نمونه از حوادث موجودات و مخلوقات بر می‌گردد که وجود آنها خارج از عرصهٔ واقعیت محسوس است و فقط ذهن است که آن را می‌سازد و به خارج ترسیم می‌کند و زبان به زبان نسل به نسل ، منطقه به منطقه ، مردم به مردم و ... آن را منتقل و گاهی آن را کم و کاست و یا اضافه و حاشیه می‌دهند .

داستان‌های تاریخی و مذهبی از یکسو و داستان‌های تخیلی از سوی دیگر ، مجالی برای آن نمی‌گذاشت ، خانواده‌ها و مجموعه‌های فامیلی یک روستا ساکت و بی‌تفاوت در کنج خانه‌های دود زده خود بلولند، بل آنها برای اینکه هم از اغتنام وقت سودی برده باشند و هم رنج‌های‌شان لحظاتی ساکت شوند سراپا قرص گوش به حرف‌های موسفیدان و قصه‌گویان نموده تا بتوانند به دنیایی از ساخته‌های ذهن سیر و چکری داشته باشند .

در مناطق مرکزی ، از آنجائی که محدودیت جغرافیائی و شغلی محسوس است بهتر زمینهٔ برای این امر مساعد است ، مخصوصاً شب‌های سرد زمستان ، یخبندان راه‌ها و ... مجال و فرصتی است که دکان‌های قصه‌گوئی و قصه شنی باز شوند

و هر که متاع و جنسی را در این دکان به نمایش بگذارد، گفتنی است با پا در میانی رادیو و ایجاد مراکز فرهنگی در هزاره‌جات در سال‌های اخیر بازار افسانه‌ها و داستان‌ها به کسادی رفته است.

همانگونه که گفته شد دو نوع داستان و دو نوع سوژه که یکی حقیقی و دیگری افسانوی است، از عناصر فعال فرهنگ بومی هزاره‌ها برشمرده می‌شود زیرا این امر نشانگر غنای فرهنگی و جولانگاه احساسات و آرمان‌های آنان است که مفهوم زندگی و زندگی کردن را تفهیم و از پوچ وانمود ساختن زندگی آنان را برحذر می‌دارد. جنبه‌های اخلاقی و عاطفی داستان‌های مردمی آن چنان ریشه عمیق دارد که با ریشه‌های عمیق مذهب گره می‌خورند.

اینک به یک نمونه داستان افسانه‌ای عطف توجه کنید:

«بود نبود بودگار بود، زمین نبود شدیار بود و ... بود نبود یک پیره زن (عجوزه) بود، او یک پسر داشت، برای پسرش زن گرفت، پیره زن بسیار درشت و تندخو بود، به اندک موردی در منزل از عروس (بیری) خود خرده می‌گرفت و او را به باد فحش و دشنام و حتی کتک کاری می‌بست، روزی اتفاقاً عروس کاسه شیری را از ماده‌گاو دوشید و آن را بالای اجاق گذاشت تا جوش بخورد و آماده برای ماست و سپس آماده برای مسکه و دوغ شود، شیر جوشید، جوشید تا کف آورد و لبریز شد و قسمتی از آن بیرون ریخت، در این هنگام خسرمادر عروس وارد گردید که کاسه شیر (صاف) نیمه شده، با خشم زیاد عروس را فرش کف اطاق (خانه) نمود، کتک‌کاری و لت و کوب بیش از حد نمود. بیری (عروس) با عذر و الحاح و التماس می‌گفت شیر نبود، کف بود امّا عجوزه با عقده و کین زیاد عروس را نیم رمق ساخت، عروس برای رهائی از این روزگار و اوضاع به درگاه خدا مناجات نمود تا او را نجات دهد، که به امر خداوند عروس فی الحال تبدیل به یک مرغ خوش خط و خال آبی رنگ شد که در صبحگاهان نالهٔ قف بود قف بود سر می‌دهد».

از این نوع داستان‌های افسانه‌ای که معمولاً قهرمان داستان باید پیروز شود و به آرمان خود نایل آید بسیار زیاد گفت و شنید دارد که اصولاً مبین روح خوش بینانهٔ

هزاره‌ها است که آنها هرگز حاضر نیستند تسلیم شبح‌های مخوف یأس و نـاامـیدی شوند.

داستان‌های مذهبی و تاریخی اغلباً علاقمندان بیشتر دارند که در تمام مواقع فصل زمستان از این نـوع داستـان‌هـا و کتـاب‌هـای چـون حـمله حـیدری ، خواجه حافظ ، ملک ارسلان ، شاهنامه، هزار و یک شب ، فلک ناز، لیلی و مجنون ، نجماء و ... در فضای گرم خانواده‌ها و حتی مجامع عمومی قرائت می‌شود کـه البته چنین سنتی غیر از اینکه حنبه تفریحی داشته باشد اثرات مطلوب علمی ، تاریخی و حماسی و اخلاقی نیز داشته است .

نکته‌ها و لطیفه‌ها:

نکته‌گوئی‌ها ، حاضر جوابی با کشاندن مطالب به جملات استعارهٔ و بالاخره گفتن در میان مردم هزاره رایج است ، لطیفه و کنایه‌گوئی دارای جنبه‌های اخلاقی و عاطفی و بیانگر روح اخلاص و صمیمت است .

سوژه‌های لطیفه و شیوه کاربردآن معمولاً تابع منطقه وتیرهٔ و ناحیه می‌باشد، البته این امر گاهی دایرکشن منفی را نیز می‌پیماید و انواع آن زیاد است و این یکی از آن انواع لطیفه‌های هزاره‌گی است :

« بـرحسـب اتفاق روزی دو نفر با هـم رفیق راه شـدنـد ، یکی سید و دیگـر عامی (غیر سید) بود ، هر دو کنار رودخانه‌ای رسیدند ، خواستند از رودخانه بدانسو عبور کنند ، جریان آب رودخانه تند بود ، اتفاقاً آقا سید را آب به آغوش کشیـد و به عمـق امواج جلـو راند ، رفیقـش سراسیمه به سـوی او دوید ، صدا زد ، آقا دست خود را به دست من بده تا از آب بدرآئی ، آقا ابتدا از دراز کردن دست رفیق نشاط گرفت که ممکن چیزی را به او می‌دهد ، امّا رفیق‌اش گفت آقا علی العجاله دستت را دراز کن تا از آب بکشم ، ولی آقا چون مأیوس شد که به او چیزی نمی‌دهد ، گفت بگذار که مرا آب ببرد !! » .

هـ ۴ ـ ضرب المثل‌ها و معماها :

● ضرب المثل‌ها :

مثل‌ها و ضرب المثل‌ها افاده‌های عامیانه‌ای می‌باشند ، که با اندوخته‌ها و تجارب به میان آمده وگاه بیگاه با پیش آمد موضوعاتی بر سر زبان‌ها می پیچند و آن موضوعات را آب و تاب خاصی می‌دهند .

که ضرب المثل مورد عام و جامع بین المللی ادبیات ملی و قومی است ، بنابراین ، این امر در جامعهٔ هزاره نماد ژرف سنتی را تبیین می‌نمایند .

اینک به قسمتی از ضرب المثل‌های مردمی مردم هزاره نگاهی بیاندازیم :

۱ ـ **الماسه با سرب خورد کردن :** در مورد کارهای مهم که حل آن را با چیزی اندک بخواهد .

۲ ـ **ترازوی کردن قوقری (بقه) :** یعنی دو چیزی را معادل کردن که معادل کردن محال یا مشکل باشد .

۳ ـ **یک کون هزار خر سواری :** بدان معنی که یک نفر هزار کار و شغل و پیشه داشته باشد یا گرفتار باشد .

۴ ـ **فقط چهل گاو تو ، توئی :** در خصوص سرمایه و اقتصاد و امتیازات مادی کسی ابراز می‌شود .

۵ ـ **کتوک که کارد شرع بوبره (ببر) خو (ن) ندره :** منظور اینکه کارهائیکه فیصله و حل شرعی داشته باشد عقده آفرین و تنش آور نبوده ، و کمال رضایت بدان مترتب می‌شود .

٦ ـ **با پنبه حلال کرد :** یعنی با ملایمت و خوبی کار مطلوب خود را به کرسی عمل نشانید .

۷ ـ **خوب خه ره ده کس ندی ضایه یه ، بدخه ره ده کس ندی تانه یه :** مقصود اینکه خویشاوندی و وصلت با قوم و تبار پسندیده است و بیگانه در هر دو صورت ناموجه است یعنی با بد طعنه می‌زند و خوب برای آن ضایع است .

۸ ـ **بزده غم جو ، قصاب ده غم پی :** این ضرب المثل در موقعی گفتن دارد که

حواله‌جات و تحمیلات کمرشکن متنفذان محل و عمال حکومت طاقت فرسا و مردم در اندیشه راه رهائی و آنان در خیال چپاول و کام جوئی باشند .

۹ ـ خانه پر خاتو، بد نام سر پیر خاتو : عبارت از اینکه در یک مجموعه مسئول امور کسیت که در رأس قرار دارد ، امّا اصل مسئولیت به دوش همگان است ولی در بسا موارد مسئول واقعی رئیس مجموعه است .

۱۰ ـ چمچه خشک ده دو (دهن) راس نمی‌یه : منظور اینکه کار بدون محتوا ، خالی ارزش است .

۱۱ ـ نه نان ، نه دوغ ، ترکو ، ترکوی یله : یعنی بدون نداشتن امکانات و زمینه‌ها تصمیم و دل خوش کردن به انجام کار و رسیدن به مطلبی پوچ است .

۱۲ ـ اوده بینی ، باچه تی پای : این مثل موقعی مصداق دارد کسی ادعای دوستی مفرط به کسی می‌کند و امّا در موقع اضطراری و عاجل دوست را فراموش کرده فقط خود و جانش را ترجیح می‌دهد .

۱۳ ـ ده مرگ میگره ، درد راضی موکونه : بدان معنی که اولاً سفت می‌گیره تا مجبورش سازد که منظور را سهل به دست آورد .

۱۴ ـ زور قالب ندره : منظور از اینست که زور چه بسا مواقع قانون فهم نبوده و سیال بوده و آنچه راکه می‌خواسته انجام می‌دهد .

۱۵ ـ جنک ماهی سر شودیار : هر کار باید در موقعش انجام شود و هر سخنی در فرصتش گفته شود .

۱٦ ـ تیری که از شصت بور شد وای وای به درد نموخوره : یعنی وانگهی کاری انجام گردید یا اشتباهی صورت گیرد ، افسوس بعد از آن بی‌فایده است .

۱۷ ـ پای خوره از کنجیله بابی خو بورو نکو! : خطاب به کسی است که افراط و تجدد طلبی دارد و برخلاف نورم و فورم حاکم بر جامعه عصیان کند .

۱۸ ـ همو خرک ، همو درک : یعنی همان کار و همان رفتار و سخن گذشته و همان راه و رسم و طریق معمول ، بدون کدام احداث شدن تغییر و تحولی .

۱۹ ـ مرده لب خانه ، زنده لب گور : مقصود اینکه مرگ و میر پیر و جوان

نمی‌شناسد، جوان و پیر را طعمه خود می‌سازد.

۲۰ـ ده ترنگ ترنگ بیل قواله خوانده نموشه: مقصود اینکه هر کار جائی و هر چیزی مجال و موقعی دارد و نمی‌شود هر نوع کاری را در هر موقع و هر جائی انجام داد.

و دیگر اینکه در وضع بحرانی و اضطراری قانون، عرف و منطق مسخ می‌شود و تنها زور یا فشار است که ماسک از چهره کنار می‌زند و بر صحنه تظاهر می‌کند.

۲۱ـ مارگزیده از اله‌گی ریسپو میترسه: کسی که زیاد ترسیده و رنج‌ها کشیده و مواجه با بلاها بوده، از اندک نمود بلا و حادثه می‌هراسد.

۲۲ـ دزد نابلد ده کادو در میه: آدم کم تجربه بدون کسب منظور راه غلط می‌پیماید و مرتکب کار نامعقول می‌شود.

۲۳ـ ده کاسه خود نگر نمی‌نگره ده کاسه دیگا موی: بدین معنی کسی که عیب خود را نمی‌بیند و عیب کار دیگران را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد.

۲۴ـ از جوی آو رفته، باز آو موره: در مورد کسی که جوانمردی خود را با نداشتن از نیاکان به اثبات برساند.

۲۵ـ کلوخ ده دیوال نمی‌چسپه: یعنی فحش و دشنام و پشت سرگوئی اثر ندارد.

۲۶ـ سنگ باد از جنگ فایده ندره: منظور اینکه بعد از اتمام عملی مقدمه چینی و توجیه عبث و بیهوده خواهد بود.

۲۷ـ باران تیر کده کی پنک ده سرخو مونی: فرصت مساعد را به هدر داده متوجه کاری می‌گردد.

ضرب المثل‌های مردمی تبلور از فرهنگ، اخلاقیات و تجاربی است که از عملکرد گذشتگان به صورت فورمول و دستورالعملی به آیندگان باقی مانده است.

• معماها:

معماها گونهٔ دیگری از ژرف نگری‌های فرهنگی است که اغلباً برای باز

نمودن و توسعه گره‌های گره خوردهٔ ذهــن ، سـرگرمی و آزمـایش کـاربـرد دارد ، مسلماً این امر باز تافته‌های مفاهیم و مطالب مذهبی ، علمی ، اجتمـاعی ، اخـلاقی ، تاریخی و اقتصادی است ، در میان مردم هزاره این وجیبه از دیر بدینطرف با سـابقه درخشان اوج و موج داشته ، اینک به چند نمونه از آن ملاحظه فرمائید :

۱ـ درخت ۱۷ پایه « ۸ » ده آفتیو « ۹ » ده سایه ، (نمازهای یومیه) .

۲ـ بغندک پیش بار خونده همه کار ، (قفل) .

۳ـ آلّه مار گِرد غار شاه پلنگ خر سوار ، (طناب پیچ گهواره « قنداقه ») .

۴ـ دور دیدم ، دور بند دیدم ده بیخ کوه نور بند دیدم ، (سمارق) .

۵ـ دو بـرار سـر بـه سـر یـک شـی مـوگفـت دلمه یـک شـی موگفت واخ سـر ، (ستون و تیر چوب) .

۶ـ او خانه تاو خانه سرخ ملا می‌خوانه ، (زبان) .

۷ـ ریسپونی رسه رسه هر چه دراز کنی میرسه ، (دو چشم) .

۸ـ طاق چه پر از میخ چه ، (دندان و دهان) .

۹ـ تخته سنگ کهربا ، نه در زمین نه در هوا ، (دنبه گوسفند) .

۱۰ـ رنگ شی رنگ آسمان ، ده دم شی کته ریسمان ، (تار و سوزن) .

۱۱ـ سر بغندی را تانسته گرفته مرده از پای زنده گرفته ، (دام) .

۱۲ـ دریای گُدم گُدم منی شی یک کلته دم ، (مشک) .

۱۳ـ مردک یک لنگه ، سر یک پای خو میگرده ، (دروازده) .

۱۴ـ مردک یک قیه گی موره گی میه ، (دروازده) .

۱۵ـ دی بدی یخ نزده ، چله بدی یخ نزده ، آتش که رسید یخ زده ، (تخم‌مرغ) .

۱۶ـ عف کد ، عف کد ، ده گِرد خو قف کد ، (آسیاب سنگ) .

۱۷ـ اشتر بلند بغدی نه کاه موخورد نه سبزی .

۱۸ـ اسپ قره قد دم خو آو موخوره ، (چراغ نفتی) .

۱۹ـ رفتم رفتم یک گز کرباس یافتم ، اگه بگیرم لاغار شوم اگه نگیرم گناهکار شوم ، (ماه رمضان) .

هـ ۵ ـ هنر موسیقی و آهنگسازی :

ظهور و توسعه پدیده موسیقی و آهنگ سازی به سبک روستائی و محلی که بازتاب احساسات ناب و زلال مردمی است ، مربوط به گذشته‌های خیلی دور و دراز می‌شود ، و نمی‌توان بدان تاریخ و زمان مشخص تعیین نمود ، ولی به هرحال وجود موسیقی و سرایندگی به مشابه یک حقیقت فرهنگی در اعماق قلوب و احساساتِ مردم هزاره لانه باز نموده است و تا حد توانائی و دست دادن امکانات و شرایط مساعد رشد و البته با حضور یک سری موانع پا به سنگلاخ خورده است .

این هنر در بستر زمان افتان و خیزان جرقه‌ها و روشنائی‌هایی داشته ، ولی تنها نقص عمده در چند مورد محسوس بود ، نبودن امکانات ، عدم تشویق ، سمت دهی این هنر به مجاری مثبت و القائات مذهبی ، این موارد باعث گردید که شاعران هنروران آهنگ‌ساز هیچ علاقه‌ای به تبارز آن نشان نداده و تنها گاهی و آنهم بسیار محدود و همراه با قید و بندها در مجاری هوس‌های ناسالم بال و پر می‌گشود .

با وجود این همه عوامل هنر موسیقی و آهنگ‌سازی مسیر رشد یابندگی خود راکماکان حفظ و احیاء نموده است، استفاده از آلات موسیقی محلی مانند دمبوره ، سرنا ، غیچک ، دهل ، طبله ، صفحه و ساز دهنی ازگذشته‌های مدید معمول بوده در این ضمن هنروران نامی محلی در عرصه هنر درخشیده است ، مشهورترین آنها که حتی آوازه آنها در رادیو و تلویزیون آواز انداخته عبارتند از : صفدر توکلی ، سرور سرخوش ، دلارام آغی ، چمن سلطانی ، سید عوض ، همایون و غیره ...

سرایندگان و آهنگ‌سازان هزاره عمدتاً در برنامه‌های موزیکال محلی هنر و ظرافت خود را به کار می‌اندازند ، و بیشتر محور چرخش هنرشان مسایل و موضوعات تغننی و تفریحی هنر موسیقی و آهنگ‌سازی انقلابی چونان حربهٔ کوبنده‌ای است که جرقه‌های آن رشته بافته‌های شور و هیجان را در نهاد به لرزه در

می‌آورد ، سروده‌های «مجاهد» ، «کوه بابا» [1] و امثال آن در برهه‌های تاریخی تاریخ انقلاب اسلامی بازتاب دیگری از تحول فرهنگی جامعه هزاره است که هنر موسیقی راهش را در جهت انقلاب باز می‌کند و از موضوعات سطحی اجتناب می‌ورزد ، امید اینکه بارروی این هنر عاطفی و احساسی در بستر زمان شگوفه‌های بار گرفته انقلابی را به دوستدارانش تقدیم نماید .

هـ ٦ ـ هنر سرگرمی آفرینی و بازی‌های محلی و سنتی :

هنر سرگرمی آفرینی و بازی‌ها و تفریح‌ها ، سابقه کهن و ارجناک داشته و این امر در کنار سایر فنومن‌های فرهنگی حال و هوای خاصی نسبت به خود داشته و تنها به چیزی که این پدیده پیوند عمیق و ناگسستنی دارد ، همانا « پدیدهٔ روحی و اجتماعی رفع کسالت و اندوه و افسردگی ، ترمیم نقایص جسمانی ، مسابقه ، اظهار مهارت هنری و ... است » . که به خاطر مرمت خستگی‌ها خسران ، اندوه و الم و هم به نشانهٔ ارج و تجلیل بازیهای عنعنوی ، انواع سرگرمی‌ها و بازی‌ها به مورد اجرا گذارده می‌شوند ، که بالنتیجه مشخصه اساسی این چکیده فرهنگ فولکلور را می‌توان به دو بخش و به دو دسته تقسیم و فورمولبندی نمود :

بخش نخست : سرگرمی‌ها و بازی‌ها و نمایش‌های اختصاصی به دسته اطفال و نوجوانان .

بخش ثانی : سرگرمی‌ها و بازی‌ها و نمایش‌های متعلق به گروه کلان سالان .

توضیح :

بدیهی است انواع و اقسام مختلف نمایش‌ها و بازی‌ها پرده از چهره نقاب زده

---

۱ ـ سلام ای هندوکش ، ای کوه بابا — سلام ای دشت بکوا بام دنیا
سلام ای کابل گشته اسیرم — شهید ثانی من شهر هریوا

سراینده : سلمان

ـمصححـ

نبوغ تولید هنر و ابتکار هزاره‌ها اعم از صغار و کبار، زن و مرد، با سواد و بی‌سواد برمی‌دارد، هر یک از بازی‌ها محصول تجربه‌ها و ریتم‌های خاص ورزشی، دقت هوش و تمرکز و تمرکز قدرت حافظه و ذهن است، و هکذا نمایش‌های جالب و دیدنی از نوع خود انعکاس دهنده اوضاع و احوال زمان خود است که یا به باد انتقاد و انتقام می‌گیرد یا به ستایش و تحسین برمی‌گزینند، بازی‌های عنعنوی واحد ملی هزاره در موقعیت مکانی و زمانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و بنابر اقتضای شرایط و ایام فراغت بهتر می‌توانند تجسم پیدا کنند.

▪ بخش نخست: سرگرمی‌ها و بازیها و نمایشهای اختصاصی به دستهٔ اطفال و نوجوانان:

۱ـ سرگرمی چوب مشتک:

این سرگرمی به ترتیبی است که چهار نفر یا شش نفر یک حلقه انگشتر را در مشت گره کرده اخفاء نموده تا افراد مقابل از روش معمول حلقه را پیدا کنند، احیاناً اگر حلقه پیدا نشد برنده بازی افرادیست که انگشتر را در مشت مخفی کرده بودند، بازی تا وقتی دوام پیدا می‌کند تا معیار تکمیل شود.

۲ـ غو بازی:

غو اصطلاحاً حفره را می‌گویند، این بازی معمولاً در فصل بهار و ایام فراغت به واسطه اطفال انجام می‌شود، مسابقهٔ آن طوریست دو قطعه سنگ به وزن یک کیلو یا دو کیلو را بفاصله ۸ تا ۱۰ متر در استقامت هم قرار می‌دهند، بعداً چهار نفر به دو گروپ تقسیم می‌شوند، دو دو نفر معیار مسابقه را تعیین نموده و دیسک می‌اندازند دیسک سنگ هموار و گرد است، هر آنگاه دیسک نفری از سایرین به سنگ شاخص (غو) تماس کند یا نزدیک باشد یک شماره از مسابقه راکمائی نموده است و به همین ترتیب تا حد معیار مسابقه دوام می‌کند و برنده گروپی است که شماره‌های زیادی را به دست آورده باشد.

۳ـ کوله اله قاق (اله ماما) بازی:

بازی جالب و هیجان آفرین کوله قاق در گرمای بهار سال در میدان باز یا بالای چمن به پا می‌شود، شروع بازی طوریست که به تعداد چهار تا ده نفر به دو گروپ مساوی تقسیم می‌شوند و برحسب قرعه (تر و خشک) یکی از گروپ حاضر می‌شود تا کلاه‌های خود را به نوبت به گروپ دیگر پاس بدهد و گروپ دیگر با آمادگی کامل مراقب قاپیدن کلاه هاست که تا با لگد به هوا بالا کند و نوبت موقعی به این گروپ پاس دهنده می‌رسد که گروپ مقابل «چل» یا فاول شود بازی به همین ترتیب دوام پیدا می‌کند تا هر دو طرف حاضر به ترک صحنه شوند.

۴ـ سنگ گوده بازی:

این بازی مخصوص اطفال به گونه‌ایست که یک توته سنگ گرد و کروی مانند به اندازه سیب درختی را در نقطهٔ معلوم قرار داده و هر نفر بازیکن دارای یک عدد سنگ صاف و هموار است وانگهی مسابقه شروع [می] شود، هر کدام به ترتیب نوبت کلوله سنگ را هدف پرتاب سنگ هموار خود قرار می‌دهد اگر کسی توانست هدف را از جایش چند متر دور ساخت آنگاه از نقطهٔ اولی هدف تا نقطهٔ دومی با کف پا شمار نموده، و بدینصورت هر بازیکن سعی می‌کند که شماره‌های معیاری را کسب کند تا به بازی پیروز به درآید.

۵ـ لو (کیلی کاک) بازی:

این بازی علی رغم بازی‌های دیگر سر و کارش با چوب و چماق است، نحوه بازی طوریست که دو نفر با هم معیار خاصی را تعیین نموده و از آن پس شروع به بازی می‌کند، نفر «الف» در وسط دایره به قطر «۳» متر با دو دستک چوب باریک یکی به درازی یک متر و یکی به طول «۳۰» [سانت] آماده انداخت چوب «۳۰» سانتی متری می‌شود و نفر «ب» در نقطه‌ای آمادگی برای قاپیدن چوب می‌شود، هنگامی که چوب پرتاب می‌شود، نفر «ب» اگر موفق به قاپیدن چوب شود،

نفر «الف» بازی را باخته خود آماده قاپیدن چوب می‌شود که اگر چوب را به مرکز دایره پرتاب کند بازی را برده است و اگر نفر مقابل دفاع کند چوب را با چوب طویل به فاصلهٔ پرتاب کند از نقطهٔ افتادن چوب تا خط دایره با چوب کلان ساقه را اندازه می‌کند و می‌گوید: کیلی کاکش، دو بدادش، سه بخاکش، چهار الحم، به همین ترتیب شماره نموده تا معیار بازی را تکمیل کند و موفقیت در بازی را کسب نماید، نفر پیروز، دستک چوب کوتا را با چوب دست بشدت به سوئی پرتاب می‌کند و نفر حریف با گفتن این جملات: الک، ملک، نان و نمک روغن گاو، دلمول جو، جلی جلی ذو ... تا نقطهٔ افتیدن چوب می‌دود.

٦ ـ سنگ چاقو (پنج سنگ):

این بازی با دست اجراء می‌گردد و فقط پنج عدد سنگریزه کروی شکل کافیست و طریق این بازی با مهارت انجام می‌یابد و طی مراحل خاصی به حرکات و ریتم‌های منظم دست به پایان می‌رسد و مراحل آن معمولاً بدین عبارت است:
۱ ـ لیسک ۲ ـ تمپاه ۳ ـ تیر بالا ۴ ـ گاودگ دگ ۵ ـ اشاره ۶ ـ خاگینه بزای ۷ ـ صاف مایه ۸ ـ تی ناخو ۹ ـ اشتک، موشتک ۱۰ ـ تی‌پتیر پشت پتیر ۱۱ ـ قف بود پوپک ۱۲ ـ تی غار ۱۳ ـ پشت غار.

کسی که بازی‌های فوق را برباید حریف را با چند ردیف کوفتن مغلوب می‌سازد تاور، تیشه، چنگیش، پولکوی و در آخر ملم یا مرهم.

۷ ـ بجل بازی (شیغی بازی):

بازی بجل در داخل چوکات بازی‌های وسیعی صورت گرفته و عمده آنها: بازی خنجک، یله دو، غرغور (پک خورک) و امثال آن است.

بازی خنجک یا خط دایره‌ئی، نوع بازی بجل است که بجل گوسفند یا بز را رنگ و اصلاح مینماید و بعد پهلوهای آن را بنام اسپ و خر و قسمت فوقانی و

تحتانی آن را به پوکه و چوکه نام گذاری می‌کنند ، معمولاً خرپوکه را می‌بلعد و اسپ چوکه را در اطراف خط دایره‌ئی چند نفر حلقه می‌زند و هر نفر بجل خود را در جمع بجلها انداخته و سپس آنها را در وسط خط دایره می‌اندازند و شانسی کسی موفق است که بجلش اسپ یا خر بنشیند و سایرین پوکه یا چوکه ، احیاناً در این میدان بجلی به فرق سر بایستد ، می‌گویند بجل کلتو شده « کلتو بازی بیرو » . به همین ترتیب در این بازی کسی موفق است که بجل‌های زیادی را از خود نموده ، البته در این بازی ، زدن بجل با بجل خیلی اهمیت دارد ، کسانی که مهارت دارند با زدن بجل بجلهای دیگر را از خط بیرون انداخته و از خود می‌کند و برنده بازی به حساب می‌آید .

۸ـ آپو (خنجک) بازی:

بازی آپو از همان نوع بازی‌های قدیمی محلی است که نحوه بازی بدین شکل است که دایره‌ای بروی سطح هموار می‌کشند و در مرکز دایره پول سیاه فلزی یا امثال آن را جابجا می‌کنند ، بعداً براساس قرعه تر و خشک ، نوبت تعیین می‌شود و هر نفر برحسب لیاقت بـا استفاده از قطعـهٔ هموار رابـری ، استخوانی و یا سنگی که معروف به « په ته له » است ، هدف را می‌زند و تا اینکه پول‌های سیاه از خط دایره بیرون خارج شوند و بازی به همین صورت تا پاک شدن میدان ادامه پیدا می‌کند .

۹ـ الکی دولکی بازی:

علـی رغـم بازی‌های دیگـر این بازی تـوسـط چند نـفـر اجـرا مـی‌گردد ، اجرای بازی معمولاً اینست که نفرهای شامل بازی دو دست خود را در وسط میدان با کف می‌خوابانند با زدن بالای دست بازی با کلمات ذیل آغاز میابد .

الکـی (یگـانـه) ، دولکـی (دوگانه) ، چـادو (سـه گـانـه) ، چمبـر (چـهـارم) بیدو (جداگانه) ، همبر (یکجا) ، القا (حلقه‌های منظم) ، کوماه (کجاست مهتاب) کوتا (کجا پایان می‌شود) ، ترکش (پیوسته) ، بورکش (بیرون کن) .

و هر نفری که دستش با این کلمه تصادق می‌کند بیرون می‌کشد و در آخر دست کسی باقی می‌ماند که بازنده بازی محسوب می‌گردد و چند مشت و لگد آبدار رفقای هم بازیش را نصیب می‌شود.

۱۰ـ تکه پیش:

تکه پیش عبارت از نوعی بازی طفلانه است که دو نفر یا بیشتر با هر دو دست چشم‌ها را می‌بندد و نفر مقابل با زدن تکه فیش (اشاره ناخن وسطی) حریف را وادار می‌کند، فی الحال دو ناخن دست‌هایش را به صورت افقی موازی قرار بدهد و نفر ضارب بلامعطل دو ناخن خود را بطور راست توجیه می‌کند، هرگاه هر دو ناخن نفر «الف» بانفر «ب» تقارن و تشابه یابد، نفر «ب» بازی را برده و نفر «الف» دست‌های خود را به صورت قرار داده تا حریفش با تکه فیش بزند و بازی به طور متناوب تا مدت دلبخواه آنها ادامه پیدا می‌کند.

۱۱ـ زغک و مغک (کلاغ پرش):

این بازی هم مخصوص اطفال و کودکان هزاره بوده است، فیگور بازی به گونه‌ایست که دو کودک یا زیاده به وضع دو زانو مقابل هم در یک امتداد خط راست قرار گرفته و هیئت حکم، فرمان زاغک ماغک می‌دهد، شاملان بازی با رفتار زاغ مانند جست و خیز می‌زنند، و در این بحبوحه کسی موفق می‌شود که وضعیت فیزیکی خود را تغییر نداده و به طور یکنواخت به نقطهٔ شاخص (پیته) خود را برساند، بعداً سایرین وادار می‌شوند تا نفر برنده را از محل اولی تا نقطهٔ شاخص به پشت حمل کنند و نفر سوار در این هنگام جملات خنده‌داری را اداء می‌کند.

۱۲ـ لَنگی:

نوع سپورت و بازی طفلانه است که گروهی از اطفال شرط می‌بندند فاصله «۱۰۰» الی «۲۰۰» متری را با پیمودن یک پا طی نمایند و یک پای دیگر به حال نیم قد

در دست گرفته می‌شود ، در این بازی موفق کسی است که فاصله مذکور را موفقانه طی نماید و شکست خوردگان مکلف می‌شوند هر کدام او را به نقطهٔ نهائی تثبیت شده به پشت سوار کنند و دوان دوان برسانند .

۱۳ـ کوله شیر دلی :

کوله شیردلی بازی که توسط کلاه صورت می‌گیرد ، جمعی از اطفال مصمم می‌شوند تا در اثر قرعه که به نام یکی تصادف کند ، نفر مصادف ، کلاه خود را در وسط خط دایره قرار می‌دهد ، و از کلاه خود نهایت مواظبت می‌کند ، امّا بازیکنان در فرصت آن هستند تا کلاه را ذریعهٔ لگد از میدان خارج کنند و با لگد به دیگری پاس دهند ، مگراینکه صاحب کلاه از زرنگی خاصی کار بگیرد تا کسی دیگر را با کلاهش وارد معرکه سازد .

۱۴ ـ خم کودیلی :

بازی طفلانهٔ بچگان و دختران است ، اطفال در محلی که خاک نرم موجود باشد ، تعدادی از بچه‌ها با همکاری جمع به مقدار ۳ تا ۴ کیلو خاک نرم را توده ساخته و به شکل مخروط در آورده و بعداً سطح خارجی کنبد را گل ساخته لشم و هموار نموده ، قسمت داخلی خشک باقی می‌ماند ، هنگام مالش و هوا ساختن تصنیف زیر اداء می‌گردد : خم کادو ، تی لادو ، موی بورکو ، موی بورکو ، اگر از خم کادو موی برآمد ، آنگاه همه خوشحال می‌شوند که از خم کادوی‌شان موی بیرون آمده است ، قسمت داخلی خم کادو را که خاک خشک و نرم است بتدریج از مجرای تعبیه شده بیرون می‌کشند .

۱۵ ـ چو زنبور بالا :

این بازی نوعاً بچگانه و بخاطر سرگرمی کودکان ابداع و اختراع شده است ، ترتیب آن طوریست که عدهٔ از اطفال قد و نیم قد حلقه دایرهٔ تنگی می‌سازد ،

بعداً به ترتیب یکی با انگشت، به دست نفر پهلوی خود اشاره می‌کند و در این هنگام می‌گوید « زنبور خی اید » یا زنبور نیش زد، بنابر آن همه با هم دستها را در هوا می‌پیچاند در حین پیچ و تاب دادن دست‌ها هر کدام ادای وز وزِ زنبور را درمیاورند و به همین ترتیب بازی ادامه می‌یابد.

۱٦ـ ناخنک بازی، یا ناخن پیداکنی:

معمولاً بین بچه‌ها فرصت‌هایی دست می‌دهد که باهم نشسته دست به بازی بزنند، یکی بازی یا سرگرمی یافتن ناخن پنهان شده در مجموع پنج ناخن است، اگر طفلی موفق به یافتن ناخن مطلوب شود، موفقیت کسب نموده، یک یا چند تکه فیش نثار رفیقش می‌سازد و بالعکس بازی همینطور دوام می‌یابد.

۱۷ـ جناق شکنی:

جناق (جناغ) استخوان « ۷ » مانند در سینه مرغ قرار دارد، عادتاً دو نفر با هم شرط می‌بندند و جناق را می‌شکنند، شرط آن از چیزهای اندک تا چیزهای بزرگ را شامل می‌شود، هر گاه یکی از هر دو نفر مشروط رفیق خود را غافل‌گیر کند، ناگهان چیزی را به او بدهد و او شرط جناق شکنی را فراموش کرده باشد، به او می‌گوید: « مرا یاد تو را فراموش » در این اثنا گویندهٔ مطلب، شرط منعقده را ربوده و چیز مطلوبش را خواستار می‌شود.

۱۸ـ سرجه خوری، یخمالک، برف مالک:

سرجه زدن یا حرکت بر روی برف، یخ یکی از تفریحات بازی‌ها و مسابقات سالم و فرحت بخش اطفال حتی بزرگسالان مردم مناطق مرکزی است، سرجه خوری معمولاً در آخر به برج حوت و یخمالک در آخر برج عقرب انجام می‌شود، مسابقهٔ سرجه‌خوری خیلی جالب و وجد آفرین است، زیرا عده زیادی از یک نقطه و در یک زمان واحد به سرعت از قسمت بالائی به سوی سراشیبی

می‌لغزند، و آنکه مهارت به خرج بدهد، برنده مسابقه خواهد بود، همینطور در مسابقات یخمالک استعداد لغزاندن خود با استفاده از وسیلهٔ مناسب، شرط اساسی موفقیت است.

۱۹ ـ مسابقه دوش، خیز برداشتن، آب بازی (سرکمبک):

مسابقهٔ دوش از جمله مسابقات کهن و فولکلور نوجوانان و اطفال مردم هزاره مناطق مرکزی هزاره‌جات است، در مراسم خوشی و اعیاد و عروسی این مسابقه به نمایش گذاشته می‌شود.

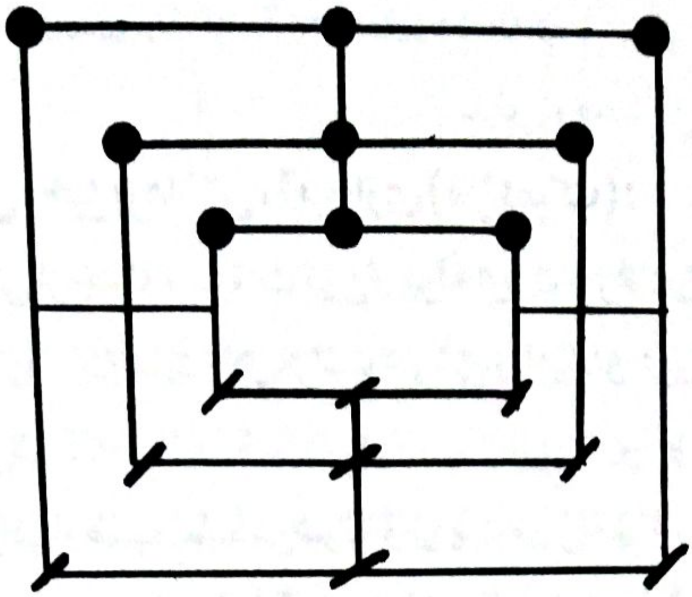
عده‌ای افراد داوطلب آماده می‌شوند و از یک محل مشخص تا نقطهٔ تعیین شده (پیته) به دوش مبادرت [می] ورزند، شرط و شروط قبلاً تعیین می‌گردد، فرد حکم نیز مشخص می‌گردد در این وقت افراد با گفتن شماره یک خود را آماده می‌سازند، با گفتن شماره دو پاهای راست، جلو گذاشته می‌شود و به محض گفتن شماره «سه» دویدن شروع می‌شود زیرا به قول معروف قول مردا سه است، بدین ترتیب در این مسابقه سه نفر صاحب جایزه و امتیاز می‌شود نفر اوّل صاحب ۳ امتیاز، نفر دوّم صاحب ۲ امتیاز و نفر سوم صاحب یک امتیاز می‌شود و باقیمانده‌ها از امتیاز محروم می‌شوند و به آنها کنایه می‌گویند: آله ور آله وُز پس مانده بلابر.

آب بازی و شیرجه رفتن در آب در ایام تابستان از تفریحات معمول نوجوانان است.

۲۰ ـ بازی کتار (قطار):

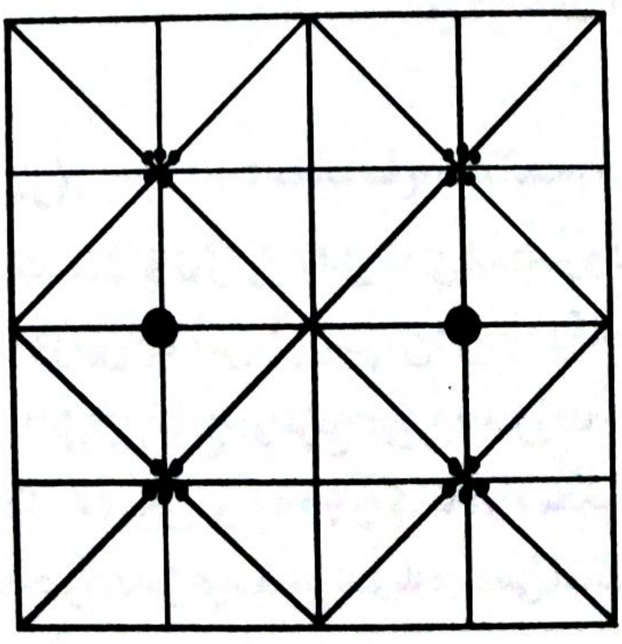
این بازی نیازمند دقت و تمرکز حواس ذهنی است، روش بازی طوریست که بر روی تخته چوب یا زمین ابتدا مربعی رسم می‌شود بعداً اضلاع مربع از وسط نصف می‌شود، در داخل این مربع دو مربع دیگر به صورت متناظر رسم می‌شود، نقاط تقاطع به دست آمده، محل توقف «چوبک‌ها» و «سنگریزه» هاست، در این بازی کلان سالان نیز شرکت می‌توانند، برندهٔ بازی کسی است که سه سنگ ریزه را

ردیف سازد، مسیر حرکت چوبک‌ها یا سنگریزه‌های فرد مقابل را نبندد، البته تعداد سنگریزه‌ها و چوبک‌ها هر کدام به «۹» عدد می‌رسند.



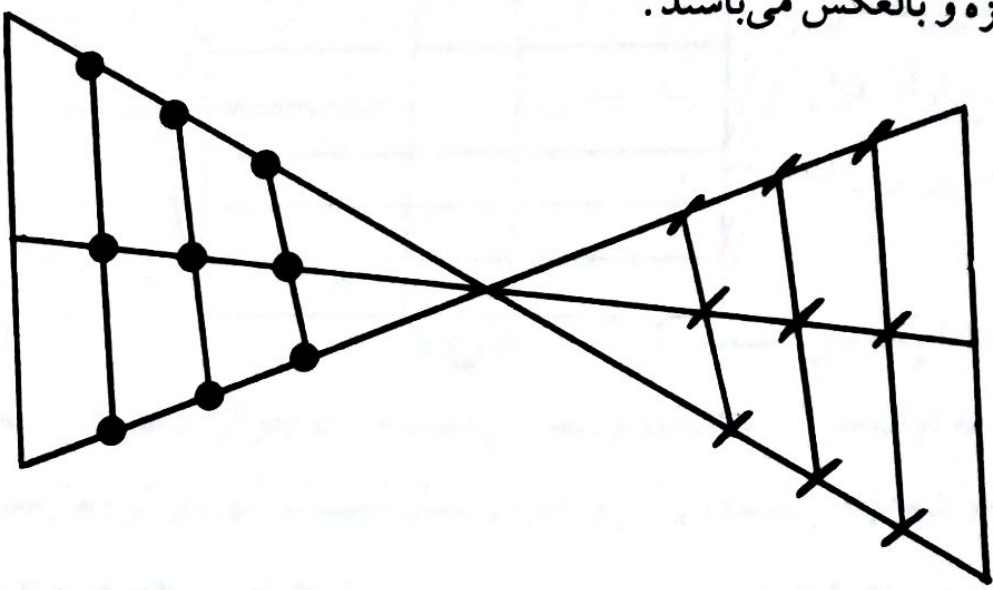
۲۱ ـ بازی شیر و بز:

بازی فوق الذکر مشابه بازی کتار بازی است، منتها با چند تفاوت، در این بازی «۲۰» عدد سنگریزه به جای بز و دو عدد سنگ «۲۰۰» گرمه به جای شیر نقش ایفاء می‌کنند، رمز این بازی در اینست که راه عبور و خیز زدن شیرها مسدود شود، احیاناً مسدود نشود شیرها در اثر خیز زدن بزها را می‌خورد، فردی برنده است که یا بانی شیرهاست بزها را می‌خورد یا بانی و حامی بزها که راه شیر را در دو نقطه از گوشهٔ مربع در محاصره بگیرند.



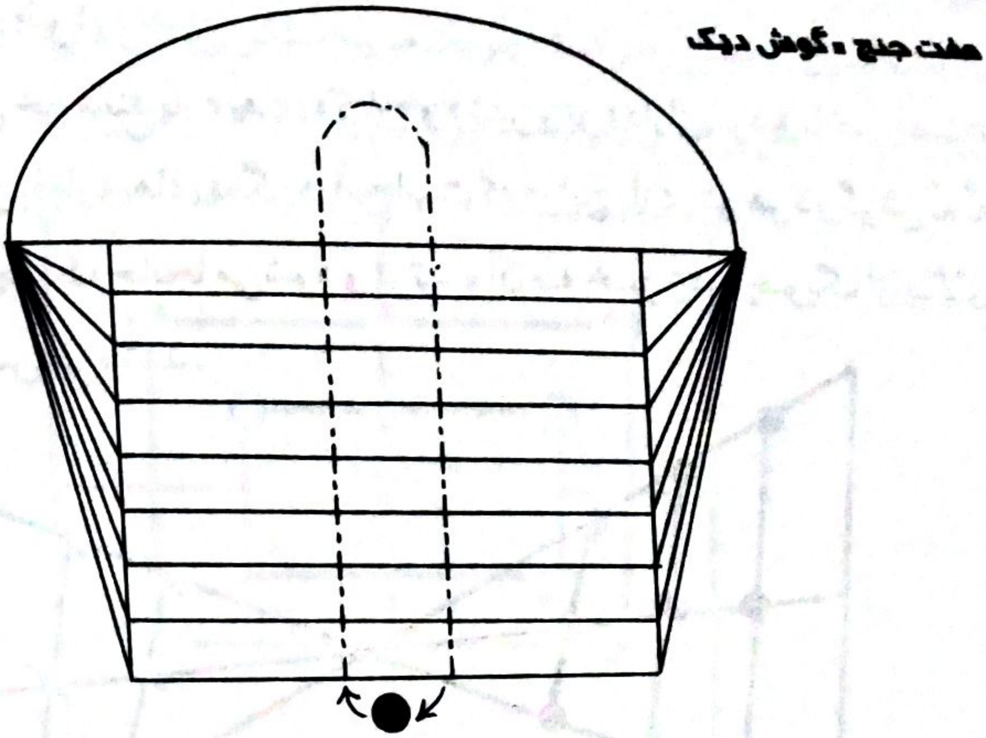
۲۲ـ بازی گوش خر:

بازی گوش خر مانند بازی‌های «کتار» و «شیر و بز» دارای برد و باخت است، صرف تفاوت، این با بازی‌های دیگر دراین است که دراین بازی در هر دو گوش نُه نُه عدد سنگریزه و چوبک جابجا می‌شود و ترتیب آن به خیز زدن چوبک از بالای سنگریزه و بالعکس می‌باشند.



۲۳ـ بازی گوش دیگ (هفتخوان):

بازی گوش دیگ علی رغم بازی‌های فوق محتاج اندوخته‌های عملی و کسب تجارب قبلی است، طرح و شیوه آن به گونه‌ایست که هفت خط به فواصل مساوی نیم متری موازی ترسیم می‌شود و در آخر خطوط مرتسم نیم دایره خط کشی می‌شود، دو نفر یا بیشتر وارد صحنهٔ مسابقه می‌گردند، شخص حکم سنگی به اندازهٔ تخم مرغ را در عقب خط اوّل قرار داده به فرد منتخبه اعلام می‌کند، شروع به خیز زدن با یک لِنگ پا نموده، طوری خیز بردارد که گوده سنگ با لکد آن به جلو رانده شود و خودش از بالای خطوط با احتیاط کامل عبور کند که کف پای آن به خط تماس نکند، تا آنکه گوده سنگ را به مرکز نیم دایره (گوش دیگ) برساند و سپس دو باره بدون اینکه توقف و تنفس کند، گوده سنگ را با پای خود اشاره نموده و به جلو رانده و احتیاط قبلی را مراعات نموده تا آنکه از خط اوّلی موفقانه خود و گوده سنگ را خارج سازد، و در اینصورت برنده بازی محسوب می‌شود.



۲۴ ـ تشله بازی و چار مغز بازی :

این نوع بازی بین اطفال قدونیم قد مروج است ، طرز بازی طوریست چند طفل با هم شرط و مسابقه می‌گذارند که تشله‌های خود را از یک نقطه بلندی به سوی سراشیبی بلغزانند (لول بدهند) تشلهٔ هر کدام بیشتر و بیشتر فاصله پیمود برنده بازی به شمار می‌رود .

بازی چار مغز (گردو) مانند بازی فوق الذکر است ، منتها چارمغز با چارمغز هدف گرفته می‌شود و لغزانده می‌شود .

۲۵ ـ انداخت سنگ :

انداخت سنگ نوعاً هم بازی و هم ورزش به حساب می‌رود ، انداخت سنگ طبق قواعد خاصی صورت می‌گیرد ، بدان معنی وزن سنگ به اندازهٔ پنج تا هفت کیلو به دست راست گرفته و تا ناحیهٔ بازوی راست بالا می‌شود و پرتاب می‌گردد ، برندهٔ انداخت سنگ کسی است که به فاصله دورتر از سایرین پرتاب کرده باشد ، این بازی ویژهٔ کلان سالان و خورد سالان است .

۲۶ـ بازی و سرگرمی عق عق (اق اوق):

سرگرمی عق عق همراه با پرش‌های برق آسای تعداد چند طفل در یک امتداد خط مستقیم است، ترتیب بازی به شکلی است که چند طفل در یک امتداد به وضع رو به زمین قرار می‌گیرند، و منتظر فرمان هیئت حکم است، وقتی فرمان صادر گردید طفل آخری به سرعت از فراز اطفال پرش و خیزش نموده تا اینکه به محل تعیین شده به وضع اولی قرار گرفته و همینطور اطفال به ترتیب و نوبت، بدون وقفه از بالای یکدیگر پرش را ادامه دهند.

۲۷ـ به نوک سر ایستادن:

به نوک سر ایستادن بالای بلندئی مانند میز یا چوکی (صندلی) به مدت چند دقیقه در شمار حرکات ورزشی و هنری اطفال است که آنها در اثر ممارست می‌توانند با فرق سر راه بروند.

۲۸ـ خرچنگ:

ورزش و نمایش هنری فوق العاده مشکل و جالب توجه است، نحوهٔ اجرای آن طوری است، شخص اکتور خود را آماده می‌سازد، ابتدا به حال آماده باش می‌ایستد، بعداً وضعیت نیم قد اختیار می‌کند، طوریکه دستهایش به عقب، شکم و سینه شکل انحناء اختیار نموده و به آهستگی دست‌ها به زمین تماس نموده و شکم و سینه به همان وضع کمانی وضعیت خود را حفظ نموده، در این هنگام موصوف می‌کوشد با لبهایش سوزن را از روی زمین بردارد و احیاناً موفقیت حاصل نمود، برنده محسوب می‌گردد، دراین ضمن موصوف قدرت خزندگی نیز پیدا نموده و به مهارت می‌خزد.

۲۹ـ حرکت به دور میخ:

حرکت به دور میخ یکی از انواع ورزش و نمایش جالب هنر[ی] حرکات

فیزیولوژیکی جسم است ، طرز اجرای آن به صورتی است که میخ چوبی به اندازه « ۲۰ » سانتی از سطح زمین به بالا کوبیده می‌شود ، بعد از آن فرد داوطلب دستهایش را طوری به دور میخ می‌پیچاند که یکی در قسمت تحتانی و دیگری در قسمت فوقانی محکم و پیچانده شود ، پس از آن شخص موصوف خود را طوری پیچ و تاب می‌دهد که به آسانی از میان دست‌ها و میخ مسیر « ۳۸۰ » درجه‌ای را چرخ بزند و در این صورت پیروزی در بازی را به دست آورده است .

۳۰ ـ خیز زدن از دایرهٔ آتش:

خیز زدن از دایرهٔ آتش مسابقهٔ هیجان انگیز و مخاطره آمیز اطفال و نوجوانان است که در اعیاد و جشن‌های مذهبی و ملی به مورد اجرا گذارده می‌شود ، نمایش آن بستگی به مهارت اطفال دارد که اطفال داوطلب با پرش‌های برق آسا به سرعت خود را از میان دایرهٔ آتش که از سطح زمین به ارتفاع یک متر به بالا نصب می‌شود ، عبور می‌دهند ، مشروط اینکه لباسشان یا یکی از اعضایش به جدار دایرهٔ آتش تماس نکند .

۳۱ ـ سرگرمی و تفال با چوب:

مسافری که عزم سفر کند ، عصا چوب خود را از چوب سخت بادام و ... انتخاب می‌کند و از یک انجام آن با قبضهٔ دست چوب را قبضه و اندازه می‌کند و در هر قبضه این جملات را اداء می‌کند و اگر قبضهٔ آخری به کلمه « الله » ، « بخت » تقارن کند ، چوب بخت آور است و اگر کلمه « بلا » بیاید ، چوب را یک قبضه کوتاه می‌کند و کلمات بشرح زیر اداء می‌گردد : « چوب چه چوب ، چوب هود ، بلک (برک) توت ، بخت ، بلاء ، بسم الله » .

۳۲ ـ گاو کشک:

گاو کشک مسابقهٔ دو نفر یا بیشتر است ، این مسابقه مشروط به زور آزمائی دو

طرف حریف است ، طرفی که غالب شود ، حریف را با خود می‌کشاند ، نحوهٔ آن طوریست که از دو انجام ریسمان دراز گروپ‌های مسابقه شروع به کشیدن به سمت مخالف می‌کند و تا منجر به کشاندن حریف به سمت خود شوند .

۳۳ـ گرگ و میش :

سرگرمی کودکانه‌ای اطفال و کودکان است که دو طفل در مجمع همسالان خود اقدام به نمایش بازی می‌کند ، یکتای آن نقش «گرگ» و دیگری آن نقش «میش» را بازی می‌کنند ، گرگ با چشمان بسته میش را تعقیب می‌کند و به دین صورت بازی به طور نوبتی دوام می‌کند .

۳۴ـ تاشه کَنَی :

نمایشنامه کودکان است و هم سرگرمی ، کودکی خود را پنهان می‌کند و دیگران برای یافتن به هر سو در شتاب و عتاب می‌شوند و کودک خویشتن را از انظار دیگران پنهان نموده و دیگران او را تعقیب می‌نمایند .

۳۵ـ موش و تاله :

این بازی نیز نمایش و سرگرمی بهجت آفرین و دیدنی می‌باشد .

۳۶ـ تنگ خورجین :

بازی مذکور مثل محمولهٔ آلاغ است که دو نفر نقش آن را ایفاء می‌کند و نفر ثالث نقش آلاغ را ، دو نفر سوار دست‌های همدیگر را بهم بافت می‌دهند .

۳۷ـ شیر و خط :

بازی شیر و خط با سکه‌های سیاه انجام می‌پذیرد .

• نمایشنامه‌ها:

۱ـ نمایش نامه آینه و شانه (صاف قولغی):

تولید و به صحنه کشاندن هنر تئاتر فولکلور اطفال هزاره امر تصادفی نبوده و معلول ضرورت‌های اجتناب ناپذیری است که صنف اطفال آن را با حواس و گوشت و پوست خود حس می‌کنند حتی واقعیات تلخ و دردناک در این نمایش نامه‌ها روی صحنه میاید و هدف نیشخندهای انتقاد و استهزاء قرار می‌گیرد.

نمایش زیبا و دیدنی آینه و شانه طوریست که تعداد ده تا پانزده طفل هم سن و سال حلقه دایره‌ای تشکیل داده، دونفر از آنان موظف به دو وظیفه مشخص می‌شوند، یکی «پشک» و دیگری «مامه» می‌شود، «پشک» در عقب یکی از اطفال (کندوی آرد) مخفی می‌شود، مامه هر یک را به نوبت چنین قسم می‌دهد: آینه میدم، شانه میدم، سوزون سر میده میدم، پشگه اوش کدی ؟! طفل مخاطب در جواب می‌گوید «نه» تا اینکه نوبت به کسی می‌رسد که او نقش کندوی آرد را ایفاء می‌کند، پس از پرسش فوق مخاطب می‌گوید پشگه اوش کدم، در این هنگام پشک فرار می‌کند، فرار پشک تا وقتی دوام پیدا می‌کند که داخل حلقه دایرهٔ رخنه نکند، موقعی که داخل حلقه گردید از تعقیب خلاص می‌شود.

۲ـ نمایش حاکم کنی:

به صحنه کشاندن نمایش دیدنی حاکم کنی، شگرد دیگر هنر خلق و ابداع قشر اطفال هزاره است که معمولاً چند طفل هر کدام نقش‌های حاکم، ناظر حاکم، قاضی و مفتی، قوماندان، مامور، محاسب و بازرس و عسکر، مراجعین، دعواچی، ارباب و دارغه را بازی نموده و به دقت تمام اعمال و حرکات دستگاه حاکمه را آماج حملات انتقادات و اعتراضات خویش قرار می‌دهند، البته این کار محصول تمرین‌های مکرر و به انتخاب اطفال با استعداد که بتوانند واقعیات و جریانات جاری را ظریفانه تمثیل و تشبیه سازند مربوط بوده است، که این امر حتی اختصاص به اطفال نداشته و بزرگسالان هنرمند نیز به روی پرده تمثیل می‌کنند.

۳ـ نمایش بیری (عروس):

نمایش بیری توسط اطفال دختر و پسر انجام می‌شود ، دستهٔ دختر بچه‌ها هر کدام به ترتیب نقش « بیری » ، « قوده غی » ، « مادر بیری » و ... بازی می‌کنند همینطور پسر بچه‌ها هر کدام به ترتیب مثل داماد ، پدر داماد و محافظان داماد می‌شوند ، جریان نمایشنامه مشابه با جریان واقعی طوی است ، صرفاً به جای مرکوب بیری که اسپ است دو دختر بچه دست‌های خود را طوری بهم بافت می‌دهند که مناسب جایگاه بیری باشد ، آنگاه بیری سوار دست‌های بافت خورده ، شده و اصطلاحاً این تعامل را « قی چُو چُو » می‌گویند ، و عازم به سوی مقصدی می‌شوند .

۴ـ نمایش خانه خانه:

اطفال خرد سال به تقلید از بزرگسالان در دشت و دمن یکجا با هم گِرد آمده ، به اشتراک یکدیگر خانه‌های ساخت خود را در معرض نمایش گذاشته ، خانهٔ نشیمن ، طویله و سایر چیزها را از اشیای ساده مملو می‌سازند ، در درون خانهٔ نشیمن عروسک لحاف و بالش را جابجا می‌کنند ، به همین ترتیب این نمایشنامه حکایت‌گر تمایل باطنی اطفال در فردای درخشان و سازنده بوده است ، آنان به امید آیندهٔ پر فروغ بنای زندگی را به سادگی نمایش هنری خود پی می‌ریزند .

۵ـ نمایش برج:

یکی از سرگرمی‌ها و نمایش‌ها ، نمایش برج است ، نحوهٔ برگزاری نمایش به گونه‌ای است که ابتدا پنج نفر دست‌ها را در گردن هم حلقه می‌سازند ، سپس سه نفر روی شانه‌های آنها به همان وضع دست در گردن می‌شوند ، و بعد از آن نفر آخری بالای شانه‌های سه نفر مذکور به وضع ثابت و موزون استقرار یافته ، به محضی که هیئت حکم اعلام نمود برج بایستد ابتدا افراد زیرین بر می‌خیرند بعد افراد طبقه دوّم و در آخر فرد خط رأس برج می‌ایستد ، بدین ترتیب ساختمان با شکوه برج مانند ، از وجود انسان ساخته می‌شود ، و موجب شور و هلهلهٔ تماشاچیان می‌گردد .

٦ ـ نمایش حلوا، حلوا:

اداء در آوردن پختن غذا توسط بزرگان، به واسطهٔ اطفال و کودکان می‌باشد.

• شکار و تفریحات سالم:

۱ ـ شکار آهو:

شکار آهو یکی از تفریحات سالم و سرگرمی زاید الوصف است، موجودیت کوهستان‌ها و صخره‌های سربه فلک کشیدهٔ هزاره‌جات مقتضی شکار بز کوهی (آهو) در فصول مناسب است، شکار آهو اغلباً بدو صورت جامهٔ عمل می‌پوشد، یکی بواسطهٔ رها ساختن سک سریع السیر شکاری (تازی) و دیگری توسط نشانه گیری.

کسی که بیش از هزار بز کوهی را شکار کرده باشد بدان میر گنج (میرگن) می‌گویند.

۲ ـ صید ماهی:

امکانات وسیعی که رودخانه‌ها و رودبارهای کوچک برای صید ماهی فراهم می‌سازد، معمولاً پر آبی رودخانه‌ها و آب‌های شیرین مناطق است و این امر صید ماهی را بهتر ممکن و مسجل می‌سازد.

۳ ـ صید پرندگان:

صید پرندگان مختلف مانند کبک، بودنه، گنجشک و امثال آن در اوایل و اواسط سال ذریعهٔ دام افشاندن و مسدود کردن راه‌های خروج و پرواز پرندگان صورت می‌گیرد، این سرگرمی عمدتاً در اوقات فراغت و بیکاری تحقق می‌یابد.

۴ ـ شکار روباه، گرگ و خرگوش:

شکار این جانوران با استفاده از سه طریق امکان‌پذیر بوده و معمول می‌باشد:

یکی ، به واسطهٔ فیر گلوله و نشانه گیری . دوّم ، به واسطهٔ تعبیه ساختن تله (قبقو) . سوم ، بواسطهٔ رها ساختن سگ‌های شکاری .

▪ بخش ثانی : سرگرمی‌ها و بازیها و نمایشهای متعلق به گروه کلان سالان :

سرگرمی‌ها و بازیهای ویژه کلان سالان ، با داشتن سابقهٔ تاریخی و روح فرهنگی مردمی تاکنون در میان مردم هزاره ارج گذاری می‌شود ، اهمیت بازی‌ها ، مسابقات ، تفریحات و سرگرمی‌ها منوط به کیفیت و نوع بازی‌ها بوده ، مسلماً این بازی‌ها اختصاص به صنف مردان نداشته ، زنان و دختران هزاره براساس پیش آمدهایی به بازی‌های محلی و جالب می‌پردازند ، اهمیّت بازی‌ها و ... محدود به جنبهٔ آماتوریک آن نمی‌گردد و اغلباً دارای ارزش‌های اخلاقی ، نظامی ، اجتماعی و هنری بوده است ، حالا به چند نمونه از سرگرمی‌ها و بازی‌های ویژه کلان سالان عطف توجه فرمائید :

۱ـ نشانه زنی :

نشانه زنی با اسلحه و آلات غیر گرم از یادگارهای قدیم میان مردم هزاره مرسوم بوده است بنابر شواهد یک رشته اسناد و مدارک هزاره‌ها با استفاده از تیر و کمان بهترین استعداد هدف کوبی را داشتند ، پس از مَد و مُد افتادن آلات فوق ، اسلحه گرم مطلوبترین وسیله نشان زنی هزاره‌ها محسوب گردیده و کسانی هم در این فن مهارت بی‌سابقه کسب می‌کردند که با انعقاد شرط از فاصله دور تخم مرغ را بر فراز سر هدف گرفته می‌کوبیدند .

استفاده از غولک ، منجیق (پلاخمان) و ... برای این امر کاملاً معمول بوده و حتی به میدان مسابقه نیز کشانده می‌شود .

۲ـ نیزه بازی :

نیزه بازی از بازی‌های قدیم و سنتی هزاره‌ها می‌باشد ، اهمیّت این بازی در نزد

هزاره‌ها از کلیهٔ بازی‌ها بیشتر محسوس می‌باشد، چونکه این بازی علاوه از ارزش هنری و تفریحی آن، ارزش نظامی در جنگ‌های کلاسیک داشته، از سوئی این هنر کهن نظامی در عصر مغول‌ها بیش از حد مورد استفاده واقع می‌شد خاقان اعظم مغول همیشه با نیزه که انتهای آن با دم اسپ زیور یافته بود در قلب دشمن بی‌باک یورش می‌برد.

نیزه بازی در مراسم اعیاد و طوی‌ها به طرز با شکوهی تجلیل می‌گردد، نحوهٔ عمل آن بدین ترتیب است:

چند سوار تکاور آمادهٔ اجرای برنامهٔ کار می‌شوند، هر کدام به ترتیب نوبت میخ‌های کوبیده شده در روی زمین را با سر نیزه سه شاخه برمی‌دارند، هرگاه کسی یکی از میخ‌ها را هدف زده نتواند، در بازی ناموفق می‌شود.

۳ـ اسپ دوانی:

مسابقهٔ اسپ دوانی به مناسبت‌های مختلف مانند اعیاد مذهبی، ملی و جشن‌ها با انعقاد شرط‌های درجه ۱ و ۲ و ۳ برگزار می‌گردد، در مسابقه دوش اسپ، برنده مسابقه اسب تکرو و پیشتاز است.

هزاره‌ها برای اسبان خوب و تکاور اهمیّت به خصوصی می‌دهند و از احترام خاصی برخوردار است.

۴ـ کنده‌لو و ساز:

کنده‌لو ساز نه تنها مسابقه، بلکه نمایش جاذبه دار ملی واحد مردمی هزاره است، نحوهٔ مسابقه طوریست که در اثنای دوش چهار نعل اسپ، همزمان از زیر شکم آن از استقامت راست به چپ فیر گلوله صورت گرفته تا هدف معین کوبیده شود، امروزه این نمایش قدیمی و ملی از اهمیّت خود باز افتاده است.

۵ـ کشتی گیری و پهلوانی:

مسابقهٔ کشتی‌گیری میان دو نفر از زمرهٔ مسابقات و سرگرمی‌های سنتی است که این نمایش هنری به مناسبت‌های فرح بخش به مورد اجرا گذارده می‌شود، شرط موفقیّت برای بازیکن این است که حریف را به پشت بخواباند، البته کشتی‌گیری و پهلوانی با اقسام متنوع خود در دهات و قصبات هزاره‌جات روی صحنه به نمایش در می‌آید .

٦ ـ نمایشنامه کمپیرک :

نمایشنامهٔ فوق الذکر در بخش قبلی تذکار یافت ، اینک محتاج به توضیح آن نیست .

۷ ـ نمایشنامهٔ خرسک و محبوب:

نمایشنامهٔ خرسک و محبوب در خلال نمایش‌های کمیدیک جای خودش را دارد ، این نمایشنامه مرکب از اجزاء و پرده‌های مختلفی است که کار گردانان آن « عروس » و « داماد » تصنعی است .

۸ ـ سرگرمی‌های سک جنگی ، مرغ جنگی و گاو جنگی:

سرگرمی‌های متذکره مانند سایر سرگرمی‌ها در اوقات فراغت و آزمایش استعداد جنگی خروس و سگ به مورد اجرا واقع می‌شود .

۹ ـ بازی دور میخ و دره زنی :

بازی دور میخ دارای اشکال چندی است ، یکی از اشکال آن بازی هیجان آفرین و قابل تماشا توسط اطفال و کلان سالان است که به حکم قرعه یکی از آنها به صفت میخ برو خوابیده و بالای آن لباس‌های زیادی میاندازند و یک نفر در حالی که با یکدست طناب می‌گیرد که انجام دیگر آن به دست شخص (طفل) خوابیده محکم

گرفته می‌شود، نفر ایستاده با دست دیگر طناب پیچ که از پنبه یا دستار درست گردیده مواظب حمله مهاجمان است، هرگاه مهاجمی موفق شود، نفر خوابیده را بزند و از حمله نفر حامی جان بدر برد موفق است و آنگاه کس دیگر در این ماجرا مورد ضرب دره شخص حامی قرار گیرد، بازی را باخته و خود به جای نفر اولی خوابانده شده برو می‌خوابد، بازی به همین ترتیب تا مدت دلبخواه ادامه پیدا می‌کند.

دره زدن معمولاً بین دو نفر یا اضافه‌تر به صورتی اجرا می‌گردد که در هنگام دوش با اسب نفر عقبی نفر جلوی را با ضرب قمچین و امثال آن مورد نوازش قرار بدهد.

۱۰ـ آخمچی:

رقص دخترانهٔ دختران خرد سال و نوجوانان در ایام عید و جشن‌ها و طوی‌ها اجرا می‌گردد، به یک تعبیر این رقص یا بازی موسوم به آخوچی است که با انجام حرکات و گرفتن ژست موزون دختران خود را آماده بازی می‌کنند، بازی به حالت نشسته و دست‌های بالای کنده زانو قرار گرفته شروع می‌شود و به همین ترتیب دو صف مساوی ترتیب می‌دهند، صف‌ها به حرکت موزون به مقابل هم می‌آغازند، در اثنای حرکت به مقابل یکدیگر جملات زیر با لب‌ها زمزمه می‌شود:

«اخوما، آخوتو، آخوچی، اخواخوا، آخوچی یک خانه دو درگه، تو در مه مه در تو».

به همین کیفیت رقص به حالت نشسته ادامه یافته تا موقعی که خود بخواهند آن را ترک سازند ناگفته نماند زدن چنگ دهنی در اوقات فراغت و مواقع اعیاد در کنار بازی‌های ملی دخترانه دوشیزگان و زنان جوان هزاره نیز مرسوم است.

۱۱ـ پیشپو:

رقص محلی که این نیز مخصوص زنان و دوشیزگان است، به ترتیبی به نمایش نهاده می‌شود، دستهٔ از دختران با حرکات و تویست (Twist) های موزون با

زمزمه نمودن کلمه پیشپو رقص را ادامه می‌دهند .

۱۲ـ کادوگک :

کادوگک سرگرمی خاصی است که اطفال مخصوصاً دختران میانسال با اشاره نمودن انگشت به حنجره خود آهنگ خاصی را کمپوزیت می‌کنند ، بدینگونه چندین دختر در کنار هم یا مقابل هم تصنیف خاصی را در این رابطه اداء می‌کنند ، مانند کادوکگ تی لا دوکگ تیر و تفنگ ، خون مابجنگ .

۱۳ـ آتش الغو :

آتش الغو یا خیز زدن از بالای آتش دو وجهه خاص در میان مردم هزاره داشته است : اوّل وجهۀ ورزشی و هنری ثانی وجهه سنتی و اعتقادی .

در روزگاران قدیم این سنت در تمام قریه‌جات مناطق مرکزی در چهار ماه مشخص که به نام‌های الغوهای اوّل ، دوّم و سوم مرسوم و موسوم بود ، طی مراسم خاصی انجام می‌شد و فلسفۀ آن همانا گذر از سختی و سوزندگی و عذاب و عقاب بود که در جلو در بیرونی مجمر بزرگی از آتش برافروخته شده ، روشن می‌گردید و اهالی به نوبت از بالای آن خیز (الغو) برمی‌داشتند و نکته زیر زمزمه می‌گردید « بخت و ... بیه ، غم برو ماه نو نیک شوه و ... » .

برداشتن خیز و سایر حرکات تابع قواعد خاص ورزشی صورت می‌گرفت و این کار در اوّل ماه صورت می‌گرفت .

۱۴ـ گوسله چپ چی :

گوسله (گوساله) چپ جی نوعاً مسابقۀ جالب و هیجان برانگیز سنتی مردم هزاره است که در اوقات خوشی و مخصوصاً عروسی‌ها به نمایش و جلایش درمی‌آید تریک و تاکتیک بازی فقط در اینست که نفر جلوی که غالباً سواره است گوساله یا بزغاله را در وضعیت دوش بگیرد یا بزند ، شایان ذکر است این سنت در

موارد ورود شخصیت‌های بزرگ و موکب جلیل القدر از سوی اهالی یک محل یا قریه نیز اجرا می‌گردد و هکذا کشتن گوساله و گاو نیز به تبعیت از آن رواج داشته است .

۱۵ـ بزکشی :

بزکشی The Game At Kashi بازی معروف در کشور و حتی در آسیای میانه می‌باشد ، در این اواخر این بازی در مناطق مرکزی نیز رخنه نموده و طرفداران زیادی به خود دست و پا کرده است ، تفصیل جزئیات بازی لازم بتذکر نبوده به همین قدر اکتفاء شد .

● نوت :

مباحث مربوط به بازی‌ها و سرگرمی‌ها گزیده‌ای از بازی‌ها و مسابقات و سرگرمی‌های مردم هزاره در خلال قرن‌های متواتر بوده و شمار انبوه بازی‌ها و تفریحات خاصه بعضی مناطق مرکزی بوده ، ضمناً اصطلاحات و تعابیر گوناگون مربوط به بازی‌ها و... متنوع بوده است که در بخش گذشته نمونه‌ای از این موارد تذکر داده شده است .

۲ـ فرهنگ و دانش اجتماعی

الف ـ دانش اجتماعی و نقش فرهنگ در هزاره‌جات :

از زمان‌های بسیار پیش تودهٔ زحمت کش و مسلمان هزاره با روح دانش و جوهرهٔ فرهنگ ناب و آنهم دانش اسلامی معرفت کسب نموده است .

سیر تاریخی تحول دانش و فرهنگ اجتماعی در هزاره‌جات به چند عامل بستگی و همگونی داشت :



بزکشی یکی از ورزشهای بومی و ملی است که در تمام افغانستان از جمله
در هزاره‌جات در روزهای عید و طوی و جشن برگزار می‌گردد

اولاً: نفوذ عمیق تعالیم اسلامی و گرایش به جهان بینی وسیع توحیدی، باعث گردید دامن آگاهی وسیع‌تر و محراق دید رئالیستی و متافیزیکی گردد و بدیهی بود که مردم با معارف اسلامی وقوف حاصل کند و زمینه نشر و بسط و نفوذ آن را فراخ‌تر سازد، حقیقتاً چنین هم باید می‌شد که مردم مذهبی و متدین هزاره بهترین ارزش‌های علمی را در خلال علوم معقول و منقول اسلامی و مشاهیر جهان اسلام و اخصاً کشور می‌یافت، از سوی علوم اسلامی در دو جهت بزرگ خود «معقول و منقول» در قلب قاره‌های آسیا، افریقا و حتی اروپا به پیش می‌رفت و غالباً منقولات از معقولات می‌چربید، بدین ترتیب علوم اسلامی در هزاره‌جات همزمان با گسترش مذهب تشیّع راه یافت.

ثانیاً: تجارب و اندوخته‌های آموزنده به مرور زمان به ضخامت دفتر علمی مردم هزاره افزوده قسمت مهم دانش اجتماعی، جامعهٔ هزاره معلول اندوخته‌های عملی و اصطکاک با حوادث و عوامل بوده است.

ثالثاً: موقعیت خاص جغرافیائی هزاره‌جات ایجاب می‌کرده است، مردم غیر از آنچه که خود ابتکار داشته و اندوخته است فراتر از مرز نتواند، چیزی به دست آورد، و این امر باعث می‌گردد انگیزهٔ خلاقیت و ابتکار و تکیه بر استعداد، در ذهن مردم هزاره خوب کار کند.

رابعاً: سوژه‌های حاکم بر دانش اجتماعی و اطلاعاتی مردم هزاره، اکثر متافیزیکی و تئولوژیکی بوده که مخصوصاً در وضعیت نظام‌های حاکم و مسلط مرکزی و محلی این مسئله در حداقل ضعف و نقاهت خود ادامه داشت، مسایل و موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و هنری در اختناق شدید به سر می‌برد و اطلاعات مردمی از حوادث در حد صفر قرار داشت، از سویی مردم علاقه به راه باز کردن معلومات اجتماعی و اقتصادی و ... نداشتند، خستگی مردم از انکشاف این وجیبه پیدا بود، چون مردم اساساً در تحت آن شرایط خاص کمتر اظهار نیاز به تحلیل و درک مسایل و سوژه‌های علمی داشتند، یکی از عوامل وقفه زا، آهنگ رشد علوم در جامعهٔ هزاره وجود تعصبات کور مذهبی بود که علمای مذهبی

نوآوری‌های علمی را معارض با اسلام می‌دانستند و در این راستا آنان نه توانایی تحلیل آیات و روایات الهی و اسلامی را داشتند و نه استعداد هضم و پذیرش علوم و مسایل جدید اجتماعی و ... را .

فلهذا هزاره‌جات مانند سایر مناطق کشور با حالت همسو با فقر و تاریکی دانش و موازی با فقر اقتصادی در دریای نکبت و فلاکت شناوری می‌نمود .

امّا گذشتهٔ هزاره‌جات و مردم آن ، طبق ادعای یک رشته شواهد با فوائد سرشار از دانش و خوانش علوم اسلامی ، نجومی و ریاضی و ادبی توأم بوده است ، به یک قولی « ابو ریحان بیرونی » از دورترین دیار سرزمین کوهسار (هزاره‌جات) یعنی از منطقهٔ « کوه بیرون بهسود » برخاسته و در دربار غزنویان مصدر خدمات مهم علمی گردید و از رجال مشهور دنیای اسلامی و جهان به شمار رفته در زمینه‌های علوم ریاضی ، نجوم و افلاک شناسی و ... آثار گران‌بهایی برجای گذاشت .

بدون تردید عناصر روشنفکر و رجال دانشمند منسوب به واحد ملی و مذهبی هزاره در دربار شاهان غوری غزنوی و ما بعد آن بازی‌گر نقش‌های برجستهٔ در زمینه‌های مختلف علم و فن و شعر و ادب بودند ، و طبق این سند نیاکان هزاره شایستگی‌های لازم علمی و ادبی خویش را در تمام عرصه‌ها متبلور ساختند ، چنانچه احسن التقاسیم مثلی در بارهٔ غرجستان می‌آورد : « وطوبی لاهل الفرج بعدل الشار » (صفحه ۳۴) و نیز می‌گوید قومی برتر از مردم غرجستان نیست . « شاران غرجستان مردان دانشمند و دانش پرور بوده‌اند ، خصوصاً شار ابونصر بن محمّد بن اسد ، چنانکه عتبی در باره‌اش گوید به مطالعه کتب و مجالست اهل ادب پرداخت و به لذت علم از لذات ملک و شهوات دنیا قناعت نمود » [1] .

تبارز دانشمندان و متفکران گمنام نامی ، بر اقتضای زمان و خواست مردم در هر عصری ملازم با تحولات جامعه بود ، از دیرین زمانه‌ها رجال معروف و علمای طرازاوّل مذهبی سرآمد علم و عرفان و تحقیق بودند، تنها نقض عمده در این مامول

---

۱ ـ مجله غرجستان : شماره اوّل صفحه ۳۵ .

تاریخی این بود که غربت مردم هزاره از امتیازات برین اجتماعی سبب آن می‌شد که [از] علماء و فضلای عالم در انزوا قرار بگیرند و از شکوفائی استعداد خود بهره نگرفته و هدف قهر حوادث زمان خویش قرار بگیرند و آنچه که از علوم و دانش اهمیّت حیاتی و استراتژیک داشت مردم هزاره نتوانستند بدان به علل مختلف دست یابند، از علل مشهود و ملموس در این رابطه می‌توان یکی پدیدهٔ فقر و ناداری و دیگری عنصر نظام حاکم ظالمانه سیاسی را برشمرد، روی هم رفته هزاره‌ها در طول اعصار زندگی عذاب آلود خود چنگ بحبل العلم زدند و کماکان به فراگیری دانش مذهبی و حتی المقدور به دانش اجتماعی همت گماریدند.

الف ۱ ـ نقش رادیو.

الف ۲ ـ کتاب و مجلات.

الف ۳ ـ کتابخانه‌ها.

الف ۴ ـ مجالس سخنرانی و وعظ.

الف ۵ ـ محافل سنتی.

الف ۶ ـ دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها.

الف ۱ ـ نقش رادیو:

گرچه رادیو یک اختراع جدید است و بیش از نیم قرن در عرصهٔ فعالیت و خدمات تبلیغاتی پدید آمد، ولی اهمیّت مهم نشر و بسط دانش و اطلاعات همگانی را به دست آورده است، جهان معاصر بدان سخت احساس نیاز می‌کنند.

درافغانستان رادیو درسال ۱۳۱۸ شمسی توسط کشور آلمان راه انداخته شد، امّا با کمال تأسف آنچه که از آن انتظار می‌رفت، کارآئی عملی پیدا ننمود، تبلیغات و نشرات آن در خدمت هیئت حاکمه بود، از جانبی مردم افغانستان علاقهٔ چندان بدان پیدا نکرد و حتی مردم قدرت خرید رادیوهای مورد نیاز را از بازار نداشتند، نقص عمده تبلیغات رادیوئی رادیو افغانستان نه تنها در کیفیت برنامه‌های آن بلکه انتظارات ملیت‌های مظلوم و محروم را به باد فناء داد، مثلاً برای ملیت

محروم هزاره و واحد مذهبی تشیّع افغانستان هیچ پروگرام و موضوعی در نظر گرفته نشد و حتی از پخش آهنگ‌های محلی مردم هزاره اکراه به عمل می‌آمد، چه برسد به جایی که برنامه‌های مذهبی ایام سوگواری و سخنرانی‌های وعاظ و علمای مذهبی را پخش و نشر کند، در حالی که واحد مذهبی تشیّع افغانستان بیش از ۳۰٪ کل جمعیت افغانستان تخمین زده می‌شد، خالی‌گاهای برنامه‌های رادیوی رادیو کابل مشحون از مزخرفات و موسیقی‌های مبتذل خواننده‌ها و رقاصه‌هایی که به اندازهٔ یک بند سگ ارزش نداشتند، بود.

به همین منظور در اثر تیرگی روابط دولتین پاکستان و افغانستان در اواخر سال ۱۳۵۳ شمسی دولت بوتو از خلاء سیاسی و تبلیغاتی دولت داود خان استفاده کرد، برای هزاره‌های پاکستان و افغانستان یک پروگرام یک ساعت و نیم رادیوئی در همین سال در رادیو کویته افتتاح نمود که طرف توجه جدی هزاره‌ها واقع شد و برای آنان شادی و نشاط باز آفرید.

اهمیت رادیو در شرایط خاص اجتماعی و جغرافیائی هزاره‌جات بیشتر محسوس بوده، مخصوصاً این امر در جریان انقلاب اسلامی مردم محروم و منزوی هزاره الهام بخش آرمان‌های سیاسی و تنها منبع خبر رسانی و آگاهاندن مردم بوده است، و علاقهٔ مردم نسبت به این ره آورد تبلیغاتی و فرهنگی بیش از پیش محسوس گردیده است، گوش دادن به اخبار بخش فارسی رادیوهای بی‌بی‌سی، ایران، پاکستان، امریکا، آلمان و ... مؤید واقعیت متذکره است، حتی کسانی که دست رسی به رادیو ندارند تحولات منطقه و جهان را از کسانی که به رادیو دست رسی دارند می‌پرسند، از جانبی این پدیده فراگیرتر، وسیع‌تر برحسب شرایط خاص هزاره‌جات رول بازی می‌کند، بدین ترتیب رادیو در هزاره‌جات اهمیّت خاصی داشته و در بالا بردن معلومات و اطلاعات مردم نقش ارزنده و سازنده‌ای را ایفاء نموده است.

الف ۲ ـ کتاب و مجلات:

افغانستان همگام با سایر عقب افتادگی‌های خود، در ساحهٔ فرهنگ و نشر کتب و مجلات کم و کاست فاحشی داشته و تمام آنچه که در افغانستان و آنهم بسیار معدود و محدود به طبع می‌رسیدند، ناقص و بیانگر تمایلات زور گویانهٔ هیئت حاکمهٔ دولت بود، در این ضمن کتب درسی مکاتب دولتی تا دهه ۱۳۵۰ توسط بنگاه انتشارات فرانکلین وابسته به امریکا چاپ و تهیه می‌شد، مابقی کتب مورد مطالعه از کشورهای خارج مانند ایران، پاکستان و شوروی وارد می‌گردید، در داخل تعداد انگشت شمار کتب بی‌محتوی به طبع می‌رسید که به هیچ وجهی کفایت و ارزش علمی و تخصصی نداشت، کتب و نشریات [ی] که از کشور ایران وارد افغانستان می‌گردید از چند معبر سانسور می‌گذشت و آنهم کتب داستانی، عشقی و ندرتاً تاریخی که هیچ دردی را دوا نمی‌کرد.

از این فراتر که بگذریم، در مجموع امر، کشور در انحطاط کامل فرهنگی از رهگذر کتب و مجلات قرار داشت، بنابه این قول: «سطح کلتور و هنر در جامعه ما، در این اواخر به اثر بی‌کفایتی‌ها و نافهمی‌ها بسیار پائین افتاده است، فرق هنر، شعر و ادب با رقص‌های بازاری و دیگر سبک‌سری‌های اجاره داری از بین رفته است، بیش از نود فیصد با سوادان کشور ما از مجلات، جراید و کتب خارجی استفاده می‌کنند، ما برای آنها هیچ نشریهٔ آموزنده تهیه نکرده و دستگاه عریض و طویل مطبوعات را به یک موسسهٔ مداحی تبدیل کرده‌ایم، من یقین دارم که حتی در منازل مامورین بزرگ دولتی اطفال و خانواده‌های خود را با مجلات خارجی سرگرم می‌کنند و در بعضی از ولایات حتی مردم نمی‌دانند که در افغانستان هم مجلات و کتب نشر می‌شود یا خیر»[1].

در راستای هنر کتاب خوانی و کتاب نویسی هزاره‌ها در طول یک قرن اخیر گام‌های بلندی برداشته است، مطالعهٔ کتب مذهبی، اخلاقی و داستانی برای نیمی از

---

۱ ـ ولسی جرگه دوره ۱۳ سال اوّل شماره ۷ صفحه ۶.

مردم در ساعات فراغت از جمله واجبات محسوب می‌شود، علمای مذهبی و رجال محقق در راه نوشتن و عرضه کردن کتب و آثار قلمی رنج‌های فراوانی کشیده، حتی خود به خلاقیت علمی و به ساز و برگ دادن مسایل و موضوعات دست یازیده در این فن حتی زنان هزاره عقب نمانده، آثار گران‌بهای قلمی از خود برجای گذاشته است به عنوان مثال نوشتن کتاب قطور حمله حیدری به واسطهٔ یک تن از دوشیزگان هنرور مسمات به گلبهار، جای شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد.

مع الوصف نقش کتاب و اهمیت فرهنگی آن برای جامعهٔ هزاره کاملاً تثبیت بوده و صحبت این ادعا هنگامی خوب ثابت می‌شود که هزاره‌گان هنگام زیارت و دیدار از کشورهای عراق، ایران با خود کتاب و نمونه‌های زیبای هنری و مذهبی حمل نموده تا بتوانند عندالضروره مشکلات بالفعل خود را رفع و حل سازند.

پدیدهٔ کتاب و نقش انقلابی آن در دوران انقلاب اسلامی در سراسر مناطق هزاره‌جات سایه افگنده است، مردم با ولع و حرص زیاد تمسک به این ره‌آورد گران‌بها نموده تا خویشتن را با سلاح کتاب مسلح سازند.

باید گفت در گذشته مرجع نشر کتاب برای هزاره‌ها محدود بود، تعداد انگشت‌شمار کتاب مذهبی و اخلاقی در نجف، قم، تهران و مشهد از سوی علمای مذهبی چاپ می‌گردید که عهده‌دار مسئولیت‌های جامعهٔ هزاره نبود، یا کتاب‌های در کابل به طبع می‌رسید که نمی‌توانستند مکفی و مقنع احساسات مردم باشد، و گاهی هم کتاب‌ها به جنگ کتاب‌ها می‌شتافتند و در تشدید جنگ اعصاب و دامن زدن تعصبات مذهبی کمک می‌کردند مانند کتاب سیف الاسلام علیه سیف الابرار و از این قبیل، یا کتاب‌های اخلاقی و مذهبی نشر می‌گردیدند که به اصطلاح آب شوی بودند.

امّا این امر در مسیر انقلاب اسلامی تحول یافت، نویسندگان و محققان قابل قدری همت به چاپ و نوشتن کتب در زمینه‌های متنوع نمودند، ولی آنچه که زمان و نیازها می‌خواهند تا هنوز کاری مطلوب الحال انجام نیافته است.

در کنار کتب، مجلات و جراید بارقهٔ روشن کنندهٔ بر سیاهی‌های جهل و

دگماتیزم تاکنون برآورد شده است، استعداد اثر گذاری مجلات در بسا موارد از کتاب‌ها و رساله‌ها عمده‌تر است مخصوصاً وظیفهٔ مجلات و جراید، انعکاس تحولات روزانه و ماهانه و سالانه با آب و تاب خاص به خود است.

قبل از انقلاب اسلامی در افغانستان مجلات و روزنامه‌هایی به شرح زیر منتشر می‌گردید با تیراژ محدود و کیفیت ناقص و مطالب پوچ و بی‌مایه:

۱ـ روزنامه انیس.

۲ـ روزنامه هیواد.

۳ـ روزنامه جمهوریت.

هفته نامه‌هایی مانند ژوندون و پشتون ژغ صرف محتویات خود را از تعریفات خاندان محمّدزائی و یک رشته مسایل نامأنوس اجتماعی انباشته می‌ساختند.

در ولایات تعدادی ماهنامه منتشر می‌گردید که خاصیت روزنامه‌ها و هفته نامه‌های منتشره در کابل را داشتند که دردی را درمان و مشکلی را حل نمی‌ساختند، در سالهای ۴۵ تا ۱۳۴۹ تعدادی از جراید اقدام به نشر نمود که هر کدام از مذاق خاصی تغذیه می‌شدند و به مذاق خاصی غذا می‌دادند، نوعیت جراید و خط مشی فکری جراید بالطبع ناهمگون بود، چپی‌های افغانستان جراید «شعله جاوید»، «پرچم خلق» و امثال آن را منتشر ساختند که پس از اندک زمان متوقف شدند، جراید و نشریاتی چون «اتفاق اسلام»، «گهیز»، «پیام حق»، «اوقاف»، «طلوع‌افغان»، «ترجمان»، «اصلاح»، «روزگار»، «کاروان»، «پیام وجدان» و ... اهداف و خطوط نامشخص و مشخص سیاسی، مذهبی و ملی را دنبال می‌کردند، در این میان مجله «برهان» منتشره از سوی مدرسه محمدیه جمال مینه نمایندهٔ تمایلات مذهبی و نسبتاً تمایلات سیاسی جامعهٔ تشیّع افغانستان بود، پیام وجدان نشرات خود را مخلوطی از این معجون آغاز نمود و موسس آن عبدالرؤف ترکمنی بود، مجله برهان دیری نپایید که از صحنه ساقط گردید، مابقی نشریات محافل سیاسی و گروهی و دولتی صرف احساسات خود را به صورت نبشته‌ها و خامه‌های شعر و نشر قالب

می‌زدند و غافل از موج خروشان احساسات مردم و فارغ از رنج و مرارت و شداید توده‌های روستائی جامعهٔ افغانستان .

نشریات دولت‌های حاکم بر افغانستان از عصر حکومت نادرخان تاکنون مظهر چند فاکتور ارتجاعی و ضد اسلامی و مردمی بوده است که به هیچ نحوی دیدگان کور دست اندرکاران مطبوعات و تبلیغات کوخ‌ها ، رنج‌ها ، مصایب ، فقر ، عذاب و الم و ستمدیدگی مردم را درک و دیده نمی‌توانستند ، بعد خارجی مطالب نشریات دولت تعریف و تملق یا از روس بود و یا از امریکا و از مظاهر کلتور آنان ، در بعد داخلی مطالب کاملاً غرق در تمجید و توصیف ایادی رژیم‌ها بود و سایر موارد در قسمت‌های فکاهی ، لطیفه ، داستان‌های عاشقی ، تصویرهای سکس و اعلانات تجارتی خلاصه می‌گردید ، بدین صورت مطبوعات وابسته و زنجیری در افغانستان به جای اینکه چراغی فرا راه مردم بیفروزند در پیش روی دیدگان مردم خندقی از ترس و مرگ کنند ، تا مردم نتوانند از حقوق مدنی و سیاسی خود بهره یابند و آگاه و بینا وارد کارزار زندگی و سیاست شوند .

در آوان انقلاب مردمی و اسلامی فرآیند جدیدی جلو نشریات و مطبوعات کشوده شد و موج چشمگیر تبلیغاتی چه در داخل و چه در خارج براه انداخته شد ، همزمان با این شور و هیجان احزاب و دستجات متعدد سیاسی مربوط به تشیّع و واحد مذهبی و ملی هزاره نضج و اندام یافت ، هر تشکیلات سیاسی در قدم نخستین بکار تبلیغاتی اقدام ورزید ، تشکیلات هر سازمان و تشکیلاتی ، اجازه داد تا ارگان نشراتی و تبلیغاتی داشته باشند . علاوه از این پخش و تکثیر اعلامیه‌ها ، پوسترها ، بولتن خبری ، تقویم ، سالنامه و هفته نامه‌های گروهی و آزاد نیز از رسالت تبلیغاتی گروه‌های شیعی محسوب شدند ، شماری از نشریات که در جریان انقلاب چه در خارج از کشور و چه در داخل منتشر گردیدند بدین قرار است :

۱ ـ پیام وحدت : ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان .
۲ ـ پیام دعوت : ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان .
۳ ـ پیام مبارز : ارگان جنبش مسلمانان مبارز .

۴ـ پیام مستضعفین: ارگان نشراتی سازمان نصر افغانستان.

۵ـ پیام مبارز: ارگان مجاهدین مستضعفین خلق افغانستان.

۶ـ پیام مهاجر: ماهنامه جنبش مقاومت اسلامی [کانون مهاجر].

۷ـ پیام مجاهد: نشریه داخلی سازمان مجاهدین مستضعفین افغانستان.

۸ـ پیام خون: وابسته به سازمان نصر افغانستان.

۹ـ پیام نصر: وابسته به سازمان نصر افغانستان.

۱۰ـ پیام مقاومت: وابسته به سازمان نصر افغانستان (داخل کشور).

۱۱ـ پیام شهداء: ارگان نشراتی حزب حرکت اسلامی افغانستان (پشاور).

۱۲ـ پیام پاسدار: ارگان مرکزی پاسداران جهاد اسلامی افغانستان.

۱۳ـ پیام متحرکین: نشریه داخلی حرکت اسلامی افغانستان.

۱۴ـ توحید: ارگان مرکزی شورای اتفاق اسلامی افغانستان.

۱۵ـ اسلام مکتب توحید: ارگان مرکزی امت اسلام مکتب توحید.

۱۶ـ الفلق: نشریه داخلی سازمان نصر بخش پروان.

۱۷ـ و العصر: نشریه داخلی انجمن فرهنگی سازمان نصر بهسود (مرکز شهید بلخی).

۱۸ـ بشارت: نشریه کارگران و طلبه‌های کیسو هوادار سازمان نصر افغانستان.

۱۹ـ جوالی: نشریه کانون مهاجر.

۲۰ـ صف: نشریه دانشجویان مقیم اروپا.

۲۱ـ حرکت: ارگان دانشجوی حرکت اسلامی افغانستان.

۲۲ـ حبل الله: نشریهٔ بیرون گروهی مستقل.

۲۳ـ سلام: نشریه طلاب و دانشجویان مسلمان مقیم ایران.

۲۴ـ سنگر انقلاب: ارگان مرکزی حرکت اسلامی افغانستان.

۲۵ـ استقامت: ارگان مرکزی حرکت اسلامی افغانستان.

۲۶ـ فجر امید: نشریه حرکت اسلامی افغانستان.

۲۷ـ هجرت: ارگان سازمان رجاء (روحانیت و جوان).

۲۸ـ نهضت: ارگان مرکزی نهضت اسلامی افغانستان.

۲۹ـ ثار : نشریه اسلام مکتب توحید.

۳۰ـ ندای خراسان : نشریه انجمن فرهنگی غرجستان (کویته).

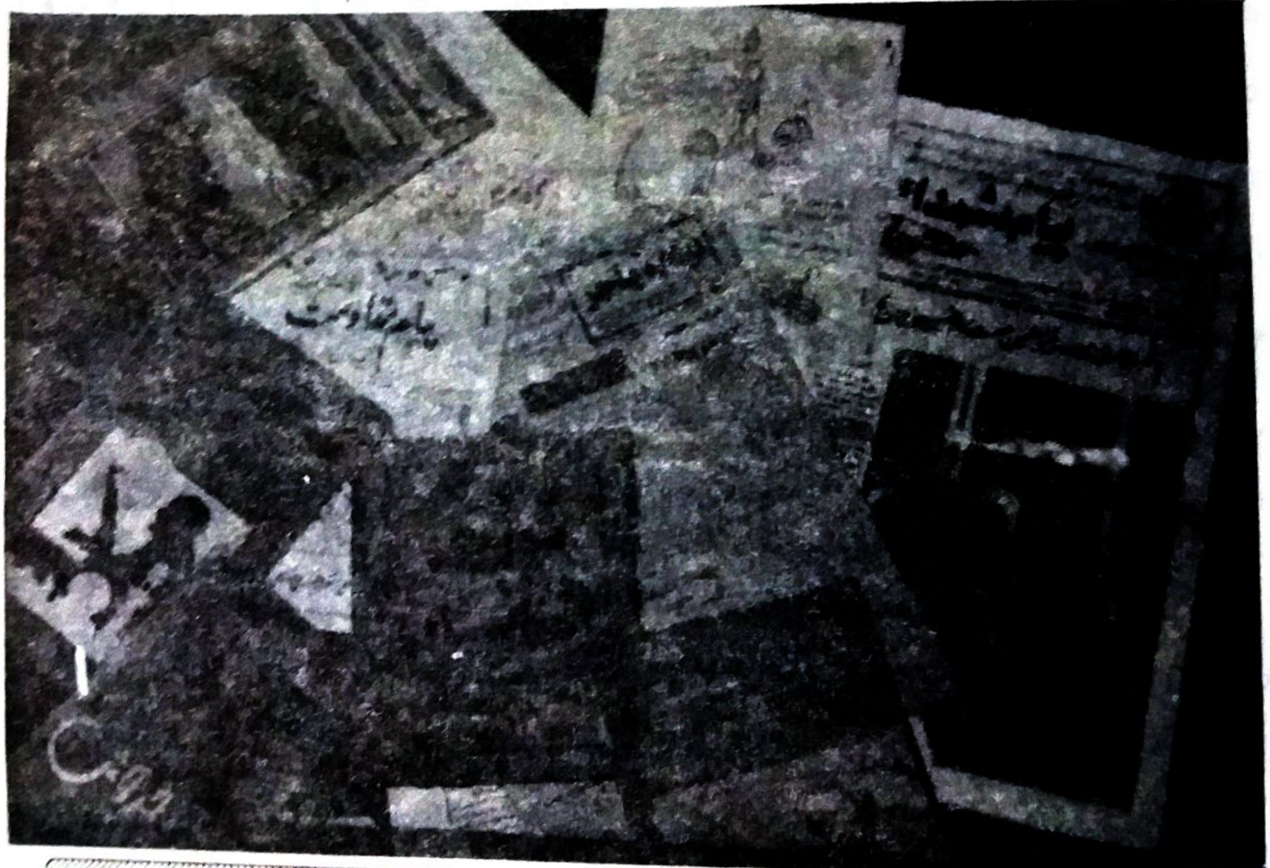
۳۱ـ مجله غرجستان : ارگان مرکزی شورای مرکزی انسجام امور ملیت هزاره (کابل).

۳۲ـ ندای کوهسار : جریده و نشریه وابسته به ملیت هزاره (کابل).

۳۳ـ مجله ملیت‌های برادر : نشریه ریاست اقوام و قبایل (کابل).

و غیره.

نشریات فوق در برهه‌های انقلاب اسلامی از سوی اشخاص و گروه‌های مذهبی، سیاسی و ملی واحد مذهبی تشیّع و هزاره با نبودن امکانات کافی در خارج و داخل منتشر گردیده که عمدتاً محورهای اصلی مباحثه و موضوعات آنها مسایل سیاسی، نظامی و مذهبی انقلاب بوده و تنها برخی از نشریات دارای تحلیل‌ها و بینش‌های خاص سیاسی و ملی بوده است، از آن جمله مجله غرجستان و جریدهٔ ندای کوهسار که تحت نظارت رژیم مارکسیستی کابل اقدام به نشر نموده که در آنها



نمونه‌ای از نشریات انقلاب است که با تلاش گروهها، سازمانها و احزاب انقلابی در دوران انقلاب به نشر سپرده شده است

یک رشته حقایق تاریخی و اجتماعی جامعهٔ هزاره از سوی پژوهشگران معروف هزاره انعکاس یافته، صرف نظر از اینکه نشریات مذکور توجیه‌گر اهداف سیاسی دولت حاکم بر کابل است.

علی رغم تعداد منتشره از نشریات فوق که نوعاً امیدوار کننده و قابل ستایش است، تنبلی و تصور صاحب نظران تشیّع در افغانستان با فراهم بودن شرایط مناسب، درامر ارتقاء سطح فرهنگ و آگاهی جامعه بی‌سواد هزاره مشهود بوده که حتی آنان در قسمت تدوین کتب درسی مکاتب ابتدائی نتوانسته کاری بکنند، چون شرایط فعلاً طوری ایجاب می‌کند که با استفاده از آزادی و حاکمیت نهادهای خودی باب مکاتب و مدارس باز شود و اطفال محروم از نعمت سواد بهره حاصل کنند، زیرا کتب درسی چاپ کابل یا خارج نمی‌توانند نیازها و عواطف اطفال محروم هزاره را که تابع شرایط و عوامل خاص اجتماعی وجغرافیائی زیست و زندگی می‌کنند، پاسخ بگوید.

الف ۳ ـ کتابخانه‌ها:

کتابخانه‌ها در حد خود تأثیر بسیار مطلوب در روند سریع رشد علوم و تحقیقات علمی داشته و دارد، متأسفانه این موهبت علمی در هزاره‌جات، بلکه در کل افغانستان خارج از انتظار طیف با سوادان و استفاده عامهٔ مردم بوده است، در کابل یک کتابخانهٔ عامه وجود دارد که تعداد کمی کتب در آن موجود است، تنها کتابخانهٔ دانشگاه کابل در این زمینه اهمیت خوبی داشت و آنهم در سال‌های ۵۸ ـ ۱۳۵۷ توسط خلقی‌ها پاکسازی شد و کتب مزخرف و الحادی مارکسیستی که عمدتاً چاپ مسکو بود جاگزین گردید.

با وجود این فقر فاحش علمی کتاب و کتابخانه، واضح بود که مردم چیزی گیرشان نمی‌آمد، البته در خور توجه است بعد از تحولات سال‌های ۵۹ ـ ۱۳۵۸ در تاریخ تحولات فرهنگی جامعهٔ تشیّع تغییر اساسی به وجود آمد و آن علاقه مردم، طلاب و تحصیلکرده‌ها به کتب و کتابخانه‌ها بود که عملاً اولین سنگ بنای کتابخانه‌ها متعدد در ایران از سوی مهاجرین، گروهها و طلاب مسئول پی نهاده شدند و به

تدریج سر و کله انگشت شمار این کتابخانه‌ها در داخل مناطق مرکزی نمودار گردید که اصولاً این امر با وضعیت مشکل منطقه ستایش آفرین است، به عنوان مثال در منطقه لعل دو کتابخانه دست اندر کار فعالیت فرهنگی است، این دو کتابخانه که یکی به نام « رسالت » و دیگری به نام « بصیرت » است، در بسا موارد کتب ارزنده علمی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی را عرضه داشته است و در مناطق دایکندی، پنجاب، یکاولنگ، ورس، سمت شمال، بهسود، پروان و جاغوری نیز این چنین کتابخانه‌هائی پا نهاده است .

الف ۴ ـ مجالس سخنرانی و وعظ :

در جهان اسلام سنت دیرپای وعظ و نصیحت و خطابه سابقهٔ دیرین دارد، و از شروع اسلام پیامبر بزرگ حضرت محمّد ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ مردم جاهل و نادان عرب را با حربهٔ برندهٔ وعظ و خطابه با زبان فصیح و بلیغ بومی دعوت به اسلام و یکتاپرستی نمود و به مغز آنها کارگر افتاد و از آن پس تاریخ خونبار مجاهدت‌ها و مبارزات اسلامی ائمه دین توأم با این شیوهٔ معقول و انسانی بوده، بدین گونه این سیره بزرگ و جاویدان در دل فرهنگ عشق به خدا و اسلام مردم هزاره لانه گرفت و تاکنون این سنت احیاء شده است که اثرات و منشات آن خارج از تصور کنونی ماست و ارزش استراتیژیک مبارزاتی آن بدون تردید به مثابه فورمول ثابت و همیشگی مبارزات مبارزان است .

به هر حال یکی از ویژه‌گی‌های مذهب شیعه و جامعه تشیّع هزاره در افغانستان این برازندگی بوده و هست که آنان سنت برگزاری مراسم مذهبی و اجتماعی را همواره در ردیف افتتاح جلسات با شکوه سخنرانی و خطابه تأمین و تعمیق داشته است .

بدین ترتیب ارزش و نقش سنت فرهنگی تجلیس مجالس فرهنگی و مذهبی در خصوص تحقق فاکت‌های ذیل عملاً متبارز است :

* ارزش مبارزاتی، سیاسی و سازماندهی اجلاس و محافل مذهبی و سیاسی

در اینجا مردم عزادار به سخنرانی آقای سجادی گوش داده و در جریان انقلاب امام حسین - علیه‌السلام - قرار می‌گیرند





در اینجا یکی از رجال مذهبی . سیاسی به تشریح اوضاع کشور و انقلاب می‌پردازد

که با ایراد و گفتن مطالب و سخن‌های ارزنده قدرت انسجام و توحید روحیات و افکار را احراز نموده و بالنتیجه نیروهای عاشق بسیج همگانی در راه تحقق و تکمیل اهداف تعیین شده می‌شوند،نمونه‌هایی ازاین‌امر درتاریخ مبارزات سیاسی، مذهبی و ملی مردم هزاره در دست است ،که آنان با اطاعت از این سنت و قبول معیارهای استاندارد شده، توانایی‌احراز تفاهم وتجانس فی مابین را به دست آورده و حتی این عنصر در مبارزات و انقلابات دنیا نقش زیربنائی داشته و به عرف روز تعبیرهای « متینک » ، « کنفرانس » ، « کنگره »، « سیمینار »، « محفل » و « سمپوزیوم » را به خود اختصاص می دهد، امّا درمناطق مرکزی‌این پدیده به سبک محلی و سنتی در مراسم وشرایط ویژه برگزار وتصمیم گیری‌های لازم اتخاذ می‌شود،اهمیت مجالس مذهبی و فرهنگی چه در هزاره‌جات و چه در خارج ازحوزهٔ منطقهٔ هزاره‌جات به مدارج بالائی چشمگیر بوده است ، یکی از علل موفقیت‌های انقلاب اسلامی ایران منوط به همین پدیده می‌شودکه درکلیهٔ نقاط مجالس مذهبی به مثابه هسته‌های مقاومت ، تشکل و رهبری در انسجام مردم انقلابی اثر می‌گذاشت ، در وهله‌های نخستین انقلاب همین مجالس و محافل نبض حرکت و جهش انقلاب اسلامی در هزاره‌جات را در دست داشت و انقلاب سیل آسا بیخ و بن رژیم را در هم کوبید .

* از این که بگذریم مجالس و محافل سنتی تأثیر به سزای اطلاعاتی و معلوماتی داشته، چون برگزاری مراسم در هزاره‌جات در دو وضعیت قابل اجراست، یکی وضعیت استمراری و عادی و ثانی وضعیت استثنائی و فوق العاده، در هر دو وضعیت مردم می‌توانند از سخنان ،گویندگان بهره‌های خبری و معلوماتی کسب کنند ، عادتاً در میان مردم هزاره رایج است ، در هر محفلی روحانیون ، کرسی تصدیت جلسه را تصاحب نموده ، طبق پلان منظم تحولات جاری و سپس مسایل دینی و عقیدتی را ایراد می‌نمایند این مسئله در شرایط حاضر بهتر مجال انعکاس داشته و منعکس می‌گردد .

* با انضمام مفاد فوق الذکر اهمیت برگزاری اجلاس سخنرانی و وعظ در مورداتحاد و انسجام و تفاهم نیروهاو عناصریک منطقه، نهایت مثبت و مؤثراست ،



در کنار مردان، زنان نیز در تبلیغ و ارشاد در انقلاب سهم گرفته‌اند

و آنهم در رابطه با وضعیت خاص موقعیت جغرافیائی هزاره‌جات و سنت برگزاری محافل که اهالی چند قریه و ناحیه به خاطر شنیدن و سود بردن از مواعظ و نصایح در تکیه‌خانه‌ای گِرد می‌آیند و با هم آشنا و از حال و احوال یکدیگر آشنا می‌شوند و در این فرصت زمینه‌های آشتی، تفاهم نظر و وحدت خوبتر مساعد می‌شود و بالنتجیه موجب آن می‌گردد که اهالی با حسن تفاهم و وحدت عمل و نظر یکی شوند و همسوئی اتخاذ کنند.

* از آنچه که گفتیم باز هم کم گفتیم، زیرا عینیت مجالس سنتی مذهبی، جنبه‌های عاطفی و غرق شدن در بحر مواج عرفان را نیز به خود به همراه داشته و

منشأت سازندهٔ روانی و تزکیه روح خدائی و وجدان اخلاقی داشته ، بدین نحو ادامهٔ این سنت در واقع مبین ادامه و تسلط حکومت مذهب و اعتقاد مذهبی است که مردم هزاره عادتاً و آنهم با شور و کیفیت بیش از حد آن را پاس و گرامی می‌دارند .

روال معمول تجلیس جلسات و محافل در کلیه مناطق مرکزی و شهرهای افغانستان که در آنها واحدهای تشیّع سکونت دارند ، مختص به چند مورد است :

۱ ـ ایام مخصوص مذهبی (مصایب مذهبی و اعیاد مذهبی) مانند : محرم ، صفر ، شب‌های قدر ، ۱۵ شعبان ، غدیر خُم ، و اعیاد دیگر .

۲ ـ ایام هفتگی شب‌ها و روزهای جمعه .

۳ ـ اوقات مخصوص و پیش آمدن مصایب و اعیاد ملی و مردمی (عروسی‌ها ، فوت‌ها ، جشنواره‌ها و ...) .

بالاخره در تمام موارد و ایام اثرات بارز این مجالس بر روی روابط اجتماعی و اخلاقی جامعهٔ تشیّع مشهود است و از این رهگذر سخنرانان و ناطقین چیره دست پا به عرصه گذاشته و این امتیاز اختصاص به هزاره‌های شیعی افغانستان دارد، که آنان با ایراد خطابه‌های آتشین ، موزون ، متین و ادبی مستمعان را مسحور و مفتون می‌سازند که شمار این ناطقین زیاد است و از ذکر نام آنها به خاطر تطویل کلام انصراف گردید .

همانسان که گفتیم بیان سخن و افتتاح جلسه از شعارهای مهم مذهبی مذهب شیعه در تمام حالات و مقاطع زمانی و مکانی است ، متأسفانه این واقعیت با تمام ارزشمندی‌هایش تحت فشار و خفقان شدید نظام‌های مستبد سلطنتی تا اواخر حکومت محمدظاهرشاه قرار داشت ، مخصوصاً در شهر کابل مراسم عزاداری و وعظ در مخفی‌گاهها و بلند اژها از ترس تعقیب عمال رژیم‌های نامبرده انجام می‌یافت ، در دهات و قصبات همانند شهرها خفقان شدید بر روی سوژهٔ ارجمند مراسم سخنرانی و جلسات مذهبی سایه افکنده بود .

الف ۵ ـ محافل سنتی :

محافل سنتی ، شب نشینی‌ها ، مذاکرات دست جمعی در منابر و تکیه‌خانه‌ها و

بیرون از آن در انتقال و استحصال دانش و اطلاعات نقش مهم داشته چون این مسئله باعث می‌شود که آدم‌های چیز فهم معلومات خود را به شیوهٔ فخر فروشی و مباهات و یا نصایح به دیگران عرضه کنند، این سنت عادتاً از خصلت‌های معمول اهالی دهات و روستاهای هزاره‌جات میباشد آنهائی که نمی‌دانند از دانایان پرس و جو می‌کنند.

پدیدهٔ تازه، جهش زاء و انقلابی تشکیل محافل بزرگ سیاسی، مارشها و مظاهرات دست جمعی مردم در بحبوحهٔ انقلاب سیمای دیگری به فرهنگ سنتی و کلاسیک مراسم سخنرانی و اجتماعات بخشید چون در آوان انقلاب گروههای بزرگی از مردم متوجه شعارها، پلاکاردها، تراکت‌ها و اشکال مختلف تبلیغات انقلاب اسلامی می‌شوند و همچنین مردم با مشت‌های گره خورده، دشمنان انقلاب و خویشتن را هدف حمله قرار می‌دهند، چه بسا تشکیل اجتماعات بزرگی در حد ده تا بیست هزار جمعیت در نقاط مرکزی بی‌سابقه و اعجاب انگیز است و آنهم در روزگاری که همین مردم واحدی از آن جرأت رفتن و گپ زدن به اداره مامورین و کارمندان دولتی را نداشتند.

الف ٦ ـ دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها:

دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، اساساً پایهٔ علمی و فزایندگی روی بار آورده‌ها و باد کرده‌های علمی داشته، آنچه که قابل دیدن است، خود علم است و هکذا شنیدن.

در هر دو صورت، این اصل زیر بنای دانش عام و انکشاف تعقل عملی و تجربی هزاره‌هاست مخصوصاً در وضعیت آزاد و مهاجرت مردم از یک کشور به کشور دیگر و نظایر آن، بار آورده‌های علمی افزایش یافته و نتیجتاً باعث بالا بردن سطح دانش می‌گردد، یکی از عوامل انتقال فرهنگ‌ها عادات، رواج و کلتور یقیناً همین اصل دیدن و شنیدن است و الا در شرایط سربسته و محدود آب از آب تکان نخواهد خورد، این تجربه را مردم هزاره پاس داده، زیرا آوانیکه این مردم در چارچوب محیط ژئوگرافی ویژه زندگی می‌نمودند و با مردم و دنیای ما حول

آشنائی نداشتند دقیقاً با سر درگمی و وحشت باری ره گم شده می‌پیمودند، البته مطالعات سوسیولوژی این حقیقت را واضح ساخته که سنت و فرهنگ مردمی هزاره قبل از سدهٔ معاصر عمدتاً یکنواخت و بدون کدام حرکت و انفعالی بوده است، امّا در خلال قرن معاصر این امر در اثر تماس‌ها و شناخت‌های عامهٔ مردم با مظاهر و شواهد خارجی و متنوع تغییر فاحش یافته، تا جائی که مردم هزاره خود را طوعاً و کرهاً با شرایط حاکم معاصر به تدریج وفق داده است.

در حال حاضر هزاره‌ها در داخل و خارج توانمندی تولید و کمپوز ژانرهای تبلیغی و فرهنگی را احراز نموده‌اند، تهیه و ساختن فیلم‌ها، نمایش‌نامه‌ها و نمایش‌های هنری، سیاسی و فرهنگی یقیناً بستگی به تکامل وجدان فرهنگی هزاره‌های معاصر داشته و استعداد سرشار هنرمندان هزاره در رشد این وجیبه سهم مؤثر داشته است.

ب ـ مراکز و مراجع علمی و آموزشی در هزاره‌جات:

گذشته از فقر فراگیر، در اثر تلاش، ذکاء و عشق مردم فرهنگ دوست هزاره، کماکان آثاری از مراکز فرهنگی، علمی و هنری در نقاط مختلف هزاره‌جات به چشم می‌خورد، و در خلال زمانه‌های گذشته نمونه‌هایی از آن دیده می‌شد، و سابقه مدارس دینی در هزاره‌جات به اعماق دوران گذشته بر می‌گردد، ولی وجود مکاتب و نهادهای علمی به سبک معاصر در آغاز سدهٔ حاضر در هزاره‌جات راه یافت.

به هر حال میکانیزم درس و تدریس و مدرسه با وقفه‌های زیادی و توأم با مشکلات و نقایص انبوهی همراه بود، محتوای مضامین و موضوعات درسی علوم دینی فقهی، علمی، منطقی و فلسفی به تبعیت از اصول حاکم بر جهان اسلام مرعی الاجرا بود، ولی این امر به تنهائی کافی نبود، استاد لازم داشت، احیاناً اگر استاد پیدا بود، جایگاه لازم داشت، بدین ترتیب کتاب و استاد و مدرسه نیاز به پشتوانهٔ مالی و معنوی داشت که بالاجبار تمام امکانات در مناطق مرکزی میسر نبوده و بدینسان نهادهای علمی، دینی مدارس گرفتار وقفه‌ها و حملات تیرهای خشم‌آلود دشمنان

مذهبی و ملی هزاره قرار گرفته و آسیب‌های فراوانی متحمل گردیده است. وضعیت مکاتب دولتی بیشتر از آن نبود، بایسته است بحث حاضر را تحت کتگوری‌های که ذیلاً تذکار می‌یابد به رشته بحث سپرد:

ب ۱ـ مدارس علمی و دینی.

ب ۲ـ کیفیت علمی مدارس دینی.

ب ۳ـ سنت دانش آموزی و دانش پروری در هزاره‌جات.

ب ۴ـ مراکز آموزشی دولتی (مکاتب).

ب ۵ـ شیوه و متود آموزش علوم دینی و علوم معاصر.

ب ۱ـ مدارس علمی و دینی:

مدرسه عظیم‌ترین پایگاه رهبری مردمی جامعه مسلمان است، عظمت مدرسه و مدارس وانگهی محرز و ثابت می‌شود که دقیقاً فرمایشات پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ در این زمینه تأکیدی بر موکدات و واجبات است:

پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ فرموده است: «طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است».

و همانطور: «دانش بجوئید ولو در چین باشد».

در جهان اسلام تاریخچهٔ تأسیس و تعمیر مدارس پیش، منظر ژرف داشته، اوج و شگوفائی آن همگام با ظهور و ثبوت سلالهٔ عباسی‌ها بود، پس از آن سیستم تعلیم و تعلم در مدارس دچار تحولات ملموس و محسوس گردید ولی اصالت و رسالت آن تاکنون باقی مانده و این کانون مشاهیر مشهور دنیا را تقدیم جامعه اسلامی و بشریت داده است.

در سرزمین هزاره‌ها، این کانون تاریخ کهن داشته و پا به پای رشد و تحکیم بنیادهای اعتقاد اسلامی در دل فرهنگ مذهبی، این سامان جوانه داده است، بر اثر پاره‌ای شواهد تاریخی «در زمان سلطنت آل شنسب فعالیت‌هائی در زمینهٔ تأسیس آموزشگاها در غور و غرجستان و هرات و غزنین جریان داشت.

در خلال همین کاربردهای فرهنگی بود ، در شهر افشین ، غرجستان مدرسهٔ شاگردان را به جانب خود جلب می‌کرد . استاد این مدرسه به قول صاحب طبقات ناصری (جلد ۱ ـ صفحه ۳۶۲) امام صدرالدین علی هیصم نیشابوری بود ...

... مدرسه دیگریکه در توابع غرجستان تأسیس شده بود ، مدرسه شاه مشهد می‌باشد ، آبده این مدرسه تا اکنون هم در جوند موجود است » [۱] .

با این وصف هزاره‌ها و جامعهٔ تشیّع در پرتو انوار کانون‌های تربیتی و علمی صفای مذهبی و دانش آفاق و انفس کسب کردند ، به هر نحوی امکانات مساعد تأسیس مدارس دینی را فراهم آورده و در تکریم و تشویق علمای مذهبی کوتاهی نکردند ، اساسی‌ترین پشتوانهٔ مدارس علمیه در اقصاء نقاط مناطق و محلات هزاره‌نشین صرفاً مردم را باید برشمرد ، که قسماً نمونه‌هایی از این حمایت و صیانت مردم را در تشویقات مادی و معنوی ، کمک‌های انسانی در جهت اعمار مدارس علمیه برشمرد ، از این رو است که واحد مذهبی و ملی هزاره با سعی و اهتمام کافی و فقدان امکانات توانستند آثار ارجناک علمی راکه در وجود مدارس و مراکز دینی تخصیص و تلخیص می‌شوند ، در آرشیف تاریخ باز آفریده‌های خود ، بسپارند که اینک به شرح چند نمونه از آنها می‌پردازیم :

۱ ـ مدرسه ، تکیه خانه و مسجد جمال مینه : این یادگار شکوهمند باکمک مردم دین دوست هزاره و تشیّع شهر کابل به زیور بنائی آراسته شد که عظیم‌ترین ساختمان مذهبی و علمی در شهر کابل به شمار می‌رود و تحت اداره مرحوم آیت الله شهید سید سرور واعظ قرار داشت .

۲ ـ مدرسه و تکیه خانه پل سوخته : این کانون علمی و تربیتی نیز همکاری و حمایت مردم قد آراست و مهد رشد و تربیت فرزندان علم دوست و دانشمند و انقلابی گردید و تصدیت آن را آقای آیت الله محقق ترکمنی به عهده داشت .

۳ ـ مدرسه و تکیه خانهٔ افشار .

---

۱ ـ غرجستان : شماره ۱۲ صفحه ۳۸ و ۳۷ .

۴ـ مدرسه و تکیه خانهٔ وزیر آباد.

۵ـ تکیه خانه چنداول.

۶ـ تکیه خانه و مدرسه قلعهٔ شاده.

۷ـ مدرسه و حسینیه آقای ناصر در کارته سخی.

۸ـ مسجد آقای ناصر.

۹ـ جماعت خانهٔ بزرگ اسماعیلی‌ها در شهر نو.

۱۰ـ مسجد غزنی‌چی‌ها در کارته سخی.

دهها مسجد، مدرسه، حسینیه در شهر کابل از سوی هزاره‌ها ساخته شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

در شهرهای قندهار، هرات، و مزار شریف شمار زیادی مدارس و مساجد از سوی مردم هزاره و علمای مذهبی برای استفاده خلق الله اهداء و اعطاء گردیده است.

در محدوده مناطق مرکزی در طی ۵۰ سال اخیر بیش از ۱۰۰ باب مدرسه دائم الوقت تاسیس گردیده است، در دوران انقلاب اسلامی این امر مجدانه پیش رفته است، بدنیست تعدادی از این مدارس تذکر داده شود:

• در داخل:

▪ در شورای ولایتی غور:

۱ـ مدرسهٔ ثامن الائمه ـ علیه‌السلام ـ مرکز لعل.

۲ـ مدرسهٔ دارالهدی در قزیل.

۳ـ مدرسهٔ ولی عصر در سفیدآب.

۴ـ مدرسهٔ امام صادق ـ علیه‌السلام ـ در چپرقول.

۵ـ مدرسهٔ پیش بند در کرمان.

۶ـ مدرسهٔ دیوکان در سرجنگل.

▪ در پنجاب:

۱ـ مدرسهٔ امام صادق ـ علیه‌السلام ـ مرکز سفلی.

۲ـ مدرسهٔ امام صادق ـ علیه‌السلام ـ تگاوبرگ.

۳ـ مدرسهٔ پشته غرغری.

۴ـ مدرسهٔ مهدیه سکدیز.

۵ـ مدرسهٔ تربلاق.

۶ـ مدرسهٔ قاش.

۷ـ مدرسهٔ دهن گودر.

۸ـ مدرسهٔ پشت گلی ترپس.

۹ـ مدرسهٔ غجورگ.

۱۰ـ مدرسهٔ ترخی گینه.

۱۱ـ مدرسهٔ پیرزاد علیا.

۱۲ـ مدرسهٔ کلانده نیقول.

۱۳ـ مدرسهٔ چی جین حصارک.

■ در یکاولنگ:

۱ـ مدرسهٔ محمّدیهٔ زارین.

۲ـ مدرسهٔ احمدیهٔ دره علی.

۳ـ مدرسهٔ صادقیهٔ مرکز نیاک.

۴ـ مدرسهٔ ولی عصر در سرکنک.

۵ـ مدرسهٔ امام جعفر الصادق سیادره.

■ در ورس:

۱ـ مدرسهٔ بینی گاو.

۲ـ مدرسهٔ سفید سنگ تخت.

۳ـ مدرسهٔ شیخ باقر.

۴ـ مدرسهٔ تگاب شه.

۵ـ مدرسهٔ امام صادق چجین.

■ **در دایکندی :**

۱ ـ مدرسهٔ بزرگ شیخ میران .

۲ ـ مدرسهٔ علمیهٔ مرکز سنگ تخت (خاتم الانبیاء) .

۳ ـ مدرسهٔ اشترلی .

۴ ـ مدرسهٔ مهدیهٔ تلخک سفلی .

۵ ـ مدرسهٔ توحیدیهٔ دره خودی .

۶ ـ مدرسهٔ باقریهٔ پسابند .

■ **در بهسود و دره میدان :**

۱ ـ مدرسهٔ فیضیهٔ حصه ۲ بهسود .

۲ ـ مدرسهٔ امام باقر ـ علیه‌السلام ـ حصه اوّل .

۳ ـ مدرسهٔ امام صادق ـ علیه‌السلام ـ مرکز بهسود .

۴ ـ مدرسهٔ علامه بلخی حصه اوّل .

۵ ـ مدرسهٔ سرای مارخانه .

۶ ـ مدرسهٔ شهرک .

۷ ـ مدرسهٔ الزهراء در اونی .

۸ ـ مدرسهٔ ولی عصر دامن پتیاب در دایمیرداد .

۹ ـ مدرسهٔ الزهراء جوقول در دایمیرداد .

۱۰ ـ مدرسهٔ امام صادق ـ علیه‌السلام ـ در زردک .

۱۱ ـ مدرسهٔ تیزک .

۱۲ ـ مدرسهٔ محمّدباقر قلعه سبز .

۱۳ ـ مدرسهٔ بعثت النبی سیاه پتیاب .

■ **در بامیان :**

۱ ـ مدرسهٔ علمیهٔ شهیدان حاجی آخوند .

۲ ـ مدرسهٔ فولادی .

۳ ـ مدرسهٔ فولادی .

■ در غزنی :

۱ ـ مدرسهٔ امام خمینی در انگوری .

۲ ـ مدرسهٔ شهید بلخی در سنگ ماشه .

۳ ـ مدرسهٔ امام صادق ـ علیه‌السلام ـ .

۴ ـ مدرسهٔ ولی عصر ـ علیه‌السلام ـ .

۵ ـ مدرسهٔ وحیدیه .

■ در شهرستان :

۱ ـ مدرسهٔ زردنی .

۲ ـ مدرسهٔ گیروی شهرستان .

۳ ـ مدرسهٔ القان .

۴ ـ مدرسهٔ مرغه شهرستان .

■ در سمت شمال (بلخاب ، دره صوف ، چارکنت ، شولگر و ...) :

۱ ـ مدرسهٔ شاخدار بلخاب .

۲ ـ مدرسهٔ زویک .

۳ ـ مدرسهٔ جامع امام خمینی مرکز بلخاب .

۴ ـ مدرسهٔ دهن شیرد .

۵ ـ مدرسهٔ تل عاشقان .

۶ ـ مدرسهٔ سرولنگ دره صوف .

۷ ـ مدرسهٔ حسنی .

۸ ـ مدرسهٔ نوالی .

۹ ـ مدرسهٔ تیوه تاش .

۱۰ ـ مدرسهٔ خوال مدرس ـ توسلی .

۱۱ ـ مدرسهٔ کوته [۱] .

---

۱ ـ چهارده ، شیخه ، آبخورک ، چِهْل ، اُوبولاق ، کَمَجْ مناطقی هستند که در آنها سالیان درازی هست که مدرسه‌های معتبر و معروف فعال می‌باشند ـ مصحح ـ .

• در خارج:

▪ در کویته پاکستان:

۱ـ مدرسهٔ امام خمینی ـره ـ.

۲ـ مدرسهٔ آیت الله العظمی خوئی ـره ـ.

۳ـ مدارس و امام باره‌های متعدد.

▪ در شهر مشهد:

۱ـ مدرسهٔ آقای محقق گلشهر.

۲ـ مسجد موسی بن جعفر ـ علیه‌السلام ـ.

۳ـ مدرسهٔ عباسقلی خان (اختصاصی).

۴ـ مسجد صاحب الزمان ـعج ـ.

۵ـ مسجد المهدی.

۶ـ مسجد الرسول در التمور.

۷ـ مسجد ساختمان.

▪ در نجف اشرف:

۱ـ حسینیهٔ سجاد.

۲ـ مدرسهٔ آیت الله مدرس افغانی.

۳ـ مسجد و مدرسهٔ سید عوض.

۴ـ مسجد اره کمری.

۵ـ مدرسه خواجه خضر از پنجابی‌ها.

۶ـ مدرسهٔ شیخ چمن.

۷ـ مسجد و مدرسهٔ شیخ ابراهیم.

ب ۲ـ کیفیت علمی مدارس دینی:

مدارس دینی در کلیه مناطق مرکزی و شهرها، محتوای متداول علوم ادبی عربی، اصول، فقه، منطق و فلسفه اسلامی و کلاسیک می‌باشد، فقدان وسایل کافی و شرایط مساعد از رشد مدارس و تربیه علمای محقق و کار آزموده، به شدت کاسته، چون چند علّت در رکود سریع آهنگ رشد علوم دینی و ادبی مشهود بوده است، یکی کمبود امکانات اقتصادی و عدم جایگاه تعلیم و تربیه (مدرسه) دیگری مشکلات فراگیر مردم از ناحیهٔ اقتصادی و مالی، چون مکلفیت‌های شخصی مانع می‌گردید، طلبهٔ مدرسه، طبق میل و به تناسب استعداد خود کسب دانش و تحصیل نماید.

مشکل دیگر، عدم تطابق متون و محتویات، سبک و سیستم تدریس و مطالعه با شرایط و علوم معاصر بود، خلاء بر ملای این مسئله هنگامی واضح و آفتابی می‌شد که تازه طلبه‌ها و علماء با ره‌آوردهای تازهٔ علمی در تعارض قرار می‌گرفتند، چون در مدارس علمیه تدریس علوم معاصر از جهات گوناگون مشکلات آفرین بوده ولی به همان اندازه ایجاد حساسیت و رقابت منفی بین علوم دینی و علوم معاصر و طلاب و دانشجویان نموده، چنانچه این واقعیت در مناطق مرکزی و شهرهای افغانستان در میان طلبه‌ها و تحصیل‌کرده‌های دانشگاه موجود بود، روشنفکران یا تحصیل‌کرده‌ها، علمای دینی و طلاب را به تعصب و تحجر و ارتجاعی‌گری، بالعکس طلاب تحصیل‌کرده‌ها را به الحاد، انحراف برچسب و تهمت زده تا دیواری از بدبینی و نفرت فی مابین کشیده و نتیجتاً روح تفاهم و تساند از هر دو جانب ذی دخل سلب می‌گردید. نقص کار هم در این بود که در حوزه مضامین و موضوعات علمی روز کمتر یا احیاناً به کلی تدریس نمی‌شد، و همچنان در دانشگاه‌ها و مکاتب دولتی، پای علوم اسلامی و دینی در میان نبود، البته این امر خاصهٔ جامعهٔ تشیّع و هزاره افغانستان نبود، بلکه عمومیت داشت.

برگردیم به اصل مقصد و آن اینکه در داخل حوزات علمیهٔ متعلق به هزاره‌ها و شیعه‌های افغانستان در شهرها، مخصوصاً در شهر کابل تشنجات درون

حوزه‌ای حاکم بود، تیپ علماء با علماء تیپ طلاب با طلاب مخالفت داشتند، در سال‌های ۵۷ـ۵۶ـ۱۳۵۵ جمال مینه و پل سوخته به سنگرهای داغ تبلیغات مخرب تبدیل شده بودند، در این گیر ودار مسلماً ارگانیزم تعلیم و تعلم فلج می‌گردید، مورد فوق یکی از نمونه‌هاست، در سایر نقاط خصوصاً در نجف و قم و مشهد و تهران وضع از این بدتر بوده و هست، یقیناً مشکلات زیادی فرا راه طلاب مربوط به تشیّع افغانستان در حوزات شهرهای فوق الذکر خود نمائی می‌کرده و می‌کند، در مشهد مدرسهٔ عباسقلی خان، تنها طلاب افغانستانی را به لحاظ اینکه [آن مدرسه] کماً و کیفاً نامطلوب است، پذیرش داشته و طلاب با وضعیت موجود در چنین نوع مدرسه‌هایی به جای اینکه کسب دانش نمایند، گرفتار خلل دماغی می‌شوند.

وضعیت در خود مناطق مرکزی بدتر از همه جا ارزیابی شده، و همانطوریکه قبلاً بیان شد، وضع اسفبار مدارس و طلبه‌ها معلول علل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بود و مسلماً موقعیت اجتماعی جامعهٔ روحانیت در تزلزل قرار داشت تحقیر روحانیون از سوی دستگاه‌های حاکمه، فقر و نظام حاکم فئودالی در جامعهٔ هزاره قطعاً پیکرهٔ دانشجوئی و دانش دهی فلج می‌گردید.

عجیب اینکه در هزاره‌جات مردم و طلاب دینی با مشکلات و معضلات عدیده مصاب بودند، عده‌ای از علماء وجوهات و سهم امام ـ علیه‌السلام ـ را در خارج انتقال می‌دادند و قسمتی را خود نوش جان می‌کردند فرض کنیم اگر همان مقدار وجه در داخل به نحو درست و معقول سرمایه گذاری می‌گردید، امکانات خوبی را برای تقویه بنیهٔ سالم سیستم دانش پژوهی ممکن و میسر می‌ساخت، یا موارد دیگری از انفاق و نذورات در این راه‌ها به کار برده می‌شد، یقیناً نتایج و فواید خوبی می‌داد و خواهد داد در همین حال در کشور موسسات تعلیمی، دینی به سبک مذهب حنفی از سوی دولت تمویل می‌گردید و پشتوانهٔ سیاسی و اقتصادی خوبی داشتند.

به هر حال سیستم تدریس و فازهای دروس علمیه یکنواخت و طلاب صرف با معدودی مسایل آشنائی حاصل نموده و قشری بار می‌آمدند و غالب طلاب در نیمه

راه رشتهٔ درس و تحصیل را رها ساخته دنبال روضه‌خوانی و کسب و کار دیگر رفته، که این خصلت نمی‌توانسته با روح نیازمندی‌های مردم سازگاری داشته باشد از طرف دیگر تدریس علوم متداول معاصر و زبان‌های خارجی اولاً کفرآمیز و بعداً مراکز علمی ظرفیت تعلیم آن را نداشته که مسلماً با نقص و اشکال همراه خواهد بود .

ب ۳ ـ سنت دانش آموزی و دانش پروری در هزاره‌جات:

دانش آموختن و همچنان با سواد نمودن اطفال، جوانان و نوجوانان از ملزومات دینی و عبادی و اجتماعی جامعهٔ هزاره محسوب می‌گردد، تشکل نهادهای علمی به طرز ابتدائی و قسماً پیشرفته حاکی از آن است که مردم این سامان علاقهٔ نهائی به کسب دانش و یادگرفتن سواد دارد .

در میان مردم هزاره رسم است که طفل در سنین ۷ تا ۸ سالگی برسد، مکلف است سواد خواندن و قرائت قرآن مجید و کتب دینی را بیاموزد، مخصوصاً این اصل در مواقع بیکاری و فصل زمستان تحقق میابد، در زمستانها، منابر و مساجد و منازل به کانون‌های تعلیم و تربیت اطفال تبدیل می‌شوند، اطفال برحسب سواد و لیاقت کتب و بخش‌های مورد نظر قرآن مجید را فرا می‌گیرند، طبق آئین همیشگی تعداد ۲۰ تا ۳۰ نفر در یک منبر (حسینیه) جمع شده، آخوند ده شاگردان را تعلیم و آداب معاشرت آموختانده، موصوف در قبال این زحمت پاداش مختصر اخذ می‌کند، مثلاً برای آن در گذشته چند صد افغانی و حالیه چند هزار افغانی یا گندم و روغن و امثال آن می‌دهند .

مقررات شدید و خشن حاکم بر این نوع آموزش یقیناً برای اطفال خسته کن و طاقت فرساست چون شروع درس از سرصبح تا اوایل شام اعصاب سالم به کسی باقی نمی‌گذارد، لت و کوب و تهدید جسمانی از ملزومات آموزش بوده و هست، حکایتی است که می‌گویند، استاد موقعی که می‌خواسته بیرون رود بالای گوش‌ها و گردن اطفال خاکستر افشانده و به آنها می‌گفته تا موقعی که من میایم شما سر و گوش‌تان را حرکت نداده و به همان وضع قایم باقی بمانید و الا متخلف مستحق



اینجا ملای مکتب مشغول درس دادن به صورت ابتدای می‌باشد

جزا خواهد شد، در مدارس علمیه هم روال بدین منوال بوده، طلاب در یک محوطه متراکم و مزاحم مطالعه کتب و دروس خود را توأم با مزاحمت‌ها و سرو صداها ادامه می‌داده که در تمام جهات با قوانین و موازین آموزگاری و دانش آموزی سازگاری نداشته، پس از سپری شدن ایام فراغت و فصل زمستان کارنامهٔ تحصیل بسته می‌شود، همین وضعیت به هزاره‌ها امکان داده، تا آنان از سواد ابتدائی خواندن و نوشتن بهره جویند که حالیه حدود «۶۰» درصد جمعیت مردان هزاره سواد خواندن و نوشتن را دارا هستند.

احترام علماء و تیپ با سواد و چیز فهم در جامعه روستائی هزاره مختص به نقش زیر بنائی دانش و آگاهی می‌شود و مسلماً دستهٔ علماء و دانشمندان جامعه پتانسیل حرکت دهی و سمت دهی جامعه را در تسلسل وقایع تاریخ در دست داشته است و از همین رواست که نفوذ قشر علماء و روحانیون در بسا موارد از سایر اقشار

بیشتر و عمده‌تر برآورده شده است .

لازم به گفتن است در جامعه ارباب سالاری هزاره‌جات در ایام قدیم در چندی قبل نفوذ روحانیون و علماء تحت الشعاع سلطه زورمداران محلی قرار داشت، حتی علماء در خدمت نجباء کار و تبلیغ و تدریس می‌کردند و ریزه‌خوار خوان نعمت آنان بودند و کمتر صلاحیت و استقلال عمل و نظر داشتند و به هر نحوی جامعه علماء با اشراف رشته مراوده می‌بافتند و به گردن رعایا میانداختند، که این امر دلایل متعدد دارد و در این مبحث مجال بحث آن نیست، امّا چیزی که مهم بود طیف اشراف مانع کار تبلیغ مذهبی علمی و ... علماء نمی‌شدند چون به منافع آنان تعارض نداشت [۱].

بایستی گفت نقش سیاسی و اداری علمای مذهبی قبل از انقلاب اسلامی تقریباً صفر بود، حتی یک قاضی ومفتی در ادارات دولتی و قضائی حق کار نداشت، ضمناً علمای عالم و بزرگوار به زور و جبر در خدمت به اصطلاح سربازی گرفته می‌شد، و این اعمال غالباً از روی تعمد تحقیر و اهانت صورت می‌گرفت .

ب ۴ ـ مراکز آموزشی دولتی:

در خلال نیم قرن اخیر در درون هزاره‌جات، نمونه‌هایی از مکاتب دولتی پدیدار شد، مرام از عرض اندام مکاتب دولتی با سواد ساختن مردم هزاره بود، و این خود جای تعجب بود که چطور دولت‌های آن وقت اقدام به تأسیس یک یا دو مکتب در جاهائی از مناطق مرکزی نمودند، حالانکه به جان این مردم مانند زالو چسپیده بودند و خون آنان را می‌مکیدند .

ناگفته آشکار است رژیم‌های متعصب و نادان نه تنها در ایجاد موانع در راه رشد مکاتب، بلکه در سکتور رشد و توسعهٔ مدارس دینی سنگ اندازی می‌کردند، آمار و احصائیهٔ دقیق نشان دهندهٔ ارقام فاجعه بار مکاتب در ساحه هزاره‌جات در

---

۱ ـ مورد فوق در خصوص کلیه طبقه علماء صادق نبوده و بعضاً چنین بوده است .

بچه‌های که در دوران انقلاب در مناطق مرکزی مشغول فراگیری درس وعلم میباشند





یکی از مکاتب دولتی که در دوران انقلاب به پایگاه نظامی . سیاسی تبدیل گردیده است

مقایسه با دیگر ساحات و مناطق کشور است ، شگفت اینکه رژیم‌ها با هوشیاری خاص به خود همواره از نخبگان هنر و دانش به منافع خویشتن استفاده می‌کردند ، مانند استخدام فیض محمّد کاتب رجل برجستهٔ کشور به معلمی مکتب حبیبیه ولی پذیرفتن شاگرد از آحاد محروم هزاره در آنجا و سایر جاها ممنوع بود ، بد نیست به این مدرک توجه کنید : « ... او (منظور از عبد الحی حبیبی) در سال ۱۳۳۱ نوشت که برای سی لک (۳ میلیون) نفوس هزاره پنج باب مکتب ابتدائیه ساخته نه شده است » (۱) (۲) .

« هاشم خان اخته عموی ظاهر خان در دوران صدارت خود طی فرمان نمبر ۸۷۵ به وزارت معارف مخفیانه دستور صادر نمود که از دخول فرزندان مردم هزاره در مکاتب عالی مخصوصاً مکاتب عسکری جلوگیری نماید » (۳) .

مسلماً با این برخوردهای مملو از خشم و تبعیض هزاره‌ها به جای اینکه از دستاوردهای علم و دانش مستفید شوند ، دانش‌های علمی و ذخایر فرهنگی خود را از دست دادند .

در سیر زمان و در رابطه با تحولات فرهنگی و آموزشی هزاره‌جات مانند گذشته گام‌های لرزان به عقب را ادامه می‌داده در حالی که به مقایسهٔ مناطق مرکزی مناطق دیگر قسماً تحولات و تغییراتی در ساحه دانش و گسترش مکاتب و مدارس در کشور باز یافت .

ارقام داده شده در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ رقم زیر را چنین توضیح می‌دارد : « طبق احصائیه رسمی در افغانستان در سال ۱۳۴۰ ده فاکولته ، ۳۱ مکتب مسلکی ۲۲ مکتب عالی، ۵۲ مکتب متوسطه، ۵۳۳ مکتب ابتدائی و ۷۸۸ مکتب دهاتی،

---

۱ - پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها: به نقل از آزاد افغانستان شماره ۲۵ مورخه ۱۳۳۱ صفحه ۶.

۲ - لازم به ذکر است ، اگر شهید فیض محمّد کاتب ، خود را با دستگاه دولتی هماهنگ نمی‌ساخت ، امروز ما از کتابی پرارزشی چون سراج التواریخ محروم بودیم -مصحح- .

۳ - پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها : به نقل از مجله جنگ غرجستان شماره ۱ صفحه ۲۹ .

مجموعاً ۱۴۳۶ مکتب » .

طبق احصائیه فوق درست ده فاکولته در شهر کابل صرف در خدمت افراد و اشخاصی بودند که حداقل در یکی از ادارات دولتی یا دارودسته أراکین دولت کس و کاری داشتند که شاید تعداد معدودی ، آنهم از تعداد انگشتان تجاوز نمی‌کردند ، دانشجویان منسوب به واحد مذهبی و ملی هزاره درس می‌خواندند . در مورد مکاتب مسلکی قطعاً نه در هزاره‌جات ، بلکه احدی از مردم هزاره راه نداشتند ، چون علت‌ها مشخص بود ، یعنی اولاً به جرم هزاره بودن و ملیت فقیر و محروم و مظلوم و بعداً به دلیل فقدان واسطه ، روی هم رفته اختناق حاکم بر سیستم تعلیم و آموزش در کل کشور ضربات خرد کننده‌ای بر بنیان سیستم تعلیم و آموزش وارد نمود ، دقیقاً در حوالی سال‌های ۴۱ ـ ۱۳۴۰ در کل مناطق مرکزی هزاره‌جات بیش از ۲۰ مکتب وجود نداشت و آنهم ابتدائی و دهاتی .

شایان ذکر است که اندک نگاهی در کم و کیف تعلیمات و اصول آموزش و ... در هزاره‌جات و در رابطه با هزاره‌ها نمائیم .

در طول حکومت ظاهرشاه شبح‌های هولناک ترس و ترور و اختناق از هر سو ملیت مظلوم تشیّع را آماج قرار داده بود ، یکی از این حملات ، تهاجم تبلیغاتی و جو سازی علیه کیان و شخصیت هزاره‌ها بود ، اختناق و شانتاژ به حدی بود ، حتی کسی حاضر نبود فرزند یا فرزندان خود را به مکتب بفرستد . نگارنده خاطرهٔ فراموش ناشدنی در این رابطه دارم ، در سال ۱۳۴۵ بنده هنوز سن ۷ سالگی را تکمیل ننموده بودم که به مکتب جلب شدم ، پدرم مرا از اینکه به مکتب درس نخواند به قریهٔ آنطرف ناوه گریختاند ، امسال به این طرز گذشت ، ولی در سال ۱۳۴۶ باز به مکتب ابتدائیه لعل احضار شدم ، این بار مرا بردند در مرکز ، ولی از انظار مخفی در یکی از برج‌های رباط (سرای) لعل از اوّل صبح تا عصر روز بلاتکلیف باقی ماندم ، نزدیک چاشت بود ، بچه‌های مکتب جوخه ، جوخه به سوی خانه‌های خود روان بودند ، این منظره برایم دل‌انگیز و تنش آفرین بود ، با خود گفتم کاش مرا مکتب می‌گرفت ، برحسب اتفاق در همین سال در اثر پافشاری ارباب محل به مکتب جلب

گردیدم ولی پدرم از این جریان سخت ناراحت شده بود که بچه مه ده چنگ ظالم رفت ؟!

قابل توجه است اکراه مردم از ادامهٔ تحصیل اطفالشان در مکاتب دولتی تصادفی نبود و مشخصاً معلول یک سری تعاملات مشمئز کنندهٔ مذهبی و ملی از سوی دولت و عمال دولت بود ، ابتدا تصور مردم این بود وقتی که بچه‌ها به مکتب جلب شوند ، بلامعطل « سنی » می‌شوند ، تخلیق ایده تعصب مذهبی در ذهن یک هزاره روستائی درست از همان مرحله‌ای شروع می‌شد که اطفال دیگر در محیط مکتب توهین‌های مذهبی و ملی را به صورت الفاظ و کنایه‌ها و خطابه‌ها تلقی نموده ، بعداً کتب درسی هیچگاه با روح آنها نمی‌ساخته ، زیرا اطفال از محیطی بیرون میامدند که ایده‌ها و ژانرهای مذهب شیعه در رگ رگ آنان پیوند خورده ، وقتی که آنان به موارد جزئی از تبلورات مذهب حنفی برمی‌خوردند یقیناً تکان می‌خوردند و آن هم موقعی که معلم برایش می‌گفت ، بگو : پنج بنای مسلمانی ! او می‌گفت اوّل توحید ، دوّم عدل ، سوم نبوت ، چهارم امامت ، پنجم معاد . معلم با سیلی آبداری روی شاگرد را نوازش می‌داد و می‌گفت پنج بنای مسلمانی این است اوّل کلمه ، دوّم نماز ، سوم روزه ، چهارم زکات ، پنجم حج .

در سایر موارد و مضامین مطالب نامانوسی ، ضد انقلابی و ضد مردمی به چشم می‌خورد ، فصول و متون کتب تاریخی انباشته از اکاذیب و افترآآت و تعریف از نظام حاکم جابر بود ، مسایل اجتماعی و ادبی پابه پای موضوعات فوق یک جانبه طرح می‌گردید و به نفع گروه معدود چانه می‌زد ، با وجود این همه مسایل تبعیض آمیز در بخش کتب و محتویات تدریس ، جز ذهنیت مغشوش کردن و اتلاف وقت ، سود و ثمری نداشت . ستم دیگری در این خصوص برسرنوشت فرهنگ و نسل جوان هزاره بیداد می‌کرد و آن استخدام معلمین غیر بومی و ناآشنا با محیط و مردم بود ، آنان نمی‌توانستند با روحیات اطفال سازگاری پیدا کنند و این امر باعث می‌گردید اطفال پاگریز از مکتب و مدرسه شوند چنانچه مکتب در هزاره‌جات در ذهن اکثریت مردم و اطفال به یک زندان و شکنجه گاه جلوه می‌کرد ، چون مکتب به

محیطی تبدیل شده بود که در آن لت و کوب، فساد اخلاق، فحش و دشنام جای درس و تعلیم را اشغال کرده بود، از جانبی اخذ رشوه و باج، جای خودش را داشت که مسلماً نظام تعلیم و تعلم را از اساس ویران کرده بود، اطفال نادان و تنبل با دادن اندک رشوه به مقام علیای در صنف و امتیازات مرسوم نایل می‌گشت.

در سال‌های ۵۱ الی ۱۳۵۷ تحریکات عجیبی به چشم می‌خورد و آن دسته‌بندی معلمین به احزاب سیاسی بود، مخصوصاً در خلال این سال‌ها خلقی‌های کمونیست کارهای تبلیغاتی، جذب و عضوگیری را در درون مکاتب شروع کردند، اطفال را به جان اطفال میانداختند و معلمین رابه جان معلمین و اطفال، اتفاقاً خلقی‌ها در این سال‌ها از قدرت مؤثر مرکزی برخوردار بودند و طبق دل به خواه معلمین نامطلوب (به زعم شان) را طرد می‌کردند که به طور مثال این قضیه در ولایت غور زیاد تکرار می‌شد و آنان به جای کتب درسی، شاگردان را به اصول مارکسیزم آشنا می‌ساختند، خودم به یاد دارم به جای یاد داشت نمودن موضوعات درسی، مطالب و موضوعات مجله «دنیا» نشریات وابسته به حزب توده ایران و ... را نسخه نویسی می‌کردم، این کار اجباراً از سوی معلمین و آموزگاران کمونیست خلقی بر من تحمیل می‌گردید و این خود از جدیت وحدت موضوع پرده برمی‌داشت.

قضایای تأسف باری در رابطه با تحصیل جوانان هزاره به وقوع می‌پیوست که واقعاً فاجعه انگیزترین حوادث فرهنگی در قاموس کلتور فرهنگی کشور به شمار میامده است، به عنوان مثال در سالهای ۴۴ ـ ۱۳۴۳ جوانان محصل هزاره گروه گروه از مکاتب کابل اخراج می‌شدند، از ولسوالی لعل و سرجنگل حدوداً ۶۰ نفر مکاتب را به دلیل ایجاد جو خفقان و تعصب مذهبی ترک کردند، آنان دقیقاً در تنگنای سخت برخوردهای خصمانهٔ مسئولین و محصلان مکاتب مواجه گردیده، چاره را ناچار دیدند راهی خانه‌های خود شدند. در زمینهٔ امتیاز و سهمیه دادن هزاره‌ها در بورس‌های تحصیلی در خارج، هزاره‌ها کاملاً محروم بودند و کسی حق اعتراض و اعتصاب هم نداشت.

با قاطعیت باید گفت چه در زمان حکومت ظاهر شاه و چه در ما بعد آن در

نمونهٔ از مدرسه‌های که در دوران انقلاب برای آموزش نونهالان دایر گردیده است





بچه‌ها که با روش ابتدای مشغول فراگیری دانش می‌باشد

سراسر هزاره‌جات بیش از پنج لیسه و ۲۰۰ باب مکتب ابتدائی و متوسطه و دهاتی وجود نداشت، در حالی که ارقام داده شده از سوی دولت‌های فوق این تفاوت فاحش و تبعیض آشکار را برملا می‌سازد:

«یک منبع وزارت معارف گفت ۷۳۴۲۶۱ شاگرد در سال جدید (منظور سال ۱۳۵۳) آموزش می‌بینند»[۱] شایان دقت است در همین سال در کل مناطق مرکزی کمتر از ۳۰ هزار شاگرد درس می‌خوانده که با رقم فوق الذکر حدوداً چهار در صد می‌شده که باکمیت جمعیت هزاره‌ها و مناطق مرکزی درصد ناچیز و اندکی می‌باشد.

طبق آمار دیگری «تعداد دانش آموزان در ۱۹۷۶ [م] حدود ۷۴۸۳۵۹ نفر بوده و در ۲۳۵۵ مکتب و لیسه در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۵۸ دانش آموز یک معلم‌وجود داشته است ... و تعداد دانشجویان در سال ۱۳۵۶ در حدود ۱۶۰۰۰ بوده‌اند»[۲].

درست با توجه به ارقام فوق تعداد دانشجویان مربوط به واحد مذهبی ـ ملی هزاره در تمام دانشکده‌های کابل از ۷۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد، در همین سال ۱۳۵۶ ارزیابی که از مکتب تخنیک ثانوی و فاکولته انجینری کابل شده بود در تخنیک ثانوی از مجموع ۷۵۰ نفر شاگرد ۵۵ نفر هزاره بود و در فاکولته انجینری که تعداد آن ۱۵۰۰ نفر می‌رسید تعداد دانشجویان هزاره از ۲۲ نفر تجاوز نمی‌کرد.

برحسب ارائه ارقامی تعداد مکاتب تعلیمی در کل افغانستان قبل از کودتا ۳۷۰۴ باب بوده است، با نگاهی به این تعداد مکاتب در همین اوان در کلیه مناطق مرکزی مکاتب دولتی از ۱۸۰ باب مکتب تجاوز نمی‌کرد.

روند جذب و جلب شاگردان هزاره به دلایل متعدد بسیار کند بود و جای آنان را افراد صاحب رسوخ اشغال می‌کردند، حتی گاهی کسانی که نام‌های خاص به اصطلاح هزاره‌گی داشتند، به دلیل نام و هویت‌شان از ردیف مجلوبین خط زده

---

۱ - جمهوریت: شماره ۱۸۱.

۲ - تقویم سال ۱۳۶۶ سازمان نصر.

می‌شدند ، بنابرطبق این راپور : « شاغلی (محترم) اعتمادی ! به جرئت گفته می‌توانم که در منطقهٔ ما قطعاً به معارف توجه نشده ، ما از توازن آن گذشتیم ، لطفاً از تبعیض و تعصب کارگرفته نشود ، ارقام ذیل شمول متعلمین در مکاتب مرکز از ابتداء الی حال شاهد قول و مدعای ثابت من است توجه بفرمائید :

۱ ـ از عموم متعلمین السوالی ما که تا حال در لیلیه‌های مرکز داخل شده ۱۳ نفر بوده به تفصیل ذیل :

در انکشاف دهات ۶ نفر، در ابن سینا ۳ نفر درمکتب میخانیکی کابل یک نفر، در مکتب هواشناسی ۲ نفر در لیسه ابو حنیفه ۱ نفر ... » [۱] .

قابل دقت است ارقام داده شده ، مجموع تمام سال‌ها تا سال ۱۳۴۸ را دربرمی‌گیرد که واقعاً حیرت آور است و آنهم در السوالی مانند دایکندی .

بعد از سال ۱۳۵۸ که مقارن با پیش آمد انقلاب اسلامی در کل کشور بود ، دروازه‌های مکاتب تماماً بسته و توأم با تخریب و غارت مندرجات فرهنگی و مادی مکاتب ، بار دیگر ظلمت بی‌سوادی بر جامعهٔ تشیّع سایه افگند معلمین و دانش‌آموزان در اوایل احساسات انقلاب ، منزوی ، فراری و محکوم قهر انقلابیون گردیدند ، درهمین آوان مردم فی نفسه تنفر خاصی از نهادهای دولتی و منجمله از مکاتب ومدارس دولتی داشتند وآنهم در شرایط به خصوصی که مکاتب به لانه‌های فساد والحاد خلقی‌ها تبدیل شده بودند، ولی‌این‌احساس‌اساس‌اصولی ومبنائی نداشت، چون ضرورت بدانش و سواد از زمرهٔ ضروریات‌اولیه‌استاندارد بوده‌است ، و از این رو احساس نیاز و ابراز علاقه از سوی دست اندرکاران امور و شخصیت‌های فرهنگ دوست و مسئول کم‌کم شکل گرفت که با اطمینان می‌توان گفت درسه چهار سال‌اخیردربسیاری‌نقاط مناطق مرکزی‌به شمول مناطق جاغوری، مالستان ، شهرستان ، پروان و لعل و سرجنگل باب مکاتب بر روی نوباوگان مردم متدین و انقلابی هزاره‌جات گشوده شد که تمام امکانات از سوی مردم تدارک دیده

---

۱ ـ لویه جرگه : شماره ۷ .

شد و این مسئله نمونهٔ از علاقمندی نهانی مردم هزاره در قبال سواد و دانش عمومی است که در سال ۱۳۶۸ تنها در ولسوالی (شورای ولایتی غور) لعل و سرجنگل ۱۵ باب مکتب در جاهای مور نیاز فعال گردید ، یکی از این مکاتب ، مکتب دخترانه است که با قاطعیت باید اعلام نمود در این زمینه مردم لعل و سرجنگل نسبت به کل مناطق مرکزی پیشگام گردید که به تبعیت از آن در یکاولنگ ، پنجاب و ورس به تعداد ۹ باب مکتب افتتاح گردید ، بایسته است که گفته شود فعالیت نهادهای فرهنگی و رشد جوانه‌های علمی در لعل و سرجنگل مرهون توجهات آقایان محترم حاج سجادی و بحر بوده است که متهورانه دست به اقدامات فرهنگی و اصلاحات اجتماعی زدند ، بدون اینکه پشتوانهٔ بیرونی در تسریع امور فوق دخالت داشته باشد .

ب ۵ ـ شیوه و متد آموزش علوم دینی و علوم معاصر :

تفاوت‌های زیادی در رابطه با متد علمی آموزش علوم معاصر نسبت به آموزش علوم دینی دیده می‌شود آموزش علوم دینی همیشه در یک محوطه همراه با سروصدا و ازدحام جمعیت صورت می‌گرفته ، کار سنگین روی شانه‌های یک نفر استاد سنگینی می‌کرده در حالی که در آموزشگاهای رسمی ، علوم به شعبه‌های متعدد تقسیم گردیده و نیاز به استادهای زیادی ایجاد گردیده و نیتجتاً موجب تسریع انتقال مفاهیم علمی می‌گردد .

در مدارس مذهبی و علمی در هزاره‌جات سیستم تدریس کلاسیک و بدون استفاده از روش‌های آسان و پیشرفته و همراه با مشکلات انبوه تحقق می یافته و این کار باعث می‌گشته که طلاب یک بعدی و دگم بار آمده و قطعاً موجبات تصادم با ارزش‌های مدرن علمی معاصر را فراهم ساخته و به عنوان مثال در یک دهه قبل وقتی مردم به کره ماه قدم گذاشتند ، برای علمای مذهبی که در محوطه تنگ و محدود علمی درس خوانده بودند ، غیر قابل باور بود که انسان اینگونه به مدارج علمی رسیده باشند .

امّا بر عکس برای طلبه‌هائی که در محیط باز درس خوانده‌اند به بسیاری

باورهای معاصر باور دارند ، چون آنان به مفاهیم بنیادی ارزش‌های مذهبی متوجه بوده‌اند که قرآن با کلمات موجز و محتویات عمیق پیشرفت‌های علمی را پیش بینی نموده است .

متودهای درسی حوزات علمیه با متود درسی که در زمستان‌ها دانش آموزان و نوآموزان در یک محوطهٔ مثلاً مسجد یا منبر (حسینیه) جمع می‌شوند ، چندان تفاوت نداشته ، سیستم نهایت ابتدائی خسته کن و محدود بوده است ، در بسیاری نقاط اتفاق می‌افتاد که طلبه‌ها با کوله‌باری از آرد و آذوقه به سوی مرکز حوزه علمیه عزیمت می‌کردند و در یک خانه‌ای اطاق می‌گرفتند ، این روش به هیچ وجهی کافی نبود و باعث مزاحمت بود و یا تصمیم گرفتن در خارج نیز همراه با مشکلات بود .

از اینکه بگذریم در قسمت مراکز علمی معاصر در هزاره‌جات عامداً توجه نگردید ، اطفال در نیمه راه تحصیل و بیکاری ، محکوم به سرنوشت بیکاری می‌شدند نزدیک به ۹۰٪ اطفال و نوجوانان هزاره بیکار بار می‌آمدند نه کار می‌توانستند و نه سواد داشتند ، البته سیستم آموزش در مکاتب دولتی دارای مزایای بهتری نسبت به آموزش علوم دینی است ، ولی در مناطق مرکزی بدبختانه این سیستم کاملاً مجری نبود ، به جای تطبیق سیستم مرکزی مسئولان امور طبق دلبخواه عمل می‌کردند و این رفتار خود تأثیر سوء دیگر بر بدنهٔ نظام آموزش و پرورش وارد می‌کرد ، مشکلات فراگیر اقتصادی ، جغرافیائی و اجتماعی در این مورد جای خودش را داشت .

ج ـ شخصیت‌ها و آثار علمی و مذهبی و فرهنگی در هزاره‌جات :

سرزمین اسلامی و نابغه خیز هزاره‌جات ، در اعماق تاریکی‌های تعصب حاکمان زمان دست و پا می‌زده ، نفس‌های سخت و گاهی تندتندی کشیده است ، زیرا زیر منگنه فشار و اختناق قرار داشته ، نهاله‌های استعداد و نبوغ آنها جابه جا بخشکیدن می‌رفته و هیچگاه امکان آن ممکن نبود که کسی سر برآرد و دیگری او را

تشویقش کند، زیرا سرنوشت هلاکت، زندان و شکنجه انتظار آن را می‌کشیده و یا اینکه روحاً تحقیر و تکفیر می‌شده و یا زمینه‌ها و امکانات کافی برای تجلی بخشیدن نبوغ خود نداشته‌اند.

مع الوصف با ورق زدن ورق پاره‌های تاریخ رجال نامی مربوط به تشیّع و هزاره‌های افغانستان به عنوان‌های درشتی از این شخصیت‌ها متوجه می‌شویم و در همین حال قسمت بزرگ ذخایر علمی و فرهنگی شیعه‌ها و هزاره‌های افغانستان عامداً به طاق نسیان گذاشته و از آن چشم پوشی گردیده است و از چیزهائیکه قابل تقدیر بوده، توهین گردیده است و حتی در اثر فشار و اختناق حاکم چهره‌های بزرگی از رجال علم و ادب و هنر و تحقیق و ابتکار ترور و یا به زندان‌ها افگنده شدند و آثار معنوی و مادی برجا مانده از آنان نیز در درون خاک مدفون گردیده است.

بدین شکل هزاره‌ها در تمام ساحات حیاتی و عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی مصدر صدور بدایع و خلاق خلاقیت علمی و هنری بوده‌اند و در کل جامعهٔ تشیّع افغانستان شخصیت‌ها و رجال عالم، دانشمند، شاعر و نویسنده تقدیم جامعه بشریت داده است، منجمله کلیهٔ آنها مشمول یکی یا دو و حتی مجموع کتگوری‌های زیر می‌شوند:

ج ۱ ـ شخصیت‌ها و رجال نامی علم و ادب و هنر و سیاست.

ج ۲ ـ شخصیت‌های ملی و اجتماعی.

ج ۱ ـ شخصیت‌ها و رجال نامی علم و ادب و هنر و سیاست:

* شخصیت‌های علمی و مذهبی. ← ۱
* شخصیت‌های تاریخی و مذهبی. ← ۲
* شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی. ← ۳
* شخصیت‌های شاعر و نویسنده. ← ۴
* شخصیت‌های مبارز و نظامی. ← ۵
* شخصیت‌های روشنفکر و آزادیخواه. ← ۶

* شخصیت‌های محقق و مدرس. ← ۷

* شخصیت‌های خطاط و هنرور. ← ۸

* شخصیت‌های دکتور و طبیب. ← ۹

لازم به گفتن است کارنامه‌ها و آثار گران‌بهای فرهنگی متعلق به تشیّع افغانستان به اشکال مختلف محو و نابود گردیده است، یا زیر خاک شده است، یاانتقال داده شده است، یا تحریف شده است و یا خریده و دست گردان گردیده است، مثلاً چند سال قبل «انتیک داران» اشیای عتیقه شامل کتب، قرآن‌های خطی، افزار آلات، البسه، مواد حجاری و امثال آن را از مردم به بهای اندک خریده و به مراکز اصلی خریدار می‌فروختند و این اقدام باعث می‌گردید مردم از ذخایر تاریخی و فرهنگی خود محروم شوند و اصالت تاریخی خود را فراموش کنند.

در اینجا به تعدادی از اسماء شخصیت های مذهبی، علمی و ... مربوط به تشیّع و هزارهٔ افغانستان برمی‌خوریم که در نیم قرن معاصر زندگی کرده‌اند، که عده‌ای از آنان زنده‌اند، عده‌ای فوت و عده‌ای هم شهید شده‌اند که در بردارنده کتگوریهای فوق الذکر هستند، البته صرف نظر از موضعگیریهای سیاسی، طبقه‌ئی قشری، گروهی، حزبی و فکری.

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱ـ آیت الله شیخ محمد علی مدرس	*	*	*	*		*	*	*	
۲ـ شهید علامه سید اسماعیل بلخی	*	*	*	*	*	*	*		
۳ـ آیت الله سید سرور واعظ	*	*	*	*			*		
۴ـ آیت الله شیخ آصف محسنی قندهاری	*	*	*	*			*		
۵ـ آیت الله قربانعلی محقق ترکمنی	*	*	*	*			*		
۶ـ آیت الله مرحوم میرعلی احمد حجت	*	*	*				*		
۷ـ آیت الله سید علی بهشتی ورسی	*	*	*				*		
۸ـ آیت الله میرحسین صادقی ترکمنی	*	*	*			*	*		
۹ـ علامه سید نادرشاه کیانی (متوفی)	*	*	*	*			*		

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰ـ آیت الله محمد اسحاق فیاض جاغوری	*	*	*	*			*		
۱۱ـ آقای محمد حسین نوری	*	*					*		
۱۲ـ محمد طاهر قندهاری	*	*							
۱۳ـ آقای نادر واعظی	*	*					*		
۱۴ـ آقای سیدمحمدعلی عالمی بلخاب	*	*	*		*		*		
۱۵ـ آقای عبدالعلی مزاری	*	*	*	*	*	*			
۱۶ـ آقای شیخ عبدالله کیسوی	*	*					*		
۱۷ـ آقای شیخ موسی عالمی بامیانی	*	*		*			*		
۱۸ـ آقای علامه سید رئیس یکاولنگ	*	*					*		
۱۹ـ آقای سید محقق دایزنگی	*	*					*		
۲۰ـ آقای قربانعلی موحدی شهرستانی	*	*	*	*	*				
۲۱ـ آقای سید جوهری غزنی	*	*					*		
۲۲ـ آقای شاه محمد حسین حاجی وجی بهسود	*	*		*		*			
۲۳ـ آقای استاد فاضل ورث	*	*		*			*		
۲۴ـ آقای شیخ قاسم علی سنگ تخت	*	*					*		
۲۵ـ آقای مرحوم شیخ امیر از لعل	*	*			*	*	*		
۲۶ـ آقای شیخ صفر محمد عالمی بهسودی	*	*	*	*			*		
۲۷ـ آقای نصرالله ناصری	*	*	*		*				
۲۸ـ آقای علی یاور افتخاری غزنی	*	*	*	*	*				
۲۹ـ آقای جواد الحسینی	*	*	*				*		
۳۰ـ آقای محمد حسن مولوی قندهاری	*	*	*	*			*		
۳۱ـ آقای سید اسماعیل حسینی	*	*	*				*		
۳۲ـ آقای شیخ غلام حسن فصیحی	*	*	*				*		
۳۳ـ آقای سید غلام حسین موسوی بندر	*			*					

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۳۴ـ آقای سرور دانش اشترلی	*	*		*		*	*		
۳۵ـ آقای شهید امینی شیخ میران	*	*		*	*				
۳۶ـ آقای شهید بصیر مالستانی	*	*	*	*	*	*	*		
۳۷ـ آقای شهید اسماعیل مبلغ کابلی	*	*	*	*		*	*		
۳۸ـ آقای فیاض مالستانی	*	*							
۳۹ـ آقای نهضت کابلی	*	*	*			*	*		
۴۰ـ آقای بنیش کابلی	*	*	*			*	*		
۴۱ـ آقای سید احمد عالم	*	*	*			*	*		
۴۲ـ آقای شهید سید عبدالحمید ناصر	*	*	*				*		
۴۳ـ آقای ابراهیم محقق	*	*							
۴۴ـ آقای سید ظاهر فصیحی	*	*					*		
۴۵ـ آقای سید شاه موسی رضوی	*			*					
۴۶ـ آقای سید حکیمی غزنی	*	*	*	*		*	*		
۴۷ـ آقای شهید قاسمی بهسود	*	*	*			*			
۴۸ـ آقای خادم ناطقی کیان دایکندی	*	*	*	*	*	*	*		
۴۹ـ آقای شیخ یوسف واعظی	*	*	*			*	*		
۵۰ـ آقای عزیزالله شفق	*	*	*	*	*		*	*	
۵۱ـ آقای محمد حسین صادقی دایکندی	*	*	*		*				
۵۲ـ آقای نجفی مالستانی	*		*						
۵۳ـ آقای سید میر محمد حسین هدی	*	*	*						
۵۴ـ آقای شیخ موسی یکاولنگی	*	*	*			*	*		
۵۵ـ آقای جان محمد مهدوی	*	*				*			
۵۶ـ آقای سید محمد علی جاوید	*	*	*	*			*		
۵۷ـ آقای سید هادی کجاب بهسود	*	*	*			*			
۵۸ـ آقای واثق واعظ زاده	*	*	*			*			

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۵۹ـ آقای تقدسی ترکمنی	*	*	*				*		
۶۰ـ آقای خلیلی پنجاب	*	*	*				*		
۶۱ـ آقای علی حسین نطاق	*	*	*				*		
۶۲ـ آقای محمد کریم خلیلی	*	*	*			*			
۶۳ـ آقای محمد ناطقی	*	*	*	*		*			
۶۴ـ آقای قربانعلی عرفانی	*	*	*	*		*			
۶۵ـ آقای علی جان زاهدی	*	*	*	*		*	*		
۶۶ـ آقای محمد اکبری	*	*	*		*	*			
۶۷ـ آقای حاج سجادی	*	*	*	*					
۶۸ـ آقای حاج سید محمد حسین لعلی (مرحوم)	*	*	*				*		
۶۹ـ آقای شیخ زاده غزنوی	*	*	*	*			*		
۷۰ـ آیت الله بحر مزار	*	*	*	*		*	*		
۷۱ـ آقای قربانعلی موحد مزاری	*	*	*				*		
۷۲ـ آقای محقق شولگره	*	*	*	*	*	*	*		
۷۳ـ آقای کاظم جعفری دره صوف	*	*	*		*	*	*		
۷۴ـ آقای فیاض از خاص ارزگان	*	*	*				*		
۷۵ـ آقای سید احسانی یکاولنگی	*	*	*	*		*			
۷۶ـ آقای محمد باقر موحدی لعلی	*	*	*	*			*		
۷۷ـ آقای شهید سید واعظ جغتو	*	*	*	*	*				
۷۸ـ آقای محمد جان چپرقول	*	*	*	*			*	*	
۷۹ـ آقای شیخ زاده	*	*				*	*		
۸۰ـ آقای غلام حسین محقق قزیل	*	*	*	*			*		
۸۱ـ آقای شیخ محمد طاهر قندهاری	*	*	*			*	*		
۸۲ـ آقای سید کاظم بلبل	*	*	*			*	*		
۸۳ـ آقای رحمت الله مرتضوی	*	*	*			*	*		

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۸۴ـ آقای اخلاصی غزنی	*	*	*	*		*			
۸۵ـ آقای علامه ورس	*	*	*			*	*		
۸۶ـ آقای سعیدی یکاولنگ	*	*					*		
۸۷ـ آقای سید میر علی احمد	*	*	*			*	*		
۸۸ـ آقای شیخ محمد امین افشاری (کابل)	*	*	*	*		*	*		
۸۹ـ آقای علی رضوی	*		*						
۹۰ـ آقای مرتضوی	*	*	*			*			
۹۱ـ آقای اسحاق اخلاقی	*	*	*			*			
۹۲ـ آقای خدابخش محقق کرمانی	*	*		*			*		
۹۳ـ آقای شیخ ذکی ورس	*	*					*		
۹۴ـ آقای زوار علی امینی	*	*					*		
۹۵ـ آقای آقا بزرگ	*	*					*		
۹۶ـ آقای شیخ حسین قندهاری	*	*	*			*	*		
۹۷ـ آقای عبدالله واحدی	*	*	*	*					
۹۸ـ آقای سید علی اکبر مصباح	*	*					*		
۹۹ـ آقای شیخ نوروز علی فصیحی	*	*					*		
۱۰۰ـ آقای موسوی سیاه پوش	*	*	*	*		*			
۱۰۱ـ آقای علی رحیمی	*	*						*	
۱۰۲ـ آقای وثوقی	*	*	*			*			
۱۰۳ـ آقای سید ظاهر محقق	*	*	*			*	*		
۱۰۴ـ آقای شیخ ناظر حسین رئیس	*	*					*		
۱۰۵ـ آقای فاضل مصطفوی	*	*	*				*		
۱۰۶ـ آقای احمدی (مجاهدین مستضعفین)	*	*	*			*			
۱۰۷ـ آقای حاج شیخ محسن دایمیرداد	*	*					*		
۱۰۸ـ آقای شیخ موسی بامیانی	*	*		*			*		

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰۹ـ شیخ نادر مهدوی.	*	*	*				*		
۱۱۰ـ آقای ناظر حسین افکاری.	*	*	*		*				
۱۱۱ـ آقای شیخ باقر ورسی.	*	*					*		
۱۱۲ـ آقای عبدالحکیم صمدی.	*	*		*					
۱۱۳ـ آقای حاج سید عیسی.	*	*							
۱۱۴ـ آقای سعادت ملوک تابش.	*		*	*		*			
۱۱۵ـ آقای سید اسدالله نکته دان.	*	*	*	*		*			
۱۱۶ـ آقای علی پور.		*	*	*		*			
۱۱۷ـ آقای حسن کریمی.	*	*	*	*		*			
۱۱۸ـ آقای محمد عیسی غرجستانی.		*	*	*		*			
۱۱۹ـ آقای دکتور علی محمد زهما.		*	*	*		*			
۱۲۰ـ آقای براتعلی تاج.	*	*	*	*		*			
۱۲۱ـ مرحوم علی اصغر شعاع.	*	*	*	*		*			
۱۲۲ـ آقای دکتور عبدالواحد سرابی.			*	*		*			
۱۲۳ـ آقای استاد علی اکبر شهرستانی.	*	*	*	*		*	*		
۱۲۴ـ آقای میرشاه حسن یار خم.	*	*	*	*		*	*		
۱۲۵ـ آقای حسین نائیل.		*	*	*		*	*		
۱۲۶ـ آقای حسین علی راموزی.		*	*				*		
۱۲۷ـ آقای علی احمد خرمی (خطاط).									
۱۲۸ـ آقای حاج کاظم یزدانی.			*	*		*			
۱۲۹ـ مرحوم فیض محمد کاتب.	*	*	*	*		*	*	*	*
۱۳۰ـ آقای عبدالرزاق توفیق.		*	*	*					
۱۳۱ـ آقای کریم میثاق.			*	*					
۱۳۲ـ آقای اکرم یاری.			*	*	*	*			
۱۳۳ـ آقای صادق یاری.			*	*		*			

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۳۴ـ آقای سید عباس کل .			*			*			
۱۳۵ـ آقای عبدالله کشتمند .			*	*		*	*		
۱۳۶ـ آقای عبدالحسین یاسا .			*	*		*	*		
۱۳۷ـ آقای عزیز طغیان .			*	*		*	*		
۱۳۸ـ آقای یونس طغیان .			*	*			*		
۱۳۹ـ آقای ناصر نسیب .			*	*		*	*		
۱۴۰ـ آقای میرمحمد حسین بیک .				*					
۱۴۱ـ آقای دکتر علی احمد .									*
۱۴۲ـ آقای دکتر رجب علی .									*
۱۴۳ـ آقای دکتر فتاح نجم .									*
۱۴۴ـ آقای شهید مهدی ظفر (نطاق مشهور رادیو افغانستان) .			*	*					
۱۴۵ـ آقای دکتور جلال الدین صدیقی .			*	*		*	*		
۱۴۶ـ آقای ابراهیم گاوسوار .				*		*			
۱۴۷ـ آقای سید ناصر نادری .		*	*	*					
۱۴۸ـ آقای سید سعدی نادری .			*	*					
۱۴۹ـ آقای عبدالروف ترکمنی .	*	*	*	*		*			
۱۵۰ـ آقای انجینر اکرم گیزابی .			*	*			*		
۱۵۱ـ آقای غلام نبی چپه شاخ .				*	*				
۱۵۲ـ آقای سید حسن جگرن .					*				
۱۵۳ـ آقای چنرال علی احمد بابه .					*				
۱۵۴ـ آقای جنرال محیب علی .					*				
۱۵۵ـ آقای جنرال خداداد شهرستانی .					*				
۱۵۶ـ آقای جنرال یعقوب علی .					*				
۱۵۷ـ آقای عبدالقاسم بیات .		*		*	*	*			
۱۵۸ـ آقای نائب سالار سید احمد شاهنور .					*	*			

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۵۹ـ آقای فتح محمد فرقه مشر					*	*			
۱۶۰ـ آقای دکتر غلام حسین				*		*			
۱۶۱ـ آقای قسیم اخگر		*	*	*					
۱۶۲ـ آقای عوض نبی زاده				*					
۱۶۳ـ آقای ابراهیم بامیانی			*	*			*		
۱۶۴ـ آقای حاج سلیمان وکیل				*					
۱۶۵ـ آقای مقصودی			*	*					
۱۶۶ـ آقای حاجی برکت			*	*			*		
۱۶۷ـ آقای عبدالحسین توفیق			*	*			*		
۱۶۸ـ آقای سید محمد علی شاه سجادی		*		*					
۱۶۹ـ آقای علی احمد فکوری		*		*					
۱۷۰ـ آقای محمد شریف خان پیلوت			*		*	*			
۱۷۱ـ آقای محمد علی گلزاری			*						
۱۷۲ـ آقای میرزا گلبهار	*							*	
۱۷۳ـ آقای میرزا داود	*							*	
۱۷۴ـ آقای اکرم بیگ انگور	*				*			*	
۱۷۵ـ آقای میرزا عبدالعلی	*							*	
۱۷۶ـ آقای ملا قاسم علی	*							*	
۱۷۷ـ آقای سید میرزا	*							*	
۱۷۸ـ آقای میرزا محمد عیسی خان	*							*	
۱۷۹ـ آقای انور خان یعقوبی	*							*	
۱۸۰ـ آقای محمد حسن محرر	*							*	
۱۸۱ـ آقای قاسم علی بیگ سرجنگلی	*							*	
۱۸۲ـ آیت الله سید ابوالحسن فاضل	*	*	*	*		*	*		
۱۸۳ـ آقای شهید سید حسین حسینی	*	*	*	*	*	*	*		

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۸۴ـ آیت الله محمد حسن خسروی	*	*	*	*			*		
۱۸۵ـ آقای هاشمی لولنجی	*	*	*	*	*				
۱۸۶ـ آقای سید حسین عالمی	*	*	*	*		*	*		
۱۸۷ـ آقای دکتر معصومی	*	*	*	*					*
۱۸۸ـ آقای محقق افشار	*	*	*	*		*	*		
۱۸۹ـ آقای قاری احمد		*	*	*	*	*			
۱۹۰ـ آقای فصیحی یکاولنگی	*	*	*	*		*	*		
۱۹۱ـ آقای شیخ ابراهیم انصاری	*	*	*			*	*		
۱۹۲ـ آقای استاد فاضل مشهد	*	*	*				*		
۱۹۳ـ آقای امینی اشترلی	*	*			*		*		
۱۹۴ـ آقای رضا مسکوب		*		*			*		
۱۹۵ـ آقای طالب حسین قندهاری			*	*					
۱۹۶ـ آقای سید میر علی گوهر	*	*	*	*					
۱۹۷ـ آقای سید میر احمد شاه			*		*	*			
۱۹۸ـ آقای صفر علی امینی		*	*			*			
۱۹۹ـ آقای حاج شیخ احمد فولادی	*	*	*			*			
۲۰۰ـ آقای حاج نادر ترکمنی			*			*			
۲۰۱ـ آقای محمد افضل ارزگانی	*	*	*			*			
۲۰۲ـ آقای منوچهر کیانی		*	*						
۲۰۳ـ آقای یوسف ریاضی	*	*	*			*	*		
۲۰۴ـ آقای عبدالخالق سرابی (۱)	*		*				*		

۱ ـ لازم به توضیح است ذکر اسامی شخصیت‌ها بترتیب نبوده و منتها علامت گذاری‌ها مؤید شخصیت آنهاست تقدم و تأخر نام‌ها اعتبار نداشته و ضمناً کلیه شخصیت‌ها در این جا ذکر نگردیده است، معذرت می‌خواهم.

ج ۲ ـ شخصیت‌های ملی و اجتماعی :

ساختار اجتماعی جامعهٔ هزاره برحسب تحقیقات جامعه شناسی ، فئودالی و ملوک الطوایفی بوده ، در نهاد این ساختار به طور طبیعی گروه برین و بالا شکل می‌گرفته و حتی در بعد فهم و دانش اجتماعی موازی با امتیازات طبقاتی گام گذاشته‌اند .

شخصیت‌های شاعر ، خطاط ، عالم ، سخن دان ، زیرک و چیز فهم در میان شخصیت‌های ملی و خوانین هزاره‌جات کم نبوده است ، چون علایق گروه اشراف به دریافت گوهر دانش ناشی از رقابت‌های فی ما بین و داشتن زمینه‌های مساعد می‌شده و هم این امر موجب تسریع و تحکیم سلطه و سیطرهٔ محلی‌شان نیز می‌شده و براصالت آنان آسانتر صحه می‌گذاشته ، مثلاً میرعلی حسین بیک سرجنگل کتابخانهٔ شخصی داشت و در این کتابخانه ارزشمندترین کتب علمی ، مذهبی و تاریخی موجود بوده و خود تحقیق می‌کرده و جزوه می‌نوشت و امثال این میر اعداد زیادی گروه خوانین و شخصیت‌های ملی و اجتماعی علاقه کافی و وافی به کسب علوم و معلومات علمی داشتند و دارند ، اینک به ذکر از شخصیت‌های ملی منسوب به ملیت متدین هزاره پرداخته تا شاید اثرات مطلوبی برای خواننده بار بیاورد ، گفتنی است که اشخاص آتی‌الذکر مربوط به نیم قرن معاصر است .

• شخصیت‌های لعل و سرجنگل :

۱ ـ میرعلی حسین بیگ (متوفی) .

۲ ـ میر محمّد امیر بیک .

۳ ـ خادم حسین بیک .

۴ ـ علی جان بیک .

۵ ـ سرور بیک حاجی .

۶ ـ حاجی شیرویه خان .

۷ ـ حاجی صفدر وکیل .

۸ ـ حاجی ارباب حبیب الله .

• شخصیت‌های پنجاب :

۱ ـ حاجی محمد امین خان ترغی .

۲ ـ وکیل اکبرخان نرگس .

۳ ـ ارباب موسی خان اخضرات (آق زرات) .

۴ ـ ارباب یاقوت شاه .

۵ ـ صفدر علی خان تخک .

۶ ـ ارباب جمشید زرد سنگ .

• شخصیت‌های یکاولنگ :

۱ ـ ارباب یعقوب خان .

۲ ـ حسن خان .

۳ ـ غلام رسول خان .

۴ ـ شاه میرزا حسین .

۵ ـ خیر الله بیک .

۶ ـ ارباب پیروز .

۷ ـ محمد رضابیگ دهن مرغی .

• شخصیت‌های ورس :

۱ ـ محمد حسین خان شاهی .

۲ ـ سرور خان شاهی .

۳ ـ ارباب سلطان .

۴ ـ میرزا محمّد رحیم تخت .

۵ ـ میرزا محمد مهدی ورث .

۶ ـ مولاداد بیک .

۷ـ محمد علم شاه.

۸ـ شاه محمدی.

• شخصیت‌های بامیان:

۱ـ میر ناصربیک شهیدان.

۲ـ حاجی وکیل.

• شخصیت‌های دایکندی:

۱ـ ارباب حیدر.

۲ـ ارباب اسدالله خان.

۳ـ ارباب افضل خان.

۴ـ ارباب محمد ایوب خان.

۵ـ انور خان یعقوبی.

۶ـ سرور خان ایژدی.

۷ـ ارباب نعیم خان.

۸ـ ارباب محمد امیر.

۹ـ ارباب اکبر کورکه.

۱۰ـ لعل محمد اکبری.

۱۱ـ محمد امیر بیک اشترلی.

۱۲ـ محمد اکبر خان سنگ تخت.

۱۳ـ ارباب موسی چوچی.

۱۴ـ ارباب کریم خان.

۱۵ـ ارباب ابنیاء خان.

• شخصیت‌های شهرستان:

۱ـ یوسف بیک.

۲ـ ابراهیم خان.

۳ـ ارباب سهراب.

۴ـ نعیم خان.

۵ـ الله یار خان.

۶ـ غلام حسین خان.

• شخصیت‌های نومیش و کجران:

۱ـ عبدالرشید خان.

۲ـ نور محمد خان.

۳ـ حاجی ایوب شاه.

۴ـ غلام رسول خان وکیل.

۵ـ حسن خان خلجی.

۶ـ محمد شریف خان خلجی.

• شخصیت‌های بهسود و ناهور:

۱ـ وکیل اسلم خان.

۲ـ ملا کربلای بندشوی.

۳ـ عبدالوهاب سرخ آباد.

۴ـ حاجی امیر محمد.

۵ـ ارباب غریب داد.

۶ـ میر غلام حسن منگسک.

۷ـ ارباب داد علی.

۸ـ امان الله خان ناهور.

۹ـ محمد علی خان تحصیلدار .
۱۰ـ حاجی محمد حسن خان قوم دهقان .

- **شخصیت‌های جاغوری و مالستان:**

۱ـ شیرعلی خان جاغوری .
۲ـ ارباب جعفرخان .
۳ـ ارباب علی مَدَد خان .
۴ـ جنرال موسی خان (گورنر سیستان و بلوچستان) .

- **شخصیت‌های سمت شمال و پروان و دره صوف:**

۱ـ ارباب دین محمد خان چارکنت .
۲ـ طالب قریه‌دار دره صوف .
۳ـ بختیاری خان دره صوف .
۴ـ جعفرخان سرپل .
۵ـ ارباب علم سرپل .
۶ـ محمد امین سرپل .
۷ـ منصورخان سنگ چارک .
۸ـ ابراهیم خان سناتور نهر امام .

بخش پنجم

اخلاق، کار و امور اجتماعی

یـا

تحلیل جامعه شناسی اخلاقیات هزاره‌ها

۱ـ تحلیل جنبه‌های کلّی اخلاقیات هزاره‌ها:

* الف ـ عواطف.
* ب ـ احساسات و منش.

۲ـ تحلیل و تجزیه عوامل محامد و محاسن.

۳ـ مفاسد اخلاقی.

۴ـ کار و امور اجتماعی.

۱ ـ تحلیل جنبه‌های کلی اخلاقیات هزاره‌ها

این بار نگاهی به وجنات اخلاقی هزاره‌ها انداخته تا امکانات تحلیل بخش، از موضوعات اجتماعی، تاریخی و روانی فراهم آید و در فروغ آن روزنهٔ دیدی برروی انباشته‌های مسایل مردمی باز شود، خصوصیات و کارکتر اخلاقی هزاره‌ها مانند سایر کارکترهای مردمی آن دارای محتوی و ویژگیهای ست که مخصوصاً به خود این قوم دلچسپ است.

اخلاق مذهبی و ملی مردم هزاره بدون دستبرد عوامل منفی‌زا در بستر کارها و امور اجتماعی حمیده، مسیر خود را طی نموده است، در لابلای حوادث زمانه شهامت هزاره‌ها و سنخیت ایمان آنان را، اخلاقیات مذهبی و سنتی به عهده خود گرفته است، سیمای عاطفی و نورانی هزارهٔ روستائی با یک نگاه کنجکاوانه این حقیقت را عملاً تمثیل می‌کند که این مردم از اعماق دل عشق به ملکات اخلاقی داشته و خلق خوی طبیعی، آرام و موقر مردم این سامان به قول نیاکان، جهانگردان و محققین بی‌طرف محصول توازن کامل قوای درونی است که اخلاقیات بدان ارتباط محکم دارند، ازین فراتر اخلاق فردی و اجتماعی جامعهٔ هزاره در مقایسه با دیگر اقوام و ملیّت‌های افغانستان متفاوت است.

تفاوت این امر در رابطه با خصوصیات و عواملی‌ست که بعداً به آنها اشارتی خواهد رفت، به قول: (FREZER TITELARE) فریزر تیتلر: «آنان مردمی‌اند درست کار، شجاع، نیک طبع و ساده، خدمتگار ممتاز و سرباز درجه یک و کارگران

شاد هستند» (۱).

عبدالحی حبیبی مؤرخ معروف کشور در بارهٔ اخلاق تاریخی و منش ملی هزاره‌ها مطالبی دارد: «هزاره‌ها از اقوام معروف غیور افغانستان و رکن مهم ملیّت مشترک افغانی و قرنها با برادران افغانی خود زندگانی کرده و به شرافت و امانت و زحمت کشی مشهورند» (۲).

ریاضی هروی در بارهٔ صفات حسنهٔ هزاره‌ها سخن به میان آورده گوید: «در اعتقاد، کامل و با صداقت و به فقر و قناعت صابر و کمترشان هرزه طبیعت و از عمل لواط بری و معتقد به ائمه و جاهد در ادائی نماز و بعض‌شان به قدر همت بخشش دارند» (۳).

مرحوم استاد خلیل الله خلیلی از مناعت نفس، شرافت و ارزش اخلاقی مردمی هزاره در لابلائی اشعارش این راز پنهان را عیان ساخته است:

آن هزاره که میبرد یکبار
بهتر از صد وزیر رشوت خوار

استاد در این ضمن سرایش تراژدیک خود را چنین میاغازاند:

زیوغ و قلبه و اسپار و ماله
زخیشاره ز داس و از اسکاله
ازان زارع که عمری خوشه چین است
ولی خرمن ز سالار زمین است
زن دهقان خورد نان و پیاوه
کند گاهی نمک در آن علاوه

---

۱ ـ افغان نامه: جلد ۱ صفحه ۲۱.

۲ ـ مجله غرجستان: شماره اوّل صفحه ۵۹.

۳ ـ مجله غرجستان: شماره اوّل سال دوّم صفحه ۱۶.

کــــنـد افطـــــار بـــا نـــان جـــواری

خـــدا دانـــد خـــبر داری ، نـــداری

تعریف‌های شفاهـی و کتبی در خصوص خاصیّت برین اخـلاق هـزاره‌ها ، توأم با مقام اجتماعی و نقش سازندۀ آنـان در تـاریخ و سـرنوشت کشـور از سـوی محققیـن ، صاحـب‌نظران و ایدئولوک‌هـای ملّـی ایـراد و ارائـه گـردیـده اسـت ، در بخش حاضر سلسله تحقیقات جامعه شناسی اخلاقیات هزاره‌ها ردیف و تدوین شده است و به شرح زیر می‌خوانیم :

الف ـ عواطف :

۱ ـ مفاهیم صلح و سلام و امنیت خاطر .

۲ ـ صمیمت .

۳ ـ عشق و محبت .

۴ ـ اخلاص و احترام .

۵ ـ صفائی و سادگی .

ب ـ احساسات و منش :

۱ ـ قهر و خشم .

۲ ـ طغیان .

۳ ـ کیش شخصیت .

۴ ـ عجب و خودفروشی .

۵ ـ حسد و کین و خصومت .

توضیح اجمالی :

بر مبنای اثبات آزمایشات روانکانۀ سیر عواطف و انگیزه‌هائی مردم دوستی در جـوامـع و قبـایـل محلات و دهات بـیشتر از نقـاط و مـواضـع متکـائف است ، بدینسان در جامعۀ روستائی هزاره‌جات به چند علّت این مسئله حاد و عام است .

اوّلاً : جـامعـۀ هزاره به تمام وجـود غرق در غرقابۀ فقـر و رنج و مـحرومیّت

است، واین عنصر بدون شک وضعیّت روحی و اخلاقی این جامعه را تغییر می‌دهد و مردم آن را عاطفی ، احساسی ، نوع دوست و صادق بار می‌آورد ، چون خود احساس می‌کند که منفعل و منکوب است و از جو احساسش باران عاطفه ، رحم و مهربانی می‌بارد و بالطبع از وجود خشونت جبر و جابر تنفر دارد .

ثانیاً : مظلومیّت ، محدودیّت و ضعف سیاسی ، اقتصادی و جغرافیایی این مردم موجب شده است که همه آنچه را می‌بیند و لمس می‌کند ، از راه احساس عاطفی باشد ، این مردم بر مقتضای طینت اخلاق خوش بینی دارد که با ضعفاء و پابرهنگان و گرسنگان جا خوش کند ، ساده باشد ، عاطفی برخورد کند ، عاطفی دست بفشارد عاطفی سخن بگوید و نشستن و رفتن و خورد و خواب و سایر اعمال حیاتی‌شان درست ضد زور و قهر و بی‌خودی و تکبر باشد .

این مردم هزاره است که جایگاهش در کابل چنداول متعفن و کثیف و کارش حمالی و برخوردش متواضع، سلوک اجتماعی وملّی‌اش انسانی‌است،برای یک آدم روستائی هزاره که با دود و تلخی روزگار، توسن زندگی را لجام زده است مشکل و نامطبوع است که از حد متناسب عواطف اخلاقی خود بالا بپرد ، [بلکه] هم چون درخت پربار ، سر بر زمین تواضع و کرنش فرود آورده است .

از آثار عملی عواطف و تجلّی احساسات بی‌خواهانهٔ مردم متخلّق به اخلاق خوب هزاره ، تجلّیات اجتماعی آن است که هسته اصلی آن را محیط خانواده و روابط متقابل این روابط در دست می‌گیرد ، عاطفهٔ پدری ، مادری ، برادری ، فرزندی فراتر از آن در حیطهٔ یک مجموعهٔ روستائی روابط خویشاوندی ، همسایگی و آشنائی بعدتر از آن ، در ساحهٔ وسیع‌تر اجتماعی روابط متقابل و تودهٔ قومی ، ملّی ، دینی ، هم‌خونی ، هم زبانی و هم منطقهٔ حاکم است .

در خانواده رنجش یا « شکر آزاری » پدیدهٔ معمول‌است، امّا عامل حذف این پدیده تجلّی روحی واخلاقی عنصر عاطفه‌است که محبّت راجای گزین آن می‌کند ، در عرصهٔ جامعه و بخش‌ها ، سوزش‌ها وگدازهای اتفاق می‌افتد ، ولی خیلی سطحی و به سهولت قابل رفع و حل است به مشاهده رسیده است اگر دو خانواده

خصومتی داشته باشد، این خصومت‌ها آنقدر ته دار نبوده، زیرا بر مبنای حکومت اخلاقیّات سالم مایه و خمیرهٔ این کدورت آبکی و رفیق بوده و با رقت قلب از آئینه قلب پاک و صاف می‌شود، این دو خانوادهٔ متخاصم با شیوهٔ اکرام، عفو، اغماض، تحمّل، نقاب بر چهرهٔ پلید اهریمن دشمن می‌زند، چه بسا خویشتن را با اشکال و عرف معمول نافذ در محیط آرام و قانع ساخته یکی، دیگری را با ترتیب دعوت می‌کند، روبوسی می‌نمایند و از عملکرد گذشته حالت ندامت به خود می‌گیرند.

با در نظر داشت تمام مسایل، در هزاره‌جات خصومت‌ها و کینه‌ها تابع ملاحظات:

ـ فامیلی.

ـ قریه‌ئی.

ـ قومی.

ـ و محلّی می‌شود.

در یک قریه مردم به دو دسته یا سه دسته (پیلو) طرف و بیطرف تقسیم می‌شوند این خصومت‌ها تحت چوکات معیّن استمرار دارند و خیلی به ندرت به فاجعهٔ قتل و قتال منتهی می‌شوند در آغیل‌ها و آبادی‌ها نیز خصومت‌های لفظی، توهین و طعنه و تحقیر و گاهی جنگ گرم رخ می‌دهد که مسلماً معلول یکسری تصادمات محلّی است.

خصومت‌های طایفه‌ای به جائی خود درد سر از دردسرهای اجتماعی و اخلاقی مردم هزاره مخصوصاً در گذشته‌ها بیشتر و حالیه کمتر شمرده شده است، عامل این مخاصمات عمدتاً منبع سیاسی و طبقاتی داشته، چون از این آشفته بازار رجال متنفذ و طبقهٔ اشراف سود می‌بردند، مثلاً نزاع «سه پای» با «بهسودی» و امثال آن، یا مثلاً در همین زمان حاضر در دایکندی خصومت‌های عمیق نهفته شدهٔ طایفهٔ با رنگ وبوی سیاسی و با سلاح گرم به نام طایفه «تاجیک» و «میرهزار» و امثال آن دوام داشته است، که این مسایل به علاوه از جنبه‌های عاطفی و اخلاقی دخیل در

خصومتی داشته باشد ، این خصومت‌ها آنقدر ته دار نبوده ، زیرا بر مبنای حکومت اخلاقیّات سالم مایه و خمیرهٔ این کدورت آبکی و رفیق بوده و با رقت قلب از آئینه قلب پاک و صاف می‌شود، این دو خانوادهٔ متخاصم با شیوهٔ اکرام ، عفو ، اغماض ، تحمّل ، نقاب بر چهرهٔ پلید اهریمن دشمن می‌زند ، چه بسا خویشتن را با اشکال و عرف معمول نافذ در محیط آرام و قانع ساخته یکی ، دیگری را با ترتیب دعوت می‌کند ، روبوسی می‌نمایند و از عملکرد گذشته حالت ندامت به خود می‌گیرند .

با در نظر داشت تمام مسایل ، در هزاره‌جات خصومت‌ها و کینه‌ها تابع ملاحظات :

ـ فامیلی .

ـ قریه‌ئی .

ـ قومی .

ـ و محلّی می‌شود.

در یک قریه مردم به دو دسته یا سه دسته (پیلو) طرف و بیطرف تقسیم می‌شوند این خصومت‌ها تحت چوکات معیّن استمرار دارند و خیلی به ندرت به فاجعهٔ قتل و قتال منتهی می‌شوند در آغیل‌ها و آبادی‌ها نیز خصومت‌های لفظی ، توهین و طعنه و تحقیر و گاهی جنگ گرم رخ می‌دهد که مسلماً معلول یکسری تصادمات محلّی است .

خصومت‌های طایفه‌ای به جائی خود درد سر از دردسرهای اجتماعی و اخلاقی مردم هزاره مخصوصاً در گذشته‌ها بیشتر و حالیه کمتر شمرده شده است ، عامل این مخاصمات عمدتاً منبع سیاسی و طبقاتی داشته ، چون از این آشفته بازار رجال متنفذ و طبقهٔ اشراف سود می‌بردند ، مثلاً نزاع « سه پای » با « بهسودی » و امثال آن ، یا مثلاً در همین زمان حاضر در دایکندی خصومت‌های عمیق نهفته شدهٔ طایفهٔ با رنگ وبوی سیاسی و با سلاح گرم به نام طایفه « تاجیک » و « میرهزار » و امثال آن دوام داشته است ،که این مسایل به علاوه از جنبه‌های عاطفی و اخلاقی دخیل در

امور سیاسی و اجتماعی نیز می‌شده است .

جائی تأمل است مع الوصف ، این گونه مسایل راه حلهائی زیادی [دارد که] برای حل این مسایل جلو مردم باز است :

- راه حل عاطفه .
- راه حل مذهب .
- راه حل نیک اندیشی و دور اندیشی .
- راه حل میانجی‌گری .
- راه حل ندامت ، اتلاف و نانوات .

در تمام افراد هزاره این احساس کماکان وجود دارد که بهترین راه حل پائین شدن از مرکب لج و لجبازی است ، و الاّ این مسابقه از تمام جهات و جوانب بی‌نهایت تباه‌کن و مخرّب بوده است ، از این نظر راه حل احساس عطوفت و بخشش در تمام قضایا حلاّل مشکلات است .

وجود مذهب و تعالیم اسلامی ، یقیناً هزاره‌ها را از شرارت ، فتنه‌انگیزی و ماجرا جوئی برحذر داشته و مداوم تأکیدات انبیاء و اولیاء الله بر همین مبنا استوار بوده ، پیامبر اکرم - صلّی‌الله علیه وآله وسلّم - کسی بوده که با حوصله و عطوفت الهی گونه‌اش جسارت‌های شخص یهودی را بخشید و موقعی که یهودی بر بستر بیماری افتاد ، پیامبر با چشم پوشی از کلیّهٔ مسایل قبلی به عیادت او رفت .

بدیهی است در عرف اخلاق و منطق تفکّرات مردمی هزاره‌ها ، ارزیابی و دورنگری مسایل و نتایج آتی مسایل اهمیّت اساسی داشته ، چه اینکه در مراحل خاص تاریخی تنها طوفان واگیر مصیبت بنیان کن برای واحدهای قومی هزاره‌های ساکن در هزاره‌جات فقط و فقط خصومت‌ها ، کینه توزی‌هائی ریشه‌دار است که آنان این خطر را قبل از وقوع آن درک نموده ، مترصد علاج آن شده‌اند ، کاراکتر اجتماعی مردم ، رفت وآمدهای آزاد ، بی‌باک بودن مردم ، سلامت نفس ، اعتماد به یکدیگر ، تضمین ، قریجات رو باز ، خانه‌های بدون حصار و حتی بدون سگ ، نشانهٔ از حکومت عمیق روح صمیمت ، عاطفه و صلح و سلام در روستاهای

مناطق مرکزی است ، این وضعیّت اطمینان بخش ، در سایر نقاط مانند جنوب شرق افغانستان کاملاً متفاوت است ، در آنجا هر آبادی تحت حفاظه‌های امنیتی و برج‌های مرتفع و قلاع مستحکم قرار دارد ، چون روح اعتماد به یکدیگر نسبتاً ضعیف است .

از سوی دیگر وضعیت اخلاقی حاکم بر هزاره‌جات ، طوری است که خصومت‌ها تنها عامل اصلی به سرمایه رسیدن قدرت مندان ، دلالان و حمالان حکومات وقت بوده است که مردم هزاره آرام ، موقر ، عاطفی به نظر می‌خورد ، از طرف کمبود و یا نبود وسایل جنگی و تسلیحات گرم صرف نظر از مسایل دیگر تابع فاکت اخلاقی نیز بوده است .

در پرتو حسن روابط و علائق اجتماعی ، مردم هزاره خصلتاً و عادتاً صمیمی برخورد می‌کند ، در سر راه ، در منزل ، در کوه ، بازار ، در محافل و در هر نقطه و محل برخورد افراد اعم از مردان و زنان این را می‌رساند که آنها نسبت به یکدیگر صمیمی و عاطفی‌اند ، و در هر فرصت همدیگر را درک می‌کنند ، در احوال گیری و سلام و کلام هماره احساسات قلبی را با جملات ساده محلّی به بیرون انعکاس می‌دهند : « آلّی » ، « آچه » [۱] ، « برار » ، « بره » [۲] ، « کاکا » ، « نغچی » [۳] ، « زوار » ، « حاجی » ، « کربلائی » ، « بکله » [۴] ، « تاته » [۵] ، « مامه » [۶] ، « آبه » [۷] ، « خوار » ، « لالا » کلمات مانوسی است که هزاره‌ها نسبت به یکدیگر به کار می‌برند ، « آلیْ منده نباشی ، جور هستی ، بچّه‌ها خوبه ، خانه چطور ، روز و روزگار ، کسب و کاسبی ، قلبه و کشت ، مال و مالداری چطوره ؟! » در این فرصت تکیه کلام و اتکاء معنوی این مردم به خداوند و

---

۱ ـ رفیق همدم .

۲ ـ بچه خورد (خرد) .

۳ ـ دائی ، ماما .

۴ ـ پدر کلان .

۵ ـ عمو ، کاکا .

۶ ـ مادر کلان .

۷ ـ پدر در دایزنگی ، مادر در بهسودی .

مذهب خیلی عمیق است و آنان در تبادر جملات و آهنگ‌های کلام‌شان از خداوند چنین یاد می‌کنند: «خدا مهربانه، خدا بزرگه، خدا رحم کند، خدا داده، خدا روزی میدیه [1]، خدا و خدا و هکذا در حالات نفی مسایل و استنکاف می‌گوید: «خدا نکده ای کار اگه موشد چه موشد؟! خدا نخواست فلانی دیدی دیگللّه (طفره) موکد و ...»، دورنگری مسایل و دقت در انجام کرده‌ها، خصلت ذاتی مردم هزاره است که مبادا با بزرگ نمودن مسئله کوچک، منتظر عواقب وخیم و هولناک باشد، بدینسان در هر فرصت، اندیشیدن به عاقبت خطر سیلابهٔ جنگ و خصومت را برطرف می‌کند.

میانجی‌گری (مینه شی نی) از سنّت پسندیده و در عین حال بازده عملی تراوشات عواطف است که آتش جنگ را میان دو شخص، دو خانواده، قریه و قبیله خاموش می‌سازد، در جنگ‌های ساده و تن به تن به میانجی‌گر «مینه گیر» می‌گویند، اتفاقاً مینه گیر خود در بسا موارد زیر ضربات چوب و چماق واقع می‌شود.

برای رفع نزاع و کاهش تشدید خصومت‌ها، ندامت و حجاب ساختن وجدان عنصر دیگری است که هزاره‌ها در مناسبات مردمی و ملی خود وجهه جبین صلح گونه خود ساخته و دو طرف با حالت آگنده از ندامت به جائی پرت و پلا گفتن و ایراد سخنان نیشدار و زدن و کوبیدن، لهجه سخن، آهنگ کلمات، فراخی گونه (قاش وازی) را سیره و صورت می‌دهند و خواهند گفت: «آچه ...! خیلی (دَیْدیِ) بد شد مو از تو جنک ودوکری کدی، مردم خندید مردم لانت کد، بدی خدا و امامو آمد ده قیامت چیز بگوئی و ...» [2] این وضعیّت دینامیزمی اخلاقیّات، هستهٔ اصلی بارآوری جوانه‌های صلح و سلام در میان مردم هزاره برشمرده می‌شود.

به لحاظ جبران و تلافی خسارت‌ها و دل شکستگی‌ها معمول آن است که طرف مجرم و ملامت حریف را دعوت می‌کند یا به خانهٔ آن، سید، عالم و موی سفید

---

۱ ـ می‌دهد.

۲ ـ رفیق ...! خیلی بد شد، من و تو دشنام و جنگ کردیم، مردم خندیدند و لعنت کردند، خشم خدا و ائمه آمد، در قیامت چیز (جواب) بگوئیم و ... .

محلی را همراه تحایف جنسی می‌فرستد و خود مستقیماً پوزش می‌طلبد ، و این حرکت مثبت اخلاقی باعث می‌شود که غده‌های حقد و عقد بترکد و جا برای جاه یابی تخم کین و عداوت باقی نماند ، استمرار این سنّت پسندیدهٔ اخلاقی به یقین هیولای نزاع و دل دقی‌ها را از هرکوی و برزن بیرون نموده است در این ضمن نکته‌های بعد ، بیان‌گر تیزس‌های مثبت و منفی اخلاق عاطفی و احساس مردم هزاره است که بیشتر در قالب سنّت فولکلور پی ریخته است :

● تیزس‌های سازنده اخلاقیات عاطفی « قسمت الف » :

۱ ـ حشر (اشار) .

۲ ـ ننگ تی قُلی (تحت منطقه‌ئی) .

۳ ـ زنده و مرده شریکی .

۴ ـ دیک شریکی .

۵ ـ نوبت مال و گاو .

۶ ـ خوشی و خویشی .

۷ ـ پولغو و قرض .

۸ ـ نیز کدو = نازکردن .

۹ ـ روی در روی خوردو (روی) .

۱۰ ـ قومی و قلی .

۱۱ ـ ریزگی و کته گی (خردی ، کلانی) .

۱۲ ـ یا خدا ، پیامبر ، امامان ، قیامت .

۱۳ ـ کمکهای انسانی (نیم آوری) .

۱۴ ـ تصدق ، وقف و انفاق ، باقیات و صالحات .

۱۵ ـ اقدام به تأسیس موسسات خیریه و عام المنفعه .

۱۶ ـ عفو و اغماض .

۱۷ ـ دل پاکی .

۱۸ـ دعوت، تهنیّت، خوش باش، قوم دادن، تجمع و ...

۱۹ـ عیادت.

۲۰ـ قوم گشتی، مزار رفتن و ...

۲۱ـ سلام، احترام.

۲۲ـ قتورله ـ کورکرک (ناز دانگی).

۲۳ـ ایثارگری و قهرمانی.

۲۴ـ تعهدات (نذر ـ قسم ـ قرآن ـ توبه).

• تیزس‌های سوزندهٔ اخلاقیات عاطفی:

علی رغم تیزس‌های مثبت و حیاتی اخلاقی، یکرشته روابط منفی و مناسبات متناقض اخلاقی که چکیده از مسیر پیمائی منفی عواطف است، سازمان اخلاقیات واحدهای بشری هزاره را انسجام داده است که به شرح زیر به خوانش خواهیم گرفت:

۱ـ عیب جوئی و عیب گوئی.

۲ـ غیبت و پشت سرگوئی.

۳ـ طعنه و توهین.

۴ـ تحقیر و کم شمردن.

۵ـ فحاشی و ناسزاگفتن.

۶ـ مخالفت فامیلی.

۷ـ شوخی‌ها و مزاح‌ها.

۸ـ مسئله زن و زنان.

۹ـ جنگ بچه‌ها و جنگ مسابقه‌ئی.

۱۰ـ پدیدهٔ زمین.

۱۱ـ پول و سرمایه.

۱۲ـ پلوان شریکی (جدول شریکی زمین‌ها).

۱۳ـ همسایگی .

۱۴ـ جنگ جوی و جر ، اَوْجَزْ (چمن) و ...

۱۵ـ جنگ سگ ، حیوانات و ...

۱۶ـ تحریکات ، لجبازی و تعصب .

۱۷ـ سودجوئی ، دیه و ادعا و دعوی (دعوا) .

۱۸ـ عوامل نظام مسلط ، قریه‌دار ، ارباب و حکومت .

۱۹ـ سیالداری و رقابت مثبت و منفی .

۲۰ـ متحول‌های عوامل نفاق ، نزاع و خصومت .

۲۱ـ حل دعاوی و مخاصمات به شیوهٔ سنتی .

توضیح مطالب:

۱ـ حشر:

اشتراک مساعی همگانی مردم هزاره در انجام کارهای مفید مانند نهرکشی ، اعمار عمارت درو کشیدن و انتقال سنگ آسیا ، پشم حلاّجی ، نمد مالی ، انتقال گندم و محموله‌های غذای و علفی ، راهسازی ، برف پاکی ، قلبه ، و غیره برای کسی و یا بطور عام و بدون گرفتن وتعیین دست مزد در میان مردم هزاره رایج و معمول بوده و می‌باشد، امّا متأسفانه این سنّت مردمی با گذشت زمانه تابع سیستم حاکم جامعه چهرهٔ خود را دو گونه ساخته است :

یکی حشر اجباری: به نفع زمین دار ، ارباب و خان محل .

ثانی حشر مردمی: که از گذشته‌های قدیم در بین اقشار مختلف جامعه مرسوم بوده است ، این امر در واقع از دریچهٔ احساس عاطفی مبیّن روح همدردی و همبستگی تاریخی هزاره‌ها بوده است ، این پدیده مع الوصف در درون کانون‌ها فولکلور و مراسم کلاسیک احیاء و اجراء می‌شده است که در اینجا به خاطر طول کلام از آن‌ها صرف نظر شد .

تعاون و همکاری در همهٔ زمینه‌ها از جمع‌آوری محصول تا تهیه سوخت زمستانی را دربرمی‌گیرد





۲ ـ ننگ تی قُلی :

احساس همبستگی که با رشته‌های متعددی بهم میامیزد ، هزاره‌گان را در مقاطع حوادث تاریخ یکجور و همنوا نموده است ، این احساس ، البته درگام ابتدای خود روی محورهائی طایفه‌ئی ، عشیره‌ئی ، قریه‌ئی و ... می‌چرخیده است که در موارد اضطراری یا اتفاق رخدادی به طایفه یا بستگان طایفهٔ کلّ اعضاء طایفه شور و هیجان به پاکرده و ابراز احساسات و همدردی می‌نموده است .

در سطح کلّی‌تر جامعهٔ هزاره این پدیده معجونی از تمایلات سیاسی و آزاد منشی در حالت یک رخداد مهم انعکاس واوازه می‌یافته ، مثلاً در جنگ علیه عبدالرحمن خان ، مقاومت علیه ایل‌های کوچی افغان ، همدردی در موارد خاصی در شهرها و مسافرت ، مخصوصاً در شهرکابل که اگر یک کراچی وان (کراچی ران) مورد ضرب و شتم کسی قرار می‌گرفته ، از هرگوشه و طن‌داران و قومای هزارهٔ ، آن با ریسمان‌های پشتاره‌کش و لباس‌های کلفت و ژنده ، به داد آن می‌رسیدند ، در این موارد انفجار عظیم هزاره‌جات در سال ۱۳۵۸ نیز این پدیده اخلاقی ، ملّی نقش اساسی داشت .

به عبارت رساتر ، ننگ تی قلی [۱] یا اتصال روحی و معنوی هزاره‌گان و اخلاصمندی آنان نسبت به همدیگر که در فراز و نشیب تاریخ این سنّت آنان را متحد و یکپارچه و متشکل نموده است .

۳ ـ زنده و مرده شریکی :

اگر در روستاهائی مناطق مرکزی افغانستان سیری و نظری انجام شود ، می‌بینیم که قبرستان‌های بزرگ حد فاصل چند روستا با نشانه‌ها و علایم مذهبی ، نقطه اتّصال و پلی بین اهالی است که علی رغم کدورت‌ها و « مسیر لملی‌ها » باز هم در وقتی که کسی چشم از دنیا می‌پوشد همه ابراز تأسف و تأثر می‌کنند :

---

۱ - قل به اصطلاح مروج هزاره‌گی به قریه و منطقه گفته می‌شود « تی » آن نسبتی است .

اوّلاً: دلداری.

ثانیاً: ختم قرآن.

ثالثاً: گور کندن.

رابعاً: انتقال میّت.

خامساً: بالای استخوانی.

سادساً: تشییع پیکر میّت.

سابعاً: خاکسپاری.

ثامناً: دعوت و دلداری.

تاسعاً: فاتحه.

عاشراً: کمک و همدردی و ابراز احساسات، حتی کسی که با فامیل متوفی «دق» بوده، در این وهله آشتی می‌کند و از تمام خصومت‌ها چشم‌پوشی می‌کنند یا حداقل میزان خصومت فی ما بین پائین میاید، در خلال مرگ یکی از افراد قریه، اهالی تا چهلم با کمال صداقت و اخلاص با مرده‌دار معاونت می‌کنند، یکی از رواج‌های قدیمی در این بابت این است که گوسفند یا پول و یا جنسی دیگر از سوی اقربای متوفی به بازماندگان متوفی تعارف می‌شود.

ارتباطات دوستی و محبّت و تبارز دادن علایم دوستی در امور زندگی همراه با به کار رفت مراسم و شعایر سنّتی است، و بدین قرار:

الف ـ اشتراک در خوشی‌ها و شادی‌ها.

ب ـ عیادت مریض.

ج ـ دیدار و زیارت زوار و مسافر تازه وارد و پذیرای از آن (۱).

---

۱ ـ پذیرائی از مسافر تازه وارد و آنهم مسافر محترم و مغزز باشد، از دیر زمانی در هزاره‌جات رسم «گوسله چپ چی» و «ذبح» گاو در مسیر راه مسافر و هکذا فرش نمودن البسه‌های نفیس و نظیف مروج بوده است، این سنت سابقه تاریخی دارد و این سنّت پسندیده بیانگر احساس واقعی عاطفه و محبّت یک ملت بوده است که از یک تازه وارد به بهای سنگینی خیر مقدم می‌گویند.

د ـ دعوت و مهمانی .

هـ ـ نذر و عهد ، دادن سر راهی ، مدد خرچی و امثال اینها .

و ـ قدم مبارک اولاد .

ز ـ تبریک عمارت .

ح ـ کوچ کشی .

ط ـ مزار رفتن دست جمعی و گروهی .

ی ـ بدرقهٔ مسافر و مهمان .

توضیح اجمالی:

کرکتر و شخصیّت انسانی هزاره‌ها مقتضی آن است کـه لاجـرم در تعـاملات ستـوده اخـلاق مخصـوصاً خـوشی‌هـا ، سهم بگیرند تـا هم دیگـر را قانع سازند ، در عروسی‌هـا ، پیروزی‌ها ، سالم شـدن مریض در اقنـاع یابی و اشبـاع ضرورت‌هـا و نظایر اینها ، سهم‌گیری و به یک قالب جـور آمدن و دمسـازی از خصوصیات اخلاقی مردم هزاره است .

بازدید از زوار و احوالپرسی دقیق از زوار ، یکی دیگر از مزیت‌های عـاطفی هزاره‌گان است ، طبق معمول ژست گرفتن زوار با ژست احوال پرسی مقارن و معادل است ، به طوریکه : « منـده نباشی ، زیارت‌ها قبول ، منده راه و مسافری نباشی ! » .

بـرای خوشحالی مسافر زوار ، بازدیدکنندگان سرچلی (نثارگری) و پای‌انداز (پارچه زیرپائی) می‌برند یا مستقیماً چنین کاری را انجام می‌دهند ، زوار در قبال آن سوغات می‌دهد ، سـوغـات معمولاً متاع‌های غـریبـه و امّا مذهبی است ، مانند تربت (مهر) تسبیح ، انگشتری ، قرآن ، کتاب ، مفاتیح و جاه‌نمازی اکرام می‌کند ، ضمناً از آثار و مشاهدات خود به دقت تمام صحّبت می‌کند و به دیگران مفاهیم مقدس مذهبی را القاء و ابلاغ می‌کند .

دادن سرراهی یا مدد خرجی به دلیل اظهار محبّت برای کسی‌که عزم سفر دارد، از سوی دوستان و اهالی ده رواج و مروّج است و همچنین سر بریدن حیوانات حلال

گوشت به خاطر تأمین جان مسافر، و ختم قرآن از سوی دوستان و اهالی آغیل یا آبادی یک عمل مذهبی و سنّت مردمی به حساب آمده و مردم بدان سخت معتقدند.

به دنیا آمدن طفل نوزاد در خانهٔ یکی از قومان یا آبادی برای دیگران انگیزه‌ساز و عاطفه برانگیز است، هر کس بر حسب ذوق و توان، لباس، و خوراک و ... به طفل و مادر آن کمک می‌کند، پوشاندن لباس کهنه نشانهٔ از محبّت و طول دادن عمر طفل نوزاد در ایدهٔ هزاره‌ها جرقه می‌زند، یکی از آدم‌های پاک نفس در گوش طفل آذان می‌خواند و با یک چیز خوردنی سبک دهن طفل را همراه با دعا باز می‌کند و کمر طفل با نوار پیچ پارچهٔ از سوی یکی از سادات «پیر» محکم می‌شود و این اوّلین گام برای راه باز کردن راه «پیر و مریدی» است.

اعمار خانهٔ مسکونی یا عمارت (دیوال) طی تشریفات و ابراز علایق دوستان تهداب گذاری می‌شود، تهداب دیوار با اوّلین «کرن» شخص مؤمن «غالباً سیّد یا روحانی، ملاّ» افتتاح می‌شود، دوستان صاحب عمارت هر کدام حتی الوسع اشیای پوشاکی و خوراکی (پارچهٔ تافته، دستمال، کتان، گندم، جو و سکه‌های پولی) روی تهداب می‌ریزند و دعائی خیری نیز به پیشگاه حضرت حق نثار دیوار و صاحب دیوار می‌نمایند، بعد از تکمیل عمارت مقدمات تبریکات بعدی چیده می‌شود، در این نوبت مراسم شکوه‌مند، تجلیل و تعزیه سخنرانی مترتب می‌شود.

دامنهٔ وسیع الطاف و التفات عاطفی هزاره‌ها در عرصه‌های مختلف مانند «کوچ کشی» و «کوچ نمودن» که یکی از مختصّات جامعهٔ هزاره به دلایل فقر و بی‌زمینی تحقق می‌پذیرد، اخذ می‌کند [فرا می‌گیرد] و آن اینکه کوچ و کبل کسی که از یک محل به محل دیگر نقل می‌کند اهالی قریه میزبان کوچ، از افراد جوان و سالخورده با حیوانات باربر عازم محل مورد نظر می‌شوند، پس از صرف غذا افراد با وسایل خانه و منزل دو باره مراجعت می‌کنند، صاحب کوچ در قریهٔ جدید یا میزبان از سوی مردم پذیرائی و متعاقباً اطعام می‌شود، که به عرف هزاره‌های مناطق مرکزی «پیش کوجی» می‌گویند، پس از مدتی صاحب خانه یا صاحب کوچ میزبانان خود را

گوشت به خاطر تأمین جان مسافر، و ختم قرآن از سوی دوستان و اهالی آغیل یا آبادی یک عمل مذهبی و سنّت مردمی به حساب آمده و مردم بدان سخت معتقدند.

به دنیا آمدن طفل نوزاد در خانهٔ یکی از قومان یا آبادی برای دیگران انگیزه‌ساز و عاطفه برانگیز است، هر کس بر حسب ذوق و توان، لباس، و خوراک و... به طفل و مادر آن کمک می‌کند، پوشاندن لباس کهنه نشانهٔ از محبّت و طول دادن عمر طفل نوزاد در ایدهٔ هزاره‌ها جرقه می‌زند، یکی از آدم‌های پاک نفس در گوش طفل آذان می‌خواند و با یک چیز خوردنی سبک دهن طفل را همراه با دعا باز می‌کند و کمر طفل با نوار پیچ پارچهٔ از سوی یکی از سادات «پیر» محکم می‌شود و این اوّلین گام برای راه باز کردن راه «پیر و مریدی» است.

اعمار خانهٔ مسکونی یا عمارت (دیوال) طی تشریفات و ابراز علایق دوستان تهداب گذاری می‌شود، تهداب دیوار با اوّلین «کرن» شخص مؤمن «غالباً سیّد یا روحانی، ملاً» افتتاح می‌شود، دوستان صاحب عمارت هر کدام حتی الوسع اشیای پوشاکی و خوراکی (پارچهٔ تافته، دستمال، کتان، گندم، جو و سکه‌های پولی) روی تهداب می‌ریزند و دعائی خیری نیز به پیشگاه حضرت حق نثار دیوار و صاحب دیوار می‌نمایند، بعد از تکمیل عمارت مقدمات تبریکات بعدی چیده می‌شود، در این نوبت مراسم شکوه‌مند، تجلیل و تعزیه سخنرانی مترتب می‌شود.

دامنهٔ وسیع الطاف و التفات عاطفی هزاره‌ها در عرصه‌های مختلف مانند «کوج کشی» و «کوج نمودن» که یکی از مختصّات جامعهٔ هزاره به دلایل فقر و بی‌زمینی تحقق می‌پذیرد، اخذ می‌کند [فرا می‌گیرد] و آن اینکه کوج و کبل کسی که از یک محل به محل دیگر نقل می‌کند اهالی قریه میزبان کوج، از افراد جوان و سالخورده با حیوانات باربر عازم محل مورد نظر می‌شوند، پس از صرف غذا افراد با وسایل خانه و منزل دو باره مراجعت می‌کنند، صاحب کوج در قریهٔ جدید یا میزبان از سوی مردم پذیرائی و متعاقباً اطعام می‌شود، که به عرف هزاره‌های مناطق مرکزی «پیش کوجی» می‌گویند، پس از مدتی صاحب خانه یا صاحب کوج میزبانان خود را

اطعام می‌کند که آن را « پس کوجی »[1] می‌گویند.

مسیر طولانی تاریخ عواطف اخلاقی هزاره‌ها در تک تک گونه‌هائی زندگی آنان جلوه یافته ، یکی هم در انجام مسئله زیارت عتبات عالیات است که به صورت گروهی (قافله) به لحاظ تأمین امنیّت و احساس همدردی به سوی مقاصد تعیین شده راه میافتند ، در حالات عادی و منطقهٔ رفتن به مزار که بیشتر انگیزهٔ عاطفی زنان و دختران را تهیج می‌کند ، رفتن و برگشتن نیز حالت گروهی داشته که این عمل اگر تحقیق شود ، ریشهٔ به بیخ و بن عواطف سرشار و زنده روانی جامعهٔ هزاره قایم می‌کند ، تا این پدیده بتواند قدرت توحید و تألیف جامعهٔ هزاره را در برابر بیفزاید ، در حالی که تمام موارد عملی حرکات و سکنات عاطفی هزاره‌ها برخاسته از الهامات سنّتی و فولکلوریک می‌باشد ، از جانب دیگر به کارگیری این سنّت‌های انسانی به عمق دادن محتویات کلتوری جامعهٔ مذهبی هزاره افزایش می‌دهد ، و ثابت می‌سازد مردم هزاره در زندگی نقاط و نکات مشترک فراوانی دارد .

ضمناً در هنگامی که کسی مسافرت می‌کند یا مهمان والا مقام است او را در مقصد تعیین شده تا فاصلهٔ زیادی همراهی می‌کنند .

۴ـ دیگ شریکی :

سنّت کلاسیک ، امّا مردمی است ، منشاء عاطفی و اخلاقی داشته ، این سنّت در عرف ملّی در بسیاری تزسها اطلاق می‌گردد ، کیفیّت زندهٔ عملی آن نشئت گرفته از تداخل روابط حسنه در حوزهٔ یکناوه و قریه است ، و به همین میزان شخصی ازین تأمل بزرگ می‌شود و برگزیده و اجاق دوستی و پیوند در منزل آن نصب می‌شود و در ایام مخصوص در آن اجاق دیک مشترک (وقف) گذاشته و در آن حلوای سرخ طبخ می‌گردد ، هر کس از روغن آن حلوا به نیّت آشتی و دوستی مجدد و

---

۱ ـ در ترکستان « پیش کوجی » به مقدار کمی اساسی گفته می‌شود که شخص در قدم اوّل به ییلاق و یا خانهٔ جدید می‌برد ـ مصحح ـ .

مشدّد، روی آتش می‌افشاند که از آن بوی متصاعد می‌گردد که این علامت تفهیم کنندهٔ دوستی، خیر سلامتی و وفور نعمت است.

۵ـ نوبت مال و گاو:

نوبت مال و گاو در حقیقت یک قرار داد و ضمناً مقرّرات تنظیم کنندهٔ امور مردمی است، که به ترتیب اهالی یک قریه و حتّی چند قریه قرارداد نوبت را در اوّل سال می‌بندند و هر خانه به ترتیب نوبت پیش آمده را سپری می‌کند، این امر در موارد گوناگون قابل انطباق و مقایسه است.

٦ـ خوشی و خویشی:

معادلات و مناسبات مردمی هزاره روی اصل مشترک و کلّی در قبال خوبی، خوبی، در قبال بدی تحمل باید کرد استوار بوده است، بدینسان هزاره‌ها در برابر عوامل خوشی آفرین بازتاب آن را همان است که همان میدهند و انجام هر معاملهٔ عادی تا بغرنج روی ملاحظات و مراعات لحاظ طرفین تحقّق می‌یابد، به طوری که در یک معامله «خویشی» و «پیوند قومی» ضرب المثل دارند. «خویشی به خوشی، سودا به رضا» بدان معنا که هر معامله نباید به نیّت سوء یا پی‌آمد وخیم صورت بیابد و در انجام هر معامله و کاری مردم هزاره «طلب خیر، خوشی و عافیّت» می‌نمایند، حتی در امور عادی و معمول با هر برخوردی، طرف مقابل را به خیر و خوشی می‌طلبد و یا طرف را مجاب خیر و سعادت می‌نماید.

مثلاً اظهار عبارات زیر تراویدهٔ احساس درونی کسی است که به طرف می‌فهماند:

«ملاّ علی بخش خدا به خیر کنه، تو امروز خانه موری» [(۱)]، یا کسی که از کنار کسانی رد می‌شود و آنان مصروف خرمن گرفتن و انبار است، می‌گوید: «برکت، خدا

---

۱ - میروی.

برکت بدیه »[۱]، معامله خرید و فروش فی مابین دو نفر نیز حاکی ازین مقوله است : « مه ای چند متر رخته بتو سودا کدم به خیر و خوشی کهنه و پاره کنی ! »، طرف دیگر سد تعارف را می‌شکند، در مقابل اظهار می‌کند، « خدا، توهم ازی رو پیه مه خیر بنگری به تو مال دنیا و آخرت شوه ! » .

اغلباً در کارهای متقابل روحیهٔ شاد نمودن طرف با علایم و گرفتن حالت انبساط سوژه قرار می‌گیرد تا بتواند در هر دو طرف قدرت اعتماد ایجاد نماید.

۷ـ پولغو و قرض:

پولغو واژهٔ قدیمی و شاید برگرفته از کلتور مغول‌ها باشد، نحوهٔ عمل آن در میان مردم و طوایف هزاره به نحویست که کار برای کسی در قبال کاریست که آن کس برای او کرده است، این سنّت شیاع بیشتری در نورم‌های محلّی دارد و آنهم به خاطر بالا بردن فاز[۲] کار و تسریع کار و افزایش قدرت کار و تولیدبه طور مثال کسی در تعمیر عمارت « گِل کاری و ... » برای یک یا چند روز کار می‌کند، نفر دیگر همان تعداد کار را به فرصت دیگر برای این انجام می‌دهد، در اکثر کارها و نمونه‌ها این پدیده اجتماعی و اخلاقی ظهور و تبلور دارد که در تسریع و ترسیم کارها و امور عقب افتاده نهایت مؤثر است .

سیمای دیگری این پدیده معامله پایاپای یا قرض است که نوعاً از همین اصل سرچشمه اخذ می‌کند. بدین قول اگر خانه‌ای از خانهٔ نیم سیر آرد قرض می‌کند، ملاک همانست که باید بخانهٔ محتاج همان مقدار را قرض بدهد، موقعی که این خانه محتاج صاحب آرد شود همان مقدار را پس مسترد می‌کند، نه تنها در خصوص آرد یا مواد غذائی، بلکه در کلیّه موارد رفاهی مانند خوراک، لباس، مسکن، ابزار آلات و ... پدیدهٔ تبادله و دادوستد مرسوم است، یکی از شعایر و سنن معقول و

---

۱ ـ بدهد .

۲ ـ Phase ـ ماخوذ از انگلیسی .

مقبول هزاره‌ها و سیستم زیست همسایگی همین معادلات و مبادلات عاطفی ، بدون اینکه معیار و شروطی مدنظر باشد ، بوده و می‌باشد به عنوان نمونه همسایهٔ خوب آنست که « دَرِ غرض » یا « دَرِ قرض » برویش باز باشد یعنی خود مقدمتاً این کار را بکند .

مردم هزاره نفساً از اشخاص یا فامیل‌های « بخیل » ، « شرور » ، « تنگ حاجت » و ... نفرت دارند .

فلسفهٔ پولغو به مقوله‌های نظامی و اقتصادی در زمانه‌های گذشته رجعت می‌کند، وآنهم درمواقع زد وخوردهای منطقه‌ای، محلّی وملّی تبارز می‌نموده‌است .

۸ ـ نیز کدو = ناز کردن :

رعایت احترام و بزرگ داشت قوم همسایه و ... معجون با سنّت‌های اسلامی و محلّی در داخل محدوده‌های هزاره‌جات است ، جوهرهٔ این معجون در رشته بافته‌های تعلقات مردمی بهتر معلوم‌است،اینکه وقتی محفل و یا جلسهٔ مردمی دایر می‌گردد ، ضابطهٔ اخلاقی در تدویر آن دعوت و صحّه گذاشتن به کلیّه افراد صاحب نفوذ و معتبر است ، و در این مجال هرفرد حضور خود را توأم با تفاخر باز می‌یابد و در واقع جو حسن نیتی در همچو موارد موج می‌گردد و سبب تحکیم علایق می‌شود ، در مراسم عزاداری ، عروسی ، بازی‌ها ، تفریح‌ها ، مسافرت‌ها و ... این پدیده با خط زرین در رویی صفحه اذهان نقش می‌بندد .

این اصل اخلاقی و مردمی در موارد دیگر مانند کسی که قهر یا خشم کرده باشد ، منطبق می‌گردد و برای فرو نشانیدن آتش خشم و تحمّل تازه آن ، عذر و الحاح می‌شود تا مبادا فاجعهٔ به وجود آید و حس انتقام آن را بدین طریق مغلوب می‌کند ، در هر صورت سیستم زندگی و اخلاقیات هزاره‌ها در رابطه با سادگی زندگی آنان نهایت پیچیده است در واقع همین اصول و ضابطه‌های اخلاقی مشترکات و مناسبات هزاره‌ها را در فرازهای تاریخ ، طور تنظیم نموده است که از لابلای مثلها و نکته‌ها و نصیحت‌های محلّی به خوبی معلوم است :

۱ ـ ناز بسیار مهر کم موکونه (مونه) .
۲ ـ تاوسرکَنْتَلْ میگیره .
۳ ـ تَیَقْ [1] شی تی بانه (جوالدوز) کوش شی غل بیل گشت .
۴ ـ روی از زور بال استه .

ضرب المثل‌های بالا در جاده‌ها و کوچه‌های تو در تو فکتورهای اخلاقی مردمی هزاره مسیر می‌گشاید در مثل‌هائی فوق الذکر چند گونه از برخورد و چند نکته از نحوهٔ سلوک مردمی پیدا است بدان سان که ناز و عشوهٔ زیاد شخص، احترام شخص را کاهش می‌دهد، و بنابراین موقعی که چنین امری صادر شود اعتذارکنندگان به هر نحوی شخص ناز نازی را مجاب قرار می‌دهند .

کَنْتَلْ گیاهی است که دارای ساقهٔ کلفت ، وقتی که مثل از این گیاه شروع می‌شود مسلّماً حالتی را توضیح می‌دهد که استنتاج از قضیه یا اشکالی غیر مستقیم صورت بگیرد و بهانه‌های پیدا شود برای کج راه رفتن و طفره یا ناز زدن بسیار .

تیق یا تیاق (عصا) تی بانه (جوالدوز) ، کوش یا کفش ، غل بیل یا غربال واژه‌های کهن هزاره‌گی است ، امّا ضرب المثل از عمق واقعیتی پرده برمی‌دارد و آن اینکه کسی با رفت و آمدهای بی‌شمار و عرق ریختن برای حصول مطلبی ، دست یابی به کسب رضایتی ، عصا چوبش را جوالدوز و کفش‌اش را به غربان تبدیل کند و این ضرب المثل ترشّح از تمایلات صلح طلبانه و وقار دادن به ارزش‌های اخلاقی جامعهٔ هزاره می‌باشد .

کلمهٔ « روی » معادل با آبرو و عزّت و احترام می‌باشد ، کاربرد آن در نقاط حساس مسایل اجتماعی نظیر « روی کردن » پیش شخص صاحب نفوذ برای خلاصی کسی از بند و تهلکه ، یا در مورد کاهش بخشیدن شیر بهائی دختر ، پدر پسر سیّد ، ملاّ یا ارباب محل را روی گر می‌برد، آن‌ها به خاطر کم نمودن شیربها حضور پدر دختر « روی » نموده و بالأثر آن شیربهائی دختر تخفیف می‌یابد ،

---

۱ ـ تیق یا تیاق ماخوذ از ترکی است که به عصا چوب گفته می‌شود .

و ضرب المثلی است که می‌گوید: « روی از روی می‌شرمه ».

۹ ـ روی در روی خوردو:

اصل فوق خصومت‌ها، پشت قاش بودن‌ها، و آق جمیها را پیش از وقوع آن مخل و مختل می‌سازد، بدانسان که دو نفر حس کند هر گاه خصومتی و جنگ لفظی یعنی فحش و دشنام (دَوْکَرِی) اتفاق افتد، پس در آینده چطور با هم رو در روی یکدیگر قرار بگیرند، صحبت کنند یا در یک کاسه طعام، غذا بخورند، بدین ترتیب این امر باعث می‌شود که کمتر برخوردها و خصومت‌های لفظی و ... در میان دو شخص یا اهالی یک آبادی و حتی ناوه، خودنمائی کند، تجارب حقیقت این مسئله را بدین گونه مسجل نموده است: در میان مردم خصومت‌ها، لفاظی‌ها و ... نسبت به زنان کمتر است چون جامعهٔ زنان کمتر در مجامع و محافل عمومی سر و کار دارند، لذا از بروز امور منازعه کمتر حذر دارند، در بین اطفال نزاع لحظه به لحظه است و آن هم به علّت احساسات فراوان و عدم درگ موقعیّت و شرایط و حرمت راه می‌افتد.

هزاره‌ها در این بابت‌ها نمونه‌های دارد: « مردم جنگ رو در روی دیده، نان خوردن رو در روی ندیده ».(۱)

دو بیتی نیز در این رابطه‌ها موجود است:

دیدی مه قاره چادر بوبرم ملائی قل خدده رویگر بوبرم
اگه از روئی ملائی قُل نشوه کدام ارباب متبر بوبرم (۲)

---

۱ ـ این مثل در جای گفته می‌شود که کسی در وقت غذا خوردن می‌آید و هر چه به او تعارف کنند که بیا غذا بی‌خور، آن شخص حاضر نشود ـ مصحح ـ.

۲ ـ دو بیتی فوق مبین دو تز ریشه‌ئی جامعه هزاره است: یکی تز « روی » و « رویگری » و دیگر آن «اعتبار شخص و طبقه حاکم» است و می‌توان دو بیتی فوق را در عصر انقلاب چنین تغییر و تعبیر بخشید:

دیدی مه قاره چادر بوبرم ارباب قل خه ره رویگر بوبرم
اگه از روی ارباب قُل نشوه کدام ملای معتبر بوبرم

۱۰ـ قومی و قلی:

تنیدهای روابط اجتماعی طوایف و قبایل هزاره، علاوه از اینکه [این] حالت [را] دارد، تابع تیزسهای اخلاقی عاطفی است، بدیهی است مجموعه‌هائی هزاره‌ها در دو دایره قومی تقسیم و تفکیک می‌شود: «یک خویشاوندی و دیگری قومی طایفه‌ئی».

روابط قومی و خویشاوندی بر پایهٔ علایق دوستی، تعاون، مددکاری در روز مبادا استوار می‌گردد و اشتراک ساعی در مرگ و درد، خوشی و سعادت، تنکدستی و فقر، ناتوانی و مظلومیّت یکی از شروط قومی خویشاوندی است.

و این امر ممکن است در مرحله اوّل قراردادی باشد و سپس داخل در حیطه عواطف و ملموسات روانی می‌گردد، که داخل مجموعه‌های قومی این انگیزه به اصل «درد قومی و یا رگ و ریشهٔ قومی» برمی‌گردد، در پرتو این سنّت فولکلور یکرشته منازعات و اختلافات درونی حل می‌شود، نیازمندی‌ها و درماندگی‌ها برطرف می‌گردد، حالیه در هزاره‌جات ارزش قومی خویشاوندی مهم‌تر از ارزش قومی قبیله‌ئی و طایفه‌ئی است، در این قسمت نکته‌هائی ادبی و اخلاقی که زایده از تجارب مکرّر است، شعار همیشگی اهالی و احاد قراء و روستاها است:

خوب خه ده ده کس ندی ضایه (ضایع ـ ضایعه) موشه

بد خوده ده کس ندی تانه (طعنه) موشه

بد قوم باش ـ بی قوم نباش.

قلی یا «قُل دیاری» معنای مستقیم آن عبارت است از: حس مشترک همسایگی در مجتمع یک قریه و اظهار هم آهنگی در اجرائی امور داخلی و بیرونی قریه، که در کلیّهٔ مناطق و روستاهائی هزاره‌جات به مذاق‌های متفاوت محلّی می‌گردد.

۱۱ـ ریزگی، کته گي = خردی، کلانی:

اصلی ریزگی، کته گی با نوع اصطلاح و کاربرد اصطلاحی عمیق و وسیع،

رشتهٔ دیگری را به دست خواهد داد و آن اینکه هزاره‌ها معمولاً تابع ملاحظات خاصی عاطفی هستند، رعایت احترام به یکدیگر به صورت عام از یکسو، و از سوی دیگر رعایت احترام از نقطهٔ دیدگاه‌های مشخص «محیطی، قلی، سنّی، استادی، خدمت گذاری و ...» می‌شود، فرض کنید دو آدم آشنا از یک منطقه نسبتاً فی مابین لحاظ و پاس دارند و هرگز یا حداقل کار آنان به پرده دری و بی‌آبروی کشانده نمی‌شود و باکسی در داخل محیط آشنا، پا را از گلیم غیر انسانی فراتر نمی‌گذارد.

پدیدهٔ احترام در قبال رأفت کلان به کوچک در شمار سنّت‌های مردمی هزاره‌جات است، وقتی که شخص مسن وارد مجلس می‌شود از طرف کوچکها برای آن جای خالی می‌شود یا در سر راه، خُورد به بزرگ سلام می‌نماید و حق تقدّم به بزرگ می‌دهد یا در انجام کاری کوچک از امر بزرگ امتثال می‌نماید.

در عرف سنّتی همواره اطاعت خُوردها از بزرگ‌ها حتمی باشد تا اصل شایع «کته‌گی، ریزگی» خدشه‌دار نشود، آدم خوب آنست که از بزرگ امتثال برد.

علاوه از کلیّت این اصل اخلاقی، در منطق طبقاتی مقولهٔ دیگری را تبییّن می‌کند و آن اطاعت رعایا و دهاقین و نوکران از اشراف و بزرگان یا «کتَهْ کَلُونٰاء» (بزرگ بزرگان) [می‌باشد].

بدین ترتیب این سنّت بدون کدام احساس واکنش در بستر حاکمیّت لایه‌های بالا جاری و ساری گردیده، کلانها و خوردها را در حلقهٔ کوچکی و حقارت و صغارت به نمایش بگیرند، ریزه کلانها را از زیر عینک بزرگی نگاه کنند.

به هر حال ضابطهٔ ارج گذاری به مقام بزرگان (ریش سفید) چاقو (گیسو) سفید، سیّد، ملاّ، ارباب، استاد، پدر، مادر، برادر بزرگتر و ... در میان هزاره‌ها ریشه در فولاد دارد، گفتنی است اینگونه احترامات از زور ناشی نمی‌شود و از آسمان محبّت بارانش لبریز [بر] زمین دل می‌نشیند.

۱۲ـ یاد خدا، پیامبر، امامان و قیامت:

هزاره آن [طوری] که عاطفی و تابع تشریفات سنّتی و ملّی خویش هستند،

از آن بالاتر مقید ارزش‌های سیستماتیک و سنّتی دین و مذهب هستند، در واقع فرامین الهی و هدایات قرآنی و نبوی در راستائی هدایت فرد فرد هزاره، غیر از امور واجبی و لازم الاجرا تلقینات خاصی دارد، به نحویکه اگر کسی مظلوم واقع شود به خدا حواله می‌دهد که: « خدااز فلانی آدم ظالم باز خواس [۱] کنه و قسیم [۲] مره بگیره، خدا مهربانه و ... » نظیر این فاکت حواله به خداوند توأم به دعای بددرشان فاعل مجرم صورت می‌گیرد مثلاً: « خدا ملاً خدا داده قره موغ [۳] بوبره [۴] و یا خدا او را قورجی [۵] بوبره، خدا او را بزنه و ... »، یا اینکه: « مه اوره ده خدا یشتم [۶]، ده پیامبر و امامو و روز قیامت، بیل او که بدی موکونه بکونه و ... » .

عقیده راسخ به حاکمیّت و حکمیّت و حکمت خداوند یا رسول الله و اولیاء الله تمام آنچه که مفاسد و ناروای‌ها و انتقام کشیدن‌ها است، ته‌کش می‌شود و مردم بدون برخورد و تمدید مهلت خصومت‌ها و کینه و بالا بردن پوتانسیل دشمنی به صلح و آرامش و صفای وجدان دعوت می‌شوند، و به قول معروف:

بی خدا ره ده خدا بیل بی کمره ده برف زمستو [۷]، [۸]

---

۱ ـ باز خواست .

۲ ـ انتقام .

۳ ـ قره موغ = سیاه سرفه (مغولی ـ ترکی) .

۴ ـ ببرد .

۵ ـ قورجی = سرباز مسلح (مغولی) .

۶ ـ گذاشتم، محول کردم .

۷ ـ آدم بی‌دین را بخداوند بگذار، آدم تنبل و بیکار را در برف سنگین زمستان .

۸ ـ در جاهای دیگر این مثل را چنین بیان می‌دارند:

بد را به خدا بگذار لُوج را در زمستان

لُوج یعنی آدم برهنه ـ مصحح ـ .

۱۳ـ کمک‌های انسانی:

از باقه‌های عواطف و اخلاقی رأفت آفرین مردم هزاره کمک‌های انسانی و بشری و اسلامیّت که بدون چشم داشت به پاداش مردمی، انواع کمک انسانی اعم [از:] کمک مستقیم کار و مددگاری، کمک جنسی، کمک غذای و امثال برای حصول دوستی فی ما بین و رضائیّت خداوند راه میافتد.

تحقیقات نشان داده است وجود همین عاطفه انسانی و مددگاری باعث گشته موسسات انتفاعی خصوصی مانند سمواره، دکان، صنعت، حرفه و ... چندان رشد نکند و این امر مسلّماً پایهٔ اقتصاد سنّتی را عاطفی پی‌ریزی می‌کند، چونکه اگر مسافری بخواهد به چای و نان نیاز کند از خانه‌ای استدعا می‌کند که نیازمند نان و چای هستم، بلادرنگ اهالی خانه به اظهار او جواب می‌دهند یا منبر و مسجد این کار را انجام می‌دهد، در گذشته این رابطه، عمیق و ریشه‌دار بوده، ولی امروزه به تدریج پول و حس نفع جوی هر که را پی سود اندوزی کشانده، کار برای دیگری در قبال مزد است، احداث دکان برای تراکم سرمایه و ... نظایر این‌ها هویّت اخلاصمند همکاری‌های مردمی را تضعیف یا رنگ و بوی قرار دادی و بالمثل داده است، ممکن است این پدیده به تدریج تبدیل به همکاریهای در بدل پول و ... شود که خدا و عاطفهٔ انسانی کمتر ملاک قلب باشد.

مسیر تحولات حرکت‌هائی عاطفی هزاره‌گان نهایت طولانی و مشحون از شگفت آوری‌های بوده است که حاتم طائی سر جنبانده نمی‌تواند، در کانون فامیلی این احساس بلا درنگ نمو و نما دارد، پسر و دختر در خدمت بی‌چون و چرای والدین است، حتی اقوام نیز این کار را انجام می‌دهند، بدنیسان نقش پسر برای فامیل به لحاظ کار و مددگاری برای والدین خیلی اهمیّت دارد در حالی که در دیگر جوامع این هم آوائی کمتر دیده می‌شود، یا اصولاً دیده نمی‌شود.

احساس مددگاری مال و مادی به حدیست که صرفاً با نورم‌های اخلاقی دمساز است، دادن کمک به آدم مقروض یا آدمی که ازدواج می‌کند و فقیر است از فضایل انسانی و اخلاقی هزاره‌گان است که بدین نوع کمک و معاونت

«نیم اوری»[۱] می‌گویند.

۱۴ـ تصدق، وقف و انفاق، باقیات و صالحات:

تصدق یک امر مذهبی و نشئت گرفته از تعالیم مذهبی است و هکذا وقف و انفاق و... برگرفته از عصّاره‌های ناب ارزش‌هائی مذهبی بوده، در پهلوی این وجیبه، موارد عنوان شده خمیره سنّتی هم داشته و آن اعتقاد به داد و دهش و رها یافتن از خطرات و موانع کشنده و تباه‌کن است، مردم متدیّن هزاره و تشیّع مناطق کوهستانی هزاره‌جات، این سنّت مذهبی را چراغ روشن خیرات و فیوضات در هنگامهٔ سفر و خطر ساخته، به همین قسم وقف اموال منقول و زمین برای فقراء و مساکین، منابر، مساجد و مدارس از زمرهٔ عواطف و رأفتهائی می‌باشد که مردم به طبع خاطر وقف و اهدا می‌کنند، کمتر کسی است که از اجراء این امور شانه خالی کند، در سابق طبقهٔ اعیان هزاره با دسترسی به امکانات وسیع تصدقات و موقوفات زیاد داشته، به تبعیت از آن، رجال متمول موقوفات نظیر درخت، زمین، گوسفند و گاو، پلاس، ظروف، خانه و غیره داشته است که این موقوفات و صدقات و انفاقات شامل انگیزه‌هائی معنوی و روانی تجلّی کیش شخصیّت نیز می‌شود و در زمرهٔ باقیات و صالحات واقع می‌شود، گفتنی است این سنّت انسانی از لحاظ اقتصادی و معنوی امتیازات خاصی به جامعهٔ تشیّع هزاره داده و آنان در این آموزشگاه مسابقه می‌دهند و به برکت این عرف مذهبی بسا مشکلات اجتماعی مردم حل می‌گردد، خود اتکائی آن را عمدتر تثبیت می‌سازد.

۱۵ـ اقدام به تأسیس موسسات خیریه و عام المنفعه:

اگر کسی با دید خاصی از موسسات و کارکردهای عام المنفعه نگاهی بکند،

---

۱ - واژه دقیق آن به دست نیامده و منشاء این واژه هم معلوم نیست و در میان هزاره‌های دایزنگی بیشتر مروج است و ممکن است اصل آن «نیم آبروی» بوده باشد.

به روشنی در خواهد یافت که در هزاره‌جات و بیرون از آن تأسیسات مذهبی، عمرانی، اقتصادی عظیم به چشم می‌خورند، مانند مساجد و منابر، انهار، بندها، راهها و سرک‌ها، جنگلات و غیره، که عموماً به همّت واحدهای مردمی اعمار و اکمال می‌گردد، مسابقهٔ این پدیده منوط به خصوصیات اخلاق باهمی هزاره‌گان ارزیابی گردیده، حتّی در اثنای کار گروهی کسی در این بحبوحه وارد شود، بی‌وقفه دست به کار می‌زند، و یا علی مدد گفته تا جان در تن دارد، عرق بر جبین می‌باشد.

۱۶ـ عفو و اغماض:

گناه معادل با ارتکاب «جرم»، «تخطئه»، «عدل»، «پر روئی»، «لجاجت» و بی‌احترامی در قاموس معادلات اخلاق ذات البینی هزاره‌گان است.

عفو و اغماض ساحهٔ وسیعی را در فراخنائی اخلاقیات مردمی اتخاذ می‌کند، عمدتاً در جهت‌های برخوردها و تجاوزات این سیرهٔ اخلاقی مرعی الاجراست.

مطالعهٔ خصوصیات ژرف این شگرد در اخلاقیات هزاره‌ها، هنگام مسافرت طولانی مسافر یا فرا رسیدن داعی اجل برای ستاندن جان محتضر، به خوبی مطالعه می‌گردد، یعنی همراهی سفر و یا راهی سفر مرگ از دیگران طلب بخشش و عفو می‌کند، و بازماندگان از مذکور طلب عفو و بخشش می‌کنند، این حقیقت بازتاب واکنش‌های مثبت اخلاق سالم مردمی است.

نظیر مورد بالا، صدور جرمی یا حرکت ناشایسته‌ای در حق همسایه یا امثال آن، عمدتاً از سوی مجرم الیه تلقیات گونه گونه می‌شود، و آن بهترین راه را برای عاقبت خود، همان راه عفو و اغماض را انتخاب می‌کند که عادتاً مجرم خود نادم می‌گردد و چیرگی عواطف بر تیرگی روابط می‌چربد، و کوچکترین نقطه‌هائی حرکتهای خلاف، جرم محسوب می‌گردد این جرم‌ها درشان کسی از رهگذر معادلات اجتماعی عکس العمل آفرین است امّا در هزاره‌جات به عنوان یک سنّت

مسئلهٔ عفو و اغماض در میان آمده، مجرم معاف می‌شود، تأثیر این عمل بیشتر از عقده پر کردن و روحیهٔ انتقام کشی است، از این لحاظ و بدین جهت در نقاط مرکزی جنایات بزرگ و آدم کشی‌ها کمتر صورت می‌گیرد و علّت روانی و اخلاقی آن مشخصاً متوجه کم بها دادن مسئله قتل از سوی وارثین مقتول است [۱]، وارثین مقتول با حربهٔ عفو و اغماض طرف را ملزم ساخته و تاریکی عواقب مسئله را مبدل به روشنائی می‌کند.

در هزاره‌جات پدیدهٔ قتل، دزدی، غارت و چپاول نه شدّت تبلیغاتی و تلقینی داشته و نه حدّت عملی چون دلایل زیر در فروکش ساختن انگیزه‌های جنائی دخالت مستقیم و مستمر داشته:

۱ـ فشار شدید اخلاقیّات مذهبی.

۲ـ داشتن روح اعتماد.

۳ـ تعقیب حکومت به لحاظ اخذ رشوه.

۴ـ عفو و اغماض [۲].

یقیناً مردم هزاره تحت تأثیر عواطف هستند، این تأثیرپذیری ناشی از مظلومیّت آنان است، بدین وسیله جنایات و ارتکاب آن، آنها را تکان می‌دهند، و حاضر نیستند کسی به فرضی جنایتی مرتکب شده، دو باره همان جنایت را تکرار و مقابله به مثل نمایند.

چون از جانب مقابل با حربهٔ لطیف ولی کوبنده عفو و گذشت مواجه می‌گردد، چنانچه خوب گفته‌اند: «لذّتی که در عفو است در انتقام نیست».

---

۱ ـ علت نبودن آدم‌کشی، بخاطر این است که در منازعات فی مابین، عفو و اغماض بیشتر مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد، لذا کینه‌ی به آن صورت به وجود نمی‌آید که سبب و محرک قتل کسی گردد ـ مصحح ـ.

۲ ـ در رابطه با عفو و اغماض بعداً شرحی خواهد آمد.

۱۷ـ دل پاکی:

از صفات حمیده اخلاق مؤمنین دل پاکی، سادگی و صفای قلب است به تأسی از سنّت‌های اخلاقی و جو حاکم اخلاقیات مذهبی سادگی باطن هزاره‌ها در روابط و آزاد زیستن آنان مشهود است.

آنها دارای عزت، شهامت و قدرت و اعتماد به نفس هستند، امّا در دل روشنائی و حسن نیّت به همدیگر دارند، چون مشترکات مذهبی: وطنی، قومی، صنفی، فرهنگی و خونی نزدیک دارند، کمتر دارائی منافع هستند، کمتر دارای قدرت و بیشتر مظلوم، تصور کنید جامعهٔ هزاره در بسته از نظام و فرهنگی تولد یافته که بدون شک سوءظن نسبت به یکدیگر به خاطر مشترکات مشترک و عمدةً نقطهٔ مشترک فقر و مظلومیّت و یکسانی، محلّی از اعراب باقی نگذاشته و در گرماگرمی صمیمیّت‌ها و علایق‌شان تأثیر شدید گذاشته، کینهٔ دیرینه، ننگ بی جای، عقب مانی و منافع از دست رفتن، در این راستا بی‌مفهوم است، این امر در میان طوایف و جوامعی که مصروف بگیر و نماند منافع است، رنگ و بو و جلوهٔ دیگر دارد.

مع الوصف در حالت انفرادی چکیدهٔ از دوستی‌های مشاهده می‌گردد که حالتی از تنفر و کینهٔ قلبی را با روش ظاهری دوستی تمثیل می‌کند، از جمله بددلی در میان اعضای یک فامیل مخصوصاً «امباق‌ها»، «میان پسران عمو» میان همسایه‌ها و... یعنی به همان اندازه مشترکاتی سبب حسن تفاهم و دل پاکی می‌شوند به همان اندازه سبب تولید بددلی و شکوک و توهمات می‌گردند.

سیر تاریخ تحولات اخلاقیات هزاره‌ها حکایتگر صفائی و سادگی این مردم بوده است: از یکی‌شان پرسیدم بندهٔ کیستی؟ جواب داد: «بنده منده ره پی نمفتم صاف و پاک غلام یا علی یم»[1].

در میان ایلات پشتون سنّت پشتون والی، پشتون میرانه، اودورزائی سیمای

---

۱ ـ پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها: به نقل از بحر الفواید صفحه ۴۷.

جامعه را مغشوش ساخته و شاهد برخوردهای خونین عشایر پشتون بوده‌ایم، امّا در داخل هزاره‌جات غیر تهائی بیجا و سوء قلب کمتر دیده می‌شود، طبق این ضرب المثل: « ننگ بیجای کوهی ضرره »[1].

۱۸ـ دعوت، تهنیّت، خوش باش، قدم دادن، تجمع و ...:

دعوت (صلا زدن، کوی کدو) سنّت ایلی و روستائی اجتماعات هزاره‌هاست و منشاء عاطفی داشته، در تلطیف و تلفیق روحیهٔ فی مابین اثرات بارز دارد، این رواج در میان مردم هزاره بسیار رایج و در مناسبت‌های گونه‌گون شایع است، هزاره‌ها به قدر وسع مهمان نواز و با ورود مهمان‌های خوانده و ناخوانده جبین باز دارند، ضرب المثل هم دارند که: « روغو باشه مهمو چه یه ایمو باشه مردو چه یه ». تأثیر عملی و اخلاقی و اجتماعی دعوت‌ها و میهمانی‌ها روابط محکم، آشنائی، کاهش دادن احساسات عداوت و دشمنی محسوس است یکی از سنّت آشتی دادن دو نفر خصم همین دعوت مهمانی است، تهنیّت و خوش باش و قدم دادن در کلیّه مناطق مرکزی به اشکال و مراسم مختلف اعاده می‌شود و آن هم در اتفاقات گوارا و خوشی آفرین که مجال بحث مفصل آن در اینجا مقدور نیست.

تجمع، خصلت اجتماعی تمایل به یکدیگر، ابراز احوالات، کسب معلومات، اکتساب تفاهیم و یکرنگی است، محل تجمع، در زمستان منابر و مساجد، دل افتوهای صبح گاهی است، در منابر تجمع اهالی یک ده نه تنها به خاطر عبادات و طاعات، بلکه برای تبادله و تفاهم نظرات و تعلقات ارزیابی گردیده هر که از هر دری سخنی و از هر چمنی، سمنی و از هر گلشنی، گل، در این مجمع عرضه می‌کند، تحولات سیاسی جامعه و جهان از سوی « وقی‌ها و وقره خورا »[2] بیان می‌گردد، این امر مخصوص جامعهٔ هزاره در زمستان‌های طولانی و سرد می‌باشد و

---

۱ - یا در بعضی جاهای دیگر این مثل را اینطور می‌گویند: « ننگ بیجاکُنه پاره مُونه » ـ مصحح ـ.

۲ - وقی‌ها و وقره خورا ـ آدم‌های بلندگرا و نامحجوب.

برای رفع کسالت و اندوه آنان مؤثر واقع می‌شود .

۱۹ـ عیادت :

عیادت و یا خوش ساختن مریض و یا امثال آن سنّت مردمی مردم هزاره ثبت گردیده ، سابقهٔ دیرین دارد و برخواسته از معنویات مذهبی و منویات وجدانی می‌باشد ، هرگاه کسی بر بستر بیماری افتاده باشد ، همسایگان و نزدیکان به یکدیگر نجوا می‌کنند که : « اَلَیْگُو بِیْد بُوری ملاّ قاسم رَه قخیگگ [۱] گرفته ، ده پرسیدون شِی بوری » [۲] ، لذا همگی دسته جمعی راهی هدف مطلوب می‌شوند و از بیمار احوال می‌گیرند و به او تسلّی قلب و تسکین روحی می‌دهند و یقیناً تأثیرات عمیق قلبی خویش را تبارز می‌دهند .

۲۰ـ قوم گشتی ، مزار رفتن و ... :

برنامهٔ قوم گشتی هزاره‌ها روی شیدول [۳] خاصی طرح ریزی می‌گردد ، یا در ایام اعیاد یا تیر ماه سال یا در زمستان که معمولاً اوقات فراغت است ، تسلسل و تکرار این امر که با تحمل زحمت فراوان یکجا و همراست ، تمدید و تطویل می‌یابد ، که به خانهٔ قوم محمل می‌بندند ، سوغات غذای مانند حلوای سرخ ، گوشت ، بسراق ، نان تاوه‌ئی ، شیرینی ، گوسفند به همراه می‌برد ، تا قوم مورد نظر دل آزورده نشود ، این عاطفه تا حال در سراسر هزاره‌جات معمول است ، اقوام برائی یکدیگر تکیه گاه برشمرده می‌شوند ، قوم از دیدن قوم خوشحال و بهت زده می‌گردد ، قوم گشتی‌های معمول نیز با شکر آبه عواطف معجون است ، این حقیقت در لابه لائی این مثل قدیمی متبلّور است : «کوه ده کوه نمی‌رسه آدم دقوم ، ده آدم (قوم) می‌رسه » .

---

۱ ـ قخیگگ : مرض سرفه و ذکام .

۲ ـ رفقا بیائید برویم به عیادت ملا قاسم که او را ذکام گرفته است .

۳ ـ جدول = Schidol .

اینجا زیارتگاه یکی از بزرگان می‌باشد که مردم برای عزاداری آنجا رفته‌اند





مزار رفتن یکی از شعایر سنّتی مردم هزاره ، مخصوصاً خاصهٔ قشر نسوان هزاره در خلال تجلیلات عاطفی و بخت گشائشی آنان برشمرده شده است ، مطالعات روان شناسی ، روی این مورد ثابت و محرز ساخته که انجام این تکالیف محصول بیش ازحد عواطف و خوشبینی هزاره‌گان است ، بدین خاطر تعددمزارات و قبور متبرکه در هزاره‌جات خاطر نشان می‌سازد که این پدیده ریشه در نهاد اخلاقیات ، روحیات و عقاید مذهبی مردم دارد ، صرف از اینکه رفتن و حلوا بخش کردن در مزاریا پای علم مبارک ، دارائی تشریفات و آئین سنّتی است و تداعی کنندهٔ ادبیات فولکلور می‌باشد ، یعنی « از حلوائی پای علم هم ماند و از حلوائی سر خاک هم » بخوبی می‌رساند که نقش این سنّت اسطوره‌اخلاقی عنعنوی داشته ، و از لحاظ روحی برای انسان یک نوع رجعت وبازگشت به خویشتن می‌دهد،هنگامی که آدمی با لوح سنگ‌های بی‌شمار در پهنای از قبور مواجه می‌شود به خود می‌آید و از غرور و هوا و هوس قدری بارش را سبک می‌سازد.

پا به پائی این شعایر ادبیات فولکلور ، تازه‌های عرضه می‌کند که عمق و پهنای ایدئولوژی مذهبی و فرهنگ مردمی را اصالت و قدامت می‌دهد :

چه وقت باشه که هر دوی موتناگگ جوره بودی ده مازار خوالک
بشینیم دو بدوی تنائی تنا غمای خوره پیش توبگویم یکایک (۱)

تَیْ لُو بُلُو موری قد مو نظرکو زیارت می‌روی مونه خبرکو
زیارت می‌روی پای آغای خو زنجیر تَو بدی ، نیّت ده سرکو (۲)

---

۱ ـ برگردان : چه وقت باشد که هر دوی ما (عاشق و معشوق) تنهای تنها و باز و به بازو ، به مزار خوالک (نام منطقهٔ در بهسود و هم در دایکندی) برویم و تنهای تنها خلوت کنیم و هم غم‌ها و الم‌های خویش را شرح دهیم .

۲ ـ بالا و پائین میروی با ما نظر کن ، وقتی زیارت می‌روی ما را خبر کن ، وقتی زیارت به استان آقای (سید) خود می‌کنی زنجیر بچرخان و نیت با سر خود کن .

به خانهٔ قوم و خویش می‌رود و با خود تحفه و سیورسات می‌برد





می‌رود تا از دختر خود در قُل دیگر دیدن نماید، همراه خود بار گندمی را برای کمک به داماد خود می‌برد

۲۱ـ سلام و احترام:

گفتن سلام ضمن اینکه آدابی مذهبی ، اجتماعی و بین المللی بوده ، ذایقهٔ عاطفی هم داشته وآن تفاوتی خاصی میان انسان‌ها و حیوانات قایل می‌شود ، حیثیّت‌انسان را حفظ و ارج می‌دهد،ازین نگاه است که این عنصر اخلاقی ، عاداتی و آدابی اهمیّت کلیدی در نزد هزاره‌ها داشته در تمام حالات سلام گفتن به عبارت عربی سلام علیکم و جواب و علیکم ناشی از تعامل محیطی و سنّتی‌است و تنها شاخصهٔ أنس و دوستی در بیرون ارزیابی گردیده‌است، اگر خدای نخواسته میان دو شخص دل‌افسردگی به وجود آمده‌باشد، رشتهٔ سلام‌علیکم‌میان آندو قطع می‌شود.

[خلاصه] هزاره‌ها با خصوصیات مدنی خویش همیشه احترام متقابل را با علایم و نشانه‌ها حفظ نموده است .

۲۲ـ قتورله ،کرکورک (نازدانگی):

دوستی غیر معمول در اصطلاح قدیمی هزاره‌گی عبارت است از : قتورله ، مانند ابراز دوستی مادر نسبت به فرزند از فرزند نسبت به مادر ، فراتر ازین در گونه‌هائی‌از فاکتورهای دوستی به مشاهده می‌رسد ، رفیقی‌ها ، برادری‌هائی قرار دادی ، دوستی‌های استثنائی که دوست به دوست خود بگوید : « آلِیْ مه توره آنقدر دوست دروم که جان و مال خوده فدائی تو کنم » ، این دوستی غیر از دوستی عاشقی است امّا این دوستی‌هائی روی عواطف خالص و بعضاً روی مقاصدی بنا نهاده می‌شود و زود می‌پوسد ، بدان معنی : « نه آنقدر گرم بگیر که گنده شود ، نه آنقدر قتورله کو که مانده شود » .

به کرکورک ، رفت آمدهای مشتبه ، حرفها و سخن‌های بیخ گوشی و نظایر آن گفته می‌شود، تفهیم‌کننده مناسبات عمیق دو نفر یا دو واحد فامیلی و حتی قبیله‌ای است ، کرکورک سنّت ابتدائی و روستای یک زد و بند اتحاد سیاسی و اجتماعی

می‌باشد، رفت و آمدها، بیان سخن‌های رهبران دول و اجتماعات در واقع کرکورکی بیش نیست و بعضاً سبب برانگیختن سوء تفاهمات عدّهٔ دیگر نیز می‌شوند .

۲۳ـ ایثارگری و قهرمانی:

وقتی که پای منفعت طلبی شخصی، زور مداری، حس عجب و خود بزرگ بینی در میان نیاید جامعه‌ای صالح و آزاده زاده می‌شود، بدین گونه یکی از ممیّزات نیک و پسندیدهٔ اخلاقیات و عادات عشایر هزاره، داشتن صفت ایثارگری، از خودگذری و ابراز شهامت است و آن در هنگام خطر، فقر و مرض سه بلای کشندهٔ آدمی به ایثار می‌رسد .

البته این شاخصه‌هائی اخلاقی در رابطه با کاراکتر طبیعی و اجتماعی هزاره‌جات و هزاره قابل مقایسه است : یعنی رود خانه‌های خروشان و سیلابه‌های عظیم در هزاره‌جات، در فصل اوّل سال عدّهٔ زیادی را به کام خود می‌کشاند، امّا ایثارگری مردم باعث می‌شود کسی یا عدّهٔ در درون امواج خشم آلود دریا دست و پا می‌زند با شهامت آنها را از رودخانه خارج سازند، حتی خود نیز قربانی شوند که نمونه‌های زیادی در دست است .



زندگی انسانهای وامانده از راه کمک و تعاون مردم تأمین می‌گردد

یا در خصوص برف کوچهای عظیم و کشندهٔ مردم محل قبلاً احضارات گرفته و مترصد وقوع سانحهٔ هستند که فی الموقع به نجات مصدوم و مصدومین برسند، در چنین موارد و موارد متعدد دیگر، خصلتاً مردم هزاره بیش از حد عاطفی هستند، و از خود بیشتر دل‌شان به حال دیگری می‌سوزد، امّا همین امر است که به آنان وحدت ملّی بخشیده و از سوی آنان را همواره عاطفی و دستخوش مظلومیت‌ها نموده است.

برد وسیع طیف ایثارگریها و حماسه‌های جاویدانهٔ مردان و زنان هزاره در عرصهٔ تاریخ، قرین با ریختن خون، بذل مال و قربانی خویشتن بوده، هم این مردم در راه عصبیّت مذهبی هم در امر وحدت ملّی هم برای خود، و هم برای شخصیّت خود قربانی‌ها داشته است.

در جهان معاصر در کشورهای متمدن اروپا و آمریکا بیش از دهها هزار موسسه خیریه و انسانی فعالیّت می‌کنند، ولی در واقع همهٔ این موسسات منشاء عاطفی نداشته و مولود تمایلات مادی اطلاعاتی و سیاسی بوده است، اگر در یک خیابان آمریکا کسی از شدت گرسنگی دراز کشیده باشد وا آمریکائیها! بگوید، حتی یک آمریکائی حاضر نیست بدون پول یا واسطه آن را از زمین بردارد به کافه یا رستورانی هدایت کند تا شکم خود را مفّت و مجانی پر نماید، امّا در جوامع اسلامی به خصوص در جوامع روستائی که بی‌شک مالامال از عواطف و مهربانی هستند، این حقیقت آب از منبع عاطفی و مذهبی می‌نوشد، امّا در سرزمین هزاره شکم کسی خالی نمی‌ماند، اوّلاً شکم همه خالی است و اگر نیم انباشتهٔ از نان جو و دوغ گاو باشد برای گرسنه تعارف و اهداء می‌شود نذرها، خیرات‌ها، تصدقات معمول در هزاره‌جات علاوه از جنبهٔ مذهبی آن جنبه عاطفی هم داشته و گدایان و گرسنگان از سفره پهن مجانی نوش جان می‌کنند.

و بدین ترتیب هزاره‌ها اثبات ساخته است که شهامت جان دادن برای نجات جان کسی و نان دادن برای پر نمودن شکم کسی را دارا هستند و بوده‌اند.

۲۴ـ تعهدات (نذر ، قرآن قسم و ...) :

تعهدات سنتی و مذهبی واحدهای دهاتی و قومی در هزاره از دو عامل بسیار مهم و پر قدرت شاخه می‌گیرد :

یکی : عامل مذهبی .

دو: عامل سنّتی .

عامل مذهبی ، کلاً نیروئی خود را بر باورهای مردم قبولانده ، مردم در بسا کارها وامور مهم ازتعهدات و میثاقهای استفاده می‌کنند، مثلاً نوشتن اسناد مهم ملکی وحقوقی در حواشی اوراق قرآن، کشتن نذر شریکی برای اتحاد و دیانت دوامدارکه ازگوشت این نذرکه معمولاً گاو و یا گوسفند است ، برگزیدگان و مو سفیدان قوم میل می‌کنند یا کشتن نذر پس از پایان مخاصمه میان دو جناح متخاصم .

تعهد قرآنی ، محکم‌ترین تعهد است ، در موارد معتنابهی تعهد قرآنی برای محو ساختن زنگار سوء تفاهم ، بدبینی وکج کشی انعقاد می‌یابد ، طرفین متنازع فیه یا مدعیان و مدعیان الیهم دست به قرآن می‌برند و یا از زیر آن عبور می‌کنند .

از دعائی بد مردم معتقد هزاره هم همین است « فلانی ! قرآن خدا ده وَآله (۱) تو خدا بزنه ، قرآن بشرمنده و ... » .

قسم که همان تعهد و پیمان محکم است که دست به حبل المتین حبل الله زده می‌شود،این امر ساحهٔ کارش درجنبه‌های مختلف مثبت ومنفی تقسیم می‌شود ، مثلاً قَسَمْ به تعبیر نکردن کاری و تخلّف نمودن از تعهدی ، قسم خوردن از نکردن کاری که مظنون واقع شود، فرض‌کنید یک آدم مقدارپول یاجنسی را بذردد و مظنون واقع شود ، قسم به او راجع می‌شود ، وجود این امر است که مردم قبل از این محاکمات آزادبه ماجراهای منافی‌اخلاق دست نزند وهم مردم هزاره معتقداست که کسی قسم ناحق به خورد (سوگند ناحق یاد کند) خدا و قرآن و پیامبر از خانه و روزگار می‌اندازد یا او را کولی پُر (جذامی) می‌کند ، رشته‌های محکم تعهد و

---

۱ ـ وآله = حواله .

تعهدات مذهبی در واقع یکی از علل تسلّط اخلاقیات پسندیده در سراسر مناطق مرکزی به شمار می‌یابد و حقیقتاً آنان باور به باورهای الهی و دینی دارند.

عامل سنّتی در حد خود و در بخش خود نردهای از موانع جلو توسن لجام گسیختهٔ بی‌بند و باری‌ها قرار می‌دهد و آن تعهدات و باورهائی مردمی، بدین قرار است:

- روغو نمک (نان و نمک).
- قول و قرار.
- گپ راستی.
- قسم بر سر اولاد و اقرباء و ...
- اعتبار.
- قسم به ارواح.
- علف سبز.

روغو و نمک تکیه کلام و ضمناً محک آزمایشی کسی است که در خانه و منزل بی‌حرمتی نکند، یا کسی کار خلافی در حق دوست یا شریکی خود مرتکب نشود، مثل دارد، «فلانی اید وقت ای بی روغو نمکی را نموکونه، و یا آلیٔ ما روغو و نمک ترا خوردیم»، مطالب به همین سیاق به وضوح به قرار و معیار مردم هزاره صحّه و تأکید می‌ورزد.

قول و قرار و سختی و راستی رشته‌های اتصالی بین مردم هزاره و از سنّت اعتماد پیدا کردن نسبت به دیگری است، وقتی کسی قول شرف ارائه کند، محک و معیار قول آن است که طبق آن باور پدید و عمل صورت می‌گیرد [1].

---

۱ ـ قول امام ضامن ـ از زمره معادلات اخلاقی مذهبی و سنتی اهالی هزاره‌جات است که در خصوص معاملات ذات البینی این قول اجرا می‌گردد، مثلاً ملا علی احمد زوار با سرور زوار راجع به معاملهٔ فروش زمین قول امام ضامن کرد تا اعتماد و اعتبار طرفین حاصل شود، یا اینکه در مواقعی که معامله صورت می‌گیرد، تحقق معامله با فشردن دست‌های یکدیگر تاکید می‌کنند تو ازی مال مه خیر ببینی، طرف دیگر هم می‌گوید« پول که بتو دادم، یک بر هزار شوه».

سوگند بر سر اولاد و اقوام شیوهٔ مرسوم سوگندهاست ، نحوهٔ سوگند بدین عبارت می‌باشد: « مره سری آل و اولاد مه قسم این کاره نکدم » و یا اینکه : « بچیم از پدر خو نباشم تا ملاّ غلام حسنه خَلْخنده خَلْخَنُدَه نکنم » ، « مره سری یک بچّیمه قسم تا قیم [1] خوره قنجی [2] نکنم » .

اعتبار به نوبت خود یک استاندارد پذیرفته شدهٔ اخلاقی در میان مردم هزاره و در رابطه با روابط اجتماعی آنها قابل ارزیابی است ، آدم معتبر قدرت تصمیم‌گیری دارد ، حرفش حرف عملش عمل است و قدرت جلب اعتماد را در موارد گوناگون داراست ، این امر است که هر فرد سعی می‌کند که حرف راست بگوید ، مرتکب خلافی نشود ، عفت زبان و شهوت داشته باشد تا صاحب اعتماد و اعتبار گردد ، این پدیده تعهد عملی و اخلاقی مردم هزاره را به اثبات و ایضاح می‌رساند .

سوگند به ارواح اجداد و آباء و بزرگان تکلیف دیگری از تکالیف حسنهٔ اخلاقی واجتماعی هزاره‌هاست،گفته می‌شود این امر سابقهٔ طولانی در هزاره‌جات دارد، تعهد و پای بند به خوشنودی یا قهرارواح متخلفین را هشدار می‌دهد ، تا مبادا عملی زشتی واقع شود و روح شریکی متوفی بلرزش درآید ، بدینسان وجود ارواح پلی رابطه اعتماد و دوستی و سوگند میان خانواده‌های هزاره‌هاست [3] .

---

۱ ـ قیم = انتقام ، تشنگی .

۲ قنجی = سیراب شدن .

۳ ـ اعتقاد به روح بزرگ مشترک در میان مغول‌های حاکم درایران نیز مرسوم و شایع بود و به قولی : « ... بعد به شرب شراب و عیش و عشرت نشستند و پس از ختم جشن و شادی به رسم مغول تا سه روز متوالی به تذکار روح چنگیز طعام‌ها ساختند و چهل دختر زیبا از نسل امر او نونیان با آرامش تمام با اسبان گزیده نزدیک روح او فرستادند » ـ تاریخ مغول صفحه ۸۸ فصل سوم ـ .

توضیح مصحح :

« مستند کردن عادات هزاره‌ها در جای جای این کتاب به مغولها، بدین معنی نیست که ما با این استناد ثابت کنیم که هزاره‌ها از نسل چنگیز است ، بلکه مردم ما سالیان متمادی قبل از چنگیز در این سرزمین می‌زیسته‌اند » .

▪ تیزس‌هائی سوزندهٔ اخلاقیات عاطفی:

۱ـ عیب جوئی و عیب گوئی:

عیب جوئی و عیب گوئی، صفت رذیلهٔ اخلاقی، روانی و اجتماعی است که خاصهٔ هر قوم و جماعتی از مردم منطقه و محل است، تنها سوژهٔ مطلب نحوهٔ کلام، آمیزهٔ بیان و خرده‌گیری فرق می‌کند، در نهاد پیچیدگی‌هائی روابط منفی این پدیده، رشته، بافته‌های مخرّب به خاطر تبلیغ، تلذذ، تحقیر و توهین تاروپود می‌گیرد، این امر شامل چندین جنبه‌های نامطلوب می‌گردد.

الف: کشف و ابراز عیب‌های جسمی و متصف نمودن شخص به این عیوب از رشته برنامه‌هائی معمول کوبیدن و ضربه ساختن یک به یکدیگر است، عیب جوئی‌های چند جنبه‌ای اوّلاً شامل کشف و ساختن عیب در وجود شخص اعم از زن و مرد است، مانند: پیس، کور، شل، لنگ، قیج، گردو کِلْ (گردن کج)، پودک (توتوله)، چِغَر، چَدَکْ، پام، گِردَلَه، لُولَه غَوْ، تَنْتَیْ، تِبِتی [1]، بُغْند، بُغنه، قُلْتَه، قنتر سرخ، سیاه سفید و...

شخص یا اشخاصی که دارائی این معائب هستند، متّصف به آنها می‌شود، مانند: «خداداد پیس، نظر کور، قنبر شل، محمد علی لنگ و...».

به کار رفت این عنوان‌ها در دهات در بین مردم هزاره خیلی رائج است و هنگام نزاع‌ها و بگومگوها از این سلاح استفاده می‌کنند.

ب: عیب‌های اخلاقی، خلقی و کرداری در کنار عیب‌هائی دیگر همواره به دنبال شخص معیوب یدک کشیده می‌شود، عیب‌هائی اخلاقی معمولاً اینها است: دزی: دزدی، قوله غه‌ئی چَلْ پُل: دروغگو، جو قُورت: طماع، آلْغَنْدَر: حریص، زیخنه: بخیل، قَوْشَر: سر و صداگر، چُغُوزَکْ: سخن چین، شیطو: دغل باز، چَلْقَوْ: هرزه گو، چَلْتَقْ: کثیف، چپولوق: آلوده، کَپَلْ: تنبل، پَشْپُولْ: پوک، بی‌جرگه:

---

۱ ـ ت ب تی: احتمالاً از تبتی گرفته باشد که در هزاره‌جات به کسانی گفته می‌شوند که اندام گوشتالو، قد کوتاه، بازوان فراخ و چشمان تنگ داشته باشد.

بی غیرت ، یله گشت : ولگرد ، خَوْنَک : خواب گرفته ، خانه گشت : بدگشت ، و ...

طبق معمولی کسانی که به این صفات موصوف و به این عادات معتاد شده‌اند تشهیر بدین صفات می‌شوند : مانند : قربان دُز ، سنگ قلغی [۱] ، حاجی جُوْ قُورت ، سنگ علی زوار ، الغندر ، در موارد نسوان هم صفات فلسفی اتصاف داده می‌شود : خاتون چَلْتَقْ فلانی ، چشمه ره مردار کد یا دختر فلانی کلو چُپْلوق له موکونه و ...

ج ـ عیب‌های فامیلی، قومی و طایفه‌ای، این عیب‌ها و به میان کشیده شدنشان ، به مقاصد حتی رقابت زائی ، تبلیغات و کوبیدن و نوعاً لذت بردن است روی همرفته این پدیده به ساختار سیستم حاکم اجتماعی پیوند می‌خورد ، یعنی دنبال کردن این معیارهای منفی در درون فامیل‌های شاخص ، طبقهٔ اشراف عمدتاً به چشم خورده است ، طایفهٔ طایفهٔ حریف را متهم به کارها و عادات انفعالی نموده و حتی الوسع کوشش نموده تا حریف را به لجن تهمت و ذلّت بمالد ، عیب‌هائی مانند : کته گیر ،کته گیر زائیده ، بچّهٔ چوپو (چوپان) ، سوله ، بچّه دهقو (دهقان) ، نا مُغُولی ، تَیْ قَیْ خُور (زیرپای خور) ، کوته کوتل (سک کشان) ، نان تَشره (نان گریه) ، قُوره‌لَیْ (بی‌پدر و مادر) موارد استعمال زیاد فی‌مابین فامیل‌ها و اقوام و دهات دارد ، البته این امور اختصاص کلّی به طبقهٔ خاصی پیدا نمی‌کند ، چه بسا ارائهٔ این عیوب و شایعهٔ آن به توده از مردم جا افتاده و بدان نام و عیب مشهور شوند ، مثلا : به یکی از اقوام لعلی و سرجنگلی پودنها ، کوکو (کبک‌ها) می‌گویند این داستانی دارد و گفتن و نوشتن آن در این محل مناسب نیست ، ولی به هر حال اتصاف قوم به کسی که قهرمان یا بازیگر داستان بوده بی‌ربط نبوده است .

ارزیابی و تعلّل:

فلسفهٔ خلق و ابتکار مسایل منفی اخلاقی مانند کشف عیوب ، نواقص و کوتاهی‌ها منحصراً تابع چند عامل است که به طور فشرده توضیح می‌گردد :

---

۱ ـ قوله غی : ماخذ از مغولی بمعنای دزد ، دزدی .

۱ـ عامل رقابت‌ها و سیالداری‌های مغرضانه و جاهلانه.
۲ـ انگیزهٔ خود منشی و کوبیدن سیال یا حریف.
۳ـ بیکاری و احساس تلذذ و...
۴ـ عامل محیطی، اخلاقی، اجتماعی و عدم تبلیغات.
۵ـ بی خبری، کم اعتنائی و غفلت از تعالیم مذهبی.

۲ـ غیبت:

غیبت، یکی از مفاسد اخلاقی و مفهوم آن پشت سرگوئی است، این عادت شنیع اخلاقی در میان مردم هزاره روستائی به دلایل روانی، اخلاقی و اجتماعی حاکم، رایج است که البته این امر در تمام جوامع بشری دنیا معمولی و رایج است.

صفت غیبت با صفت عیب جوئی تناسب مشترک دارد، وقتی که صحبت از غیبت به میان آید، محتوی و متن غیبت مسلماً یکسری عیوب است، این عنصر در کنار سایر صفات و عادات خبیثه منشاء قساوت، بی‌مهری و خصومت داشته و گاهی جنبهٔ تلذذ و اکتشاف و استعلام، روی این ملحوظ مطالعات جامعه شناسی اخلاقی روی تک تک افراد و فامیل‌ها و ایلات و دهات ثابت می‌سازد که چه عللی باعث گشته مثلاً: «ملاّ احمد» غیبت «ملاّ غلام نبی» را با الفاظ غلیظ که دود دشمنی از آن برمی‌خیزد در ملاء عام بگوید، به همین صورت، طرف دیگر «ملاّ احمد» بیکار ننشسته تا نفس دارد پشت سرگوئی می‌کند، این بگو و مگوها دقیقاً نمایشگر حالات عاطفی گونهٔ احساسات است و این پدیده‌هائی از پیمایش مسیر منفی عواطف است، فرض کنید این خصوصیّت ناشی از توقّعات، امیّدها و صحبت‌ها باشد، وضعیّت آن در یک جامعهٔ شهری فرق می‌کند در شهر، کسی به کسی کاری ندارد، عواطف ته کش می‌کند، مصروفیت‌ها هم که زیاد است.

فشار غیبت و عیب گوئی در آغیل‌ها و قراء غالباً متوجه واحدهای مسکونی در یک قریه و ناوه می‌شود که بیشتر دارائی اشتراکات و مناسبات ذات البینی بین خویش هستند وجود همین مسایل وحدت آنها به مردم اصالت فرهنگی داده تا قانع کننده

بیابند به طوریکه : « اید زاغ بی داغ نیه یا اید کس بی عیب نیه »[۱].

غیبت اشکال مختلف داشته ، یکی از اشکال آن استمرار کرهٔ داغ دشمنی و خصومت است که از یک نسل تا چند نسل ادامه پیدا می‌کند و این امر دارای عللی روانی، اخلاقی در جامعهٔ هزاره است ، مانند : تحقیر، تلذذ ، ابراز دشمنی و رقابت ، امّا در این امر سایه ابر عادت و عادات همیشه جلو درخشش نور خورشید صفاء و صمیمت را مانع می‌شود .

۳ ـ طعنه :

طعنه یکی از رذایل اخلاقی برشمرده شده است ، [که] با کلام و اشارات و رموز و اداها، طرف را مورد طعنه و توهین قرار داده رابطهٔ ، این عادت با سایرین یک رابطه مشترک است .

در هزاره‌جات این عادت با صور زننده در میان مردم مروّج است ، که به دیگری با دید توهین و طعنه می‌نگرند یعنی وقتی که روابط فی مابین آنان تیره شود ، حربه‌های زنگ زده صیقل زده می‌شود ، و وارد میدان کار و زار می‌شود ، طعنه و توهین یکی از این حربه‌ها است ، مثلاً قاسم زوار ، محمّد علی را با این جملات طعنه آمیز [مورد حمله] قرار می‌دهد : « الی تو نبودی که بچه علی دوست کربلای ره ده پشت جر اوغونو زد ، تو دوتا[۲] کدی !! » و موارد ازین قبیل .

نتایج این پیش آمدها،اختصاصاً درجوامع روستائی مانند جامعه هزاره سابقهٔ گذشته داردیا حتی می‌توان [گفت که]طعنه را عیوب وکوتاهی‌ها وقصور تشکیل می‌دهند که نسل اندر نسل باقی می‌ماند و واژه‌ها قیم ، پور ، احیاء ننگ ، و ... به کمین نشستن برای غافل‌گیر کردن رقیب و سیال توأم با مخلوط‌های دوئیّت و مخاصمه است ، این ضرب المثل مترشحّ از همین تعاملات مستمر اخلاقی است

---

۱ - هیچ زاغ بدون داغ (علامت) نیست و هیچ کس بدون عیب و نقص نیست .

۲ - دوتا یعنی فرار .

« ایمونه خیره ، ننگ از دست نروه ».

به هر حال در لابلای این مسایل نکات ظریفی خوابیده است ، که بدین معنی طعنه‌ها عامل و معلول مخاصمات ، تحریکات متقابل ، نهایتاً خود سازی و بازسازی است ، یعنی از یکسو می‌سازد و از سوی دیگر می‌سوزاند ، یا به عبارتی رشته‌هائی حریری عاطفه را می‌سوزاند ، ارکان پولادین خودسازی و اصلاح کردن خود را پولادین‌تر می‌نماید ، مثلاً : « خوب خره ده‌کس ندی ضایه استه ، بدخره ده‌کس ندی (ندهید) طعنه (تانه) استه ».

۴ـ تحقیر :

تحقیر یا حقیر دانستن از اوصاف ناپسندیدهٔ اخلاقی و روانی می‌باشد ، این امر در جامعهٔ هزاره دارائی دو وجهٔ اجتماعی است .

یکی : وجههٔ طبقاتی و اشرافی که اشراف تضاد درونی فی مابین را از یکسو و تضاد با رعایا را به اشکال و تظاهر عملی ، مادی ، اخلاقی و کلامی تحقیر و توهین تبارز می‌داده است ، مثلاً : « کاخ یا قلاع میر ، ارباب و ملک با کوخ یا دخمهٔ دودی دهقان » تضاد عملی از تکبر خان و تحقیر غریب برشمرده می‌شود ، یعنی وجود قلعهٔ خان دخمهٔ دهقان را مسخره و توهین می‌کند و دهقان تحمل می‌نماید ، در لباس و خوراک وسایل منزل ، اسلحه و اسبان سواری ، در محافل و مجالس تفاوت‌هائی فاحش از دیدگاه اخلاقیات و روان بینی حقارت آور و بادآور است ، حقارت برای نادار ، بی‌زمین و مستضعف و بادآور برای سرمایه‌دار وثروتمند و خان.

دیگری : تحقیر معمول و متداول زبانی ، عرفی ، عنعنوی ، مادی ، اخلاقی ، جسمی و روانی فی ما بین خود مردم است که از اندک موردی حرفی زده می‌شود و طرف تحقیر می‌گردد . مثلاً : کسی شل یا ناقص العضو است بدان « شلگ » گفته می‌شود یا به مرد « مردکک » به زن « خاتونَکْ » ، به بچه « باچه گگ » گفته شود در واقع تحقیر طرف بحساب می‌یاید ، اینگونه موارد در بین مردم هزاره زیاد مروّج است ، یکی از حالات این امور تبدیل به شوخی‌ها و سرگرمی‌ها نیز شده است که دوطرف از

وجود نیش زدنهای لفظی و... احساس واکنش نموده و متغیر نمی‌شوند .

گفتنی است ، تحقیر و توهین یک پدیدهٔ ساده و معمول اخلاقی نیست ، این پدیده کوچه‌ها و چپ کوچه‌های تو در توی را در راه رسیدن به سرنوشت نهائی یک واحد بشری و تودهٔ اجتماعی پشت سر می‌گذارد .

هزاره‌ها در افغانستان برحسب دستور و تلقینات حکومت‌های ظالم به نام ملیّت هزاره به نام مذهب « شیعه » به نام نژادبینی پوچوق [1] کوبیده شده و کوچک گردیده و طبعاً خود هزاره‌ها به حکم تلقین این حقارت را به جان و دل می‌خریده ، هزاره‌های کم اصل در ایران خود را ایرانی ، خاوری و حتی عراقی (عرب) موصوف و موسوم ساخته‌اند و تعدادی از هزاره‌های کابلی خود را به قزلباش ، بیات و تاجیک منسوب کرده‌اند .

از این که بگذریم واقعیّت امر اینکه هزاره‌ها مردمان محجوب عاطفی و تحقیر شده رشد و در جامعه پا گذاشته‌اند ، برای یک دهقان یا آدم بومی و امی (عامی) هزاره تظاهر به مظاهر مجلّل چندک آور و لرزان دست به قولی روزی دهقانی خدمت میر محل با صد خوف و لرز و ترس شرفیاب گردید میر [با] عتاب زیاد دهقان را به حضور خویش پذیرفته و به کاسه شیر (ماست) که جلوش بود ، دهقان رابه خوردن آن تعارف نمود، دهقان که ازاین ماجرا بهت زده شده بود فوراً به خانه آمد و با ابراز سرور و سربلندی گفت : « خاتونی مردک مه امروز قد میر یکجائی شیر خوردوم ، میر مره گفت کوته خوب بخور ... » [2] امّا همین میر در حضور یک حاکم یا مأمور دولتی همان وضعیّت دهقان راتمثیل می‌کرد، میر این صحنه را باآب وتاب پیش اقسقالهاتشریح می‌کرد که «امروزپیش نائب الحکمه صایب مره گفت میر صایب برای مه چند تخته گلم و چند متر برگ ورسی بیارید خوش میشیم !! و ... » .

چنین حالات انفعالی برای اضمحلال ثروت ملی ، هویّت مذهبی و غنای

---

۱ - پوچوق = خمیده ، پهن .

۲ - خانم مرد (خانم من) من امروز در کنار میر شیر خوردم ، میر بمن گفت : سگ ! خوب بخور ! .

فرهنگی واحد ملّی هزاره‌ها ضربات سنگین وارد ساخته و مردم هزاره، آگاهانه و ناآگاهانه برای حذف شخصیّت خود تیشه بر ریشه زدند.

۵ـ فحش:

فحش در اصطلاح محلّی هزاره‌گی به معنی دَوْکری است، این اصل منفی اخلاقی دارای مشترک ارگانیک با فاکتورهای ذکر شده دارد، مهمات فحش و دشنام را عیوب و نواقص شامل می‌شود با حربهٔ زبان به سوی هدف شلیک می‌شود.

سوژه‌های فحش و دشنام اکثراً اهداف ناموسی، عیوب، تحقیر شخصیّت و... به ترتیب فقرات اشمئزازکننده می‌باشد، امّا در طی دو دهه واژهٔ فحش «مرده‌گاو» در میان مردم و بر سر زبان و در خلال جملات فحش آگین، جای پای باز نموده است.

چنین خصایل و عاداتی بالطبع محصول عادات ناهنجار و تشدید خصومت‌های گونه‌گون ارزیابی شده است، از جانبی فحش و دشنام در خلال بیان عبارات ساده و برخوردهای معمول دیده می‌شود، این گونه مسایل در دایره‌های محدود و وسیع عامل تصادمات می‌گردند، ضرب المثل معروفی هست که می‌گویند از «زخم شمشیر کده، زخم زبان صد چند کاری‌تر است».

ارزیابی:

در واقع چاشنی تمام خصومت‌ها از فحاشی و بد زبانی تعبیه می‌گردد، مقدمهٔ هر نزاع خونین فحش و دشنام که تذکر و تکرار جملات رکیک، طعنه‌ها، برشمردن عیوب توأم است، ولی برای جلوگیری ازین وقایع ناگوار هزاره‌ها تدابیر اخلاقی و مسکّن‌های متعارفی را به کار می‌گیرند، حلم، صبر، لب خنده، بی‌تفاوت گرفتن و... تنها عواملیست که از شدت رگبار فحاش می‌کاهانند و مردم به خوبی می‌دانند: «قولوغ (کلوخ) ده دیوال نمی چسپه (کلوخ در دیوال نمی چسپد)».

بایست گفت پنج فاکت تذکر داده شده، بالذات و بدون دخالت مسایل

اقتصادی و اجتماعی و ... عامل یکرشته دل سردی‌ها، نزاع و خصومت‌ها ارزیابی شده است و به شمار خصومت و عوامل خصومت‌های عام و بین المللی ردیف شده، بدیهی است این امور رابطهٔ مستقیم با اخلاقیات فردی و اجتماعی دارد، گفتنی است، عمق خصومت‌ها و تیرگی روابط ناشی از این فکتورها سطحی است دنباله و دامنه آن محدود است .

٦ ـ مخالفت فامیلی:

ترکیب فامیلی، فامیلهائی هزاره به تبعیّت از سنن حاکم، قاعدتاً مخصوص به خود بوده است در یک مجتمع فامیلی، فامیل‌های متعدّی در یک چهار دیواری خانه زیست می‌کنند، مثلاً: در یک چهار دیواری چند برادر، برادر زاده، تحت ادارهٔ رئیس خانه که پدر و پدر کلان همه است، امور سپرده شده را در دایرهٔ تعیین شده انجام می‌دهند .

در این محیط، بالطبع خصومت به طور طبیعی جوانه می‌زند، تبارز بدیهی این امر ابتدا از سوی زنان، برادران و امثال برملا می‌شود، که عمدتاً منشاء روانی و عاطفی یعنی عطوفت و غضب نوازش و نواهی، تشویق و تهدید، فشار و آزادی داشته، حسد، عجب، تکبّر، حرّافی، سخن چینی، بی‌حوصلگی، عیب جوئی و غیبت گوی داشته، و همینطور خصلت خرده گیری خُسر مادر (خشو) به ذات خود پر ابلم لاینحل در دایرهٔ فامیلی است که در این محیط سر و صدا، لت و کوب، فحش و دشنام یک پدیدهٔ معمول است و این سوژه در اذهان هزاره‌ها عادی و به قالب نکته‌هائی فولکلور ریخت می‌خورد: «ده خانه تک و تق پیله و کاسه گهی وخت موشه»[1].

امّا به هر صورت، یکی از اشکال ناموجه اصطکاکات فامیلی،

---

۱ ـ گاهی موقع در کانون خانه سر و صدای به هم خوردن پیاله و کاسه (بگو و مگو و ...) صورت می‌گیرد .

پدیده « امباق داری »[1] است و آن زندگی کردن ۲ تا ۴ زن منکوحه تحت عقد یک فرد می‌باشد ، این زنان بر مقتضای طبیعت همواره در نبرد و ستیزند ، تخریب و انهدام اساسات عواطف ، یکی از شئون اخلاقیات آنهاست .

از سوی، در چنین فامیل‌های که اکثراًتابع میکانیزم‌حاکم‌سنّت روستائی و فقر و فقدان جا و مسکن است نهاله‌ها و نخاله‌های محبّت و صمیمیّت بار و بر می‌یاورد و بدون اینکه کدام مزاحمتی در پیش باشد ، ولی با اینهمه کماکان خصومت ذاتی در صندوق سینه‌ها بایگانی می‌شود .

از سوئی دیگر مخالفت و عداوت فی مابین فامیل‌هائی قریب رقیب ، یکی از مسایل قابل توجّه فامیلی و اجتماعی به شمار رفته معمولاً این تنش‌ها نتیجهٔ برخوردهای درون فامیلی از یک طرف و از طرف توقعات بیش از حد یا « قتورله » بیش از اندازه ، موجبات اختلال روابط و عواطف فی مابین آنان می‌گردد .

بالاخره مخالفت‌های فامیلی و خویشاوندی مزمن ، مخرب ، عاطفه سوز ارزیابی شده است و براهین زیر تأثیر مستقیم بالائی تشنجّات فامیلی داشته است .

۱ ـ علل اخلاقی و روانی برتری جوئی .

۲ ـ دلیل ارثی (زمین ، مایملک و ...) .

۳ ـ تیز نکدو .

۴ ـ دلیل یکطرفه قاضی رفتن و ملامت مکرّر و دایمی .

۵ ـ دلیل اتکاء و تقاضائی زیاد .

توضیح اجمالی :

برحسب طبیعت و مقتضای حال هر که با هر وجه‌ئی نسبت بدیگری برتر و عالی‌تر می‌تراشد زن نسبت به زن و مرد نسبت به مرد ، فامیل نسبت به فامیل ،

---

۱ ـ امباق : ماخوذ از مغولی بمعنی حریف ، رقیب .

تلاش می‌کند « وقی »[1]، « خَمْ تَمَا »[2]، « وُقْرَهْ خُور »[3]، « تِیْچُو »[4]، و « معتبر » باشد و اینست که این نیّت‌ها مایهٔ اختلاف و اصطکاک واقع می‌شود.

چه بسا کسی از دنیا فوت می‌کند وارثین ذکور و اناث بر سر اموال منقول و غیر منقول متوفّی سر و گردن می‌شکنند، توطئه و دسیسه می‌چینند، پیش روحانی محل می‌روند و امثال این که در بین هزاره‌ها سابقه دارد و خصومت ناشی از آن در دل‌ها سال‌ها باقی می‌ماند.

نزاکت قومی و فامیلی از معیارهای دوستی و محبّت متقابل خویشاوندی و فامیلی هزاره‌ها در پهنای روابط وسیع درونی آنها بسان ستارگان چشمک وسوسو می‌زننده امّا بعضی اوقات رشته‌های این علایق در اثر نادانی یا تعمد پاره می‌گردد، و آن هم موقع ارزش‌یابی مقدار و تعیین شخصیّت و بها دادن به اهمیّت قومی و ... مثلاً در نهاد یک فامیل ارزش اولاد در نظر والدین یکسان بوده بنابراین نزاکت عام تبدیل به تبعیض می‌شود و بی‌اعتنائی از دو سوی سر و کلّه پیدا می‌کند، به همین کیفیّت درد و سوی روابط خویشاوی یک سو تحقیر شود و کم بها داده شود، به تدریج رخوت روابط و چه بسا شدّت بغاوت و عداوت بالا بگیرد، چنین پدیده‌ای کماکان در درون دایره‌های قومی اتّفاق می‌افتد و بسا مواقع رشته‌ها پنبه می‌گردد.

یکطرفه قاضی رفتن و ملامت کردن طرف از خصلت‌های فامیل است که پیچیدگی و سر درگمی دارد منفذ سادگی و صفائی شود، معمولاً دو امباق عادت و تعمد دارد که طرف را همواره بکوبد و در نزد شوهر خود را « خوش مرد » و حریف را « زنگیو مال (زنگاب مال) » نماید، در درون اعضاء قوم هم سرزنش و ملامت خود را تبرئه کردن از عادات حاکم در بین هزاره‌هاست، به طور نمونه اگر

---

۱ ـ وقی : تردستی، هشیاری، زرنگی.

۲ ـ خم تما : خود نما، خود خواه.

۳ ـ وقره خور : پر رو، بی حجاب.

۴ ـ تیچو : حساس، ماهر، چابک.

پیش حاجی رضا داد بروی و پااو در سخن رااز دیار قومی بگشائی او بی‌پروا و بدون در نظر گرفتن ملاحظات و دقت درکلام، با آهنگ ویژه روستائی، با لبخند[ی] که از آن زهر نفرت پخش می‌شود ، و با ابروهای پهن شده در پیشانی ملاّ عبدل کربلائی « خویش » را به باد ملامت قرار می‌دهد .

« ملاّ عبدل: قدری قومی ره را نمیدنه،خدامیدنه ده روزائی‌که‌اودوا (دعوی) دشت از مال خو تیر شدم ، از آبروی خو کم کدم ، دز او آبرو خریدم ، اسپ سواری اصغر علی جونه ده ارباب ده ده دم تا پیش آکم (حاکم) سبب شوه، خود شَو نگفتم ، روز نگفتم ، هر طرف میدویدم تا ملاّ از نکبت خلاص شوه ... ملاّ هم خلاص شد ، آلی (حالا) او روزاره پرمشت (فراموش) کده ، آکو از پس خولغه میزنه ، نه قوم موگه نه خویش » .

اتکاء و امید بستن و آرزوهای بی‌حد و حصر به قوم و به خویش ، مثل سائر افعال و واکنش‌ها ، منجر به افسردگی روح و تیرگی روابط می‌گردد ، یکی از این شگردها خویشاوندی است ، طوریکه دختری از فامیل به عقد پسر فامیل دیگر درآید ، و سنگ بنای قومی و هنگامهٔ جوشش احساسات تازه به میان بیاید ، ولی دختر در خانهٔ شوهر مورد سرزنش و نکوهش گاه و بیگاه واقع شود ، برای بار دوّم آن شانس ازکف فامیل شوهر خارج می‌شود، یعنی‌اگر شوهربخواهد خواهر زن خود را برای برادر مجرّد خود خواستکاری کند ، و احیاناً خواستگاری کند از سوی فامیل خُسُر (پدر، مادر زن) جواب رد می‌شود ، و طبق ژانرهای سنّتی : « از دیگ یک چنکه [1] بس استه و یا عباس یکنام بس استه » .

۷ ـ شوخی‌ها و مزاح‌ها :

شوخی و مزاح اعم از لفظی و جسمی در ابتداء از سرچشمهٔ عطوفت سرازیر می‌شود، در همان حال ناب و خالص است،ولی وقتی طغیان کردگل‌آلود می‌گردد و

---

۱ ـ چنکه یا چمکه : بمعنای استخوان ران .

تبدیل به سیلابه می‌شود .

در مجامع ، در محلات خصوصی ، کار ، زندگی با همی و ده‌ها نوع موارد ، ممکن است شوخی‌های بر سر زبان و ... رانده و به کار رود ، بسا اوقات این شوخی‌ها چنان غلیظ می‌گردد که پی‌آمد آن جنگ غلیظ و خونین است .

برآوردهای شفاهی در طی موارد نزاع‌ها و خصومت‌ها ، اثبات نموده است که از پنج تا ده درصد اوقات تلخی و دست به یقه (یخن) شدنها نتیجهٔ مزاح‌ها و شوخی‌های بی‌سر و ته و سر و دامن است .

بدیهی است تجربهٔ این گونه عمل‌های اخلاقی به مردم و مخصوصاً به عقلائی هزاره پند داده است و آن‌ها این پند را به صورت شعاری در آورده‌اند !

« از باد بارش ، از شوخی و بازی جنگ » ، « توخ کنید بازی ده بازار نکشه » .

مع الوصف اخلاقیات عاطفی مردم هزاره در پناه این ره آوردها کماکان احیاء می‌گردد ، و این امر (شوخی و مزاح) یکی از نشانه‌های صمیمیّت و علاقهٔ متقابل است .

۸ ـ مسئلهٔ زن و زنان:

دقت در فنون زندگی و ساختار اجتماعی جامعهٔ هزاره ثابت کنندهٔ تز عاطفه است ، بدان سان که عاطفه رحمت و صمیمیّت می‌آفریند ، در ورای آن دیو کین و خشم و هم « غُر » می‌زند و دندان روی دندان گذاشته به شدت می‌جود ، از لابلائی این معجون متضاد ، تجلّی بیش از حد عاطفه از سوی زنان است که حجم خشم و نفرت خویش را برای احیاء و بقاء آن تزاید می‌بخشد ، فرض کنید پسر ۳ سالهٔ فلان زن توسط یکی از بچه‌ها کتک می‌خورد ، برای آن تبارز عطوفت خود نسبت به فرزندش اژدهار خشم‌اش را نهیب می‌زند ، و در این حال است ، طوفان جنگ بر هوا برمی‌خیزد ، از اینکه زن عنصر لطیف ، عاطفی و حساس برای مرد است ، مرد خود را نیز برای تیره کردن طوفان و شتاب اهرم جنگ و خصومت مهیا می‌کند .

این پدیده یکطرف از اطراف نزاع‌هائی قریه‌ئی در هزاره‌جات ثبت شده

اطراف و ابعاد دیگر آن به مراتب وسیع‌تر و فاجعهٔ آن همسنگ آن عمیق و دامنه‌دارتر است.

زن وقتی که آماج حملات و مسببِّ کشمکش‌ها و بحران روابط گردد، تبدیل به سوژه می‌شود، سوژهٔ عیب، سوژهٔ طعنه، سوژهٔ فحش، سوژهٔ استهزا، سوژهٔ غیبت و ملعبه، که بدترین چشم اندازی فراره صلح و صمیمیّت، دامن می‌گشاید، این سیره در روستاهای هزاره‌جات عند اللزوم تحریک و تهیج می‌گردد، البته بیش از حد و خارج از حوزهٔ قضاوت به این امر دامن زده شود، ریشهٔ دشمنی ته دار و استحکام اخذ نموده و پیمانهٔ ستیزه جوئی از حد انتظار لبریز می‌گردد، این پدیده یکی از قضایای مهم جامعهٔ هزاره است که راه‌حل‌های آن به آسانی میسر و ممکن نبوده [است].

روی همرفته آزمایشات و مطالعات متودلوژیک عوارض اجتماعی منبعث از اصطکاک زن و زنان را فی مابین و به میدان کشیدن مردان را از جانب دیگر، چنین فرموله ساخته است:

- زن مرکز کشمکش و دعویٰ.
- ارث و مستملکات زن.
- شرارت زنان.
- حرافی، خبرگوئی و سخن چینی زن و زنان.
- زن مظهر فحش و دشنام، بی‌صبری انفجار احساسات.
- مسابقه برای ربودن دختران.
- فرار دختران.
- تجاوز جنسی.
- جنگ زنان یا مادر جنگ‌ها (ام المحارب).

توضیح اجمالی:

دقیقاً یکی از دردسرهای خانگی و اجتماعی جامعهٔ هزاره پدیدهٔ به نام زن

است ، زن در رابطه با منازعات و مشاجرات محور اصلی محسوب می‌گردد ، وقتی که دو نفر با هم گلاویز می‌شوند ، یکی با مشت بر فرق دیگری می‌کوبد و دیگری حلق آن را محکم می‌فشارد ، بدیهی [است] پای زن در این ماجرا کشانده می‌شود ، ولی اصل موضوع هم نباشد ، چون زمانی که رگبار فحاشی به باریدن بیاغازاند ، فحش‌های : کوستیزن ، مرده گو ، دیوث، زن طلاق ، زن پس و ... به مثابه چاشنی انفجار به کار می‌رود ، و احساسات درجات اعظمی هیجان خود را طی می‌کند .

مستملکات زن به جای خود قُوغ میان خاکستر ، کم‌کم دود آن چشمان طمع را کور یا به جنگ کورمالی می‌خواند ، چون زن خود در جامعهٔ هزاره صلاحیّت تصاحب اموال و زمین را ندارد و به شوهر و اطرافیانش تعلق می‌گیرد، لذااین امر چه‌بساآب درآسیاب فرو می‌ریزاند تیرگی روابط داماد با خُسربره‌ها (بچه‌های خُسر) بیشتر از همین ناحیه نشط و نشئت می‌کند .

بالطبع بعضی زنان شرور ، لجباز و ماجراجو هستند ، این گونه زنان در اکثر اوقات حربهٔ مرد و نیلغه (طفل صغیر) حربهٔ این زنان هستند ، در بحبوبهٔ جنگ که حربه‌های چوب و چماق و گاهی بیل و شاخی و داس و کرن و ... هست ، از کار می‌افتد ، و در وسط میدان معرکه ناگهان طفلی افتاده ، بدین ترتیب خنجرهای کشیده شده خجولانه و عجولانه به خاک میروند و حریف هزیمت را غنیمت شمرده ، از جنگ منصرف می‌شود ، و همین امر در بعضی موارد ، بدون اینکه غدّهٔ خصومت بترکد ، جابجا خشکش می‌سازد ، به قول معروف : « پیغمبر خداگفته : از زن شَلِیتَه و دِیوال شکسته باید حذر کد » .

سخن چینی و نمامی به اندازهٔ خود در استعمال شعله‌های جنگ مؤثر است، مخصوصاً وقتی که مردخانه ازکار در کوه و مزرعه خسته وکوفته وارد منزل می‌گردد، خاتونش را با حالتی آشفته ور انداز می‌کند خاتُون ، بی‌مقدمه فریاد داد سر می‌دهد ، که : « زن فلانی مره دَوْ کَرِی کد ، و یا لت کوب و موی کنک کد » ، سپس شوهرش را تحریک و مخاطب قرار می‌دهد : « تو بی‌غیرت شیر خانه و روبائی صحرا استی ،

ننگ و بی‌ننگ در تو یک استه و ... » [1] ، مرد خانه هنوزکه خستگی کار رشته‌های اعصابش را در چنگ دارد اعصاب این بار چنگال بی‌رحمانهٔ خود را عمیق‌تر پیش می‌برد و او را به سوی ماجرائی گسیل می‌دارد ، که او خود نمی‌خواسته و فقط احساسات او را لب پرتگاه می‌کشاندش ، چنین مسایلی با اشکال و آب و تاب ویژهٔ نسبت به خود در دهات و محلاّت از مشغولیّت‌های اخلاقی و روانی توده زحمت کش هزاره است .

پدیدهٔ قدیمی و داغ فی مابین پدیده‌ها و پرابلم‌های زندگی اجتماعی مردم هزاره یکی رقابت و ربودن بر سر دختر خانه « پای ده دُره » [2] است ، کشمکش و غوغا برای قاپیدن دختر هنگامی هنگامه می‌یابدکه خواستگاران زیاد، و عدّهٔ زیاد و ناز بسیار سرانجام فی مابین خواستگاران قضیهٔ کار دوگوشت یا هندو وگوشت گاو می‌شود .

تحقیقات از آمارهای که از قضایائی اینگونه چکیده‌ها به دست آمده ، محرز می‌نمایدکه دختر چه بساکانون حملات و ریختن خون‌های می‌گردد ، در اوضاع و احوال سلطهٔ خوانین این تشنّج وقتی پایان می‌یافت‌که میر یا خان محل دخالت نموده ، دختر متنازع الیها را از آن خود می‌نمود ، امّا با پیش آمدن تحوّلات انقلابی انقلاب و تسلّط روحانیون ، شانس قاپیدن دختری که شهره شهر و دیار خود است ، نصیب علماء گردیده است و مواردی هم اتفاق افتاده .

فرار دختران دم بخت که نوعاً یک انتخاب است ، در بعضی نقاط هزاره‌جات مرسوم بوده ، این عمل فی نفسه نزاع آفرین وکینه توزانه می‌باشد ، حتی دشمنان دیرین برای سرکشیدن جرعهٔ انتقام دست به فراری ساختن دختر سیال می‌نماید،

---

۱ ـ عبارت فوق نمونهٔ از عبارات محلی ساکنان دایزنگی است و تعبیر و به کار برد عبارات در نقاط دیگر کماکان تغییر می‌کند .

۲ ـ دُره : رکاب است ، ریسمان گره خورده ، منظور از این است که دختر به عنفوان بلوغ رسیده و آمادگی برای ازدواج دارد .

و بیخود نیست از لای این مسایل نکته‌های فولکلور یک جوانه می‌زند، مانند این : «دُشمُو دوست نموشه، اِشکَمبَه گوشت نموشه».

ضرب المثل فوق مورد استعمال در خصوص دشمنان قسم خورده نیز داشته و دارد.

ارتکاب جنایات و خصومت‌های آشکار و پنهان از نقطه نظر معاشقه بازی نامشروع به اشکال متنوع تبارز می‌کند، و بدین قرار :

- کشف رابطهٔ مشکوک زن یا دختر با بیگانه.
- تلقین و شک در رابطهٔ با حرکات زن.
- خبرگوئی دیگران در رابطه با بد عملی زن.
- مشاهدهٔ مستقیم پروسه نامشروع فعل جنسی (زنا).

در هر صورت این اشکال حس بدگمانی در دو طرف یا سه طرف که عبارت از شوهر، زن و معشوق زن پدید آمده تا نقطهٔ دوام می‌کند که جلو دیدگان همه «عمدتاً شوهر» لکه‌های بغض به لخت و پاره‌های خون مبدّل گردد، بعید نیست در چنین حالتی معشوقه و عاشق کلک شوهر را بکند یا شوهر کلک عاشق و معشوق را، که این حالات بستگی به موقعیّت شخصی، مادّی و قومی طرفین دارد، شایان دقّت است، این گونه موارد در مناطق مرکزی اتفاق افتاده است، یکی از بدبختی‌های مردم هزاره، با توجّه به حرص و طمع شدید حکام دولتی و محلّی وقت این فاجعهٔ اخلاقی و اجتماعی بوده است، که ریشهٔ کیان و شخصیّت فامیل و فامیل‌هائی توأم با توانائی اقتصادی آنان تاراج می‌گردید، شدت این مسئله برای مردم هزاره چنان القاء گردیده بود که : «خدا از شر خونی و زانی نجات بدیه» و یا عسکر حکومت محلّی کسی را جلب می‌کرد، ذهنیتی برای آن پدید می‌گشت که : «خومه کو، نه زنی هستم نه خونی، چطور مره جلب کده».

جنگ زنان برحسب برآوردهای تقریبی مقدمهٔ بسیاری جنگ‌های کلان به حساب آمده، زیرا وقتی که زنان با هم روی مسئلهٔ گلاویز شوند، که پیش زنان چنین چیزی ساده است، خواهی نخواهی مردان روی آن حساب می‌کنند، ماشیوها را

آن سو می اندازند، دستان و پتی‌ها[1] را بر می‌زنند تا که جان دارند، از یکدیگر چنگ و دندان می‌گیرند، لذا [زن] در جامعه هزاره حساسترین موجودیست که وقتی قضیه یا قضایای از زیر سر آن بالا شود به سهولت تبدیل به طوفان عظیم می‌گردد .

۹ـ جنگ بچه‌ها:

معمولاً در واحدهای اجتماعی (قریه ، ده ، آغیل) اتفاقات معتنابهی از قبیل غلمغال و تصادم اطفال و کودکان رخ می دهد ، جنبه کلّی این اتّفاقات باز هم به دست عواطف سپرده می‌شود ، اطفال به اندک دشنام دست به زد و بگیر می‌زنند ، و در هماندم آشتی می‌پذیرند ، ولی این جنگ برای پدران ، مادران و برادران کلان گاهی تخم عقده می‌پاشد ، یا کسی در جریان لت کوب (ضرب و شتم) پسر ۷ سالهٔ خود قرار می‌گیرد ، ضارب پسرش را با چوب یا سیلی (چپات) تنبه می‌کند ، این عمل عکس العمل سریعی متولیّان ضارب را در پی خواهد داشت ، و از کاه کوه ساخته می‌شود .

زمینهٔ مساعدی که برای جنگ بچه‌ها در آبادی‌ها مساعد می‌شود ، نوعاً مشکل خفتهٔ اخلاقی و اجتماعی یک واحد و اجتماعی در حالات حساس و باریک گیریها بهانه سازی‌هاست .

۱۰ـ پدیدهٔ زمین:

سه پدیدهٔ اجتماعی ، اقتصادی همواره مسبب الاسباب خصومت‌ها در سطح جهان و در امتداد تاریخ نسل انسان ، در برخورد با همه مسایل ذی ربط بازشناسی شده است :

-زن .

-زمین .

---

۱ -پتی : ران .

-زر .

در هر سه مورد نقش هر کدام تحریک برانگیز و حیاتی و بنیادی قلمداد می‌شده است ، بدیهی است چنین مواردی در جامعهٔ هزاره که البته دارای مختصات و مشخصات ویژه نسبت به خود است ، درخور اهمیّت بوده ، بنابراین در رابطه با این‌بحث زمین براساس کمیّت وارزش و نقش کلیدی خود همیشه مصروفیت کاری، مادّی ، حقوقی و اخلاقی بوده است ، امّا در همین حال زمین عامل عمده کشیدگیها و خصومت‌های خونین و خانمان برانداز و بنیان کن رقم زده شده وبه خصوص در هزاره‌جات که ساختار اجتماعی مالکیّت و زمین‌داری ، طوریست که هر آن آدم ممکن است عدّهٔ را بالائی خود به نبرد فرا خواند .

طبق ارزیابی‌های که در مراحل انجام حقوقی و قضائی دعاوی مربوط زمین و زمین‌داری می‌شده چه در آوان حکومت‌های وقت و چه در جریان انقلاب دعاوی و خصومت‌ها اشکال و اطوار مختلف می‌داشته است ، مانند اینها :

● **کتگوری اصلی :**

- دعاوی زمین .
- دعوا بر سرزمین مشاع [مشترک] .
- زمین شخصی مغصوب .
- زمین ارثی .
- زمین زر خرید .
- دخالت افغانهای کوچی .
- حواله جات حکومت و ارباب‌ها (خانه ملکی و ...) و دعوائی همسایه با زمین‌دار .

● **کتگوری فرعی :**

- اجارهٔ زمین .
- گیرو .
- کشت و زراعت مشترک .

- عشر ده یک یا خرید یکسالهٔ زمین.
- دیغو شریکی (دهقان شریکی) و امثال آن.
- تقسیم زمین.
- تقسیم حقابهٔ زمین.
- نزاع بر سر برداشت محصول.
- علفچر و جغه (حاشیه) زمین.
- موارد متفرقه.

● **کتگوری مختلط:**

- اشکال نزاع و اشکال ساختار زمین و فیگور منطقه.
- زمین آبی.
- زمین دیمه (للمی).
- زمین علفچر.
- بوته زار.
- چمن (تاله ـ ولنگ).
- زمین‌های رشقه کاره ـ چوکری زار، بلدرغو تو و ...
- حفر جوی، حوض (نور) سربند، سیل بند و ...
- غرس و یا قطع نهال و درخت و امثال آن.
- ته جائی خانه، طویله، دی بوته دی علف.
- راه رفت و آمد گاو و مال.
- برف انداز، خاکروب انداز و ودکو (کود).
- راه رفت و آمد عمومی، چشمه و ...
- مسایل متفرقه.

توضیحات موجز :

• کتگوری اصلی :

خصلت مردمی، مردم هزاره بر سر مسایل زمین دایماً این تنش یا وسوسهٔ باطنی را انگولک می‌کرده، قانع و آرام بر آنچه که دارند و تقسیم شده نشود و هم مسایل لاینحل را خود حل نکنند یا نتوانند بلکه به دیگری و دیگران محول کنند یا پیش قاضی و حاکم زانو بزنند.

اشکال نزاعها و دامنهٔ ممتد نزاع‌ها به خاطر زمین و تملک آن گاهی اتفاق افتاده تا چندین نسل زور آزمائی کنند و آنچه که قدرت و صلاحیّت داشته در این راه خرج کنند، مسلّماً نزاع‌ها بر سر املاک و زمین‌های مایشاء (مشاع) بوده است که حدود و اندازهٔ مشخص نداشته، و طبق قدرت و چانه هر که دستش رسید حلوا خورده، حک گردیده است [1].

در حالات خاصی کسی که خود دارای زمین شخصی بوده، کسی یا کسانی دو پای را در یک موزه انداخته، بر سر آن دعوا و جنگ راه انداخته، علّت جنگ این می‌بوده است، که طرف زیر بار ملامت زدگی و جرم قرار گرفته، و لاجرم خون‌بها، دیه و فدیه بپردازد، که این امر سرنخی برای تصاحب زمین موصوف نیز می‌داده است.

دعوا، استیناف و محاجه به خاطر حصول املاک و اراضی موروثی چکیدهٔ از برخوردها و ناراحتی‌های اجتماعی مردمان هزاره ارزیابی و مدللّ شده، چه اینکه قضایائی ملکی خواهی و نخواهی به جنگ و دعوا کشانده شده، نه تنها در یک مورد، بلکه در مواردی زمین‌هائی زر خرید زمین‌های که کوچی‌ها به زور از هزاره‌ها ستانده و بعضاً هزاره‌ها برای کوبیدن حریف اراضی و مایملک خود یا

---

۱ ـ گمان می‌رود که مراد نویسنده، از زمین‌های مایشاء همان زمین‌های مواتی می‌باشد که مردم طبق قدرت و توانای خود آن را احیاء نمایند، چنانکه از توضیح ایشان هم چنین بر می‌آید، بنابراین تفسیر مایشاء به مشاع که در میان قوس آمده است درست نمی‌باشد، چون مشاع به معنی مشترک می‌باشد ـ مصحح ـ.

طرف را دو دسته به افغانهای کوچی پیشکش نموده که همه‌ی این واکنش‌ها بالطبع مولود کینه‌ها و تضاد «تیَ قلی» یا منطقهٔ بوده است.

شگرد دیگری دعاوی و جنجال و دست به یقن (یخن) شدنها، پدیدهٔ حواله‌جات حکومت و بعضاً خوانین محل جلوه داشته، تحمیلات دولت‌ها و حکومت‌های مستبد در هزاره‌جات به حدّی سنگین بوده که هزاره‌ها مجبوراً زمین‌های خود را به حال خود رها ساخته مهاجرت اختیار کنند، یا در اثنای ثبت و راجستر، اندازهٔ و مقدار زمین راکم و زیاد عنوان ساخته یا به نام‌های دیگران فورمه و جدول بندی سازند و ... که همه و همه ناشی از وضعیّت حاکم زمین و زمینداری در هزاره‌جات می‌شده است.

تحمیلات دولتی اقسام و اقلام متعدد داشته، که در اینجا مجال بحث آن نیست فقط تحمیلات دولت و ... غیر از تاوان اقتصادی، عامل تشنّج و تشتّت روابط هم می‌بوده که شوهر را به جان زن، قریه دار، ملک و دارغه (کته قل) را به جان رعایا و همسایه‌ها و همسایه‌ها را بجان خودشان وا داشته و بالاخره کار آنان به آفتاوه و لگن کشیده که این پدیدهٔ فاجعه بار اجتماعی در واقع یکی از ساختارهای همیشگی جامعه مردم مظلوم هزاره را اندام و قوّاره می‌داده [است].

• کتگوری فرعی:

صرف نظر از اینکه مالکیّت زمین، مالک اصلی نزاع‌ها و مشاجرات استنتاج گردیده، فروعات مربوط به زمین مایهٔ خشونت‌ها واقع شده، گرمی‌ها به سردی‌ها مبدل شده [است که] این فروعات عبارت‌اند از: اجاره، گِرو (رهن) و ... که مستاجر و اجاره‌چی هر دو روی اندک داستانی شاخ به شاخ و یا منقار به منقار می‌شوند، نظیر این در بعضی جاها رواج است که دو فامیل روی یک زمین کشت مشترک (قاطیگی) مینماید، ابتداء مالوف هستند، امّا در آخر مهجور و رنجور می‌شوند، دیدگان و حواس را به دقت کشیک رفتار طرف می‌سازند، که مبادا گندم، کاه و علف و ... را دستبرد نزنند و در صورت وقوع ماجراء بالبداهه گلون یکدیگر را محکم می‌فشارند،

که راه دادگاه و بیدادگاه می‌گیرند، مثل دارند: «استغونی شریکی ره کوته نموخوره» (استخوان شریکی را سک نمی‌خورد).

از مزاحمت‌ها و دردسرهای معمول هزاره‌های زمین‌دار، یکی هم تقسیم زمین است تقسیم زمین هماره موجی از خصومت‌ها را دامن زده، چون هر که گمان می‌کند، دیگری حصّه خوب برده و عقده‌ها بر دل عقد می‌شود.

حقابهٔ زمین، خود مشکل از مشکلات زمین‌داری و آن هم در فصل آب یاری زمین نماینده می‌شود، عوارض ناشی از خصومت آن جراحات وارده از ابزار آب یاری مانند: بیل واله کش می‌باشد.

شایان دقت است که راپورهای ثبت شده در مراکز ثبت وضعیّت مجروح و مضروب جنگی حاکی از آنست که به کارگیری از وسایل مختلف در موارد اوقات مختلف ممکن می‌گردد:

- تفنگ: در منازعات سخت پیش بینی شده و ...
- کارد و چاقو، در مسافرت‌ها، مسایلی پولی، قصابی و عشق بازی و زنا.
- ترگز، دانگ، چماق: در مواقع مسافرت، بین قریه، پشتاره کشی، کوه و صحرا.
- الترغو، خیمچه: هنگام خزان، انگشت نمودن، زمستان و پارهٔ از موارد.
- قیچی، وسایل منزل: در منزل، در کارگاه خیاطی و دکان و ...
- ابزار آهنگری: در کرّهٔ آهنگری، دکان و در بعضی موارد.
- بیل واله کش: موقع آبیاری و حفاری و نظایر آن.
- داس، قادور: هنگام درو چمن، علف کوه و گندم و حمل محموله علف و هیزم و امثال آن.
- ابزار قُلْبَه: هنگام قلبه و کشت و زراعت و ...
- جارو و پاور (برف روب): موقع خرمن گیری، برف زمستانی و ...

بدین سان اشکال نزاع‌ها با هویّت افراد و موقعیّت اجتماعی، اخلاقی و سیاسی تفاوت اختیار می‌کنند، معمولاً زدن و کتک‌کاری با حزم و احتیاط صورت

می‌گیرد که خون از قسمت‌های بدن جاری نشود، سیاکوبی و شل کردن دست و پای و خفه کردن و کوبیدن سرین از عادات مروّج در میان هزاره‌گان می‌باشد، بعضاً توفان خشم موجب می‌گردد سر و کلّه از زیر ضربات بیل، کرن، قادور و ... در امان نباشد.

• کتگوری مختلط:

اشکال و اقسام دعواها و خصومت‌ها در رابطهٔ مستقیم به موقعیّت حاکم اجتماعی، اخلاقی و جغرافیائی ارتباط دارد، نوعیت زمین‌ها و طرز استفاده از آنها مراعات ننمودن طرفین، زمینه‌های بروز مخاصمه و دشمنی را مساعد می‌کند، فیگورهای معتنابهی در رابطه با زمین وجود دارد، که عملاً به آتش جنگ هیزم علاوه می‌کند، بدین گونه ارزیابی‌های اجمالی از صورت دعواها و مخاصمات ثابت ساخته، هزاره‌ها غیر از اصل قضیه که زمین است، دنبالهٔ آن را ول نکرده کشمکش‌ها را تا ته جای دیوال، دی بوته، دی سنگ، جای کود حیوانی، برف جای و راه رفت و آمد مال و گاو و راه رفت و برگشت آدم دامن زده و سامان داده هر یک از نقاط مذکور موقعیّت مناسبی برای جنگ و بهانه جوئی داده تا اهالی یک ده و حتی چند ده با هم مصروف شوند، بدین خاطر است غیر از مصروفیّت کاری و شغلی، اینگونه موارد و قضایا در شمار مشغولیّت‌های تمام وقت و تمام فصل اهالی هزاره‌های مناطق مرکزی بوده و هست.

قابل توجه است که هزاره‌گان ذاتاً شرور و مفسد نبوده و عمدتاً عاطفی محاسبه شده و آنهم در رابطه با قضایای رخداده شده و به کار رفت ابزار وسایل که غیر از مشت و لگد و ... وسایلی استفاده در جنگ می‌شود که در همان مکان و موقع و سوژه برای امر عادی فراهم آمده مثلاً بیل و یا کرن و ... حکایت از آن داشته که قبلاً برای نزاعی نقشه طرح نشده بود، بدین ترتیب استفاده از تفنگ و کارد به ندرت اتفاق می‌یافتد که آن هم روی اهمیّت مسئله و با طرح، طرح شدهٔ قبلی به کار رفت دارد، لذا در جرم و جنایات قتل مسئله «اختیار و انتخاب» قابل توجه بوده است، و آنهم در

رابطه با سلاح به کار رفت، موقعیّت زمین و زمان و سوژه .

امّا در خصوص نزاع‌های عادی وسایل به کار رفت لت کوب و ضرب و جرح عادی، زمان و مکان مطرح نبوده و غلبهٔ احساسات توانسته، به مخاصمات دامن بزند، حدوداً ۵۰ درصدی شکایات ناشی از زمین و ۳۰ درصد ناشی از زن و حواشی آن و مابقی از قضایای دیگر، باز تاب داشته است ،که انتخاب شده نبوده و طرح و پلانی چندان لازم نداشته است .

باید اذعان نمود که تأثیر مسلّح شدن مردم و مراکز نظامی در قضایای قتل و کشتن‌ها عملاً مخرّب و قوی بوده، در جریان انقلاب خشم بااستفاده از سلاح آتشین، عمدتاً بنیان کن و خطرناک بوده و از جانبی نبود مراکز قضائی منضبط و قوی، دامنهٔ چنین فجایع را پهن و هموار ساخته است .

۱۱ـ پول و سرمایه :

گرچه هزاره‌گان ذاتاً بی‌پول، فقیر و نادار هستند، امّا اگر عدّهٔ از آنان اندک پولی، سرمایه‌ئی کنز [نموده] و گرد آورده باشند، برای اینگونه پولداران پول مایهٔ فساد و دردسر می‌شود، بدین شرح :

ـ نزاع‌ها بر سر معاملات پولی .
ـ نزاع برسر داشتن و نداشتن .
ـ حسد و کینه ناشی از آن .

معاملات پولی شامل تبادله، خرید، فروش، قرض الحسنه، سود و امثال آن‌که کماکان فی ما بین اهل معامله، مناقشه و منازعه بروز می‌کند .

آدم‌های پول‌دار، گاهی مانند روباهی که از دست پوست خود در عذاب تعقیب است، تحت تعقیب و سر سخن‌ها و نقل مجالس و اسوهٔ حسد ورزی می‌گردند، که بدین ترتیب آدم پول‌دار خواهی و نخواهی از نیش و نوش، جان بیغم نمی‌برد، و او ناگزیر واکنش پولی نشان می‌دهد، بعضاً باد پول کلّه بعضی پولداران را بادی ساخته، موقع جنگ یا موقع تصمیم گرفتن به جنگ، زور می‌گویند و از زر گپ

می‌زنند، مانند: بچیم او قدر مستی و کلنگگ نکو، خون توده جیب مه استه.

علیهذا، پول در مناطق مرکزی به علّت فقدان‌اش کمتر فتنه برانگیز ارزیابی شده و حوادث ناشی از قضایای پولی مؤیّد موارد ندرت از وجود جنگ‌های پول و سرمایه و دارائی نقدی است، امّا وقتی که این پول دوران یابد و مبادله شود کماکان مصون از توفان یا بلائی جنگ کنار نمی‌ماند.

۱۲- پلوان شریکی:

کشیدگی‌ها و بدبینی تأسف آوردهات و محلاّت غالباً روی یک مسئلهٔ مهم یعنی پلوان شریکی قوّت و شدّت می‌گیرد.

زمینه‌سازی این کشیدگی‌ها عمدتاً «تماس‌ها»، «دکه خوردنها» بر سر فکتورهای زمین، رودخانه، بند و سربند درخت، علف و جوی و امثال آن است، شایان بحث است در همچو حالات، رخدادهای ناخوش آیندی از نقطهٔ دخالت [و] تجاوز در حریم بهره‌برداری‌های نادرست، به وقوع می‌پیوندند، حتّی کار [را] به جای می‌کشاند، که دو قریه به حالت صف آرائی و آماده باش صف می‌بندند و یا دست به منازعه و مناقشه دراز می‌کنند، که همهٔ این ماجراها مربوط به کیش همسایگی و پلوان شریکی می‌شود. تظاهر خصومت‌ها موقعی روشن می‌شود [که] تجاوز به زمین و یا الحاق حواشی زمین مایملک کسی برملا شود و چنانچه چنین رخدادهای در هزاره‌جات به علّت نامشخص بودن حدود، طغیان آب و سیلاب، جوی مشترک، سر بند مشترک، کوه عام مشترک سابقه دیرین دارد، و اثرات و خطرات آن بیش ازآنچه است که ظاهراً بدان بسنده می‌شود، خطر جنگ قریه به قریه یا حتّی ناوه به ناوه ثبت نمودن حدود زمین بیش از حد و حق مالکیّت فیصله‌های غیابی و نظایر آن از ترشحات حتمی ملزومات پلوان شریکی است، وجود همین خطرات مقدر شده باعث شده [که] مردم راههای علاج و کانال‌های گریزی بیابند، تا از تشنّج برحذر باشند.

۱۳ـ همسایگی :

همسایگی پدیدهٔ تازه نبوده، تاریخچهٔ بساکهن و قدیمی دارد، ولی در مناطق مرکزی این اصطلاح دومعنی متفاوت راافاده و اعاده می‌کند،بدین اسلوب : همسایه یا همجوار و دیگری‌اش همسایه یا رعیّت و دهقان ، امّا در یک مورد هر دو مفهوم در یک محل تلاقی و تألیف می‌شوند، وآن مجتمع مرکب خانه‌های دهقان همسایه ، همسایهٔ یکدیگرند ، حد فاصل خانه‌ها فقط یک ردیف دیوارگلی و سنگی است ، حتی در بعضی دهات درگذشته چند خانه دارای یک در بیرونی مشترک بود ، این مجتمع‌های کامپلکس معمولاً زیستگاه همسایه‌های بی‌زمین و رعیّت زمینداران بوده، و اطلاق کلمهٔ همسایه هم در این خصوص بی‌مفهوم نیست، زمین‌داران کوشیده‌اند خانه‌های خوب یا حتی از خود قلعه داشته باشند که از همدیگر مجّزا و منفک هستند .

چنین وجیبه‌ای موجبات یکرشته تصادمات ذات البینی ، بین همسایگان می‌گردد ، مانند عیب جوئی ، غیبت ، دشنام ، دزدی ، تماس‌ها ، حرف زدن‌ها و وجوهات مشترک دیگر طوعاً و کرهاً احساسات جنگ را برمی‌انگیزاند ، که طبعاً چنین اموری وقتاً فوقتاًدر دهات اتفاق می افتد، دراین مورد جای بحث و اقامهٔ دلیلی هم وجود نداردکه وجوهات زیاد مشترک زیاد، سبب اصطکاکات زیاد نیز می‌گردد ، ضرب المثل‌های فولکلور مردمی حکایت‌گر از تائید ادعای فوق الذکر می‌باشد :

ـ مال خه ره ماکم (محکم) بگیر ، همسایه خوره دز (دزد) نگیر [۱] .

ـ با ارباب بساز ، ده آغیل بتاز [۲] .

ـ خوی همسایه بده همسایه داند ، خصال طفل بده دایه [۳] .

---

۱ ـ مال و متاع خود را درست حفظ کن همسایه خود را دزد نگیر .

۲ ـ با ارباب (کدخدا) بساز ، در روستا بتاز .

۳ ـ خوی و عادت همسایه بد را فقط همسایه می‌داند و خصال و خصلت طفل بد را دایه (پرستار) می‌داند .

ـ اگه بینی نباشه چشم چشم ره مو خوره[۱].

۱۴ـ جنگ جوی و جر و اوجر و تاله (چمن) و ...:

در این بحث فقط اشارهٔ گذرا در خصوص نزاع‌هائی معمولی و گاه عمدهٔ ملحقّات زمین همسایگی و مالداری می‌شود.

جای تعجب ندارد در موقعیّت‌های پیش آمده، زمینه‌های جنگ و دعوا، بیش از حد مساعد می‌گردد، و یکی از چکیده‌های آن نزاع روی احداث، پاس و مرمت جوئی است که در رابطه با ساختار فیزیکی اراضی و قریه‌جات و منبع آب جوی می‌تواند چند قریه راآب بدهد، و تمام مزارع تحت اشراف آن قرار بگیرد، ازین رو استفاده از آن با عادات، خوی و خصلت‌ها، عدم تناسب و کمیّت زمین و احشام بالاجبار دور نزاع تیره و تیره‌تر می‌شود، از جانبی وجود زمین‌های آبی، چمن زارها و زمین‌های علوفه برای تعلیف و چرای احشام دردسری دیگری است که هم شاخ گاو می‌شکند و هم شاخ آدم، البته شدت این خصومت‌ها در دهات و مناطق [ی] که خصومت باطنی عمیق در دل‌ها بیخ و بن برگرفته، شدیدتر و بیشتر مخرّب‌تر است، معمولاً موارد بالا برای احتراق مواد جنگ بهانه و فتیله می‌گردد.

عناصر دخیل در چنین گونه‌های از منازعه و مشاجره، احشام، زمین، اطفال می‌باشند که هر سه عنصر قابلیّت جنگ افروزی متعددی دارند، چرا چون نادان و جاهل هستند.

۱۵ـ جنگ سگ و حیوانات:

طبق دستیابی از آمارهای متعدد از وقوع جنگ‌ها و حوادث ناگوار، پدیدهٔ جنگ حیوانات منجر شدن آن به جنگ انسان‌ها و افراد قریه، تازگی ندارد، آنهم در قریه‌جات و آبادی‌ها، جنگ سگ و مسابقهٔ سگ جنگی، حمله و پارس سگ

---

۱ ـ اگر بینی نباشد، چشم چشم دیگر را می‌خورد.

فی الموقع ، هیزم به آتش جنگ علاوه می‌کند ، بدین صورت جنگ حیوانات اهلی و ایلی مثل گاو و خروس گاهی عامل نزاع و نفاق می‌گردد .

۱۶ـ تحریکات و لجبازی و تعصّب:

بی‌تفاوتی در برابر حوادث و اعمال عادّی و غیر عادّی تنها چیزیست که هزاره گان از آن نفرت دارند ، هزاره‌ها علاوه از کار و عرق ریزی ذهناً گوش و هوش و چشم بصیرت و قوّهٔ شامّه را متوجّه علایم و هشدارها می‌سازند که این خصلت در دو جنب مثبت و منفی تقسیم و تنصیف می‌گردد ، جنب منفی آن بروز عکس العمل در قبال عمل و اعمال همسایه، هم نشین ، همکار ، هم قُل و ... است ، بدیهی [است که] بروز انحاء مختلف واکنش‌ها از این مجرا از پرتو عواطف روشنائی اخذ می‌کند ، زیرا عواطف برای جذب و جلب و رد مسایل ، قوای ذهنی و عملی را تحریک و تهیج می‌سازد .

جامعهٔ روستائی و بومی هزاره مالامال از واکنش‌ها و تنشهای گوارا و ناگوار و همچنان آگین از احساسات و عصبیّت‌های مذهبی ، ملّی ، قومی ، منطقه‌ئی و زبانی است ، مسلّماً در چنین اوضاع و احوال مسایل عمده درونی و روابط پیچیدهٔ سیستم‌های حاکم سبب برخوردها و تصادمات می‌گردد .

پدیدهٔ القائی توش [1] در نهاد فرهنگ خصومت و تحریکات هزاره‌ها معنی سنگین و عصّارهٔ تلخ و توأم با تهدید داشته ، کارکردهای زیر زمینی و تخریبی فی مابین رنگ خونابه از تحریک « توش » می‌گیرد .

توش خصومت میان دو نفر از سادگی به عمق و فاجعه کشانده شده و عمق دادن آن به واسطه افراد مغرض و محرک عمیق‌تر می‌شود ، این خصلت در نهاد

---

۱ ـ تُوش (Toche) : یا توشی احتمالاً در زمان مغول‌ها مورد استعمال داشته ، به این عبارت واضح می‌شود : « ... بعضی چنان تقریر کردند که چون شهر خوارزم را بگرفتند و خلق را از شهر به صحرا آوردند فرمان داد (یعنی توش) تا زنان را از مردان جدا کنند ... » ـ تاریخ مغول صفحه ۴۷ ـ.

فرهنگ خصومت آلودهٔ هزاره‌ها بخش مفصلی را احاط و احصاء می‌کند، چه اینکه توش کنندگان شاید دنبال اهداف مطلوب و مخصوص بگردند، ولی متخاصمین را از نان و نوا می‌اندازد.

توش گران و پدیدهٔ توش تنها در شرایط خاص بهره‌برداری، سوء استفاده دنبال کردن منافع و لگد مال ساختن حریف پا به عرصه می‌گذارد، مع الوصف در درون جامعهٔ هزاره آتش اختلاف‌ها و نزاع‌ها بدون «فُوت» یا توش مشکل است مشتعل و ملتهب گردد، مثلاً: وقتی جریان جنگ و نزاعی متجری می‌شود، شخص یا اشخاص ثالث قطعاً بی‌تفاوتی را آنسوء گذاشته هر کدام به حمایت ظاهری یا ریختن اشک تمساح برای تحقّق و تعامل اهداف خود زحمت‌های زیادی می‌کشند و یا به قولی: «با گرگ دمبه میزنه، قد میش نوحه میخوانه».

اگر در قریه دو نفر دست در یخن شوند، نفر ثالث مغرض در این درگیری چه در مقدمه چینی آن چه دنباله دادن آن سهم می‌گیرد با توش نمودن خفا و آشکار زمینه را برای تشدید خصومت بهتر آماده می‌کند.

من حیث المجموع فاکت‌های زیر در تحریک محرکات جنگ و دشمنی نقش زیر بنای داشته:

- نمایش قدمت، جلال و تحمیل بزرگی.
- تحریک احساسات با گفتن الفاظ و اداء حرکات.
- تحریک وجدان و غیرت.
- خنده، مسخره، گریه و امثال اینها.
- انجام و ارتکاب اعمال منافی اخلاقی و عفّت.
- عصبیّت مذهبی و ملّی.

بدیهی و روشن است که غیراز فاکتورهای مسجل ذات البینی قراین و قرابت، جنگ‌های روی مسایل ناآشنا، بی‌ربط و ... با افراد بی‌ربط و ناآشنا، در مسیر راه محلاّت و حمیّت مذهبی و ملّی است، فرض کنید کسی ناخود آگاه و بدون تأمل یکی از رجال محترم منطقه را فحش دهد، خود به خود فرد یا افرادی که در کنار فحاش

قرار دارند بی‌تفاوتی را خفه کرده ، مبادرت به اعتراض و چه بسا آمادهٔ بگیر و نمان می‌شوند ، و نظیر اینگونه چکیده‌های اخلاقی مردم هزاره فراوان است که محل و زمان و مکان ، هدف و غرض نخواسته صرفاً همان منویات اخلاقی امکان بروز منازعه و جدال آزاد را ممکن و میسر می‌کند .

داستانی هست روزی شخصی باکوله‌بار کار و کاسبی عزم مقصد کرده ، در امتداد راه به کسی برمی‌خورد « سلامٌ علیکم » نمی‌گوید که شاید متوجه نبوده یا عمد داشته، امّا شخص عابر که از خود راضی بر اسپ باد پیما، از بی‌تفاوتی به خشم می‌یابد ، آن مردک کارگر راهی کوه و کار را به زمین فرش می‌کند ، زیر مشت و لگد گرد و خاشاک لباسهایش را می‌تکاند ، برایش می‌گفت تو : « بر چه دز مه سلام نکدی خبر ندری مه کی هستم و ... !! » چنین جدال‌های مسلّماً جنبه‌های عاطفی احساساتی و خود نگری داشته و همینطور در سایر گونه‌ها و آثار روحی ، عاطفی و وجدانی شخص و اشخاص به میدان جنگ تحریک می‌گردد ، هزاره‌ها این گونه موارد را کماکان دنبال و رد پای آن را یافته‌اند ، چرا [که] بیشتر عاطفی و احساساتی نگاه می‌کنند و نگه می‌دارند .

۱۷ـ سود جوئی (ادّعا، دیه و دعوا):

یکی از مدارک بهره اندوزی و کسب درآمد در موارد جنگ و نزاع است ، در این تیپ جنگ ، کسی که مغلوب و مضروب شده ، ادّعای پرداخت دیه از جانب مقابل می‌نماید، چون این امر بنابه دستورات احکام فقهی ظرافت‌های مجازاتی دارد ، بنابراین ، این مجازات محک‌ها و معیارهای پولی دارد ، از این رو آدم‌های شریر خواستار نفع ناشی از مضروب شدن خود می‌باشند، به یاد داریم روزگاری که شاگرد مکتب بودیم برای ارضاء حس ماجراجوئی طفلانه خود، بادقت تمام‌به حال نیم قد و دوش برای کشاندن و به دنبال کشاندن سگ‌های پاسبان غژدی (خیمه) کوچی‌ها ، سنگ می‌انداختیم و یا سر و صدا به راه انداخته ، تا هدف مطلوب را تحقق داده باشیم سگ‌های پاسبان ما را به اصطلاح یک خم خوب می‌دوانیدند ، و ما به عمد خود را

روی خار و خاشاک و خاک و سنگ انداخته تا سر و صورت ما خراش بردارد،
تا بتوانیم از افغان‌های کوچی پول یا جنس دریافت داریم.

همین قسم اشکال سودجوئی در رابطه با جنگ دیه‌ساز یا کوبیدن قدرت اقتصادی حریف در میان هزاره‌ها رایج بوده و هست، در عصر انقلاب این شیوه رنگ دیگری گرفته و در گذشته اشکال جنگ‌ها با جرم و جرایم سنگین و توبیخ‌های اقتصادی و مادی توأم بوده، در آن روزگار هر مأمور دولتی به قدر خرج و وزن چوکی خود رشوه می‌ستاند تا دمار از روزگار ضارب بگیرد و جان مضروب را هم آسوده نگذارد.

۱۸ـ عوامل نظام مسلّط: قریه دار، ارباب و حکومت:

اگر به خوبی مسایل درونی مردم هزاره، در کلیّهٔ نقاط مناطق مرکزی با نگاهی موشکافانه، مو شکافی و بررسی گردد، تمام این مسایل سرنخش به دست عوامل نظام مسلّط می‌افتد، نظام مسلّط از رأس قدرت تا قاعدهٔ آن برای چند دلیل عمداً به اختلال و اغتشاش روابط حسنهٔ هزاره‌ها فی مابین و با سایر ملیّت‌ها و اقلیّت‌ها دست می‌زدند:

ـ فروپاشی نظام وحدت و یگانگی آنان.

ـ تفرقه بیانداز، جنگ برافروز و حکومت کن.

ـ بجنگان تا سود ببری.

ضرب المثل و شعار معمول مردم، زمانی بر سر زبان گل می‌گردد که دو شخص به جنگی کشانده می‌شد و گفته می‌شد که: «مادگیو ارباب یا فلان زایده»، ارباب ازین مادگیو زایده خوب شیر می‌دوشید همینگونه زمامداران محلّی حکومت جیب‌های کلانی آمادهٔ واریز کردن پول می‌کردند، جای تردید نبود واسطهٔ حکومت اربابان و ملکان و واسطه اربابان (ارباب) داروغه‌ها و وقی‌های قریه بودند، که به مجرد بروز ماجرای قضیه خیلی پیچیده و عمق می‌یافت واخطار مانند

مترسک [۱] پشت سرجنگجویان هر آندم سیخ میزد.

برای گرفتن ماهی از آب گل آلود، فوت و فن‌های شگفت‌آوری وسیلهٔ کار عمّالان و دلالان به لحاظ دستیابی منظور اجرای اعمال نفوذ و به دست آوردن تارموی تاو وخش پش [۲] قرار می‌گرفت، دارغه‌ها باگفتن حروف و کلمات اطمینان بخش از یکسو و از سوی دیگر با تهدید دو لبه، یقیناً طرف‌های درگیر را خوب می‌ترسانیدند، بدین ترتیب کاردشان را بالای گوشت می‌ساختند.

این روند بعد از آزادی مناطق مرکزی و تحققّ انقلاب اسلامی در کلیّهٔ مناطق تغییر یافت، هویّت جنگ و سوژهٔ مخاصمات با آمیخته‌های نظامی و سیاسی در هم آمیخت و قدرت به عهده روحانیون قرار گرفت، صاحبان غرض در جهت دستیابی به مقصود به تسلیح خود اقدام نمودند، رشوه و اخاذی چهرهٔ خشمگین امّا خونین به خودگرفته است، در تمام مناطق یکی از موجبات تسلیح و تجهیز به سلاح پدیدهٔ تضاد درونی میان افراد و خانواده‌های قصبات و محلاّت می‌باشد، که در گذشته با چماق (سوته) کارد و امثال آن فرق یکدیگر را آغشته به خون می‌کردند امّا حالا سینه‌ها هدف گلوله قرار می‌گیرند و کار خصم یکسره و یکطرفه می‌شود.

۱۹ سیالداری:

به طور طبیعی امّا جاهلانه از محیط خانه گرفته تا محیط یک روستا و ناوه وضعیّت زندگی و برخوردها طوری تنظیم می‌گردد، که مجموعه‌های سنّتی رقابت ورزی و سیالداری هسته سازی کند و به تبعیّت از آن خصومت‌های نهان، علنی و دوستی به خصومت و سیالداری نهانی مبدّل شوند، بدیهی است، مندرجات فرهنگی روحی و عاطفی در حد یک روستا ایجاب می‌کند، اهالی بیشتر هم و غم، معیار و ملاک، عمل اندیشه خود و دیگری‌اش را تعیین کنند، زنان با زنان دختران

---

۱ ـ مترسک: در اصطلاح عامیانه ملت هزاره بنام « قرت قو » معروف است.

۲ ـ اصطلاح هزاره‌گی مروج در دایزنگی است که منظور از مال و متاع جنسی می‌باشد.

جوان با دختران، اطفال با اطفال و مردان با مردان خود را در کفه‌های موزون ترازو [که] بگذارند و مجال ندهند که در برابر دیگری سبک آید، هرگاه چنین شد، آنگاه است عقده به غدّهٔ سرطانی خصومت تبدیل و زمینه‌های بگو و مگو، تیاق و چپات و ... فراهم می‌شود.

در واقع در کل جوامع چنین پدیدهٔ کماکان دردسر و مشغولیّت روحی مردم است، امّا نوعیّت و تیپ آن در جوامع عقب افتاده مانند جامعهٔ هزاره‌جات حاد سنّتی و تعمّدی است البته نوع سیالداری با تیپ طبقه فرق می‌کند چوپان با خان سیالداری نمی‌کند، خان نمی‌گوید ماتوره (چوپان و امثال آن) اید سیال خو نمی‌گیرم، پس خان سیال خان چوپان سیال چوپان و ... است، وجود همین نکتهٔ ظریف فکری و فرهنگی باعث مرزبندی فولادی میان طبقات شده است.

۲۰ـ متحول‌های عوامل نفاق، نزاع و خصومت:

اساسی‌ترین متحول نفاق و نزاع یا متبوع نزاع و نفاق «دوستی‌ها و تبارز عواطف» می‌باشد، که عواطف در جنب مثبت خود دایرکشن Direction سازنده و زاینده و در دایرکشن منفی مخرب و کاهنده طی می‌کند، به خودی خود هیچ خشمی نمی‌ترکد و نه خود به خود رعد و برق خشم به طوفان مبدل نمی‌شود.

در این قسمت شایسته است به طور فشرده چکیدهٔ این متحول‌ها و عوامل ذکر گردد:

*** عوامل اصلی نزاع:**

ـ مالکیت.

ـ قدرت، حکومت، توانائی مال، جسمی، قومی و عشیره‌ای و ...

ـ جهل.

*** عوامل روانی:**

ـ خودخواهی.

ـ حقد و عقده و حسد.

ـ سوء ظن.

ـ طینت شررانگیز.

ـ احساسات.

*** عوامل جغرافیائی:**

ـ تراکم جمعیت.

ـ مشترکات مالی و اقتصادی و منطقوی.

ـ روابط قومی و همسایگی.

ـ تأثیر فصول سال.

ـ کار و بیکاری.

*** عوامل سیاسی، نظامی و اداری:**

ـ قدرتمندی.

ـ دم از قدرتمندی زدن.

توضیحات مختصر:

در بررسی‌های کلّی نزارعها، جنگ‌ها و تصادمات سنگین بین دول تا بین دو طفل ثابت شده است که مالکیّت و حس تملّک، کلید افتتاح کلیّهٔ مخاصمات خونین و دوامدار بشریت را مخصوصاً در موقع [ی] که این حس محسوس و تشدید گردد، در دست دارد، و حس حاکمیّت و تحکم و زورمندی همینطور بنای دشمنی‌ها و جنگ‌ها تفسیر شده است.

پدیدهٔ جهل در این میان نقش فی نفسه خود را در تسلسل سلسله منازعات و عدم پیش بینی و خامت و خطر جنگ، ایفا کرده، چنانچه قدرت و مالکیت توأم با آگاهی و بینایی مشکل است مولد فاجعهٔ جنگ و جدال شود، خداوند متعال که هم مالک الملک و هم حاکم همه است، هرگز جدال بر نیانگیخته، چون دانا و بیناست.

در هزاره‌جات و جامعهٔ تشیّع هزاره، خصلت جنگ، تملک و تحکم بر موارد جزئی و کلّی، در افراد متفاوت، متفاوت و متناوب است، ولی چیزی که در این

معاملات ناسود و ویرانگر دخیل است «عنصر» ذهنی جهل و دگم ذهنی است و بس.

براساس روان بینی، تمام مردم دارای حس خودخواهی، حقد و عقده و حسد و احساسات و حتی طینت فتنه‌جو می‌باشد، امّا این احساسات مانند سایر واکنش‌های روحی خفه یا مهار آن گسیخته و مانند شیر از بند آزاد شده به هر سو چنگ و دندان می‌اندازد، ولی این احساسات و واکنش‌ها و منش‌ها در هزاره‌ها به طور کلّی خفه شده است، امّا هزاره‌ها به طور نسبی از این ترشحات روانی فی مابین استفاده می‌کنند، به صورت عام و تام هر ماجرائی و لو اندک باالطبع منشاء روانی پیدا می‌کند و حتی مفاسد و مضار و معایب اخلاقی محصول واکنش‌های روانی است.

برمقتضای طبیعت بعضی کسانی فتنه جو و ماجرا برانگیز برآورد گردیده، خوی و خصلت این افراد با ضمایم عقده‌های روانی منضم می‌باشد.

عوامل جغرافیای و ساختار فیزیکی طبیعت، منازل و ارقام جمعیّت، بالاثر تأثیر مستقیم و غیر مستقیم و نامتناسب بر روحیات و اخلاقیات فردی و اجتماعی تطور دارد.

ساختمان طبیعت، غذا، محیط قطعاً روی اعصاب ملاحظاتی دارد، و اعصاب روی کردار و رفتار و گفتار و نوشتار تأثیر دارد، در محیط‌های شهری میزان برخوردها و خصومت‌های ناشی از تکلیف و تشنّج اعصاب به علّت ازدحام جمعیّت، هوای آلوده، سرو صدا، محیط بسته و محرکهای هیجانی، بیشتر و برانگیزانده‌تر است، ولی این اوصاف در نهادهای عمرانی (قریه‌ها) هزاره‌جات متناقض است، محیط آزاد، طبیعت سرد هوای ناب و پاک در کاهش دادن اختلالات روانی مفید است، امّا مع الوصف فیگورو میکانیزم دهات و محلاّت برای ارتکاب جرایم جنگی مساعدت دارد، و آن هم اتّصال خانه‌ها و اشتراکات امور و کار تأثیر مهم دارد و از سوی عدم تعقیب و بازپرسی مجریان امور قضائی یا نبودن افراد ناظر و شاهد در صحنهٔ جنگ، کمکی برای جنگ می‌کند چنانچه بعضی زدن‌ها و بگیر و بکش در نقطه‌های خفا و دور از انظار و اشراف مردم انجام شده تا منظور نظر به

خوبی عملی گردد و طرف ملامت و اتّهام قرار نگیرد، برای تسریع و تحقّق این مأمول عوارض طبیعی و فقدان یا کمبود جمعیّت در مناطق مرکزی هزاره‌جات کمک می‌کند.

مشترکات مالی در نوع خود نزاع آفرین و تشنّج فزاینده است که محتاج به بحث و توضیح مفصل نیست فقط این چهار اصل: ۱-تقسیم، ۲-توزیع، ۳-استفاده، ۴-تصاحب، منشاء کلّی مشاجرات به شمار رفته‌اند.

روابط قومی و خویشاوندی از آنکه روابط و مناسبات نزدیک می‌گردد به همان میزان حساسیّت طرفین نیز تشدید می‌شود، بالاخره کار به کشیدگی روابط سردی علایق می‌انجامد.

فصول و ماههای سال و تأثیرات مستقیم تشدید کننده و باز دارنده بالای خصومت‌ها و مشاجرات دارد.

فصل اوّل سال معمولاً نزاع‌های زمین‌داری، کشت و زراعت، در ماه‌های ثور و جوزا رنگ نزاع‌ها تغییر یافته جوانهٔ مخاصمات با امور قُلبه، علف، احشام پیوند می‌خورد، در تابستان ماهیّت مخاصمات از نمودارهای بازدهی محصولات، علف، درو علوفه و محصولات زراعتی مایه می‌گیرد، بدین ترتیب در فصل تیر ما جنگ‌ها به امور تیر ماهی و کارهای مختص به این فصل خویشاوندی می‌شود، زمستان فصلی‌ست که جنگ کمتر سیاهی خود را در قبال سفیدی برف نمایان می سازد و [اگر] جنگی صورت یابد جنگ برف است که جوهرهٔ آن سبک و سفید می‌باشد، گفتنی است که جنگ‌های وابسته به فصول سال اختصاص در نوع خود داشته و دارد.

عوامل سیاسی و اداری و نظامی از چند جهات مبداء شروع جنگ‌های دامنه‌دار و خونین محاسبه گردیده است، امّا یک مسئلهٔ آن سابقه طولانی و سنّتی دارد، بدان معنی که قدرت‌مندان محلّی و اطرافیانش دربرخوردهای مردمی دم از قدرت یکدیگر زده، و هراس از ماجرا و عواقب درگیری یا جنگ نداشته و در هر ماجرائی ماجرا می جویند.

نسبت‌های که به قدرت قدرتمندان و سیاسیون از سوی هواداران منسوب

می‌گردد اغلباً معیار زورگوئی داشته و طبق ضرب المثل معروف : خویش خرکار خان زاده ، هر که نسبت و اتصافی به دستگاه قدرت داشته باشد ، به هر نحوی از حلقوم قدرت خان گلو پاره می‌کند، و آلهٔ دست بالفعل قدرت حاکم محلّی می‌گردد.

به یاد داریم در موقعیّت‌های خاصی اجتماعی ، جامعهٔ هزاره به قطب‌های مخالف : ضعف و قدرت تقسیم شده بود ، قطب قدرت معمولاً پیچیده‌ترین عناصر موذی ، مضر و ماجراجو را گرد آورده و مقاصد سیاسی و مادی خود را دنبال می‌کردند این قطب در سیستم‌های محلّی ، سنّتی و دولتی (رسمی) متشکل و راه فعالیّت خود را به تبعیّت از سیاست تحقیر ـ چپاول و غارت هموار می‌ساختند ، داروغه‌ها و وقی‌ها در سایهٔ خانها ، مأمورین دولتی زیر چتر حمایت دولت ، با کمال بی‌آبروی در تشدید فضای جنگ و دشمنی سعی می‌کردند ، حتی بعضی مردم (افراد) بچه‌های خود را بمکتب می‌دادند تا مأمور دولتی یا معلّم شوند ، و به عنوان سپری بلا درمواقع ضروری مخصوصاً جنگ و دعوا بازیگر نقشی شوند، چنانچه کسی با شخص دوست خود گفته بود که: « آلیه مَه بچّی خُورَه ده مکتب دادم که یک کوته ایگو (مانع سگ) شود »، یاکسی خود رانزدیک به خان منطقه می‌نمود ، فارغ از تمام وهم و خیال می‌گردید و می‌گفت : « میر ، چطور کتّه نیه فلانی وقت ملاّ ... را چوب زد و جریمه کد ، مره گفت : که تو ملاّ ره کوته قلفی کو و ... یکروز بچّه میر بچه‌های آبادی ره تی سنگ و کلوخ کدو ... »[1] .

در شرایط حاضر با توجه به وضعیّت حاکم تلاش‌های ماجرا جویانه باعث تشدید جو خفقان از یکسو و از سوی [موجب] مغشوش شدن روابط حسنه گردیده است ، در این موقع کسی بخواهد ، حریف را بکوبد مسلّح می‌شود ،

---

۱ ـ دوست من ! پسر خود را به مکتب (مدرسه) فرستادم که یک عامل مانع برای راندن ظالمین (جلوگیری نمودن سگ) شود ... چطور ! بزرگ نیست ، فلان وقت ملاّ ... را چوب زد و جریمه نمود ، مرا گفت که ملاّ را در درون اطاق حبس نما ... یکروز پسر میر بچه‌های قریه را زیر باران سنگ و کلوخ قرار داد .

آدم مسلّح ، دیگران آدم عادّی آن وقت نیست ، حالا با زبان گلوله گپ می‌زند ، قهرش از لولهٔ تفنگ به بیرون می جهد ، عصیانش به سیلابهٔ کین و غرور نهفته شده و کاذب خیالات او ، مبدّل می‌گردد .

۲۱ ـ حل دعاوی و خصومت‌ها به شیوه‌های سنّتی :

حل و فیصلهٔ دعاوی و خصومت‌ها در درون مقوله‌های اجتماعی و نظام سنّتی داوری هزاره‌ها واژه‌ها و سوژه‌های متنوّعی را با توجه به قداست تاریخ این پدیده تبیین و تدوین نموده است .

البته سلسله مراتب حل دعاوی و دستگاه اداری قضائی در هزاره‌جات و در رابطه با هزاره‌ها و نوع اعمال و واکنش‌های آنان مباینت داشته [است] .

چند نوع نظام قضائی توانسته در امور ذات البینی ، هزاره‌ها دخالت کنند بدین ترتیب :

الف : نظام قضائی دولتی و به دستور مذهب حنفی .

ب : نظام قضائی و اداری خوانین .

ج : نظام قضائی عنعنوی مردمی .

الف ـ نظام قضائی دولتی و ... :

اگر درست نگاهی به تاریخ گذشتهٔ سیاسی و اجتماعی مردم هزاره انداخته شود ، مداخله‌های دولت‌های مرکزی وقت در امور سیاسی ، مذهبی و اجتماعی هزاره‌هااززمان حکومت امیردوست محمّد خان مشهودداست،علاوه از دخالت‌های آبروبر ، شاهد تحریکات موذیانه به خاطر اختلال روابط حسنهٔ خود مردم هزاره به چشم می خورده است ، اجراآت امور کاملاً به مطابعت از فقه مذهبی حنفی به مردم جبراً تحمیل می‌گردید، امور نکاح وطلاق دیات و قصاص،تخلّفات حقوقی و امثال اینها کلاً روی موازین شرعی فقه حنفی مجری و به مردم اجرای آن ملزم می‌شد و مبانی فقه شیعی (جعفری) در بطلان قرار داشت ، در حالی که مذهب شیعه به

پیروانش دستورات و تمهیدات دارد در صورت تخلّف از آنها مرتکب، محکوم به گناه و جزا و معاصی می‌شود، چنانچه در فتاوی امام خمینی به اهمیّت فقه شیعه به صراحت تصریح شده است: «فقه شیعه غنی‌ترین فقه و قانونی در دنیا است، قانونی است که زحمات علمای شیعه توضیح و تفریع شده و چنین فقهی در دنیا نه در میان مسلمین و در بین غیر مسلمین وجود ندارد و این با زحمات طاقت فرسای علمای شیعه درست شده است، از اوّل که زمان پیغمبر است و دنبالش زمان ائمه، این علمای شیعه بودند که دور ائمه ـ علیهم السلام ـ جمع می‌شدند و احکام را از آنها اخذ می‌کردند و در اصولی که با ۴۰۰ کتاب بوده (اصول اربعه مأة) و سائر کتب تدوین شده است»[۱].

بدون پرده پوشی، احیاناً [اگر] مروری به نظام و شیوهٔ قضائی نظام‌های حکومتی حکومات سابق شود، فاجعه‌های هولناکی از رشته اعمال قضاوت و داورهای که در جنایت گاه بیداد و جنایت مرتکب هر نوع اعمال خلاف شریعت و بشریت می‌شده است، به دست می‌آید، و مجال بحث آن‌ها دراینجا مقدور نیست.

یکی از عیوب کارهای قضائی که عمدتاً روی نکات مجازات مجرمین استوار بود استدلالات غیر موجه فقهی و محکوم ساختن با معیارهای فقهی حنفی بود، کم بها دادن به ارزش‌های فقهی شیعی یقیناً یکی از چکیده‌های تبعیضات آشکار و مغرضانهٔ نظام حاکم نسبت به مردم هزاره و مذهب تشیّع بود، چنین روندی نه تنها در گذشته و حتی حالیه که انقلاب اسلامی آرزوی سازمان دادن ساز و کار زندگی کلیّهٔ ساکنان کشور افغانستان را در مخیله می‌پروراند، این دشمنی و نادانی حتی روی امواج رادیوها و از عمده‌ترین مراکز خبر پراگنی جهان مانند رادیو بی‌بی‌سی «B.B.C» منعکس می‌گردد، مثلاً یکی از رهبران احزاب هفت گانهٔ پشاور طی مصاحبه مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۷ در رادیو بی‌بی‌سی واضحاً دو دستهٔ بزرگ از جمعیّت کشور یعنی زنها و هزاره‌ها را از دادن یا داشتن حق رای بایکوت ساخت از

---

۱ ـ رساله نوین: جلد اوّل صفحه ۴۱.

محتوای کلامش پیدا بود که هزاره‌ها چون شیعه هستند و زن‌ها چون زن هستند ، بنابراین فاقد هرگونه صلاحیّت و صلابت قانونی هستند [۱] ، حکومت داکتر نجیب از این خلاء و امثال آن ماهرانه دستبرد سیاسی داشته و خطوطی سیاست خود را طور تعیین می‌کند که بتواند از نواقص عمده اینکه در تشکیلات و تخیّلات رهبران مجاهدین آشکاراست ، اندوخته‌های به‌کیسه سیاست و بقایش واریز نماید و یکی از این دستبردها اعلام رسمیّت مذهب فقه جعفری درمحدودهٔ قضائی واجرائی مربوط به شیعه‌های افغانستان است [۲] و احیاناً اگر نجیب الله دروغ بگوید ، این اعلام وی تلقین هشدار دهندهٔ است که نیروهای مقاومت به خاطر فرداهای سالم خود افق بینایی و بصیرت خود را وسیع سازند والاّ با این سیاست غیر واقع بینانه در سیاه چاه خواهد غلطید .

پر واضح است نتایج حاصله از عملکرد مراکز اداری و قضائی وابسته به حکومت‌های مستبد منحصراً به هزاره‌جات منوط می‌گردد :

- بی‌گناه را به گناه مجبور و متهم ساختن .
- جزای جسمی ، تعذیب روحی .
- تاراج نمودن دارای‌ها و ثروت منقول و غیر منقول مردم هزاره .
- داشتن انگیزه سیاسی مجازات .

انگیزه سیاسی انواع مجازات واین انطباق کامل آن بر هزاره‌ها،بدون شائیبه از خصومت باطنی رژیم‌ها و ایادی آنها ، پرده برمی‌داشت ، مخصوصاً وقتی که رژیم حس می‌کرد ، شخصی استعداد جنبندگی در قبال مظالم ایادی رژیم دارد ،

---

۱ ـ نادیده گرفتن حق شیعه‌ها و زنان ، از صراحت کلام و بیان او بود ، نه از محتوی ، ما از ایشان متشکریم که با چنین صراحت احمقانه نظر و رای خود را بیان نمود تا ما هم حساب خود را بکنیم ، کسانی که توطئه‌های خود را پنهان نموده و در نهان خنجر می‌زنند ، بدتر از این می‌باشند ـ مصحح ـ .

۲ ـ بیانیه نجیب با تصرف عبارت به نقل از بیانیه‌های به مناسبت تدویر اولین جرگه سراسری ملیت هزاره ۲۹ / ۶ / ۱۳۶۶ در کابل .

سازمان اطلاعات، وی را نه به جرم کار و جنبندگی سیاسی آن، بلکه به خاطر تهمت بجرم جنائی به حبس و شکنجه وادارش می‌ساخت، گاهی فعالیّت‌های ضد خیانت دولتی را در ردیف جرایم جنائی مانند قتل و زنا و دزدی ردیف می‌ساختند، تا بتوانند ذهنیّت ساده اندیش را ردگم بسازند، نمونه مثل‌های فراوانی در دست است که رژیم‌ها با این حربه قدرت تحرّک مخالفین را تضعیف می‌کردند.

رسوائی و افتضاح بی‌سر و پای که در اوآن دولت‌های حاکم وقت از سوی دستگاه قضائی، پولیسی و ثارنوالی (خارنوالی) اداره تحقیقات در همه جا، گندش تعفّن و بلا آفریده بود، برای هر صاحب نظر تأمل برانگیز است، به این نمونه توجه کنید: «یک نفر دیوانه در قریهٔ غندک (از توابع ولایت بامیان) خودکشی کرده بود، آقای خوگیانی و همدستان‌شان عریضهٔ جعلی به نام عبدالسلام پدر مقتول ترتیب و چند نفر بی‌گناهان را به جرم قتل مورد لت و کوب قرار داده و حبس نمودند، که عبدالسلام مذکور، موضوع را به صدارت عظمی عرض و تذکر داده که پسرم را کسی به قتل نرسانیده، بلکه خودکشی کرده است ... چون مسئولیّت متوجه والی و همدستانش گردید بناءً دوسیه (پروند) جعلی‌اش حفظ و مبلغ گزافی را از نزد آن بی‌گناهان اخذ و رها نمود»(1).

بدین ترتیب در دستگاه قضاوت حکومت‌های ضد مذهبی و ملّی پدیدهٔ عدالت نگری و مجازات مجرمین به عادت همیشگی شکنجه و شانتاژ مظلومین و مخصوصاً هزاره‌ها و اقوام بی‌کس و کوی که نه ثروت، نه قدرت و نه واسطه داشتند، تبدیل شده بود.

ب ـ نظام قضائی و اداری خوانین:

مع الوصف، با توجه به وضعیّت فئودالی جامعهٔ هزاره، دستگاه قضاوت محلّی به واسطه میرها و بیگ‌های هزاره اداره می‌گردید، این دستگاه مجازات،

---

۱ ـ ولسی جرگه: شماره ۲۵ صفحه ۸۷ دوره سیزدهم.

فقط کسانی را مجازات می‌کردند که علیه منافع اشراف [زبان] به اعتراض و احتجاج می‌کشودند.

قابل تذکر است از اوایل سال ۱۳۵۸ با پیروزی انقلاب اسلامی در سطح نظامی و جغرافیای قدرت اشراف به تحلیل و نقصان مواجه گشت، به جای آن روحانیون قدرت سیاسی و محلّی را قبضه نمودند، که با توجه به اصل عمده قضاء و قضاوت و تخصّص علماء، در این رشته، مشکلات و فجایعی بدتر از دوران‌های گذشته متوجّه مردم، بیشتر از ناحیه مسلّحین گردید، و امور قضائی تبدیل به مشاجرات سیاسی گردید. تنها مردم در این مرحلۀ حساس و تاریخی عملاً با تطبیق عملی فقه جعفری آشنا شدند، که برای مردم واقعاً دلگرم کننده بوده است.

ج ـ نظام قضائی عنعنوی مردمی:

مردم هزاره برای مجازات مجرمان و غیر مجرمان جنگی، انواع شکنجه‌های مرسوم جسمی، مالی، روحی و اخلاقی را به عنوان یک سنّت مردمی فی الجمله متداول نموده است:

*** مجازات اخلاقی و روانی:**

ـ شرم کدو (کردن).

ـ ملامت کدو (کردن).

ـ ناغه کدو (کردن).

*** مجازات جسمی و اخلاقی:**

ـ نسق کدو (معیوب و رسوا کردن) مثله کردن.

ـ سرکل کدو و ریش کل کدو و رو سیا نمودن.

*** مجازات مالی و اقتصادی:**

ـ جریمه.

ـ نانوات.

ـ ناغگی.

ـ دیه .

* **مجازات جانی و بدنی :**

ـ قصاص قاتل .

ـ حد و تعزیر .

ـ پورگیری (انتقام گیری) .

اشد مجازات ، طبق سنّت مردمی ، به کسی اعمال می‌شود ، که مرتکب یکی از این چند گناه کبیره یعنی کفرگوئی و بدعت ، زنا ، قتل نفس ، دزدی گردد ، امّا در خصوص کسانی که مرتکب نوعی عمل زشت اخلاقی مانند مشاجره و مجادله می‌شود ، طبق صوابدید مجازات می‌گردد .

« شرم کدو ـ خلخنده کدو » براساس سنّت کلاسیک و پربار مردمی نوع مجازات تأدیبی و روانی مخصوص به خود است که به آدم منحرف اجازه و جرئت به ارتکاب اعمال زشت نمی‌دهد ، مخصوصاً اگر دو نفر با هم گلاویز شوند ، برحسب اوّل اخلاقیات سالم‌اند و از هر سو اماج حملات و ملامت‌ها قرار می‌گیرند که یقیناً میدان برای افراد مانند آنها تنگ می‌گردد .

از مرکز بحث اصلی خارج نشده ، ببینیم که روش‌های مثبت اصلاح و ترمیم ، خرابی روابط در دادگاه وجدان و بعداً در دادگاه مردم چطور مسجّل می‌گردد .

در دادگاههای مردمی مردم هزاره ، حلّ اختلافات و دعاوی و مخاصمات ، به پیروی از سنّت (جور شدو) چندین مرحله را پشت سر می‌گذارد :

ـ جریمه .

ـ نانوات ، دعوت و مهمان .

ـ ناغگی و نان قفگی (گیر کردن لغمه در گلو) .

ـ دیه .

ـ حل دعوا توسط موسفیدان و اقسقالها .

البته در تمام موارد اختلافات یک اصل عمده (عذر) و (پس خوانی) جلو بیش [تر] مردم سیاهی می‌زند ، آدم مقصر و متجاوز طبق فیصلهٔ علماء و موسفیدان محل

پیش طرف مخاصمه رفته عذر و اظهار پشیمانی می‌کند، و اگر تحایفی مانند گاو یا گوسفند و امثال آن داشته باشد نیز با خود به همراه می‌برد، در واقع این سنت پسندیده عاطفی عامل انحلال کلّی خصومت‌ها و کشیدگی‌ها محسوب می‌گردد، چون حس انتقام جوئی، تحمل و سلطه‌گری را کور نموده و تنها یک راه باقی می‌گذارد راه او، دیده، (اشک) راه که روزی محتاج و دربند شوی، خواهی نخواهی دست نیاز به یکدیگری دراز می‌کند و در عقوبات مجبور می‌شوی به کمک هم، امور زندگی را سازمان بدهی و ... راهی که اندیشهٔ وسعت بینی را در قالب ذهن وارد می‌سازد و سرانجام راهی که «اندیشه»، «احساس»، «محبّت» به دورنمائی زندگی با هم زیستن نظاره کند[1].

بایستی گفت نظام مجازات و نحوهٔ اجرای آن در بین مردم هزاره نهایت پیچیده است و با استانداردهای مذهبی و سنتی گره می‌خورد، مثلاً «لامیراث نمودن و محروم ساختن» و «عاق» ساختن یکی از این انواع است، که دقیقاً در ساختار نظام فامیلی هزاره‌ها اثرات مستقیم داشته و بدان گونه هزاره‌ها را مقید و مطیع اصول حاکم در نظام فامیلی می‌نماید.

ولی این خصوصیات روحی و اخلاقی در برخی اقوام و ملیت‌های افغانستان دارای شکل و سیمای دیگری است، در فرهنگ پشتون‌ها اصول زیر کلتور روابط اخلاقی آنان را در ماجراهای جنگی و ملّی و ... تعیین می‌کند که بعضاً این کلتور در هزاره‌ها نبوده است:

- مخکنی خبر: اخبار قبلی، صحبت‌های مقدماتی، اخطار.
- توره: شمشیر زنی.
- داره: شبیخون.

---

۱ ـ قابل ذکر است که در این بحث‌ها بیشتر روی دوران حکومت‌ها اشاره شده است و نظام قضائی و جزائی در خلال دوران انقلاب سیمای دیگری به خود گرفت و آن حکومت علمای مذهبی و استفاده از اصول فقه مذهب شیعه و گاهی محاکمات خود سرانه معمول گشت.

- برمته : الزام حقوق و گروگان گیری ، غنیمت .
- توائی : هدیه بردن ، پیشکش ندامت بار .
- مشرانو مشت : خود بزرگ بینی .
- بدل اخیستل : عوض گرفتن .
- غزا : جنگ مقدس .
- جرگه : جلسه .
- روغه : آشتی و مصالحه .
- تیژه : تعهد .
- پشتون والی : افغان گری ، ننگ افغانیت (۱) .

* * *

ب ـ احساسات و منش :

در قبال عنصر (عاطفه) پدیدهٔ اخلاقی و روانی « احساسات و منش » به موازات عملکردها و اثرات مثبت و منفی عواطف ، کار خود را دنبال می‌کند ، ولی کار و مأموریّت احساسات به مقیاس مسئولیّت عواطف به مراتب سنگین می‌باشد .

ساحه و کار عمل احساسات به پیمانهٔ بسیار ، وسیع و پرفراز و نشیب و همواره مواجه با موانع است و بدین ترتیب آنچه که لازم می‌افتد نمودها و نمونه‌های از تجلیّات احساسات و منش مردم هزاره را بزبان قلم بیان کنیم ، فراوان است ، امّا در این مبحث به طور فشرده و عنوانی مروری خواهد شد :

---

۱ ـ در میان ایلات و عشایر پشتون سنّت پشتون والی و رواج حاکم در خلال این سنّت ، باعث می‌شود که افغان‌ها از دور و تسلسل خونریزی بی‌مورد اجتناب ورزند و با اصل « عوض بدل » توسل جسته و این اصل حکم می‌کند که آتش نزاع در اثر دادن و گرفتن دختر توسط طرفین درگیر خاموش گردد ، این اصل کمتر در جامعه هزاره رسوخ داشته ، چون هزاره‌ها هرگز روحیه جنگ و شرارت نداشته‌اند .

ب ۱ - حس تملّک و تصاحب.

ب ۲ - حس شخصیّت طلبی و منش آزاد بودن.

ب ۲ - الف - حس شخصیّت مذهبی:

هزاره‌ها به شخصیّت مذهبی خود رو داشتند یا دو شخصیّت محترم خود را که عبارت باشداز: جان، مال قربانی [آن،] می‌سازند و به پناه مذهب جوهره روح و وجدان و اندیشهٔ خود را صفا و صیقل می‌دهند و به مذهب شیعه افتخار می‌ورزند.

ب ۲ - ب - شخصیّت ملّی:

شخصیّت ملّی معیار وترازی برای سنگینی حیثیّت‌ملّی هزاره‌ها در معادلات بین‌المللی و اجتماعی تعیین گردیده و آنها به نام ملیّت هزاره عشق می‌ورزند.

ب ۲ - ج - شخصیّت سیاسی:

هزاره‌گان در کرانه‌های وسیع تاریخ بازمانده‌های درخشانی از مبارزات و پیکارگریهای جهادی و سیاسی داشته است، که الحق هویّت موفق سیاسی آنان را در سیمای مجاهدات آن‌ها حک ساخته و بدون شک مردم هزاره در راستای احیاء شخصیّت سیاسی خود با پای جان در بوتهٔ آزمایش گام نهاده‌اند.

ب ۲ - د - شخصیّت قبیله‌ئی:

احساسات خودگرایانه در دایرهٔ قبایلی، واحدهای قومی مردم هزاره را بر آن داشته تا در فرصت‌های قبیله و قوم خویش را تکیه‌گاهی در برابر طوفان‌های قبولی کند و سیستم حاکم اجتماعی قبیله دارای احترام و حرمت ملّی و سنّتی خاصی نسبت به خودش می‌باشد.

ب ۲ ـ هـ ـ شخصیّت تاریخی :

بدون توهم ، هزاره‌گان قدامت تاریخی طولانی در سرزمین اجدادی خود یعنی افغانستان دارد و براساس توضیحات مدقن تاریخ نگاران اصالت هزاره‌ها در افغانستان بدوران قبل از میلاد می‌رسد ، هزاره‌ها به این اصالت تاریخی ، احساسات آتشین سنّتی و ملّی را در صندوق داغ عشق به تاریخ و گذشته همچنان گرم و مذاب نگهداشته است .

ب ۲ ـ و ـ شخصیّت اخلاقی :

مردم هزاره در بعد اخلاق سرآمد و پیشگام است ، شخصیّت اخلاقی آنها ، بدانان وقار و عظمت مردمی و اخلاقی داده ، بدون تردید روح اخلاقی بالنده واحد مذهبی و ملّی هزاره برای این ملّت بالندگی و غرور اخلاقی بخشیده است .

ب ۲ ـ ز ـ شخصیّت وطن دوستی :

هزاره‌ها بیش از آنچه که خاک و سرزمین آبائی بدانان وفا و بقاء کرده ، احترام و تشخص قایل شده است ، برای احیاء این شخصیّت خود خون داده ، و به خوبی می‌دانند که زادگاه محل رشد و تکامل و محل دفن و ... همانا وطن [و] سرزمین اجدادی آنهاست .

ب ۲ ـ ح ـ شخصیّت انسانی و فرهنگی :

شخصیّت انسانی که شامل شخصیّت حقوقی نیز می‌شود مبیین نقش انسانی و حقوقی و مزایائی عالی که برای یک انسان و کلاًیک مجموعهٔ ملّی اختصاص دارد، در ردیف کلیّه ارزش‌ها و تشخص‌ها می‌باشد .

هزاره‌ها بدون مبالغه از رهگذر کرامت بشری ، حقوق انسانی ، استعداد ، خلاقیّت،اندیشه ، کار، شجاعت و جوانمردی همپابا شاخص‌ترین ملّت‌هاتشخص دنیا است ،که بدون تردید ، غرور انسانی هزاره‌ها عمدتاً در تجلیّات استعداد و نبوغ

آنان هویداست.

ب ۲ ـ ط ـ شخصیّت طبقاتی:

درنهاد سیستم اجتماعی جامعهٔ هزاره، شخصیتی کماکان تجلّی و تطور دارد، که می‌تواند معرف شخصیّت طبقاتی جامعهٔ مذبور بوده باشد [1] در جامعه طبقاتی

---

۱ ـ در تمام دنیا و در میان تمام ملل تظاهر به کیش شخصیت و اعتماد به شخصیت‌های که بدان پیوند ارگانیک برقرار کرده، به انحاء متغیری تظاهر می‌کند، زمانی به سیمای صلح و سلام، اختراعات با کسب امتیازات و ... زمانی به سیمای قهر و خشم و نفرت تبارز می‌کند، اما به هرحال وجود غریزه منش ملی و شخصیتی از شخص گرفته تا یک ملت، وضعیت سبک و ساختار اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیک آن را تفریق و تجرید می‌سازد.

از تجلیات کیش شخصیت، در مقدمات کار ظهور و به میدان آمدن موکب «اندیشه سیاسی و ملی» ناسیونالیزم (Natianalism) است که دیدگاههای وسیع توحیدی و مذهبی منحرف می‌گردد و الزاماً با مجموعه‌های شخصیت‌ها و تشخصات مجموعه می‌بندد، مثلاً ملت هزاره با دید وسیع توحیدی و مذهبی قهراً خود را از قالب تنگ کیش شخصیت ملی بکشاند و در پهنای بیکرانه سبک و ساختار توحیدی وفق دهد و نباید احساس، فکر، تبارز اندیشه آن بر مبنای من هزاره هستم یا ملیتی به نام ملیت هزاره به من مربوط است و بر عکس و به جای آن خود را در دنیای مطلق عرفان و گسسته از مرز بندی‌ها و حصارهای طبقاتی و قومی رها یافته بی‌انگارد. امّا مع الوصف و مع الاسف تشخصات و تعلقات بالاجبار جغرافیائی، منطقه‌ئی، اتنیکی، زبانی، اجتماعی و ... قاعدتاً این ملت را در حصار ملیت پرستی ناخواسته کشانده و برای آن شخصیّت و هویت اختصاصی می‌بخشد و ناگزیر هزاره‌ها اذعان کنند و صراحتاً اعلام نمایند:

- ملیتی هستیم به نام «هزاره».
- ملیتی دارای مذهبی به نام «شیعه».
- ملیتی دارای فرهنگ «مذهبی، ملی و قومی».
- ملیتی دارای قوم، قبیله‌ئی «قبایلی و طائفه‌ئی».
- ملیتی دارای اصالت تاریخی.
- ملیتی دارای شخصیت سیاسی.
- و ما ملیتی دارای ... هستیم.

هزاره غالباً دو نوع شخصیّت تبارز می‌کند ، شخصیّت برین و شخصیّت زیرین ، دیدگاه شخصیّت برین دیدن افق بالای از خواست‌ها و تمایلات ارضائی است ، خوانین میران بلوکهٔ از شخصیّت برین طبقه است که آثار تشخص به شخصیّت آنان معمولاً خیلی بلند و بالا ، اراده‌شان ، آرزوهای‌شان ، طلب‌شان ، تجمل‌شان ، رفتار ، گفتار، کردار و... شان مؤید شخصیّت آنهاست که یقیناًانباشته از احساسات و غرور ، بر زمین منّت می‌گذارند و بر زمان ناز، « آغه‌ها » یا همسران میران از این کیش مایه و پایه اخذ می‌کنند ، در هزاره‌جات « رفتار آغه گشتی » یک سوژه بوده است ، احیاناً این رفتار ریشه‌یابی گردد، عملاً حقیقت بالا روشن می‌گردد ، به همین طور در نوع انتخاب طبقهٔ اعیان، بالطبع یک انتخاب خود منشانه‌است ولی بالعکس انتخاب طبقهٔ پائین ، نهایت ضعف زده و محکوم به قهر مدلل شده است ، به همین میزان سنّت حاکم دربسا موارد نقاب ازسیمای ترشحات باطنی شخصیّت طبقاتی واحد مذهبی و ملّی مردم هزاره کنار می‌زند، وآن هنگامی‌است که پای سنتهابه میان کشیده شود، مثلاًعدّهٔ ازمردم که ازنقطه نظر کیش شخصیّت طبقه‌ئی محکوم ایده‌آل طبقه‌ئی خود است وقتی فرزند پسر در یک خانوادهٔ از این طبقه به دنیا می‌آید ، خانواده از این ولادت حسن استقبال می‌کند و به نشانهٔ سعادت و میمنت نوزاد را پس از مدتی در شیار « جر » قلبه (موقع قلبه) قرار می‌دهد و اگر در فصول دیگر متولد شود با ابزار کار

☞ حاصل سخن اینکه سرکوفتگی شخصیت‌های مذهبی ، ملی ، سیاسی ، تاریخی و ... مردم هزار مزیت کامل و حتی نیمه کامل این شخصیت برای این مردم غیر مفهوم است ، ولی مع الوصف در تمام مقاطع مردم هزاره با اضمحلال کامل شخصیت خود مقاومت کرده و صرف نقاط ضعف شخصیت‌های ملی و سیاسی مردم در اثر عوامل جغرافیائی ، سیاسی و ملی مشهود بوده است ، قهرمانان نامی گمنام در جهت احیاء و بقاء شخصیت‌های مطلوب جان‌های شیرین خویش را اهداء نموده‌اند ، حماسه‌های جاودانه راد مردان مبارز راه رهائی و تجدید حیثیت و شرافت ملت هزاره در تسلسل تاریخ مبارزات سیاسی ونظامی هر کدام به سهم خود حماسه‌ئی و حادثهٔ بر تارک تاریخ ملت خود ثبت نموده است ، بدیهی است ، احساسات تشخصی در مراحل الترناتیف و متناوب خود همواره یک راه را بر روی مردم هزاره باز گذاشته عصیان ، شورش و نهایتاً صلح و آرامش .

و پدیده‌های محلّی پذیرائی می‌گردد که این امر در واقع مبیین روح جوشنده شخصیّت باطنی طبقه پائین جامعهٔ هزاره است که زخود به‌خود اهمیتی می‌گذارد و نه دیگران، بدان ارج و شاخصه‌ای قائل است و بدینسان دایره شهامت این طبقه نهایتاً ضیق و محدود می‌گردد.

اخلاق و سیر تحولّات زمانی و مکانی آن :

تغییرات و تحولات اساسی در زیربنای و روبنای جامعه همیشه در برنامه‌های زمانی و مکانی باعث یک رشته تحولّات اخلاقی و فکری در طرز فکر و اخلاقیات جامعه می‌گردد، مخصوصاً این تحوّلات از ناحیهٔ عادات و اجبار فنومن‌های محیط انسانی مشهود است، در هزاره‌جات می‌توان از وجود تغییرات بنیادهای اخلاقی به نحوی که اخلاقیات درمسیرافراط و تفریط به غلطد به مشاهده می‌رسد، قطعاً وجود زمان و مکان تأثیر نموده است، فرض کنید یک آدم روستائی هزاره با یک هزارهٔ شهری از جهات گوناگونی اختلافات اخلاقی و سلیقهٔ خود را به نمایش می‌گذارند، روحاً و اخلاقاً با هم نمی‌خورند، این اختلاف اصولاً زایده و تابعی از مکانی است که حتی در هزاره‌جات کماکان اینگونه اختلافات دیده می‌شود.

دربعد زمانی نحوهٔ اختلافات و ماهیّت اختلافات عناصر اخلاقی و تجسم آن بیشتر محسوس است، برحسب برآورد در هردهه اخلاقیات و عواطف تغییر می‌کند چون اخلاقیات و عواطف نهادهای پویائی باطن هرانسان است، تنها قضیه واصل آن است که به کدام سمت پویندگی دارد، البته مسلّم است که پویندگی اخلاقیات و عواطف در هزاره‌جات معمولاً گراف متناوب مثبت و منفی را پیموده، ولی درجهٔ منفی پیمای این گراف در بعضی موارد بیشتر بوده است که در نقل قول مردمی عملاً انعکاس دارد ریش سفیدان می‌گویند: «در قدیم خیر و برکت، سیری و پری راستی، درستی بود، حالا غلطی و شیطنت، ریا، ظلم و تعدّی و ناحق جوئی زیاد شده و از قل و دیار خیر و برکت، امانت و صداقت کم شده و ...».

و بدان سان وجوه مشخص رفتار و سلوک واحدهای اجتماعی در نقاط و

محلات تغییر می‌کند و تغییر یافته است که در هزاره‌جات می‌توان موانع خاصی را روی فیگور اخلاقیات درجه بندی و تقسیم بندی نمود.

* * *

۲ـ تحلیل و تجزیه عوامل محامد و محاسن اخلاقی هزاره‌ها

الف ـ شخصیت اخلاقی هزاره‌ها.

ب ـ بارقه‌های اخلاق مذهبی.

ج ـ فقر.

د ـ ترس.

هـ ـ ادبیات مردمی.

و ـ کمبود جمعیت در واحدهای مسکونی دهات.

ز ـ کار.

ح ـ شرم و حیاء.

ط ـ تلقین آموزنده و تبلیغ کوبنده.

ی ـ آموزش و آمیزش.

ک ـ ننگ و غیرت و شجاعت.

ل ـ ساختمان فیزیکی محلات و عمارات و مناطق.

م ـ اخلاق و کلتور حاکم.

ن ـ رقابت و سیالداری.

س ـ بی‌آلایشی و عدم تماس (ال غول ناشدو).

ع ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر و مفاسد اخلاقی و نبود زمینه‌های لهویات.

ف ـ اعتماد به نفس.

ض ـ عمل و عکس العمل.

ق ـ سخنان زنده پیشوایان در مورد حسن اخلاق حسن.

الف ـ شخصیت اخلاقی هزاره‌ها:

بدون شک اخلاق و وجدان اخلاقی در هزاره‌ها معرف شخصیّت ممتاز و درجه یک آنهاست و دقیقاً مردم هزاره در تکمیل سطوح و ارزش‌های عالی موفق بوده است و کاملاً یک جامعهٔ مؤمن به اخلاقیات خوب و حمیده است.

از ارکان اعتبار و شخصیّت پایداری که برای یک ملّت هویّت و ارزش و غنا و محتوی انسانی می‌دهد و اعتماد بدان را تقویه و پایه‌های محبّت نسبت بدان را قوی می‌سازد، شخصیّت اخلاقی است.

طبق ارزیابی‌ها وارائه ارقام و راپورهااز مراکز قضائی، جنائی و حقوقی از یک سو که کاملاً مشهود می‌دارد مردم هزاره کسانی نبوده‌اند [که] مرتکب جرایم شنیع و خطاهای نابخشنودنی شده‌باشد وازسوی دیگر روابط حسنه محیط؛ صلح و صفائی محیط اجتماعی جامعه هزاره گواه بر ادعاست و به همین قسم نبود مسایل حاد و نامشروع در داخل هزاره‌جات قطعاً در وجود پدیدهٔ حکومت پولیس، دادگاه، زندان، سازمان اطلاعات جنائی و تکنولوژی کشف جرایم و معاصی (Criminal Technics) تأثیر دارد، بدان معنی که در هزاره‌جات با نبود گناه و مفاسد اخلاقی قطعاً خبری ازاین دستگاهها و مراکز نبوده، در هزاره‌جات دادگاهها و مراکز اخلاقی در وجدان و عصاره‌های معنوی و مذهبی مردم رسوخ دارند، مجرم و مرتکب قبل ازاینکه، با چوب و چماق، جریمه، حبس و زندان و شماتت جلوگیری و توبیخ گردد، به واسطهٔ هشدارها و اعلام خطرات وجدان و مذهبی اخلاق خود بازداشت می‌شود و پیش از آن، اراده به انجام قبایح اخلاقی محکوم می‌گردد مخصوصاً این امر در محیط فامیلی از ابتداء اینکه طفل با محیط و مسائل کم‌کم مانوس می‌شود اخلاقیات خوب به رگ و پوست و مشاعر آن تزریق می‌گردد

« در هزاره‌جات همچون مناطق دیگر اسلامی از آوان طفولیّت تابع فشار نظریات اجتماعی و انکار افتخار خانوادگی قرار گرفته است با طفل با نرمی و ملایمت رفتار می‌نمایند ، این دو عمل راکه هزاره‌گان بسیار ناپسند می‌پندارند » .

از روزنهٔ اخلاقیات « اعتبار و اعتماد » ، « توکلی » ، « صداقت و راستی » ، « امانت و دینداری » ، « ندامت و تنبیه نفس امّاره » و ... صفات و ملکات پسندیده‌ای در اعمال و کردار عادی هر فرد و هر جامعه از این روزنه ، کاملاً هویّت پیشرفته و کامل آن را منعکس می‌سازد در رابطه با جامعهٔ هزاره و هزاره‌های بومی روستائی مناطق مرکزی اصول فوق کماکان صدقیّت داشته ، در اردوی دولتی رژیم‌های سابق هزاره‌ها به صفت عناصری پذیرفته می‌شدند که صداقت و امانت آنها ملموس بود ، نفر خدمت‌های افسر نظامی ، سربازان ورزیده قطعات نظامی ، معتمد و تحویلدار و امثال آن که عملاً نمونه‌ها و مثال‌های از صداقت و صمیمیّت اخلاقی هزاره‌گان برشمرده است ، در ادارات و موسسات کار دولتی و خصوصی هزاره‌ها سمبول امانت و صداقت و اعتماد بوده است که جذب کار و مأموریّت می‌شدند .

استخدام کاتب فیض محمّد هزاره‌گی در دستگاه حکومت جابر امیر حبیب الله خان و اخلافش یکی هم به علّت کارآئی و شایستگی اخلاقی آن بود که چنین می‌خوانیم : « که پس از تعریفات و پیشنهاد ملاّ محمد سرور اسحق ذائی ... جناب نواب شهزاده سپهر و ساده پیشم خواند و نیکم بنواخت و مامور نقل کتب و کتابتم فرمود ... » (۱) .

براساس نظریات سوسیولوگ‌ها و ایدئولوگ‌های محقق مردم هزاره بیش از حد و بیش از عادت سخت کوشی و تابع نظم و مقررات حاکم اخلاقی هستند ، آنها در برابر طوفان‌ها و محرومیّت‌های زندگی بسان کوه ، آرام و ثابت وضعیّت خود را حفظ می‌کنند ، نه داد می‌زنند ، نه ناله سر می‌دهند و نه نق می‌زنند در انجام مکلفیّت‌ها و وظایف محوّله مردم هزاره اعم از زن و مرد ، جوان و پیر و ضیع و

---

۱ ـ یاد نامه کاتب : صفحه ۲۲ .

شریف ارباب و دهقان و ... به نحو یکسان انگیزهٔ کار و به اتمام رساندن امر یا اموری را در بطن ضمیر ناآگاه خود برانگیزانده و تحمل تکالیف زیاد بار مسئولیّت‌ها را حمل می‌کنند، آنها در انجام فرایض و وجایب مذهبی تا دم مرگ پیش می‌روند، هزاره‌ها با شکم گرسنه و نداشتن آذوقه غذائی کافی در ماه مبارک رمضان روزه می‌گیرند، و آنها قطعاً حاضر نیستند، که به بهانهٔ از زیر بار گرفتن روزه شانه خالی کنند، در انجام سایر طاعات و عبادات به همین میزان عشق و افراط دارند، در امور اخلاقی و ملکات پسندیده خلق و اخلاقی احاد مردم، توانائی و ممارست خاصی دارند در هر بعدی از ابعاد اخلاقیات تقید مردم هزاره و اعتقاد مبرم آنان به اصول مسلّم ثابت اخلاق کاملاً محرز و از کره آزمایش‌ها موفق بدر آمده است، سنخیت مشترک اخلاقی هزاره‌ها یقیناً در اتصال انفصالات روابط کمک کرده و تجانسی ظریفی در میان ایلات و اقوام ملیّت هزاره به معنی اینکه تابع یک فورمول ثابت اخلاقی و روحی هستند به مشاهده می‌رسد.

ب ـ بارقه‌های اخلاقی، مذهبی:

از سجایا و اوصاف نیک هر ملّتی و مردم آنست که آن ملّت روحاً و ذهناً خود را با مبادی و مبانی مذهب و معنویات، رفیق راه بسازد و مستقیماً از تعالیم معنوی و مذهبی مذهب الهام بگیرد.

بدین معنی ملّت مذهبی هزاره از ابتدائی که به اسلام و تشیّع گروید، ابتداء اخلاقیات ناب و پاک مذهب را پذیرفت و اخلاقیات مذهبی بر رگ و پوست و مشاعر آنها رسوخ یافت پر واضح است که پیامبر اکرم چه نیکو فرموده است: «بُعِثتُ لِاُتَمم مکارِمَ الأخلاقِ»، من فرستاده شدم برای تکمیل اخلاق نیکو و پسندیده.

بدین وسیله اخلاق و مذهب دارای یک روح و رابطهٔ مشترک است، وقتی که می‌گوئیم واحد ملّی هزاره مذهبی است، باید بگوییم که اخلاقی مهم است و در کنار واحد مذهبی و ملّی طبعاً هم بگوئیم واحد اخلاقی هزارهٔ بدینسان مذهب، اخلاق و

ملیّت (1) از اساسات مردم متدیّن و مذهبی هزاره است که هر کدام بـه کـمک دیگـر

---

۱ ـ طرح ایده « ملیّت » و گرایش به اصول آن ، پدیدهٔ نیست که در عصر حاضر شکل و گونه و سیمای سیاسی و بین المللی و در سطح مشاجرات و فعالیت‌های داغ سیاسی و تبلیغاتی قرار داشته باشد ، بلکه بـا مطالعه سوابق این پدیده ، عملاً و واضح درمی‌یابیم که منشاء تفکر ملیت‌گرائی بـا نـاسیونالیسم هـیچگونه تعارض و ضدیتی با مبانی انسانی و بشری نداشته ، حتی این طرز تفکر محصول اعمـال و خصـوصیـات طبیعـی و فرهنگی یـک ملت اسـت که کیش و کیان خود را در پرتو آن حفظ و احیاء می‌کند آقای مطهری در کتـاب خـدمـات متقابل اسـلام و ایـران در بـارهٔ ملـت و ناسیونالیزم چنیـن گفته اسـت : « ناسیونالیزم را نباید به طور کلی محکوم کرد ، ناسیونالیزم اگر تنها جنبهٔ مثبت داشته باشد، یعنی مـوجب هـم بستگی بـیشتر و روابط حسنهٔ بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم بشـود ضـد عـقل و منطق نیست و از نظر اسـلام مـذمـوم نمی‌باشد » و مـرحـوم دکتر شـریعتـی هـم در این باره سخنـانـی دارد : « ... ملیّت در تحلیل جامعه شناسی و علمی آن نه تنها به ارتجاع و نژاد پرستی مترادف نیست ، بلکه (واقعیت انسانی) و یک حقیقت اجتماعی در میان انسانها است که در تلقی علمی و مترقی آن نه تنها عـامل بـرتری جوئی قومی و " تنازع‌های ملی " نیست که عامل تفاهم و تعارف میان مکتب‌هاست و نه تنها مانعی در برابر انسانیت نیست که خود راهی است که تحقق راستین انسانیت (اومـانیسـم) در روی زمین ـ نـه روی کاغذ ـ از آن عبور می‌کند » ـ صفحه ۸۹ بازشناسی هویت ایران اسلامی ـ.

در این صورت تردیدی باقی نمی‌ماند اگر کسی از ملیّت به عنوان هزاره روی کاغذ نوشتاری بیاورد و از مشکلات و مصایب آن و از شخصیت و بزرگواری آن حرف و سخنی بر زبان براند مسلماً از سـوی خـود هزاره‌ها و عناصر تنگ نظـر و کوتاه اندیش متهـم و محکوم به چـپ مائوئیستی ـ انحراف و التقاط می‌گردد که از سوی این تنش و تضاد در مقام عمل هم آشکار بوده است تضاد و منش در دو جبهه ، جبهه خـودی و جبههٔ مخالف : ملیت‌ها و حکومت‌های که از این ملیت‌های ناآگاه به سود خـود حـربه می‌سـاختند و عـلیه همدیگر به کار می‌بردند ، حربهٔ ملیت بوده است امّا اختصاصاً در مورد هزاره‌های افغانستان هم ملیت و هم مذهب عامل محکومیت و سرکوبی این مردم بوده است ، مذهب شیعه ، ملیت هزاره دو اصل الهی و انسانی با هم تلفیق یافته و هویت هزاره‌ها را قوام بخشیده ولی دشمنان مذهب و ملیّت از این تلفیق و هماهنگی به وحشت افتاده درصدد انتزاع و انشراح آن افتیدند که در روابط با مسایل داخلی و مذهبی و ملی کشور ایـن نقیصه کاملاً مشهود بوده و جای بحث و استدلال نیست و نبوده است و در بارهٔ قوم و ملیّت و نژاد سخن‌ها و تاکیدات زیادی از سوی رهبران برجستهٔ دین شده است چنانچه حضرت امام جعفر صادق ـ علیه‌السلام ـ ■■

هویت بشری و انسانی واحد مذهبی و ملّی هزاره را ثبات داده و متعادل ساخته است .

حقیقت امر ، در اینکه مذهب چه تأثیر و تطور در روحیات و اخلاقیات جوامع مذهبی می‌کند مورد تاکید و تأیید همه محققان و صاحب نظران مشهود دنیاست ، مسشترق مشهور غرب گوستاولابون در این ضمن نظرات خود را اظهار داشته است : « برای اطلاع از حالات اهل شرق (که اهل اروپا عموماً از ایشان خیلی کم واقفند) لازم است که انقیاد و پابندی شدید آنها را نسبت به احکام مذهبی همیشه در نظر بگیریم ، مذهب که در میان مااز تأثیر افتاده در آنها نهایت درجه مؤثر میباشد و بوسیله همین مذهب می‌توان در روح آنان تأثیر نموده ، انقلاب خونین ایجاد نمود » (۱) .

بدین وسیله نقش مذهب و اهمیّت کلیدی آن بر روی روحیات و احساسات اخلاقی هزاره‌ها بیش از تصور و درک و لمس است و اینک به پاره از آنها به عنوان شاهد مثال اشاره می‌شود : تجلّی القائی خدا ، پیامبر ، قرآن و امامان معصوم - علیهم‌السلام - و قیامت .

اعتقاد به خداوند و ... صرف نظر از جنبه‌ها و ارزش‌های مافوق و متعالی آن و در قسمت اخلاقیات و نظارت بر اعمال و افعال فایده‌های معنوی و باطنی غیر قابل احصاء دارد وقتی که یک فرد (هزاره) اگر بخواهد به حق یک آدم ضعیف و ناتوان بی‌مورد حمله و اهانت و یا خیانت کند ، طرف مهاجم را به خدا قسم می‌دهد و یا به خداوند و نبی و اوصیاء حوالت می‌دهد ، که بدون شک در این اثنا وجدان باطنی فرد مهاجم به لرزش می‌افتد ، و ناخود آگاه احساس ندامت می‌کند و از شدت عمل و قساوت یک لحظه قبل خود می‌کاهد و گامی که به جلو گذاشته بود به عقب می‌کشد .

به همین کیفیت ترس از اولیاء الله و قیامت هشداریست که هزاره‌های متدیّن

☞ فرموده است : « به خدا کافر شده کسی که ازنژاد و نسب خویش بیزاری جوید گرچه کم ارزش و پست باشد » - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۰ - .

۱ - تمدن اسلام و عرب : صفحه ۵۳۴ .

اخلاق حسنه را نسبت به اخلاق سیئه رجحان می‌دهند.

در فرهنگ اخلاق مذهبی هزاره‌گان:

ـ خدا به عنوان فرمانده آگاه، بینا و دانا نظارت بر تمام امور و شیون زندگی داشته تلّقی می‌گردد و فرمان تخلّقوا باخلاق الله می‌دهد.

ـ قرآن: به صفت قوانین، فرامین، تعالیم و دستورات مدون و ثابت چگونگی اندیشیدن، گفتن ـ کردن و لمس نمودن را با معیارهای الهی تنظیم می‌کند.

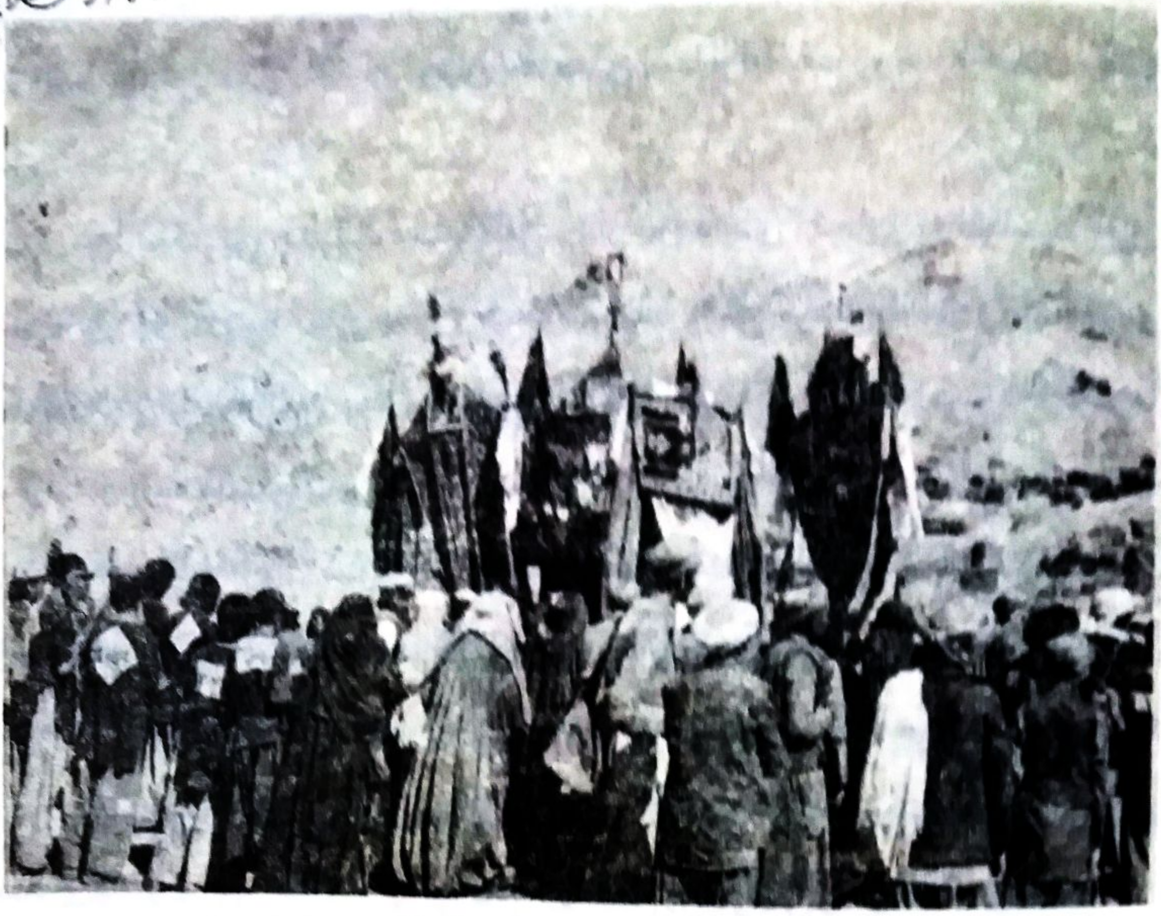
ـ پیامبر: به حیث راهرو راهنما و همچنان مبشر تعالیم و هدایات آسمانی، امت مسلمان را به نیکی‌ها تشویق و از بدی‌ها برحذر می‌دارد.

ـ اولیاء الله: نقش هدایت، ولایت تامه و عامه در امور و اعمال و بازبینی نقش اعمال و کردار و ... را در جامعهٔ مذهبی شیعه ایفاء نموده و حضور اولیاء الله بدون وسوسه در تعدیل اخلاقیات و رفتار و سلوک مردمی مردم و تشیّع و هزاره‌ها خیلی مؤثر ارزیابی شده است، و دقیقاً مردم مهذّب به مذهب شیعه هزاره‌ها پا به پای سیره ائمه هدی ـ علیهم‌السلام ـ گذاشته‌اند.

ـ قیامت: قیامت به صورت یک دادگاه کلّی و همه جانبه در مخیله و عقیده‌های مردم دین دوست هزاره فیگوری خاص خود را حفظ نموده، هر آنگاه کسی بدی کند، عجالتاً همان فیگور در ذهنش وارد وهشدار می‌دهد که نکن! او بدون تردید نمی‌کند و متوجه می‌شود که در قیامت از او بازخواست و سئوال می‌گردد. بدین سان در جامعهٔ مذهبی هزاره اعمال و رفتار توسط ارزش‌های مذهبی تنظیم می‌گردد و کسی استقلال عمل ندارد که مانند جوامع دنیای متمدن غرب و شرق هر چه را که دلش (انفسش) خواست انجام بدهد و اکراه نداشته باشد.

گریه و عزاداری و مویه:

در فرهنگ مذهبی مذهب شیعه «گریه» مقام خاصی دارد احادیث و سخن‌های در بارهٔ وصف آن گفته شده که در اینجا مجال بحث و شرح آن نبوده،





عزاداری امام حسین ـ علیه‌السلام ـ در تمام نقاط با شور و احساسات بسیار برگزار می‌گردد و مردم در روز عاشورا از یک حسینیه به حسینیه دیگر می‌روند

بناءً فقط ارزش عملی آن را بر روی بافته‌های انساج لطیف روح و اخلاق مطالعه نمود.

خطرناکترین جنایات مانند: قتل، غارت، دزدی، تجاوز به نوامیس (زن، زمین و زر) و ... نتیجهٔ بی‌رحمی و قساوت قلب مدلّل گردیده است و تنها نیروی شگرفی که براین اهریمن سیاه و دژخیم چیره می‌شود «گریه و ...» است که زنگارهای قساوت از آئینه قلب پاک و صاف می‌شود.

بحمد الله مذهب شیعه برای هزاره‌ها مانند سایر جامعهٔ تشیّع عوامل وزمینه‌های کافی و مثبت گریه و گریه نمودن را فراهم آورده است:

- گریهٔ عشق به لقاء الله.
- گریه و سوگ برای انبیاء و اولیاء الله.
- گریهٔ خون برای حسین بن علی - علیه السلام - و یارانش.
- گریهٔ ندامت و افسوس.
- گریه از عواقب.
- گریهٔ وصل به کمال و جمال معبود یکتا.
- و گریه ...

و همه این‌ها باالاثر روی رفتار و واکنش‌های عاطفی مردم نشان و علامت می‌زند، مهمترین زمینه‌های رقّت قلب یا بهتر گفته شود به خود آمدن در مواقع مصیبت‌ها و عزاداری‌های پیشوایان مذهبی، مساعد می‌گردد و به قولی: «... مصاحبهٔ در مجلّه تماشا خواندم که با یکی از نامداران تئاتر ایتالیا فکر می‌کنم به عمل آمده بود و هنرمند مذکور پس از مشاهدهٔ تعزیه محلی در پیر بناب شیراز و تمجید از صحنه‌های پر هیجان و تماشای آن توصیه کرده بود تعزیه و اسطوره‌های خود را بدانید و آنها را به دست فراموشی نسپارید.

اسطوره حسین - علیه‌السلام - واقعاً مردم را طبیعی می‌گریاند و ما مدت‌ها است که اسطوره‌های خود را از دست دادیم و نمی‌توانیم اینطور طبیعی و از سوز دل گریه

کنیم»[۱].

نیایش:

نیایش تقلای درونی در پس زدن لکه‌های تیره و تار ابردودیی، قساوت غفلت و بی‌خبری و آنهم در مجالس پیش می‌آید که با خالصه‌های مذهبی مانند دعا راز و نیاز و کرنش مُخَلّص شود.

در این عرصه مذهب شیعه طلایه‌دار کاروان عشق و نیایش نسبت به الله تعالی (ج) است، دعا، نماز و طلب حوایج از خداوند و انبیاء و اوصیاء در متون تعلیمی و عبادی مذهب تشیّع مقام علیای دارد، از این رو اثرات عملی چکیده‌های این مذهب روی ژانرهای اعتقادی اخلاقیات بسان اکسیر حیات تأثیر و تمرین دارد.

دعاهای مخصوص که در ایام مناسب و اوقات مخصوص تعیین شده و هم چنان محتوای اخلاقی، عرفانی و روانی ادعیه کاملاً در تنویر و جلا بخشیدن روح و روان مؤثر و در انقلاب و تحولات ضمیر چه بسا مؤثر و محرک افتاده، صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه، دعاهای کمیل و دهها نمونه از ادعیه در تنظیم و استقرار موازنه‌های اخلاقیات هزاره‌ها تعلیل و تحلیل شده است. هزاره برای اینکه به این اسلوب عقیده‌تی سبک و ساختمان اساسی بدهد مراسم و تشریفات دلچسپی دارند، مانند گریه و زاری دست جمعی، دیگدان ساختن در دشت‌ها و برآمدن در نقاط مرتفع و بلند و نظایر این که برای کلیّه مردم بهترین راه حل درونی و بیرونی حیات بررسی و موشگافی گریده است.

-بی وفائی دینا:

گذر کردن به قبرستان:

به قبرستان گذر کردم کم و بیش — بدیدم قبر دولت مند و درویش
نه درویشی در آنجا بی‌کفن بود — نه‌دولت‌مندی بردازیک‌کفن‌بیش

---

۱ - مجله خواندنی‌ها: شماره ۲۶ سال ۳۷ صفحه ۱۹.

وقتی که آدم از بالای قبرستان اموات گذری کند، بی‌شک آه و حسرت ندامت از بی‌وفای دنیا از اعماق قلب بر می‌کشد و چه بسا این عمل در نظیر اخلاقیات ناسالم مؤثر می‌افتد، بدین قرار جامعهٔ هزاره برای اینکه خدا و قیامت و عقبی را فراموش نکند و دمی بسوی خود آید در روزهای جمعه و پنج شنبه، ایام عید و سایر اوقات بر سر مزار اموات می‌روند تا نفس اخلاق با معنویات تازه کنند [1].

ندامت و پشیمانی:

آنان خوب پی برده‌اند که چه زورمندان فاتح چونان اسکندر، سلیمان، نمرود و صدها و هزاران پادشاه و سلطان روی زمین سرانجام به منزل گاه ابدی خود رهسپار شدند، قارون با آن همه سرمایه و ثروت آخر الأمر در کام زمین فرو رفت و ... که همه در روح و روان روستائی با خطوط محو ناشدنی حک می‌شوند و آنها بی‌پروا و عاشقانه خود، را حل راه عشق و عرفان و در سلک زاهدان و متقیان گام می‌گذارند، با روحیهٔ ندامت و پشیمانی و تردید با جلوه‌های فریبندهٔ زندگی رو براه می‌گردند و یک راست خویشتن را قربانی غفلت و ذوق زدگی نمی‌نمایند.

روضه خوانی:

از عصاره‌های مذهب شیعه یکی هم ترویج و تشویق مبانی سنّتی روضه خوانی و انعقاد محافل سخنرانی و روضه است که بیشتر در دو جهت مشخص است:

ـ اوّل: گریه و یاد بود خاطرات شهادت اسفناک شهدای معصوم.

ـ دوّم: به خاطر القاء و ابلاغ تعالیم دینی و اخلاقی.

به طور یقین مراسم روضه خوانی و سخنرانی مبلغین در اصلاح مردم و تذکیه اخلاقیات جامعهٔ مذهبی هزاره خیلی مؤثر واقع شده و آزمایشات جامعه شناسانه

---

۱ ـ انتخاب قبرستان در سر راه‌ها، در لب شاهراها، در هزاره‌جات معمول است و این بدان علت است، وقتی که کسی از آنجا عبور می‌کند بیاد خدا، مرگ و موت میافتد و لابد نیایش می‌کنند.

روی این موضوع، حقیقت امر را عملاً و علناً واضح ساخته است .

توبه :

و آنگهی بار مفاسد اخلاقی روی شانه‌های اعمال و کردار آدمی و آنهم یک آدم متشیّع سنگینی کند، برای سبک کردن این بار یک راه در پیش رو دارد، این راه توبه است : توبه در حقیقت عصیان درونی علیه خود و خود را تأدیب کردن و عادت و خصایل باطنی را منقلب کردن [است] :

- توبه در زیارت‌ها .
- توبه در سفر .
- توبه در هنگام مرگ .
- و توبه در فرصت و رنجش و آزار وجدان .

در تمام اوضاعی که بازگشت به خویشتن احساس گردد، گامی فرا راه اصلاح اخلاق و ملکات پسندیدهٔ اخلاقی گذاشته می‌شود، که این اقدام برای هر فرد هزاره یکی از محتومات مذهبی به شمار می‌رود که بالطبع در گونه‌های رفتار فردی و اجتماعی افراد متدیّن و متخلق هزاره، این حالات و اثرات محسوس است که در این جا جای بحث و اثبات آن نیست و محتاج به بحث و اثبات هم نمی‌باشد .

تحلیل و تبصره :

به خاطر اختصار کلام : بایستی همین قدر گفت که ذخایر عظیم ارزش‌های الهی و مذهبی در احیاء و تجلیل مقام شامخ اخلاقیات اکیداً توصیه‌های لازم و کافی داشته که در کوچکترین امری، دستور، هدایت، امر، نهی، تشویق، تخویف را مجاز و کافی دانسته و ما بدین مناسبت اعتقاد جاذم مردم هزاره به اصول اخلاق مذهبی و راه و روش امیران دین، تز مذهب و اخلاق و حکومت آن‌ها را بر مقدرات هزاره‌ها ثابت و بر سایر امور رجحان و برتری می‌دهد .

در طول تاریخ مردم هزاره هیچگاه سابقهٔ شخصیّت باختگی مذهبی و اخلاقی

نداشته عقیدهٔ جزم و پولادین آنان همیشه این سامان را در پیچ و خم حوادث معذّب ساخته و آنان برای زنده نگهداری مزایای عالی مذهب و اخلاق بهای گزاف جان، مال، خاک، آزادی و حق حاکمیّت را قربانی ساخته‌اند.

بدین وسیله مردگی روح آزادمنشی [۱] هزاره‌ها هم یکی علّت وجودی‌اش کمتر دست زدن دشمنان به مقدسات مذهبی و اخلاقی آنان بوده است، گرچه تبعیضات سخت مذهبی و تحقیر شخصیّت بر مردم هزاره اعمال می‌شده، ولی به حدی نبوده که ریشهٔ کیش مذهبی آنان را بپوساند، چه علت آن مشهود و کاملاً بدین گونه مشخص بوده است، و این حس دیرین را در دل می‌کاشته و بدین ترتیب:

- احیاء شخصیّت مذهبی در انجام مناسک و مراسم دینی.
- استمرار در انجام امور عاداتی دین.
- اعتناء به اصول اولیه و معمول مذهب و قصور بی‌خبری.
- از ارزش‌های جهان شمول و زیر بنای مذهب.
- انجام و اطاعت امور معمول اخلاقی و مذهبی‌ای که با سیاست قدرت و سیستم زورمداری در تعارض نبوده که بدین طریق پایه‌های مذهب به واسطهٔ تعصب عمیق دکم تودهٔ مسلمان و مؤمن، محکم و استوار گشته و در پهلوی این عصبیّت سنّت تحمیق تودهٔ مردم و از سوی مغرضین و سود طلبان، راه و رونق داده می‌شود، و بدین شکل هزاره‌ها با این روحیه متعصّب و مخلص هرگز نخواستند تداخل و تعارض در امور وشیون مقدس‌شان صورت بگیرد، مجاهدت‌های حماسی مردان، زنان و نخبگان تشیّع و مردم هزاره متشیّع گواه براین اصل است و وقتی که داخل این پدیدهٔ استثنائی و خارق العاده شویم و از هر که و مخصوصاً افراد ساده و صادق بپرسیم که بنده کی هستی؟ بلا درنگ جواب می‌دهد:

---

۱ ـ اتفاقاً در هزاره‌جات همیشه مذهب عامل تحرک و آزادمنشی و آزادی خواهی بوده و به خاطر مذهب بوده و می‌باشدکه مردم ما در گذشته و حال، مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قرار گرفته و می‌گیرند؛ نویسنده برخلاف گفته‌های خود در جاهای دیگری از کتابش در اینجا سخن گفته است ـ مصحح ـ.

بنده خدا م ج ه:

- ذریت از کی داری؟ می‌گوید: از آدم صفی الله.

- ملّت از کی داری؟ می‌گوید: از ابراهیم خلیل الله.

- امت کی هستی؟ جواب می‌دهد: امت محمّد - صلی‌الله علیه‌وآله وسلم -.

- دوست داری کی هستی؟ می‌گوید: دوست دار علی - علیه‌السلام -.

بدین سان کسی مزاحم آنان نبود که بگوید چرا امت محمّد و دوستدار علی - علیه‌السلام - هستی. چون این عقاید در بدویت خود تعارض با اهداف آنان نداشته و چون در مناطق مرکزی حکومت اصول اساسی مذهب به صورت اعتقادی آنان به حدی است که اگر کسی مریض شود، کس دیگر برایش بگوید برو پیش داکتر (در صورت بودن داکتر) او برآشفته می‌شود، «وقتی که خدا آدمه جور نکنه داکتر چیز استه!» و به همین گونه اعتقاد و اصرار مردم هزاره در مبادی و مبانی مذهب به حدی ست که اگر تهدید بکشتن کند که تو باید عقیدهٔ خود را ترک کنی، او به کشتن حاضرمی‌شود ولی عقیده‌ایمان واخلاص خود را قربانی‌نمی‌سازد که درهمین راستا اخلاقیات‌این ملّت،سالم ودست ناخورده‌است.باقیمانده [و] روابط‌اخلاقی حاکم در میان مردم هزاره خیلی عجیب و قابل اعجاب و تحسین است که نمونه‌های فراوان و متعددی است که اثبات امر را می‌رساند، گرچه پس از سرکوبی خونین مردم هزاره‌جات توسط عبدالرحمن خان جلاّد و شیّاد سیاست انهدام اساسات مذهب شیعه دنبال گشت و توانائی مردم هزاره خورد می‌گردید، مساجد و آثار سلطه مذهب حنفی تا هنوز در اکثر نقاط باقی است که مولوی‌های متعصب عبدالرحمن خان مردم هزاره رابه زور به‌نماز جماعت‌به دنبال خود وادار می‌کردند، و انجام مراسم مذهبی عاشورا و محرّم در دهات و اخصاً در شهرها در ته‌کوی‌ها برگزار می‌شد تا که افراد دولتی با خبر نشوند و نظایر آن که همه دال بر تضعیف کردن مذهب شیعه در هزاره‌جات و سایر نقاط کشور بوده است، به شدّت و به قساوت کم‌نظیر از سوی عمالان و دلالان امیران خائن به مورد اجرا گذاشته می‌شد.





چهرهٔ فقر در هزاره‌جات، بازگوکنندهٔ جنایات وسیع رژیمهای فاشیستی در افغانستان می‌باشد

ج ـ فقر :

در لابلای فضایل و محاسن اخلاقی هزاره‌ها یکی هم پدیدهٔ فقر و فقیر بودن مردم محروم هزاره و هزاره‌جات است و در باره فقر حدیثی است از پیامبر ـ صلی‌الله علیه‌وآله وسلّم ـ که گفته فقر فخر منست و هکذا فقر مذمّت هم شده و بحث حاضر روی محور حسن آن دور می‌زند و ملاحظه می‌شود که فقر روی :

ـ اخلاقیات .

ـ روحیات .

ـ عواطف و احساسات و منش .

ـ سیاست .

ـ امور اجتماعی و فامیلی .

ـ جنگ و صلح .

ـ کاراکتر و خصوصیّات فیزیکی و بیوفیزیکی .

و ... تأثیر مستقیم دارد .

بدیهی است ، در یک جامعهٔ فقیر روستائی دو پدیده با هم تلفیق و مانوس می‌شوند پدیدهٔ « فقر » و « روستائی » که وقت فقر در نهاد روستا رشد می‌کند ، سیستم اخلاقی روستائی در نهاد فقر شگوفه می‌زند ، در این فرصت مزایای خوب اخلاق نصیب روستا و روستائیان می‌گردد ، بی‌جهت هم نیست که مردم هزاره با داشتن دلایل و ممیّزات فوق الذکر کاملاً از اخلاق سالم و بی‌آلایش برخور دارند ، خصلت ما هوی فقر بالطبع تهیج انگیزهٔ سخاوت ، جوانمردی ، فداکاری ، ایثار ، انفاق و... را دربردارد ، که این گونه اوصاف و عادات در میان هزاره‌ها مشهود است ، که نتیجهٔ فقیر بودن آنان تحقیق گردیده است ، آزمایش‌ها هم روی افراد که ابتدا فقیر بودند و بعد غنی شدند ، اثبات ساخته‌اند که افراد آزموده شده ابتدا بسیار خوش طبع ، سخی و جوانمرد و بعد سفت و بخیل شدند [1] .

---

۱ ـ در میان مردم هزاره مناطق مرکزی ضرب المثل‌های عامیانه در این خصوص فراوان است که←

در جامعهٔ روستائی هزاره روحیات مردم مقهور و سانسور شده و برخورد مردمی معقول و متناسب با عادات حاکم است، که آثار منفی خودگرایی، تکبر و آلودگی کمتر یا اصلاً به مشاهده نمی‌رسد علّت‌اش هم معلوم است که مردم محروم و عذاب دیده با چه روحیه پیروزی و به کدام اتکاء غرّه و متکبر شوند، لذاست که وجنات خسته و افسرده مردم اعم از همه اقشار نشانهٔ از فقر حاکم اقتصادی و فقدانهاست، لباس ژنده، خسار چروکیده، غذائی سطحی و ناقص و کلبه‌های محقّر فقط از فقر آنها گواهی می‌دهد.

در جامعهٔ بدوی هزاره قناعت و القاء تنها خصلتی است که برای هزاره‌ها آرامش و استغناء بخشیده، آنان اینک قانع به همان وضعیّت ناجور محیط جغرافیائی، کمبود امکانات رهایشی، فقر مالی، غذائی و ... هستند و دوست دارند به همان سرزمین که مملو از مرارت و سختی است به دنیا آمده و به میرند ولی نق نزنند و علاقه مندند روی آن کار کنند و بدان ببالند (۱).

☜ می‌گویند: «فلانی آنقدر موذی (به خیل) شده که سنگ ده مار کشتو نمیدیه، یا وقتی فلانی ده آج (حج) نرفته بود، اجت (حاجت) روائی دشت (داشت) آلی (حالا) که آجی (حاجی) شده در آجته (حاجته) بسته کده، گناه شی نیه که پولدار و دولت دار شده و ...» چکیده‌های اخلاقی فوق به خوبی و به صراحت تام اعلام می‌دارد که کلاً مردم محروم هزاره در چه وضعیت و مناعت سالم اخلاقی قرار دارند و طبع باز و خودگذری آنان معلول چه علل و عوامل روانی و اخلاقی است.

۱ - نگارنده در سال ۱۳۶۰ در بخش کمیته فرهنگی و عمران جهاد سازندگی ملایر کار می‌کردم، یک روز برای من و جمع دیگر ماموریت دادند که برویم در روستاها پوستر و اعلامیه پخش کنیم و ضمناً روی دیوارها شعارهای تبلیغاتی به نفع آقای خامنه‌ئی (رهبر کنونی انقلاب اسلامی ایران) کاندیدای ریاست جمهوری بنویسیم، همین کار را در چند روستای ملایر انجام دادیم، در روستای عباس آباد ملایر چند شعار نوشتیم، پس از نیم ساعت متوجه شدیم روی یکی از شعارها ضد انقلاب گل مالیده و زیر آن نوشته بود که ما قند و شکر نداریم، اما بر عکس در روستاهای هزاره‌جات چنین توقعات و شکایت‌ها اصلاً دیده نشده و نمی‌شود، و در حقیقت مردم به نیم نان جو و جواری قانعند و چه برسد به خیال نیل به قند و شکر، در اینجا مردم دعا و صدقه‌ی خاصی می‌داده که از شر دولت و ظالمین خلاصی یابند، هزاره‌ها در☜

آرامش روحی ، تسلیم و انقیاد تنها خواص روحی و وجدانی ملکات حمیده اخلاقی مردم هزاره است که هراس آنها را در برابر حوادث کمتر [نموده] ، اضطراب و تشنّج آنها را از رخدادهای [ناگوار] خیلی کاهش می‌دهد بدین‌سان مطالعات روانکاوی روی افراد روستائی در هزاره‌جات اگر صورت بگیرد، مسلماً بیماری‌های حاد روانی در آنها به چشم نمی‌خورد ، چون از رهگذر اقتصادی و مالی به حدی نیست که افکار و اعصاب آنان روی مسایل مادی خسته شود ، زیرا مادیّات در خستگی اعصاب و تشویش‌های روحی اثر مستقیم دارد ، مانند روحیهٔ یک فرد غنی و فقیر یا روحیهٔ یک سهام‌دار با یک کارگر معمول . علاوه از این فقر و کمبودهای مالی و اقتصادی در تقلیل عقده‌های روانی حسد ، کنز ، حرص و آز ، طمع و چپاول [به] پیمانهٔ سایر علل مؤثر و کاهش عقده‌های روانی حایز نقش و تأثیر می‌باشد .

از روزنهٔ اعتقادی ، مادیّات تنها مانعیّت که خلاء معنویات را وسیع نموده و مردگی معنوی بار می‌آورد ، بدینسان مردم هزاره در اتور تیه معنویات و « آق شاق » یعنی دعا و نیایش امکانات خاصی دادند ، و در این زمینه پیشگام هستند .

از نقطه نظر سیاسی ، فقر ، جامعهٔ هزاره را استکفا و استغنا داده ، چون وقتی ملاحظات مادی یک سیستم سیاسی موشکافی گردد ، این نوع سیاست ، به تدریج به قهقرا سوق داده می‌شود و بینش و ملاک مادی می‌گردد ، به جای صداقت و درستکاری ، غلطی و شیطنت و کارشکنی جاه باز می‌کند ، مردم هزاره در طول تحولات انقلاب اسلامی و مجاهدات خویش که حدود ۱۳ سال است ادامه دارد ، هرگز جوهرهٔ ناب انقلاب اصالت بار خود را به مادیّات و وابستگی‌ها نیالوده و وقعی به منّت غرب و شرق و کمک‌های آنان نگذاشته و به

☞ سخت‌ترین توفان‌ها ، مقاومت کرده و هرگز در برابر ندارد‌های زندگی ننالیده و آنها هرگز از حکومت و حکومت گران توقع نبرده‌اند که برای آنها چیزی بدهند ، بلکه خدا خدا می‌گفتند که حکومت گران هرگز به سراغ آنها نیاید و از شبح هولناک آنها نفرت داشتند .

ساده‌ترین ابزار نظامی و به امکانات خیلی ناچیز در برابر تهاجمات مکرر قوای روس و دولت‌های مرکزی مقاومت کرده‌اند .

از لحاظ فلسفی و عرفانی فقر مادی حرکت را توحیدی می‌سازد و سمت حرکت به سوی خدا می‌شود و بنابراین در چنین وضعیتی هر جامعهٔ فقیر مذهبی و الهی به سهولت استعداد نیل بر چکاد تکامل را احراز و از فقر و فاقگی مادی خود گلایه ندارند و از مرارت‌ها و شرارت‌های روزگار بی‌باک می‌شوند .

فاقگی مادی در نظام فامیلی و اجتماعی منتظم نظم و استقرار امور در یک مسیر ثابت و در آوردن آن تحت ضوابط و عادات مناسب است که توقعات را کمتر احترام شکر گذاری ، یاد از خدا و گذشته ، صله رحم ، عطوفت و مهربانی ، تواضع و اخلاص مندی را به حد اعظمی « ماگسیثم پانیت »[1] آن بالا می‌برد ، صلهٔ رحم و رقت قلب از مواهبی است که به برکت فقر برای مردم هزاره ارزانی شده است ، چه بسا آنان در برابر یک فاجعه‌ای خود را فراموش و بداد دیگری می‌شتابند و معتقدند که طول عمر را درازتر می‌کند .

در نظام فامیلی زن از مرد توقع ندارد که برای او چیزهای فراهم کند ، بلکه همنوا با رنج و فقر شوهر شریک و اولاد هم همینطور [است] و همین پدیده باعث گشته صمیمیّت عجیب و اتصال دایمی زن و شوهر و بچه‌ها ریشه‌دار گردد و مسئلهٔ طلاق به حد صفر تقرّب کند و خانه به صورت مرکز جذب و کانون وحدت اعضاء تبدیل شود .

تأثیر فقر روی احساسات و منیّت‌ها فوق العاده بارز است ، تا جائی که ثابت شده، فقر کلید صلح و ثروت و مادیات باب جنگ و آنهم جنگ ته دار و خونین است.

۱- Maximam Point.



این پیرمرد به چه اندیشه‌ای به خواب رفته و چه چیزی جز نداری او را این چنین تکیده ساخته است؟!!

البته از این که بگذریم مسئله را به تاریخ، سیاست و جامعه شناسی پیوند و متصل سازیم، باز هم فقر زمینه‌های مساعدی را در رشد و تأمین جوانه‌های صلح و سلام و صفا فراهم ساخته که در این جا محتاج به استدلال نیست، به همین میزان دیده شده است که هزاره‌ها در روابط فی مابین مودب و محتاط عمل می‌کرده و دامنهٔ نزاع و خصومت به حدّ کشنده و فاجعه بار نبوده در قسمت‌های گذشته مفصلاً در خصوص نزاع‌ها بحث گردید که اکثراً ریشه در مال، مادّه و ثروت دارد، باز هم نیم نگاهی به تاریخ استملاک و نظام فئودالیته در سرزمین هزاره‌جات بیافگنیم که در گذشته اکثراً مالکیّت دست خوانین و ملاک‌ها و تیول بوده، ولی کمتر مشاجرات به چشم

می‌خورد [۱] ، و همسایه‌ها و دهقانان برای املاک خان خود را به زحمت نمی‌افگندند ولی حالا و مخصوصاً در دههٔ انقلاب با تغییر سیستم اجتماعی و کلاسی جامعهٔ هزاره تشنّج و تنش بر سر ملک و مال زیاد وکمترکس سر بی‌سواد و دل بیغم دارد ، از این فراتر در بعدی کلّی ثروت دیوانگی و جنون مست کننده بار می‌آورد ،که به آن دم ممکن است ثروت و انباشته‌های مادی تبدیل بمواد تروتیل و یا T.N.T شوند که خود به خود خاصیّت انفجاری کسب می‌کنند .

علیهذا فقر و فاقگی با داشتن خواص منفی خود ، در موقع خود برای استحکام صلح و سلام مثبت ارزیابی گردیده است ، برخی معتقدند فقر دزدی ، غارتگری وکلک بازی در می‌آورد ، این امر درست به عکس در بین هزاره‌ها انتشار داشته ، خصلتاً هزاره‌های فقیر و لو در حال جان دادن هم که باشند ، اقدام به دزدی نمی‌کنند و آنهم دزدی و عادت که سرمایه برای سرمایه انجام می‌دهد [۲] .

لهذا هزاره‌های روستائی هرگز بر مبنا و معنای نبود نیست یا ندارد یا نادارم [شکایت ندارند] ، چون همه فقیرند ، عادت کرده‌اند ،که همین طور هستند ، ولی ذاتاً احساس غنا و توانمندی می‌کنند ، برای یک هزاره یک راس گاو معادل یک موتر لاری و یک راس الاغ معادل یک موتر سواری است و اسپ و قاطر مقامشان محفوظ است که این احساس و اقناع ، آرامش و مناعتی بالاتر از یکفرد دولتمند و دولتمرد برای احاد هزاره‌ها داده و حتی راکفلر و فورد و بآقاخان محلاتی به گردشان نمی‌رسند .

---

۱ - البته مشاجرات از نوع ته قلی یا قریه‌ئی نه اینکه مشاجرات سنگین طبقاتی .

۲ - تحلیل نویسندهٔ محترم از فقر و فاقگی ، اندکی نارسا بوده و فقر و نداری سبب کاهش دزدی در بین مردم هزاره نبوده ، بلکه نبودن اخلاق رذیله و صفات ضد انسانی در میان مردم ما بخاطر پای‌بندی و ایمان عمیق آنها به مذهب و باورهای دینی می‌باشد وگر نه فقر بدترین عامل فساد در اجتماع و ویران کنندهٔ روح و روان بوده و می‌باشد ، چنانکه پیامبر اسلام ـ صلّی‌الله علیه‌وآله وسلّم ـ می‌فرماید : « **الفقر کاد أن یکون کفرا** » ـ مصحح ـ .



نگاه دراز و ملتمسانه‌اش از عمق فاجعهٔ فقر و محرومیت پرده برمی‌دارد

با وجود آن پدیدهٔ به نام دزدی در میان هزاره‌ها معمول نبوده و از ظواهر امر و مخصوصاً از ظواهر زندگی آنان پیداست که خصیصهٔ دزدی برای هزاره‌ها قطعاً دست نداده و گاهی موارد خاصی که در اصطلاح هزاره‌گی آن را « قُولَه غَه‌ئی » می‌گویند اتفاق می‌افتد که محدود است و مسلماً علت فقر نداشته و دزدی‌های پیشرفته نظیر باندهای گانگسترائی آدم ربائی ، چپاول و غارت و قتل اصولاً دیده نمی‌شود (۱) ، ولی در دههٔ انقلاب دزدی کماکان تجلیّات داشته که سیمای آن فرق

---

۱ ـ میان دزدی و « قوله غه‌ئی » دزدان با سابقه چنین فرق گذاشته‌اند که : دزد کسی است که اموال بسیار و یا با ارزشی را بدزدد ، امّا « قولَه غه‌ئی » کسی‌ست که آفتابه و لگن ، مرغ و تخم مرغ و چیزهای کم قیمت را بدزدد ـ مصحح ـ .

داشته و آنهم به دلایل ثروت است نه فقر که عمدهٔ از ثمرات دزدی‌ها و غارت منافع عامه و خاصه به نان و نوای رسیده‌اند [۱].

کاراکتر و خصوصیّات فیزیکی و بیوفیزیکی در رابطه با فقر و ثروت و متعاقباً در رابطه با کردار و اعمال تأثیرات محسوس دارد، صحت و سلامتی جسم، زیبائی، تناسب اندام، آسودگی، فراغت خاطر و بیکاری که نتیجهٔ علل مختلف است و ضمناً مربوط به پدیدهٔ ثروت که ضد فقر است، نیز می‌گردد، بدان گونه در هزاره‌جات معایب و نواقص و مشکلات فیزیکی جسم و استانیک (قواره و اندام) به چشم می‌خورد، و شدّت کار که کسی را از سرخاریدن هم منصرف می‌نماید، قطعاً مانع می‌شود کسی در فکر تجاوز و تعدّی به نوامیس و مقدّسات کسی شود، چون نوعاً زمینه ندارد و شرایط هم کمتر مساعدت می‌کند، بدین سبب کمتر و حتی اصلاً جاذبه‌های مثبت اخلاقیات منفی در جامعهٔ فقرزادهٔ هزاره احساس نمی‌گردد و مواردی که مشهود است، طبق مطالعات و تجارب معلول علّت آسودگی و تنبلی و غفلت است، مثلاً شخصی از شخص دیگر من باب حکایت پرسیده بود که چرا؟

---

۱ ـ اینکه هزاره‌ها چرا دزدی نمی‌کنند و دزد نیستند و چشم به مال و دارائی محدود یکدیگر نمی‌ورزند، معلول علل ذیل است:

۱ـ بی‌باکی و بی‌تفاوتی و کم اهمیّت دادن به مادیات.

۲ـ مذمت و تقبیح بیش از حد دزدی.

۳ـ فقر عمومی.

۴ـ اخلاص سنتی.

۵ـ اخلاق حاکم مذهبی.

۶ـ قناعت.

۷ـ عادت.

۸ـ کار.

۹ـ واگذاری و توکل.

۱۰ـ عزت و اعتماد به نفس.

بعضی جنابها (علماء و ملاّها) زیاد شهوت‌ران هستند ، زیاد به صیغه و متعه شوق دارند، بعضی که دارائی‌شان خوب است چند تا زن دارند و... رفیقش جواب می‌دهند، که این دسته از علماء طبعاً بیکاراند ، غافل و بی‌احساس و ضمناً به تناسب کسان دیگر غذائی خوب می‌خورند و هم او داوشی را بلدند (راه خروج آب) و دیگران از این امکانات و امتیازات محروم و یا قابلیّت آن را ندارند و هم رنگ و رخ آنها نسبت به یک دهقان ستره و جالو است [1]. [2]

در پایان در این غذائی رنگین فرهنگی بد نیست نمک ضرب المثل‌های فولکلور یک هزاره‌گی را که در رابطه با فقر و ثروت است اضافه کنیم :

۱ ـ سنگ ده مار کشتو نمدیه : سنگ را به کشتن مار نمی‌دهد .

۲ ـ روزی از چک پره دوزی نموشه : روزی از دوختن و پیوند وصله‌ها نمی‌شود .

۳ ـ ملک در نظر ، زن در بغل ، زر در کمر .

۴ ـ سود ناخورده در جهان بسیاره .

۵ ـ یک کون و هزار خرسواری .

۶ ـ خاک چاه گل چاه نموشونه .

۷ ـ گوی [3] تابستان آذوقهٔ زمستان .

---

۱ ـ پاک و درخشان .

۲ ـ همانگونه که مؤلف محترم فرموده‌اند ؛ این دسته از عالم نماها که همواره با طبقات مرفه ارتباط داشته و دارند ، حساب‌شان از اکثریت علماء و طلابی که با مردم و در کنار مردم قرار داشته و مبارزات رهای‌بخش و آزادیبخش را علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی در طول تاریخ رهبری نموده و می‌نمایند ، جدا می‌باشد . آن دستهٔ خاص ، نه تنها در کنار مردم و علماء مبارز مردمی نبوده‌اند ، بلکه همیشه در راه جهاد و مبارزهٔ مردم ، به نفع دشمنان سنگ‌اندازی نموده و آب به آسیاب دشمن می‌ریختند ، چنانکه در همین ایام نیز ، این ستون پنجم ، بالعیان مشاهده می‌گردد ـ مصحح ـ .

۳ ـ گو ، گوی : مقصود از تفاله و مدفوع حیوانات اهلی است که خشکیده آنها به مقصد سوخت به کار می‌برد .

۸ـ پای [غریب] لنگ نیسته کنج دنیا تنگ نیسته.

۹ـ مسجد گرم، گدا آسوده.

۱۰ـ لنگ ملخ تحفهٔ سلیمان.

۱۱ـ دل بسوزه از چشم کور آؤ دیده (اشک) بور (بیرون) موشه (می‌شود).

۱۲ـ دل تنگ نباشه جای تنگ نیه.

۱۳ـ ده سر سوزه [۱] جم موکونه، قد شاخی [۲] باد [۳] موکونه: با سر سوزن جمع می‌کند، با چهار شاخ پراگنده یا به باد می‌دهد.

۱۴ـ خانه خو ندری اشکنه، بیخ درخت مشکینه: در خانه حتی اشکنه که یکنوع غذای عادی است، نداری باز زور میزنی که همه چیز دارم.

۱۵ـ خانهٔ تو خانه خورو دبد به توده بورود: خانه محقر و تظاهر به دارائی در خارج از خانه.

۱۶ـ نان و پیاز با قاش واز (ابروی گشاده).

۱۷ـ از مرد و گوشت خر خورد و به: از مردن در رخوت، خوردن گوشت خر بهتره که کنایه از آن است که کار کرد، اندوخت و زندگی نمود که محتاج به خوردن گوشت خر که نزد هزاره‌ها بسیار مشمئز کننده است، نشوی.

۱۸ـ کـه ره زور نداد که ظلم نکد، که ره پول نداد که سود نخورد: منظور اینکه: انجام و ارتکاب اعمال بد بستگی به شرایط و استعداد حمایه‌ائی دارد، طبعاً کسی که قدرت دارد احتمالاً توانائی ظلم هم دارد و آدم پولدار هم بدین منوال کـه سود (ربا) که نهایت مذمت شده، معلول ثروت و مادیّات است نه فقر، بدکی نیست اشاره به کسان یا افرادی شود که آنان در بی‌چیزی گلو پاره می‌کردند، ای بداد مردم برسید خائنان و مفسدان و ... چطور، وقتی خودشان در کوره آزمایش افتیدند،

۱ـ سوزه: سوزن.

۲ـ شاخی: چهار شاخ.

۳ـ باد: پراگنده.

آخر ماهیّت‌شان جس (جست) شد که بدتر از دیگران به مکیدن خون مظلومین زالووار چسپیدند یعنی زمانی که به قدرت و مکنت نایل شدند .

۱۹ - تن تو پوش باشه چه کهنه ، چه نو ، شکم سیر باشه چه گندم چه جو .

د - ترس :

بر طبق تحقیقات مستدل علمی پدیدهٔ روانی ترس در تنظیم و کنترول انگیزه‌ها ، کردار و رفتار نقش اصلی خود را بازی نموده و چون در این مبحث از مزایای نیک ترس صحبت می‌شود و آن هم روی یک مجموعهٔ بشری ، طبعاً در چنین حالات ترس روی خواص این مجموعهٔ شیارها و شعارهای را حک می‌سازد که به آسانی محو نمی‌شود و می‌توان در این باره نکات زیر را حلاجی و بعد آن را با رشته‌های اخلاقیات مردمی مردم هزاره اتصال داد :

د ۱ - ترس از خدا و ...

د ۲ - ترس از قداست مذهبی .

د ۳ - قاش گردی .

د ۴ - ترس از آینده و سرنوشت .

د ۵ - ترس از موهومات ، سحر و جادو و خواب .

د ۶ - ترس از اعمال و عذاب وجدان .

د ۷ - ترس از قوانین و سیاهی حکومت .

د ۸ - ترس از سنّت حاکم و افکار عمومی .

د ۹ - ترس و نظام حاکم تربیتی و فامیلی .

د ۱۰ - ترس و علایم و هشدارها .

ضمیمه : ترس و عوارض سوء آن .

د ۱ - ترس از خدا و ... :

ترس اصولاً یک پدیدهٔ نهان روحی در نهاد ضمایر انسان خفته و گاه بیگاه سر

از بالین برمی‌دارد آدم را نهیب می‌زند، « نکن » ، « نرو » ، « نخواه » ، « نشو » ، « نه بین » ، « نشنو » ، « نه بو » و « نچش » که هرگز این نهاد پر قدرت هیجان زده آدمی را به کار یا امری تحریک نمی‌سازد و همیشه تلاش دارد افراط و رزی‌ها را تعدیل و تموّج امواج احساسات را روی قواعدی مهار و معیار سازد ، بدین طریق اولین تراویدهٔ ترس از منبعی برمی‌خیزد که او توان « کردن » مستقیم را نسبت به انسان دارد ، یعنی انسان را فقیر، بیمار، علیل ، خسته ، محروم ، تنها ، دربند ، مصایب ساخته و بالاخره می‌کشندش و آنهم روی دلایل و وجایبی ، از این رو معتقدات مذهبی توأم با مخلوط ترس و امیّد نسبت به آفریدگار جهان در مغز و جان هزاره‌ها ، بیش از حد تأثیر گذاشته و بالاخره بر مناسبات اخلاقی مردم هزاره با حدّت که خود آنها در مواقعش آن را حس می‌کنند و در لابلای سنّت‌ها و عقاید مذهبی و فولکلور انان متبلّور و مترشح است .

یک آدم اهل ده هزاره ، یک امر خلاف شرع و اخلاق را به چند دلیل انجام نمی‌دهد ، از جمله ترس از خدا : چون او معتقد است که خدا اوّلاً او را می‌بیند این کار را انجام نمی‌دهد ثانیاً می‌تواند او را از این عمل برحذر دارد و مکافات دهد ، ثالثاً [خدا] حق دارد که مکافات دهد [برای اینکه اگر بندهٔ متخلف را جزا ندهد ، معنی‌اش این است] که دستور خودش را نقض کرده است ، بدیهی است آن آدم به این قید و بند ارادهٔ آن را ندارد اقدامی به چنان کار کند مگر از خدا ببرد ؟

یک آدم روستائی هزاره کاری را انجام می‌دهد برای رضایت خداوند و کاری انجام نمی‌دهد به خاطر ترس از ان[۱] .

ترس یا خوف از پیامبران و امامان معصوم ، قیامت و علماء در جای خود روی اتوریته‌های روحی اخلاقیات مردم متشیّع هزاره فشار آورده و آنان را آنچه که ناخود آگاه یا عامداً انجام می‌دادند ، برحذر داشته [است] .

---

۱ ـ و خافون إن کُنتُم مُؤمنین : و از من بترسید اگر اهل ایمان هستید ـ سوره عمران / ۱۷۵ ـ.

د ۲ـ ترس از قداست مذهبی:

بالعموم از حالات روانی افراد روستائی متدیّن مردم هزاره پیداست که در نهاد انگیزهٔ [خود] حالات فوران را از مجاری لازمش تبارز می‌دهند و اکثراً ترس و خوف «اُوش بُر شدو» از ارزش‌ها و سمبول‌ها و معارف مذهبی است، وقتی که آنان پای صحبت یکدیگر و عمدتاً اهل دین و ایمان می‌نشینند آنها اقوال و اساطیر مذهبی و سنّتی را توأم با جنبه‌های خوف آلود آن تشریح می‌کنند، یا وقتی که زیر منبر واعظی گوش هوش را متوجه سخنان آن می‌کنند او همه را از همه چیز می‌ترساند و طبیعی است که او تعالیم مذهبی را با عمق زیاد و آب و تاب ناوصف شدنی دیکته می‌کند مثلاً می‌گوید اگر کسی به زمین کسی به اندازهٔ یک بلیست (قرش) تجاوز کند خدا آن را حلقهٔ آتشین ساخته در روز قیامت به گردن مجرم می‌آویزاند و ...

همینگونه تعالیم مذهبی در کوچکترین امری آثار خوف و ترساندن خود را تثبیت و به همین مقیاس مردم مؤمن خود را از گرداب و سراب گناه دور می‌سازد.

درازا و فراخنای معتقدات مذهبی مردم در این بخش بسیار وسیع و شگفت آور است که اشکال مانند دعای بد، نفرین پدر و مادر و عالم و سید و نظایر اینها عملاً و اجباراً مردم هزاره را مطیع، منقاد و آرام ساخته و جلو عصیان و گستاخی آنان را گرفته و در حیطهٔ یک فامیل اگر طفلی خرده نان را زیر لگد کند والدین او را عتاب خطاب می‌کند که نانه لغه نکو، توره کور موکونه، یا قرون خدا والم (علم) ابوالفضله تابوغ کو (ببوس) که نشرمنده و ...

د ۳ـ قاش گردی (رسوائی):

معمولاً انگیزهٔ ترس ناشی از امیّدهای است که انسان می‌پندارد در حال از میان رفتن است زندگی ثروت، مقام و منصب، آبرو و حیثیّت و امثال اینها، برای اینکه از این مهالک جلوگیری شود انگیزهٔ ترس در نهاد نهاده می‌شود و مانند ترمزی جلوگیری از سرعت ماشین خود کامگی و غفلت می‌نماید.

قاش گردی یک اصطلاح معمول و یک مفهوم دقیق متعارف سنّتی در بین

هزاره‌ها و هزاره‌های مناطق مرکزی است و در ذهن هر کدام آنها این وحشت خوابیده است و زمان بیداری آن در فرصت‌های پیش آمده ممکن می‌گردد .

قاش گردی هنگامی اتفاق می‌افتد که بی‌اعتنائی و بی‌احترامی در حق اولیاء الله ، ائمه و سپس ذریّت آنها (سادات) علماء ، رجال مقدس ، ارواح بزرگان و والدین صورت گیرد ، مثلاً کسی از مزار امام زاده بی‌اعتنا و بدون کدام راه دادن ترس و اتحاف ادعیه و اوراد عبور کند ، وقتی خانه برود ، بعد از چندی آثار آن در رخداد اتفاق ناگوار مانند مرض و مرگ آدم ، یا حیوانات ، خسارت مالی و امثال به چشم سر مشاهده شود ، به این امر می‌گویند فلان امام زاده یا فلان شخص مقدس قاش گردی نموده است ، بدینسان هر کسی برای نجات خود محتاطانه عمل می‌کند و رعایت احترام و سپاسگزاری نموده تا بتواند خود و نیات اعمال خود را در چارچوب تقدس و اخلاص منضبط نماید (۱) .

---

۱ ـ ترس و احترام مخلوطی از شعایر و تبلورات روحی واعتقادی هر جامعه روستائی و هزاره‌گان است و این پدیده براساس مطالعات دموگرافی (Demography) و کرونولوژی (Choronology) در دل فرهنگ ، آرمانها و توقعات و توهمات یک کتلهٔ بشری داشته و بسیارند کسانی از این انگیزه و اندیشه مردم عام و سادهٔ دل سوء استفاده می‌کنند ، مثلاً حدود دهه ۱۳۳۰ هـ. ش کسی از جای نامعلومی وارد قسمتی از مناطق مرکزی هزاره‌جات شده بود ، و با ارزیابی روحیه و صفات صاف و ساده مردم از موقعیت سوء استفاده نموده و فی الفور ادعای بی‌شرمانه و بی‌شرفانهٔ نموده ، گفته بود من امام زمان هستم و حالا ظهور می‌کنم !؟ و هر که رعایت خواهشات و احترام مرا نکند قاش گردی می‌نمایم ، مردم ساده دل باور نموده بودند و بدین طرز همه برای این امام پست و رذیل بیش از حد سینه چاک کردند ، نذر و نیاز و احترام و استقبال از ورود او در هر قریهٔ تقریباً عجیب و باتحیر همراه بود ، او که احتمالاً خارجی و قویاً شاید یک جاسوس انگلیسی بود ، هرگز به فارسی صحبت نمی‌کرد و فقط چند کلمه نان و نمک ، حلوا و لحاف ، مرا احترام کنید و ... را با قلم به خط بی‌فورم می‌نوشت و در جای که حیوان سواری یافت نمی‌شد سوار بر آدم می‌شد و از قریه به قریهٔ می‌رفت و بالاخره به جای می‌رسد که در آنجا کسی عالم و ضمناً واقف و مجرب و مسبوق به این شعبده‌بازیها [بوده است ،] او با دیدن صحنه مسخره‌آمیز بدون تأمل امام زمان را خلع لباس و بازرسی بدنی می‌کند و پس از ردیابی و به دست آوردن

د ۴ـ ترس از آینده و سرنوشت:

این ترس مسلّماً مقیّد به قیودات فکری، اعتقادی و تجربیاتی یک شخص می‌شود و شخص در تمام کردار و اعمال خود در موقعیت عمل و فعل ممکن است اختیار و استعداد داشته باشد، ولی تأثیر این اعمال در آینده و سرنوشت آن حتماً محسوس است و بنابراین ملحوظ، هزاره‌ها در دو معذور و ملحوظ در رابطه با انجام اعمال و واکنشهای اخلاقی مواجه می‌شود:

۱ـ ملحوظ روانی و اخلاقی و خدائی و فردی.

۲ـ ملحوظ بدنی، مادی و اجتماعی.

در هر دو مورد انسان هزاره لاقید نیست «خوب [عمل]» می‌کند به خاطریکه:

ـ خدا راضی گردد.

ـ وجدان آرام شود.

ـ ملکه اخلاقی کمائی کند.

ـ وجودش سالم باشد.

ـ روانش مستریح گردد.

ـ مردم خوش باشد.

ـ تلقین و تبلیغ صورت بگیرد.

بدیهی است این «خوب» کردن در سرنوشت این فاعل حسن رسوخ دارد و به یک حساب آیندهٔ خود را «گرانتی = Granty» یا تضمین نموده و کمتر ترس از آینده و عاقبت کار در دل راه می‌دهد، و اگر «بد» کند مسلّماً در انتظار عواقب آن باشد و متوجه باشد که:

ـ خدا به او چه معامله می‌کند!

ـ وجدان او را چه می‌گوید!

☜ مدارک جاسوسی، بی‌رحمانه موصوف را زیر مشت و لگد و ... قرار می‌دهد و اهالی قریه با خشم فراوان تا حد توان امام زمان را مضروب می‌کنند و او توبه نموده و معذرت می‌خواهد.

ـ مردم به او چه جواب می‌دهد!

ـ عقبی و آخرت آن چه می‌شود!

لذاست که هزاره‌ها کماکان با توسل به این حربه هم آگاهی کسب نموده و هم محتاط برخورد می‌کنند و به یک معنی سیاست اخلاقیات مردمی را راه انداخته و تا حدّی توان پا را از گلیم پدر بدر ننموده و یا به قولی این هزاره‌ها هستند که «پس خوانی» و «پیش خوانی» می‌کنند و گذشته و آینده، متصل می‌سازند و غالباً آثار و چکیده‌های معنوی برچکاد معنویات آنان شاخه گلی محامد اخلاقی گذاشته است [1].

د ۵ ـ ترس از موهومات، سحر و جادو و خواب:

در خلال آن همه ترس و گریز از هیولاها، وحشت از اراجیف و موهومات در جامعهٔ هزاره جای خود را دارد، عوامل زیاد موهومی در خلاء ذهن هزاره‌ها اشکال مهیب و خوفناک وحشت را، راه و سپس جا داده که اغلباً کدام ارزش عملی و روانی ندارد، امّا به لحاظ رابطهٔ این عوامل و نوع وحشت با سایر ژست‌های اخلاقی ناگزیر ژانر و سوژهٔ آن تعمیم می‌یابد و روابط اخلاقی تحت الشعاع آن متأثر می‌گردد در بسیاری موارد این وهم‌ها و ترس‌ها برای هر فردی محدویّت عملی ایجاد می‌کند و بیشتر ساحه کار، عمل، اندیشیدن و بدعت و انحراف از اساسات حاکم را محدود و مضیّق می‌سازد و نتیجتاً اعمال مخلوط با ترس روی معیارهای:

ـ احتیاط.

ـ اندیشه.

ـ دور اندیشی.

---

۱ ـ در بازنگری‌های عقیدهٔ عامیانه مردم هزاره اصل «طالع» و «شانس» و «بی‌طالعی» و «کم شانسی» فوق العاده مهم بوده است و حتی وزنه این باور روی افکار و اندیشه‌های آنان سنگینی خودش را سنگین ساخته و انحرافات در طرز عمل و رفتار آنان پدید می‌آورد.

ـ و ظرافت سنجی.

استوار می‌گردد، مثلاً شخص همیشه ترس از آن دارد اگر دروغ بگوید خدا او را مجازات می‌کند و به علاوه آن این دروغ برایش عیب و نقصیهٔ بار می‌آورد، او برای اینکه از گفتن دروغ می‌ترسد، هرگز دروغ نمی‌گوید.

در یک فامیل هزاره جو حاکم سرشار از ترس است: از خدا، پیامبر، امام، قیامت، قوانین مذهبی، رجال مقدس، اولیاء فامیل، سنّت حاکم، عذاب، مار و گژدم، فقر و ناداری، بیماری، عریانی، رسوائی و نظایر آن که اصلاً جای برای غفلت و بی‌خبری نیست، اطفال کاملاً محجوب و معتقد و مودّب و اولیاء هم همینطور، اگر طفلی بگرید او را می‌ترساند، می‌گوید: «تُورَه قُوره‌جی ببره، اونه قورجی آمد، یا اونه اَوْغُو آمد»[1].

که این نوع تولید ترس در روحیهٔ بچّه تأثیر نموده ساکت می‌شود و آتش نیاز یا در دورنج او را از درون به خوردن شروع، و لاعلاج حوصله می‌کند.

ترس از موهومات و افسانه‌ها و ... در بین هزاره زیاد تلقین می‌گردد، از تمام حالات طبیعی و غیر طبیعی انگیزه ترس برای مردم هزاره دست می‌دهد، که احتمالاً این پدیده سابقهٔ تاریخی داشته و اصالت در جوامع دیگر نیز دارد، حتی در بین مغولها که خود یکی از عوامل عمده ترس و تولید آن به شمار می‌رفتند، این پدیده به شدّت، شاهرگ هستی آنان را در دست داشت.

«مغول به مناسبت بی‌علمی و عدم معاشرت با متمدنین عقاید خرافی بسیار داشته و شیاطین و جادو و سحر را در مجاری احوال و زندگانی انسان مؤثر و صاحب نفوذ شدید می‌دانسته‌اند و ... از سحر و جادو بسیار می‌ترسیدند ... یکی از مهمترین وسایلی که قامان برای پیشگوئی و تشخیص نیک و بد مآل کارها و یقین به اثر جادو

---

۱ ـ اصطلاح قورجی، ریشه مغولی داشته و آن زمان عساکر مغول در نهایت زشتی و شرارت با مردم برخورد می‌کردند و این کاربرد اصطلاح تا هنوز در مغز مردم جا گرفته و موقع ترساندن بچه‌ها آن را یاد دهانی می‌کنند.

داشتند، نظر کردن در استخوان (دالو) گوسفند بود...»[۱].

جادو و سحر و کف بینی و طالع بینی و به شانهٔ گوسفند نظر کردن هم اکنون به شمار اعتقادات توأم با ترس هزاره‌ها قرار دارد و کلید باب فتح مشکلات واقع شده ولی از اینکه هر کدام از موارد فوق نتوانسته تأثیر مثبت علمی ایجاد کند، علّت به وجود آمدن خلاهای روانی و اخلاقی شده، بدبینی، حسد، شک و تردید و انتقام گیری را زمینه داده که قطعاً مسیر منفی پیموده است.

در کنار موارد بالا «عنصر خواب» و «خواب دیدن» که یکی از بارقه‌های روح و نفس آدمی است، و امّا خواص و خصوصیّت خارق العاده در خواب دیدن صحنه و مناظر در آن پیشگوئی حوادث و اعلام، خطر همه و همه در پرتو آن، امکان تحقق دادند، البته نتایج آن در تنیده‌های اخلاقیات خالی از شک و شبهه بوده، هزاره‌ها معتقدند و نمونه‌های فراوان در دست دارند، که خواب و خواب دیدن آنان را متحول ساخته و از یک اقدام منفی دست برداشته، به یک اقدام مثبت دست زده، چنانچه معمول است که بعضی آدم‌های مقدس اولیاء الله یا امام زاده‌های بزرگوار را به خواب می‌بینند و آنها تأکید می‌کنند که به مردم ابلاغ نمایید که اعمال و نیات خود را نیک گردانند و از پلیدیها احتراز کنند، که اتفاقات این امور زیاد بوده و عالمی چنین خوابی را اگر ببیند، فوراً فردایش در روستاها و محلاّت دور و نزدیک رقعه و نامه می‌نویسد.

نمونه‌های دیگری از وحشت مردم در برابر بلا و یا گرفتاری‌ها و عذاب‌ها است که آنها معتقدند وقتی گناه زیاد شود باران از آسمان و گیاه از زمین قطع می‌شود، زمین لرزه، توفان و سیلاب را نتیجهٔ خشم خداوند قهار می‌دانند بدین سبب به خاطر نجات از مهالک کوشش می‌کنند، بار معاصی و ذنوب را از دوش بردارند یا کم کنند[۲].

---

۱ ـ تاریخ مغول: صفحه ۸۶ فصل سوم.

۲ ـ حوادث خشمگین طبیعی ممکن‌است نتیجهٔ قهر خداوند یا رحمت خداوند یاتعامل و تبادل

هزاره‌ها از شیاطین و از اجنه و عوامل موهومی بسیار می‌ترسند ولی در مقابل آنها سپر بزرگ دعا و توسل را به کار می‌اندازند، به خاطر احتراز از جار و جنجال اجنه مردم به گربه خانگی (پشک) کاری ندارد، چون فکر می‌کنند که گربه جن نباشد، در این مورد داستان راستی است که فایدهٔ نوشتن دارد :

بیست سال بیش در قریهٔ سیابومک کرمان علیای لعل ماجرای قتل پشک و فاجعهٔ انتقام گیری پشک از قاتل آوازه انداخت و هر که این داستان را می‌شنید و می‌لرزید و بیاد خدا ... می‌افتاد، ماجرا طوری بود که کسی پشک خانگی را با سیخ تنور کشته بود، چند یوم بعد، آثار انتقام‌گیری از ناحیه پشک در آن خانه پیدا شد اوّل قاتل به نوک سر آویزان می‌گردید ظروف خانه خود به خود شکسته می‌شد، آفات دیگر نیز دامن‌گیر اعضای فامیل گردید، رئیس خانواده چاره را مسدود دانسته فرار نمود در دنیای مهاجرت او را هم آرام نگذاشت تا اینکه متوسل به خدا و دعا شد و تا اینکه از بگیر و بکش و بزن پشک خلاص شد [۱].

د ٦ ـ ترس از عذاب وجدان:

برای هر که، وجدان سالم و عقل سلیم دارد، ارتکاب به یک عمل خلاف او را تکان می‌دهد، و آرامش طبیعی خود را می‌بازد، چنین چیزی در جامعه صاف و ناب هزاره کاملاً هویّت طبیعی خود را حفظ و احیاء نموده، صرف نظر از تمام مسایل و عوامل، هرگز آدم روستائی هزاره تصمیم نمی‌گیرد، مرتکب جنایتی شود، چون از

☜ فعل و انفعالات فیزیکی کیمیاوی در طبیعت و جو زمین باشد، ولی به هر حال مردم مومن هزاره علاج‌های زیاد معنوی برای تسخیر اهریمن توفان، سیلاب و برف کوچ، لغزش زمین، زمین لرزه و آفت‌های دیگر دارند، منجمله برای رفع خطر سیلاب چاره معنوی و مذهبی می‌سنجند، و آن دعا و نیایش و حتی شفیع دادن کلام الله مجید است که این امور در مواقع لازم اثرات مثبت داشته است.

۱ ـ داستان فوق الذکر در بین مردم تاکنون شایع است و از بحث دقیق و عمیق آن کسی چیزی نگفته است.

طرف دادگاه وجدان سرزنش می‌شود، در فرهنگ عامیانه اخلاقیات هزاره‌ها این توبیخ تبدیل به یک حالت ندامت زدگی و رجاء و امیّد تبلور می‌کند، احیاناً عمل خلافی را کسی ناآگاه یا جبراً و تصادفاً انجام بدهد، بعد به خود می‌آید و می‌گوید: «بد شد نشد ایی کار شد، نه دنیا وفا داره نه زندگی بقاء و ...» چنین توبیخ وجدانی برای هر عنصر مذهبی و موحد هزاره به شدّت خود مأموریّت انجام می‌دهد و در انجام هر عمل مشکوک، آنان به شک و تلقین مواجه می‌شوند.

د ۷ ـ ترس از قوانین و سیاهی (شبح) حکومت:

قانون و حکومت اساساً دو اصل مهم و زیر بنائی به خاطر تحکیم نظم ثبات عدالت، قانونیّت و حکومت در هر جامعه مورد قبول و قابلیّت انطباق را دارا می‌شود، در جامعهٔ هزاره قانون و حکومت دو گونه و دو گوند [۱] بوده.

۱ ـ قانون تشریعی و مذهبی و سنّتی.

۲ ـ قانون مدنی و متنفذ حکومتی.

و همینطور حکومت:

۱ ـ حکومت مذهبی (مذهب و علمای مذهبی).

۲ ـ حکومت غیر مذهبی یا حکومت متداول.

در مورد فاکت [۲] قانون باید گفت نقطهٔ درخشش اختیار و جلب مردمی عمدتاً ملاک و مهم بوده و بدینسان اقشار اجتماعی واحد مذهبی و ملّی هزاره از این قانون روحاً و اخلاقاً استعداد عمل و پذیرش داشته که عمق آن در ریشه‌های مناسبات مردمی، خیلی عمیق و ژرف است، به همین میزان در نوع حکومت مذهبیون و مذهب و تحمیل و تحمیلات آنان، هزاره‌ها کاملاً با پیشانی باز مصاف داده و اخم نشده‌اند، و بلکه بیش از حد راضی بوده و هستند چون معتقدند برای خدا و دین هر

---

۱ ـ گوند: اصلاً ریشه پشتو داشته و در مناطق مرکزی کاربرد داشته است.

۲ ـ Fact = حقیقت، عامل.

نوع ایثار بی‌اجر و مزد به هدر نمی‌رود، برحسب این مدرک: «در هزاره‌جات مردم دوست نداشتند که مالیات را طوعاً بپردازند، امّا زکات را به طیب خاطر می‌پرداختند که عشر حاصلات سالانه می‌باشد، زکات را ملاّیان اخذ می‌کردند و آن را میان فقرا توزیع می‌نمودند»[۱].

به هر حال ترس یا شرم مردم هزاره بیش از قوانین و فرامین دولت‌ها و حکومت‌های استبدادی نسبت به قوانین مذهبی ارزیابی شده و اخلاق سالم هزاره‌ها در پویهٔ تاریخ این را می‌رساند که حکومت مرکزی و عواملش اوّلاً بوئی از اخلاق و آدمیّت نبرده و بعداً دست آنان در امور اداری و مردمی خیلی کوتاه بوده است، و این خود مردم هزاره بود که به تبعیت از سنن مذهبی و ملی به خود آرایش اخلاقی دادند.

در طی نیم قرن اخیر سیستم خاص حکومتی بر هزاره‌جات حکومت می‌کرد که واقعاً دامنهٔ فساد و فاجعهٔ آن از دامن تاریخ پاک نخواهد شد، البته قبول کرد حکومت گران، هزاره‌ها را به پیمانهٔ ترسانیدند که آنان جرائت حرف زدن را آنهم رودرروی یک کاتب یا حتی یک ملازم حکومتی نداشتند و آنها هم از ترس حکومت به کارهای خلاف منافع حکومت دست نمی‌زدند:

ـ آزادی نمی‌خواستند.

ـ احقاق حقوق نمی‌نمودند.

ـ از بازگوئی مشکلات خود و از بازجوئی مفاسد حکومت و حاکمان عاجز بودند[۲].

به هر حال سیاهی شبح هولناک حکومت‌های وقت روی اخلاقیات و

---

۱ ـ مجله غرجستان: شماره ۱۴ صفحه ۱۱.

۲ ـ مردم هزارستان؛ از بازگوئی مشکلات و تعدی به خود، به دستگاه حکومتی عاجز نبودند، بلکه عدم بازخواست دولت و رسیدگی نکردن به شکایات آنها و نیز جرم و جریمه‌های بدون حساب و کتاب، سبب گردیده بود که مردم نه تنها به دولت شکایت نمی‌کردند، که سعی و تلاش می‌نمودند تا با آنها رو به رو هم نشوند. این دوری خود به خود در دراز مدت ترس موهوم را نیز به دنبال داشت ـ مصحح ـ.

روحیات مردم هزاره تأثیر منفی و قسماً تأثیر مثبت داشت، تأثیر مثبت معلول مرکزیت و در انسجام اداری و استبداد بود، ولی در طول ده سال انقلاب اسلامی وضعیّت اداری و مرکزی جامعه هزاره از هم پاشیده، آدم کشی‌ها، تکرار نزاع‌ها و تجاوزات بیش از انتظار بالا رفته و تا مرحله‌ایکه قاضی و دعواچی هر دو یکی شده است و ضمناً در قسمت حل دعاوی و منازعات مردم و ادارهٔ مردم قصور و کم توجهی اسفناک پدیدار گشته و ابتکارات جدید و مضحکی در حیطهٔ داوری و اداری پدید آمده است که گذشته‌ها به چپ کوچه آن گذر نکرده است، مثلاً فیصله‌های دو طرفه و بخشش نمودن دو طرفه از این ابتکارات است، یک قطعه زمین مورد نزاع را به دو شخص مدعی و مدعی علیه فیصله می‌دهد که به یکی می‌گوید این قطعه مال تو است و به دیگری هم ابلاغ می‌کند که قطعه زمین مایملک خالصهٔ توست، لذا هر دو بر سر آن قطعه تا پای جان، جان می‌کنند و این یکی از ابتکارات پیچیده است که حتی سیاستمداران انگلیسی کمیت‌شان در این باره لنگ شده است.

د ۸ ـ ترس ازسنّت حاکم و افکار عمومی:

در جامعه‌های یکنواخت و راکد، اصل حاکم «سنّت» و «افکار عمومی» در عادات، رواج‌ها و اندیشیدن‌ها است، لذاست که در جامعهٔ سنّتی هزاره دگم اندیشی و دگم زدگی فوق العاده بر مغزها و بافت اخلاقیات و منویات حاکم است و کمتر کسی جرئت می‌کند که خود را از لاک سنّت بیرون بکشد و این امر باعث گشته است که سنّت‌های حاکم پسندیدهٔ قدرت معنوی خود را در تسخیر اراده‌های لجام گسیخته اعمال کند، البته سنّت حاکم با همیاری تعالیم مذهبی در روستاهای که یکه تاز صحنه است، در مخیله مردم همواره ترس از:

- بروز اندیشهٔ نو.
- بروز حرف نو.
- بروز مدور واج نو.
- تقلید و اطاعت.

ارتکاب اعمال زشت و منافی ریاء و عفّت سایه می‌اندازد، این امر است که محدودیّت دست و پاگیر سنّت و افکار عمومی میدان عمل و تکالیف اخلاقی هزاره‌ها را مقید سازد، ضرب المثل معروف هزاره‌گی گویای مدّعی است:

ـ پای خوره از گلیم بابی (آتی) خو بور نکو.

ـ حد خوره بشناس.

د ۹ ـ ترس و نظام حاکم تربیتی فامیلی:

نظام حاکم تربیتی فامیلی در فامیل‌ها و خانواده‌های واحد مذهبی و ملّی هزاره بیشتر بر دو مبنا استوار است:

۱ ـ القاء و تلقین:

الف ـ توهین و تهدید.

ب ـ تشویق و تحریک.

۲ ـ رعایت و تحمیل.

در خلال مبنای القاء و تلقین دو اصل بسیار عمده و مهم گردانندهٔ امور و شیون خانواده‌هاست.

تهدید و توهین دیگر عادت معمول فامیل‌های هزاره، به خاطر جلوگیری افراد و اخصاً اطفال است، آنها اطفال خود را با حرف و گپ، اشاره و کنایه، هتک و کتک (لت کوب) توبیخ می‌کنند، این تعامل در روحیهٔ اطفال نهایت مؤثر بوده است.

تشویق و تحریک در یک جامعهٔ مذهبی، سنّتی و روستائی نتایج مثبت و منفی موثری نسبت به القاآت تهدید آمیز دارد، چون یک فرد اگر خوب تشویق شود او بهتر آمادگی پیدا می‌کند و در کار خود استادی حاصل می‌کند و چه بسا برای دیگران الگو می‌گردد و این امر در روحیهٔ اطفال و خورد سن‌ها خوبتر جا می‌افتد در کار بدهم تشویق همین فورمول تطبیق می‌شود، بنابراین در محیط تربیتی هزاره‌جات ترسهای تعلیمی از دو مبنا ریشه می‌گیرد:

ـ تهدید و تخویف برای جلوگیری از منهیّات و منکرات .

ـ تشویق و تحریک برای تحکیم واجبات و معروفات .

رعایت از سوی خوردترها و مطیعان و تحمیل از سوی بالاترها یک اصل پذیرفته شدهٔ سنّتی و ملّی در بین مردم هزاره است ، حق گفتن ، ارشاد و تبلیغ فقط از آن مردمانی است که تخصص و تعهد و تقدم در خصوص علم، آگاهی ، تزکیه نفس ، تجربه و کهولت سن داشته باشند ، در درون فامیل والدین به تمام معنی این حق و اولویت را حفظ وبه خود اختصاص داده تا بچه‌ها را از شرور و مفاسد برحذر دارند، و همینطور در قریه و در سطح کل جامعه آنان در این مورد امثال و حکم دارند :

گرچندسکندرجهانی بی‌پیرمروبه خرابه　　　ماز تو یک پیرونه پیش پاره کدیم

همین مناسبت که خوردترها از بزرگترها الگو برمی‌دارند در جامعهٔ روستائی و مذهبی هزاره تعلیمات مثبت و حمیدهٔ اخلاقی ، اکثریّت این طیف را در محیط سالم اخلاقی بزرگ و مرتب و مودّب ساخته است .

در محیط‌های خانگی ضابطهٔ تعلیم و تحکیم دکتورین مذهبی و سنّتی از اساسات پایدار و ثابت نظم امور است ، در درون فرهنگ عامیانه فاکت « چُنگ = Chung » برای استقرار نظم سنّت همگانی است و طبق این قاعده کسی بی‌مورد از تصویب امر مفید و صالح خارج شده نمی‌تواند و اگر طفلی اعتراض کند و اعتراضش بی‌مورد است ، به او می‌گوید « چنگه » نزو ! قرار داد همبستگی میان دهی « ته قلی » را هم « چُنگ » می‌گویند ، که مثلاً فلانی از چنگ برآمد و امثال آن .

د ۱۰ ـ ترس و علایم و هشدارها:

در لابلای فرهنگ فولکلور یک مردم هزاره ترس و اضطراب از موهومات و تخیلات بیش از واقعیات و عینیات است ، شمار اینگونه واهمه‌ها هم کم نیست و بعضاً دراثرالقاء وتهدید در ذهن نفوذ می‌کند وبعضاً زایده ومخلوق خود ذهن است، اینگونه :

ـ کوچیدن کوه ، فرود آمدن جدا شده صخره سنگ .

- لغزش زمین .
- بانگ خروس (بی‌وقت) .
- بانگ روباه .
- بانگ گوش .
- بانگ آتش .
- یورش حشرات در منزل .
- بانگ زمین .
- علایم غیر طبیعی زمین و جو .
- نشستن بوم (جغد = بیقوش) بالای بام .
- پریدن اعضاء بدن .
- دیدن روباه و گرگ هنگام مسافرت .
- عطسه و امثال اینها .

و صدها نمونهٔ دیگر که یقیناً هزاره‌ها بدان اعتبار داده و مهم تلقی می‌کنند ، وبرحسب دقت نظر و احتیاط اعتیاد و اعمال روزانهٔ خود را تراز و عیار می‌سازند ، کتاب اختیارات علامه مجلسی ـ ره ـ در این باب ابواب زیادی را بازکرده است که در ترساندن هزاره‌های مؤمن بیشتر کمک می‌کند ، لازم بذکر است که مثلاً کوه کوچ کردن، علامت خاص خود را دارد و به قول هزاره‌های بومی راست آمد ونیامد دارد، برای اینکه راست بیاید، اهالی ده راز و نیاز، ختم قرآن ، دعا و توسلات ، توبه و ندبه می‌کنند ، که چه خوب و زیباست برای تطهیر روح و تزکیهٔ اخلاق .

ضمیمه : ترس و عوارض سوء آن :

از ترس و واهمه واحد مذهبی و ملّی هزاره قدری گفتیم ، اینک شایسته است نظری به آثار سوء ترس و نترسیدن این توده بیفکنیم :

وحشت هزاره‌ها از عوامل و بنیادهای بیشتر است که بیشتر مضر ارزیابی

شده ، ولی در این زمینه ، زمینه‌های موجود نترسیدن روی معادلات مذهبی و روحی فشار می‌آورد تا مرزی که هر واحد انسانی این تیپ :

- روح اعتماد به نفس .
- روح اعتماد و توکل به خدا .
- روح واگذاری و افاضهٔ امور به خدا و مقدرات .
- روح سازش ناپذیری ، مقاومت و مبارزه .
- و بالاخره روح بی‌اعتنائی در برابر لذایذ زندگی (زنده ماندن ، بقاء ثروت و ریاست) را احیاء سازد .

در تطورات فرهنگ غنی مردم متعهد هزاره توکل به خدا ، جوهرهٔ دینی و جلای سنّتی احراز نموده و این مردم بدون کدام واهمه توکل به خدا گفته اقدام به کارهای بلند می‌نمایند و به قول معروف :

گفت پیامبر به آواز بلند   با توکل زانوی اشتر ببند

عوارض و بلاهای که ناشی از ترس است ، چه بسا باعث مرگ ، جبن ، کم جرئتی ، سستی و رخوت می‌گردد ، مردان بزرگ تاریخ تنها با یک وسیله شهرت جاویدانه کسب نمودند و آن نترس بودن آنان است ، در مقاطع تاریخی تاریخ ملّت مسلمان و خداجوی هزاره گاهی ترس آنها را از بسا نعمات و امتیازات ، ابداعات و ابتکارات محروم و گاهی نترسیدن آنان را فاتح از هفت خوان‌ها ، بدر آورده است که در این مجمل همینقدر بس است .

● **ضرب المثل‌ها :**

- شرم به دنبال ترس است .
- از او کس بترس که از خدا نمیترسه .
- ترس نصف مرگه .
- از روی تُنُکي اولادمه پک سوله (حرام زاده) استه .
- بخت او طرف بلا .
- نه دوز (دزد) باش نه گُز بوبر (نه دزد باش و نه رنج ببر) .

-کُولِی (کلاه) دز سوخت.
-دز (دزد) غار دل استه.
-خائن خایف استه.
-قضاء قدر نموشه، قسمت دیگر نموشه [۱].
-خوب کدی خوب بنگر، بد کدی بد بنگر.
-از بیم بلاکده ده دم بلا بشی خوب است.
-از زن شلیته و از دیوال شکسته پیغمبر خدا حذر کده.
-مار گزیده از الگی ریسپو میترسه (مار گزیده از ابلقی ریسمان می‌هراسد).
-گرگ ده تاریکی مرگ ده باریکی.
-چای، چای چوپو، ده گوش بز و شیشته.
-چیو (چوب) ده وار (لانه) زنبور نزو.
-سگ خو رفته ره از خو بیدار نکو.
-او (آب) که از سر تیر شد چه یک نیزه چه صد نیزه.
-سنگ بالا پورته (بیانداز) تا آمد شی یا الله.
-دل شیر ندری سفر عشق نکو (مکن).
-با دم شیر بازی موکونه.
-پیر بازی، سربازی.
-مثل سگ مازار چیرت (افراز بول) کده استه.
-همو ی که ده گردونی (گردن) پشک زنگ بی‌اندازه کی استه؟!
-قاصده نه مرگه نه درد.
-از تیز آو (آب) نترس از گم آو بترس.
-تفنگ بیرو (خراب) دو نفر ره می ترساند، صاحب و دشمن را.

---

۱ - خود را سپردن به دست قضاء و قدر و کاستن میزان ترس و واهمه از پیش آمدها و رخداد[ها]، در کلّ مناطق مرکزی از زمرهٔ ژانرهای فرهنگی و اعتقادی مردم هزاره مدلل شده است.

هـ ـ ادبیات مردمی:

شناخت خصوصیات اخلاقی جامعهٔ هزاره و بررسی محسنات اخلاقی و خلقی این مجموعه مذهبی و ملی بدون بررسی اختصاصات ادبی مشکل و ناقص است، ادبیات و فرهنگ در تغییر سیستم اخلاقیات و واکنش‌های فردی و اجتماعی بالاتر از مظاهر مادی شناسائی شده است و در هر ملّتی ادبیات مردمی قدرت دگرگونی ریشه‌ها و پایه‌های کهنه به نورا عملاً اثبات ساخته است، مع الذالک در درون ژانرهای ادبی ملّت هزاره ادبیات دارای سه نقش اساسی است:

۱ ـ نقش ادبیات در تخیل و اندیشه.

۲ ـ نقش ادبیات در کلام و بیان و شنوائی.

۳ ـ تأثیر ادبیات روی ساختار عشق و زیبائی و هنر.

توضیح اجمالی:

بدیهی است، وقتی ملّتی خود را با کاروان فرهنگ و ادب مذهبی و ملّی همنوا سازد، افق نگرش اندیشه و ساحهٔ جذب خیالات در تخیل روی معیارهای ادب و فرهنگ تنظیم می‌گردد و اخلاقیات که طبعاً بریده از اینها نیست، موازی همانها متشکّل می‌گردد، شگوفه‌های ادبیات مردمی هزاره بر تارک کلام و بیان و استماع از چند نقطه نظر زیبا و دل‌انگیز است، چون این مردم وانگهی حرفی دارد، حرفش دارای مبنا و معنای ژرف: فکری، مذهبی، تجربی، عرفانی، فلسفی و احساسی است، خوب کسی اظهار می‌کند و بیانش تطور از انفجار عقده و غده‌های درونی است ولی او بیانش را با ادبیات محلّی هم ندا و آوایش را با آوای احساساتش درمی‌آویزد و فریاد می‌زند: «خدا خیر بدهد ملاّ قربانعلی ره که ده آشار آمد». در این جمله که کلمهٔ یک اتکاء بیانی است که ستون فقرات جمله را محکم و آهنگ جمله را موزون و قابل سمع می‌سازد، این دو کلمه عبارتند از خدا و خیر که بعلامت سپاس و شکر و ناظر ساختن خدا در این تبلورات اداء می‌گردد، انعکاس آوای کلمه خدا و خیر روی فریکانس اعصاب شنوائی طرف دیگر حاکی از تولید حالت جدید شور و

شوق و تحسین و رضایت وجدانش است که در آیندهٔ بهتر زمینه برایش مسجل می‌شود، تا ابراز واکنش از نوع مثبت آن نماید.

ادبیات مردمی رابطهٔ ناگسستنی با عشق و ایده‌آلها دارد، ایده‌آلها در ادبیات مردمی منعکس می‌شود، عشق، آرزو، شکایت، شخصیت، طلب و نیاز، تبارز نیات و ... همه به صورت آتش فشانی از مجاری ادبیات کلاسیک توده‌ئی فوران می‌کند:

ادبیات زیر قسماً ممثل تمایلات ایده‌آلها مردمی در رابطه با کشف حجاب از شخصیت مضمر آنهاست که تنیده‌های عواطف و اخلاق بدان گره خورده است.

بلخی می‌گوید:

امروز اگر صفت برد باریم

فرداست به ادبار ستمکار چه پروا

کشتی‌است‌محبت‌سخن‌ازشادی وغم نیست

گرمی خلدم برکف پا خارچه پروا

سخن بلخی تجلی یک تلاش ممتد او برای رهائی از چنگال وسوسه‌های شیطانی و نفسانی است که مبیین علاقهٔ او از تندیس ماده به ملکوت ولا هوت و عقبی است.

در آثار و حالات فولکلوریک هزاره‌ها احساسات خود را آگین به مظاهر ملی و مذهبی می‌سازند و گاه به صورت ادبیات عاشقانه سطحی تبلور می‌کند و نشانگر احساسات و صفات واجد درونی و خطری تک تک آنهاست که تفاوت این امور فقط در نحوهٔ بیان و ابراز در کلام دیده می‌شود: کلام یک آدم ادیب و درس خوانده بالفافه‌های لغت و استعارات و استنتاجات شکل می‌بندد و امّا آدم امی و عامی کلامش با احساساتش فرقی ندارد:

مه قربان چادر سرخ اله تو

قول و قرا نوپک پرمشت کدی تو

قرآنه بگیرم ده تو لغه تو

قاصده بیگناه تی مشت کدی تو

در ابیات بالا، نوع ادبیات مردمی است ولی معنی و مفهوم خاصی دارد که می‌توان از آن مشام اخلاق متعهد را استشمام کرد و محکوم کرد و به خوبی در امور عشق و دو بیتی تعهدات به ارزش‌های مذهبی از ملازمات است.

آرایش با آراستنی‌های اخلاقیات با ظرافت‌های ظریف اخلاقی شکوه هنری و قدمت ادبی دارد و می‌تواند اهمیّت آن را در تار پود هسته‌های سازنده و مولد حیات فکری و معنوی جستجو کند، بدین علت واحدهای قومی هزاره کماکان با ادبیات روستائی، روح اخلاق سالم را تلفیق داده و معجون به دست آمده به عنوان سمبل [1] تزریقات اخلاقیات نیک پذیرفته شد، مردم هزاره قبل از اینکه به ملاحظات اقتصادی و رفاه حال خود سعی و تلاش کنند، غرق در عالم ادبیات و عرفان ادبی و هوس‌های باطنی و تحریکات امواج متلاطم روحی است و تنها پشتوانهٔ معنوی و اخلاقی آنان چسپیدن به مظاهر ادبی مردمی و مذهبی است که به یقین این تودهٔ بشری را به میزات و سجایای عالی اخلاق شایق و راغب ساخته [است].

هزاره‌ها از لحاظ عقیده و ادبیات و فرهنگ با سایر ملّتها از یکسو و وضعیت خاص جغرافیائی از سوی دیگر قطعاً و جبراً باعث بروز اختلافات عنعنوی و سلیقه‌ئی بین اقوام و ملیت‌های افغانستان و حتی بین اقوام خود هزاره‌های اصیل شده است [2].

---

۱ ـ Sample = نمونه.

۲ ـ تغییر هویت فرهنگی و حتی هویت اخلاقی در ساختار اجتماعی جامعهٔ هزاره، پس از بررسی و مشاهدات اسناد موثق تاریخی و مردم شناسی حاکی از این است: که مذهب تغییرات فاحش را در روند کردار و اندیشهٔ مردم و همچنان ایجاد تغییرات تدریجی در وزنهٔ ادبیات مردمی را مستقیماً هدایت داده و چنانچه صحت این موضوع راجع به قبیلهٔ بزرگ و پرجمعیت چهار ایماق که فعلاً ساکن در ولایت غور و بادغیس و فراه هستند صادق می‌باشد، این قبیله مرکب از چهار واحد قومی بزرگ یعنی: قوم جمشیدی، فیروز کوهی، زوری، تیمنی که هر کدام در حوضهٔ اجتماعی خود طوایف و ایلات کوچک و بزرگ را جا داده‌اند که این طوایف و ایلات با اقوام هزاره کاملاً مشابهست، بلکه عینیت دارد مانند طوایف: بای بوغهٔ، میرهزاره، نیکه، لزیر، چاوش، موشانا، تاجیک، دامرده و ... که از جمله طوایف مشترک ☜

روابط و تأثیر متقابل ادبیات بر اخلاق و اخلاق برادبیات کاملاً ملموس است،

☚ ایماقها و هزاره‌هاست و کلمهٔ ایماق در ترک مغولی به معنی قوم است که ریشهٔ این چهار ایماق به اقوام بومی هزاره‌های کنونی متصل می‌شود و طبق اظهار منابع مؤثق تاریخ : « هزاره‌ها مردمانی‌اند که به زبان فارسی محلّی صحبت می‌کنند ، کتله اصلی‌شان ساحه وسیعی کوهستانی را در مرکز افغانستان در بین کابل و هرات در تصرف خویش دارند ، این منطقهٔ وسیع هزاره‌جات نامیده می‌شود ، بر علاوه این هزاره‌های که گاهی به نام بربر هم یاد شده‌اند یک کتلهٔ بزرگ دیگر در شمال غرب افغانستان نیز سکونت دارند ...

مردمانی که در ماحول هزاره‌ها زندگی می‌نمایند ، زمانی که به دسته غربی هزاره‌ها ، اشاره می‌شود مانند دیگر اقوام غیرپشتون اصطلاح ایماق را برخود اطلاق می‌کنند ، اینها قبایل نیمه کوچی‌اند (یعنی ایماق‌ها در تابستان از خانهٔ قشلاقی کوچ نموده در کوه‌ها و دشتها ییلاق می‌کنند و از چادری به نام « چیغ » استفاده می‌کنند و چغچران مرکز حالیه ولایت غور از همان مورد انشقاق شده ـ نگارنده) که در شمال افغانستان (و نیز در ولایت غور در مرکز کشور ـ مترجم) زندگی می‌کنند ...

... در حالی که هزاره‌های شرقی و هزاره‌های غربی منشاء مشترک دارند ... و از حیثیت مذهب در بین‌شان تفاوت وجود دارد ... این موضوع سبب شده که همه هزاره‌ها خود را از یک مردم نمی‌دانند ...»
ـ مجله غرجستان شماره ۱۳ صفحات ۵ و ۶ به نقل از کتاب « افغانستان برخی نگرش‌های نوین » نوشته جمعی جامعهٔ شناسان و شرق شناسان شوروی و آمریکا ـ .

با این همه در شرایط حاضر ساختار اجتماعی و مذهبی جامعهٔ ایماق با جامعهٔ هزاره و نگرش‌های سیاسی و اجتماعی آنها به دلایل انفصال و موانع جغرافیائی و دو گونه بودن مذهب و پذیرفتن بعضی عادات و افکار صریح ایماقها از هزاره بودن‌شان ، سردی رابطه کماکان وجود دارد و در حالی که ایماقها نمی‌توانند رسالت و اصالت خود را به ملت‌ها و طوایف غیرترک فعلی توجیه کنند و از جانبی غور در بدو ظهور آئین مقدس اسلام ، پذیرای دیانت اسلامی و مذهب شیعی گشت و مردم غور از قطار دوستداران و شیعیان حضرت علی ـ علیه‌السلام ـ بود و همان اعتقادات و محبت‌ها تاکنون در لابلادی سنن ملی و اشعار روستائی مردم محروم و مظلوم ایماق منعکس است و همینطور جهات فرهنگی و ادبی مشترک هزاره و ایماق قطعاً روابط انسانی و اخلاقی آنان را در یک خط هدایت و استقامت داده است ، ولی مع الوصف و مع الاسف شکاف فرهنگی در دیوارهٔ روابط هزاره و ایماق به دلایل اجتماعی و سیاسی و دست زدن‌های دشمنان این دو قوم یک ریشه عمیق‌تر گردیده است و نیز ممکن است فرهنگ و ادبیات تأثیرات نامحسوس خود را هرچه محسوس‌تر برجای گذاشته باشد .

نوعیت اخلاق از آثار ادبیات متداول مشهود است و بالعکس در جامعهٔ هزاره ادبیات مخلوطی از عقاید و ایده‌آلهای مذهبی است، ادبیات اسطوره‌ئی، عشقی، رزمی، حماسی و تراژدیک رنگ و صبغهٔ مذهبی دارد و بدیهی است اخلاقیات از این نوع ادبیات خوراک می‌گیرد، در ادبیات هزاره خودخواهی، دلبستن به دنیا، ملیت گری محکوم شده در آئینهٔ ادبیات مذهبی و ملی هزاره‌ها اوضاع و احوال اجتماعی و زیبائی‌ها و خشونت‌های طبیعت هزاره‌جات کماکان منعکس و ملموس می‌باشد.

گونه‌های اعمال، نیات و کردار و رفتار هزاره‌ها در داستان‌ها، روایات، پندها، لطیفه‌ها، اشعار و ضرب المثل‌ها به خوبی مشهود است و از سوی علاقهٔ شدید هزاره‌ها به گوش کردن داستان‌ها و روایات تاریخی و افسانه‌ئی و مطالعه کتب سیره و اخلاق و آداب و شعر و ادب گویای کشش و جاذبه‌ئی هست که از روی آن می توان به مدارج رشد اخلاق و ذکاء نفس آنها واقف شد. بنابراین به چند نمونه ضرب المثل عطف توجه نمود:

۱ ـ ده کاسه خود نگر نمی‌بینی ده کاسه دیگاموی مینگری: در بابت عیب جوئی.

۲ ـ کور ده قیچ (احول) میخنده: در بابت عیب جوئی.

۳ ـ کار زمین نیکو ساختی [۱] * پنجه ده آسمان انداختی: در مورد غرور و بلند پروازی.

۴ ـ خانه خوندره اشکنه * بیخ درخت می‌شکنه: در مورد غرور و بلند پروازی

در تمام زمینه‌ها و جنبه‌های زندگی ذخائر عظیم فرهنگی و هنری در قالب‌های صاف و ساده قطعاً نیازمندی‌های‌شان را برطرف ساخته و از این رهگذر مردم هزاره کفایت و قابلیت کم‌نظیر دارند، فعل و انفعالهای اجتماعی به تدریج مولد

---

۱ ـ تو کار زمین را نیکو ساختی   که درآسمان پنجه انداختی

ضرب المثل از این شعر گرفته شده است ـ مصحح ـ.

حیات فکری و فرهنگی و متقابلتاً ادبیات در تحول بافت جامعه و روابط اجتماعی نقش محوری بازی نموده است در صورت لزوم اگر همت و ممارست برای گردآوری مجموعه‌ها و ذخایر ادبی، هنری، علمی و تاریخی هزاره‌ها شود، بدون تردید، اصالت این قوم را در اعماق تمدن خلاق یک جامعهٔ اصیل و متمدن مقید و منوط می‌نماید.

و ـ کمبود جمعیّت در واحدهای مسکونی دهات:

معمولاً اخلاق و عادات و ملکات اخلاقی رابطه‌های مستقیم با میکانیزم جمعیت و مردم دارد، تناسب بد اخلاقی با انبوه جمعیت یک نسبت معادل و مستقیم دارد:

تناسب جمعیت = تناسب اخلاق

در هزاره‌جات دادگاه‌های وجدان سنّت مذهبی و مردمی به عوض مراکز و تشکیلات کذائی و پر خرج قضائی پولیسی و کشوری مسئولیت قضائی و داوری را جواب می‌دهد.

جمعیت روستاهای هزاره‌جات به علل مختلف محدود است و بنابراین شیوع مفاسد و رذایل که در اجتماعات فشرده شایع است در اینجا نیست اعتیاد به مواد مخدر، تقلب، دغلبازی، بی‌حیائی، قساوت، دزدی، خودکشی، آدم ربائی، زنا، ربا، احتکار، عقده، حسادت و حقارت، اصلاً در چنین محیطی راه و جا ندارد، بنابراین طبق ارائهٔ ارقام منابع پژوهشی ارقام خودکشی در یکی از کشورهای پرجمعیت «ژاپن» به معیار بالای افزایش یافته: «ژاپن کشوری است که آمار خودکشی در آن به نهایت رسیده است، به نحوی که سالانه ۲۴ نفر از هر یک میلیون نفر خودکشی می‌کنند، طبق آمار دقیق میزان متوسط انتحار درروز درژاپن بالغ ۵۹/۷۵ نفراست»[(۱)].

از جانبی جمعیت پراکنده و سیستم خاص که بر چگونگی تراکم و تکاثف

---

۱ ـ دایرة المعارف زرین: صفحه ۷۰۱.

می‌روند تا به آبیاری پرداخته و آبروی زندگی خود را به دست آورند





بچه‌ها هم کار می‌کنند تا شریک رنج‌های خانواده‌ی خود باشند

نفوس و جمعیت در هزاره‌جات حاکم است و شکل ارتباطات را طوری تنظیم کرده هر که و هر واحد فامیلی و قریه هوای خود را داشته و کمتر مترصد کار و امور دیگران باشد، که حتی این مسئله در کندی و ابطال رشد هسته‌های سیاسی و مبارزاتی مؤثر ارزیابی شده است.

● **ضرب المثل‌ها:**

- یک گاو ده پا ده (لدو) پارو موکونه کل پاده پر پارو (لدو) موشه.
- سر بی‌سودا کله آسوده.
- ده او تکیه موکونه ده باد تولغه (توسل و تمسک).

ز- کار:

از افتخارات جاودانهٔ ملت پر کار و پر تلاش هزاره‌ها، کار و عمل و محنت آنان است که آنـان زندگی و بودن را فقط در کار و کاسبی، شغل و پیشه خلاصه کرده‌اند، در رابطه با بحث حاضر کار در تطهیر و جلا بخشیدن و جنات اخلاق مردم هـزاره هر گونه وسوسه و دغدغه‌ای را نسبت به بد اخلاقی آنان از میان برداشته، چه آنان مفهوم کار را از لابلای:

- کار خلقت (خالق).
- کار انبیاء و اولیاء الله.
- اجداد و نیاکان.
- و بالاخره از نظم طبیعت و جهان که تمامش روی پایه‌های کار استوار است که زنده شدن و فرسوده شدن روی بنای کار بناء شده دریافته‌اند.

از اینکه کـار روی مفاسد اخلاق مانند داروهای میکروب کش تأثیر عـاجل دارد، هزاره‌ها شعوری و غیر شعوری بدین طناب چنگ انداختـه است، در تعـالیم دینی و دستورات ائمه دین کار مقام و اهمیت والای احراز نموده و تعریف‌هـای در خور شایستگی آن شده و بر همان اساس کار در جهت بازدارندگی و امتناع به ارتکاب اعمال زشت نقش کلیدی ایفاء می‌کند، در باره کار و زحمت واحـد مـذهبی و مـلی

هزاره سخن‌ها و تعریف‌های زیادی صورت گرفته ، علایم و نشانه‌های موجود در سیمای هزاره‌ها نشانگر کارکشتگی آنان است .

۱ ـ هزاره‌ها ، آرام ، مصروف ، مؤمن ، سالم هستند .

۲ ـ صحت و سلامتی جسمی و کارکردن سیستم متابولیزم وجود آنها .

۳ ـ مقاومت در برابر خشم و خشونت طبیعت (سردی ـ برف و ...) .

۴ ـ مقاومت در بر آلام ، مصائب ، زحمت‌ها .

۵ ـ تحرک و جنب و جوش و امید بستن به آینده .

۶ ـ نداشتن تشویشات روحی و اخلال فکری و داشتن اعصاب قوی .

۷ ـ بری بودن از خستگی ، کوفتگی و اعتیاد .

۸ ـ سلب نمودن خواص و صفات تجمل‌گری و لاابالی گری .

۹ ـ زایل نمودن کدورت‌های قلبی و عروقی حسادت و بدبینی و ... [۱] .

در خصوص کار ، شغل ، بیکاری و تنبلی ضرب المثل‌های از سوی مردم هزاره ایراد و ارائه گردیده است .

ـ نه پورته موشه ، نه جلغه موشه ، (نه کنار مانده می‌شود نه بهم میآید) .

ـ خدمت نافرموده جایز نیه ، (خدمت نافرموده جایز نیست) .

ـ خانه دخوست کشت ده لوگر .

ـ کاری که که خرس ده خوله [۲] ، موش ده انبو (انبان) نکده .

ـ خرش (خارش) دل ، تک تک پای می‌شنده .

ـ از ایله شیشتو (نشستن) دختر زایدو بهتره .

ـ سر کته [۳] باتور پای کته مزدور .

ـ کاره کار فرمای موکونه .

---

۱ ـ شروع مباحث فوق بعداً توضیح داده خواهد شد .

۲ ـ خوله : یک نوع گیاه ساقه کلفت کوهی .

۳ ـ کته : کلان ، بزرگ .

ـ هر که ناخو (ناخن) دره ، حلوا موخوره .

ـ خدا هیچ مزدوره بی‌مزد نمیله .

ـ کار کو (کن) منت بده .

ـ از آدم بیکار خدا بیزاره .

ـ ده خری که کار ندری چه آجت (حاجت) وُشه .

ـ کار ده مافتوه و لگن رسیده .

ـ زدی چنگل ، ماندی ده انگل (انگل ، طفیلی ، وابسته) .

ح ـ شرم و حیاء :

در تبیین علوم روانی و اخلاقی شرم و حیاء آمیخته‌های از تعدیل غرایز ، گرفتن لجام خود کامگی و بی‌باکی ، مهار نمودن آتش شهوت و غضب و آثار جانبی آنها .

شرم و حیاء که گاهی معدل ترس می‌شود ، در واقع یک بازنگری به خویشتن و شخصیّت خود است که شخصیّت و اعتبار سایرین را وزنه و بها داده و هم ابقاء و احیاء و زنده نگهداشتن مقدسات و معتبرات شخصیت و اتخاذ حالت انفعالی در براندا و صدای وجدان و نکوهش خدا و خلق از اصول اصلی شرم و حیاء و احترام متقابل است .

محیط خانوادهٔ هزاره برای استقرار بنیاد پایدار اخلاق سالم از همه مقدم‌تر شرم و حیاء را به اعضاء خانواده القاء و ابلاغ می‌کند و جامعه هم به تأسی از آن این فورمول را قالب می‌سازد .

در جامعهٔ روستائی هزاره « بد اخلاقی » و « نیک اخلاقی » شخص مربوط به تز حیاء و بی‌حیائی می‌شود ، آدم‌های محجوب که با حیاء می‌گویند ، زیرا آنان در ابتداء از نخاله و ثمرات مفید اخلاق فامیلی بهره گرفته و در سایهٔ آن نشو و نمو کرده و محک رفتار ، گفتار ، کردار ، نوشتار و ... را احترام و اهمیّت به :

ـ خدا و مذهب .

ـ خود و شخصیّت خود.
ـ مردم و جامعهٔ خود.
ـ سنّت و رواج حاکم.

و قوم و تباره و تیره خود [قائل شده و خود را] ساخته و در دایرهٔ اصول و ضوابط مقرره ریتم [۱] حرکات خود را تعیین می‌کند و وجود این مسئله باعث گشته است [که:].

طینت اخلاقی هزاره‌ها در دایره‌های محیط خانگی، اجتماعی و ملی مقلد، مطیع و منقاد دیکته سازی‌های است که اجبار سنن مذهبی و مردمی عمل کرده، و در اینجاست که توانای عمل، حرف و ... تابع فاکتور شرم و حیاء می‌شود.

کسی که شرم و حیاء دارد طبیعی است در ساحهٔ عمل و اندیشه‌های خود محدودیت‌های را محدود ساخته تا اینکه فراتر از حوزهٔ جرئت خود چیزی بیشتر تبارز و تجری نسازد، مثلاً در شرایط گوناگون، مواضع متفاوت و مراسم متنوع به انحاء مختلف تبارز وضعیت خاص شرمساری معلول چند عواملیست:

ـ شرمساری (توپ تُنُکی و قنورغوگی)، در اثنای برخورد با یک شخص ناآشنا و مقتدر: این وضعیت حالت جبلی و ناشی از تربیهٔ پاک فامیلی است که هزاره‌ها در برخورد با شخصیت‌ها و ناآشنایان عکس العمل نشان می‌دهند.

ـ شرمساری و حیا در مجلس و اجتماعات، دعوت‌ها و ...

مسلماً رفتار و عمل یک هزاره مقید به شرایط خاصی‌ست که در تنهائی یا در محیط فامیلی مزاح، شوخی‌ها و ... را برای سرگرمی انتخاب می‌کند ولی در یک مجمع این کار را نمی‌کند چون حیاء مانع می‌شود اداء سخن، اطوار حرکات بسیار محتاطانه است تا مبادا وزنهٔ شخصیت خود را سبک نسازد و همین طور وزنهٔ شخصیت دیگران را پائین نیاورد که می‌بینیم شخصی وقتی حرف می‌زند و مقدمهٔ حرف‌هایش جملات به اجازه شما، بی ادبی نشود، و موقع قطع حرف دیگران هم

---

۱ ـ Ritheme (Rytheme) = هم آوائی، ترتیب.

شاید بگوید حرف ده‌دان (دهن) شما گلاب و ... شود این کوچک، یا این نادان و ... که این تعارفات منشاء زیاد دارد ولی یک منشاء آن انگیزهٔ شرم و حیاء است که حتی در مجلس حرافی ، پرگوئی (میان سخنی) ، مسخره ، خنده ، پا دراز نمودن ، پا را بالای پا سوار کردن ، صدور باد شکم (گوز یا گاز) و امثال آن را قدغن می‌سازند ، در محیط اجتماعی و مناسبات مردمی شرم و حیاء نقش مولدهٔ اصول لحاظ و پاس ، احترام ، توجه ، اطاعت ، کم روئی و ... را بازی می‌کند که مردم هزاره سخت به آن اصول ابرام و اصرار دارند ، در امور شهوانی و غضبی شرم و حیاء تنها مانع ورادع بسیار مهمی شناخته شده که جلو بی‌حیائی شهوت و فساد غضب را سد نموده و الاّ این اگر نبودی ممکن بود فساد جنسی و ... در هر جامعه‌ای بسیار عادی می‌بود، در کشورهای پیشرفتهٔ عقب رفته تنها بی‌حیائی مطلق آنها را در مسیر مطلق، آزادی فکر و عمل باز گذاشته از یک سو ماشین و تکنولوژی هسته‌ئی و کامپیوتری درست می‌کنند و از یکسو در خیابان‌ها به معاشقه و معانقه و مقاربت بدون کدام باک و هراسی می‌پردازند ولی جوامعی مانند جوامع افغانستان و هزاره و امثال آن نمی‌خواهند و نمی‌توانند دسپیلین و نورم خدائی و ملی خود را نقض کنند و در این موارد به منتهای امر دقت و احتیاط و اجتناب را به کار می‌برند و همانطور است که این جوامع سالم باقی مانده‌اند .

در جامعهٔ هزاره سنت مذهبی و ملی حیاء و شرم یک سوژه فوق العاده جدی است ، هر گاه کسی گناهی مرتکب شود ، فوراً مردم به ملامت آن لب می‌گشایند که چطور آن آدم شرم و حیاء نداشته دزدی کرده ، یا فلان زن چادر حیاء را دور انداخته زنا نموده است ، و چطور از خدا ، ائمّه ، قرآن ، مردم ، خاک ، قیامت و نعمت نشر می‌ده !! و همین امر است در جامعهٔ هزاره آثاری از هنرها و ابتکارات که در آن رنگ و رفت بی‌حیائی مارک خورده باشد ، دیده نمی‌شود ، رقاصه ، آواز خوان ، مجالس عیاشی ، دریوزگی ، اعتیادات ، خودسری ، و بی‌بند و باری و ...

جای پای ندارند و زمان و شرایط هم اجازه نمی‌دهد ، در بررسی جامعه شناسی اخلاقیات یک جامعه اصول اخلاقی فولکلور بیشتر از اصول مندرج و حاکم

در کلیهٔ جوامع نفوذ دارد و پدیدهٔ اقتصاد و تمدن کمتر تأثیر وارد می‌کند، در جامعهٔ هزاره حتی موماندن در گذشته و حالیه برای مردان و پسران بالغ بی حیائی به حساب می آمده، چون کسی مو داشت، فوراً در برابر یک آدم موقر، آن را با کلاه و عمامه می‌پوشاند، پدیدهٔ لباس از رهگذر جامعه شناسی اخلاقیات سنتی نه تنها معلول شرایط و محاسبات مادی یا کلتوری است، بلکه بخش عمدهٔ آن مربوط به پدیدهٔ شرم و حیاء می‌شده است که ناگزیر در هزاره‌جات لباس و پوشاکی رواج و دوام می‌یافت که وَلَوْ مخالف طبع وجود و طبیعت بود ولی به مزاج شرم و حیاء دمساز بوده، عمامهٔ زنان (لنگ) پیراهن سرقوش (آستین دراز) کلاه و عمامهٔ مردان و پوستین و ماشیو علایمی از ستر و حجاب و نهفتگی محتویات وجود شخصی بود که در نبود لباس رنج می‌برد و این لباس‌ها با آن الگو و دیز این برای آنها فرحت بخش و قانع کننده بود، سرقوش، آستین، دستها را می‌پوشاند عمامه موی سر را کاملاً پنهان می‌کرد، لباس ضخیم و شل ول پیراهن و اورکت زنانه (چاپو) وضعیت برجستهٔ پستانها را مخفی و محو می‌کرد، که شایستگی این امر در جامعهٔ هزاره بسیار مهم و زنده و ارزنده بود نه اینکه مانند جوامع متمدن که آثار بی‌شرمی را در لباس به صورت بسیار مضحک و متهجن تظاهر دهند که حاجت به زحمت قلم زدن نیست و همانگونه در بسیار جهات که الحمد لله جامعهٔ ما از آن بلاها و مزخرفات در امان است [1].

در این زمینه بحث‌های جالبی وجود دارد، متأسفانه برنامهٔ کنونی به شرح و

---

۱ ـ از بسکه مردم ما (هزاره‌ها) به حیاء و شرف و شرم عادت کرده‌اند و به موازین آن اعتقاد جازم دارند حتی آنقدر درین وسوسه منجمد شده‌اند که در برابر شیادی، استثمار، استبداد و ... با سیمای شرم آگین و با حیاء برخورد می‌کنند، نحوهٔ تعارف هم مخلوط با شرم و ترس است، و این عنصر در اصل زمینه‌ساز رشد یک رشته تحرکات خود محور گرایانه گروه، اشخاص و اعدادی از مردم شده که آنها با بی‌شرمی به حیثیت و کیان اینان بتازند و چون اینها با شرم و عفاف هستند بگذارند که آنها بتازند و شیپور خود سلطه گری را بنوازند.

بسط آنها اجازه نمی‌دهد.

● **ضرب المثل‌ها** (۱) :

ـ آسیه اگه از آیهٔ تو باشه ده نوبت استه، (آسیاب اگر از پدر تو باشد هم نوبت است).

ـ آو ندیده موزه نکش، (آب ندیده موزه نکش).

ـ هر کس بلی نمادی آوار کدی خو میشینه، (هر که بر بالای نمد هموار کردهٔ خود می‌نشیند).

ـ مروارید یک آو استه، (مروايد را یک آب است).

ـ بازی هم بازی، با ریش بابا هم بازی.

ـ روباه دم خوره شاهد می‌کشه.

ـ گرنگ (گران) بشی کم بگوی.

ـ با دوست راز دل با دشمن پتکه (تهدید).

ـ کوزه و کوزیلی، خر و خورجی یکدلی (یک قسم).

ـ خر چه داند قدر حلوا و نبات، توبرهٔ کاه باشه و کنج رباط.

ـ علف گو مو خوره، جای گوسله خو موکونه.

ـ سک و گشتگر، با چه و می‌یاندر.

ط ـ تلقین آموزانده و تبلیغ کوبنده:

از مقتضیات نیک اخلاقی و بد اخلاقی در جوامع اسلامی و مخصوصاً جامعهٔ افغانستان پدیده «تلقین و تبلیغ» مؤثریت عظیمی داشته، اثر و عظمت یک صفت و عمل بسته به مقدار تبلیغی است که برای آن انجام شده در این زمینه تعالیم مذهبی از

---

۱ ـ آوردن ضرب المثل‌ها براساس نظر سنجی‌ها و تعیین اصول حاکم اخلاقی و عملی با معیارهای فرهنگی جامعه هزاره‌جات است که این مردم مسایل عمده و حیاتی را در چوکات امثال و حکم محلی کلاسه و دکلمه می‌کنند.

همه منابع تبلیغی تسلّط تمام و کمال داشته، در قصبات و دهات هزاره‌جات تلقین از نوع مثبت و سازندهٔ آن فی نفسه یک سنت بسیار ریشه‌دار ملی و تودهٔ شده است، مادر به دختر نصایح و لوایح زندگی‌ساز و سازندگی زندگی را به کلمات، جملات، اطوار و رفتار، تبسم و لبخند، غلیظ و خشم، ضرب المثل و لطیفه، حکایت و روایت و بالاخره افسانه و اسطوره تبلیغ می‌کند و برای آن القاء نموده و او را از آنچه که مردم و مذهب و سنّت بد گفته می‌ترساند ا مثلاً برای او داستان دختر یا زنی را باز می‌گوید که آن دخترک چطور بود و چطور کرد و عاقبت چطور شد، این یک طرف داستان است، از در زن همسایه وارد شده پس از تعارفات کنار مادر و دختر نشسته شروع به داستان کسی می‌کند که تازه و مزه‌دار است که در لابلای این داستان غیر از موارد عیب‌جوئی و لذت اندوختگی نکته‌های تبارز می‌کند که در نهان در روح و مغز دختر جوان هیجاناتی را تولید می‌کند که او به تمام قواء می‌کوشد که خود را تحول دهد، تحولی که بازیگر داستان انجام داده، و بازیگر اگر در صحنه فاجعه بار نقش بازیده آن دختر جوان دگر نمی‌خواهد که خدای ناکرده مانند آن یک بازیگر دومی می‌شود، اگر این داستان از سوی کسی دیگر، به همان مزاج و مذاق روی زبان آورده و نشخوار گردد، آن دختر این بار قدرت جدیدی در وجدانش را در حالی باز می‌یابد که او را در خفاء تهدید می‌کند که نباید کاری بکند آن یکی کرده و بر سر زبانها داستان و مثل شده است.

در قریه‌ها و محلات مناطق مرکزی افغانستان تلقین و تبلیغ به سرعت شتابنده در تمام خانه‌ها تکثیر می‌گردد و خوراک سخن‌ها، مجالس و فامیل‌ها داستانها و رخدادهای خوب و بدیست که از سوی بعضی اشخاص فعلیت میابد و دیگران آن را تمجید یا نکوهش می‌کنند و به موازات آن عمل هم می‌کنند.

تلقین و تبلیغ تاثیرات نیرومندی روی بافت اعصاب و یاخته‌های مغزی هر انسانی دارد و هر امری تبلیغ شود و مکرراً تبلیغ شود، گرچه کم اهمیت باشد، صاحب اهمیّت و اعتبار و اکتساب می‌شود.

تلقین یا گوشزد امر یا اموری در جامعهٔ هزاره تابع اساسات و محرکات شناخته

شده‌ای است که هر آدم تحت اثر این اساسات به باورهای مفید یا مضر اعتقاد حاصل می‌کند .

اسباب و مواد [ی] که در این وجیبه سازنده ارزیابی شده‌اند ، بدین شرح است :

- تعالیم مذهبی و علایم مذهبی .
- وعظ و سخنرانی‌ها .
- حکایات و روایات مردمی از سرگذشت گذشتگان .
- بیماری‌ها ، پریشانی‌ها و ضعف‌ها .
- فقر و گرفتاری‌ها .
- تعاملات محیط اجتماعی .
- تحولات زمان و مکان .
- تأثیرات محیط فامیلی .
- مجازات و مکافات افراد .
- صحنه‌های بهجت انگیز و عبرت آمیز .
- اخطار و علایم [۱] .

فکتورهای فوق انرژی سرشاری برای افراد به ودیعت می‌گذارد که گوش و هوش و مدرکات خود را متوجه چه می‌شود! چه می‌کند و چه باید کرد (خوب یابد) نموده و بالطبع انفعال و تلطیفی در غرایز و خصایل فطری به وجود می‌آید که در جامعهٔ هزاره به تمام معنی این موارد رعایت و اطاعت می‌شود .

ی - آموزش و آمیزش :

از دستورات شایان دقت تعالیم اخلاق یکی هم « آموزش به اصول کلاسیک و محلی و مدرن » و دیگرش « آمیزش و اختلاط ، معاشرت و مباشرت با مردم و محیط »

---

۱ - باکمال تأسف توضیحات لازم درین مجموعه ممکن نیست .

می‌باشد، در بین اهل تشیّع مناطق مرکزی تعلیم و تعلم و آموزش علوم، آداب، اخلاق مشمول طیف وسیعی از نهادهای اخلاقی، اجتماعی و روانی می‌گردد که در ظاهر امر به صورت یک قاعدهٔ سنتی و تقلیدی نافذ و مجری می‌گردد، خانه بحیث کانون اولی و اصلی آموزش و آمیزش است و این دکتورین در این محیط برای کسی بهتر تلفیق و تطبیق می‌شود که آن کودک است، فامیل‌های هزاره برای این کودک که بسیار عزیز و شیرین است نهایت زحمت و توجه خود را مبذول می‌دارند که آدم تربیت شود و با خلق و خوی مذهبی و اسلامی آرایش یابد که این کارها را می‌کنند:

۱ـ قرائت آذان و اقامه پس از ولادت طفل (نوزاد).

۲ـ آموزش حرکات، ریتم‌های زبانی و کلامی.

۳ـ آموزش زبان و تکلم مادری و ملّی.

۴ـ آموزش طهارت و پاکی، (مخصوصاً برحذر نمودن از نجاسات، مس سک و حیوانات نجاستخوار و ...).

۵ـ آموزش آداب معاشرت و آداب اخلاقی.

۶ـ آموزش حرفه و فن ورزش و تاکتیک و تکنیک.

۷ـ آموزش اصول دین و اصول اخلاقیات.

۸ـ آموزش اصالت حسبی و نسبی و ملی.

۹ـ القاء و آموزش احترام به آثار و مظاهر مقدس مذهبی.

۱۰ـ و موارد دیگر.

فلسفهٔ آموزش با وصف اینکه جامعهٔ هزاره از نعمات و برکات علوم و دانش‌های متداول و معاصر بی‌بهره است، دارای معنی و محتوای دلچسبی بوده که عمدتاً تعالیم مذهبی و اخلاقی از چند شبکه به خورد اطفال، نوجوانان و بزرگان داده می‌شود، شبکه‌ی مذهبی، کلتور محلی تجارب و آزموده‌های زمان و افراد صاحب نظر و تجربه که همه و همه برای رشد ذهنیت و استعداد ذهنی مؤثر و محرک واقع می‌شود.

آموزش زبان مادری که در تمام ملل دنیا مرسوم است، ولی در هزاره‌جات

طعم و طبع خاصی دارد ، طفل ابتدا با کلمات و آهنگ‌های عاطفی و مذهبی مانوس می‌شود ! اولاً به نام یاد نمودن ، ابراز احساسات دوستی لبخندهای شیرین ، کلمات آبدار چون خدا توره کته کنه ، بچه صالح شوی ، ننگ و بی ننگه پای بفتی نظیر این عبارات استمالت‌آمیز در روحیهٔ کودک و طفل کار می‌کند و اوست که با این سنگ بناها برج و بارو می‌سازد .

آموزش آداب معاشرت با معیارهای اسلامی و محلی از لازمهٔ تربیه و توصیهٔ افراد و به خصوص نورسته‌ها است که آنان بهتر قابلیت جذب و تطبیق دساتیر را به خود دارا هستند که وجداناً و روحاً پاکیزه و مطهر ، اطفال در بدو امر از اشیاء و حیوانات نجس برحذر داشته می‌شود .

خلاصهٔ سخن در تمام جنبه‌های زندگی به یک شخص (چه کودک ، چه جوان و چه کهنسال باشد) آموزش اصول اولیه اعم از اصول مذهبی، علمی، اخلاقی ، فنی و عملی یک ضرورت غیر قابل اجتناب است که از چند منبع قابل اجراست :

- محیط فامیلی (خانواده ، اعضاء فامیل) .
- محیط اجتماعی (جامعه ، مردم ، قبایل) .
- محیط علمی (مدرسه ، مکتب) .
- محیط مذهبی (مسجد ، منبر) .
- اشخاص صاحب نظر و اهل حل و عقد .

لازم بود که در قسمت فوق توضیحات لازم ارائه شود ، ولی به خاطر رعایت اصل اختصار ، اختصار گردید . آمیزش و اختلاط ، تفاهم و تجانس در محدودهٔ یک محیط از طبیعت هر انسانی است که خصلت‌های طبیعی خود را با شرایط و ایجابات اجتماع وفق و درهم آمیزد و همان سان خوی و خصلت جدیدی جذب کند .

امّا در هزاره‌جات ، هزاره‌ها با ساختن محیط مناسب اخلاقی و بالعکس ساختن آنها به واسطهٔ این محیط مناسب قطعاً در رفع اشکالات و نقایص اخلاقی آن سامان دخالت پیدا نموده و اینکه مشترکات و همگونی خونی ، قومی ، زبانی ، عنعنوی و عاداتی یک پدیده ساده نیست که تشکل آن محتاج بر مرکبات اجزاء و

یافته‌های است که از جنبه‌های مختلف شرایط و وجایب تلفیق و تطبیق را اخذ می‌کنند. براساس محاسبه و سردی که در کلیه ساحات و محلات شیعه نشین شده، تشابهات و قرینه‌های به دست آمده است که به یک معنی حاکی از تلفیق آنها در نتیجهٔ معاشرت و آمیختگی‌شان بوده است، باز هم نتیجه این مطالعات معادلات ذیل بوده است:

- کسب عادات اکتسابی - در قبال عادات طبیعی (بریده شدن اصالت حالیه جامعه از گذشتهٔ آن به صورت تدریجی).
- تغییر هویت - در قبال اصلیت.
- تغییر حالات عاطفی دربرابر حالات بدوی.
- تغییرات تدریجی در شخصیت و خودیت در قبال منیت وجدان مذهبی و ملی.
- بی‌قراری در برابر ثبات.
- تفاهم و توافق در قبال جدائی و ...

به مرور زمان و ایام، ملت‌های عالم به یک وضع ثابت اخلاقی و اجتماعی باقی نمانده، در حالی که اصول اخلاق ثابت همیشگی و نقض ناپذیر است، این تحولات حزماً موجه بر آن است که انسان‌ها طبایع و خصایلی را جذب و به همان پیمانه عادات و خصائلی را طرد و دفع می‌کنند، این اصل عموماً در جوامع [ی] که تعاملات فرهنگی ارتباطات و تحرکات موج گیرد، عمدتاً مشاهده می‌گردد، ولی در جوامعی مانند هزاره و هزاره‌جات ایستائی عادات و سنن به دلیل ابطال روابط و حکومت مسلط سنت‌های پسندیدهٔ مذهبی و مردمی کماکان مشهود است.

به هرصورت در محیط‌ها وشرایط به خصوصی درجامعهٔ هزاره اصل «احتراز و اجتناب از بدان» و «همنشینی با نیکان» بسیار تأکید و توصیف گردیده است که اهمیت قضیه از لابلای داستانها و ضرب المثل‌های مردمی به خوبی آشکار است:

- با ماه بشینی ماه موشی با دیک بشینی سیاه موشی.

ـ دو اسب ده یک آخور اگه همرنگ نشد هم خوی موشه [۱].

ـ دوستی قد نوکر و نو کیسه خطا استه.

ـ خن گرگ دمبه میزنه قد میش نوحه میخوانه.

ـ خوی که ده شیر درایه از مرگ بور شوه یا برایه.

ـ با مردم دوستی نکو، دوستی کدی از مال خو تیر شو، دشمنی کدی از سر خو تیر شو.

ـ خر مانند خورجی.

بنابراین سعی همه بر آن است که خود را با مردم اهل کار، صالح و صادق مانوس و رفیق سازد و از رفقای بد اجتناب کند «انتخاب برادر دینی» بر همین فلسفه تکیه می‌زند که با آدم شایسته و معقول راه برو بنشین بخور، صحبت کن، راز دل و درد دل نما، که طبایع بسیار حساس است و به مجرد ابراز واکنش، واکنش نشان می‌دهد. مطالعات روانکاوانه روی مجموعه‌های بشری هزاره در قریه‌جات نکات ظریفی را به دست تحقیق می‌دهد که منجمله خوی و خصلت‌های یک فامیل متاثر از جو حاکم معاشرت، تقرب و همنشینی است ممکن است که کلاً اعضاء فامیل صالح هستند یا فاسد.

برگیری و دزدی خصلت‌ها، طبعاً در اجتماعات زیاد است، خطر این امر در اجتماعاتی محسوس است که عدم تبلیغات صحیح مذهبی در آنجا عنان اختیار خویش را در کف گرفته و تا مرز مطلق العنانی افسار بزنند.

بنابراین دلیل صحت و سلامتی شخصیت اخلاقی هزاره‌گان به اعتبار معاشرت‌های سالم و منضبط آنها استنتاج می‌گردد.

به همین ترتیب چکیده‌های از ناروائی معاشرت‌ها در قریه‌جات و محلات دیده می‌شود که به اصطلاح بدان بی‌باکی، خانه گشتی، پرسه زدن و امثال آن است که

---

۱ ـ اسب تازی را بی‌بندی‌گر زمانی پیش خر رنگ او همگون نگردد، طبع او همگون شود

ـ مصحح ـ

البته به آن معیار قابل توجه نیست.

به هر حال یکی از ریشه‌های شیوع بیماری مفاسد اخلاقی، معاشرت و مباشرت با افراد نااهل است که شخص و اشخاص را طوعاً یا کرهاً به الایش سوق می‌دهد.

ک ـ ننگ و غیرت و شجاعت:

هر قوم و ملیتی با برخورداری از نیروی خشم و غضب و کیش شخصیّت، صفات و عاداتی را اخذ می‌کند که هر نحوی به این مبداء اتصال پیدا کند، ننگ و غیرت، نیز با منبع خشم و ... یکجا می‌شود، و منتها اشکال آن در رابطه با سیستم‌های نافذ در یک جامعهٔ قومی، ملّی و بومی فرق می‌کند، بدین ترتیب در جامعهٔ هزاره پدیدهٔ احساس و ملّی ننگ و غیرت، تابع متحول‌های خود جامعه مذکور است که علایم آن بر روی مناسبات اخلاقی آنان واضح‌تر مشهود می‌شود.

در جامعه پشتون ننگ بر پایه پشتون والی تکیه دارد و ممکن است این پایه در بعضی جهات رو شبح‌های هول‌انگیز یک فاجعه و مفسده نباشد، در جامعهٔ تاجیک معیارها تفاوت می‌کند و همانگونه در جامعهٔ قومی ازبک. در جامعه پشتون با پدر کشته طوری رفتار می‌نمایند که باید [طرف را] کشت و این ننگ نباید محو شود، ولی در جامعه هزاره با پدر کشته مدارا و رعایت احترام می‌شود و این خود یک ننگ است، امّا در مورد کسی که پناه ببرد بخانهٔ یک پشتون و یا یک هزاره اصل آن است که [باید] پناه داد. می‌بینیم گاهی تفاوت و گاهی تقارن در سنّت‌های ملّی ننگ و حمیّت به چشم می‌خورد. انگیزه‌های مرموزی گاهی به حمایت از احساسات مذهبی، قومی و ملّی به جنبش جنبانده می‌شوند، تداعی کننده مفهوم غیرت و ننگ است بها دادن به ارزش‌های معنوی، اخلاقی و مدنی در دراز مدت و در تسلسل تاریخی نیز حاکی از آنست، واحد مذهبی و ملّی هزاره با این عناصر فقط با زبان غیرت و ننگ مصاحبه نموده است، تن در ندادن به مفاسد اجتماعی و مضار اخلاقی خود جوشش از فوران چشمه‌سار حمیّت و غیرت است، فلهذا به این عنوان با این فقرات معامله

کرد :

ک ۱ ـ تن در ندادن به انجام کارهای پست .

ک ۲ ـ ننگ و غیرت معادل با شرم و حیاء .

ک ۳ ـ اتکای به خود و دست نزدن به تکدی (گدائی) .

ک ۴ ـ بار دوش کسی نشدن .

ک ۵ ـ تحریم سوء استفاده و نیافتن راه نامشروع برای کسب رزق و روزی .

ک ۶ ـ دزدی نکردن .

ک ۷ ـ زنا ننمودن .

ک ۸ ـ لواطه و جنگ را ننگ شمردن .

ک ۹ ـ رها نساختن رفیق در روز پلّه (تنگناه) موانع .

ک ۱۰ ـ پایداری در حرف ، عمل و عقیده .

ک ۱۱ ـ استقامت درکار و نیل به ایده‌آل و آرمان .

ضمیمه : ننگ + جهل = لج بازی ، خیره سری ، خودکشی و جزمیّت .

توضیح اجمالی :

با آنکه مردم متدیّن هزاره در بدترین شرایط سخت زندگی به سر برده و به گواه تاریخ آنان همیشه لگدمال ستم ستوران زورگویان و قلدوران اعصار خویش بوده است ولی تسلیم نشده‌اند .

ـ پای‌بند امور و شیون مقدس زندگی خود بوده‌اند .

ـ نام و نشان خود را زنده نگهداشته‌اند .

ـ انکار و ابراء از مذهب و ملیّت خود نداشته [اند] .

ـ به ظالم تعهّد نداده و سیمای مظلومیّت خویش را همواره با حالت‌های مهیج و عصیانی نمایان ساخته است .

ـ به بیگانه چیزی نداده و نفروخته و پای بند ارزش‌های مذهبی معنوی و تاریخی خود بوده است .

شی تا آله (حالا) ده گمیز [1] استه ، و یا می گویند ده از تو ننگ استه خود خوره با عیال و بچّه برابر موکنی و ... » .

اتکای به خود یا اتکاء به نفس ناشی از چند قدرت مسلط است که در نهاد لانه کرده‌اند ، می‌شود یکی اعتماد ، توکّل و تسلیم به حضرت حق ، ثانیاً کشتن احساسات و غرایز نفسانی حرص و نیاز ، ثالثاً هنر رسیدن که اینگونه خصایص به طور وضوح در ملت‌های همچون هزاره رسوخ دارد که سادگی ، یکنواختی ، کار ، قناعت و صبر و پایدار آنها ناشی از همین عنصر است .

در محلاّت و دهات هزاره‌ها به حداقل هزینهٔ زندگی اکتفاء می‌کنند و اینکه روستاها راکد ، یک نواخت است و حرکت‌های ارتقائی ندارند ، علتش هم به وضعیّت روحی و اخلاقی مردم مربوط می‌گردد و آنها به سردی‌ها ، سختی‌ها ، گرسنگی‌ها عادت کرده‌اند و به خود زجر و ریاضت قایل‌اند ولی دست پیش کس دراز نمی‌کنند که چیزی بگیرند یا احساس کنند که در رنج و مضیقه هستند که این امر از یک نظر برای آنان ضربه وارد ساخته است ، امّا باز هم شرایط حاکم طوریست که در کابل هزارهٔ محروم و گرسنه ریسمان و تکل حمالی بر دوش دارد ، امّا خود را حقیر نمی‌سازد و دست به گدائی بزند یا دنبال زندگی لوکس بگردد که دین و دنیا ، ناموس شرف و حیثیّت خود و هم مسلکان‌اش را قربانی کند ، ممکن است عدّهٔ باشند که برای رسیدن به زندگی کذائی سنّت اجدادی و مذهبی تحمّل رنج را کنار بگذارند از راه و رسم و دغل بازی به آسایش تن و عذاب وجدان نایل آیند . چون تحقیقات فلسفی و علمی ثابت ساخته است که رابطهٔ آسایش تن با آسایش وجدان یک رابطهٔ

---

۱ ـ اصطلاح گمیز که حالیه معنی ادرار را به خود گرفته اصلاً واژهٔ مغولی و به معنی قمیز است که به قول تاریخ نویسان : « چنگیزخان از شیر مادیان شرابی درست می‌کرد و نام آن را قمیز گذاشت و بعد از شرب آن به وجد و نشاط می‌آمد و گاهی ته پیالهٔ را به نزدیکان و فرماندهان خود تعارف می‌کرد و آنان با کمال افتخار جرعه‌های از آن سر می‌کشیدند » ، (برای تحقیق این مسئله رجوع شود به کتاب چنگیزخان نوشته واسیلی یان روسی که او بر سبک رمانتیک خاطرات زمان چنگیز را به رشتهٔ تحریر درآورده است) .

معکوس است ، اینکه هزاره در افغانستان با دستان ترک خورده ، لباس ژنده ، جسم نحیف ، رخسار چروکیده و خاک آلود در مغاک‌ها و مغارها زندگی می‌کنند ولی وجدان‌های سالم آنها با تاریخ سخن خواهد گفت و بیانات حضرت علی - علیه‌السلام - تداعی می‌گردد که هر کجا کاخی دیدید ، دنبال کوخی هم بروید ، یا هر جا شکم گندهٔ را دیدید ، وجدان پاکی را هم خواهید دید که از خون و رمقش شکم گنده گنده شده است .

بایستی با دیگری در کانون گرم خانوادگی ، خانواده‌های هزاره‌ها نگاهی نمود که آنها هر کدام برحسب توان ، احساس مسئولیّت می‌کنند و در نخستین مراحل زندگی اعضاء متوجه کار و مشاکل زندگی می‌گردند و خویشتن را به کار وادار می‌کنند و کاملاً احساس غیرت نموده بایستی کار نمود تا منّت داد ولی منّت نگرفت که دقیقاً این چکیده سنّت اخلاقی هزاره‌گان با بافته‌های تاریخی بافت خورده است و برای آنها عار است که از نیرو و توان دیگران تغذیه شوند و مثلی دارند ، هر که ناخود ره حلوا موخوره ، که بدیهی است کسی برای کسی جان نمی‌کند و برای خودش سنگ بنای زندگی بنا می‌کند .

راههای نامشروع ضد انسانی و ضد کرامت خدای و ... بسیار زیاد است ، دروغ گفتن فریب دادن کلاه و کلک ، دزدی ، ریا ، تملّق ، تسلیم و انقیاد ، بردگی و بندگی و ... که شاید افراد و اشخاص مهارت برای تطبیق این حقّه‌ها داشته و عمل بدان بکنند ، امّا در محیط خالص اجتماع هزاره اینها راه ندارد و منفور است، زیرا آنها غیرت خدائی مذهبی ، اخلاقی ، بشری ، ملی ، قومی ، فامیلی ، حسبی و نسبی خود را در امتداد تاریخ احیاء کرده ، لذا سعی می‌کنند که راحت طلبی را کنار بگذارند عذاب بکشند ، ولی مهار غیرت و حمیّت خود را رها نسازند :

دزدی ، زنا و لواط و ... اعمال و عادات زشت اخلاقی و اجتماعی است که در هزاره‌گان عیب و ننگ و رذالت برشمرده می‌شود .

حس رفیق دوستی و همگونی یکی از تبلورات انگیزهٔ ننگ و غریزهٔ خشم و حمیّت بوده است که برای هزاره‌گان خیلی سابقه دارد ، در تهاجمات مکرر که از

سوی دشمنان بر آنها انجام می‌شد، آنها همه با هم و با قدرت غیر عادی وارد مصاف می‌شدند، در نقطهٔ از نقاط اتکی (حمله) صورت می‌گرفت، دیگران ابراز احساسات می‌کردند و حالا همانگونه است .

یکی از عادات هزاره‌گان در طول تاریخ در عرصهٔ ننگ، این بوده است که آنها چشم با تحرّک یکی دیگری دوخته هر آنگاه یکی در کاری پیش قدم می‌شد، دیگران دل به دریا زده رد پای آن را می‌گرفته، که در تمام کارها و موارد مثبت و منفی، حتی در دوران و ایام انقلاب، حملات نظامی طوری صورت می‌گرفته که با استاندارد فرماندهی در اصول نوین نظامی مغایرت داشته بدان معنی فرمانده، باید جلوتر از دیگران به پیشروی شروع کند تا دیگران دکمهٔ انفجار ننگ و مردانگی را بفشارند و الا همه « خیرگ »[1] خواهند کرد، مثلی دارند که می‌گویند : « هزاره‌ها خصال گوسفنده داره که یکی جلو شد دیگران از دنبال راه می‌افتند »، لذاست که براساس این برآورد در این جامعه نظام تک فرماندهی کارساز است فرمانده رهبر لایق، شجاع، صالح، عالم، متدین و غیره ...

پایداری و جزمیّت مردم هزاره در حرف و عمل از بَروبار فرهنگ مردمی آنها پیداست که گفته‌اند : مرداره قول است، آنها گپی که می‌زنند از صداقت باطنی آنهاست ولو بر ضرر آنها باشد تا آخرین رمق روی حرف تکیه می‌کنند که چون روستای، ساده، صاف و صادق هستندنه سیاستمدار.

هکذا استقامت طاقت فرسا در راه نیل به هدف و مقصدی برای یک‌هزاره یک عقده و عقیده است، آنها در راه نیل به آرمان کشتن و تلف شدن را بی‌ارزش می‌دانند البته این پدیده یکی از خصلت‌های برین جامعهٔ شجاع و غیر تمند افغانستان است که اختصاص به یک ملیّت و قومیتی ندارد .

گفتن‌ها در این زمینه بسیار است امّا لازم است رشته سخن را قطع کنیم .

---

۱ ـ دلواپسی .

● **ضرب المثل‌ها :**

ـ فلانی گرگگ بارو دیده شده ، (منظور از کسی است که با طوفان‌ها و حوادث پنجه نرم کرده است) .

ـ خَرِش دل ، تک تک پای می‌شنده .

ـ امید گاو کس قلبه نکو، امید دوغ کس اوگره [1] .

ـ آهو رَه تازی میگیره ، شادی شی ره کوته (سگ) موکونه .

ـ صد روز ده بار [2] ، یک روز ده کار (منظور از اسلحه) .

ـ از جوی آو رفته باز آو موره .

ـ ننگ بی‌جای کوه ظلل (ضرره) .

ـ یک میخ ده دیوال نه منه همی‌کاره‌موکونوم ، (اگر یک میخ روی دیوار نماند همی کاره می‌کنم) .

ـ روغون زرد تی آش خو نموکونه ، (روغن زرد زیر آش خواب نمی‌کند) .

ـ طلا جس نموشه ، جس طلا ، (طلا جست نمی‌شود ، جست طلا) .

ـ بچه با غیرت تحفهٔ قوم استه .

ـ قوم نیک و روز بد .

ـ نه مرد قلاع مرد .

از صد باچه خاشه کش یک بچه سرکش بهتره ، (از صد پسر خارکش ، یک پسر نظامی و فعال لیاقت دارد) .

ـ قد دوست راز دل ، قد دشمن پتکه (التیماتوم) .

ـ وقتی شتر باره بوبره ، غلبیل هم موبره ، (موقعی که شتر بار را ببرد ، غربال را هم می‌برد) .

ـ کوه هر چه بلند باشه درک بور شد و داره .

---

۱ ـ اوگره : کشک دوغ .

۲ ـ بار : ردیف ، دسته منظم لحاف بالای سکو .

ـ از کلوخ آتش موپره (می‌پرد) .

ـ نام پدر چه جوئی هشیار نام خود باش .

ضمیمه :

در تمام امور و مزایا و سجایای اخلاق فورمول سمت دهی ، سمت گیری ایستائی و تعادل صدق می‌کند به عبارت دیگر افراط و تفریط و تعادل در مورد ننگ و غیرت سمت دهی و جهت یابی خیلی مهم است ، انگیزهٔ ننگ برای آدم جاهل فقط مرگ است، بنابراین مردم هزاره گاهی دچار این سکتهٔ اخلاقی می‌گردد ، یعنی :

ـ ننگ کلاس اشراف از کار و معاشرت با غربا و فقرا (نه به طور عام) .

ـ ننگ تسلیم نشدن به حقایق و لج بازی .

ـ ننگ بی‌مورد در مجادلات و معاملات .

ـ ننگ و اعراض و احتراز از انجام امور و حقایقی که آنها هنوز و ...

و امّا در مورد شجاعت:

در بخش‌های قبلی تذکر از واهمهٔ هزاره‌ها از موهومات به عمل آمد ، حالا نوبت آن است که اطراف حقایقی بچرخیم ، که بازگو کنندهٔ شجاعت آنان است :

ـ القاء شجاعت خدائی و مذهبی .

ـ القاء شجاعت فطری و طبیعی .

ـ احراز شجاعت ملی و قومی .

ـ فقر و رابطهٔ شجاعت .

ـ رنج و عذاب و رابطهٔ ان با شجاعت .

ـ تاریخ رزم شجاعانهٔ هزاره گان .

توضیح مختصر :

براساس استنباطات تاریخی ملت‌های مذهبی واخصاً مسلمانان، شجاع ترین ملل دنیا است ، چون اینها قیامت و لقاء حق را با خون‌های خود خریدار هستند ،



او به سوی کار می‌رود تا با کار خود زندگی زن و بچه خویش را تأمین نموده و سربار دیگران نباشد

در لابلای فرهنگ ناب خلقی و خلقی هزاره کارهای پست، حیله، نیرنگ، فریب و چپاول است و اعتراض به شرف و نوامیس که به طور قطع این مردم ساده و بی‌پروا و پیرایه از این شنایع بری و معری هستند، باز هم در خلال فرهنگ روستائی این توده ننگ معادلهٔ جز شرم و حیا نداشته، مثلاً برابر کردن آدم بزرگ با آدم کوچک (سنّتی، عقلی، شخصیتی) هم ننگ است و هم شرم و هم عیب، نزاع بگو و مگو مرد با زن بیگانه که این سنّت از احترامات سنّتی مردم است که خالی از فلسفه نبوده است: مسئله‌ای که می‌گوید: «مه ده اید رقم خود ره قد بچه عوض برابر نه مونم، او که لنگ

لذا کدام بیم و هراسی از نابود شدن ندارند و کاملاً محو کمال و جمال خدائی است، و این ودیعه برای تیپ بشری هزاره از فیوضات فیاض خدائی تلقی گردیده، در برابر لذایذ زندگی بی‌اعتنا و تابع ایده‌آلهای مقدس مذهبی بوده و بدان سان در نهاد قوت قلب و متانت نفس باز می‌یابند.

علاوه از آنکه هزاره‌گان از فیض شجاعت خدائی و حمیّت مذهبی کسب فیض کرده‌اند روحاً، مزاجاً و خصلتاً شجاع، مغرور و نترس ارزیابی شده‌اند و آن‌ها در موقعیت‌های حساس و اهمیّت‌ساز این موهبت خدائی را تبارز می‌دهند، چون در کوه، در طبیعت آزاد، در لابلای صخره‌ها و در اندرون درّه‌ها و وادی‌های سرسبز و زیبا زاده و رشد یافته‌اند، زندگی، اراده، شجاعت را با دید محیط مربی خود می‌بینند و آن‌ها در اثر تمرین و ممارثت ومبارزه علیه غول گرسنگی، برهنگی، سردی، خشونت چونان شیر شرزه چنگ انداخته، تمرین‌های که هزاره‌ها برای اثبات ادعای شجاعت طبیعی خود می‌کنند زیاد است و به پارهٔ از آنها عطف توجه شود:

- تنبل نیستند.
- کار می‌کنند.
- مقاومت در برابر ناملایمات دارند.
- انحراف از سنّت آبائی و اجدادی خود نمی‌کنند.
- آشوبگر، دزد و آدم‌کش نیستند.
- صاف، صادق، آرام و نستوه هستند.
- قانع و راضی و مکتفی می‌باشند.

شجاع و شجاعت در اصطلاح هزاره‌گی «باتوری» که اصلاً «بهادر» است و شاید ریشهٔ مغولی داشته باشد و شیاع و مصداق آن برای کسانی صادق است که آنها در رزمی، در تصمیمی پیشگام و فاتح برآمده باشند و ضرب المثل هم دارند «سرکته باتور، پای کته مزدور»، اتفاقاً هزاره‌ها از لحاظ ساختمان و ترکیب استخوان دارای جمجمهٔ کلان هستند به هر حال شجاعت هزاره‌ها از لابلای جوان مردی آنها خود را فدا کردن برای دوست گذشتن از هستی مادی و ... از آثار شجاعت آنان است

که سخاوت و طبع آزاد و چشم ننهادن به جیب کس از تبلورات واقعی روح منش شجاعت و غیرت آنهاست ، زنان و مردان در بحبوحه‌های خطرناک از شجاعت مذهبی و ملی خود بهره جسته داستان کوه چهل دختران در ارزگان نمونهٔ از شجاعت بی‌نظیر دوشیزگان هزاره بوده است که تحت محاصره نیروهای عبد الرحمن خان قرار گرفته ، شهادت را بر اسارت ترجیح دارند ، از قلهٔ کوه خود را پرت کردند و در زمین فرو افتادند و جان را به جان آفرین بخشیدند ، ولی تسلیم ملیشیای دشمن نگردیدند .

البته رابطه شجاعت با خصیصهٔ ننگ و غیرت تناسب مستقیم دارد ، از این جهت هم هزاره‌گان در مراحل از تاریخ حماسه ، در احیای غیرت قومی و ملی شهامت به خرج داده و آن هم با ترکیب و ترتیب خاصی که در جامعهٔ افغانستان وجود داشته که متأسفانه روحیهٔ تعصب و میل به سوی خود « تی مه چه » [۱] در تمام واحدهای قومی تبلور دارد که برای همه احساس خشم ، غرور و منیت که منشاء اساس این عصبیت‌هاست ، خلق می‌کند [۲] .

---

۱ ـ تی مه چه : پناه گزینی و تقرب .

۲ ـ شایان ذکر است که وقتی صحبت از شجاعت مردم شجاع هزاره می‌شود ، مسایلی نظیر محکومیت و ترس آنها از حکومت و حتی یک عسکر (حواله‌دار ـ پولوس « پولیس » نفر قومی ، چریک و ...) برای چه است ؟! خوب مسلم است که آنها شجاعت و روح سرشار و بالندهٔ خویش را قربانی القاء شدید ضعف هویت‌ها و منیت‌های خویش نموده و از سوئی به شدت زیر فشار حوادث منگنه و منجمد شده‌اند و مثل این داستان : « سکاها قومی بودند که به قتل و غارت و تجاوز به سرزمین‌های اطراف و جمع کردن غنایم و اسیر خو کرده بودند ، یکبار غیبت این قوم از خانه و کاشانه و زن و فرزند و مال و منالشان بیش از حد معمول به طول انجامید پس از مدتی بردگان و غلامان با زنان صاحبان خود همبستر و همسر شدند و زندگی بردگی سابق را رها نمودند ، وقتی که صاحبان برگشتند ، اوضاع به کلی عوض شده بود ، بردگان سابق که مزهٔ نعمت را چشیده بودند ، حاضر به پس دادن زنان اربابان خود نبودند و البته دیگر اطاعتی هم از آنان نمی‌کردند ، اربابان برای پس گرفتن زنانشان شمشیرها را کشیدند ، غلامان نیز همین کار را کردند چون جنگ بیش از دو سه روز طول کشید و برخلاف تصور اربابان ، غلامان با رشادت می‌جنگیدند ، یکی از اربابان گفت : اگر

ممکن است در بعضی جهات ملل و اقوام یک کشور و حتی کشورهای دنیا نقاط مشترک اخلاقی و عاطفی داشته باشند ، ولی در موارد ویژه‌ای که اختصاص به یک قوم دارد ، شایان دقت است ، فرض کنید بلکه قبول کنید که مردم هزاره محرومترین قوم و ملیت‌های دنیاست ، امّا حقایقی از وجود این فقر موحش آن‌ها در بیرون درز و راه یافته که اعجاب انگیز است ، یعنی هزارهٔ فقیر ، هزارهٔ شجاع و نترس هزاره‌ی که برای آن مرگ و زندگی یکسان طعمش را می‌چشاند و او بی‌باک است که چه دارد یا ندارد و همه‌اش را به شمار ندارد فرض می‌کند .

مطالعات دیگری هم مبین حقیقت مذکوراست و آن هم در رابطه با مقایسهٔ آدم غنی و آدم فقیر ، آدم جوان و آدم پیر ، آدم جوان و فقیر توانای روحی و قلبی و ظرفیت قابل ملاحظه‌ای در رابطه با حوادث دارد برای اینگونه آدم بلاو آفت ، خسران و مرگ تأثیر جزئی دارد و هزاره هم ، هزارهٔ فقیر و اینکه در روستا زندگی می‌کند جوان است و مرگ و مرض ، عذاب و عقاب مانع می‌شود که آنان به پیری برسند ، شجاعت و رشادت دارد .

سختی‌ها و عذاب در تکامل اتوریته معنوی و تشجیع هزاره‌گان موقعیت خود را داراست و آن‌ها تمام سرسختی‌ها را تحمل می‌کنند ، بلحاظ اینکه شجاع‌اند و الا تسلیم می‌شدند یا محکوم به مرگ می‌گردیدند .

در مسیر تاریخ فاتحان نامور از مقاومت و شجاعت مردم هزاره سخن زده‌اند : « باری هیوان تسانگ مردم بامیان را خشن و شجاع تعریف می‌کند و از قیافه چینی مآب آنها دچار شگفتی می‌شود ...

☞ ما اینها را بکشیم غلامان خود را از دست دادیم و ضرر می‌کنیم و اگر اینها ما را بکشند ، دیگر پس از مرگ زن و بچه چه لذتی برای ما خواهند داشت ؟ راه حل مسئله اینست که چون اینان هنوز بیاد دارند که غلام ما بوده‌اند، خوب است شمشیرها را غلاف کنیم ، شلاق‌ها را برداریم ، اینها در دم ضربات شلاق را بیاد خواهند آورد و همچنین بیاد [خواهند] آورد که غلام هستند و تسلیم خواهند شد و همین طور هم شد » ـ اقتصاد توحیدی ، نوشته بنی‌صدر ، صفحه ۲۰۹ و ۲۱۰ ـ .

... اسکندر در سر راه خود از قندهار به بلخ یکنوع مردم جدیدی را مشاهده نمود که از دیگران بسیار سرکش‌تر بودند»[۱].

مقاومت هزاره‌ها در هر عصری براساس تز دفاع استوار بوده، در قبال چنگیز در بامیان، در برابر نادر افشار در قندهار، در قبال بابر در پروان و همانطور در قبال عبدالرحمن خان و خانوادهٔ محمّدزائی و روسها در مقاطع تاریخ نشانگر شجاعت و مردانگی آنان بوده است و آنها به یقین این میراث ذی قیمت را به عنوان الگوی از مولا علی ـ علیه‌السلام ـ آموخته‌اند و به این سنت و طینت و خصلت صبغهٔ مذهبی داده تا ملی یا قومی که باالاخره محکوم به قهر است.

ل ـ ساختمان فیزیکی محلاّت و عمارات و مناطق:

ساختمان فیزیکی طبیعت و جغرافیای هزاره‌جات در تصفیه لکه‌ها و کدورت‌های اخلاقی و رها ساختن روح از چنگال خفقان و اختناق اهمیت حیاتی دارد، اگر این محیط با محیط صاف و هموار مقایسهٔ گردد بدون تردید تأثیرات خاص خود را روی روح و اعصاب باز می‌گذارد، آدم روستائی هزاره واقعیت زندگی و سیر الترناتیف مرگ و زندگی را شاید روز چند بار تکرار کند، از کوه پایه به سوی قله با گام‌های استوار بالا می‌شود، در ابتدا حرکت سریع نفس و اگزاست سیستم بدن نرمال است، تا اینکه به قلّه نزدیک می‌شود، تمام وجودش غرق عرق می‌گردد و خستگی‌اش نیز زیاد می‌شود و باالاخره کنار تودهٔ سنگ‌های «تکبیر جای» رو به قبله می‌ایستد، به آستان حضرت حق مناجات می‌کند و هم احساس می‌کند که بر ستیغ بلند اخلاق حسنه قرار گرفته و به یاد می‌آورد که پیمودن راه تکامل چه بسی دشوار است و لذا پس از آن رو به نشیب می‌شود، سرعتش زیاد، دلواپس و خسته دو باره به نقطهٔ هموار سطح زمین می‌رسد، که این تمرین حقیقتاً برای سازندگی روح اخلاقی مردم هزاره نهایت مفید و مؤثر است،

---

۱ - پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها: صفحه ۲۲.

که خاصهٔ طبیعت هزاره‌جات است. کوخ‌ها، ساده زیستن، حالات روحی و جسمی، اطوار و حرکات، لباس ژنده و شکم گرسنه در جلا دادن آئینه قلب در بسا موارد خیلی مؤثر تحقیق شده است. باری کسی به کوخ‌ها و زاغه‌های دود زده نگاهی از عمق وجدان نماید، به خود می‌آید و به خوبی درک می‌کند شکسته نفسی، تواضع، عرفان، عاطفه و ... از کدام درز دیوار در دیوارهٔ قلب درز می‌کند؟ حتماً. از این رو صبر و تواضع و تخلق و تعلق هزاره‌ها از وضعیّت زندگی مادی و میکانیزم زیستن آنها مشهود می‌شود، زندگی عارفانه و زاهدانهٔ هزاره‌گان که معلول جبر محیط، جبر جهل، جبر جابران مدلّل شده است مع الوصف، ضعف‌هایش نقاط مثبتی را هم به همراه دارد، که کوخ و قوخ (Cough) در تضعیف روحیه غرور، سرمستی و بلند پروازی کمک می‌کند.

رویهمرفته شرایط زیر در تکمیل ساختار خصوصیات اخلاقی جامعهٔ روستائی هزاره کمک می‌کند:

- کمبود جمعیت در روستاها.
- نبودن تعداد زیاد قلاع و استحکامات دفاعی.
- نبودن ابزار آلات گرم نظامی.
- نبودن تعداد انبوه سگهای پاسبان در گله و رمه و قریه.

و ...

البته بایستی گفت، خصوصیات خاصی دیگری هم وجود دارد که در زمینه‌سازی مفاسد اخلاقی کمک می‌کند که نتایج و آثار آن گاهی هم نامحسوس است و آنهم بیشتر روی مشترکات است، مانند زمین، قریه، چشمه، راه، حتی در گذشته چند فامیل تحت پوشش یک در بیرونی زندگی می‌کرده که خود مسئله ساز بوده است، که هزاره‌گان در این زمینه طبق توان و مصلحت اقداماتی را صورت داده است.

خصوصیات فیزیکی محلاّت، گاهی زمینه‌ای برای مفاسد، اخلاق عشق بازیهای مشروع و نامشروع داده است که یعنی زمینه برای آشنا ساختن دو نفر درگیر معامله عشق و یا زنا داده است که این امر در تطورات فرهنگ فولکلور شعری

هزاره‌ها انعکاساتی داشته است.

دزو، درگِـهٔ دراز چـای جـوش مـوجوشه

شیرین جـان مـه درو مـدگو مـدو شـه

دبـانه دیـدن روی شـی ، بگـویم

بـورو بـور شـوکه گوسـاله مـوچوشه

برگردان: در آن دروازه طولانی و پر پیچ چـای جـوش مـی‌جوشد، شیرین جان (منظور از معشوق) فی الحال شیر ماده گاو می‌دوشد، به بهانهٔ دیدار روی آن بگویم بیرون شو که گوساله می‌چوشد.

م ـ اخلاق و کلتور حاکم:

در جامعهٔ هزاره اخلاق از چند منبع اصلی تغذیه می‌شود:

ـ منبع اجدادی و آبائی: که مانند سایر یافته‌ها و داشته‌ها به آیندگان منتقل و از آن پاسداری می‌شود که این امر از نقطه نظر ژنتیک قابل تأیید است، این سیرهٔ اخلاقی کماکان در جامعهٔ هزاره ملموس است که معمولاً فامیل و فامیل‌های نجیب از رفتار و سیرهٔ آبا و اجداد اطاعت می‌کنند و الاّ برای آن‌ها عیب خواهد بود.

ـ منبع مذهبی و عرفانی: باالطبع نوسانهای روحی پیوند باتحولاّت خارجی و فیزیکی جسم و جامعه دارد که این امر در طبایع خاص مردم هزاره تازگی ندارد مانند حرکت فصول سال و ماه و شب و روز برای آنها تحول پیش می‌آید، که گاهی دق و سرگردان و پشیمان و خسته، که حقیقتاً برای آن‌ها هر لحظه‌ای درسی از سوی حوادث داده می‌شود که جان بیغم و کلبهٔ آسودهٔ آن‌ها را در تشویش فرسایشی منجر می‌سازد و به یقین در تزکیهٔ اخلاق و در تعریف روح عرفان آن‌ها مزیت و مزه خود را می‌چشاند، که چون آن‌ها ضعیف، حلیم، آرام، مظلوم و موقراند که استعداد پذیرائی فعل و انفعالهای روانی راعملاً دارا و پذیرا هستند.

ـ منبع سنتی و عاداتی و رواجی: این منبع در جهت بخشیدن مسیر کاروان اخلاقیات جامعهٔ هزاره در امتداد زمانه کارآئی بس مهم داشته و آن‌چه که در جامعهٔ

حاکم، فاقد و مورد قبول واقع می‌شود، در حقیقت نقش کالبد سازی اخلاقیات را ایفاء می‌کند، مثلاًکار و انجام کار به شیوهٔ سنتی در جامعهٔ هزاره از حسن اخلاق مردم است، که این مردم کوشش می‌کند بیکار و بی‌تفاوت و لمپن در جامعه بار نیاید، که این امر در واقع کلتور حاکم ملی و سنتی مردم است، مهمان نوازی، ترحم و ایجاد رابطه با یکدیگر از شیوه‌های معمول سنت حاکم مذهبی و مردمی است که آنها نیاز به دیکته کردن آن از سوی مربی و مربیان ندارند اخلاق حاکم در این جامعه عبارتند از: خوب کردن، مومن بودن، متکی بودن به خود، بوده است. کلتور، در این جامعه اعتقاد به اصول مکتبی و مبانی مذهبی و قاطع بودن در این راه که به خودی خود جزم و عزم هزاره‌گان را دربرآوردن حاجات و کارهای نیک ثابت می‌کند، و آنها بدون کدام اکراه انجام عمل نیک و ستایش تفکر نیک را برتر از جنبه‌های منفعتی شخصی می‌دانند، چراکه خدا و وجدان قوی هر آن گاه به سراغ اعمال آنها میرود و تفتیش می‌کند.

ارزیابی حقیقت اخلاق حاکم با مقایسهٔ باکلتور و اخلاقیات سایر اقوام و ملل می‌توان تمیز و تشخیص داد، در سرزمین هزاره جوشش چشمه ساران اخلاق بر مبنای اطاعت از سنت معمول یک پدیدهٔ الزامی است و تمام اعمال و اندیشه‌ها و چگونگی اندیشیدن تحت تأثیر افکار عمومی اجتماع است، از این رو بعضی عادات خوب یابد در جامعه به گونهٔ یک عادت معمول و حتی اخلاق حمیده ارزیابی می‌شود که در بین هزاره‌ها نمونه‌های آن به وفور یافت می‌شود که می‌توان اینها را برشمرد:

- اعتقاد به مبانی مذهبی.
- احترام به اصول سنتی و ملی.
- اشتیاق به کسب علم و دانش، هنر و فن.
- گریز از جدال و مردود شمردن فلسفهٔ جنگ و جدال.
- سادگی و خوش باوری و خوش بینی.
- تمایل و احترام به اصل رهبریت و رهبری.
- نفرت از دزدی، آدم کشی و عمل لواط.

ن ـ رقابت و سیالداری :

رقابت و سیالداری خصیصه‌ای است که حتی حیوانات مانند چهارپایان مثل اسپ و خر دارای آن است ، برحسب مطالعات روانکاوانه این حس ناشی از چند عامل و انگیزه است .

- ـ حسادت .
- ـ خود منشی .
- ـ حرکت در جهت حرکت متقلد .
- ـ میل نیل به کمال ، جمال ، جلال و جبروت .

ولی واقعیت امر در هر جامعه و مردمی بر بنیاد اصالت و باورهای عنعنوی آن‌ها پیوند می‌خورد ، پدیدهٔ رقابت و سیالداری در جامعهٔ هزاره تا آنجائی که محاسبه و مشخص شده روی محسنات اخلاق چرخش داشته [است] :

- ـ رقابت در تولید .
- ـ رقابت در کار .
- ـ رقابت در آموختن‌های هنری و علمی .
- ـ رقابت در تجملات و تزئینات .
- ـ رقابت در انجام کارهای خیریه و عام المنفعه .
- ـ و رقابت در امور منفی و مثبت .

لازم به تذکر است کیفیت رقابت و محل اعراب آن روی طیف و تیپ‌های مختلف جامعه فرق می‌کند و روشن‌ترین حالات آن را روی اصناف و اقشار و اقطار جامعهٔ روستائی هزاره بگونهٔ [ذیل می‌توان دید :]

- ـ رقابت ملاّ با ملاّ .
- ـ رقابت خان و میر با همسنگش .
- ـ رقابت دارغه با دارغه (وقی) .
- ـ رقابت دهقان با دهقان .
- ـ رقابت حاجی پولدار با حاجی پولدار .

ـ رقابت زمیندار با زمیندار.

ـ رقابت استاد کار با استاد کار (استا).

ـ رقابت دکاندار با دکاندار.

ـ رقابت امباق‌ها.

ـ رقابت زنان برادر (ابسون).

ـ رقابت دختران رشید با یکدیگر.

ـ رقابت جوانان با جوانان.

ـ و رقابت ...

به هر صورت جامعهٔ هزاره خالی از ملأ رقابت نبوده و این ملأ خلاء بی‌تفاوتی زاهدانه و عارفانه را پر نموده است و هر که دنبال حریف و ردیفش تکاپو می‌کند، که مسلماً در جامعه موجب یک رشته تحرکات مثبت و منفی می‌گردد و هر شخصی بر مقتضای حالش خود را در عرصهٔ سیالداری کاندیدا می‌سازد. بدین خاطر است هر هزاره روستائی کوشش می‌کند که عاری و بری از عیوب و خلاهای اخلاقی، بدنی، علمی، اقتصادی و مذهبی باشد. رقابت در امور مذهبی به حدیست که هر فردی سعی می‌کند که خود را نزدیکتر به خدا و ائمه جلوه دهد که نمونهٔ بارز آن مصارف سنگین در مراسم مذهبی و رفتن به عیادت و زیارت انبیاء و اولیاء و خانهٔ خداست مع الوصفی که فقر موحش دامنگیر هزاره‌هاست ولی برای تبارز اخلاص و تحقق خصیصهٔ رقابت و سیالداری می‌توان برآورد تقریبی نمود که حدود «۱۰» درصد حاجی «۲۰» درصد کربلائی و «۶۵» درصد زوار در رابطه با جمعیت، وضعیت جغرافیائی و اقتصادی درصد بزرگی است که آنهم با در نظر گرفتن مشکلات مسافرتی ترانسپورتی و سیاسی و مسدود بودن راه کربلای معلی و نجف اشرف و کاظمین و سامراء از سوی دولت عراق، بدین ترتیب این رقم کلان متوجه خصایص اخلاقی و مذهبی مردم هزاره می‌شود که اگر یکی مثلاً به حج برود دیگری هم خود را مرگ نام گذاشته به سال آینده کوله بار مسافرت زیارت خانهٔ خدا را می‌بندد به هرحال دامنه فراخ سیالداری و رقابت ورزی در پهنه روابط ملی مردم

هزاره بسیار گسترده است ، که برای این مردم صیقل و جلای اخلاقی داده ، شکل درشت این امر در هر قریه در وجود ساختار ، ساختمان ، لباس ، کار ، تولید ، شغل ، منصب و وظیفه ملموس است ، در امور مذهبی رقابت قدرت تحول دهی ساز و کار اخلاقیات مردم را عملاً در دست دارد ، آدم در این جامعه مقید است که نماز ، روزه و مناسک دینی و مراسم معمول مذهبی را حتماً انجام بدهد و جای برای طفره رفتن باقی نمی‌ماندکه بسیار عجیب است و از این رو مذهب در روستاها حاکم مطلق است تا در شهرها ، مع الوصف اعتقاد ، عشق و ایده‌آل به مذهب تعبد مذهبی هم وجود دارد که با بدنهٔ رقابت و هم چشمی وصل می‌شود .

در فرهنگ سنتی مردم هزاره رقابت و سیالداری واژهٔ بسیار قدیمی است که با واژه‌های هم قور « هم قوراغ » ، « هم قول و قل » و امثال آن تشابه و تقارن داردکه در درون ضرب المثل‌های محلی این مردم این حقایق بسادگی کلمات متعارف دسته‌بندی شده است :

- خری که از خر پس بومنه (بماند) گوش بینی روایه .
- کلک از کی کمک .
- خر د خایه خو ، خوله د سو به (ساقه) خو خم تمایه .
- سیال دکس خیال نموشه .
- اگر سیال برابر نشدی ، سیال گم شو .

فراتر از این سیالداری و رقابت یکی از عوامل جنگ و فساد اجتماعی ، اخلاقی و ... شناخته شده که البته در صورت منفی گرائی و کسب پویائی تخریب ، مخصوصاً موقع جنگ یا در بحبوحهٔ معامله‌ای چانه زدن و زور آزمائی و مسابقه به حد اعظمی خود باعث تخریب می‌گردد .

س - بی آلایشی و عدم تماس (ال غول ناشدو):

تعریف‌های در خصوص اخلاق حسنهٔ هزاره‌گان شده است ، یکی از این تعریفات شامل پیراسته بودن هزاره‌ها از لوث ولاس و آلودگی‌هاست ، چون ترکیب

اجتماعی و فورماسیون (Formation) این جامعه عاری از اختلاطها و ترکیب‌های است که در جوامع پیشرفته معمول است ، اینها لاقید نیست ، مقید است :

مقید به امور مذهبی .

مقید به امور فامیلی .

مقید به امور اجدادی و سنتی .

مقید به امور اجتماعی و مردمی .

مقید به امور جغرافیائی ، مکانی و زمانی .

مقید بودن در امور مذهبی ، سبب می‌گردد آزادی بی‌حد و حصر ، بی‌بند و باری را از هزارهٔ متدین و مؤمن سلب کند ، او نباید موسیقی حرام گوش کند ، نباید در مجلس لهویات برود ، نباید در محل که اساساً او را وادار به گناه یا احساساتش را تحریک می‌کند ، قدم گذارد ، حضرت علی - علیه‌السلام - فرموده است : « هر که به جاهای تهمت و بدگمانی برود بدگمان[ی] به خود را نباید سرزنش کند » (۱) .

از سنت موکد مذهبی و ملی مردم هزاره یکی هم محصور بودن آنها در دایرهٔ عادات فولکلور ، محیط منزل و اجتماع است ، زن طبق مصلحت شوهر خارج از خانه شده نمی‌تواند حتی اولاد و بچه‌ها تحت اداره و هدایت مستقیم والدین خارج از مقررات و حوزهٔ مجاز فراتر گام نمی‌گذارد ، دختران جوان فقط زینت خانه و در حصار خانه باقی می‌ماند و حق ندارند که با هر که تماس بگیرند محبت و راز دل کنند ، تمام این محدودیت‌ها به خاطر آن است که آلایش و آلودگی دامن عفت و اخلاق احاد مردم را نیالاید . مردم هزاره کوشش می‌کنند اطفال و نوجوانان خود را در محیط سالم گسیل دارند و اجتناب از محیط و آدم‌های نااهل می‌کنند ، این خصلت برین یعنی احتراز و اجتناب از آلودگی ، در ذهن همه القاء شده است ، کسی نمی‌تواند اعمال و حرکات غیرعادی در فامیل یا قریه داشته باشد ،

---

۱ - نهج البلاغه : ترجمه فیض الاسلام .

چون فی الموقع مورد تعقیب و ردیابی یا حداقل مورد زمزمهٔ زبان و همهمهٔ لفظی مواجه می‌شود ، بدین قرار در هر فامیل ضوابط شدیدی حاکم است که اگر بچه بیرون از خانه کاری بکند و خود را سر وقت به خانه نرساند یا شب در خانه حاضر نشود و یا زن و دختر ، مورد تعقیب و بازخواست تند و شدید واقع می‌شود ، که این امر جولانگاه جولان احساسات و تظاهرات منفی نفسی و قلبی هر که را که خواسته باشد می‌گیرد .

اینکه در هزاره‌جات مراسم و تشریفات غیر از مراسم مذهبی دایر باشد ، وجود ندارد که به علت موانع اخلاقی و مذهبی صورت نمی‌گیرد ، از سوی جامعهٔ هزاره جامعهٔ روستائی است که خصلت جامعهٔ شهری روی آن تطبیق نمی‌گردد بناءً اخلاق و رفتار و گفتار آن‌ها عاری از مفاسد و فجایع است .

آمیزش با محیط از خصایص عادی هر فرد است که طوعاً و کرهاً خو پذیر و تقلیدی می‌شود ، حقیقت این امر در جامعهٔ هزاره با تغییرات تدریجی راه و روش معمولی سنتی تغییر خورده است و قسماً تعاملات خلق و خو در سطح اخلاقیات مردم هزاره نمودار گشته است .

ع ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر و مفاسد اخلاقی و نبود زمینه‌های لهویات :

در میان مقوله‌های دانش اخلاق ، مقولهٔ عادت یا اعتیاد ، اصل بسیار مهم و یک پدیدهٔ طبیعی و عادی برشمرده می‌شود و به قول حکماء عادت یا طبیعت ثانوی که نتیجهٔ اخذ طبایع و خصایل است که انسان از محیط و جامعهٔ خود می‌دزدد و حتی تأثیر آن به گونهٔ یک سنّت تا نسل‌ها باقی می‌ماند ، البته در این مورد تعریف‌های از سوی علمای اخلاق و روان شناسان انجام شده که می‌تواند در تمام موجودات زنده وحیه صادق شود که به خود خود عمق و ماهیت قضیه را منعکس می‌کند و تعریف جامع تر آن بدین عبارت می‌تواند باشد: « عادت عبارت از جابه جا کردن عمل و رفتار از منطقه خود آگاهی به حوزهٔ ناخود آگاهی است » .

چون موضوع بحث ما راجع به عادات و پذیرش‌های خصلتی یک ملیت یا

جامعهٔ به خصوص (هزاره) است ، و کوشش بر این است که عادات نیک این مردم در تکامل و تعالی شخصیت اخلاقی این مردم تا چه حد مفید واقع شده است که به صورت فشرده در آن نگاهی می‌شود : « هزاره‌هابه فقر ، رنج ، عذاب ، مرگ و مرض و مظلومیت عادت کرده‌اند » .

شاید شوخی نباشد، در هر جامعهٔ وامانده و پسمانده تازیانه ، شلاق و چماق بهتر از حرف و نصیحت جاه بیفتد ، بدین علت که عادت مظلومیت این مسئله را توجیه می‌کند ، مادر جامعهٔ افغانستان و از آن فروتر در جامعهٔ هزاره از لحاظ سیاسی و اجتماعی وضعیت روحی و اخلاقی این مردم را سروی و سنجش کنیم که آنها در اثر عادت به فقر و... هیچ ناراحتی ازاین ناحیه ندارند،در حالی که اصل مسئله خیلی مهم و زیر بنائی است ، و همان است که آن‌ها مظلوم محروم ، فقیر و زمین‌گیر باز مانده‌اند وآنچه راکه لمس می‌کنند ویا عمل می‌کنندبالطبع در طبیعت عادت زدگی خود گوارا می‌یابند ، آنها همیشه گرسنه بوده‌اند ، حالا دیگر عادت کرده‌اند و هم خواستارآن نیست شکم سیر داشته باشند،عادت‌کرده‌اند درسرما،برف و یخ سوزان درکلبه‌های سرد و محقر بدون روپوش و جامه بخوابند ، لحاف درشت و زمخت پلاسی، غذای ساده ونان جو وجواری فقط پوشاک، غذا ومأکولات هستندکه‌به درد آن‌ها می‌خورند چرا که عادت کرده‌اند و عادت داده‌اند.آنها را در پهنهٔ سیاست و انسانیت، خلق و خو، عادت نداده‌اند که وانگهی سر بجنبانند که چرا ما یک کاره نباشیم ؟! این امر یک پدیدهٔ عجیب اخلاقی است که رنگ و بوی سیاسی آن بیشتر از جنبهٔ اخلاقی آن است ، انگلیسی‌ها ، چینی‌ها را به تریاک معتاد می‌کردند تا شور و شر نداشته باشند ، امّا ما را به فقر و عذاب ، زیرا می‌دانستند که ما بهای پرداخت معادل تریاک و سایر مواد مخدر را نداریم .

هزاره به چیزهای خوب عادت کرده‌اند :

۱ ـ عادت به کار و حرفه : این عادت حمیدهٔ اخلاقی بار سنگین مفاسد اخلاقی را از دوش آنها برداشته ، کار برای آنها فواید زیادی را گرد آورده انرژی که برای کار

مصرف می‌کنند طبعاً هوش و گوش آنان را به سوی خود جلب می‌کند و تمام قوای وجودی آنها به سوی کار متمرکز می‌شود و از بیکاری و تجمّل گری در امان می‌شوند.

۲ـ عادت به فقر و تنگدستی: در جامعهٔ روستائی هزاره مجموعهٔ فقر و کار صلاح آفرین بوده، امّا بر عکس مجموعهٔ فقر و بیکاری فساد آفرین، که مخصوصاً این امر در نقاط متکاثف مانند شهرک‌ها و شهرها خیلی زیان بار بوده است، با آنکه جامعهٔ هزاره فقیر است ولی عادت به مفاسد خطرناک اخلاقی مانند دزدی، زنا، لواط، آدم‌کشی و اعتیاد به مواد مخدر نکرده‌اند، چه اینکه هر کدام فی مابین دارای روابط مشترک سیستماتیک هستند، مثلاً وقتی کسی معتاد به سیگار (سگرت)، چرس (حشیش) تریاک و هروئین می‌شود تمام قوای وجودی‌اش مختل می‌گردد، توانائی کار از وی سلب می‌گردد، اگر این آدم دختر جوان یا زن جوان باشد، فاحشه می‌شود و اگر پسر جوان باشد لواطی، چون آمارهای به دست آمده از معتادان به مواد مخدر ادعای فوق را ثابت کرده است: که یک معتاد به مواد مخدر چند عیب به اصطلاح شرعی در خود به همراه دارد:

ـ دزد است: برای کسب درآمد و امرار معاش و تأمین هزینهٔ مواد مخدر (افراد کلان سال).

ـ آدم کش است: برای کسب درآمد از دست دادن شعور و شخصیت و احساس و عاطفه.

ـ فاحشه یا لواطی است: برای اینکه دیگر راه مسدود است، این راه را انتخاب می‌کند.

ـ بیکار و هرزه گرد است: برای اینکه قوا و ادراک حسی را قربانی ساخته و از مفهوم زندگی بی‌خبر می‌شود.

ـ افسرده و رنگ پریده است: برای اینکه کمبود شخصیت می‌کند، گرفتار عذاب وجدان است.

ـ قماری: برای اینکه حساب زندگی را یکسره کرده و زندگی را در صحنه برد و باخت قرار می‌دهد.

بحمد الله مردم محروم و فقیر هزاره از چند جهت عادت‌های بد را کنار زده‌اند، اوّلاً آنها گرفتار مخمسه‌های روانی، عقدهٔ شکست، دلهره و اضطراب نبوده، [ثانیاً] چون [جامعه‌هزاره] یک جامعه مذهبی و خوش بین و خوش باور است، از این رو اعتیادات به مواد مخدر، لواط، دزدی و غیره ... در این دیار راه ندارد. از عادات مردم برای فعلاً فقط اعتیاد به چای و نصوار را می‌توان نام برد که دلایل و علل اعتیاد به چای و نصوار، جنبهٔ استعماری و وارداتی داشته، یکصد سال قبل مردم هزاره نه به چای آشنائی داشت و نه به نصوار و تنباکو، صدور عادت کشیدن سیگار در این اواخر به دلیل نادانی عدهٔ خاصی است که بیجا تقلید می‌کنند یا حتی برای نمایش و فخر فروشی این کار را انجام می‌دهند، عدم حضور عادت لواط یا به اصطلاح خودمانی « بچه بازی » در کلیهٔ مناطق مرکزی از جمله سجایای نیک هزاره‌گان است که آنها با این پدیده در نهایت مغرضانه برخورد می‌کند (۱).

---

۱ ـ عادت بچه‌بازی و لوطی‌گری سابقه طولانی دارد و در بعضی کشورها رواج ناجوری داشته و حتی در بعضی کشورها از مجرای قانونیت عبور نموده است و متأسفانه در کشور افغانستان و در بعضی نقاط آن این عمل به صورت یک عادت فاسد درآمده است و آنچه که بسیار عجیب است مغول‌ها با آن همه وحشت و خشونت تمایل به چنین عادات و اطوار نداشتند و در نهایت مخالف بودند، اخلاف مغول نیز این سیره را رعایت و صیانت کردند، تیمور لنگ در این باره داستانی دارد و شاید همین داستان برای او راه جدیدی برای فتوحات و مقدرات آن باز کرده بود و اینک داستان: دربین جوانانی که در مدرسه « عبدالله قطب » تحصیل می‌کردند جوانی بود به نام « یولاش » که از نژاد ترک‌های ماورالنهر به شمار می‌آمد.. باید بگویم با سرعت رشد می‌کردم و زیبا می‌شدم و حتی ساعات درس مدرسه به پایان می‌رسید و ما از مدرسه خارج می‌شدیم، یولاش خود را به من می‌رسانید و چیزهای به من می‌گفت که من شرم دارم تکرار کنم من می‌دانستم که درپاسای جد من چنگیز مجازات کسی که درصدد برآید مبادرت به کاری که یولاش می‌گفت بکند اعدام است ...

... یولاش خود را به من رسانید و گفت تیمور برای چه نسبت به من بی‌اعتنائی می‌کنی، آیا نمی‌فهمی که من چقدر بتو علاقمندم و بین تمام محصلین فقط ترا انتخاب کردم و تو باید خوشوقت باشی چون پدرم خان است، من مجال ندارم که او حرف خود را تمام کند و تیری از ترکش بیرون کشیدم ...

اعتیادات به سایر مواد بسیار قبیح به شدت تقبیح و نهی می‌گردد، بنابراین هزاره‌ها بحقیقت عادت متوجه بوده‌اند، پیش از اینکه درکام یک عادت زشت بیفتند، قبلاً از آن احتراز و اجتناب می‌کنند چنانچه ضرب المثل دارند:

- ترک عادت موجب مرض.
- عادت [ی] که از شیر درآید از مرگ برآید.
- خوب کردن از پر کردن است.
- باچه (بچه) خاک خوره اگه دست شی ره بگیری قد دان خو خاک موخوره.
- وقت [ی] که گاو نان طلب گره بخوره، ده دشت یله کو.

ف ـ اعتماد به نفس:

تن در دادن به مفاسد، هوس بازی‌ها، و لگردیها و اختلالات غرایز و به هر سو میلان و جولان دادن آثار سوء و مستقیم عدم اعتماد به نفس است و کسی بهتر می‌تواند اعتماد به نفس داشته باشد که به قول پیامبر گرامی اسلام مبارزه و جهاد با نفس کند که جهاد کبیر و عمده گفته شده است، هواهای نفسانی حب دنیا، غرور، حسد، ظلم، خودستائی و امثال آن از نمونه‌های عملی عدم اعتماد به نفس است. یکی از میزان شخصیت هر انسان اعتماد و تسلط آن به خودش، اعمال، حواس و هواهایش است، انطباق حرف با عمل (صداقت) در ساختن کینه (صفای وجدان) و ... تراوشات اعتماد به نفس است.

علیهذا مردم هزاره دراین فرصت غنیمت‌های داشته که حاکی از اعتماد کامل آنها به خوداست اینکه خواهی نخواهی آنها عاشق آرمان‌های معنوی ومذهبی و ملی تا پای گوراست و به هیچ قیمتی ارزش‌های انسانی، اخلاقی و مذهبی خود را با زور، زر و ظلم، تهدید و تطمیع، معامله و تبادله نکرده‌اند، قناعت و مناعت طبع خود را

☞ و به کمان بستم و به سوی او پرتاب کردم ... و بعد از چند دقیقه بدرود حیات گفت ... ـ به نقل از تیمور لنگ چهره هراس انگیز تاریخ صفحه ۵۴ ـ .

برابر هوس‌ها و توطئه‌ها از کف نداده و به نشاندادن چراغ‌های سرخ و سبز نفریفتند و فریب نخوردند، در زندگی با استقامت و نستوه یک راه مستقیم [را در پیش گرفتند و راه:]

خدا

و مذهب

و دیانت

و انسانیت را دنبال کردند و در پناه تعصب صادقانهٔ مذهبی و حمیت ملی، اعتماد کامل خویش را نشان دادند و عیان ساختند که خیلی عجیب است و قابل انتظار.

روح اعتماد به نفس در واقع روح شکست ناپذیری هر واحد بشری یک ملیت محرومی است که اگر آنها این روح زنده و سازنده را در کالبد خود نمی‌دمید از فرط یاس و حرمان باید می‌ترکید در برخوردها و معاملات فی مابین یک رابطهٔ محسوس و گاهی نامرئی مشهود است که شاید خیلی مهم باشد و آن اعتماد متقابل است، در حالات عادی و صلح، جنگ و کدورت، این اعتماد در میان فواصل روابط متصل می‌شود، کسی مسافر می‌شود، در قریه اولاد و بچه‌هایش بدون ولی و قیم باز می‌ماند ولی کسی مزاحم آنها نیست و بلکه کمکشان می‌کند، و حتی در موارد نزاع‌های خونین کسی به عیال و اولاد خصم کاری ندارد که آنها را اسیر و گروگان بگیرد و از آنها انتقام بکشد، یا در غیاب مال و مایملک آن را تصاحب کند، اینگونه نمونه‌ها در جامعهٔ هزاره به گونهٔ مثبت اتفاق می‌افتد.

● **ضرب المثل‌ها:**

- به خریکه کار نداری چه حاجت وُشّه!
- زور تو که ده خر نرسید [ده] پالان چه می‌زنی.
- دست مه ازآسمو پای مه اززمین‌کنده [1] استه.

---

۱ ـ کنده: جدا، خلاص.

- آزموده ره آزمودن خطاست.

ض ـ عمل و عکس العمل با عمل به مثل :

شاید تعبیر عمل و عکس العمل خوب جور نیاید، چه اینکه هر عملی مثل خودش رابه دنبال دارد، نیکی، نیکی را، بدی، بدی را، هر کدام به راه نافذ می‌گردد، این اصل در جامعهٔ هزاره و در ژرفای سنن مذهبی و مردمی مردم هزاره قدمت تاریخی دارد که از لابلای داستان‌ها، نکته‌ها، اشعار مذهبی و محلی و ... به خوبی پیداست و بهترین درسی که آنها از کتاب حوادث زندگی خود می‌آموزند از همین اصل فصل نخستین‌اش شروع می‌شود.

در اصل، این اصل اخلاقی با بافته‌های سیاست، فلسفه، فیزیک، عرفان و ... رابطهٔ متجانس دارد و بافت خورده است، بازتاب این حقیقت را می‌توان در سیمای امثال و حکم، نکته‌ها و ظرافت‌های ادبی و فولکلور مردم هزاره جستجو نمود:

- گرگ گرد وار (لانه، غار) خوره نموخوره (نمی‌خورد).
- نزن به در کس به انگشت میزنه به در تو به مشت.
- نیکی کن به دریا انداز.
- جواب نیکی ره نیکی، جواب بدی ره سزا (جزا).
- خور قروت ره او گرم میدیه.

مانند امثال فوق هزاره‌ها حقایق مربوط به برخوردهای مردمی را با تنیده‌های روابط حسنه پیوند می‌دهد، به خوبی متوجه اعمال و گفتار خویش هستند، وقتی حرفی از دهن خارج شود، بدیهی است که اثرات آن را روی فاکتورهای اخلاقی حساب می‌کنند که ضرب المثل هم دارند:

- خبر که از دان بور شد جهان پر شد.
- تیری که از شست بر شد الآخ الآخ به درد نموخوره.
- زبان سرخ سر سیاه رادّ دم تیغ میدیه.

و مانند آن در سایر کردار و عمل، نتیجهٔ عمل، عکس عمل، یک امر قطعی

است که حتی در ناموس نظام خلقت مکتوم نمانده است.

به یاری درک از تأثیر اعمال، هزاره‌گان موفق شده‌اند در هر گاهی خود را بیازمایند و اعمال خود را تست کنند تا انعکاس آن گوارا باشد.

هر پایهٔ این امر جو حاکم در یک مجموعهٔ قریه، ناوه و منطقه با سایر منطقه فرق می‌کند و ملاحظات دید و بازدید، هم نشینی، رو در روی خورد و، سلام و کلام و ... برای آنان زمینه‌ای مهیا کنند تا بیشتر فی ما بین خوبی کنند، در مال و ملک و ناموس یکدیگر تجاوز نکنند، و حقیقت این امر ثابت شده است، که در نظام‌های داود شاهی و ظاهر شاهی و ... السوالی، مأمور، عسکر و حتی معلم از منتهای رذالت و دنائت کار می‌گرفتند، چون متوجه بوده‌اند که از آنها باز خواست نمی‌شود و هر کدام پی‌کاری و در نقطه‌ای از نقاط افغانستان می‌روند.

از این معبر که عبور کنیم، باز هم در گلشن عنعنات اخلاقی واحد مذهبی و ملی هزاره سبز برگ‌های حسن نیت کار و عمل جنبهٔ متقابل دارد که کمتر کسی علاقه‌مند است که شعاع عملش را در فرآیند مرزبندی‌های منطقه‌ای بگستراند به جز اینکه عمل مطلق و توحیدی باشد که در این مورد معیارها و طرح‌ها هم لابد تغییر می‌کنند.

ق ـ سخنان زنده پیشوایان در مورد حسن اخلاق حسن:

۱ ـ حضرت رسول اکرم ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ فرموده است: «من فرستاده شدم برای تکمیل اخلاق عالی و نیکو».

۲ ـ حضرت علی ـ علیه السلام ـ فرموده است: «نزدیک شدن به مردم در اخلاقشان ایمنی است از کینه‌هاشان».

۳ ـ حضرت امام حسن ـ علیه السلام ـ فرموده است: «بهترین نوع توانگری قناعت و پست‌ترین شکل فقر چاپلوسی و سرسپردن است».

۴ ـ بیان حضرت سید الشهداء ـ علیه السلام ـ: «خواهر جان در مرگ ما صبر داشته باش، هرگز شیون و فریاد مکن که دشمن خوشحال شود».

۵ـ از حضرت امام سجاد ـ علیه‌السلام ـ: «... و به ما دستور دادی که با کنیزان خود به احسان رفتار کنیم و ما بندگان زر خرید توایم پس ما رااز آتش دوزخ برهان».

۶ـ از سخنان امام محمّد باقر ـ علیه‌السلام ـ: «گناهان مؤمن در صورت توبه کردن، بخشوده می‌گردد، پس مؤمن عمل خویش را پس از توبه و بخشودگی از سر گیرد سوگند به خدا که این مقام جز برای اهل ایمان نیست».

۷ـ از فرمایشات امام ششم ـ علیه‌السلام ـ: «عزت و کبریائیت رداء خداست و هر کس بخواهد چیزی از آنها را به خود اختصاص دهد خدا او را با رو در جهنم فرو می‌افگند».

۸ـ به نقل از امام موسی کاظم ـ علیه‌السلام ـ: «ملاحظهٔ حرمت بین خود و دوستانت را کاملاً کنار مگذار».

۹ـ حضرت امام رضا ـ علیه‌السلام ـ گفته است: «تواضع و فروتنی آن است که به مردم آن چیزی را بدهی که دوست داری دیگران آن را بتو بدهند»(۱).

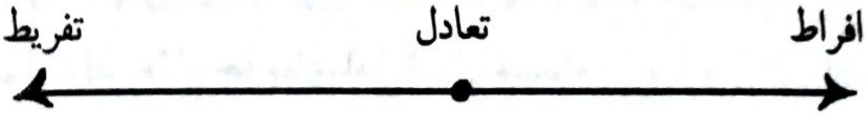
به همین صورت دساتیر و اوامر رهبران مذهبی در تزکیه و تصفیهٔ اخلاق در تمام ابعاد در سطح بالائی کلیّهٔ اصناف و اقشار جامعه را از آلودگی‌ها دور نگهداشته است و به یک معنی جامعهٔ هزاره، مطلقاً یک جامعهٔ مذهبی و معتقد به ارزش‌های ایدئولوژیک مذهبی است که پیمانهٔ اخلاق حسنه آنان را لبریز نموده است.

۳ـ مفاسد اخلاقی

در هر جامعه، در هر انسانی نقاط مثبت و منفی اخلاق کماکان مشهود است که یک امر طبیعی و عادی است، بدین واسطه شدت و ضعف اخلاق خوب و بد در

۱ـ با اقتباس از کتاب‌های «نهج البلاغه»، «اخلاق اسلامی»، «سالنامه ۱۳۷۰» و ... مطالب فوق درج گردیده است.

جامعهٔ هزاره بستگی به علل و عوامل متعددی دارد و اصولاً اخلاق روی یک محور ریاضی می‌تواند تجسم پیدا کند که در این محور تنها نقطهٔ وسط آن، تعادل برقرار می‌کند و در دو جهت آن حرکت اخلاقی وضعیت افراط و تفریط اختیار می‌کند.



و به یک معنی دیگر، اخلاق در رابطه با حوادث و مسایل و موضوعات نسبیت پذیر است. فرض می‌کنیم «تواضع» از محامد اخلاق است ولی این امر مطلق نیست، زیراگاهی تواضع نکوهش شده است به قول معروف:

تواضع زگردن فرازان نیکوست
گدا گر تواضع کند خوی اوست

گرچه این بیت یک تئوری است، گردن فراز اگر تواضع می‌کرد گردن فراز نمی‌گردید و گدا گر تواضع کرد گدا گر شد، خوب هزاره هم تواضع کرد، قناعت نمود، صبر نمود، توکل و تکیه کرد، راست گفت ساده زیست، آرام گرفت، خوب همانطور مانده است که شاید بعضی یا اکثر بدبختی‌های آن معلول همین مناعت نفس و اطاعت از فورمول‌های اخلاقی است که مظلومیت و محرومیت همیشگی نصیب مردم این سامان شده است چون آنها متواضعند پس دشمنان متکبر، آنها قانع‌اند، دشمنان حریص که بدیهی است عدم تعادل روابط اخلاقی در این صورت نمودار می‌گردد و مشکل است که کاملاً در یک نظام دروغ بافی صداقت و اخلاص باعث نجات شود!!

الف ـ ضعف اراده:

براساس شواهد موجود جامعهٔ محروم مناطق مرکزی در مخمسهٔ یک خلاء روانی گیر بوده است و آن ضعف اراده، تشتت اراده و تناقض اراده بوده است که شخص به تنهائی و به ابتکار خود استعداد تبارز نداشته و مجبور به توسل و استمداد و اقتداء بوده است، که این امر از لحاظ اجتماعی و سیاسی قابل بررسی و تأمل است،

اوّلاً دراین جامعه بروز استعداد نو سرکوب شده و به حقارت کشانده شده که علتش معلوم است که نه مردم قدرت پذیرش این استعداد را داشته نه کسی که ظاهر شده.

ثانیاً آثار مشهود ضعف ارادهٔ هزاره‌ها در برخورد با حوادث مهم و تاریخی مشهود است که آنها دنبال حوادث را دنبال ننموده و کاملاً هماهنگ نبوده و در برخی موارد ضعف نشان داده و گاهی هویت و قومیت خود را باخته است، تحمل ننمودن و واگذاشتن یکدیگر هم یکی دیگر از ضعف‌های بوده است که تجربهٔ زمان اثبات نموده است و به قول این مثل:

شوله خوره بخور پرده [1] خوره بکو.

دنیاره او بگیره لب دیگدان مو خشک باشه.

در امور مهم و خلاقیت‌گر کمترین توجهی صورت گرفته است که ناشی از اغماض و ابطال قصد و تصمیم بوده است که باالطبع پدیدهٔ واگذاری، تفویض و حواله امور به دیگران نشانگر ضعف روحی و عدم توانائی در اراده بوده است، مأیوسیت‌ها، قناعت‌ها و سرخودگی‌های همگانی و زود پذیرفتن حوادث بی‌جهت نبوده و اجباراً پیوند با همین نقیصه دارد.

ارادهٔ قاطع، روح پر خاشگر، بی‌حیائی در وجود اخلاق و وجدان روانی هزاره‌ها همیشه نیم رمقی داشته و الاّ اگر آنها می‌دانستند! و اراده می‌کردند به جای اینکه سرمایهٔ عظیم انسانی را قربانی آفات و امراض و حوادث طبیعی کنند درصدی کمتری را قربانی ایده‌آلهای مذهبی و سیاسی می‌کردند، این مردم به صورت [ی] که امروز است، نبود، شهید محمد حسین صادقی یکی از بنیان گذاران انقلاب اسلامی در مراحل حساس تنها به استعداد و غنای ارادهٔ خود هیولای دولت و دشمن را کوبید و به دیگران جرئت بخشید وامثال آن در عرصهٔ انقلاب و قبل از آن در پهنهٔ قهرمانی همچون تک ستارگان در آسمان حماسه‌های تاریخی درخشیدند ولی اگر همه اینگونه بودند و عمل می‌کردند و صفوف خویش را محکم می‌کردند،

---

۱ - پرده : حفاظت و آبرو نگهداری.

طبیعی بود جلو طغیان سیلابهٔ ظلم و احجاف را می‌بستند ، امّا با تأسف چنین چیزی کمتر و خیلی نادر و ناقص بوده است که در اینجا نمی‌شود تمام خصوصیات آن به تفصیل ذکر شود .

دلایل روانی و جامعه شناسانهٔ ضعف ارادهٔ هزاره‌ها باز هم برمی‌گردد به حقارت و صغارت سیاسی آگاهی و اقتصادی آنها ، چون بیش از حد کوبیده شده‌اند و به همان معیار می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند و جرئت پیدا می‌کنند و اگر همهٔ آنها به دنبال سخنان امام حسین ـ علیه‌السلام ـ راه میافتادند ، مرگ با عزّت را از زندگی دود زده ترجیح می‌دادند به جای اینکه به کام گرسنگی و مرض و سرما و قحطی رهسپار مرگ شوند هدف تیر و تبر و گلوله قرار می‌گرفتند و برای آیندگان راه و جا باز می‌کردند و کشته شدن با اسلحه و تیغ را ساده و طبیعی جلوه می‌دادند .

ب ـ ضعف مدیریت :

روشن است یکی از وجوه مشکلات محسوس جامعهٔ هزاره مشکلات و مسائلی مانند ضعف مدیریت،کاردانی کارآگهی ورسیدگی به‌امور حیاتی بوده‌است ، کم‌اهمیت‌دادن مسایل فرهنگی،علمی،سیاسی،اخلاق‌اجتماعی،اقتصادی، دفاعی و رفاهی تنها مشکل نبوده ، بلکه عامل ایجاد و بنیاد مشکلات ، ناهمواری‌ها و بدبختی‌ها، در زمانه‌های حساس و کلیدی بوده که‌آنهانتوانسته،نخواسته و نداشته از هستهٔ‌ابتدائی محیط فامیل تااجماع کارهای رابه نحو دلخواه سامان داده باشند و این هم [به نوبهٔ خود] فاجعه‌بار بوده است ، در چنین جامعهٔ قحطی زده تمام جوانه‌های سبز برگ می خشکیده وکسی اگر پیدا می‌شد که بگوید این کار و آن کار فوق العاده را بکنید ، به ریش و سبیل آن می خندیدند که این آدم چقدر پشپول [۱] و کم تی [۲] است و مجنون .

---

۱ - پشپول : خام و خالی و سبک و میان تهی .

۲ - کم تی : تهی ، پوک ، بادکی .

توهین آدم‌های احمق و خود خواه و پولدار و حرفهای سر و پا شکستهٔ آنها در حق کسانی که چیزی را می‌دانند و ندارند، به جا واقع می‌شود، این امر متأسفانه در جامعهٔ ما کماکان رواج دارد و بساط پهن نموده است .

بالآخره ضعف مدیریت و اختلال در تصمیم، ابتکار و اراده تنها چیزی نیست که یک بعد زندگی هزاره‌ها را قبضه کرده باشد، در ابعاد زیر کاملاً ملموس و محسوس است .

ـ در بعد اخلاق اجتماعی : بی‌نظمی‌های یک فامیل، لا ابالی گری در فامیل، فحشاء و دزدی غیر از جنبه‌های دیگر، منجر به یک عامل اصلی می‌گردد که گفته شد، زیرا ارقام به دست آمده از تعداد وقوع جرایم و فساد اخلاقی در فامیل‌ها، عاملش همانا ضعف اراده بوده است، مثلاً زنی زانیه می‌شود و مرتکب به عمل زشت اخلاقی می‌گردد، به درستی معلوم می‌شود که شوهر مذکوره لیاقت و کفایت ادارهٔ آن را نداشته و این امر باعث می‌شود کسی که جرم کرده، مطلقاً مجرم نباشد، بلکه شریک جرمش اشخاص و عوامل مانند شوهر و محیط بوده باشد .

ـ در بعد اقتصادی : مدیریت اقتصادی و علم اقتصادی و تسلط به روش‌های معمول حرکت چرخ‌های اقتصاد و آن هم اقتصاد روستائی نیاز فوری به مدیریت درست دارد که مع الاسف در میان هزاره‌ها کمتر اصول اقتصاد و تولید و توزیع رعایت می‌گردد بلکه بیشتر به عادات و آداب برمی‌گردد و حتی رشته‌های اقتصاد به ریشه‌های موهومات اتصال می‌خورد که در اینجا ممکن نیست در این زمینه بحث شود و به آینده موکول می‌کنیم .

ـ در بعد رفاهی و بهداشتی : گفتیم هزاره‌ها بیشتر از اینکه بسازند، بیافرینند، نابود کنند تغییر دهند وحشت دارند، کوشش می‌کنند در تمام وزنه‌های حیاتی وزنهٔ ایستائی، دگم و تحجر را ترجیح دهند، آنها خانه می‌سازند، عرق میریزند، انرژی و اقتصاد هزینه می‌کنند، ولی قالب خانه با قالب عادت و طرز اندیشهٔ آنها مساوی باشد و انحراف برای آنها چندک‌آور است، از این است [که] زندگی یک نواخت از روی مودل خانه‌های یک نواخت، سیمای چروکیده و اخم آنها، عکس برمی‌دارد و اصولاً





نبود امکانات بهداشتی، فقر، جهل و نادانی سبب رعایت نکردن نظافت می‌باشد

مسئله رفاهیت، خوب زیستن و مغل (منزه) زیستن برای عدّهٔ از آنها قابل قبول بوده است.

آنها می‌پندارند زندگی اجداد از زندگی خود آنها (حاضران زمانه) خوب بوده و از این رو سعی می‌کنند خود را به گذشته نزدیک سازند تا در آینده، مثلاً بعضی‌ها عقیده دارند در زمان حکومت و کوچی‌ها روغن زرد، علوفه‌جات و نعمت زیاد بوده امّا حالا کمشده، آنها فقط فکر این می‌کند که زمان تا چه حد در تغییر روش‌ها تغییر آورده است که کوچی‌ها و حکومت با آن همه غارت‌گری‌های‌شان متصدی نعمات بوده، ولی از این بی‌خبرند که مردم‌شان طی این مدت تا چه حد تحول کرده، جمعیت زیاد شده، رفاهیت نسبی بالا رفته، قبلاً همه را می‌فروخته تا حق دولت و کوچی را اداء کنند در ماه یک پیاوَه خورده نمی‌توانستند، امّا حالا هفتهٔ دو بار پیاوه و قروتی می‌خورند و قسمت[ی] از روغن زرد، قروت و امثال آن را برای خود ذخیره می‌کنند و فشار دولت و کوچی‌ها که هم نیست و بحمدالله که جمعیت هم به تدریج تزئید پیدا می‌کند (۱).

در امور بهداشت و حفظ جان بی‌اعتنائی خاصی به چشم می‌خورد، مخصوصاً بی‌اعتنائی مادران در مورد فرزندان خورد سال که از صحت و سلامتی آنها چندان خبری ندارد، به نظافت و پاکی آنها کم توجه می‌کنند یا اصلاً توجه نمی‌کنند، آنها را کثیف و آلوده و ژنده نگه می‌دارند، استحمام نمی‌دهند و از غذاهای قوی مانند تخم مرغ و گوشت و سبزیجات برحذر می‌دارند، چون معتقدند اگر بچه‌ها نظیف و با طراوت شوند زخم چشم به آنها می‌رسند و به خاطر آن چند تا تعویض

---

۱ - آمارگیری و احصائیه از نحوهٔ رشد به طور نمونهٔ و ساحه وی نشان داده است که در هر ۲۵ سال جمعیت هزاره‌ها دو برابر و حتی بیشتر شده و فورمول تصاعد در رشد جمعیت هزاره‌ها نیز صادق است در حالی که محیط منابع طبیعی و خاک از قوت و نعمت و بازدهی باز افتاده و در خلال چهارده سال انقلاب هزاره‌ها با آنکه درگیر مسایل انقلاب و جنگ داخلی بودند، بهتر خودکفائی حاصل کردند و علتش در نبود دو اهریمن خطرناک: دولت و کوچی‌ها مضمر است.

به جای رعایت بهداشت در پشت و پهلوی آنها آویزان می‌کنند! این امر فقط یک نمونه از صدها نمونه است.

● به چند ضرب المثل عطف توجه کنید:

- ایدکس دوغ خوره ترش نموگه.
- دایه که دو تا شد سر نلغه (نوزاد) کِل (کج) موشه.
- مَد گاو از شیر و تفنگ از تیر.
- بزغاله دو مادری مرد از بی‌شیری.
- از یک خانه آغیل نموشه و از یکنفر لشکر.
- دَیک جلغوزه گرمی موکونه ده یک آلو خنکی.
- آدم اَبلک (عاجل) ده دو جای گمیز موکونه.
- آوه (آب) ده اوغور (هاون) موکوئی.
- کار گره چلمه قلعه کدو خاتونه دیگ تاوه شی [۱].
- خاتون بد پشک شی چاغ (چاق) موشه.
- اگر چمچه مردگ تی کشکیو شد بلی تو خاتو میاره [۲].
- بابه اتکل (تخمین) توی مه سیری ره میاورد چارکی بور موشد.
- پشک تولی [۳] نکو.

---

۱ ـ در قدیم الایام مرسوم بود که وقتی فامیلی کسی را در مدت یکسال به عنوان کارگر و مزدور به کار می‌گمارد، بایستی آن هنر چیدن قطعات خشک سرگین را آموخته باشد، زیرا آن زمان خبری از چراغ و روشنائی نبود، باید هنگام شب فضای تاریک خانه با نور آتش گرم و روشن شود که این کار با زحمت زیاد همراه بود.

۲ ـ معمولاً در بین مردم و ثروتمندان عرف این است که کسی احساس بالندگی ثروت نمود، هوای تازه در دماغش می‌سوزد که باید پابه عرصه محیط جدید که در آن زن جدید که حریف زن قدیم باشد، تجلی کند، چون ثروت اندوزی زن باعث براندازی سرنوشت آن می‌گردد، این روال ظالمانه موجب بروز یک رشته مسایل فامیلی و اجتماعی می‌گردد.

۳ ـ تول: ترازو، معیار، تولی به معنای ترازوی و وزنی.

ج ـ ضعف ابتکار و قوت تقلید و اطاعت نامتناسب :

غالباً در غالب جوامع بشری [اگر] پای ابتکار، خلاقیت، مدیریت و اداره، در میان نباشد جوانه‌های تقلید معقول و غیر معقول سر میزند، معمولاً در جوامع چون جامعه هزاره تقلید یک پدیدۀ اجتناب ناپذیر بوده و همانگونه که گفتیم در این جامعه نیروی به تمام معنی مبتکر، خلاق و سازنده، نمی‌تواند ظاهر شود، ولی راه را برای تقلید و اطاعت از روش‌ها و مودها و عادات که ظاهراً سطحی است ولی در حقیقت بسیار موثر و خطرناک باز می‌کند، چنین چیزی متأسفانه در جامعۀ ما در ساختار اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی به وضوح دیده می‌شود.

تقلید در تجملات، پشینۀ قدیم دارد که با همدستی ذوق و شور جوانی و احساسات خود نمائی، توانسته در عرصۀ هنر و تجملات، تجلی کند، مردم بدون اینکه محاسبۀ دقیق در مبانی و مبادی اقتصاد خود داشته باشند، بی‌پروا تقلید می‌کنند، می‌پوشند و می‌خورند و مصرف می‌کنند و از جانب دیگر لطمۀ بزرگی در صنایع دستی خود وارد می‌کنند مثلاً حالا را در نظر می‌گیریم یک اورکت (Over Coat) امریکای شصت هزار افغانی قیمت دارد ولی اهمیت اقتصادی، صحی و... چندانی ندارد فعلاً مود شده و تقلید از آن یک چیز حتمی است، با همین مبلغ هم اکنون یک فامیل مصرف تیل، نمک و چای یک ساله خود را تأمین می‌کند و همین قسم لباس‌های زنانه بودجۀ کلانی را به خود اختصاص می‌دهد که برای هزارۀ که تازه نان خوردن صبح و شام را ندارد، فاجعه بار خواهد بود، امّا از اینکه مود و مروج است و تقلید از آن خالی از اشکال از آب به در آمده است، هیچ گونه ملالت آور نبوده است.

در سایر موارد فرهنگی و عنعنوی تقلید باعث گشته است که اصالت‌ها از کف برود و چیزهای ناهمگونی از در و پنجره وارد گردد، البته جامعۀ روستائی هزاره باز هم استعداد گزینش و پذیرش چندانی ندارد که هر بدعتی را قبول کند ولی مشاهدات و تحقیقات به ثبوت رسانده که مردم تدریجاً با شرایط و عادات تجملی حل می‌گردد و در واقع این امر خصلتاً اجتناب ناپذیر است، چون سعی مردم بر این است که خود

را از خستگی و خفنگی همیشه و راکد خارج سازند و در بزم جنب و جوش و تحرک و تجمل حضور بهم رسانند.

بدیهی و طبیعی است مضرّات و ثمرات تقلید گاهی در جامعهٔ هزاره مساوی و معادل برآورد شده‌است وگاهی مضرات بیشتر هست وآن زمانیست که مردم ندانسته خود را در غرقابه انداخته که افسوس و ندامت کافی نخواهد بود، در عرف هزاره‌ها نکته‌ایست که می‌گویند: «هزاره خصال گوسفنده دارد» بدان معنی گاهی این مردم دچار خطا می‌شوند و به نظر و فکر و ارادهٔ خود اوّلاً اهمیت نمی‌دهند و بعد تسلط پیدا نمی‌توانند که این امر باز هم خاصهٔ جامعهٔ فقیر و حقیر می‌شود که سلک تعبد و تقلید را پیشه کند و به دنبال حوادث راه برود، یا همانند گوسفند که از سردسته تبعیت می‌کند جرائت و صلابت خود را فراموش می‌کند یا اصلاً اهمیّت نمی‌دهد بنابراین احتمال تقلیدی بودن جامعهٔ هزاره از لحاظ مختلف محتمل به نظر رسیده و می‌رسد و نمونه‌های در دست است که آنها غیر شعوری و بلکه براساس تبعیت به ندای تقلید کارهای می‌کنند که خود باید قاضی کارهای خویش شوند، یک فامیل از یک خانه مهاجرت می‌کند دیگری هم بدون ملاحظه شرایط و اوضاع کوله بارکوچ وکبل را آماده ساخته و وادار به مهاجرت می‌شود، همینطورکل قریه و احیاناً قراء دیگر از این جریان اطلاع نداشته باشد، بدون کدام وسوسه آرام باقی می‌ماند و رنج و سختی برای آنها مفهوم نداشته، ولی به محض[ی] که بشنود که فلان قریه همه کوچ کرده، ایران رفته، اینها هم بی‌تاب یا بی‌وار می‌شوند که اگر از آنها علل اصلی مهاجرت سئوال شود، از ارائه جواب آن عاجز می‌شوند که چون تقلیدی عمل کرده‌اند [1].

بنابراین سوژه‌های تقلید در میان مردم هزاره بسیار فراوان به چشم

---

۱ ـ گفتنی است مهاجرت هزاره‌ها از سرزمین‌شان علل و عواملی زیادی دارد که در این مختصر ظرفیت ندارد و یکی از آن علت‌ها تقلید و تعبد محض است و آنها طوری ساختمان زندگی خود را استوار می‌بینند که باید یک با دیگر پیوند داشته باشد و ضرب المثل دارند که سنگ ده سنگ دیگه ده پایه.

می‌خورد که در جوشش چشمه‌ساران ضرب المثل‌ها و نقل قول‌های مردمی کاملاً ملموس است.

ـ مورچه که دوّله (مثل) مار کد، خود خوره اوگار (انگار) کرد.

ـ گوسپون (گوسفند) کور، کرکز رمه.

ـ گوسله گرد کوچ (گوساله دنبالهٔ قافله).

د ـ معاشرت‌های ناروا:

گفته‌های بزرگان دین و بزرگان خرد در باب معاشرت‌های ناروا و اندرزهای حکماء و قدماء نشانهٔ آن است که موضوع حاضر تا چه حد اهمیت دارد، براساس این معیار اگر جامعهٔ روستائی هزاره با یک جامعهٔ شهری اروپائی یا آمریکایی مقایسه شود، تفاوت از زمین تا آسمان است، ولی به هر حال سیر اجمالی در بد اخلاقی محدود و نسبی هزاره‌ها و آن هم در عصر حاضر یکی از براهین و مواجب‌اش را معاشرت ناسالم ارزیابی نموده است:

ـ لاقید شدن از تعالیم مذهبی و سنتی در امور اجتماعی و اقتصادی به وجود آوردن و اشاعهٔ بعضی عادات و مفاسد اخلاقی و فرهنگی و ...

زمان شاهد اعمال و حرکات تک تک مردم است و در مقاطع هر دهه با بروز تحولات رفت و آمدها و مهاجرت در شهرها و خارج از کشور، امکانات پذیرش بد اخلاقی را در جامعهٔ هزاره ممکن ساخته است، مثلاً کسانی که در ایران مهاجرت یا مسافرت کرده، وقتی که داخل آمده چیزهای نوی را در عرصهٔ اخلاق داشته، مانند دزدی، تردستی، دروغ و امثال آن که شاید ایرانی‌ها بگویند که افغانی‌ها ذاتاً دزد و... بوده، امّا تحقیقات دقیق مسجل ساخته و آنهم در خصوص جامعهٔ هزاره و هزاره‌ها که وقتی اینها آنجا رفتند خود را از قید سنت مردمی خارج ساخته و در خود یک نوع بی‌باکی یافته و از سوئی فشار محیط، فقر و دوری سبب شده که روح عصیانگری منفی پیدا کنند، حتی زن‌های شوهردار در آنجا فرار نموده و دنبال کسی دیگر رفته، امّا در اینجا این کار را قطعاً نمی‌توانستند و همانگونه همان عادت تلقین در این محیط

به طور مرموز و به گونهٔ دیگر راه یافته و آنگونه که قبلاً عدهٔ نه اکثریت، عادت، عمل و سلوک داشتند، حالا فرق کرده و شرایط را به نحوی می‌خواهند تغییر دهند که با مقتضای طبیعت لا ابالیگری‌شان دمساز باشند.

هـ ـ عشق‌بازی‌های نامشروع:

عشق بازی با عشق و محبّت تقارن کلامی دارد ولی در معنی و ماهیّت تفاوت و اختلاف، سابقهٔ این امر با سابقهٔ آدم یک چیز است، از روزی که آدم به دنیا آمد، این آدم سر و کارش با عشق و محبّت، نفرت و غضب قرین و عجین بوده است.

عشق در بستر زمان موجد داستان‌های شگفت و کارنامه‌های طویلی در بخش عواطف احساسات یک ملّت به اثبات رسیده است، ادبیات و هنرهای بس بزرگ و عالیقدری مترشحّ از آن بوده مانند معماری که در اعمار و دیکور بنای بزرگ مذهبی سمرقند که او هنر و استعداد خود را برای معشوقش که زن طنّاز تیمور لنگ بود به ظهور رسانید و عاقبت خود و معشوقش را در آتش عشق آتشین‌اش سوختاندند.

از این رو آدمیزاد به تمام کارهای بزرگ و خطیر حمیده و رذیله دست یازیده، به پشتوانگی عشق و شور قدرت ما فوق قدرت معمول در خود باز یافته است، تنها چیزی که در جلوه‌های عشق دخیل بوده و نقش آن را تثبیت یا محکم ساخته «سمت» آن بوده است.

هزاره‌ها هم مانند سایر جوامع از جوانه‌های عشق خوشه‌های امید و کمال بارآور ساخته و از آن به نفع خود برچیده است و مخصوصاً ادبیات و هنر ادبی این سامان با ظرایف و دل آویزه‌های عشق مخلوط و منقوش گشته است، داستان‌های عشق و عاشقی شعرای هزاره و اینکه آنها چگونه شاعر و از دنیا لجام گسسته است به وضاحت بیشتر وضوح می‌رساند، داستان شعری و منظوم شاه ناطق نیلی، میر حسن بیگ درخشش خواهد داشت.

امّا عشق بازی‌های نامشروع و ناسالم که درخشش ادبی و هنری مطلقاً نداشته و با یک عالم سرخوردگی و ندامت به همراه است در میان مردم و مخصوصاً دستهٔ

جوان به در صد بسیار محدود به چشم می‌خورد که شاید در رابطه با ساخت فیزیکی جامعه و ترکیب فامیل‌ها در یک مجتمع روستائی بی‌رابطه نباشد ، که در گذشته و حالیه مواردی به چشم می‌خورد و هم آمارها و تحقیقات قضائی ریشهٔ این مفسده را کشف و بازیابی نموده است ، مثلاً زن جوانی با یک نفر بیگانه تعامل زشت زنا را زیر پوشش محبّت انجام می‌دهد ، آن براساس چند دلیل مبادرت به این کار نموده است ، که شدّت و ضعف دلایل مربوط و منوط به شرایط حاکم و موجود و زمان موجود می‌باشد .

۱ ـ اسیر عشق غلط شده است .

۲ ـ به اجبارش کشانده .

۳ ـ تطمیع و یا تهدید گردیده است .

۴ ـ قیمومیّت صحیح وجدانی ، فامیلی و ... نداشته .

۵ ـ احتمالاً به عادت بوده ، یا معتاد بدان عمل بوده .

۶ ـ احتمال کاهش فشار محیط و مردم بر آن کم متصور می‌شده .

۷ ـ معاشرت و مباشرت آن با عناصر نااهل زیاد بوده است .

۸ ـ تعالیم مذهبی و اخطار به حد کافی نسبت به آن صورت نگرفته .

۹ ـ از حوزهٔ ابلاغ و القاء خارج ساخته شده .

۱۰ ـ در ردیف مادونها قرار گرفته بوده است .

توضیح اجمالی:

نه تنها در مورد زنا و لواط ، بلکه در تمام گونه‌ها و بارقه‌های از زندگی ، انحراف از اصالت عشق راستین در مردم و واحدهای قومی متشیّع هزاره ملموس است ، که دقیقاً پدیدهٔ لواط کاملاً قدرت تظاهر خود را از دست داده ، ولی زنا و فساد جنسی زنا به ندرت اتفاقاتی داشته که دلایل فوق احتمال وقوع آن را تصریح و تثبیت می‌کند ، گاهی عشق و رزیهای ناهنجار از سوی مردم به صورت یک آرمان روی یک نقطهٔ مجهول و موهوم متمرکز می‌گردد .

در زندگی هزاره‌ها چیزهای درد آور رخداد داشته که از بس که دردآور است، نوک فولادین قلم از نوشتار آن تب می‌گیرد و می‌لرزد، از کی و از کجا بگوییم از خانواده‌های محروم و فقیر در شهرها و از خانواده‌های که دانسته در اختیار دولت‌مندان و دولت مردان شهرها بوده است که دختران و زنان آنها تجاوز به عنف می‌شود و یا از مهاجران و مسافران، دهقانان ملاکین و خوانین که همه دلالت بر آن دارد که فقدان قیمومیّت در بسا حالات و مانند این مورد عمل کرده است یا از تجاوز خوانین کوچی که دختران و زنان بی‌دست و پای هزاره‌ها را جهت پشم زنی، چرخ ریسی و ... دعوت می‌کردند و به بهانهٔ آن، بدانها تجاوز می‌کردند، که این فجایع در تاریخ جنایات جنایتکاران ثبت خواهد شد.

فقدان بعضی مسایل و شرایط در تسریع رشد بارآورها و باورهای ناخالص بسیار مؤثر است، مانند ضعف تبلیغ تعالیم مذهبی، فشار و تهدید، القاء و ابلاغ که هر کدام در اصلاح و جلوگیری مفاسد طغیان‌ها بسان سد پولادین مثبت ارزیابی شده است.

و ـ عدم قیمومیّت:

در ادوار مختلف زندگی یک فرد در دایرهٔ محیط زندگی یک مجموعه افراد همیشه ضوابطی حکم داده است یا غلط و یا صحیح، این ضوابط در نوع خود الگوهای برجسته از قیمومیّت (سرپرستی، نگهبانی، نگهداری و استواری) می‌باشد این الگوها عبارتند از:

ـ وجدان در اَنْفُس.

ـ ملکهٔ اخلاقی در اعمال و کردار.

ـ والدین در فامیل.

ـ مذهب در اعتقاد و ایدیولوژی.

ـ معلم در مدرسه.

ـ رهبر در جامعه.

و ...

هر کدام در آن واحد وظایف خود را روی یک فرد و یا یک جامعه انجام می‌دهد، که اگر اینها نباشد ممکن است قدرت‌های کور لجام بگسلانند و خود را در غرقابهٔ مرگ بزنند.

در حیات روستائی مردم هزاره پدیدهٔ قیمومیّت سازگاری خاصی دارد، این مردم بیش از حد خود را در بند آداب، مراسم، اعتقادات، کلام و بیانات، نزاکت‌ها، دستورات و هدایات باز می‌یابند.

آنهائیکه از بند و بار عادات و قیودات مذهبی و سنّتی بیرون می‌کشند به دسته‌های ذیل تقسیم شده‌اند:

۱ـ کسانی که از محیط بومی خارج شده‌اند.

۲ـ کسانی که ملاحظات مردم و محیط را در نظر نگرفته‌اند.

۳ـ پدر و مادر آزار.

۴ـ گروه اوباشان و اراذیل.

اشارهٔ مختصر:

معمولاً قاعدهٔ خاصی در میان مردم هست که اگر کسی در بین جامعهٔ خود است، لابد تحت تأثیر افکار و عادات عامه و کافّه خلق قرار می‌گیرند و به محض [ی] که از هزاره‌جات در کابل یا در کشورهای خارج رحل اقامت افگنند، در خود یک نوع استخلاص از سنّت احساس می‌کند، و مخصوصاً در جامعهٔ شهری سیستم‌ها و اخلاقیات درست معارض با سیستم‌های اخلاقی در روستاهاست و در اینجاست که محیط و مردم قیمومیّت و تعهد اخلاقی خود را نسبت بدین شخص و یا اشخاص سلب شده می‌بیند و این شخص و ... لابد تحرک و تموجی در نهاد خود می‌یابد [که] عمدتاً برای یک هزارهٔ بیچارهٔ روستائی، عقدهٔ حقارت تولید می‌کند، و بدان سان مجبور می‌گردد طبق خواست عقده حقارت بار عمل و عکس العمل اخلاقی تولید کند، و او برای جبران نقیصهٔ حقارت خود کاملاً در یک موضع ضد

فرهنگی خودی سنگر می‌بندد و تلاش می‌کند خویشتن را از زیر یوغ ملیّت، قومیّت و سنّت حقیرانهٔ ! هزاره‌گی بیرون بکشد.

در این آخریها جامعهٔ بدوی هزاره، در جریان یک رشته تحولات عمده قرار گرفته که متأسفانه گاهی موجب شده است، دسته‌های اوباش یا بیگار، ولگرد و انگل به وجود بیاید و هیچگونه مسئولیتی متوجه آنها نباشد چون از قاعده سنّت و از زیر چتر حمایت قیمومیّت کنار افگنده شده که نه قانون، نه تدیّن و نه تعهد را درک کنند و این امر مسلماً از ناحیهٔ کم توجهی و اخطار و تهدید صورت گرفته است.

ز ـ اجبار:

بعضی مفاسد اخلاقی محاسبات و کشف قراین و نشانه‌ها معلول اجبار و اکراه است، امّا خود جبر باعث می‌شود کسی مرتکب عمل فاسد اخلاقی گردد، که بدین ترتیب در جامعهٔ روستائی هزاره چند چیز موجب فساد و نقصان بدنهٔ سالم اخلاقیات آنها بوده است:

۱ ـ فقر.

۲ ـ جهل.

۳ ـ حکومت جهل و فقر.

۴ ـ حکومت حاکمان.

توضیح: وقتی کسی مجبور شود و قبلاً معتاد به رفاه زندگی مادی و معیشتی گردد، ناچار در اثر ناتوانی فقر و فقدان هستی به دزدی، غارت (در اثر توانائی) تکدی، چاپلوسی و وسخوری (پرسه زدن) اقدام کند.

چه‌بسا گاهی جهل کسی، مردمی را مجبور به ارتکاب مفاسد اخلاقی می‌نماید، آدم کشتن‌ها، خودکشی‌ها به زحمت تعب انداختن خود، اصرار و ابرام در یک امر ناچیز، عدم تفکیک امور کلّی و اساسی از امور سخیف و نخیف و جزئی و ... البته چنین چیزهای از سوی هزاره‌ها کم و بیش به منصهٔ فعلیّت درآمده است.

فقر و جهل با کمک هم می‌توانند بنیاد بسیار محاسن و فضایل را برکنند،

از شماری این گونه موارد را می‌توان انتخاب‌های بی‌جا و انتساب‌های بی‌مورد و انتصاب‌های لایعقل مردم هزاره به پارهٔ از امور و حوادث را برشمرد که آنها بدون تعقل و تأمل حادثهٔ را منسوب و معلول یک نسبت ذهنی می‌سازند و مطابق بدان عمل می‌کنند که تمام هست و بود خود را به عبث مصرف می‌کنند .

بی‌جهت هم نیست که حکومت حاکمان در این شرایط بیشتر مسجّل و مدلل می‌شود ، چون خصلتاً جامعهٔ هزاره از تشکل زیر بنائی یک سازمان هماهنگ و همراه برخوردار نبوده و اینجاست ، توفانی گریبان یکی را بگیرد ، دیگری خود را پای جه‌غه می‌کشد و به اصطلاح دنیاره او بگیره ، لب دیگدان مو خشک باشه و اینها در فواصل از حوادث تاریخ تحولات اجتماعی خود شاهد و عامل قضایای اسف انگیز فوق بوده‌اند ، مثلاً : وقتی امیر جابر عبدالرحمن خاین درصد محو تشیّع هزاره شد ، هزاره را به دسته‌جات مطیع و هوادار و یاغی و باغی تقسیم نمود و به تدریج همه را زد که این مسئله اخلاقاً یک اجبار مطلق اندیشهٔ بریدگی از اعضای زنده یک وجود بود .

آنکه هزاره‌ها اطاعت از حکومت‌های جبر و جهل و فقر و حاکمان می‌کنند ، و قبول دارند ، و حرکت نمی‌کنند از دیدگاه اصول اخلاقیات اجتماعی جرم محسوب می‌شود و به قول :

اگر بینی که نابینا و چاهست
تو که خاموش بنشینی گناه است

و بنابه فرموده حضرت علی ـ علیه‌السلام ـ : « هر که برای حق چهره‌اش را نمایان سازد، نزد نادانان مردم تباه گردد ، هر که از حق اعراض و دوری کند هلاک و تباه گردد ، چون دوری کننده از کسی روی خویش با او متوجه نماید » (۱) .

براساس محاسبات عوامل فقر و جهل و حکومت عوامل بسیار مهم در تغییر

---

۱ - نهج البلاغه : صفحه ۱۱۷۲ .

سیر و سلوک، طرز اندیشیدن و اخلاقیات به شمار آمده است [1].

● **ضرب المثل:**

ـ او ده بینی باچه تی پای.

ـ گنجشگ که درماند خود خوره ده دم باز[ی] میدیه.

ح ـ جهل و ساده دلی:

آن گونه که گفته آمده، هزاره‌ها با زیور محاسن و محامد اخلاق زیب یافته و به همان مقیاس گروه بد اخلاق، ظالم و ناشی ازین خوبی‌ها، بدی‌های به جیب می‌زنند، منجمله اعتماد، اطمینان و باور مردم هزاره که آنگونه خود معتقدند، در برابر شیادیها و کیادیها بیش از حد ملموس است که اینان به چاه افتیدند و آنان در کنار چاه به رقص و پای کوبی به مرگ آنان لحظه‌های خوشی را سپری کرده‌اند.

از جانب دیگر اعتقاد واحد مذهبی و ملّی هزاره به اصول متعارف اخلاق مطلق است و شرایط پیش آمده وقعی نمی‌گذارند و در این فرصت احتمال لغزشها پیش بینی می‌گردد، هزاره‌ها معتقدند خوبی، تحمّل، صبر، قناعت و ... نمود، مسلّماً ظالمی اگر یک شلاّق بزند در صورت بعدی ده شلاّق می‌زند که چون می‌بیند او در زیر شلاّق آرام، در حال تفکّر و اقناع لمیده، اگر شیون کند، یا بگریزد یا از حلقوم ضارب بگیرد طبیعی است ده شلاّق به آن خوبی و آرامی بر بدن آن فرود نخواهد آمد و پنج تای آن به جان خود ضارب حواله خواهد گردید.

یکی از این شگردها حواله امور به خدا، تقدیر و موهومات است، یا سپردن به حضرت مهدی ـ عج ـ چون معمول است که حکومت‌های وقت بیش از طاقت، ظلم و

---

۱ ـ معمولاً یکی از جهات اجبار در ارتکاب خبایث اخلاقی، وادار شدن کسی است که با طبیعت کاذب و شیطانی طرف معامله درگیر شود و حالانکه خود صادق و بی آلایش باشد و او مجبور شود معامله به مثل و مقابله به مقابل نماید، جواب بدرابد و نیک را نیک بدهد که این خصلت کماکان در جامعهٔ روستائی هزاره صادق و ثابت است.

ستم در حق این تودهٔ مظلوم نمودند و آنان بدون اینکه علّت بتراشند، چارهٔ فراهم کنند تدابیر و احضاراتی داشته باشند، همه را بدوش خدا و ... افگنده که داد مظلوم را از ظالم خواهد ستاند یا وقتی که حضرت مهدی موعود ظهور نماید همهٔ ظالمین را از دم تیغ خواهد گذشتاند و ...

مشهود است طیف تأثیر بخش جهل و دگم در عمق ریشه‌های معنویات و طرز تفکر جامعه، ریشه گذاشته و این کار است که در جامعهٔ هزاره و حتی در هر جامعه‌ای به آسانی امکان ندارد [که] در آن دیگر گونی خلق شود، مگر اینکه در استمرار زمان و فعالیّت‌های پی در پی برای تحقّق آن فایق آید، چون شخص است که مردم به خوبی در رد قضایا و یا قبول قضایا فکر بدیهی خویش را در میان می‌کشد، پس معلوم است یک قضیه زیر بنای با یک تجلّی فکر ساده و ناب قابل تحلیل و تفسیر نخواهد بود و بدینسان اصل «نفی و انکار» برای این مردم. خیلی پذیرا و گوارا است که آنها چیزی که دلشان نخواست نفی می‌کنند و چیزی که ندانستند یا تحویل ندادند انکار می‌کنند و هرگز مانند لاستیک جمع و منبسط نمی‌شوند و برای همین منظور است که این مردم همیشه با کوه و صخره و آهن آتش و عذاب پنجه نرم می‌کنند و نمی‌دانند که چگونه در مسیر یک زندگی دیگر که آب رنگ دل آراء داشته باشد، گام بگذارند وبه همان مقیاس که رد و نفی و انکار می‌کنند، قبول و توجیه و توصیه هم دارند، اگر بمیرند می‌گویند خدا میرانده علل مادی را مطلقاً نفی و وجود خدا را قبول می‌کنند که مشکل قضیه از همین نقطه پیدا می‌شود که چگونه علل مادی را نفی کرده‌اند و چطور وجود خدا را اثبات و قبول !؟ طبیعی است آنها عقیده دارند، تو خالی نیست عقیده‌ای که در آن آتش است، روشنائی نیست.

به همین میزان مردم هزاره تعبد و تعهد خاصی در قبال اندیشه‌ها و عقیده‌های خود دارند که به هیچ وجهی اندیشه یا عقیده و یا ابتکار و یا اختراع جدید را نمی‌پذیرد و بدان بدعت و ردّه و یا کفر می‌گویند، که مسلماً حجاب عقیده گاهی جلو چشمان تحقیق و ارزیابی آنها را مستور ساخته و بدانچه القاء و ابلاغ شده میاندیشند و عمل می‌کنند و فراتر از آن را به کنار می‌اندازند.

ای هـــزاره گــــربیداری نگـردی تــالبــد

بـــــازهمان غـــنج است وداس وســبد

اگـر هزاره همین هزارهٔ حالیه باشد، تحـول فکـری و ذهـنی در خـود پـدید نیاورد، هرگز شرایط و عوامل خارجی این فرصت طلائی را بدانها نمی‌دهند که آنها به عواقب امور و مصلحت زندگی و کیش مذهب و شخصیّت خود بیاندیشند و دست به کاری بزنند ۱۲ سال از عمر انقلاب اسلامی گذشت ولی هزاره‌ها و هزاره‌جات بـه جز کارهای که واقعاً ننک است چیزی بالاتر از آن برای خود و انقلاب نکرده‌اند کـه شایان دقت است (۱).

ط ـ عدم توجّه و بد عادتی:

یک رشته تحقیقات مستند، مستدل ساخته است که عدم توجه به گفتار، رفتار، کردار، باعث تباهی‌های غیر قابل تلافی شده، که مراعات نه نمودن اصول اخلاق و تعالیم مذهبی عمدتاً آن فجایع و مصایب را بار می‌آورد.

در دهات و روستاهای هزاره‌جات نظری بیافکنیم آثار کم توجهی آنها در امور غذائی، صحی و عمرانی به چشم می‌خورد، عدم توجه هزاره‌ها در امور حفظ الصحّه کاملاً آشکار بوده است، شیوع بیماری‌های اپیدمی و ساری نـتیجهٔ معاشرت‌ها و

---

۱ ـ درست است که در طی دوران دوازده سال انقلاب خانه جنگی‌های را دشمنان بـه مـا تـحمیل کـرد ولی تعبیر به ننگ غیر منصفانه می‌باشد مردم ما تکان خورده بودند که توانستند وحـدت سرتـاسری را بـه وجود آورند و در راستای حزب وحدت اسلامی مرکزیت مقتدر، سیاسی، نظامی را در شهر باستانی بامیان ایجاد کردند که در این رابطه تحولات ژرف اجتماعی قابل ملاحظه‌ای در سطح جامعه‌ای تشیّع پدید آورد. این دگرگونی‌ها با ورود پیروزمندانه‌ی مجاهدین به کابل و تلفیق افکـار شـهری و روسـتای بـه اوج خـود رسیده و تعادل قواء را در سطح جامعه‌ای افغانستان و مجامع جهانی و بین‌المللی بهم زد، که ما نـمود ایـن تحولات خداپسندانه را در شعارهای چون: حقوق ملیت‌های محـروم، شرکت داشتن آنهـا در سـرنوشت کشور و ساختار سیاسی ـ اجتماعی آن، براساس نفوس و برهم خوردن وضعیت کامل اداری ظالمانه سابق و نفی حاکمیت قبیله‌ای و خاندانی و ایجاد سیستم حکومت فدرالی به خوبی مشاهده می‌کنیم ـ مصحح ـ.

برخوردهای غیر مجاز است و شاید فکر کنند تا وقتی که مصلحت خدا نباشد چطور آدم «ناجور و ناخوش موشه» و ساختن خانه‌های محقر و غیر صحی صرف نبه عامل کم توجهی داشته نه عوامل اقتصادی، مالی و فیزیکی، از این که بگذریم این کم توجهی یا عدم توجه به تدریج به صورت یک عادت بدو مزمن در آمده که طبق عادت دگرگونی برای یک فامیل یا یک قریه حکم خود را در آتش انداختن داشته باشد، که این مسایل در بین واحدهای فامیلی و روستائی هزاره‌ها رایج و حاکم است که آنها فقط کارها و اعمال خویش را روی معیار عادت و دلبستگی به عادت عیار می‌سازند و در موارد فوق عادت بد دارند.

در مسایل اخلاق فردی و اجتماعی عدم توجه و بی‌کفایتی و اداره، باعث تبارز نواقص عمدهٔ اخلاقی بوده که در میزان سنجش شخصیت هر فرد مشخص می‌گردد، در این مرحله نواقص هزاره‌ها از سادگی آنها برخاسته که بهتر برای دشمنان زمینه و فرصت داده است.

بایستی گفت از طبیعت هر جامعهٔ عقب افتاده و محروم این پدیده ناشی می‌شود که آن جامعه در رابطه با مسایل عاجزانه و غیر مسئولانه پیش آمد کنند.

ی - بیکاری:

نوعاً تمامیّت مردم فارغ از کار و مصروفیت روزانه نبوده، ولی دستهٔ پیدا می‌شود که کار کردن برای‌شان یا سخت است و یا عیب، و اینها هستند دنبال رذایل اخلاقی یا حداقل تنبلی و عیاشی و هرزگی چهار نعل می‌تازند، از تجلیّات آنها غالباً ذوق زدگی، آرایش و مد و فیشن، جلوه و تظاهر است که برای دیگران تحمیل می‌کنند.

در میان مردم هزاره یک قاعده خاصی است که اگر کسی زمین‌دار (ملاک) خان و بچه دار باشد به تدریج شانه را از زیر بار کار خالی می‌کنند و حتی برادر مهتر بر برادران کهتر حکم می‌راند و خود را در جایگاه عاریت از کار میسپارد.

علاوه از این بیکاری مرموز و نامرتب در جامعهٔ روستائی، توأم با اشکال

تخلف‌های دیده می‌شود و اصولاً اعمال خطرناک و طراحی شده بیشتر از این مجرا، جاری و ساری گردیده و مرتکبین خود را نا به هنگام غافلگیر کرده است.

تصادفاً بعضی بیکاران دست به کارهای غیر عادی و مهم زده است که کلیّت و تمامیت دارد و در هزاره‌جات افراد نادر و انگشت شماری بوده که به اقدامات و کارهای تاریخی بر مبنای بیکاری و فراغت از شغل آزاد مبادرت ورزیده‌اند.

وچه بسا تخصص و توظف به یک کلاس خاص مانند «علمائی»، «طلبگی» و «معلّمی» زمینه‌ای است [که] شخص و اشخاص را از کارهای تمام وقت باز می‌دارد و به بیکاری مزمن و مرموز سوق می‌دهد، در هزاره‌جات، فصل زمستان، فصل بیکاری است و این بیکاری ضررهای اقتصادی متوجه مردم می‌کنند، چون آنها در بهار و تابستان و خزان جمع می‌کنند، در این موسم آن را هزینه و مصرف می‌کنند، ولی این بیکاری در بد اخلاقی آنها اصلاً تأثیر ندارد و آنها را بیشتر به کارهای فرهنگی و درون حیاط سوق می‌دهد، از این رو مع الوصف فقر اقتصادی هزاره‌ها از لحاظ سواد محلی سرآمد کلیهٔ ملیت‌های کشور است که «۹۰» درصدی از مردم سواد خواندن و «۴۰» درصد سواد نوشتن را دارا هستند.

ک ـ مادونیت:

کنجاوی‌ها و پی کاوی‌های مسایل اجتماعی در حقیقت خیلی ظرافت و مهارت می‌خواهد، یکی از ظرایف مسایل اجتماعی پدیده «مادونیت و حقارت» است که تابع علل مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانی است و به تدریج ریشه در مذهب و ملیت پیدا می‌کند، و در این بحبوحه فرصت‌های برای غارتگران و استعمارگران دست می‌دهد.

مادونیت پدیده‌ای است که هم علت مظلومیت و هم معلول آن استنتاج گردیده است و قهراً مانند دو روحیهٔ متضاد روی اعصاب و روحیه اثر گذاری دارد:

ـ روحیهٔ فرمانده (روحیه عالی و برتر)، روحیهٔ زیرفرمان (روحیه مادون).

ـ روحیهٔ حاکم (روحیه خشم و غرور)، روحیهٔ محکوم (روحیه ترس و

تواضع).

ـ روحیهٔ غنی (روحیهٔ مادی واشباع شده)، روحیهٔ فقر (روحیهٔ معنوی وگرسنه).

ـ روحیهٔ پیروز (روحیهٔ مطمئن و پر قدرت)، روحیهٔ شکست خورده (روحیهٔ ذلیل و خجل).

ـ روحیهٔ سالم (روحیهٔ صحتمند و شاد و نشاط)، روحیهٔ مریض و علیل (روحیهٔ افسرده ، پژمرده).

در مقایسه دو جانب متضاد دقایق و ظرایفی موجود است که از محتوای آن به خصوصیات اجتماعی و روانی یک جامعهٔ محکوم ، مظلوم مفلس ، منهزم ، معلول و مفلوک کاملاً عطف توجه می‌گردد و کاری که از این قماش جامعه صادر می‌شود ، با همان روحیه و اعصاب دمساز است ؟کاری که از آن شمیم مادونیت به مشام برسد ، کاری که بردگی ، بندگی ، رنج ، کشتن و دادن شخصیت و اعتبار که از دیدگاه محکمهٔ اخلاق شنیع ترین گناه قلمداد می‌گردد ، که این نواقص اخلاقی از سوی مردمی که با حقارت و مادونیت منگنه شده‌اند سر می‌زند .

آنچه که از خاصه‌های فرد یا افراد مادون است ، بدین شرح است :

ـ ضعف اراده و ترسوئی :

در وجود یک سرباز نظامی که با آن همه تحریکات و تشجیعات ، حالتی از کندی اراده و ترسوئی و خود را محو کردن در لای اوامر فرمانده به مشاهده می‌رسد ، این حالت القاء تحریکی است که از همه مقدم‌تر سرباز خود را مادون‌تر ، حقیرتر و پائین‌تر از افسر مافوق خود در می‌یابد و در این وقت سرباز شهامت ، کیش شخصیت و مقام انسانی خود را در نهایت پست و پائین باز یافته و مزایای انسانی خود را قربانی مصالح افسر نظامی می‌کند ، لذا بر حسب نظر این مقوله هزاره گاه در تسلسل زمانها و تناوب حوادث در سراشیبی امحای شخصیت در غلطیده و محرومیت آنان زیان بزرگی در بنیان عظمت شخصیت و استعداد معنوی آنها وارد

ساخته که یکی از این نمونه وقع و اهمیت ندادن به خود است و به قول معروف «اوتی خانه قیمت ندره»، بدان معنی، آنها تلاش‌های منفی در محو خود و آقا ساختن دیگران نموده‌اند، در خلال سال‌های انقلاب و تحوّلات هزاره‌ها با کمک از خصلت حقارت سیاسی و اجتماعی خودگروهها و دسته‌جات و نهادهای متعددی را پی نهادند، که به ضمیمهٔ علل دیگر، یکی از اسبابش تحمل ننمودن یکدیگر بوده و به یکدیگر کمتر ارج و احترام می‌گذاشته و اگر اینها شخصیت‌سازی می‌کردند، مسلماً یکی از مردم موفق دنیا می‌بود، علت این هم مشهود است که این جامعه واقعاً محروم، نادیده، ناکرده، ناخورده و ناشده هستند، حتی در پای این مردم توطئه هم چیدند که اگر هزاره‌ها پادشاه شود به پاهای سگ نعل طلا می‌کوبند.

ـ لاقیدی، بی‌ننگی و بی‌سیالی:

در عرف اخلاق و منیات خلقی و خلقی هزاره‌ها واژه‌های «لاقید»، «بی‌ننگ» و «بی‌سیال» از واژه‌های کهن و فولکلوریک است، این واژه‌ها از متن روابط و فرهنگ حاکم برخاسته و تا حدی زیادی این مردم را سر پا نگهداشته ولی متأسفانه تطبیق عمل واژه‌ها در محیط در بستهٔ هزاره‌جات و در دایرهٔ شعایر سنّتی خود مردم جا می‌افتد، نه بدان معنی هزاره‌ها را در عرصهٔ کارهای بلند و ذکاوت فعال سیاسی و اقتصادی کشانده باشد، بدان سان آنهاست که آنها در بین خود حس فوق العاده ننگ و غیرت و قیادت و مقیدی را برمی‌انگیزانند ولی در جای دیگر به علّت اینکه یک ملیّت محکوم است تن به حمالی و جوالی‌گری می‌دهند و به خود عیب و ننگ نمی‌دانند، چون مجبور است و در برابر کشش‌های قدرت و وسطوت دیگران به حال افتادگی و سقط قرار می‌گیرند، یک فرد در جای ناآشنا کاملاً منفعل می‌شوند و خویشتن را می‌بازد و اگر او این ضعف را از ریشه بزند، همان عزّت و شهامت که در آبادی و قل و قریه دارد در آنجا به نمایش بگذارد، هر کسی او را وادار نمی‌کند و به آن خوی و انسانی در زیر شلاّق قرار بدهد، علّت این امر هم مشهود است که وقتی بی‌ننگ شد، قبلاً لاقید می‌شود، لاقید از مردم، فرهنگ سنّت، کلتور و شعایر و بنابر

آن بدون لجام و اراده به هر سو تمایل می‌کند .

ـ تن دادن به امور سخیف و ... :

از ویژه‌گی‌های فرد ، جامعه و ملّت محروم به مادونیّت ، به طور مستمر یکی اینست که تن دادن به امور و کارها و پیشه‌های سخیف و ناچیز و اندک یک شعار و در ضمن آن یک خاصه عاداتی و فرهنگی قابل قبول شود ، در مخیلهٔ یک هزاره دست زدن به یک کار بزرگ ، غیر عادی و خارج از حوزه تصوّر و به مشابه یک تصمیم فوری خود را انداختن در کورهٔ مذاب آتش مرگ است ، و از سوی حتی اعمال به یک کار و کاری مهم نشانهٔ گستاخی ، احمقی و نادانی است [۱] .

تمام اینگونه چکیده‌های اخلاقی و بشری زایدهٔ حالت‌ها و کسالت‌های روحی فرد و جامعهٔ محکوم است و به طور قطع جرئت و صلابت به اندیشیدن و عمل کردن به کارهای بزرگ از دماغ خارج و جای آن را مشغولیت‌های ذهنی و عملی حقیرانه عادی و روزانه پر می‌کند که چنین خصلت‌های برای افراد محروم چون هزاره‌ها بیشتر مانوس است ، آنها به کار و کاسبی ، شغل و حرفه و ... بسیار دشوار خو گرفته است و بالاتر از آن به طور قطع برای آنها ملالت‌آور است .

تحقیقات ضمنی روی ساختار اخلاقی و روانی اصناف جامعهٔ هزاره حقایق ریز و جالب و قابل توجه راکشف و عرضه داشته [است] :

اوّلاً: مطالعه روی کیش شخصیّت و محیط تربیتی .

---

۱ ـ ضمن قبول مطالب نویسنده ، در انتخاب مشاغل ، باید عامل رد و ممانعت از کارهای مهم را نیز نباید از نظر دور داشت ؛ برای اینکه در جامعه‌ای دیروز افغانستان ، حکومت و اقوام مسلط مانعی عمده برای دستیابی هزاره‌ها به کارهای عمده بودند ، و در مهاجرت در کشورهای همسایه هم کارهای شاق و غیر صنعتی به آنها واگذار گردیده و رسماً از کارهای مهم باز داشته شده بودند .

بنابراین طبق اخلاق به خصوص مردم هزاره ، آنها جبراً برای تأمین زندگی خود ، دست به کارهای شاق زده و آن را برهرنوع دریوزگی ترجیح داده و می‌دهند ـ مصحح ـ .

ثانیاً: روی اوصاف روحی و جسمانی و محیط اجتماعی.

ثالثاً: روی کاراکتر ملی، قومی، صنفی، قشری، وزنه انسانی، علم، مال و نجابت.

آن که خود را صاحب شخصیّت و ارزش اجتماعی می‌پندارد، تغییّرات و نوسانات خاصی در روحیه، کلام، لباس، سیما، گفتار و کردار او پدیدار می‌گردد، که این امر خاصهٔ طبقه بالای هزاره است که به واژهٔ هزاره‌گی بدان «وقیگری» گفته می‌شود و طبقهٔ پائین با یک سری تفاوت‌های اداء حرکات و سکنات خود را برمیزان حقارت تعیین می‌کند، این دو وجوه متضاد البته در هر مردم و ملتی مصداق عملی دارد، حتی حقارت و فوقیّت در وجود یک شخص در سیکل‌های (Ciles) متناوب زندگی‌اش به وضوح دیده می‌شود، وقتی طفل است ژست رفتار و... با ژست دوران جوانی‌اش خیلی زیاد فرق دارد، در دوران جوانی تطورات روحی‌اش از غرور و پای مردی و شهامت صحبت می‌کند و در روزگار کهولت این حالت تغییر می‌کند بیشتر از خستگی و کوفتگی ریسک (Risk) برمی‌دارد، همین گونه در جوامع و جامعهٔ هزاره حالات متون روحی و عاطفی محسوس است که در روند اخلاقیات‌شان اثر گذار است.

ملیّت، قومیّت، صنف، دسته، گروه، وزنه‌های انسانی و حقوقی و مالی تأثیرات خاصی، روی شخصیّت و سمت دهی آن به دایرکشن مثبت و یا منفی دارد که پدیدهٔ جدید اجتماعی که در علم جامعه شناسی بسیار با اهمیّت است، تظاهر می‌کند و آن مادونیّت و مافوقیّت است، کاملاً آشکار است مادونیّت به معنای فقر و تهی دستی و مظلومیّت به طور صد در صد قابلیّت انطباق را در جامعهٔ هزاره داشته و هر خلاء ممکن از این نقطه نظر نیز قابل پیش بینی بوده است.

در طول تاریخ، ملیّت مافوق، ملیتی بوده است که زور و توامندی تمام بعدی داشته و به تمام تظاهرات عملی‌اش مارک مرحبا و احسن خورده و اگر بگوید من یک ملیّت هستم کسی نمی‌گوید چرا او ملّی گفته امّا یک ملیّت محروم مانند هزاره جرأت کند، صدا درآورد، واکنش و تنش بروز دهد، کوبیده می‌شود، وقتی که یک

آمریکائی اظهار کند که ما آمریکائیها ! برای هیچ کس [چیزی]نخواهد بود ، امّا اگر یک سیاهپوست این جسارت را به خود اجازه دهد ، حتماً آن سیاهپوست تحقیر می‌شود ، به لحاظ اینکه او به نمایندگی از یک ملیّت مادون سخن گفته است ، همینطور در سایر برجستگی‌ها و فرو رفتگی‌های ساختار جامعه دو گونگی و تضاد هویدا می‌شود ، به قول هیتلر « به هیچ وجه مهم نیست ، وقتی ما فاتح شدیم ، هیچ کس در این باره (تجاوز و کشتار) سئوالی نخواهد کرد » .

متولّدات مادونیّت ، قطعاً با متولّدات مافوقیّت تغییر فاحش می‌کند ، یافته‌های ذیل صرفاً منوط است به حالت پویای مافوقیّت :

- نظافت و نزهت .
- مدیریّت داشتن ، روح فرماندهی و تحکّم .
- تحرک و تلاش .
- عاقبت اندیشی و سعهٔ صدر و ظرفیّت .
- استقرار ، قرار و وقار .
- وجد و نشاط و انبساط .
- پویندگی و جویندگی .
- ابتکار و اتکاء به نفس .
- تراکم و تکاثر نعمات مادی و معنوی .
- بقاء عمر .
- صلح و سلام طلبی .

اگر دقیقاً به نکات فوق دقت کافی مبذول شود ، از خصوصیات روحی و باطنی هر جامعه استنتاجات و تحلیل‌های انجام خواهد شد ، بدین قرار با استفاده از نکات فوق آدم به خوبی به نقاط ضعف و قوت نظام اخلاقی هزاره‌ها واقف خواهد شد .

● **ضرب المثل‌ها :**

- آدم غریب عقل شی هم غریبه .

ـ شامیله (میماند) شاه قلی [1] نه میله (نه میماند) .

ـ سره جوب (برابر) کد (کرد) دمه (دم را) جارو بسته موکونه .

ـ دز (دزد) که زور شد خونده (صاحب) بزه مکوشه (می‌کشد) .

ـ پادشاه که بسیار قار شوه خروی خوره خورو (خروس) بگیره .

ـ آدم پیش پای توق (کوتاه نظر) یکدم نه ، یکدم خطا [2] موشه .

ـ مهمان ، مهمانه خوش ندره ، خونده خانه هر دو را .

ـ اوّل پیل (فیل) خانه جورکو باد ازو (بعد از آن) پیل (فیل) بخر .

ـ [از] ماخ (بوسه) مایندر (مادر ناتنی) توکه (مک) خرس بهتره .

ـ سنگ ده پای لنگه .

ـ اذان بی‌وقت قضای سر .

ـ مورچه (موریانه) که بال بور (بدر) کد ، گمشده شی میه (میاید) .

ـ او ده پغچی (پستی) جیه (خواهرزاده) از پشت (دنبال) نغچی (ماما) .

ـ کتّه (کلان) بخور ، کتّه (کلان) نگوی .

ل ـ محجوبیّت و کم روئی :

از نتایج زندگی در روستا و صاف و صادق زیستن در روستا ، یکی هم محجوبیّت کم روئی است که گاهی با شرم و حیاء و عفّت درهم آمیخته می‌شود .

نقایص و رذایل [ی] که در این صفت نهفته و مضمر است ، باز هم برمی‌گردد به ضعف اراده و ضعف قوّت و قلب و اعتماد به نفس که این هم یک پدیدهٔ نسبی و براساس نسبت در جامعهٔ هزاره منطبق است ، ولی اکثراً نتایج عملکردهای مردمی و برخوردهای حاکی از آن بوده که هزاره‌گان بسیار محجوب و شرم آگین بوده که دقیقاً حکایت از مظلومیّت و مستضعفیّت آنان می‌نماید .

---

۱ ـ شاه قلی : غلام شاه .

۲ ـ خطا : افتیدن و غلطیدن .

ضرب المثلی که می‌گوید : « از روی تنکی اولاد مه پک سوله استه » ، مویّد یک رشته مسایل واقع شده در اراده و سرنوشت هزاره‌گان است که بعضی مسایل گریبان آنها را در جریان ناآگاهی و فشار محکم گرفته ، به سوی غرقابه کشانده باشد ، مانند جور جابران ، ظلم ستمکاران که به طور بدیهی و خیلی راحت بر آنها تحمیل می‌گردد و آنها بی‌تفاوت و شرمسار به شلاق‌های آمیخته با غضب و تعصّب نظاره کنند ، در قضایا و مسایل اجتماعی و سیاسی خود را بی‌غرض و بی‌مقصد بشمارند، یا از ذکر و بازگوی مسایل برخود بلرزند و یا وقتی خواننده به ضرب المثل فوق‌الذکر متوجه شود، شاید بخندد، مسخره کند یا تعجّب کند و شاید قضاوت کند این ضرب المثل چطور اینجا پیاده شد و ... و یا از ذکر نام و عنوان شیعه و هزاره و امثال آن در روی زبان و در نوک قلم احساس خجلت کند ، امّا برای مردمی که تن به قیودات متحجر نداده گوئی خود را در هر مورد دخیل دانستن و استحقاق حقوق از مکلمهٔ حواس و خواص شعوری و فطری آنها برشمرده می‌شود .

● **ضرب المثل :**

- پاشه از شوخی خو حلال استه .
- پاشه (مگس) کور واری خود را ده هر جای شوشه (حواله) موکونی (می‌کنی) .

م ـ ضمیمه مشترک : دلایل روانی حسن و قبح اخلاقیات هزاره‌ها :

دراخلاقیات هزاره‌هامعمولاً فکتورهای وجود دارد که با درجات نسبی منجر به حسن اخلاق و برخلاف قبح اخلاق آنها می‌گردد ، دلایل آتی روانی در تعدیل ، افراط و تفریط ملکات و درجات روح اخلاق هزاره‌گان همواره موثر و مهم بازیابی شده است :

م ۱ ـ عدم درک از یافته‌های حقارت زاد .

م ۲ ـ فقر حاکم همگانی .

م ۳ ـ عادت مداوم به صبر و پایداری .

م ۴ـ تلقینات شدید مذهبی.

م ۵ـ باورهای مردمی.

م ۶ـ نیک اندیشی، بد اندیشی.

توضیحات فشرده:

علی الاکثر در جامعه‌ای که یک نواختی و همگونی منبعث از فقر و فاقگی حاکم و مجری باشد، در آن جامعه تنش‌ها و تضادهای تفاوت زدگی کمتر به چشم می‌خورد و کمتر کسی احساس خجلت و حقارت می‌کند، که این گونه جامعه را می‌توان در هزاره‌جات جستجو نمود، یعنی همه را در یک همه پرسی قرار بدهی؟ خواهند گفت: نادار توانگر، و از سیمای آنها جواب و سئوال بیشتر و خوب‌تر دریافت می‌شود، بدان معنی آنان مادتاً فقیر و روحاً غنی و شاید احساس اتکاء و اطمینان و فرصت یابی آنها بیشتر از یک پولدار هنری بوده باشد و بنابراین خطرناکترین جنایات از مرض احساس حقارت پدید می‌آید، زیرا احساس حقارت، حسادت، رقابت، عقده و خصومت بار می‌آورد که در صورت نبود یک انگیزهٔ حقارت برانگیز احتمال وقوع جرایم اخلاقی روانی بسیار به ندرت قابل پیش‌بینی است.

فقر حاکم همگانی بدون در نظر گرفتن روابط و اثرات اقتصادی آن، منجمله در تعادل کیفیت خصوصیات روانی اخلاق فردی و اجتماعی جامعه هزاره بازتاب وسیعی داشته و درست فورمول ذیل بر آنها صدق پیدا می‌کند.

فقر # ثروت

فقیر # ثروتمند

فقیر عارف است	ثروتمند نفسانی است.
فقیر تارک دنیاست	ثروتمند عاشق دنیاست.
فقیر زاهد و عابد است	ثروتمند مصروف و ملوث و مشرک است.
فقیر جوانمرد است	ثروتمند خسیس و زبون است.

فقیر متواضع است ثروتمند متکبر است.

فقیر رقیق القلب است ثروتمند قسی القلب است.

فقیر در مسیرالی اللّه‌است ثروتمند در مسیر الی الشیطان است [۱].

از خصایص فاضل هزاره‌گان همواره پذیرائی عادات نیک و ستوده به شیوهٔ عادت دهی است، علی الاصول عادت به صبر و پایداری از بازمانده‌های حسن اخلاق مردم هزاره و مستضعفین مناطق مرکزی است که در این مورد سخنانی قبلاً گفته شده است.

تلقینات و تبلیغات مذهبی در بین هزاره‌ها با اشکال و سیستم‌های مؤثر و فعال بوده و تطبیق زندهٔ تبلیغات و تلقیات مذهبی بیش از تصوّر قابل اجراست، که اهمیّت این امر به مشابه بودن روح در کالبد است که وجود و حضور اخلاق همیشه توام با حضور و نفوذ تعالیم مذهبی است که هزاره‌ها بدان با جان و قلب علیکم السلام گفته‌اند.

باورهای مردمی، معجونی از ادبیات کلاسیک فولکلور جامعهٔ هزاره است و بدان سان که آنها صادق هستند، به باورهای صادق تمایل و توکل نشان می‌دهند، اعتماد و جزمیّت مردم هزاره به اصول مطلق و خالص اخلاق برخاسته از نوع علاقهٔ باطنی آنهاست که به یاری باورهای سالم شاخ و برگ می‌کشد و روح و روان، باطن و ضمیر آنها را شستشو می‌دهد. هزاره‌ها به یاری اصل مقدرات و توکل و عنایات غیبی [از] بسا موارد بگیر و بزن نجات یافته‌اند و فقط راهی رهائی خویش را به اصل اعتماد و اعتقاد به منابع معنوی اسطوره‌ئی و ادبی و فرهنگی خلص نموده‌اند.

برای یک فرد و متدین روستائی هزاره ذخایر اندیشیدن جمال زیبائهاست، آنها از خلقت خود و خالق هرگز شکوه نداشته، در حالی که باید آنها عذاب طاقت

---

۱ ـ این نظر مطلق نبوده و ما بسیاری از سرمایه‌داران را سراغ داریم که دست به کارهای عام المنفعه زده و با سرمایه‌ی خود به کمک مستمندان شتافته است؛ و نیز فقرائی را سراغ داریم که نه تنها زاهد و رقیق القلب نبوده، بلکه فاسد و قصی القلب بوده است ـ مصحح ـ.

فرسای خود را با اصل خلقت و نظام هستی در داخل یک مجموعهٔ متضاد قرار داده و فریاد گلایه و شکایه سر دهند، ولی به کمک داشتن نیک بینی‌ها و نیک اندیشی‌های بالطبع روستائی و اخلاق روستائی از همه مصایب و معایب وارده ناراض نبوده و شاید خود و اعمال خود را به میدان محکمه و ملامت بکشانند و گویند هر چه هست از قامت ناساز وکریه ماست، در این رابطه بد اندیشی‌های هم و جود دارد که اکثراً در ابعاد گونه گون باعث خسارت آنها گردیده است.

در اخیر کلام باید افزود روان شناسی، جامعه شناسی اخلاقیات هزاره در تلازم مشترک و قطعی فی مابین هستند و در این زمینه اصولاً [باید] تحقیقات ژرف علمی صورت بگیرد که مشکلات عمدهٔ هزاره‌گان از این ناحیه به حد قابل توجه پیداست وانگهی از محسنات فقر هزاره‌ها بحثی بمیان می‌آید، شاید بهمان میزان معایب هم در دنبال داشته باشد.

۴ـ کار و امور اجتماعی

الف ـ کار و نقش زندگی ساز آن:

عنوان فوق بدین دلیل انتخاب گردید که در تحلیل‌های جامعه شناسی و شناخت صحیح از وضعیت یک جامعه پدیده کار اهمیّت زیاد دارد، زیرا تأثیر این پدیده در ریشه‌های اقتصاد، سیاست و اخلاق یک جامعه از همه مسایل مهمتر و اساسی‌تر است روی این ملحوظ کار و جامعهٔ هزاره از دیرباز بدین سو مأنوس است و این امر در این جامعه حایز اختصاصاتی است که در آن به طور فشرده مرور و عبوری خواهد شد.

هزاره = کار
کار = صعوبت
صعوبت = بدبختی
بدبختی = اسارت
اسارت = فقر
فقر = مرگ

در جنب اقتصادی و سیاسی و رفاهی

هزاره = کار
کار = عبادت
عبادت = انقیاد
خداپرستی = رستگاری

در خدمت عبادت و بندگی

هزاره = کار
کار = پیشه و حرفه
پیشه و... = مشغولیت
مشغولیت = آرامش و قناعت
قناعت = شکوه و جلال
شکوه وجلال = آزادگی

در جنب کار و اشتغال و هنر آفرینی و تزکیه کدورت‌های روحی و روانی

در جنب اقتصادی
و سیاسی و رفاهی

هزاره = کار
کار = عادت
عادت = ملکه
ملکه = توانی‌کردن خوب
خوب کردن = نجات و رهائی

در جنب تولید، ایجاد تکاثر
و تمرکز ثروت

هزاره = کار
کار = حرکت و تولید
حرکت و ... = ساختن زندگی
ساختن زندگی = بقاء زندگی
بقای زندگی = بقای کار و تولید

در جنب مالکیت حقوقی
و مشروعی

هزاره = کار
کار = مالکیت
مالکیت = حقیقت
حقیقت = استحقاق حقیقت

در جنب خلاقیت ابداع
و نیل بکمال

هزاره = کار
کار = ابتکار و خلاقیت
خلاقیت = کمال مادی ـ معنوی
کمال مادی و معنوی = کمال ایدال

از یک سو کار، کسب، شغل، حرفه، کلاس اجتماعی برای هزارگان، مایهٔ بدبختی، فقر و اسارت بوده، چون آنها برای دیگران کار کرده است (اقتصاد و سیاسی) امّا از سوی دیگر کار و کارگری آنها را در اوج اعلای کمال اخلاق و فضایل معنوی سوق داده، بدیهی است این تضاد در جامعهٔ وامانده هزاره به علل مختلف حاکم است.

نکته اصلی که محور بحث حاضر را می‌سازد همانا اهمیّت کار در ترقی و تعالی گراف اخلاق حسنهٔ جامعهٔ زحمت کش و کارگر هزاره است.

ب ـ مفهوم کار در ذهن و عرف هزاره‌ها:

کار یک اصل پذیرفته شدهٔ اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در ذهن مردم هزاره و یک امر مهم در عرف و سنت مذهبی و مردمی مردم هزاره است، در عرف هزاره‌ها کار اصالت پیشینهٔ تاریخی دارد و آنها درآمد و کسب رزق و روزی را فقط ازین دریچه خواستار می‌شوند.

کار در عرف و کلتور هزاره‌ها مراتب ذیل را توجیه می‌کند:

ـ کار بدون نورم و فورم.

ـ کار بدون اوقات رسمی و اداری.

ـ کار بدون نورم، رتبه، درجه و دستمزد.

ـ کار مستقل، آزاد و بدون اتصالات توقع مندانه و مغرضانه.

ـ کار به معنای نفی بردگی، بندگی و خود فروشی.

وقتی که در عمق راز کار و عمل و عرق ریختن واحدهای فامیلی مردم هزاره، دقت صورت گیرد، خصوصیت دوامدار کار و سوژهٔ آن، قطعاً برای آنها ارزش اخلاقی بخشیده ولی دربسا موارد دیگر ممکن است باعث اشکالاتی شود، چون کار، تولید و مصرف بیشتر به گونه عنعنوی و عاداتی در بین هزاره‌ها انجام می‌گیرد و تقلید در این خصوص جایگاه خودش را دارد، کار کردن در جامعهٔ هزاره غیر از اینکه در گردآوری مایحتاجات اولیه متمرکز شود، عمدتاً روی محورهای

نمونهٔ از کارکشیدن مردم از گاو برای انتقال کاه و علف به قشلاق میباشد





درهزارمجات، همه کار می‌کنند مردها، زنها، بچه‌ها، از بچه‌ها برای

چوپانی و ... استفاده می‌شود

عقیدتی و مکتبی دور میزند و در فرهنگ مذهبی این مردم کار ارزش معنوی بالنده دارد ، بدانسان در این مرحله هزاره‌ها در مسیر زمان‌های دراز با وقفه‌های تحول اقتصادی مصاب بوده است .

تقید و تعبد به کار و شغل و حرفه در جامعهٔ هزاره از اساسات و الزامات ملکات اخلاقی و مسئولیت طبیعی هر کسی است و این یک پدیدهٔ خاصی است که مشقت مضاعف و نتایج ناقص از بهرهٔ کار باز هم آنان را خسته و مایوس نساخته ، بلی آنها کار می‌کنند و عرق می‌ریزند .

کار برای خود ، خدا ، عیال ، مردم و تقویت بازده‌های مثبت ملکات اخلاقی همزمان ره آوردهای بهداشتی ، صحی در قبال دارد و هکذا کار خود یک نوع ورزش و ژیمناستیک بدنی و دوری جستن از مفاسد و معایب است .

اینکه آنان در کار ممارست دارند ، جزئیات و طرحهای کار را نمی‌دانند و عیوب کار را کمتر جستجو می‌کنند ، خود محصول همان کار بی‌وقفه و یکنواخت و عادت‌ساز است با دهقانی بیل می‌زند ، درو می‌کند ، گرد می‌آورد ، انبار می‌کند ، فقط همین اصول در مخیله دهقان با حجم سنگینی جا رزیرف می‌کند ، و انگیزهٔ انتقال در کار خود نمی‌یابد ، چون این دهقان مفهوم کار را با مفاهیم عقیدتی و سنتی جامعهٔ خود منطبق می‌بیند و نتایج آن را بدون معامله و ارزیابی ، مثبت و قانع کننده می‌یابد و در نوع کار و ارزش تولیدی کار و مقایسهٔ کار نوعی با نوع درآمد اصلاً تفاوت نمی‌گذارد و چون همه در یک روال خصلت کار کردن را با مشقت و محصول کم ترسیم می‌کنند .

دهقان کار می‌کند و تمام نیرو و انرژی بدنی و فکری خود را به تحلیل می‌کشاند فقط برای :

- خود یک چهارم ، یک پنجم و یک ششم حصه ۲۰ درصد .
- [و برای] خدا بلحاظ عبادت و بندگی .
- [و برای] کد خدا (صاحب زمین) چهار پنجم و سه پنجم یا ۸۰ درصد .
- [و برای] تثبیت عرف قلی ، برادری ، سنتی ، (مجانی) .

-[و برای] تزئین، ترمیم و تلفیق نواقص و خرابی‌ها و بدی‌ها.
-[و برای] تادیه وجوهات و موکدات مذهبی و دینی.

پس بدینصورت برای دهقان چیزی باقی نمیماند و لذاست که او در غصهٔ ابتکار، احتکار و تحرک نمی‌شود و صاحب زمین هم خود را در زیر لحاف راحت زدگی می‌آساید.

یک پیشه‌ور هم به همین میزان گرفتار مسایل و ملاحظات اخلاقی، عقیدتی، قلبی و قومی می‌شود وکسی از یک پیشه‌ور چاقوساز یک عدد چاقوی مجانی میطلبد، چاقوساز مجبور است چاقو بسازد و بدهد، ضمناً چاقو ساز علاقه دارد، در مرغوبیت و کیفیت عالی چاقویش تجدید کند ولی تشویق مالی، معنوی و ابزاری وجود ندارد، لابد او خسته می‌شود و ساحهٔ کارش را تنگ مینماید، البته نشانه‌های سمبولیک، رسمی و استانداردی در کار هزاره‌ها وجود ندارد زیرا معیار و محاسب کار عقیده و اخلاقیات است، چون معمول شده در کارهای سمبولیک و فورمولیک نشان، درجه، رتبه، جایزه و تحفه اختصاص پیدا می‌کند ولی این چیزها در جامعهٔ هزارهٔ شیعه نام و نشانی ندارد، یا اینکه آنها محدودیت‌ها و جدول کار در وقت‌های معین داشته باشند که شاید چنین مسئلهٔ ناشی از تراکم کار و تراکم ضرورت و وقت ناکافی منتج شود.

وقت کم + تراکم کار = فشار کار

علت اینکه وقت هزاره‌ها کم است، پر واضح است که آنها چهار برج یکسال را برای کار کردن در اختیار دارند، تراکم کار هم به دلایل جغرافیائی و فیزیکی و سیستم کهنهٔ حاکم بر نظام ابزاری و ماشین تولید، مشهود است.

در فرهنگ مقدس مذهبی و در فرهنگ ارجمند سنتی مردم هزاره پدیدهٔ کار با بافته‌های پیچیدهٔ عرف و کلتور درهم آمیخته شده است که به پارهٔ آنها توجه می‌کنیم:

-کار بر بنیاد روی طلبی.
-کار محضاً الی الله.
-کار داوطلبانه.

- کار براساس ضرورت .

- سادگی و قناعت و بندگی در کار .

سنت‌های حاکم در ساختار نظام کار و کارگری در هزاره‌جات با تاروپود فرهنگ مردمی و اخلاق مسلّط فردی و اجتماعی گره می‌خورد ، یکی از شگردها کار و روی‌طلبی است و روی پیش کردن و سفارش کردن که اصلاً پدیدهٔ به نام پول یا عوض بدل آن مد نظر نیست در سابق این امر به حدی رابج بود که کسی بایستی بدون مزد برای احترام و ارج گذاری و قار دیگران کار می‌کرد یا تولید می‌نمود ، از این هم که بگذریم ، کار برای رضای خدا و خلق جای ویژهٔ [را] به خود رزیرف می‌کرد .

کار داوطلبانه و حشری و پولغویکی از نمونه‌های اعلاء جلای اخلاقیات سالم هزاره است که در چنان مواردی تبارز می‌کند .

در هزاره‌جات معیار و شدت کار فقط ضرورت است و ضرورت هم معیاری بسیار پائین و پیش پا افتاده است ، ضرورت مردم فقط نان خالی و خالص است و بناءً محتوای کار حَزماً در آوردن نان است نه نام .

سادگی و قناعت و بسندگی در امور اقتصادی زندگی سبب می‌گردد ، کار هم رنگ و رفت سادهٔ اتخاذ کند و از برکات تحول و تجدید شوندگی محروم و مصئون گردد ، بدینسان در عرف هزاره‌ها ضابط کار و کارکردن اکتفا به رفع حوائج اولیه از طریق کار است و بس .

بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که سیستم خاص واحد اجتماعی در هزاره‌جات قرینه و تشابه موزونی با سیستم حاکم جغرافیائی دارد ، که تعامل این دو سیستم نتیجه جز یک نواختی زندگی و سپس یک نواختی کار را ندارد .

یک‌نواختی‌کار = یک‌نواختی‌زندگی = سیستم‌واحدجغرافیائی + سیستم‌واحداجتماعی

فیزیکی و روانی و اخلاقی در میان کل مجموعه‌های قبیله‌ای و روستائی هزاره‌ها به مشاهده می‌رسد و همه تابع شرایط جابر محیط جغرافیائی بوده و برحسب فورمول

ضوابط جغرافیائی کار و کسب خویش را فورمولبندی می‌کنند ولی امر فوق در رابطه با حوادث و زمان کماکان مواجه با تحولات آنی و تدریجی گردیده که در فیگورهای ذیل منعکس است:

- تحولات در روند و رل کار.
- میزان رشد جمعیت یا بالا رفتن ضرورت.
- بالا رفتن میزان رشد آگاهی و هشیاری.
- مسافرت و مهاجرت و تجدد در انواع و اقسام کار.
- آشنائی با نحوهٔ تولید و توزیع مواد.

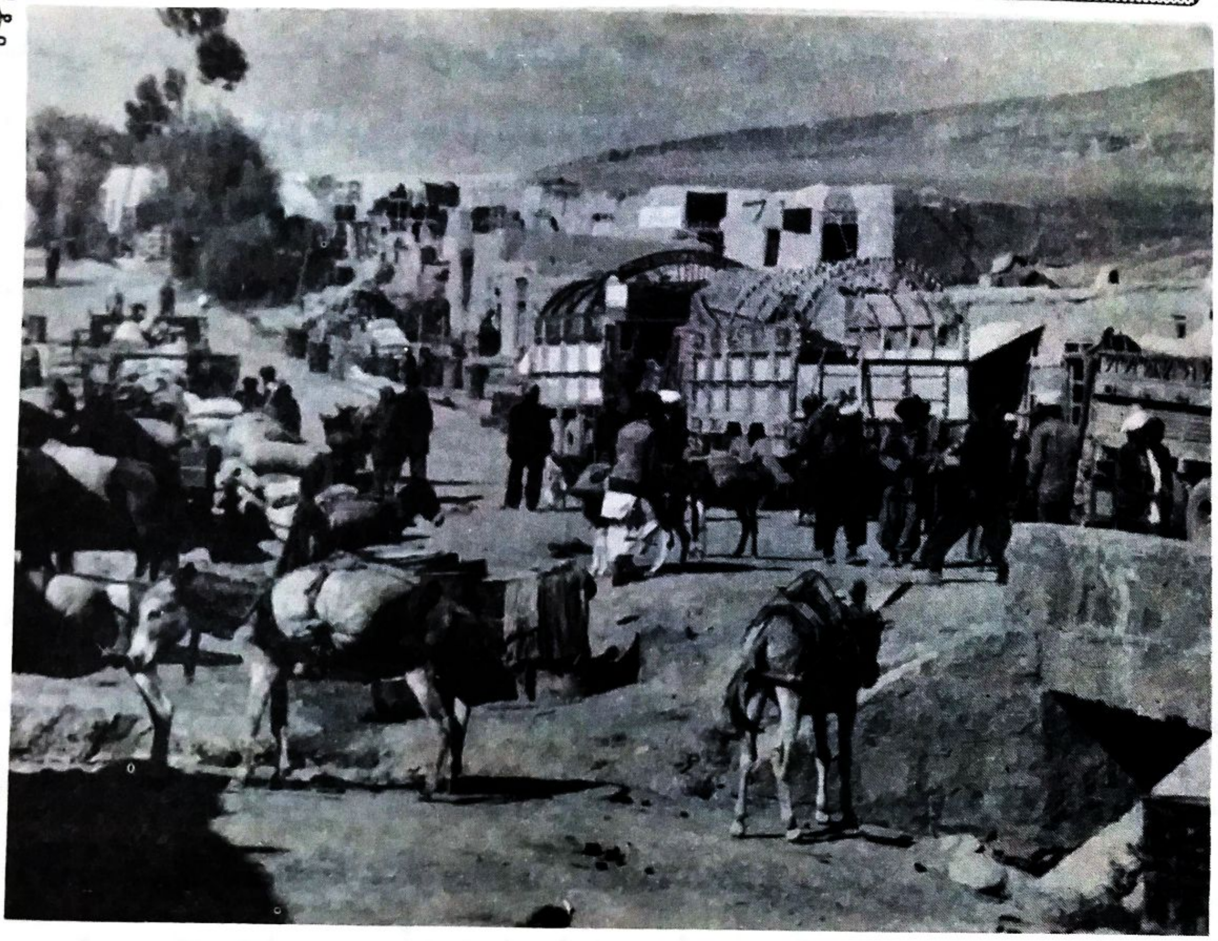
کار غیر از ثمرات و اثرات اقتصادی و اخلاقی مثبت، نتایج و انگیزه‌های مفیدی برای جامعهٔ هزاره ارزانی داشته که یقیناً برای آنها ذهنیت عملی و علمی می‌بخشد و آن بدان معناست که وانگهی گرفتار افسردگی روحی و هیجانات تمایلاتی شود، اگر نشسته باشد، برمی‌خیزد اقدام به کاری می‌کند تا در روحش تلطیفی صورت دهد و اگر در گوشه لمیده باشد، می‌نشیند و به کار می‌پردازد.

از اینکه بگذریم کار در سبک و سلک عادات، اطوار و ژست هزاره‌ها منش شرافت و انسانیت بخشیده، شکم‌های خالی، پاهای کلفت، بازوهای ستبر و چین خوردگی‌های پیشانی و صورت، مغایر با طرز رفتار یک آدم چاق، شکم گنده است که اطوار فیزیکی‌اش با اطوار آدم‌های آدم نمی‌خورد و این امتیاز محصول عملکرد نظم و فعال سیستم‌های درونی و متابولیزمی کارگران و زحمت‌کشان است، و آنها به یقین دریافته‌اند که کار در تمام حالات و واکنش‌های وجود اهمیت خود را با نقوش و خطوط طلائی حک می‌کند.

ج ـ انواع کار، فصول کار و نقایص کار:

در رابطه با ساختار جامعه و ساختار ضرورت‌ها، کار تنوع اختیار می‌کند و حتی موجب می‌شود فاصله‌ها و مرزبندی‌های طبقه‌ئی، صنفی، قشری و کلاسی به وجود آید و البته ساده زیستن و کم توقعی و کم توجهی هزاره‌گان در مبادی اصول

همه در تکاپوی زندگی و کسب و تجارت می‌باشند





به وجود آید و البته ساده زیستن و کم توقعی و کم توجهی هزاره‌گان در مبادی اصول اساسی حیاتی در بسیط ساختن نوع کارها مؤثر واقع شده است.

دسته بندی کارها، مشغولیت و وظایف روزانه، ماهیانه و سالیانهٔ مردم بستگی به نوع شرایط و حوایج دارد، امّا به طور کل دو نوع کار در این مقطع چشم پرکن مدلل شده است:

۱ـ کار عام.

۲ـ کار خاص.

۱ـ در کار عام، که آزادی عمل مطابق به به کار رفت انرژی فیزیکی و پوتانسیل دماغی مقایسه می‌گردد، همه مردم از همه اقشار دست بدان می‌زنند و آشنا به آن هستند که اختصاص به شغل و حرفهٔ خاصی ندارد، مانند کار در ایام زمستان، پاک کاری، برف روبی، آتش روشن کردن در اجاق، زیر تابه خانه و امثال آن و همینگونه در فصول دیگری از سال کار به همه تحمیل و تعمیم می‌یابد.

۲ـ در کار خاص نوعاً شرایط و لوازم دیگر معذور می‌شود و لابد در این سیستم، شرایط حاکم و ضرورت‌های خاص پیش دستی می‌کند، مانند معلمی، متعلمی، طلبگی، دوزندگی، نجاری، دکانداری، آهنگری و ... در واقع همین مصروفیت‌ها، محدویت‌های را در عرصهٔ روابط و مناسبات ذات البینی مردم و حتی در حیطهٔ مغز و اندیشه بار می‌آورد.

مع الوصف در کنار این دو نوع کار که قسماً بدانها اشاره شد، دو نوعی دیگر وجود دارد که در واقع شایان تأمل و تعمق است و بدین عبارت:

۱ـ کار تولیدی.

۲ـ کار مصرفی.

۱ـ کار تولید و تولید کردن موارد مایحتاجات در اصل کار و مشغولیت عمده اصناف و اقشار جامعهٔ هزاره است، کشت و زراعت، تربیه مواشی، تولید و فراهم آوری محصولات کوهی و امثال آن فقط اشکال و نمونه‌های عمده نوع کار تولیدی جامعهٔ مذکور را در یک مقطع زمانی تشکیل می‌دهد و شایان ذکر است بر مقتضای

طبیعت روستائی و اقتصاد محلی کار تولیدی در چارچوب زمانی محدود ظرفیت می‌پذیرد .

۲ ـ مصرف کردن و طریقه‌های کاربرد مصرف ، طی مراحل مختلفی براه می‌افتد و این خود نوع کار و در ضمن مدت زمانی زیادی را شامل می‌شود بدان معنی هزاره گان یک ساعت را برای تولید اختصاص بدهند ، پنج تا ده ساعت را برای مصرف و اصولاً نقص عمدهٔ کار و ورشکستگی اقتصاد محلی از همینجا شروع می‌شود .

کار تولیدی به تناسب کار مصرفی به تدریج هویت خود را می‌بازد و طبق ارزیابی‌های کاملاً معلوم و مشخص شده است که امروزه به جای تولید و کالای بومی ، مردم در اثر تأثیر پذیری از جو کاذب ، اقدام به خرید اشیاء و محصولات خارجی می‌کنند و در نتیجه نیروی کار و منابع تولید کاهش یافته است .

مشکل زندگی و مشکل کار:

زنده ماندن در قالب خشک و خنک بدن و زندگی کردن در لای صخره‌ها و کوهپایه‌ها در واقع برای یک آدم دهاتی هزاره خود مشکل است و حتی کار به جای می‌کشد که سنگینی مشکلات و طاقت فرسائی کار ، آنها را از همانگونه زندگی که دارند بیزار می‌کند ، بنابراین به هیچوجه آنها راه مناسب و به جای جز اینکه :

ـ یا مرگ را بپذیرند .

ـ یا مهاجرت را بخرند .

و یا مشقت کار را پذیرا شوند ، در پیش رو ندارند و آنهم با خصوصیات و ساختار حاکم ناشی از فقر و ناتوانی ، بی‌وفائی شرایط محیطی که چکیده‌های زیر از نمونه‌های چندیست که به عمق فاجعه ژرفا و به گستردگی مصیبت و ابتلاء مردم پهنا می‌دهد .

پدیدهٔ بیکاری و بیکار:

یافتن کاری که در آن درآمد کافی برای ارضاء و اکفاء مایحتاجات زندگی متصور باشد، به هیچ نحوی میسر نیست و اگر هم باشد بسیار محدود و ناکافی است، در این میان با چند عنصر کاری برمی‌خوریم که با خصوصیات ظریف جامعه گره می‌خورد، مثلاً یک آدم معیوب می‌شود او بهترین راه ممکن را انتخاب می‌کند، شاید انتخاب اولش نشستن در پای درس ملاّی قریه یا روحانی محل باشد، براینکه او توانای فیزیکی برای کار کردن ندارد و متوجه می‌شود که خود را از مخمسهٔ بیکاری درآورد و درگیر در یک کار غیر تولیدی سازد، نمونه گیری‌های در این زمینه صورت گرفته که از هر ده ملاً دو ملاً معیوب است، و این خصیصه در روند کل کار و تولید جامعه قطعاً تأثیر می‌کند به اضافه این مورد در حول و حوش پیوندهای اجتماعی جامعهٔ هزاره فلاکت واماندگی و بیکاری به گونه‌های مهیج و ناراحت کننده‌ی ملموس است و برحسب آمارگیریها و برآوردها در یک جمع روستائی و فامیلی بیکاری و بار دوش شدن به انحاء متغیری تبارز می‌کند:

- تبارز بیکاری در وجود معلولین (جنگی، سانحه‌ئی، مادرزادی، بیماری).
- تبارز بیکاری در زمین گیران و تنبلان عادتی.
- تبارز بیکاری در معیوبین و مغضوبین.
- تبارز بیکاری در فامیل که سرپرست ندارد و فوت شده است.
- تبارز بیکاری در مسافر و مهاجر.
- تبارز بیکاری در خدمتی.
- تبارز بیکاری در مردان چند زنه.
- تبارز بیکاری در مستخدم (کارگر، دهقان، چوپان، باغبان و بچه کس).

در این صورت بیکاری و تقلیل میزان تولید بیش از حد محاسبه شده است و بدین طریق می‌توان در این دو آمار عطف توجه نموده که یکی مربوط به اشکال بالاست و دیگری مربوط به ساختار فامیل و ترکیب نامتجانس یک فامیل که از نقطهٔ تولید، داشتن استعداد کار، توانای جسمی و بالعکس جائز اهمیت می‌باشد،

شماره	نوع معذرت	متوفی‌ومسافرو مهاجردایمی‌و قومی		معلول ومعیوب		دیوانه‌ومجنون		عالم،ملا،مامور		کسبه کارو چندزنه		دهقان‌وکارگر برای غیر	
فامیلها	ترکیب فامیل	رئیس	اعضاء	رئیس	اعضاء	رئیس	اعضاء	رئیس	اعضاء	رئیس	اعضاء	رئیس	اعضاء
A									۱				
B			۱							۱		۱	
C					۱								
D												۱	
E													
F								۱	۱				
G												۱	
D													
H			۱	۱									
I		۱											۱
J				۱									
K													
L													
M										۱			
N													
O										۱			
P													
Q												۱	
جمع		۱	۲	۲	۱			۱	۲	۳		۴	۱
جمع کل		۳		۳				۳		۳		۵	

مریض دایمی وموقتی		بیکاران عادتی		ارباب‌ودارغه‌ها		زمین‌داران		ملاحظات عمومی		نظامی وعسکر		ملاحظات
رئیس	اعضاء	رئیس	اعضاء	رئیس	اعضاء	رئیس	اعضاء	تعدادکل فامیل	تعداد بیکار	رئیس	اعضاء	
				۱	۱			۱۲	۳			
								۷	۳			
								۹	۱			
		۱						۸	۲			
								۸	۰			
	۱							۱۱	۳			
								۷	۱			
		۱						۴	۳			
								۱۲	۲			
								۸	۱			
								۶	۰			
								۸	۱		۱	
								۷	۱			
								۸	۰			
								۵	۱			
								۶	۰			
								۷	۱			
	۱	۲		۱	۱			۱۳۳	۲۲		۱	
۱		۲		۲				۱۳۳	۲۲	۱		

در این رابطه به جدول آمار فامیل‌هائی که به نحوی با معاذیر و مشکلات تولیدی و بیکاری مواجه بوده‌اند و ترتیب این جدول به طور نمونه‌ئی ترتیب یافته و می‌شود در کل ساحات به گونهٔ میانگین و اوسط گیری قابل انطباق دانست :

آمار مذکور به طور نمونه‌ئی از چند روستا اخذ شده است ، در این میان اوسط روستائی که دارای تعداد نفوس ۱۳۳ نفر است، از آن جمله ۲۲ نفر آن به دلایل و معاذیری قدرت تولید و کار کردن را ندارد و لابد در صف بیکاران یاکسانی که قدرت تولید مایحتاجات را ندارند قرار می‌گیرند ، مثلاً چوپان برای خودش چیزی در خلال ۸ برج سال انجام نمی‌دهد و عیالش ناچار است دست نیاز و تکدی به سوی دیگران یا اغنیاء دراز کند و تکلیف معیوبین ، مسافرین و ... روشن است و این ارقام در رابطه با جامعهٔ ۱۴۰ هزار نفری لعل و سرجنگل اگر محاسبه و مقایسه شود ارقام وحشتناکی از آمار بیکاران در دست خواهد داد ، بدینگونه :

کل جمعیّت = ۱۴۰۰۰۰/ نفر .

جمع بیکاران = ۲۳۱۵۷/ نفر .

فیصدی بیکاران = ۱۶/۵۴ درصد .

اگر ارقام فوق در رابطه باکل جمعیت روستانشین مناطق مرکزی و ما حول آن (بدون در نظر گرفتن ساکنین شهری جامعه هزاره) مصداق پیدا کند گراف بیکاران به نقطهٔ اعظمی تقرب می‌کند ، البته این امر در بعضی نواحی به طور مشابه و مستقیم صادق نبوده ولی رویهم رفته برآورد احتمالی می‌رساند که از ۴/۶ [1] میلیون نفر دهاتی هزاره فقط « ۷۶۰۸۷۲ » نفر بیکار یا حداقل در صف مصرف کنندگان غیر مولد قرار دارند ، البته چنین چیزی در خصوص مسایل عارضی ، جانبی و اختصاصی جامعهٔ هزاره منطبق است و احیاناً [اگر] بخواهیم بیکاران معمول و غیر مسئول را ردیف سازیم و با ارقام فوق اضافه نماییم اعداد بیکاران خیلی بالا خواهد رفت که در واقع چنین هم است پس بر جدول آتی توجه کنیم :

---

۱ ـ برآورد ۴/۶ میلیون جمعیت روستائی از روی آمارهای احصائیه محلی و مرکزی و موسسات جهانی اخذ شده است و رقم فوق حد متوسط آمار به شمار می‌رود .

جدول فامیل‌هاییکه دارای اعضای مولد و غیر مولد یا کارگر و ازکار بازمانده هستند که از اوسط آمار چند قریه برگرفته شده است

شماره فامیلها	افراد مستعد بکار بالای ۹ سال	افراد نیمه مستعد بکار	اطفال زیر ۹ سال	کهنسالان بالای ۶۰ سال	بیماران دائمی و موقتی و ناقص الخلقه	تعداد اعضای فامیل
A	۲	۱	۵			۸ نفر
B	۲					۲ نفر
c	۲	۱	۱	۱		۵ نفر
D	۱	۲	۳	۱		۷ نفر
E	۲	۱	۳			۶ نفر
F	۲		۲			۴ نفر
G	۱		۳		۱	۵ نفر
H		۲		۲		۴ نفر
I	۲		۴			۶ نفر
J	۲	۱	۳			۶ نفر
K				۲	۱	۳ نفر
L	۲		۳			۵ نفر
M	۱	۲	۱		۱	۵ نفر
N	۱				۱	۲ نفر
O	۲		۳			۵ نفر
P	۲	۱	۴			۷ نفر
Q	۱	۲	۴			۷ نفر
R	۲	۳	۱			۶ نفر
S	۲		۷	۱		۱۰ نفر
T	۴	۱	۳			۸ نفر
U	۱	۱	۵			۷ نفر
V	۳	۲	۱			۶ نفر
جمع کل	۳۷	۲۰	۵۶	۷	۴	۱۲۴

در این آمارگیری تعداد بیکاران برحسب مقایسه یک قریه به تناسب جمعیت یک ولسوالی (لعل و سرجنگل [۱]) و جمعیت کل هزاره‌جات بدین قرار است :

تعداد بیکاران معمول و طبیعی در یک قریه = ۷۷ نفر .

تعداد افراد مولد و کارگر در یک قریه = ۴۷ نفر .

تعداد بیکاران معمول در سطح السوالی لعل وسرجنگل = ۸۶۹۳۵/۴ نفر .

تعداد کل بیکاران معمول و معذور در سطح شورای ولایتی غور (لعل وسرجنگل و مضافات آن) = ۱۱۰۰۹۲/۴ نفر

۱ ـ تعداد بیکاران معمول و طبیعی = ۸۶۹۳۵/۴

۲ ـ تعداد بیکاران معذور = ۲۳۱۵۷/۰

جمع کل بیکاران منطقه ۱۱۰۰۹۲/۴ نفر

تعداد کل بیکاران معمول و معذور در سطح عمومی مناطق مرکزی هزاره‌جات و مناطق تابعه ۳۶۰۰۰۰۰ نفر :

۱ ـ تعداد بیکاران معمول و طبیعی = ۲۸۵۰۰۰۰

۲ ـ تعداد بیکارن معذور = ۷۵۰۰۰۰

جمع کل بیکاران منطقه = ۳۶۰۰۰۰۰

جمع کل مولدان و کارگران = ۱۰۰۰۰۰۰

فیصدی بیکاران در سطح کل مناطق مرکزی هزاره‌جات = ۷۸/۱۲ درصد .

فیصدی مولدان و کارگران در سطح کل مناطق = ۲۱/۸۸ درصد .

یاد داشت مربوط جدول « الف » :

ارقام اشخاصی که به دلایل زیر از کار معاف هستند یا حداقل کاری به کار

---

۱ ـ لعل و سرجنگل قبلاً در اثر تبعیض و تعصب با جمعیت وسیع خود به عنوان یک ولسوالی درجه ۳ قرار گرفته بود ، در تشکیلات بعدی شورای اتفاق انقلاب اسلامی تا وحدت اسلامی به صورت یک ولایت درآمد که الحق به جا و مناسب بوده است .

خلاقه و تولیدی ندارند:

۱ـ مسافران و مهاجران دایمی و نوبتی و متوفی = ۱۰۳۷۵۹/۳۹ نفر در مقطع سال.

۲ـ معلولین ومعیوبین جنگ، سوانح، امراض و ارثی = ۱۰۳۷۵۹/۳۹ نفر در مقطع سال.

۳ـ دیوانه‌ها و مجانین و حتی افراد خودسر بیکار = در آمارگیری به قدر نسبی به دست آمد.

۴ـ علماء، ملاها و مامورین اداری و دفتری و فرهنگی = ۱۰۳۷۵۹/۳۹ نفر در مقطع سال.

۵ـ کسبه کاران وافراد چند فامیلی (چند زنه) = ۱۰۳۷۵۹/۳۹ نفر در مقطع سال.

۶ـ دهقانان، کارگران و ... که برای دیگران کار می‌کنند = ۱۳۸۳۴۵/۸۶ نفر در مقطع سال.

۷ـ نظامیان و عساکر و افراد پیاده و مستخدم = ۳۴۵۸۶/۴۶ نفر در مقطع سال.

۸ـ مریض‌های مزمن و دایمی و ... = ۳۴۵۸۶/۴۶ نفر در مقطع سال.

۹ـ بیکاران عادتی = ۶۹۱۷۲/۹۲ نفر در مقطع سال.

۱۰ـ میران، ارباب، دارغه‌ها واقسقالهای بیکار = ۶۹۱۷۲/۹۲ نفر در مقطع سال.

۱۱ـ زمین داران بیکار بیگارگیر = در آمارگیری به تعداد نسبی به دست آمد.

یادداشت مربوط به جدول «ب»:

ارقام و تعداد افرادی که بنا به دلایل طبیعی و الزامی قدرت کار و تولید ندارند ولی قوه جذب و مصرف دارند:

۱ـ تعداد تقریبی افراد مستعد به کار در کلیهٔ نقاط مرکزی و هزاره‌نشین = ۱۴۰۲۵۰۸ نفر.

۲ـ تعداد تقریبی افراد نیمه مستعد به کار در کلیه نقاط مرکزی و هزاره‌نشین = ۷۴۱۹۳۵ نفر.

۳ـ تعداد تقریبی اطفال زیر ۹ سال در کلیه نقاط مرکزی و هزاره‌نشین = ۲۰۷۷۴۱۹ نفر.

۴ـ تعداد تقریبی کنهسالان بالای ۶۰ سال در کلیهٔ نقاط مرکزی و هزاره‌نشین = ۲۵۹۶۷۷ نفر.

۵ـ تعداد تقریبی بیماران دایمی و موقتی و ناقص الخلقه در کلیهٔ نقاط مرکزی و هزاره‌نشین = ۱۴۸۳۸۷ نفر.

و نکتهٔ که باعث تحریر می‌شود، اینست که کار و تولید پشتوانه‌های زیادی دارد، منجمله عوامل دیگری که در بیکاری کسالت و کندی و توقف کار محرک بررسی شده است، مشخصاً منابع طبیعی، وسایل کار، توانای تولید و مساعدت شرایط کافی محیط جغرافیائی مدلل شده است، طبق محاسبات منطقوی از جمعیت و ساختار زندگی اقتصادی مربوط شورای ولایتی غور (لعل و سرجنگل و توابع آن) بیش از ۳۰ هزار فامیل زندگی می‌کنند که از این تعداد حدود ۱۲ هزار فامیل بدون اینکه قلبه و زمین و کشت و زراعت داشته باشند، بار دوش قرار دادند و در این رابطه مقدار زمین و منابع موجود در همین منطقه که شاید نسبت به مناطق دیگر هزاره‌جات دو برابر وسعت داشته و حتی نفوسش معادل است برای بیش از ۳۰ هزار نفر کفایت نمی‌کند زیرا برای یک فامیل ۵ نفره در طول یکسال حداقل مقدار ۲۰۰ سیر گندم که معادل ۱/۳۹ تن گندم می‌شود و به این احتساب برای بیش از ۱۴۰ هزار نفر کم از کم در خلال سال باید ۶ میلیون سیر گندم یا ۶۱۹۵۸ تن گندم ضرورت است، امّا حاصلات و بازده کار مردم در طی سال از ۱۶۰۰۰۰ سیر گندم تجاوز نمی‌کند که این مقدار برای همان تعداد فوق الذکر به قدر قوت لایموت خواهد بود و چون در کل ساحه مذکور حدود ۸ هزار جفت گاو قلبه مشغول فعالیت بوده است و سایر خدمات و ضایعات اضافی در تولید محصولات قطعاً کسری بار می‌آورد، و این تعامل در حالی است که باید همان تعداد جمعیت ساکن بیکار و کارگر مصرف کند.

کار و فصول سال:

چون ساختار کلی جامعهٔ هزاره و سرزمین هزاره‌جات طوری ریخت خورده است که لازمه‌اش اینست که روح کار با رنگ طبیعت عجین شود و مردم مظلوم هزاره قسمت اعظم برج‌های سال را در عالم بیکاری و مصرف محض سپری می‌کنند .

در فصل بهار نقطه تمرکز کار فقط روی کشت و زراعت است و این فصل در حقیقت امر برای هزاره‌ها تعیین کننده بوده است ، در فصل تابستان کار و سوژهٔ آن معمولاً روی گردآوری محصولات ، پرورش مزارع ، درو و جمع آوری علوفه‌جات انتخاب می‌شود که در حقیقت تمام انرژی و توان روی آذوقه حیوانات مصرف می‌شود، و این پدیده در جامعهٔ هزاره یکی از علل مشکلات اساسی آنهاست که حیوانات با بازدهی کم و تاوان زیاد در اختلال سیستم باز و پویای اقتصاد محلی سهم بارز دارد .

در فصل خزان کار و زحمت عمدتاً براساس گردآوری‌های محصولات ، انبار کردن و تهیه آذوقه زمستانی متمرکز می‌گردد .

زمستان زمان به تحلیل کشیدن تمام آذوقه و گردآوری‌های بهار و تابستان و خزان است که هم انسان‌ها و حیوانات هم و غم خود را روی مصرف و هزینه متوجه می‌سازند ، امّا مشکل بزرگ فقط همین است که زمان کار و فراهم‌آوری محصولات و همچنین کمبود منابع طبیعی و زمینه‌های مناسب برای کار و تولید در نهایت محدود است که به عمق و پیچیدگی فقر و فاقگی هزاره‌ها یک معمّای تقریباً لاینحل ارائه داده است .

آنچه که باید دقت شود کار نوعاً بایستی کاملاً و به صورت صددرصد مفید و مثمر باشد ولی در رابطه با موقعیت و وضعیت خاص مناطق مرکزی و روش معمول حاکم در نظام کار و کارگری و کاسبی و تولیدی ،کار به جای نفع و فایده چه بسا ضررهای متوجه کارگران و صاحبان کار می‌نماید و آنهم در شرایط خاص اجتماعی که بسیار مشکل است یک کارگر ساده روستائی یا یک زارع محصول طبق دلبخواه و برحسب کفایت حوایج خود نمی‌تواند فراهم آورد و بدینسان باید در سیستم کهنهٔ





وارد شدن موتر در زندگی مردم هر چند کارها را آسان کرده است ولی نتوانسته
است به عنوان یک کار مولد ثابت روی جامعه بخاطر وضعیت خاص جغرافیایی
تأثیر بگذارد مگر در بعضی جاها مثل جاغوری و غزنی

کار و تولید در هزاره‌جات تحولات زیر بنائی (Basics) داده شود و این اقدام به انرژی سرشار و شوق بی‌پایان و انگیزهٔ و صف ناپذیر نیازمند است.

تجارب زمان در تحول زیربنائی روند کار، خود امری دیگری است که در هشیاری مردم در مدیریت به کار و کارگری کمک می‌کند که موجب شده است مردم قدری به خود آیند و با استفاده از امکانات محلی نوآوری و ابتکار به وجود آورند.

سیستم فرسودهٔ حاکم در روش‌های عملی کار و تولید عملاً اسباب خستگی روی و ضایعات وقت و انرژی لازم را متواتراً با خود به همراه داشته، یعنی به اصطلاح معروف خاک چاه گِل چاه نموشه و همینطور کار و زحمت هزاره‌گان به حساب مصرف ۲۰ و درآمد ۱۹ تقارن می‌کند.

انعکاس پدیدهٔ کار در اشعار محلی هزاره‌ها:

کار در عرف ملی مردم هزاره از طیف وسیعی برخوردار است و اینکه در بسا موارد آنها از تولید سرمایه‌های ادبی، معنوی و علمی محروم بوده‌اند، به علت فشار کار و صعوبت زندگی ملالت‌آور در کوهپایه‌ها و دخمه‌های سرد و تاریک بود، ولی باز هم آنها در برابر انعکاسات کار خموش نمانده و گاه مفهوم زیبائی کار [را] در قالب سروده‌ها و اشعار محلی جاه داده است و ... مثل این:

خداوند اسه درد آمد به یکبار
کَمَی کندو،خکیو کشت و غم‌یار
غم کاره خدا آسو موکونه
مونه کشته غم یار وفادار

کمی علف کوهی است که در ارتفاعات بلند مناطق مرکزی هزاره‌جات میروید و زمان درو آن مقارن با اولین مرحله آبیاری کشت است و ابیات فوق دقیقاً حالات دقیق نوعیت کار را تفسیر می‌کند، امّا کار مشکل برای بیچاره عاشق کار عشق است که بار گران و راه بی‌پایان را بایستی در نوردد.

این مرد مشغول خشت زدن است تا با آن خانه جدید بسازد





این خانم فضولات حیوانات را با دست تپی [تپک] می‌کند تا پس از خشک شدن از آن برای سوخت استفاده نمایند

بیـــار بـــاران کــه بــاریدن ثــواب است
بــچر گــوسفند کــه چوپان درعـذاب است
بـــچر گـــوسفند کــه چوپــان در بیــابان
دل چوپـــان ز عشـــق یــار کبــاب است

مانند ابیات فوق، دو بیتی‌های (رباعی) فولکلور مردمی خصوصیات کار و پیشه و حرفهٔ مردمی را از طبقه مردان تا دسته زنان بـا دل آویزه‌هـای لطیف هـنری باز تاب داده است!

تگـــــوموره، تگـــوموره دیــــده مـــه
پس آلاف گـــــوموره دیــــــده مـــه
پس آلاف گـــــوموره نـــــموره
پس عـــاشق نـــو مـــوره دیــــده مـــه

از لابلای ابیات شعری مردم هزاره کار منشعب به شعبات متنوعی می‌شود که عمدتاً فکتورهای ذیل شاهد قضیه است:

- کار تولیدی =کار انرژتیکی.
- کار تفننی و هنری و تفریحی.
- کار اخلاقی و عبادی.
- کار تزئینی و سلیقه‌ئی.
- کار برای طبیعت.
- کار برای حیوانات.
- کار برای خدا و آخرت.
- کار اداری و فورمالیستی.
- کار فرهنگی و علمی و ادبی و تبلیغی.
- کار مصرفی.
- کار خدماتی.

د ـ خانواده « Families » :

خانواده کانون متشکل ، گرما بخش و امید دهنده برای اعضاء و ساکنان در مرکزیت این کانون در تلقیات و توجهات فرهنگ مذهبی و ملی مردم هزاره به شمار می‌رود ، در واقع این مرکزیت اولین خشت بنای ساختمان عظیم و گستردهٔ جامعهٔ هزاره است .

سبک و شیوایی روش زندگی هزاره‌ها در کانون خانواده با فورمول‌های کهن و بافته شدهٔ سنّتی تنظیم گردیده است ، نظم نافذ و معمول در محیط فامیلی هزاره‌ها ، بسان یک قانون و کلتور همیشه و در همه حال مجری است و از همه با اهمیت‌تر اینکه روابط و ضوابط حاکم در همچو محیط به هیچ قیمتی نوسان نمی‌پذیرد ، عواطف و اخلاقیات در این فضای صالح و سالم برتری والای دارد و بدان معناست که ارزش‌های ملی و عنعنوی مردم بیشتر در کانون نظم فامیلی نهفته است و جامعه متأثر از آن است ، و به هیچ صورتی جامعه خود را از این تنیده‌ها لاقید نمی‌سازد و اجباراً باید با دیکتاتوری نظم فامیلی قول تعهد سپارد ، به مرور زمان فامیل‌های هزاره نتوانسته یا نخواسته معیارها و باورهای جدیدی را جذب کنند چون در بطن این روابط خلاهای وجود ندارد که احساس عدم اشباع در آن پدید آید و بنابراین خانواده محیط ، کانون و مرکز مقدس ، متعالی و بالای است در برابر جامعه و سایر تشکیلات قراردادی و زمانی ، و محور عمده چرخش کلیهٔ نهادها به دور آن است . لابد خانواده متشکل از اعضاء و افرادیست که وظایف ، شخصیت ، معیار و میزان آنها از سوی مذهب ، فطرت و سنت تعیین شده و در همه حال یکنوع احترام و عاطفهٔ متقابل فیمابین آنها احساس می‌گردد .

پدر: در درون حیات فامیلی فامیل‌ها و نهادهای اولیهٔ جامعهٔ هزاره پدر از نقش بالای قدرت صلاحیت و تصمیم‌گیری برخوردار است و به یک نگاهی نظام پدر سالاری در چنین جامعهٔ حکومت می‌کند ، پدر از احترام زیادی در میان اعضاء، شامل حالش می‌شود و به یک دلیل پدر حاکم و کلان فامیل خود است ، بدانسان حکومت پدر پیش از اینکه القاء شود به حکم فطرت و سنت نافذ و مرعی الاجراء

است .

مادر: بعد از پدر مادر اهمیت برین و برومندی در کانون فامیل کسب می‌کند و برحسب مقتضیات مادر برای اولاد منبع عاطفه و رحمت و پدر منبع حلال مشکلات تلقی می‌شود علاقهٔ مادر هزاره نسبت به فرزندانش بیش از پدر بوده و انیس و موس همیشگی اطفال و اولاد است ، مادر بیش از پدر به شخصیت فرزندانش واقف و در ساختن شخصیت آنها می‌کوشد ، ضمناً مادر علاقهٔ خاصی به دختران خود دارد ، در ایام جوانی آنها حتی المقدور در سنگین ساختن وزنه و وقار و مناعت و زیبائی دخترانش می‌کوشد و در واقع رازهای تنهائی و خلوت مادر پیش دختر و دختران بازگشا می‌شود ، مادر به پاس زحماتش در ذهنیت هر هزارهٔ روستائی موجود مقدس و محترم است و احترام خاص نسبت بدان در قبال وفاداریهایش نسبت به اولادش می‌شود ،گذشته از تقدس سنتی مادر و موقعیت آن را مذهب روی تکیه گاههای ویژهٔ تثبیت ساخته است و در حقیقت مذهب به عمق ظرافت‌های سیستم فامیلی که در آن مادر محور و بنیاد است اشاره کرده است .

زن : آنچه که بیان کردیم دیدگاه اولاد نسبت بوالدین و از والدین نسبت به اولاد بود ، اینک بنگریم که دیدگاه مرد در بارهٔ زن چیست ؟

زن و مقام آن به عکس محرومیت و مظلومیت نه تنها در سطح هزاره و هزاره‌جات، بلکه در سطح افغانستان مطرح و قابل بحث است ، امّا در دایرهٔ محیط هزاره‌جات زن معناً ارزش اعلا و شامخ دارد ، و وقتی که پای صحبت سنت‌ها و عادات کشیده شود ، زن از معراج مقام تنزل می‌کند و بخصوص بهره‌کشی و وسیله ساختن آن در امور اقتصادی و ماجراهای جنگ قلی و قومی ، به هر صورت موقعیت ثابت زن در مرکزیت خانواده ، ثابت و محرز بوده است و زن هزاره ، دارای ویژگیهای خاصی است که مقاومت و موقعیت پذیری آن را بر همه گونه‌ها رجحان می‌دهد ، ولی در روابط و مناسبات اجتماعی زن از لحاظ حقوقی مقام پائین‌تر از مرد را اتخاذ می‌کند و این پدیده به دلیل ساخت اجتماعی ، مذهبی ، سنتی و اقتصادی قابل مشاهده و حایز اهمیت است و الاّ مشکل و مشکلات زیادی را خلق و

موجبات تشتت مناسبات فامیلی و قومی را فراهم می‌ساخت .

دیدار بعضی محققین از مناطق مرکزی هزاره‌جات حقایق ذیل را در خصوص مقام و موقعیت زنان اظهار داشته است : « علایم زیاد پدر شاهی در بین هزاره‌ها باقیمانده که بر مبنای آن باز سنگینی بر شانه‌های زن تحمیل می‌شود ، زنان نسبت به مردان زیاد کار می‌کنند و در حلقهٔ فامیل نقش فرمانبردار را به عهده دارند ، زنان از میراث نسبت به مردان سهم کمتر را می‌گیرند » (1) .

به هرحال سخن از مظلومیت زنان هزاره یک هیجان مغزی بیش نیست ، زیرا مظلومیت در ساحهٔ هزاره‌جات فراگیر و شمولیت تام دارد و لابد زنان در شمار مظلومین و مغضوبین قرار می‌گیرند و اینکه زن گاهی به حقارت و انزوا کشیده می‌شود یا مورد لت وکوب قرار می‌گیرند ، در جوامع سنتی مانند جامعهٔ هزاره بعید نیست ولی با آن همه ناوفاداری‌ها ، باز زن هزاره به مقام شوهر ارج و پاس می‌نهند و کسی است که او را در بسیاری بلاها یاری و مددگاری می‌کند .

زن هزاره دارای این خصایص است :

ـ معتمد با اعتماد :

زن روحاً و اخلاقاً اعتماد شوهر را جلب می‌کند ، در عفت و پاکی دامن ، روح اعتماد زن نسبت به شوهر و وفاداری آن از ممیزات عالی یک زن روستائی هزاره است ، شوهر تمام هست و بود ، راز و رموز خود را محول بزن می‌سازد ، زیرا او را معتمد با اعتماد می‌بیند .

ـ قیم و سرپرست اطفال :

بر علاوه کارهای سنگین مواظبت و تربیت کودکان و اطفال به عهده زن است و زن بطیب خاطر مسئولیت آن را بدوش می‌کشد .

---

۱ ـ مجله غرجستان : شماره ۱۳ صفحه ۲۴ .

ـ مددکار مرد:

زن در هنگامی سختی با مرد همنوا و چه بسا بارهای سنگین مرد را از روی شانه‌های آن کم می‌کند در کار و انجام امور طاقت فرسا، زن تنها یار و یاور مرد خود است، چه او نیک می‌پندارد که زندگی مشترک و همگون کار و فعالیت مشترک را به دنبال می‌کشاند.

ـ سرباز روز نبرد:

از خصایص زن محجوب و عفیف هزاره، تبارز شجاعت و غیرت موقع رزم و خشم است، در بعد کلی زنانی زیادی را سراغ داریم که طلایه‌دار نهضت مقاومت بوده‌اند و در مصاف با دشمن با خشم توفنده و کوبنده مصاف داده است، در همین ضمن در سطح ابتدائی زن از شخصیت و اعتبار شوهر در شرایط دشوار دفاع می‌کند و حاضر نیست شوهرش مورد هتک حرمت و کتک جائی قرار بگیرد.

ـ نوحه گر روز مرگ:

یکی از کلتورهای هزاره، همیشه این بوده که بعد از فوت شوهر، زن ناله و نوحه جانکاه سر می‌دهد و شاید به مفاهیم زیادی مرتبط گردد، که ممکن است یکی فقدان و از هم گسیختن زنجیرۀ محکم نظام منضبط فامیلی باشد و از سوی گریه و ناله «چیغ را» یک سنت دیرین احساس است که به قول معروف مرد یا زن معتبر متوفی کسانی هستند که به دنبال خود «چیغ را» گر داشته باشند و حتی آدم‌های نیکوکار، آنانی هستند که شگوفه‌های محبّت بدانان بعد از نبودشان بترکد و به انفجار از ناله و گریه مبدل شود.

ـ آئینۀ عیب نما:

زن روستائی و محروم هزاره مع الوصف فقدانها، ظرافت سنجی‌های خاصی دارد که او این استعداد و قریحه طبیعی را در قبال شوهر در کانون آرام فامیل ظاهر





زن هزاره به غیر از کارهای خانه به کمک شوهر می‌شتابد و او را در جمع آوری علوفه و ... کمک می‌نماید

می‌کند، گاه و بیگاه انتقادهای مؤثر از شوهر نموده و او را در برابر نواقص و قصورش هشدار می‌دهد و این خصلت از وجیبهٔ اخلاقی یک زن مسلمان و متعهد هزاره است.

ـ دمساز با فقر:

فقر یک پدیدهٔ همیشگی و همراه با کاروان زندگی فلاکت بار هزاره‌هاست که باید آنها با این مانع بسازند، زن در این کاروان همسفر نیک و خوش برخوردارست که هرگز گلایه و شکوهٔ از بد رفتاری راه روزگار ندارد و بدانچه که شوهر دارد قناعت می‌کند و هرگز نمی‌نالد و شکوه سر نمی‌دهد.

ـ حامل رنج:

در چوکات محیط خانوادگی هزاره، زن بیش از مرد حامل رنج و درد و آه و سوز و گداز است، مرد ممکن است لحظه‌ی در بیرون دمی بیاساید ولی زن مکلف است که با حوادث بسازد و حمال رنج و عذاب و سختی باشد، و یکی از بدبختی‌های زن زحمت کش و پاکدامن دهاتی هزاره اندوختن برای رفاه حال مرد بی‌وفائی است که به محض ثروتمند شد برای آن حریف تدارک می‌بیند.

پسر و دختر:

در هر فامیلی پسر و دختر تجلی آرزوها و محصلهٔ زندگی مشترک زناشوئی پدر و مادر یا شوهر و زن است، امّا پسر در خانه اهمیّت شایسته توجه دارد، حتی معمول است که پدر تمام مایملک و هست و بود خود را بعد از خود به پسر و پسران واگذار می‌کند و دختر محروم می‌شود، چون در تفکر هزاره‌ها «دختر مال مردم» است یا اینکه دختر دنبال زندگی شخصی خود می‌رود و در آینده به درد و غم والدین نمی‌خورد، امّا دختر در فامیل هزاره موجود ظریف و عاطفه برانگیز است و به همین میزان این موجود در قالب نظام پدر سالاری محرومیت و حقارت همیشگی را می‌چشد و پسر صاحب امتیازاتی می‌شود که به دلیل همکار بودن آن با والدین تا

آخر عمر و از سوی پسر عنصر به جا مانده است که اوصاف پدری و اجدادی را با خود به همراه دارد و دیگدان فامیل و تیرهٔ خود را با حضور خود روشن نگهمیدارد، در خلال کلتور سنتی مردم هزاره پدیدهٔ به نام «دودبورگر» یا دود بیرون کردن و «دودگل» یا خاموش کردن دود دودمان بسیار حایز اهمیت است که این شاهکاری منحصراً در انحصار اولاد ذکور فامیل هزاره است. اهمیّت پسر از لحاظ حقوقی، اقتصادی، کلتوری و نظامی مسجل می‌شود، غالباً در جوامع سنتی پسران یا اولاد ذکور یک فامیل بازیگر نقش‌های خیلی عمده و بسیار حساس است، عمدتاً نقش پسر در مسیر کار و تولید و جنگ و جبهه و حضور در مجامع مردمی خبر افتخارات و مباهات یک فامیل است که دختر به نحوی فارغ از بروز اینگونه استعدادها و واکنش هاست.

قریه:

مجتمع فامیلی در واحدهای مسکونی قریه سمبول وحدت و صمیمیت باطنی واحدهای قومی و قبایلی معرفی می‌گردد، این مجتمع خصوصیات خاص یک جامعه روستائی را در راستای صلح، صفا، صداقت و اخلاص مشخص می‌سازد، قریه بعد از دایرهٔ فامیل محور اجتماعات مقدس جمعیت ساکن در آن است، مخصوصاً در مناطق مرکزی حد اعلای اخلاص و تمایل به روستاگری رعایت می‌شود، یکی از ممیزات دیگر وجود نهادهای مقدس مذهبی مسجد و منبر در فراخوانی مردم به سوی یک افق روشن ایده‌آل قابل توجه است.

بهم پیوستگی روستاها و تشابه ساختمان خانه‌ها در سرزمین کوهستانی هزاره‌جات نشانگر پیوستگی روح صمیمیت و ترکیب متناسب خصوصیات روحی و اخلاقی افراد و اعضاء ساکن در قراء است، تجلیل از مراسم مذهبی و ملی، گردهمائی‌ها و تشکیل اجتماعات در هر نهاد روستائی از زمانه‌های قدیم به صورت ناب و زنده احیاء گردیده و استمرار یافته است، که این امر در روشن ساختن و حیات اخلاق حمیدهٔ هزاره کمک نموده است، چون در هر قریه ضوابط خاص اخلاقی

حاکم است و همه تابع این ضوابط و مقرراتند، اگر این ضوابط نباشند، ترکیب گیرای قریه منفک و منفصل می‌گردد، لذا است که اخلاق حسنه در قالب یک معادله معادل که همانا همان قریه است تطابق و توافق حاصل می‌کند، من حیث المجموع ظهور و ثبوت قریه در مناسبات اجتماعی مردم و آنهم در ثبات بخشیدن عقاید و اندیشه‌های سنتی و اخلاقی، تا موقعی که پدیدهٔ شهر پدید نیاید، نقش زیر بنائی دارد.

اجتماع:

مطالعهٔ خصوصیات اجتماع هزاره، صرف نظر از گروه‌بندی‌های طبقاتی، صنفی، قومی و قلی با تار و پود مذهب، ایده‌آل مشترک، مرزهای مشترک، محیط همگون و خلاصه با نقاط مشترک و موزونی بافت می‌خورد و حایز اثر و نظر می‌باشد و طبعاً با این روش مطالعه و نگاه اندازی، در جامعهٔ هزاره فیگورهای ملموس است که مشابه آن را در اجتماعات دیگر کمتر می‌توان دریافت.

اجتماع در تحلیل جامعه شناس مجموعهٔ ابتدائی است که در آستانهٔ تکامل و تطور به سوی جامعه گام می‌گذارد ولی واحدهای اجتماعی هزاره با دریافت وجوهات مشخص در وجود آنها همین یک جامعه کامل است که دارای زیر مجموعه‌های زیادی از نوع گروه‌های قومی، صنفی، قشری، قبیله‌ئی و ... هست، ولی این جامعه تناسب مستقیم با تعداد کم و با تعداد زیاد جمعیت دارد و هر دو گونه صادق و راسخ می‌شود که بنابراین کامپلکس یک قریه مؤید و ممثل یک جامعه است، که بدان معنی تمام صفات و خواص معلوم در نهاد یک جامعه در وجود یک قریه پیداست.

بدانسان در جامعهٔ هزاره، دایماً گرایش‌های به سوی ادغام و اتصال و اتحاد به مشاهده می‌رسد و این گرایش نتیجه حکومت ایدئولوژی جامعه گرائی هزاره‌هاست که فردیت گاهی به کلی از خاصیت باز می‌ماند ولی چون فردیت و بقای جامعه منحصراً در گرو کشش‌ها و کوشش‌های فرایض مذهبی و فطری است باز نقش خود را در کنار هم حک می‌سازد، و بدان صورت در جامعهٔ هزاره فعالیت‌ها و

موج گرفتن‌ها نتیجهٔ تعامل عناصر جامعه‌گرائی و اینکه ارزش‌ها و نعمات، بقاء و وفا کنند رهین اندیشهٔ تک‌گرائی و فردیت است و هر دو به موازات هم جامعه سنتی هزاره را ساخته و حقاً آنان را در کنار صخره‌های خشک و خشمناک بی‌تفاوت و امیدوار جاه داده و جان بخشیده است .

کلاس‌های اجتماعی :

با وصف صاف و سادگی جامعهٔ هزاره، کلاس‌ها، گروه بندی‌ها، دسته‌جات و مجموعه‌های متعدد اجتماعی در حیطهٔ جامعهٔ گستردهٔ هزاره وارد کار و فعال و پویا هستند، تا بتوانند گرمائی و تب و تاب جامعه را در برابر توفان‌های بنیانکن نگهدارند، که این امر قدمت تاریخی و طایفهٔ دارد، چون در اجتماع مردم هزاره در طول زمان ویژگی و خاصیتی را به خود گرفته است که اعضاء یک طایفه یا یک قبیله منسوب به اخلاف جد خود است که عموماً و سلالتاً به جا مانده است دوشیزهٔ الیزابت بیکن محقق امریکائی و انگلیسی زبان در این گونه تشکیل آثار طوایف ترک و مغول را مشاهده نموده است، امّا فراموش نباید کرد که اینگونه تشکل اجتماعی در طوایف پشتون هم وجود دارد .

آنچه که در بافت و ترکیب جامعه و پدید آوردن کلاس‌های اجتماعی تأثیر می‌کند ایدئولوژی :

- نگاه کردن به گذشته .
- حفظ ساختار قبیله‌ئی و عشیره‌ئی .
- تقسیم و توزیع کار .

توانائی مالی، روحی، فیزیکی و مساعدت شرایط حاکم است که هر کدام مؤثریت چشم گیر در خلق ساختن زنجیره‌های صنفی و عشیره‌ئی از خود بر جای می‌گذارد .

خواهی نخواهی در بطن تشکیلات اجتماعی، رشته بافت‌های انبوه و متعددی به چشم می‌آید و مهمترین این بافت‌ها بافت کلاسیک جامعه است که حتی

به روشنی حقیقت فوق را در لفافه‌های باز شدهٔ گزارشگران خارجی می‌توان دریافت: که اشاره به یکی از کلاس‌های اجتماعی نموده است: « سادات که از سلاله پیغمبر می‌باشند، طوریکه ما مشاهده کردیم، میان مردم ارزگان قد رومنزلتی دارند ... » (۱).

البته سادات یک کلاس بسیار عمدهٔ اجتماعی، مذهبی و اتنیکی در هزاره‌جات است که از نقطه نظرهای مختلف با مجموعهٔ هزاره‌ها سنخیّت یافته است و تنها در برخی موارد، مشکلاتی از ناحیهٔ موضع‌گیری محلی و پیش آمدن سوء تفاهمات ذات البینی، پدید می‌آید، طوری که در یکاولنگ « کوت » بندیهای صورت گرفته و از یکی کوت‌ها، کوت سادات است که یکی از بخشهای عمدهٔ جامعهٔ یکاولنگ و در مجموع متشکلهٔ تشکل جامعهٔ هزاره و تشیّع ارزیابی شده است، که غیر از سادات رسوخ اقلیت‌های تاجیک، قزلباش و ... در میان هزاره‌ها به دلیل مذهبی خود، شایان توجه است که البته پرابلم ساز نبوده و نیست.

قشر روحانیت در هزاره‌جات به دو دلیل مذهبی و علمی از نفوذ و تسلط وسیع بهره جسته و قدامت تاریخی دارد، در حقیقت امر در نهاد مجموعهٔ نظام علمائی ترکیب بندیهای وجود دارد که بالطبع از رهگذر اجتماعی و طبقه‌بندی اجتماع حایز اهمیت است ولی تا دوران انقلاب روحانیون در هزاره‌جات مزدبگیر بوده و در امور سیاسی کنار گذاشته شده بودند، امّا از لحاظ مذهبی، مردمی و اجتماعی از قدرت مرموز و وسیع برخوردار بودند که منجمله طیف وسیع روحانیون به سه تیپ (Type) تقسیم می‌گردیدند:

- علمای اعلم (فقیه - مجتهد).
- علمای متوسط (شیخ).
- علمای پائین (ملاّ - آخوند).

امّا قدمت علمائی به سادات برمی‌گردد، چون سادات روحانی، در مراحل

---

۱ - مجله غرجستان: شماره ۱۴ صفحه ۱۲.

نخستین، بنای کار را بر بنای ترویج و توسعهٔ تعالیم مذهبی گذاشتند و در واقع اعاظم شخصیت‌های سادات در هزاره‌جات مدفون هستند [۱].

---

۱ ـ برآوردهای تقریبی و محاسباتی قسماً اجمالی و دقیق از وضعیت قشربندی اجتماعی قشر علماء و روحانیون در کلیهٔ ساحات مناطق مرکزی و شهرها مطمئناً منتج به این نتیجه می‌گردد، علی‌الرغم علایق شدید مذهبی مردم، تعداد عالم و روحانی در ارتباط با فشار نیازمندی‌های مردم بسیار معدود و محدود بوده است که این محدودیت‌ها تصادفی نبوده و دارای منشاء و انگیزه‌های زیادی است که در خلال تاریخ پرفراز و نشیب هزاره‌جات ثبت و درج است، مشکلات عمده از ناحیهٔ هزینه عمده‌ترین مانع در راه رشد روند حرکت علمائی و کسب علم و اجتهاد بوده است، عوامل ضمنی دیگر مانند کشتار بیرحمانه امیر عبدالرحمن خان، نبود مراکز علمی در هزاره‌جات و تحقیر علماء از ناحیهٔ قدرتمندان و تلقین اینکه هزاره دماغ مجتهد شدن ندارد، کلاً علل اساسی بر علل فرعی مزید گردیده، تا در هزاره‌جات و جامعه تشیّع افغانستان تنش نفی گرایش به علم و علمائی پدید آید و از سوی طرز تفکر حقارت آور که در دماغ هزاره‌ها جا گرفته بود که اصولاً هزاره لیاقت و ظرفیت عالم شدن در سطح یک فقیه را ندارد و لابد دماغش پوک می‌شود! خود علت دیگری بود، علی هذا برآورد دقیق از آمار و تعداد ملاهای عالم ملا و آگاه و ملاهای نیم ملاً بسیار مشکل است و در این بحث کوشیدیم از روش تقسیم و توزیع منطقه‌ئی روی یک بخش هزاره‌جات اکتفاء کردیم و با استفاده از روش میانگین ریاضی Mathmatical Mean کل مناطق را به استثنای شهرها به ۵۰ ولسوالی و هر ولسوالی را به هشت ناحیه تقسیم نموده و بنابراین ارقام زیر به دست‌مان رسید:

۱ ـ تعداد علمای اعلم (فقیه و سطح تمام در هر ولسوالی) از ۴ نفر تا ۸ نفر، جمعاً ۲۰۰ ـ ۴۰۰ نفر.

۲ ـ تعداد علمای اعلم (فقیه و سطح تمام در شهرها)، جمعاً ۱۰۰ ـ ۲۰۰ نفر.

۳ ـ تعداد علمای متوسط در هر ناحیه ۲ نفر و در ولسوالی ۱۶ نفر، جمعاً ۱۶ تا ۳۲ نفر.

۴ ـ تعداد علمای متوسط در کل مناطق از ۸۰۰ تا ۱۶۰۰ نفر.

۵ ـ تعداد علمای متوسط در شهرها از ۴۰۰ تا ۸۰۰ نفر.

۶ ـ تعداد کل علمای متوسط در سطح کشور از ۱۲۰۰ تا ۲۴۰۰ نفر.

۷ ـ تعداد علمای پائین در هر ناحیه از ۴۰ نفر تا ۸۰ نفر.

۸ ـ تعداد علمای پائین در هر ولسوالی از ۳۲۰ نفر تا ۶۴۰ نفر.

۹ ـ تعداد علمای پائین در کل مناطق ۱۶۰۰۰ ـ ۳۲۰۰۰ نفر.

با وصف سادگی جامعهٔ هزاره روابط و مناسبات متعددی جلو حرکت جامعه گری این مردم مجسم است که در عمق این روابط پیچیدگی‌های دیده می‌شود که بایستی از دیدگاه یکه نگری آن را دید که از این دیدگاه چنین جامعه با روند مستمر تاریخی ظالم و مظلوم گره خورده است، یعنی از سوی قدرتی در نهاد جامعه رشد می‌کند که از سوی قدرتی می‌پوکد و به همان مقیاس گروهبندیها، دسته‌جات، اصناف و اقشار در داخل یک مجموعهٔ مطلق (فرمان روا) و محکوم (فرمان بر) جابه جا می‌شود و هیچوقت همگونی مشاهده نمی‌شود و ابزار آماده به کار قدرت یابی و قدرت بر اندازی در جامعهٔ سنتی هزاره بایستی اینها باشد:

- زمین.

☞ ۱۰ - تعداد علمای پائین در شهرها از ۸۰۰۰ نفر تا ۱۶۰۰۰ نفر.

۱۱ - تعداد متوسط مجموع علماء در سطح کشور (اعم از داخل و خارج) = ۳۸۸۵۰ نفر.

شایان ذکر است در این برآورد کلیه اشخاصی که روضه خوان و مقدمات خوانده هستند، در نظر گرفته شده است ولو اینکه از نظر شغلی تغییر شغل داده است، امّا از لحاظ اهمیت و نقش تبلیغی تعداد روحانیون به درد بخور از هزار و دو هزار تجاوز نمی‌کند، گفتنی است عدم توزیع اعداد علماء در مناطق معادل و مستحق، یکی از اشکالات اصلی است و در بعضی نقاط تمرکز ملاها بیشتر از نقاطی است که حتی با مسئله مرگ و موت و خویشی و خوشی و عروسی دچار اشکال می‌شوند.

تعداد علماء در شهرها و حتی در بیرون از مرزها شاید بیشتر باشد و به همان میزان در داخل نیز این ارقام بیشتر باشد که حتی به قول هوگ ژان دودیانوس و دولو در سرزمین هزاره‌جات «ملاها» تأثیر و اهمیت به سزا دارند و این تأثیر همان سان که در مناطق و ولایات دیگر افغانستان موجود است، در اینجا هم برقرار می‌باشد ما اکنون (یعنی سال ۱۹۶۱ م) احصائیه دقیق آن را نمی‌دانیم امّا در سال ۱۹۳۷ پیش از جنگ جهانی اوّل تعدادشان به یکصد هزار تن می‌رسید که هر ملا یکصد نفر را رهبری می‌کرد به نقل از مجله غرجستان شماره ۱۴ صفحه ۱۰. گر چه احصائیه فوق در آن شرایط که گزارشگر مذکور ارائه داده است، شاید افراد با سواد مذهبی را که هر قریه کماکان در آن زمان تعدادی چندی را دارا بود، نیز در برمی‌گرفت، امّا باید گفت که سطح رشد فرهنگ و مواد و آماده شدن کادر روحانی موازی با رشد سایر مولده‌ها وپدیده‌های اجتماعی جامعهٔ هزاره است. (از گروه تحقیقات ومطالعات دموگرافی موسسه مفتاح).

-ثروت.

-قوم.

-نجابت طبقه‌ئی و قومی.

-ذکاوت حکومت گری.

-متعلق بودن به یکی از کلاسهای اجتماعی و ...

لذاست که در جامعهٔ هزاره شانس خوش از آن افراد و گروهی است، که با خود محتویات فوق الذکر راکما بیش به همراه داشته باشد، زیرا آنکه ثروت دارد ممکن است شانس انتساب به یک گروه قومی کلان را داشته باشد، اگر ریشهٔ قومیت‌اش ضعیف باشد، امّا این ثروت آنرا قوی می‌سازد و ... بدبخت آن است که در ردیف گروه بندی‌های ضعیف و بی‌پایه راجستر می‌شود که به تمام معنی از فوران و جوشندگی باز می‌ماند و او باید بار گران محکومیت را تا بیکرانه‌های نامعلوم بکشاند.

در جامعهٔ هزاره سیستم فئودالیته تا مراحل اوّل انقلاب اسلامی به نسبت‌های ضعیف و قومی حکم میراند، این سیستم با تشکیلات وسیع اداره می‌شد، در رأس این تشکیلات گروه بزرگ مالکان و میران قرار داشت و پائین‌تر از آن ملک‌ها، خانها، اربابان، داروغه‌ها و وقی‌ها قرار داشتند، سیستم مذکور در کلیهٔ هزاره‌جات با سابقهٔ طولانی و باکوله بار از فلسفهٔ حکومت سنتی بر مردم سلطه داشت، که این موضوع بر مقیاس نظر محققین خارجی صدقیت داشته است: «قدرت‌های محلی به ملک‌ها تعلق دارد، و به داروغه‌گان و ریش سفیدان، در نزد تیموریان که شمارشان از بیست قریه تجاوز نمی‌کند، یک ملک است و او ملک همه طایفه است ...» (۱).

ساختار حاضر جامعهٔ هزاره با ساختار قدیمی آن فرق کرده است، مخصوصاً این امر در جریان انقلاب عمدتاً محسوس است، به جای طبقهٔ اشراف، زمام صلاحیت سیاسی و معنوی مردم را روحانیت به دست گرفته است و اقشار و

---

۱ ـ مجله غرجستان: شماره ۱۴ صفحه ۷ از محقق هوگ ژان دودیانوس و دوله.

اصناف چون روشنفکران، تجار و کسبه کاران شهری و روستا در صف پیشه وران قدیمی جا ریزرف کرده است.

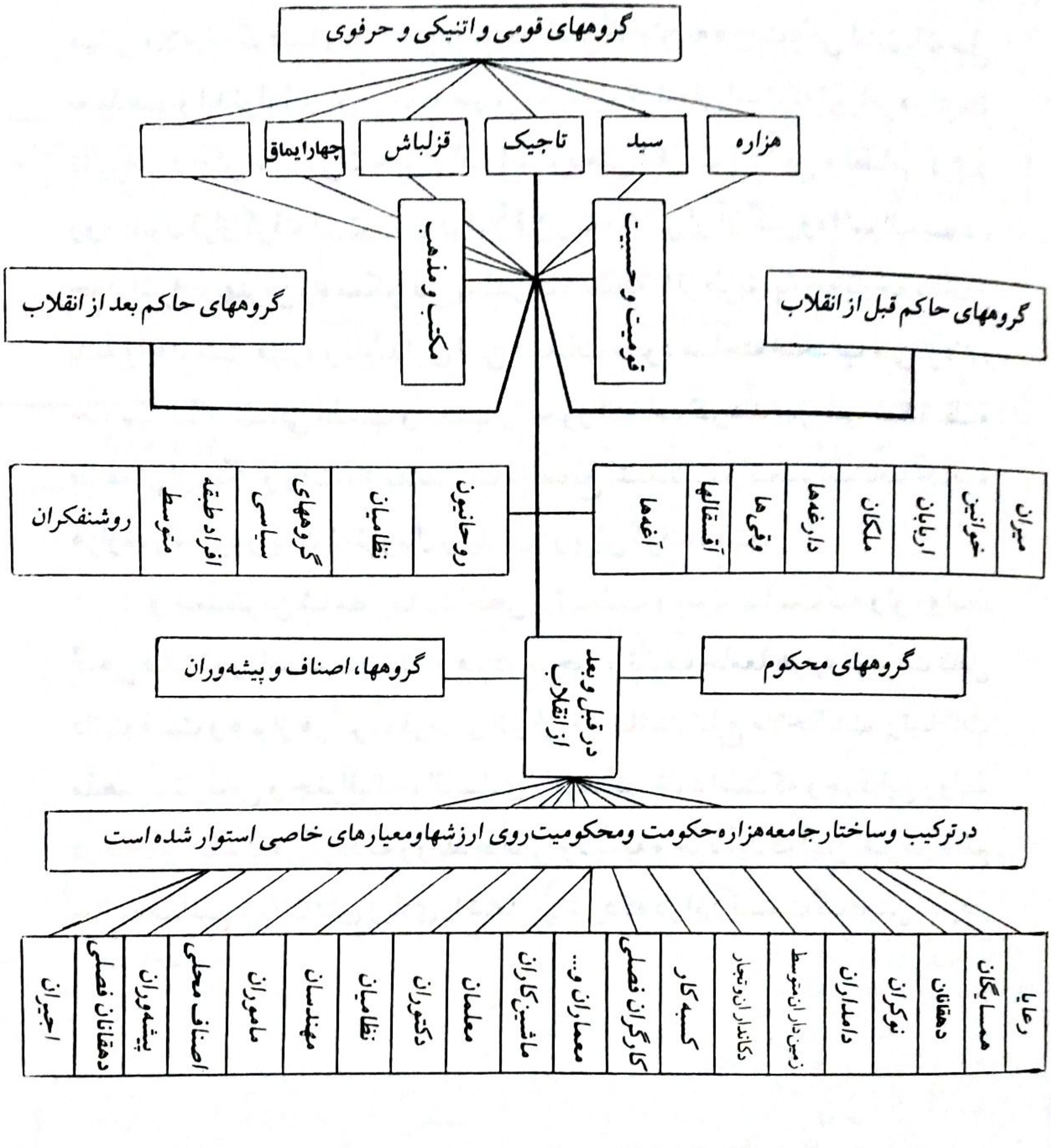
در گذشته دسته‌بندی اجتماعی بسیار محدود ولی تنیده‌های آن بسیار محکم بود و به قول استاد ایواموراى جاپانی: «در دایکندی سه صنف وجود دارد، صنف اول مالکانند که مهمترین‌شان اربابان می‌باشند، سپس همسایگانند و بعد از آن دهقانان» (۱).

در مسیر زمان زنجیرهٔ ستم‌های حاکم از هم پاشیده و در شرایط حاضر کلاس‌های اجتماعی در درون مجموعه‌های اجتماعی پا نهاده‌اند که حکایت‌گر از تکامل بسیار محدود روند رشد و پیچیدگی جامعهٔ هزاره است؛ این صنف بندی‌ها در ترکیب و تألیف جامعه‌ایکه در آن هزاره‌ها به کثرت ۸۰ تا ۸۵ درصد، سادات به کمیت ۱۵ تا ۲۰ درصد تاجیک و قزلباش و پشتون به درصدهای ناچیز موجودیت دارند، استقرار یافته است، امّا اصل عمده در این جامعه نوع کار، نوع انتخاب و نوع تقسیم و توزیع کار است که در این امور اصالت‌ها، ارزشمند است که به خود خود پدیدهٔ طبقه‌بندی و ظهور طبقات حاکم و محکوم تبادر می‌کند، حتی علایم و سمبول‌های اکتسابی و عرفی در نوع تعیین و ترفیع شخصیت و اعتبار مؤثر واقع می‌شود مانند حاجی، کربلائی و زوار.

در واقع اصناف، اقشار، اجتماعات، طبقات و گروههای آتی در ترکیب و توحید جامعهٔ هزاره سهم حیاتی دارند:

۱ـ مجله غرجستان: شماره ۱۴ صفحه ۱۷ از محقق هوگ ژان دودیانوس و دوله.

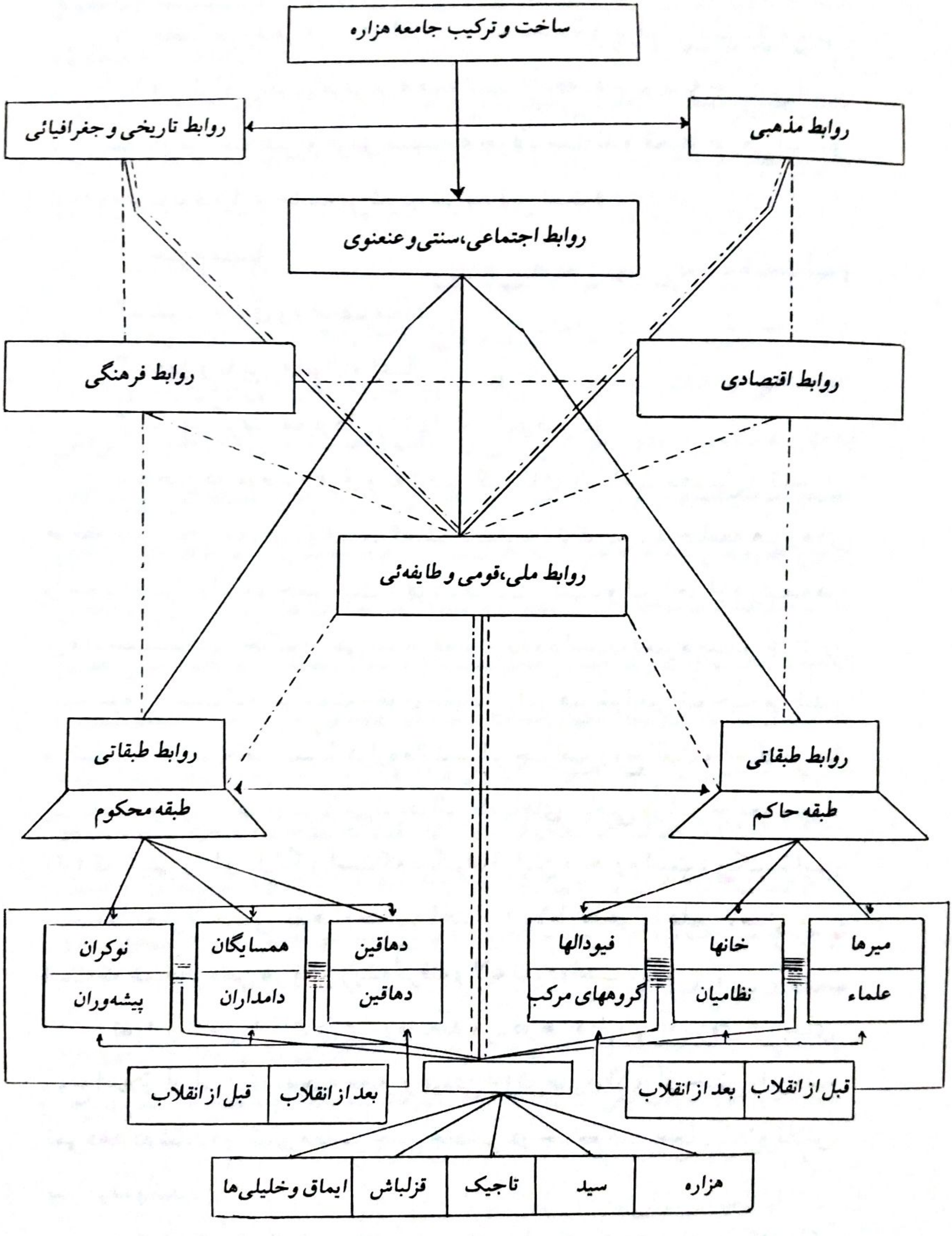
دیاگرام «الف»


گروههای قومی و اتنیکی و حرفوی
هزاره
سید
تاجیک
قزلباش
چهارایماق
قومیت و حسبیت
مکتب و مذهب
گروههای حاکم قبل از انقلاب
گروههای حاکم بعد از انقلاب
میران
خوانین
اربابان
ملکان
دارغه‌ها
وکی‌ها
آقسقالها
آغه‌ها
روحانیون
نظامیان
گروههای سیاسی
افراد طبقه متوسط
روشنفکران
گروههای محکوم
در قبل و بعد از انقلاب
گروهها، اصناف و پیشه‌وران
درترکیب وساختار جامعه‌هزاره حکومت ومحکومیت روی ارزشها ومعیارهای خاصی استوار شده است
رعایا
همسایگان
دهقانان
نوکران
دامداران
زمینداران متوسط
دکانداران و تجار
کسبه کار
کارگران فصلی
معماران و...
ماشین‌کاران
معلمان
دکتوران
نظامیان
مهندسان
مأموران
اصناف محلی
پیشه‌وران
دهقانان فصلی
اجیران

تغییرات تدریجی در ساختار اقتصادی جامعه، عمدتاً روی شاخصه‌های صنفی ملاحظه گردیده و امروزه پدیدهٔ حاد اصل گرایش به هویت یکی شدن با توسل به مذهب و ایدئولوژی توحیدی و سپس میل به توحید ملی است که این امر در نتیجهٔ تغییرات فاحش سیاسی تحقق یافته است یعنی قدرت سیاسی و نظامی در ید روحانیون قرار گرفته است، چون قبلاً قدرت محلی از آن گروه اشراف بود، چون اشراف بهترین راه ممکن نیل به قدرت و سلطه را از طریق پارچه پارچه ساختن بدنهٔ واحد ملت هزاره و نام‌گذاری این قطعات خود ساخته انتخاب می‌کردند، حالانکه نظام علمائی مذهب و مکتب را محور انتخاب کردند موجب شده نظام طایفه‌ئی از رنگ و رفت باز بماند، امّا در سطح اشتغالات و تعدد اصناف جامعهٔ هزاره، راه خود را به گونه نورمال و ایده‌آل در پیش گرفته است.

و عمده‌ترین شاخص‌ها، شاخص ارتباطات و پیوندهاست که ولو روابط گاهی ظالمانه و نامتناسب باشد باز هم در توحید و تألیف جامعهٔ هزاره مؤثریت کامل داشته است و هم از هر گروه قومی و اتنیکی که باشند تابع ملاحظات ارتباطات مذهبی، تاریخی و جغرافیائی، اقتصادی و فرهنگی خود است که وجود این روابط در مجموع باعث می‌گردد که روابط طبقاتی ولایه به وجود آید که این امر در علم جامعه شناسی مبحث‌های زیادی را شامل می‌شود که در این قسمت گنجایش ندارد.

دیاگرام «ب»


ساخت و ترکیب جامعه هزاره
روابط تاریخی و جغرافیائی
روابط مذهبی
روابط اجتماعی، سنتی و عنعنوی
روابط فرهنگی
روابط اقتصادی
روابط ملی، قومی و طایفه‌ئی
روابط طبقاتی
طبقه محکوم
روابط طبقاتی
طبقه حاکم
نوکران
پیشه‌وران
همسایگان
دامداران
دهاقین
دهاقین
فیودالها
گروههای مرکب
خانها
نظامیان
میرها
علماء
بعد از انقلاب
قبل از انقلاب
قبل از انقلاب
بعد از انقلاب
هزاره
سید
تاجیک
قزلباش
ایماق وخلیلی‌ها

هـ ـ نقش متقابل افراد در کانون خانواده و اجتماع :

در جامعهٔ هزاره هر فردی دارای دو نوع شاخصهٔ وظیفوی است، که یکی مربوط به خودش و دیگری مربوط به همه است، آنچه که مربوط به خودش است بسر رساندن امور شخصی و فردی نسبت به خود، خداوند و محیط طبیعی است و آنچه که مربوط فامیل و جامعه می‌شود، شرایط ذیل است :

۱ ـ احترام متقابل.

۲ ـ تثبیت حقوق و وظایف متقابل.

۳ ـ تعهد و تدین به اقوال و اعمال.

۴ ـ در نظر گرفتن معیارها، ارزشها، اصول و ضوابط.

پرداختن در موضوع فوق و به تحلیل کشاندن آن باعث تفصیل و تطویل موضوع می‌شود، بنابرآن، کافیست که اشاره نماییم، ترکیب بدنهٔ جامعه هزاره در رابطه با استقرار رابطه و حسن نیت از فولاد سخت‌تر است و این احترام و رابطه در درون سیستم‌های حاکم فامیلی بسیار عمیق و بالنده است، احترام متقابل سنتی، تنها نیروی است که مراعات حقوق متقابل را در هر شرایطی توجیه می‌کند، و طبیعی است در جامعهٔ بسیط هزاره مانند سایر جوامع روح الفت و اخلاص با پیمانه‌های وسیع برادری لبریز می‌گردد، امّا خاصه‌های خاصی در این جامعه وجود دارد که خیلی زیبا و دل‌انگیز است که دیگران از این محروم است، چکیدهٔ این خاصه‌ها معمولاً حضور تفاهم احترام و احترام به دلایل مذهبی، علمی، سنی و ... است که عمیقاً از ذهن هر یکی ریشه گرفته و لانه نموده است.

تعهد و تدین، امانت داری، وفا بعهد و ... در هر هزاره‌ئی آویزه‌ی از زیبای روح اخلاق آن است که به هیچ معیار و قیمتی ارزش‌های والای آن چنانی را از کف نمی‌دهد که شاید در دنیای معاصر چنین خصلتی در جوامع کمتر مجال تقلا و تلاش پیدا کرده باشد.

درک ارزش‌های انسانی و شخصیتی برای هزاره‌ها، یک پدیده کهنه و کلاسیک

است و بدین طریق وقتی کسی ارزش و مقام کسی را درک کند، لابد به او احترام می‌گذارد و هر یکی دارای ارزش‌های حقوقی انسانی و صاحب مدارج و مدارک معتبر مذهبی، علمی، حقوقی، همسایگی و همخونی هستند که درین قالب مختصر نمی‌گنجد.

و ـ آداب اجتماعی و سنن مذهبی و ملی:

فلسفهٔ آداب فردی و اجتماعی و وقع گذاشتن به اصول اخلاقی، روانی و اجتماعی آداب در تاریخ زندگی انسانها سابقه طولانی و درخشانی دارد، بدیهی است هر مردم و ملتی تابع یکی از عادات و آداب و سنن مربوط به خودش است تا بتوانند قایم به صفات برجستهٔ آدابی خود در قبال حوادث باقی بمانند، از این طریق می‌توان و به خوبی دریافت، در یک جامعهٔ عقب افتاده اقتصادی و مادی آداب هم عقب افتاده یا جلو ؟! عملاً به اثبات و ایضاح رسیده است در چنین جامعه‌ای آداب و عادات و اصول اخلاقی سیر صعودی و کمال داشته و به یک معنی چنین جامعه‌ای بناء یافته و کنه آداب و عادات و سلوک اجتماعی غیر از اصل احترام متقابل، علاقه و محبت، ارج گذاری و بزرگ نمودن، خوش بینی، تقید و تعبد، درخواست سعادت و بقای عمر و جاودانگی ارزش‌ها چیزی زاید نبوده و بالاخره پا نهادن در گلیم ارزش‌های مکتبی و سنتی فقط در حیطهٔ تعبد به عادات و آداب مذهبی و سنتی توجیه پذیر است و مقید بودن به آداب اجتماعی یقیناً در تعیین مدارج شخصیت و محک آن بسیار موثر ارزیابی شده است.

پس از اینکه دربیابیم ارزش عمقی یک پدیدهٔ اخلاقی چه وقت آشکار می‌شود مسلماً بایستی جوانب کلی آن را روی دو مبنای همیشه پایدار و همدم جستجو نمود:

الف ـ مبنای مذهبی.

ب ـ مبنای سنتی.

برطبق معمول آداب مذهبی و عقیدتی در جامعهٔ هزاره تقدم و تقدس طبیعی

دارد و این امر سبب شده است در آداب و کلتور هزاره‌ها یکنواختی، ثبات، تعبد و تحمل پدید آید و هر که خود را در چارچوب مقررات مذهبی مقید و ملزم بیانگارد، آداب مذهبی بیش از پیش در محدود ساختن حرکات و امیال توده تشیّع هزاره، نقش بازی نموده است و به درستی کسی قدرت لجام گسیختن از تسلّط عمیق آن را نداشته و از این است که مذهب در چنین ملتی با حربهٔ عادات و آداب بیشتر راسخ گردیده است، امّا برعکس در پهلوی این خصیصه آداب و عادات سنتی که محصول میراث از گذشته‌ها، تحولات زمان، برگیری و تقلید و ... است وجود خود را روح و روان داده و همانگونه که تمسک به کلتور مذهبی جنبهٔ قداست پیدا کرده است، چنگ زدن به سنت خودساز و تقلیدی تا حدی مصئونیت روحی و فراغت خاطر برای هزاره‌گان داده است و گاهگاهی سنت مردمی به خاطر توجیه افکار عمومی و شرایط زمان به صورت یک موج فراگیر درآمد است، دقیقاً تشابهات خاصی میان دو سنت مذهبی و سنتی آداب و عادات مردم هزاره موجود است شاید اینکه کلتور سنتی سر برآورده و خود را بی‌خطر وارد کارزار نموده است به دلیل همسایگی و قرابت به عادات مذهبی بوده باشد در قاموس مذهب آداب و عادات[ی] که مخصوص فرد است و برای فرد توصیه می‌کند اینهاست:

- طهارت.
- زیبائی.
- سلامتی.
- میمنت.
- تقرب بخدا.
- و کسب ثواب و صواب.

و امّا آداب سنتی برای فرد تاکید می‌کند که باید اینها را داشت:

- طهارت.
- زیبائی.

- سلامتی.

- میمنت.

- جلوه.

- تفاخر و تکبر.

- و تزویر.

تاکیدات مذهب روی هر یکی از فاکتورهای متذکره در نهایت وسیع و گسترده است و کتب آداب و اخلاق مذهبی که مشحون از روایات و آیات خدا و ائمهٔ دین است، در این بخش متضمن رفع تمام حوائج است، مثلاً در مورد آداب پوشیدن و انتخاب لباس، کفش، عمامه و انگشتر، آداب آرایش، اصلاح موی سر، ریش و سبیل و زیر بغل و ... استعمال بوی خوش و مسواک و گرفتن ناخن، پاکی لباس و پاکی بدن و ... فرمایشات اکیدی وجود دارد که برای یک فردی که به عمق آن متوجه شود، خیلی مهم خواهد بود، هکذا در مورد مسکن و منزل و فرش و ظرف غذا و ... دساتیر لازم و کافی داده است، در مورد آداب اجتماعی همواره سعی و تلاش بر این بوده است که موازین انسانی به تمام معنی رعایت گردد، موازین و معیارهائی که اصالتمند است مانند برخورد سالم، معاشرت درست، سلام و کلام، نشست و برخاست در مجلس، تعارف و تقدم، احترام و پاسداری از ارزش‌ها و اشخاص در تمام موارد و حالات مصیبت و عیادت خیلی مهم تلقی گردیده و توصیه شده است.

امّاآداب و اطوار سنتی مردمی به جای خود به دنبال ارزشها گام گذاشته است، در میان هزاره‌ها آداب سنتی فراوانی در حد خود قابل اجراء و حاکم بی‌چون و چراست و آنهم به علت توجیه عجولانهٔ افراد است، مثلاً گاو طفلی را با شاخهایش به زمین می‌کوبد، باید جای آن آتش برافروخت تا کدورت و نحسیت آن فی الموقع زایل شود.

یا اگر روباه زوزه بکشد، در جواب زوزهٔ آن «خاک و خاکشتر (خاکستر) ده دان تو» گفته شود و ...

یکی از این خصایل آداب سنتی همیشه این بوده است که هزاره‌گان همیشه خود را جرات می‌داده که در برابر هیولا باید نترس و نلرز بنمایانند، به طور مثال کسی بار سنگینی را بخواهد به دوش بالا کند، باید یا علی مدد بگوید که سنگینی بار کم شود، یا وقتی از کانال و جوی بخواهد خیز بردارد، برای اینکه در آب نرود یا علی مدد گفته جست بزنند و ... که طبعاً موثریت این روحیه بخشیدن‌ها مشهود هم است .

پایان

عقرب ۱۳٦۹

فهرست

استخراج توسط کامپیوتر

فهرست اشخاص
فهرست اماکن
فهرست موضوعات

فهرست اشخاص

*** غ :**

فهرست اماکن

شهرستان ۳۱، ۸۵، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۱۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۴۷، ۳۶۱، ۳۷۷

*** ی:**

۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۵، ۶۲۶

فهرست موضوعات

بخش اوّل: معرفی مشخصات واحد مذهبی و ملی هزاره

بخش دوّم : موقعیّت و پوزیشن جغرافیایی هزاره‌جات

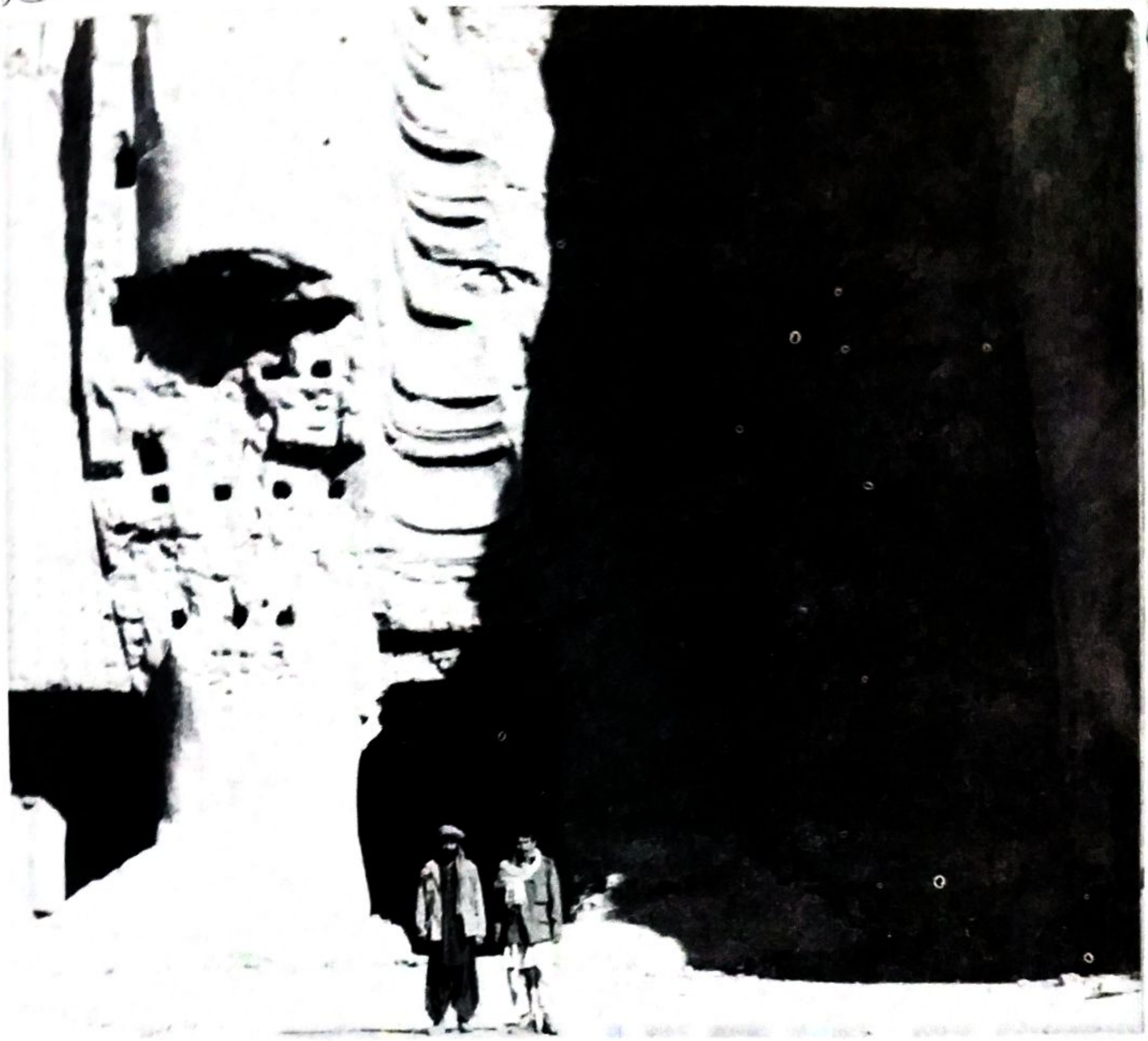
بخش سوم: مذهب و فرهنگ مذهبی

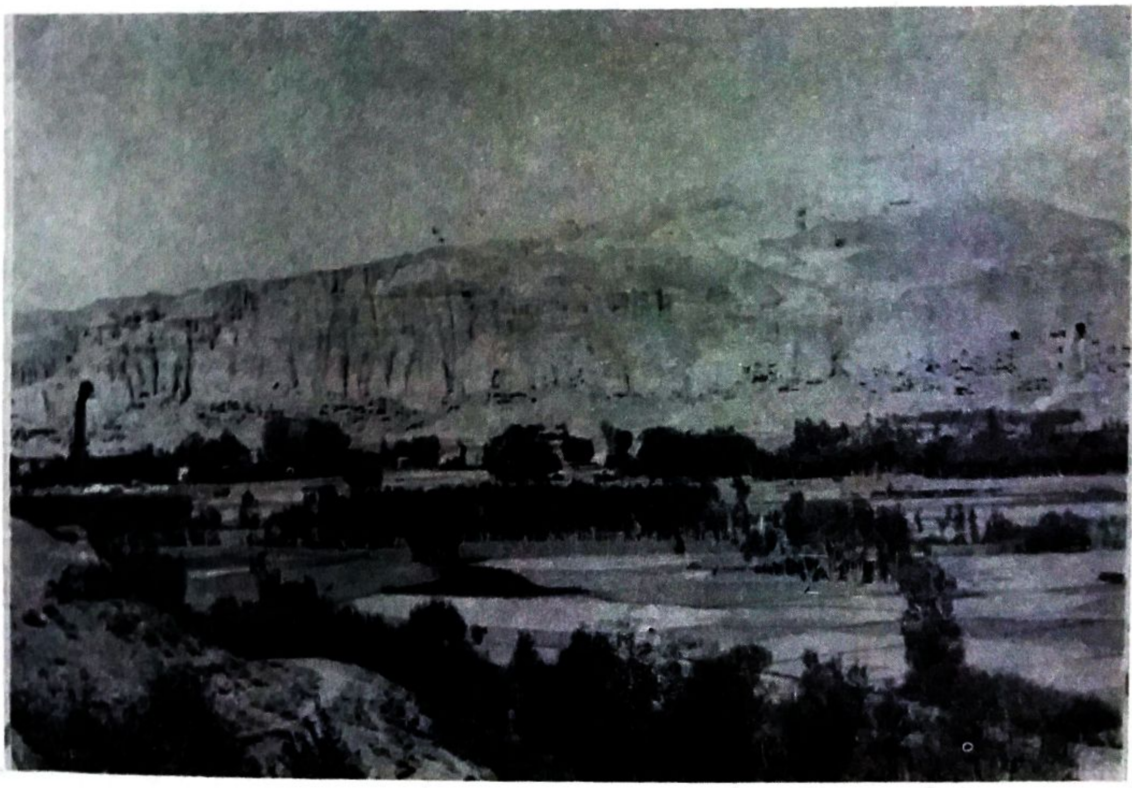
بخش چهارم: فرهنگ وکلتور اجتماعی

بخش پنجم: اخلاق، کار و امور اجتماعی یا تحلیل جامعه شناسی اخلاقیات هزاره‌ها



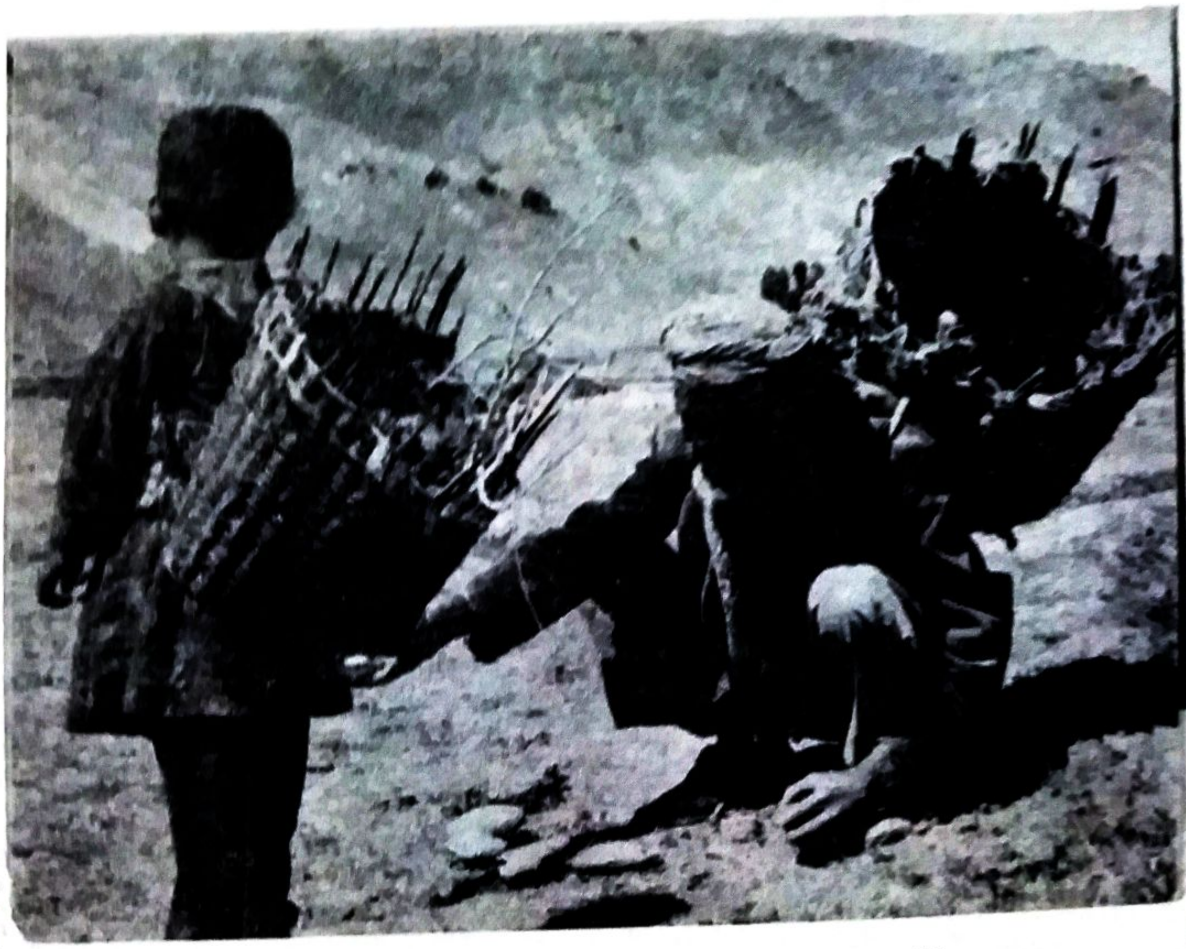
بت بامیان که یکی از آثار مهم باستانی و تاریخی افغانستان است





نمائی از بامیان مرکز ولایت بامیان





کار و محرومیت از کودک ۷ ساله تا پیرمرد ۷۰ ساله

منتشر شده است

افغانستان در پنج قرن اخیر

تألیف : محمّد صدیق فرهنگ

تاریخ سیاسی افغانستان

تألیف : سید مهدی فرخ

تاریخ مشروطیت در افغانستان

تألیف : عبدالحی حبیبی